

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵  
عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه امام مهدی (عج) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (فارسی - عربی)،  
محمدی ری شهری، با همکاری سید محمدکاظم طباطبایی؛ ترجمه عبدالهادی مسعودی .  
مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۳-  
مشخصات ظاهری : ۱۰ ج .

ISBN( set): 978 - 964 - 493 - 754 - 5

ISBN: 978 - 964 - 493 - 762 - 0

وضیعت فهرست نویسی : فیبا

موضوع : امام مهدی (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -

موضوع : امام مهدی (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -- غیبت

شناسه افزوده : طباطبایی، سید محمدکاظم، ۱۳۴۴-

شناسه افزوده : مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۴۳- مترجم.

رده بندی کنگره : ۱۳۹۳ ۳۳۲۵۲/م ۵۱/ BP

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۴۳۷۷۱

# دانشنامه امام محمدی عجل الله فرجه

بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ

فارسی - عربی

محمدی شکر

جلد هشتم

مترجم

عبدالهادی سعودی

بایمکاری

محمد کاظم طباطبائی

و جمعی از پژوهشگران

## دانش‌نامه امام مهدی علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (فارسی - عربی) / ج ۸

محمد محمدی ری‌شهری

با همکاری: سید محمدکاظم طباطبایی

مترجم: عبد الهادی مسعودی

با همکاری:

نقد علمی: رضا استادی و دیگران

أخذ روایات: محمود کریمیان، محمدرضا سجادی‌طلب، سید روح الله سید طباطبایی، احمد غلامعلی، غلامحسین مجیدی.

محمدرضا سبحانی، حیدر مسجدی، محمدحسین صالح‌آبادی

تحقیق و تکمیل مصدربایی: محمود کریمیان، محمدرضا سجادی‌طلب

مقابله با مصادر: عبد الکریم مسجدی، عبد الکریم حلفی، رعد بهبهانی و دیگران

اعراب‌گذار: رسول افقی

رجال و تراجم: محمدکاظم رحمان‌ستایش، محمد قنبری

اعتبارسنجی روایات: محمود کریمیان

همکاری در نگارش تحلیل و بیان: رضا برنجکار، رسول جعفریان، قاسم جوادی، سید حمید حسینی، علی راد، محمدکاظم

رحمان‌ستایش، علی‌اصغر رضوانی، احمد رنجبری، غلامحسن شانه‌چی، علی‌الشیخ، هادی صادقی، مصطفی صادقی، ضیاء الدین

مرتضوی، مهدی مهریزی

بازبین ترجمه: رسول افقی

بازبینی: سید حسن فاطمی موحد، مرتضی خوش‌نصیب

پیگیری نهایی: سید روح الله سید طباطبایی، سید محمود طباطبایی‌نژاد

همکاران دیگر: محمد هادی خالقی، محمدحسین صالح‌آبادی

سرپرستار فارسی: محمد خنیفرزاده

ویراستار فارسی: محمدباقری‌زاده اشعری، حسین پورشریف، سید محمدعلی طباطبایی، سید محمد دلال موسوی

سرپرستار عربی: حسنین دباغ

شرح لغات و ویراستاری عربی: حسین انصاری (حمیداوی)

نمونه‌خوان عربی: محمدعلی دباغی، عبدالکریم حلفی، رعد بهبهانی

نمونه‌خوان فارسی: علینقی نگران، محمود سپاسی، سید هاشم شهرستانی

صفحه‌آرا: سید علی موسوی‌کیا

حروفچین: حسین افخمیان، علی‌اصغر دریاب، علی اکبری

خوش‌نویس: حسن فرزندگان

مدیر آماده‌سازی: محمد باقر نجفی

ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: اول / ۱۳۹۳

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۱۰۰۰



دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵ / تلفن: ۳۷۷۴۰۵۲۳ - ۰۲۵ / فاکس: ۳۷۷۴۰۵۷۱ - ۰۲۵ / ص.ب.

۳۷۱۸۵ / ۴۴۶۸

نمایشگاه دانی علوم حدیث (قم، خیابان معلم) / تلفن: ۳۷۷۴۰۵۴۵ - ۰۲۵ / فروشگاه شماره «۲» (قم، خیابان معلم، مجتمع

ناشران، طبقه همکف پلاک ۲۹) / تلفن: ۳۷۸۴۲۳۰۹ - ۰۲۵ / ۳۷۸۴۲۳۱۰ - ۰۲۵

فروشگاه شماره «۳» (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی ۷ درب شرقی ۷) / تلفن: ۵۵۹۵۲۸۶۲ - ۰۲۱

فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینه کتاب، طبقه هم‌کف:

۰۵۱۱ - ۲۲۴۰۰۶۲ - ۳

<http://darolhadith.ir>

ISBN( set): 978 - 964 - 493 - 754 - 5

[darolhadith.20@gmail.com](mailto:darolhadith.20@gmail.com)

ISBN: 978 - 964 - 493 - 762 - 0

«کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است»

# فهرست اجمالی

فصل سوم: رجعت ..... ۷

پژوهشی درباره بازگشت شماری از وفات یافتگان، هنگام قیام امام مهدی علیه السلام ..... ۳۶

## بخش یازدهم: قیام امام مهدی علیه السلام

فصل یکم: زمان قیام امام مهدی علیه السلام ..... ۸۵

تبیین چگونگی ارتباط آخرزمان و ظهور امام مهدی علیه السلام ..... ۱۱۵

تبیین گزارش‌های مختلف درباره روز قیام ..... ۱۴۰

تبیین احادیث نهی از توقیت ..... ۱۵۰

تبیین روایات مرتبط با بدا در وقت قیام ..... ۱۸۶

فصل دوم: جای قیام ..... ۱۹۱

تبیین گزارش‌های رسیده درباره جای قیام ..... ۱۹۶

فصل سوم: سیما و حالت امام علیه السلام هنگام قیام ..... ۲۰۳

فصل چهارم: یاران امام علیه السلام ..... ۲۱۵

تبیین یاری رساندن بی‌بهرگان از نیکی ..... ۲۶۵

سخنی درباره یاران امام مهدی ..... ۳۶۰



## الفصل الثالث

# الرَّجْعَةُ

١ / ٣

## رَجْعَةُ عَدِيٍّ مِنَ الْأَمْوَاتِ

١٤١٥ . تفسير القمّي : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ

عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ جَمِيلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ : «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ

ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ»<sup>١</sup> ، قَالَ : هِيَ الرَّجْعَةُ .

١٤١٦ . مختصر بصائر الدرجات :<sup>٢</sup> أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ

حَمَادِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ - يَعْنِي أَبَا بَصِيرٍ - : قَالَ لِي

أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام :

يُنَكِّرُ أَهْلَ الْعِرَاقِ الرَّجْعَةَ؟ قُلْتُ : نَعَمْ .

قَالَ : أَمَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ : «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»<sup>٣</sup> الْآيَةَ؟! !

١ . ق : ٤٢ .

٢ . بسند صحيح على صحة طريق المؤلف .

٣ . النمل : ٨٣ .

## فصل سوم رجعت

۱ / ۳

### رجعت برخی از مردگان پیش از روز قیامت

۱۴۱۵ . تفسیر القمی - با سندش به نقل از جمیل - : امام صادق علیه السلام، در باره سخن خداوند: ﴿روزی که بانگ آسمانی حقیقی را بشنوند، روز بیرون آمدن است﴾ فرمود: «آن، همان رجعت است»<sup>۱</sup>.

۱۴۱۶ . مختصر بصائر الدرجات - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام باقر علیه السلام به من فرمود: «عراقیان، منکر رجعت اند؟».

گفتم: آری.

فرمود: «آیا قرآن را نخوانده‌اند که می‌فرماید: ﴿و روزی که از هر امتی، گروهی را محشور می‌کنیم﴾ (تا آخر آیه)؟!»<sup>۲</sup>.

۱ . تفسیر القمی: ج ۲ ص ۲۲۷ (با سند معتبر)، مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۶، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۶۵ ح ۵۷.

۲ . مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۵ (با سند صحیح بنا بر صحت طریق مؤلف)، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۴۰ ح ۶.

١٤١٧ . تفسير القمي : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَمَادٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ، قَالَ :  
مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ : ﴿ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا ﴾ ؟ قُلْتُ : يَقُولُونَ :  
إِنَّهَا فِي الْقِيَامَةِ .

قَالَ : لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ ، إِنَّ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ ، أَيَحْشُرُ اللَّهُ فِي الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ  
فَوْجًا وَيَدْعُ الْبَاقِينَ ؟ ! إِنَّمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ قَوْلُهُ : ﴿ وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴾<sup>١</sup> .

١٤١٨ . معاني الأخبار : حَدَّثَنَا أَبِي عليه السلام ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا  
إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مُشَى الْحَنَاطِ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ،  
عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ :

أَيَّامُ اللَّهِ عليه السلام ثَلَاثَةٌ : يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ ، وَيَوْمُ الْكُرَّةِ ، وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ .

١٤١٩ . مختصر بصائر الدرجات : مِنْ كِتَابِ الْمَشِيخَةِ لِلْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عليه السلام بِإِسْنَادِي الْمُتَّصِلِ  
إِلَيْهِ أَوَّلًا ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَامٍ<sup>٢</sup> ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ : ﴿ رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ  
وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ﴾<sup>٣</sup> ، قَالَ عليه السلام :

هُوَ خَاصٌّ لِأَقْوَامٍ فِي الرَّجْعَةِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَيَجْرِي فِي الْقِيَامَةِ ، فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ  
الظَّالِمِينَ .

١٤٢٠ . تفسير القمي - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿ وَحَرَّمَ عَلَيَّ قَرْيَةَ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴾<sup>٤</sup> :-

١ . الكهف : ٤٧ .

٢ . فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ : مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمٍ .

٣ . غافر : ١١ .

٤ . الأنبياء : ٩٥ .

۱۴۱۷. تفسیر القمی - با سندش به نقل از حماد - : امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم در باره این آیه: ﴿و روزی که از هر امتی، گروهی را محشور می‌کنیم﴾ چه می‌گویند؟».

گفتم: می‌گویند آن در روز قیامت است.

فرمود: «آن گونه که آنان می‌گویند، نیست. آن، در رجعت است. آیا خداوند در قیامت، از هر امتی، گروهی را محشور می‌کند و بقیه را وا می‌نهد؟! آیه مربوط به قیامت، این است: ﴿و ما آنها را محشور می‌کنیم و یک تن را از آنان وا نمی‌نیم﴾».<sup>۱</sup>

۱۴۱۸. معانی الأخبار - با سندش به نقل از مثنی حنّاط، از امام صادق علیه السلام - : امام باقر علیه السلام فرمود: «روزهای [بزرگ] خدا، سه روز است: روز قیام قائم، روز بازگشت (رجعت) و روز برخاستن (قیامت)».<sup>۲</sup>

۱۴۱۹. مختصر بصائر الدرجات - به نقل از کتاب مشیخه حسن بن محبوب با سندش به نقل از محمد بن سلام - : امام باقر علیه السلام در باره سخن خدای متعال: ﴿پروردگار ما! ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی. به گناهانمان اقرار داریم. آیا راه خروجی هست؟﴾ فرمود: «آن برای گروه‌هایی است که صاحب رجعت اند و پس از مرگ، دوباره باز می‌گردند و در باره قیامت نیز جاری می‌شود. قوم ستمکار [از رحمت الهی] دور باد!».<sup>۳</sup>

۱۴۲۰. تفسیر القمی - با سندش به نقل از محمد بن مسلم - : امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام در باره سخن خدای متعال: ﴿و [مردم] شهری که هلاکشان کردم. از بازگشتن [به دنیا]

۱. تفسیر القمی: ج ۱ ص ۲۴ (با سند حسن مثل صحیح)، مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۱، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۶۰ ح ۴۹.

۲. معانی الأخبار: ص ۳۶۵ ح ۱ (با سند حسن مثل صحیح)، الخصال: ص ۱۰۸ ح ۷۵ (با سند معتبر)، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۵۰ ح ۲۳.

۳. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹۴، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۱۶ ح ۱۳۹.

حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ ابْنِ سِنَانٍ<sup>١</sup>، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَا:  
كُلُّ قَرْيَةٍ أَهَلَكَ اللَّهُ أَهْلَهَا بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ<sup>٢</sup>.

٢ / ٣

### رَجْعَةُ النَّبِيِّ (ص) وَأَهْلِ بَيْتِهِ (ع)

١٤٢١ . تفسير القمّي : حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ حَمَادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، قَالَ : سُئِلَ عَنْ جَابِرٍ، فَقَالَ :

رَحِمَ اللَّهُ جَابِرًا، بَلَغَ مِنْ فِقْهِهِ أَنَّهُ كَانَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ : ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾<sup>٣</sup> ؛ يَعْنِي الرَّجْعَةَ .

١٤٢٢ . تفسير القمّي : حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِبِيِّ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾، قَالَ :

يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ (ص)، وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْأُئِمَّةُ (ع).

١٤٢٣ . مختصر بصائر الدرجات :<sup>٤</sup> وَعَنْهُمَا<sup>٥</sup>، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنْ حَمَادِ بْنِ

١ . إذا كان المراد بابن سنان هو «عبد الله بن سنان» فالسند حسن كالصحيح، وإن كان المراد به «محمد بن سنان» فالسند معتبر .

٢ . قال علي بن إبراهيم : فَهَذِهِ الْآيَةُ مِنْ أَعْظَمِ الدَّلَالَةِ فِي الرَّجْعَةِ ؛ لِأَنَّ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا يُنْكِرُ أَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ يَرْجِعُونَ إِلَى الْقِيَامَةِ، مَنْ هَلَكَ وَمَنْ لَمْ يَهْلِكْ، قَوْلُهُ : ﴿وَلَا يَرْجِعُونَ﴾ أَيْضًا عَنِّي فِي الرَّجْعَةِ، فَأَمَّا إِلَى الْقِيَامَةِ فَيَرْجِعُونَ حَتَّى يَدْخُلُوا النَّارَ .  
٣ . القصص : ٨٥ .

٤ . بسند معتبر على اعتبار طريق المؤلف .

٥ . أي أحمد بن محمد بن عيسى ومحمد بن الحسين بن أبي الخطاب .

محروم اند<sup>۱</sup> فرمودند: «هر شهری که خداوند، مردمش را با عذاب هلاک کند، در رجعت، باز نمی گردند»<sup>۲</sup>.

۲ / ۳

### رجعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام

۱۴۲۱. تفسیر القمّی - با سندش به نقل از حریر - : در باره جابر [جعفی] از امام باقر علیه السلام پرسیدند. فرمود: «خداوند، جابر را رحمت کند! آن قدر در دین فهمید شد که تاویل این آیه: ﴿آن که [ابلاغ] قرآن را بر تو واجب کرده است، تو را به بازگشتگاهی، باز می گرداند﴾ را می فهمید. مقصود، رجعت است»<sup>۳</sup>.

۱۴۲۲. تفسیر القمّی - با سندش به نقل از ابو خالد کابلی - : امام زین العابدین علیه السلام در باره سخن خدای متعال: ﴿آن که [ابلاغ] قرآن را بر تو واجب کرده است، تو را به بازگشتگاهی، باز می گرداند﴾ فرمود: «پیامبرتان، امیر مؤمنان و امامان، به سوی شما باز می گردند»<sup>۴</sup>.

۱۴۲۳. مختصر بصائر الدرجات - با سندش به نقل از بکیر بن اعین - : کسی که من در او تردیدی ندارم،<sup>۵</sup> به من فرمود: «بی گمان، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به زودی باز خواهند

۱. توضیح تفسیر القمّی: این آیه، از قوی ترین دلیل های رجعت است؛ زیرا هیچ کسی از مسلمانان، منکر این نیست که همه مردم، روز قیامت باز می گردند. چه [با عذاب]، هلاک شده باشد و چه نشده باشد، و آیه که می فرماید: ﴿باز نمی گردند﴾، مقصودش رجعت است؛ زیرا همین افراد هلاک شده، در قیامت باز می گردند تا به دوزخ وارد شوند.

۲. تفسیر القمّی: ج ۲ ص ۷۵ (با سند حسن مثل صحیح)، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۵۲ ح ۲۹.

۳. تفسیر القمّی: ج ۲ ص ۱۴۷ (با سند صحیح)، مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۴، بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۹۹ ح ۵۳.

۴. تفسیر القمّی: ج ۲ ص ۱۴۷ (با سند حسن مثل صحیح)، مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۴، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۵۶ ح ۳۳.

۵. همان گونه که در متن عربی ذکر شده، مقصود، امام باقر علیه السلام است که به احتمال وضعیت تقیه، راوی از ایشان این گونه یاد کرده است.

عُثْمَانُ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: قَالَ لِي مَنْ لَا أَشْكُ فِيهِ - يَعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام <sup>١</sup> - :  
 إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَعَلِيًّا عليه السلام سَيَرَجَعَانِ <sup>٢</sup>.

١٤٢٤ . مختصر بصائر الدرجات : أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ  
 وَمُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْخَلْبِيِّ، عَنِ  
 الْمُعَلَّى بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام :  
 أَوَّلُ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، فَيَمْلِكُ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى  
 عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ.

قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عز وجل: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيْنَا  
 مَعَادٍ﴾، قَالَ: نَبِّئُكُمْ عليه السلام رَاجِعٌ إِلَيْكُمْ.

١٤٢٥ . مختصر بصائر الدرجات : <sup>٣</sup> حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، حَدَّثَنَا عُبيدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ نَهْيِكٍ،  
 حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ أَبَانَ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنِ صَالِحِ بْنِ مِثْمٍ،  
 عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: حَدِّثْنِي، قَالَ:  
 أَلَيْسَ قَدْ سَمِعْتَ الْحَدِيثَ مِنْ أَبِيكَ؟ قُلْتُ: هَلْكَ أَبِي وَأَنَا صَبِيٌّ. قَالَ: قُلْتُ:  
 فَأَقُولُ، فَإِنْ أَصَبْتُ قُلْتُ: نَعَمْ <sup>٤</sup>، وَإِنْ أَخْطَأْتُ رَدَدْتَنِي عَنِ الْخَطَأِ.  
 قَالَ: هَذَا أَهْوَنُ.

قُلْتُ: فَإِنِّي أَزْعُمُ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام دَابَّةُ الْأَرْضِ. قَالَ: فَسَكَتَ.

١ . المراد به هو الإمام الباقر عليه السلام، ولعل الراوي عدل عن اسم الإمام إلى هذا العنوان بسبب التقية.

٢ . بسند صحيح على صحة طريق المؤلف.

٣ . بسند معتبر على اعتبار طريق المؤلف.

٤ . في بحار الأنوار: «سَكَتَ» بدل «قلت: نعم» وهو المناسب لقوله: «قال: فسَكَتَ».

گشت»<sup>۱</sup>.

۱۴۲۴ . مختصر بصائر الدرجات - با سندش به نقل از معلی بن خنیس :- امام صادق علیه السلام به من فرمود: «نخستین کسی که به دنیا باز می‌گردد، حسین بن علی علیه السلام است و آن قدر فرمان‌روایی می‌کند که از کهن سالی، ابروانش روی چشمانش می‌ریزد».

امام صادق علیه السلام در باره سخن خدای تعالی : ﴿آن که [ابلاغ] قرآن را بر تو واجب کرده است، تو را به بازگشتگاهی، باز می‌گرداند﴾ فرمود: «پیامبرتان صلی الله علیه و آله به سوی شما باز می‌گردد»<sup>۲</sup>.

۱۴۲۵ . مختصر بصائر الدرجات - با سندش به نقل از صالح بن میثم :- به امام باقر علیه السلام گفتم: برایم حدیث بگو.

فرمود: «آیا تو از پدرت حدیث نشنیده‌ای؟».

گفتم: من کودک بودم که پدرم در گذشت. پس می‌گویم؛ اگر درست گفتم: تأیید کنید و اگر خطا کردم، مرا از خطا باز گردانید.

فرمود: «این، آسان‌تر است [از این که من حدیث بگویم]».

گفتم: من بر این باورم که علی علیه السلام همان جنبنده زمین است.

امام علیه السلام ساکت ماند [و رد نکرد] و سپس فرمود: «به خدا سوگند این گونه می‌بینم که به زودی می‌گویی: علی به سوی ما باز می‌گردد»، و [آیه]: ﴿آن که [ابلاغ] قرآن را بر تو واجب کرده است، تو را به بازگشتگاهی، باز می‌گرداند﴾ را تلاوت نمود.

۱ . مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۴ (با سند صحیح، بنابر صحّت طریق مؤلف)، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۳۹ ح ۲.  
 ۲ . مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۸ (با سند صحیح، بنابر صحّت طریق مؤلف)، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۴۶ ح ۱۹.



قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: وأراك والله ستقول: إن علياً راجع إلينا. وقرأ: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾.

قال: قلت: والله، لقد جعلتها فيما أريد أن أسألك عنها فنسيتها.

فقال أبو جعفر عليه السلام: أفلا أخبرك بما هو أعظم من هذا؟ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾<sup>١</sup> لا تبقى أرض إلا نودي فيها بشهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله - وأشار بيده إلى آفاق الأرض -.

٣ / ٣

### رَجْعَةُ عَدْلٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَأَوْصِيَانِهِمْ

١٤٢٦. مختصر بصائر الدرجات: ٢ عنه<sup>٢</sup>، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل بن دراج، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قلت له: قول الله صلى الله عليه وآله: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ﴾<sup>٣</sup>؟ قال:

ذلك والله في الرجعة، أما علمت أن أنبياء الله كثيراً لم ينصروا في الدنيا وقتلوا، وأئمة [من بعدهم]<sup>٥</sup> قد قتلوا ولم ينصروا، فذلك في الرجعة.

قلت: ﴿وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾<sup>٤</sup> يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ<sup>٦</sup>؟

١. سبأ: ٢٨.

٢. بسند معتبر على اعتبار طريق المؤلف.

٣. أي أحمد بن محمد بن محمد بن عيسى.

٤. غافر: ٥١.

٥. أثبتنا ما بين المعقوفين من مختصر بصائر الدرجات: ص ٤٥ و تفسير القمي ج ٢ ص ٢٥٨.

٦. ق: ٤١ و ٤٢.

گفتم: به خدا سوگند، آن را جزو پرسش‌هایی قرار داده بودم که می‌خواستم از شما بپرسم؛ اما فراموش کردم.

امام باقر علیه السلام فرمود: «آیا بزرگ‌تر از این را به تو خبر ندهم؟» و تو را جز مؤذنه بخش و هشدار دهنده برای همه مردم نفرستادیم. سرزمینی باقی نمی‌ماند، جز آن که شهادتین گواهی به توحید و رسالت الهی محمد صلی الله علیه و آله در آن ندا داده می‌شود، و با دستش به کرانه‌های زمین اشاره کرد.<sup>۱</sup>

۳ / ۳

## رجعت پیامبران و اوصیای آنان

۱۴۲۶ . مختصر بصائر الدرجات - با سندش به نقل از جمیل بن دراج - : به امام صادق علیه السلام گفتم:

سخن خداوند - تبارک و تعالی - : «ما فرستادگان خود و مؤمنان را در زندگی این جهان و در روزی که گواهان [به گواهی] برخیزند، یاری می‌کنیم» چه معنایی دارد؟

فرمود: «به خدا سوگند، این در باره رجعت است. آیا نمی‌دانی که پیامبران فراوانی در این جهان یاری نشدند و کشته شدند و امامان پس از ایشان نیز کشته شدند و یاری نشدند؟! آیه در باره رجعت است».

گفتم: آیه: «و به روزی گوش فرا دار که ندا دهند، از جایی نزدیک، ندا می‌دهد. روزی که بانگ آسمانی حقیقی را می‌شنوند که آن، روز خروج است» چه؟

فرمود: «آن هم در باره رجعت است».<sup>۲</sup>

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۹ (با سند معتبر، بنا بر اعتبار طریق مؤلف)، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۱۳ ح ۱۵.

۲. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸ (با سند معتبر، بنا بر اعتبار طریق مؤلف) و ۴۵، تفسیر القمی: ج ۲ ص ۲۵۸ (هر دو منبع با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۶۵ ح ۵۷.

قال: هي الرجعة.

١٣٢٧. تفسير القمي: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: «وَإِذَا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَّا أَسْتَبْتِكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ»<sup>١</sup> قَالَ:

مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى عِيسَى عليه السلام إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيَنْصُرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، وَهُوَ قَوْلُهُ: «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ»؛ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ، «وَلَتَنْصُرُنَّهُ» يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

قال علي بن ابراهيم: ومثله كثير، وما وعد الله تبارك وتعالى الأئمة عليهم السلام من الرجعة والنصرة، فقال: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ» يَا مَعْشَرَ الْأَئِمَّةِ «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»<sup>٢</sup> فَهَذَا مِمَّا يَكُونُ إِذَا رَجَعُوا إِلَى الدُّنْيَا، وَقَوْلُهُ: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» \* وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»<sup>٣</sup> فَهَذَا كُلُّهُ مِمَّا يَكُونُ فِي الرَّجْعَةِ.

١٣٢٨. تفسير القمي: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ:

مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلَمَّ جَرًّا، إِلَّا وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا وَيَنْصُرُ

١. آل عمران: ٨١.

٢. النور: ٥٥.

٣. القصص: ٥ و٦.

۱۴۲۷. تفسیر القمی - با سندش به نقل از عبد الله بن مسکان - : امام صادق علیه السلام در باره سخن خدا: «و آن گاه که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که چون کتاب و حکمتی به شما دادم و سپس فرستاده‌ای نزد شما آمد که آنچه را همراه شماست، تصدیق می‌کند، باید به او ایمان آورید و او را یاری دهید» فرمود: «خداوند، پیامبری را از زمان آدم علیه السلام تا عیسی علیه السلام برنینگیخته است، جز آن که به دنیا باز می‌گردد و امیر مؤمنان را یاری می‌دهد، و آن، همان سخن خداست: «باید به او ایمان آورید»، یعنی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، و «باید او را یاری دهید»، یعنی امیر مؤمنان علیه السلام را».

شرح تفسیر القمی: مانند این آیه که خداوند - تبارک و تعالی - رجعت و یاری ائمه علیهم السلام را به ایشان وعده داده، بسیار است، از جمله آیه: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند»، یعنی شما امامان، «و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که آنها را حتماً در زمین، جانشین می‌گرداند و دینی را که برایشان پسندیده است، برایشان برپا می‌دارد و بیمشان را به آرامش و امنیت تبدیل می‌کند. آنان مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نمی‌گیرند». این آیه در باره امامان علیهم السلام است هنگامی که به دنیا باز می‌گردند، و نیز سخن دیگر خداوند: «و می‌خواهیم بر آنان که در زمین، ناتوان شمرده شدند، منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان [زمین] کنیم و آنها را در این زمین، توانایی بخشیم». اینها همه به هنگام رجعت روی می‌دهد.<sup>۱</sup>

۱۴۲۸. تفسیر القمی - با سندش به نقل از ابن مسکان - : امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند از روزگار آدم علیه السلام تا کنون، پیامبری را برنینگیخته است، جز آن که به دنیا باز می‌گردد و امیر مؤمنان را یاری می‌دهد و آن، همان سخن خداست: «باید به او ایمان آورید»،

۱. تفسیر القمی: ج ۱ ص ۲۵ (با سند حسن مثل صحیح)، مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۶۱ ح ۵۰.

أمير المؤمنين عليه السلام ، وهو قوله: «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ»؛ يعني رسول الله صلى الله عليه وآله ، «وَلَتَنْصُرُنَّهُ»؛ يعني أمير المؤمنين عليه السلام .

ثُمَّ قَالَ لَهُمْ فِي الذَّرِّ: «ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي» أي عهدي ، «قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ» الله لِلْمَلَائِكَةِ: «فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ»<sup>١</sup> . وهذه مع الآية التي في سورة الأحزاب في قوله: «وَإِذَا أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ»<sup>٢</sup> ، والآية التي في سورة الأعراف [في] قوله: «وَإِذَا أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»<sup>٣</sup> قد كتبت هذه الثلاث آيات في ثلاث سور.

١٤٢٩ . كامل الزيارات: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَأَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي عَنِ إِسْمَاعِيلَ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ حَيْثُ يَقُولُ: «وَإِذَا أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ»<sup>٢</sup> ، وَأَخْبِرْنِي عَنِ إِسْمَاعِيلِ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ حَيْثُ يَقُولُ: «وَإِذَا أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»<sup>٣</sup> ؟ فَأَنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ .

فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ إِسْمَاعِيلَ عليه السلام مَاتَ قَبْلَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام ، وَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام كَانَ حُجَّةً لِلَّهِ قَائِمًا صَاحِبَ شَرِيعَةٍ، فَإِلَىٰ مَنْ أُرْسِلَ إِسْمَاعِيلُ عليه السلام إِذْنٌ؟

١ . آل عمران: ٨١ .

٢ . الأحزاب: ٧ .

٣ . أثبتنا ما بين المعقوفين لاقتضاء السياق .

٤ . الأعراف: ١٧٢ .

٥ . مريم: ٥٤ .

٦ . كان في المصدر هنا زيادة كلمة «كلها»، وحذفناها طبقاً للمصادر الأخرى .

یعنی پیامبر خدا ﷺ، ﴿و باید او را یاری دهید﴾، یعنی امیر مؤمنان ﷺ را.  
 سپس در عالم ذرّ و ارواح، به آنان فرمود: ﴿آیا اقرار کردید و بر پایه آن، پیمان مرا  
 پذیرفتید؟﴾، یعنی عهد الهی. ﴿گفتند: اقرار کردیم. فرمود﴾، یعنی خداوند به فرشتگان ﴿:  
 گواه باشید و من نیز همراه شما از گواهان هستم﴾ و این همراه آیه سوره احزاب: ﴿و هنگامی که  
 از پیامبران پیمان گرفتیم و نیز از تو و از نوح [و ابراهیم و موسی و عیسی] و نیز آیه سوره  
 اعراف: ﴿و هنگامی که خدایت از پشت فرزندان آدم، زاده‌های آنان را بر گرفت [و از آنان بر  
 خودشان گواهی گرفت]﴾ است. این سه آیه در سه سوره نگاشته شده است.<sup>۱</sup>

۱۴۲۹. کامل الزیارات - با سندش به نقل از برید بن معاویه عجلی - : به امام صادق ﷺ گفتم: ای  
 فرزند پیامبر خدا! مرا از آن اسماعیلی باخبر کن که خداوند در کتابش از او یاد کرده  
 است، آن جا که می فرماید: ﴿اسماعیل را در کتاب یاد کن که او درست پیمان و فرستاده‌ای  
 پیام آور بود﴾. آیا او اسماعیل، فرزند ابراهیم ﷺ است؟ مردم بر این باورند که او  
 اسماعیل فرزند ابراهیم است.

فرمود: «اسماعیل پیش از ابراهیم در گذشت و ابراهیم، خود، حجّت الهی و قائم  
 و صاحب شریعت بود. پس اسماعیل به سوی چه کسی فرستاده شود؟»  
 گفتم: فدایت شوم! پس او که بود؟

فرمود: «او اسماعیل بن حزقیل پیامبر بود. خداوند، او را به سوی قومش فرستاد؛  
 اما آنان او را تکذیب کردند و کشتند و پوست صورتش را کردند. خداوند بر آنها  
 خشم گرفت و اسطاطائیل، فرشته عذاب، را به سوی آنان فرستاد. وی به او گفت: ای  
 اسماعیل! من، اسطاطائیل، فرشته عذاب هستم. پروردگار عزّت، مرا به سوی تو  
 فرستاده تا قومت را آن گونه که تو بخواهی، عذاب کنم.

۱. تفسیر القمی: ج ۱ ص ۱۰۶ (با سند حسن مثل صحیح)، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۶۷ (با عبارت  
 مشابه)، بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۲۵ ح ۴.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَنْ كَانَ؟

قَالَ عليه السلام: ذَاكَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ حِزْقِيلَ النَّبِيِّ عليه السلام، بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى قَوْمِهِ فَكَذَّبُوهُ فَسَقَتَلُوهُ  
وَسَلَّخُوا وَجْهَهُ، فَغَضِبَ اللَّهُ لَهُ عَلَيْهِمْ، فَوَجَّهَ إِلَيْهِ إِسْطَاطَائِلَ مَلِكِ الْعَذَابِ، فَقَالَ لَهُ:  
يَا إِسْمَاعِيلُ، أَنَا إِسْطَاطَائِلُ مَلِكِ الْعَذَابِ، وَجَّهَنِي إِلَيْكَ رَبُّ الْعِزَّةِ لِأَعَذِّبَ قَوْمَكَ  
بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ إِنْ شِئْتَ.

فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ: لَا حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ.

فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فَمَا حَاجَتُكَ يَا إِسْمَاعِيلُ؟

فَقَالَ: يَا رَبِّ إِنَّكَ أَخَذْتَ الْمِيثَاقَ لِنَفْسِكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَلِمُحَمَّدٍ بِالنُّبُوَّةِ، وَلِأَوْصِيَاءِهِ  
بِالْوِلَايَةِ، وَأَخْبَرْتَ خَيْرَ خَلْقِكَ بِمَا تَفَعَّلُ أُمَّتُهُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام مِنْ بَعْدِ نَبِيِّهَا،  
وَإِنَّكَ وَعَدْتَ الْحُسَيْنَ عليه السلام أَنْ تَكْرَهُهُ<sup>١</sup> إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَنْتَقِمَ بِنَفْسِهِ مِمَّنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ،  
فَحَاجَتِي إِلَيْكَ يَا رَبِّ أَنْ تَكْرُنِي إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى أَنْتَقِمَ مِمَّنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِي كَمَا تَكْرَهُ  
الْحُسَيْنُ عليه السلام.

فَوَعَدَ اللَّهُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ حِزْقِيلَ ذَلِكَ، فَهُوَ يَكْرَهُ مَعَ الْحُسَيْنِ عليه السلام.

٤ / ٣

## رَجْعَةُ الشُّهَدَاءِ<sup>٢</sup>

١٤٣٠. مختصر بصائر الدرجات: عنه<sup>٢</sup> ومحمد بن الحسين بن أبي الخطاب وعبد الله بن  
محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رئاب، عن زرارة، قال:

١. الكر: الرجوع (الصحيح: ج ٢ ص ٨٠٥ «كرر»).

٢. أي أحمد بن محمد بن عيسى.

اسماعیل به او گفت: من نیازی به این ندارم.

خداوند به او وحی کرد: نیاز تو چیست، ای اسماعیل؟

اسماعیل گفت: پروردگار من! تو برای خود، پیمان ربوبیت و برای محمد، پیمان نبوت و برای اوصیایش پیمان ولایت گرفته‌ای و بهترین مردمانت (محمد ﷺ) را از آنچه امتش پس از درگذشت پیامبرشان با حسین بن علی علیه السلام می‌کنند، باخبر کرده‌ای و تو به حسین علیه السلام وعده داده‌ای که او را به دنیا بازگردانی تا خود، از هر که با او چنین کرده است، انتقام بگیرد. پس درخواستم از تو - ای خداوند - این است که مرا به دنیا بازگردانی تا از کسی که با من چنین کاری کرده است، انتقام بگیرم، همان گونه که حسین علیه السلام را باز می‌گردانی».

خداوند نیز به اسماعیل بن حزقیل، این وعده را داد و او همراه حسین علیه السلام به دنیا باز می‌گردد.<sup>۱</sup>

۴ / ۳

## رجعت شهیدان

۱۴۳۰ . مختصر بصائر الدرجات - با سندش به نقل از زراره - : خوش نداشتم که از امام باقر علیه السلام در

باره رجعت سؤال کنم. مسئله لطیفی ساختم تا با آن به خواسته‌ام برسم. به ایشان

گفتم: مرا آگاه کن از کسی که کشته می‌شود، آیا مرده است؟

فرمود: «این گونه نیست؛ مرگ، مرگ است، و کشته شدن، کشته شدن».

۱ . کامل الزیارات: ص ۱۲۸ ح ۱۶۳ (با سند موثق)، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۰۵ ح ۱۲۲.



كَرِهْتُ أَنْ أَسْأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام [فِي الرَّجْعَةِ] <sup>١</sup>، فَاحْتَلْتُ مَسْأَلَةَ لَطِيفَةٍ لِأَبْلُغَ بِهَا حَاجَتِي مِنْهَا، فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَمَّنْ قُتِلَ، مَاتَ؟  
قَالَ: لَا، الْمَوْتُ مَوْتُ، وَالْقَتْلُ قَتْلٌ.

فَقُلْتُ: مَا أَجِدُ قَوْلَكَ قَدْ فَرَّقَ بَيْنَ الْقَتْلِ وَالْمَوْتِ فِي الْقُرْآنِ! <sup>٢</sup>

فَقَالَ: «أَفَايُنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ»، وَقَالَ: «وَلَسِنِ مُمْتٌ أَوْ قُتِلْتُمْ لِأَلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ»، فَلَيْسَ كَمَا قُلْتَ يَا زُرَّارَةَ، فَالْمَوْتُ مَوْتُ، وَالْقَتْلُ قَتْلٌ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عز وجل: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا» <sup>٣</sup>.

قَالَ: فَقُلْتُ: إِنَّ اللَّهَ عز وجل يَقُولُ: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» <sup>٤</sup>، أَفَرَأَيْتَ مَنْ قُتِلَ لَمْ يَذُقِ الْمَوْتَ؟

فَقَالَ: لَيْسَ مَنْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ كَمَنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ، إِنَّ مَنْ قُتِلَ لَا بُدَّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَذُوقَ الْمَوْتَ.

١٤٣١. تفسير القمي: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» <sup>٥</sup>، قَالَ:

لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا وَيَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ، وَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحْضٌ <sup>٦</sup>

١. ما بين المعقوفين أثبتناه من تفسير العياشي وبحار الأنوار.

٢. في تفسير العياشي: «قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَحَدٌ يُقْتَلُ إِلَّا مَاتَ. فَقَالَ: يَا زُرَّارَةُ قَوْلُ اللَّهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ قَدْ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا فِي الْقُرْآنِ...» فذكر نحو ما في المتن.

٣. التوبة: ١١١.

٤. آل عمران: ١٨٥.

٥. النمل: ٨٣.

٦. المَحْضُ: الخالص الذي لم يخالطه شيء (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٦٧٦ «محض»).

گفتم: من این تفاوت میان مرگ و کشته شدن را در قرآن نمی‌یابم!<sup>۱</sup>

فرمود: «آیه‌های ﴿اگر بمیرد یا کشته شود﴾ و ﴿اگر مُردید یا کشته شدید، بی‌گمان به سوی خدا محشور می‌شوید﴾، منافی با سخن توست، ای زراره! پس مرگ، مرگ و کشته شدن، کشته شدن است و خداوند ﷻ فرموده است: ﴿خداوند، جان‌ها و اموال مؤمنان را در برابر بهشت، از آنان خریده است؛ [آنان که] در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند، [و این] وعده حقی بر عهده خداست﴾.»

گفتم: خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿هر جانی، مرگ را می‌چشد﴾. آیا چنین می‌بینی کسی که کشته می‌شود، مرگ را نمی‌چشد؟

فرمود: «کسی که با شمشیر کشته می‌شود، مانند کسی نیست که در بسترش می‌میرد. هر کس کشته شود، چاره‌ای نیست، جز آن که به دنیا باز گردد تا مرگ را بچشد».<sup>۲</sup>

۱۴۳۱. تفسیر القمی - با سندش به نقل از مفضل - : امام صادق علیه السلام در باره سخن خدا: ﴿و روزی که از هر امتی، گروهی را محشور می‌کنیم﴾ فرمود: «هیچ یک از مؤمنانی که کشته شده‌اند، نیست، جز آن که به دنیا باز می‌گردد تا بمیرد و تنها، کسی باز می‌گردد که ایمان ناب و یا کفر ناب داشته باشد».

۱. در تفسیر العیاشی این‌گونه آمده است: به او گفتم: هیچ کس کشته نشده، جز این که مرده است. فرمود: «ای زراره! حرف خداوند، از حرف تو درست‌تر است و خداوند، میان مرگ و قتل، تفاوت گذاشته است». سپس شبیه آنچه را که در متن است، نقل کرده است.

۲. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹ (با سند صحیح، بنابر صحّت طریق مؤلف)، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۱۱۲ ح ۱۲۹، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۶۵ ح ۵۸.

الإيمان محضاً ومحض الكفر محضاً.

قال أبو عبد الله عليه السلام: قال رجل لعمار بن ياسر: يا أبا اليقظان، آية في كتاب الله تعالى قد أفسدت قلبي وشككتني. قال عمار: وأي آية هي؟ قال: قول الله تعالى: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ﴾ الآية، أي دابة هي؟ قال عمار: والله، ما أجلس ولا آكل ولا أشرب حتى أرى كها.

فجاء عمار مع الرجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام وهو يأكل تمرًا وزبدًا، فقال له: يا أبا اليقظان هلم، فجلس عمار وأقبل يأكل معه، فتعجب الرجل منه، فلما قام عمار قال الرجل: سبحان الله يا أبا اليقظان، خلقت أنك لا تأكل ولا تشرب ولا تجلس حتى ترى كها، قال عمار: قد أرى كها إن كنت تعقل.

٥ / ٣

### رَجْعَةُ عَلِيٍّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

١٣٣٢. الإرشاد: روى عبد الكريم الخثعمي، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: كم يملك القائم عليه السلام؟ قال:

سبع سنين، تطول له الأيام والليالي حتى تكون السنة من سنين مقدار عشر سنين من سنينكم، فيكون سنو ملكه سبعين سنة من سنينكم هذه، وإذا آن قيامه مطر الناس جمادى الآخرة وعشرة أيام من رجب مطراً لم ير الخلائق مثله، فينبئ

امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی به عمار بن یاسر گفت: ای ابو یقظان! آیه‌ای در کتاب خدای متعال، دلم را تباه کرده و مرا به شک انداخته است.

عمار گفت: آن، چه آیه‌ای است؟

گفت: سخن خدای متعال: ﴿و چون وعده عذاب بر آنان واقع شود. جنبنده‌ای از زمین را برایشان بیرون می‌آوریم تا با آنان سخن بگوید﴾ (تا آخر آیه). مقصود از جنبنده چیست؟  
عمار گفت: به خدا سوگند، نمی‌نشینم و نمی‌خورم و نمی‌نوشم تا آن را به تو نشان دهم.

آن گاه عمار با آن مرد نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد. ایشان در حال خوردن خرما و سرشیر بود. فرمود: «ای ابو یقظان! پیش بیا. "عمار نشست و با علی علیه السلام هم غذا شد و آن مرد از عمار به شگفت آمد. هنگامی که عمار برخاست [تا برود]، مرد گفت: سبحان الله! ای ابویقظان! سوگند یاد کردی که نخوری و ننوشی و ننشینی تا جنبنده زمین را به من نشان دهی.

عمار گفت: او را به تو نشان دادم، اگر دریابی»<sup>۱</sup>.

۵ / ۳

### رجعت برخی مؤمنان

۱۳۳۲. الإرشاد: - به نقل از عبد الکریم خثعمی - : به امام صادق علیه السلام گفتم: قائم علیه السلام چه مدت فرمان‌روایی می‌کند؟ فرمود: «هفت سال. روزها و شب‌ها برای او طولانی می‌شوند، تا آن که یک سال از دوران او، به اندازه ده سال از سال‌های شماست. از این رو، سال‌های فرمان‌روایی او، هفتاد سال از سال‌های شما می‌شود و هنگام قیام او، بارانی

۱. تفسیر الفقی: ج ۲ ص ۱۳۱ (با سند معتبر)، مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۵۳.

اللَّهُ بِهِ لُحُومَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَبْدَانَهُمْ فِي قُبُورِهِمْ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ مُقْبِلِينَ مِنْ قِبَلِ جُهَيْنَةَ<sup>١</sup>، يَنْفُضُونَ شُعُورَهُمْ مِنَ التُّرَابِ.

١٤٣٣. الكافي: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ حَرِيزِ، عَنِ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: ... يَا بُرَيْدُ، لَا وَاللَّهِ مَا بَقِيَتْ لِلَّهِ حُرْمَةٌ إِلَّا أَنْتَهَكْتَ، وَلَا عُمَلٌ بِكِتَابِ اللَّهِ وَلَا سُنَّةِ نَبِيِّهِ فِي هَذَا الْعَالِمِ، وَلَا أُقِيمَ فِي هَذَا الْخَلْقِ حَدٌّ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ، وَلَا عُمَلٌ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ إِلَى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا.

ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ، لَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُؤَمِّتُ الْأَحْيَاءَ، وَيُرُدُّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ، وَيُقِيمُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ وَنَبِيِّهِ، فَأَبْشِرُوا، ثُمَّ أَبْشِرُوا، ثُمَّ أَبْشِرُوا، فَوَاللَّهِ، مَا الْحَقُّ إِلَّا فِي أَيْدِيكُمْ.

١٤٣٤. مختصر بصائر الدرجات: مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام، قَالَ: قَالَ:

لَتَرْجِعَنَّ نَفُوسٌ ذَهَبَتْ، وَلَيَقْتَصَّنَّ<sup>٢</sup> يَوْمَ يَقُومُ، أَوْ مَنْ<sup>٣</sup> عُدَّ بِقَتَصُّ بِعَذَابِهِ، وَمَنْ

١. جهينة: من قبائل الحجاز العظيمة، تمتد منازلها على الساحل من جنوبي ديربلي حتى ينبع. وجُهَيْنَةُ - أيضاً -: من قبائل مصر، تقطن الشرقية والقيلووية وقنا. وجُهَيْنَةُ بن زيد: حَيٌّ عظيم من قضاة من القحطانية، كانت مساكنهم ما بين ينبع ويشرب في متسع من برية الحجاز، على العدوَّة الشرقية لبحر القلزم [الأحمر] (أنظر: معجم قبائل العرب للدكتور عمر كحالة: ج ١ ص ٢١٦-٢١٤). وقال الحموي: جُهَيْنَةُ - بلفظ التصغير - وهو علم مرتجل في اسم أبي قبيلة من قضاة، وسمي به قرية كبيرة من نواحي الموصل على دجلة، وهي أول منزل لمن يريد بغداد من الموصل (معجم البلدان: ج ٢ ص ١٩٤).

٢. في المصدر: «وليقْتَصَّنَّ»، والتصويب من بعض النسخ وبحار الأنوار.

٣. في بعض النسخ وبحار الأنوار: «ومن».

در ماه جمادی آخر و ده روز [اول] رجب بر مردم فرو می‌ریزد که مانند آن را ندیده‌اند و خداوند، گوشت و پیکر مؤمنان را در قبرهایشان با آن باران می‌رویاند و گویی آنان را می‌بینم که از سوی جُهینه<sup>۱</sup> پیش می‌آیند و موهایشان را از خاک قبر می‌تکانند»<sup>۲</sup>.

۱۳۳۳. الکافی - با سندش به نقل از بُرید بن معاویه -: از امام صادق علیه السلام شنیدم: ... «ای بُرید! به خدا سوگند، همه حرمت‌های الهی زیر پا نهاده شده و در این دنیا به کتاب خدا و سنت پیامبرش عمل نگردیده و پس از درگذشت امیر مؤمنان - که درودها و سلام خدا بر او باد - هیچ حدی میان این مردم اجرا نشده و تا روزگار مردم کنونی، به چیزی از حق، عمل نگشته است».

سپس فرمود: «هان! به خدا سوگند، روزها و شب‌ها سپری نمی‌شوند تا آن که خداوند، مردگان را زنده کند و زندگان را بمیراند و خداوند، حق را به اهلش باز گرداند و همان دینی را که برای خود و پیامبرش پسندیده است، برپا کند. پس مژده دهید، مژده دهید که به خدا سوگند، حق جز در دستان شما نیست!»<sup>۳</sup>.

۱۳۳۴. مختصر بصائر الدرجات - با سندش به نقل از حسن بن راشد -: ابو ابراهیم علیه السلام فرمود: «بی گمان، جان‌هایی رفته، باز می‌گردند و روزی که بر می‌خیزند، قصاص می‌شوند، و شکنجه شده، شکنجه‌اش را [بر شکنجه‌گر] قصاص می‌کند و هر که [به ستم] مورد خشم قرار گرفته، خشمش را اعمال می‌کند، و هر که [به ناحق] کشته شده باشد، قاتلش را قصاص می‌کند، و دشمنان آنان نیز همراه آنها [به دنیا] باز گردانده می‌شوند

۱. جُهینه، جایی در موصل و جایی در مازندران ایران و نام قبیله‌ای در مدینه است.

۲. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۸۱، روضة الواعظین: ص ۲۸۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۳۷ ح ۷۷.

۳. الکافی: ج ۳ ص ۵۲۶ ح ۱ (با سند حسن مثل صحیح)، تهذیب الأحکام: ج ۴ ص ۹۷ ح ۲۷۴، بحار الأنوار: ج

۴۱ ص ۱۲۷ ح ۲۶.

أَغِيظُ أَغَاظَ بَغِيظِهِ، وَمَنْ قُتِلَ اقْتَصَّ بِقَتْلِهِ، وَيُرَدُّ لَهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ مَعَهُمْ حَتَّى يَأْخُذُوا بِثَأْرِهِمْ، ثُمَّ يَعْمُرُونَ بَعْدَهُمْ ثَلَاثِينَ شَهْرًا، ثُمَّ يَمُوتُونَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ، قَدْ أَدْرَكُوا ثَأْرَهُمْ وَشَفَوْا أَنْفُسَهُمْ، وَيَصِيرُ عَذْوُهُمْ إِلَى أَشَدِّ النَّارِ عَذَابًا، ثُمَّ يَوْقِفُونَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ عليه السلام فَيُؤَخِّدُ لَهُمْ بِحُقُوقِهِمْ.

١٣٣٥. الإرشاد: رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

يُخْرِجُ الْقَائِمُ عليه السلام مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ رَجُلًا، خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى عليه السلام الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ<sup>١</sup> وَبِهِ يَعْدِلُونَ، وَسَبْعَةَ مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ، وَيُوشَعُ بْنُ نُونٍ، وَسَلْمَانَ، وَأَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ، وَالْمِقْدَادَ، وَمَالِكًا الْأَشْتَرِ، فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَحُكَّامًا.

١٣٣٦. رجال الكشي: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ الْوَشَاءِ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ، عَنِ أَبِي خَدِيجَةَ الْجَمَّالِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ فِي إِسْمَاعِيلَ أَنْ يُبْقِيَهُ بَعْدِي فَأَبَى، وَلَكِنَّهُ قَدْ أَعْطَانِي فِيهِ مَنزِلَةً أُخْرَى، إِنَّهُ يَكُونُ أَوَّلَ مَنْشُورٍ فِي عَشْرَةِ مِنْ أَصْحَابِهِ، وَمِنْهُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَرِيكٍ؛ وَهُوَ صَاحِبُ لِيَوَائِهِ.

١٣٣٧. رجال الكشي: حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ خَلْفُ بْنُ حَمَّادِ الْكَشِّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادِ الْأَدَمِيِّ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

همگی در یک شب می‌میرند، در حالی که انتقام خون خود را گرفته و دل‌هایشان آرامش یافته و دشمنشان ره‌سپار سخت‌ترین عذاب‌های دوزخ شده است. پس از این، در پیشگاه خداوند جبار می‌ایستند تا حقوقشان را بگیرد.<sup>۱</sup>

۱۲۳۵. الإرشاد - به نقل از مفضل بن عمر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام بیست و هفت مرد را از پشت کوفه بیرون می‌آورد که پانزده تن آنان، از قوم موسی علیه السلام هستند که به سوی حق، هدایت و به حق و عدالت، داوری می‌کنند<sup>۲</sup> و هفت تن از اصحاب کهف و [نیز] یوشع بن نون، سلمان، ابو دُجانه انصاری، مقداد و مالک اشتر را که یاوران و کارگزاران پیش روی او خواهند بود».<sup>۳</sup>

۱۲۳۶. رجال الکشی - با سندش به نقل از ابو خدیجه جمال - : شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من از خدا خواسته بودم که اسماعیل (پسر بزرگم) را پس از من باقی بگذارد؛ اما خداوند نپذیرفت؛ اما منزلت دیگری را در باره او به من عطا کرد. او نخستین کسی خواهد بود که در گروه ده نفری یاوران [قائم] محشور می‌شود، و از جمله آنها عبد الله بن شریک<sup>۴</sup> [عامری] است و وی پرچمدار اوست».<sup>۵</sup>

۱۲۳۷. رجال الکشی - با سندش به نقل از علی بن مغیره - : امام باقر علیه السلام فرمود: «گویی عبد الله بن شریک عامری را می‌بینم که با عمامه‌ای سیاه - که دو سر آن، میان شانه‌هایش افتاده -، پیش روی قائم ما اهل بیت، همراه چهار هزار نفر جنگاور<sup>۶</sup> که به این دنیا،

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۸ (با سند معتبر، بنا بر اعتبار طریق مؤلف). بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۴۴ ح ۱۶.

۲. اشاره است به آیه ۱۵۹ از سوره اعراف.

۳. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۸۶. روضة الواعظین: ص ۲۹۱، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۹۲، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۶. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۹۰ ح ۹۵. نیز، ر.ک: تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۳۲ ح ۹۰.

۴. عبد الله بن شریک عامری، از یاران ویژه امام باقر علیه السلام و امام صادق شمرده می‌شود و روزگار امام زین العابدین را نیز درک کرده است. (م)

۵. رجال الکشی: ج ۲ ص ۴۸۱ ح ۳۹۱ (با سند معتبر)، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۳۱، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۷۶ ح ۸۲.

۶. در بحار الأنوار، «تکبیر گوی» آمده است.



كَأَنِّي بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكِ الْعَامِرِيِّ<sup>١</sup> عَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ، وَذَوَّابْتَاهَا بَيْنَ كَتِفَيْهِ مُصْعَدًا فِي لِحْفِ<sup>٢</sup> الْجَبَلِ بَيْنَ يَدَيِ قَائِمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فِي أَرْبَعَةِ آلَافٍ مُكْرَرُونَ وَمَكْرَرُونَ<sup>٣</sup>.

١٤٣٨. الكافي: سَهْلٌ، عَنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: ...

فَقَالَ [الإمامُ الصَّادِقُ عليه السلام] لي: يَا أَبَا بَصِيرٍ، لَوْ قَدِ قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا، قِبَاعُ سُيُوفِهِمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ، فَيَبْلُغُ ذَلِكَ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا لَمْ يَمُوتُوا، فَيَقُولُونَ: بُعِثَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ مِنْ قُبُورِهِمْ وَهُمْ مَعَ الْقَائِمِ.

١٤٣٩. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ عَمَّارِ بْنِ

مَرْوَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ - عِنْدَ ذِكْرِ حَالِ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ الْمَوْتِ -: ... فَإِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ فُتِحَ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ ... ثُمَّ يَزُورُ آلَ مُحَمَّدٍ فِي جَنَّاتِ رَضْوَى، فَيَأْكُلُ مَعَهُمْ مِنْ طَعَامِهِمْ، وَيَشْرَبُ مِنْ شَرَابِهِمْ، وَيَتَحَدَّثُ مَعَهُمْ فِي مَجَالِسِهِمْ، حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَهُمُ اللَّهُ فَأَقْبَلُوا مَعَهُ يُلْبَسُونَ زُمْرًا زُمْرًا....

راجع: ص ٢٣٢ (الفصل الرابع / انصاره من اهل الرجعة)

٦ / ٣

## رَجْعَةُ بَعْضِ الْكُفَّارِ

١٤٤٠. الأصول الستة عشر: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ التَّلْعَكَبَرِيُّ

١. عدَّ عبدالله بن شريك العامري من أصحاب الإمامين الباقر والصادق عليهما السلام، كما أدرك أيام الإمام السجاد عليه السلام أيضاً.

٢. اللِّحْفُ - بالكسر - : أصل الجبل (القاموس المحيط: ج ٣ ص ١٩٥ «لحف»).

٣. في بحار الأنوار نقلاً عن المصدر: «مكبرون ومكبرون» ر.ك: ص ٢٤٢ هامش ح ١٥٥١.

باز گشته‌اند، [برای حمله] از پای کوه بالا می‌رود».<sup>۱</sup>

۱۴۳۸. الکافی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : ... امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای ابو بصیر!

اگر قائم ما [اهل بیت] قیام کند، خداوند، گروهی از شیعیان ما را به سوی او بر

می‌انگیزد که [چنان آماده‌اند که] دسته شمشیرهایشان را برگردن خود نهاده‌اند. این

[گروه] به گروهی از شیعیان ما که نمرده‌اند، می‌رسد و می‌گویند: فلانی و فلانی و

فلانی و فلانی از قبرهایشان برانگیخته شده‌اند و اکنون همراه قائم اند».<sup>۲</sup>

۱۴۳۹. الکافی - با سندش به نقل از عمّار بن مروان، از کسی که خود، از امام صادق علیه السلام شنیده

بود - : امام علیه السلام در باره حالت مؤمن پس از مرگ فرمود: «... هنگامی که مؤمن را در

قبرش می‌گذارند، دری از درهای بهشت برایش گشوده می‌شود.... سپس خاندان

محمد را در بهشت رضوی زیارت می‌کند و از خوردنی و نوشیدنی‌های آنان

می‌خورد و می‌نوشد و در مجلس‌هایشان با آنان هم صحبت می‌شود تا آن که قائم ما

اهل بیت، قیام کند و چون قائم ما قیام کند، خداوند، آنها را زنده می‌کند و دسته دسته

[دعوت] او را اجابت می‌نماید و به سویش می‌آیند...».<sup>۳</sup>

ر.ک: ص ۲۳۲ (فصل چهارم / یاوران امام علیه السلام از میان رجعت‌کنندگان).

۶ / ۳

## رجعت برخی کافران

۱۴۴۰. الأصول الستة عشر - با سندش به نقل از زید نرسی، در یادکرد حال کافر بعد از مرگش - :

شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پیکرهایی نفرین شده، زیر خاک و در

۱. رجال الکشی: ج ۲ ص ۴۸۱ ح ۳۹۰، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۷۶ ح ۸۱.

۲. الکافی: ج ۸ ص ۵۰ ح ۱۴، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۵۹، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۹۳.

۳. الکافی: ج ۳ ص ۱۳۱ ح ۴، الزهد، حسین بن سعید: ص ۸۲، بحار الأنوار: ج ۶ ص ۱۹۸. برای دیدن همه

حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ص ۲۳۹ ح ۱۵۴۷.

أَيَّدَهُ اللهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيُّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ زَيْدِ الثَّرِسِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ [فِي بَيَانِ حَالِ الْكَافِرِ بَعْدَ الْمَوْتِ]:

أبدانُ ملعونةٌ تحتَ الثرى في بقاعِ النارِ، وأرواحُ خبيثةٌ ملعونةٌ تجري بِوادي بَرَهوت<sup>١</sup> في بئرِ الكبريتِ في مُرَكِّباتِ الخبيثاتِ الملعوناتِ، تُؤدِّي ذلكَ الفزعَ والأهوالَ إلى الأبدانِ الملعونةِ الخبيثةِ تحتَ الثرى في بقاعِ النارِ، فَهِيَ بِمَنْزِلَةِ النَّائِمِ إِذَا رَأَى الْأَهْوَالَ، فَلَا تَزَالُ تِلْكَ الْأبدَانُ فِرْعَةً دَعِرَةً، وَتِلْكَ الْأرواحُ مُعَذَّبَةٌ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ فِي أَنْوَاعِ الْمُرَكِّبَاتِ الْمَسخُوطَاتِ الْمَلْعُونَاتِ الْمُصَفَّدَاتِ، مَسْجُونَاتٍ فِيهَا لَا تَرَى رَوْحاً وَلَا رَاحَةً إِلَى مَبْعَثِ قَائِمِنَا، فَيَحْشُرُهَا اللهُ مِنْ تِلْكَ الْمُرَكِّبَاتِ فَتُرَدُّ فِي الْأبدَانِ، وَذَلِكَ عِنْدَ النَّشْرَاتِ، فَيَضْرِبُ أَعْنَاقَهُمْ، ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى النَّارِ أَبَدَ الْآبِدِينَ وَدَهْرَ الدَّاهِرِينَ.

١٤٤١ . مختصر بصائر الدرجات: أحمدُ بنُ مُحَمَّدِ بْنِ عيسى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عيسى بنِ عبيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ الْمُثَنَّى بْنِ الْوَلِيدِ الْخَطَّابِ، عَنْ أَبِي بصيرٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام - فِي قَوْلِ اللَّهِ عليه السلام: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾<sup>٢</sup>، قَالَ -: فِي الرَّجْعَةِ.

١٤٤٢ . مختصر بصائر الدرجات: مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ وَهَيْبِ بْنِ

١. بَرَهوت: وادٍ أو بئر بحضرموت تردها هامة الكفار (مجمع البحرين: ج ١ ص ١٤٧ «برهت»).

٢. الإسراء: ٧٢.

بقعه‌های آتش اند، و جان‌هایی ناپاک، در وادی برهوت [در حضرموت] در چاه گوگرد در ترکیب‌های ناپاک و نفرین شده، جاری می‌شوند و آن بیم و هراس‌ها به پیکرهای نفرین شده ناپاک زیر بقعه‌های آتش می‌رسند، و آنها مانند کسی هستند که خواب‌های وحشتناک می‌بیند و همواره این پیکرها هراسان و لرزان و آن جان‌ها، معذب به انواع عذاب در انواع ترکیبات ناخوش نفرین شده در بندند و زندانی شده‌اند و تا برانگیخته شدن قائم ما، آسایش و آرامشی نمی‌بینند. [این هنگام] خداوند، آن جان‌ها را از همان ترکیبات بیرون می‌کشد و به پیکرهایشان باز می‌گردند و این، هنگام برانگیخته شدن [مرده‌ها] است، پس گردنشان را می‌زند و سپس برای همیشه روزگار و تاهستی هست، به دوزخ می‌روند.<sup>۱</sup>

۱۴۴۱. مختصر بصائر الدرجات - با سندش به نقل از ابو بصیر -: امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام فرمود: «سخن خدای متعال: ﴿و هر کس در این [دنیا] کور [دل] باشد، در سرای آخرت نیز کور [دل] و گمراه‌تر خواهد بود﴾ در باره رجعت است».<sup>۲</sup>

۱۴۴۲. مختصر بصائر الدرجات - با سندش به نقل از ابو بصیر: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و گفتم: ما چنین می‌گوییم که عمر بن ذر نمی‌میرد تا با قائم خاندان محمد بجنگد.

۱. الأصول الستة عشر: ص ۱۸۸ ح ۱۵۴ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۶ ص ۲۹۲ ح ۱۸.  
 ۲. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰ (با سند صحیح، بنا بر صحت طریق مؤلف)، تفسیر المیثقی: ج ۲ ص ۳۰۶ ح ۱۳۱، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۶۷ ح ۶۱.

حَفْصِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ: إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ عُمَرَ بْنَ ذَرٍّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُقَاتِلَ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، فَقَالَ: إِنَّ مَثَلَ ابْنِ ذَرٍّ مَثَلُ رَجُلٍ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ يُقَالُ لَهُ: عَبْدُ رَبِّهِ، وَكَانَ يَدْعُو أَصْحَابَهُ إِلَى ضَلَالَةٍ، فَمَاتَ، فَكَانُوا يَلُودُونَ بِقَبْرِهِ وَيَتَحَدَّثُونَ عِنْدَهُ، إِذَا خَرَجَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْرِهِ يَنْفُضُ التُّرَابَ مِنْ رَأْسِهِ، وَيَقُولُ لَهُمْ: كَيْتَ وَكَيْتَ.

٧ / ٣

### دُعَاءُ مَنْ يُحِبُّ الرَّجْعَةَ عِنْدَ فَيَاؤِ الْإِمَامِ الْمُهْدِيِّ عليه السلام

١٤٤٣. مصباح الزائر: ذَكَرُ الْعَهْدِ الْمَأْمُورِ بِهِ فِي زَمَانِ الْغَيْبَةِ: رُوِيَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا عليه السلام، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ، وَأَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَمَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَهُوَ هَذَا:

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ ...

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَالذَّابِّينَ عَنْهُ، وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَائِ حَوَائِجِهِ<sup>١</sup>، وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ، وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ، وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ.  
اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا [مَقْضِيًّا]<sup>٢</sup>، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرِّرًا كَفَنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مُجَرِّدًا قَنَاتِي، مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي<sup>٣</sup>.

١. زاد في المزار الكبير والبلد الأمين: «والممثلين لأوامره».

٢. الزيادة من بحار الأنوار.

٣. في البلد الأمين: من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وأورده تحت عنوان «الدعاء لصاحب الأمر».

فرمود: «مثل ابن ذر، مانند مردی به نام عبد ربّه میان بنی اسرائیل است که یارانش را به گمراهی فرا می خواند. سپس مُرد و آنها به قبرش پناه می بردند و آن جا به گفتگو می نشستند که ناگهان از قبرش به سوی آنان بیرون آمد و خاک سر [و روی] خود را تکاند و به آنها چنین و چنان گفت»<sup>۱</sup>.

۷ / ۳

### دعای علاقه مندان به بازگشت هنگام قیام امام مهدی علیه السلام

۱۴۴۳. مصباح الزائر - در ذکر عهدی که در روزگار غیبت به آن، امر شده است - : از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس خدای متعال را چهل بامداد با این عهد بخواند، از یاران قائم ما خواهد بود و اگر پیش از ظهور بمیرد، خدای متعال، او را از قبرش بیرون می آورد و در برابر هر کلمه این دعا، هزار حسنه به او می دهد و هزار بدی از او محو می کند. متن آن، چنین است: "خدایا! پروردگار نور بزرگ، و پروردگار کرسی رفیع! ...»

خدایا! ما را از یاوران، یاران، مدافعان، شتاب کنندگان در اجرای خواسته هایش، حمایتگران او، پیشی گیرندگان به تحقق اراده اش، و شهیدان پیش رویش قرار بده. خدایا! اگر مرگ - که آن را بر همه بندگان حتمی کرده ای - ، میان من و او جدایی انداخت، مرا از قبرم بیرون بیاور، در حالی که کفنم را به تن کرده، شمشیرم را از نیام بیرون کشیده، نیزه ام را برهنه کرده و به دعوت دعوتگر، پاسخ داده باشم، در شهر و رستا باشم یا در صحرا»<sup>۲</sup>.

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۱، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۶۸.

۲. مصباح الزائر: ص ۴۵۵، المزار الکبیر: ص ۶۶۳، المصباح، کفعمی: ص ۷۲۹، البلد الامین: ص ۸۲ (در این منبع، این دعا به امام علیه السلام نسبت داده نشده و تحت عنوان «دعا برای صاحب الامر علیه السلام» آمده است)، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۹۵ ح ۱۱۱. برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۶ ص ۲۲۷ ح ۱۰۸۱.

## پژوهشی درباره بازگشت شماری از وفات یافتگان، هنگام قیام امام مهدی علیه السلام<sup>۱</sup>

رجعت در لغت، به معنای بازگشت است و در اصطلاح، به معنای بازگشت جمعی از درگذشتگان مؤمن و کافر به زندگی دنیا به هنگام قیام امام مهدی علیه السلام است تا کافران مجازات دنیوی خود را ببینند و مؤمنان نیز ضمن مشارکت در قیام امام مهدی علیه السلام از مجازات کافران، خشنود گردند.<sup>۲</sup>

معنای اصطلاحی «رجعت»، جزو آموزه‌های اختصاصی شیعه است. در باره زمان دقیق رجعت، سه احتمال وجود دارد: کمی قبل از قیام، هم‌زمان با آغاز قیام و کمی بعد از قیام امام مهدی علیه السلام.<sup>۳</sup> در هر صورت تعبیر «هنگام قیام»، هر سه احتمال را در بر می‌گیرد.

بسیاری از اندیشمندان،<sup>۴</sup> به پیروی از احادیث این باب، رجعت را مخصوص کسانی می‌دانند که در ایمان یا کفر، خالص باشند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ، وَ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا، أَوْ مَحَضَ الشَّرْكَ مَحْضًا.<sup>۵</sup>

۱. به قلم پژوهشگر ارجمند، حجة الاسلام والمسلمین هادی صادقی.

۲. رسائل الشریف المرتضی: ج ۱ ص ۱۲۵، علم الیقین فی أصول الدین: ج ۲ ص ۸۲۳، مجموعه ثلاث رسائل (مخطوطه)، مفید: ص ۲۴، مجمع البحرین: ج ۴ ص ۳۲۳.

۳. علامه مجلسی، هر سه احتمال را آورده است (مرآة العقول: ج ۳ ص ۲۰۱).

۴. این، همان کاری است که شیخ مفید کرده است (أوائل المقالات: ص ۷۷-۷۸).

۵. تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید: ص ۴۰، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۴، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۳۹ ح ۱.

رجعت، عمومی نیست؛ بلکه ویژه گروهی خاص است. تنها، گروهی بازگشت می‌کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند.

رجعت، به صورت احیای دوباره زندگی دنیاست. بنا بر این، باید روح به بدن باز گردد و بازگشتی جسمانی صورت پذیرد، نه صرفاً بازگشتی روحانی. بر اساس احادیث اسلامی، بازگشت روحانی، برای بسیاری از مؤمنان اتفاق می‌افتد و آنان در مواقعی خاص همچون جمعه، اجازه می‌یابند که به سوی اهل منزل خود بروند و احوال آنان را مشاهده کنند؛ اما این بازگشت روحانی، غیر از «رجعت» است که در آن، روح به بدن باز می‌گردد و انسان، زندگی جسمانی را از سر می‌گیرد.<sup>۱</sup>

البته از سخنان بعضی قدمای علمای شیعه و همچنین از سخنان طبرسی در مجمع البیان بر می‌آید که اقلیت بسیار کوچکی از شیعه، رجعت را به معنای بازگشت دولت و حکومت اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده‌اند و نه بازگشت اشخاص و زنده شدن مردگان. طبرسی، بر این اعتقاد است که مخالفت آنها طوری است که لطمه‌ای به اجماع نمی‌زند.<sup>۲</sup>

### رجعت و تشیع

بسیاری از اندیشمندان، اعتقاد به رجعت را از ضروریات<sup>۳</sup> مذهب تشیع<sup>۴</sup> و برخی،

---

۱. رجعت اصطلاحی، با رجعتی که برخی کافران در آستانه مرگ طلب می‌کنند، متفاوت است. چهار تفاوت مهم میان رجعت و این تقاضای کافران برای بازگشت به دنیا وجود دارد که در بحث از شبهات و ادکة مخالفان رجعت خواهد آمد.

۲. مجمع البیان: ج ۷ ص ۳۶۷.

۳. ضروری، چند معنا دارد که در این جا به معنای غیر قابل انفکاک به کار رفته است. برای دیدن معانی مختلف ضروری، ر.ک: جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون الملقب بـ «دستور العلماء»، قاضی عبد‌النبی الأحمَد نگری: ج ۲ ص ۲۶۴-۲۶۹.

۴. همچون علامه مجلسی که می‌گوید: «بدان که از جمله اجماعیات شیعه، بلکه ضروریات مذهب فرقه محقه، حقانیت رجعت است.» (حق‌الیقین: ج ۲ ص ۳۲۵) و در جای دیگر می‌گوید: «به گمان من، کسی که در امثال



انکار آن را موجب خروج از مذهب می‌دانند.<sup>۱</sup> احتمالاً کثرت احادیث این باب - که به حدّ تواتر، است - و نیز اعتبار شماری از این احادیث، موجب شده است که اعتقاد به رجعت، از ضروریات مذهب شود.

اما برخی معاصران، منکر ضروری بودن آن هستند و اعتقاد به آن را به اثبات احادیث مربوط، وابسته دانسته‌اند.<sup>۲</sup> البته گویا مقصود آنان، این بوده که اعتقاد به «رجعت»، مانند عدل و امامت از اصول مذهب نیست،<sup>۳</sup> و گرنه با توجه به کمیت و کیفیت احادیث رجعت، باید آن را از ضروریات مذهب دانست، هر چند از فروع اعتقادی است.<sup>۴</sup>

«این موضوع شک کند، در امامان دین، شک کرده است» (بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۲۲). شیخ حرّ عاملی می‌گوید: «صحت رجعت، از ضروریات مذهب امامیه است. همه علمای معروف، نویسندگان مشهور، بلکه عموم مردم می‌دانند که این، جزء مذهب شیعه است». (الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة: ص ۶۰ - ۶۱). وی سپس نام کسان بسیاری را می‌برد که در باب رجعت، کتاب نوشته‌اند و اولین آنها، سلیم بن قیس هلالی است که از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کند و می‌گوید: «کار به جایی رسید که یقین من به رجعت، کمتر از یقینم به قیامت نبود» (الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة: ص ۶۴). وی سپس ماجرای گفتگوی مؤمن طساق و ابوحنیفه را در موضوع رجعت نقل می‌کند و نتیجه می‌گیرد که: «این جریان هم دلیل است که سنتی و شیعه، همه می‌دانسته‌اند که رجعت، جزء مذهب شیعه است، و این، معنای ضروری مذهب است که از اجماع، بالاتر است» (الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة: ص ۶۶). مرحوم آیه الله شیخ جواد تبریزی، رجعت را از اصول مذهب نمی‌دانست؛ اما به دلیل اخبار معتبر - که تواتر اجمالی دارند -، آن را یقینی می‌دانست. (صراط النجاة: ج ۲ ص ۶۱۴).

۱. حق یقین: ج ۲ ص ۳۵۴.

۲. مانند علامه سید محسن امین در کتاب نقض الوشیعة (ص ۴۷۳) و محمد جواد مغنیه در الجوامع و الفوارق بین السنة و الشیعة (ص ۳۰۲) و محمدرضا مظفر در عقائد الامامیه (ص ۸۴).

۳. چنان که مرحوم مغنیه در الجوامع و الفوارق بین السنة و الشیعة (ص ۳۰۲) به این موضوع تصریح می‌کند.

۴. با توجه به این که این بزرگان کتاب‌هایشان را در پاسخ به مخالفان نوشته‌اند، احتمال می‌رود که این نظر را به این دلیل داده‌اند که مخاطب، ظرفیت درک آن را نداشته و به ناچار در حدّ ظرفیت او سخن گفته‌اند. این روشی است که از شیوه تبلیغ انبیا به دست آمده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (الكافی: ج ۱ ص ۲۳ ح ۱۵). امامان شیعه نیز به همین روش عمل کرده‌اند. مثلاً امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسش از امور بزرگی مانند رجعت، به دلیل آن که مخاطبان نمی‌توانستند معنای درست آن

## تاریخچه بحث رجعت

اعتقاد به رجعت از قرن اول هجری میان علمای شیعه معروف بوده است. احادیثی از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که بر این اعتقاد دلالت دارند. در قرن های دوم و سوم، احادیث بیشتری نقل شده است. در این دوره اعتقاد به رجعت، از شعائر شیعه بوده، به طوری که مخالفان نیز این را به خوبی می دانستند و گاه با استناد به اعتقاد یک راوی به رجعت، از نقل احادیث او پرهیز می کردند.<sup>۱</sup> فضل بن شاذان - از بزرگان اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام -، دو کتاب در موضوع رجعت نوشته است.<sup>۲</sup>

ثقة الاسلام کلینی در انتهای قرن سوم، احادیث رجعت را در الکافی آورده است.<sup>۳</sup> شیخ صدوق در قرن چهارم، ضمن آوردن برخی احادیث رجعت در

---

را درک کنند، پاسخ دادند که اینک وقت این حرف ها نیست: «عَنْ زُرَّازَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ هَذِهِ الْأُمُورِ الْعِظَامِ مِنَ الرَّجْعَةِ وَأَشْبَاهِهَا فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الَّذِي تَسْأَلُونَ عَنْهُ لَمْ يَجِئْهُ وَأَوَّاهُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تعالى: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا لِيُحِيطُوا بِعِلْمِنَا وَلَقَدْ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾» (یونس: آیه ۳۹) (مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۴، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۴۰ ح ۴). عیاشی نیز در تفسیرش، مشابه این پرسش و پاسخ را به نقل از حرمان از امام باقر علیه السلام می آورد (تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۱۲۲ ح ۲۰). به نظر می رسد به دلیل شباهت کامل متن پرسش و پاسخ، یک حدیث بوده و دو گونه نقل شده است.

۱. راویان و عالمان بسیاری در این دوره در باره رجعت کتاب نوشته اند که نام و عنوان کتاب های آنان به ما رسیده است. از جمله می توان به این موارد اشاره کرد: حسن بن علی بن ابی حمزة (رجال النجاشی: ج ۱ ص ۱۳۲ ش ۷۲)، عبد العزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی جلودی از دی بصری (رجال النجاشی: ج ۲ ص ۵۴ ش ۶۲۸)، ابو یحیی جرجانی (رجال النجاشی: ج ۲ ص ۴۳۶ ش ۱۲۳۲)، احمد بن داوود بن سعید ابو یحیی جرجانی (الفهرست، طوسی: ص ۸۰ ش ۱۰۰)، مسیر بن عبد العزیز (خلاصة الأقوال، حلی: ص ۱۷۱ ش ۱۱) و نجم بن اعین (خلاصة الأقوال: ص ۱۷۶ ش ۵).

۲. کتاب إثبات الرجعة و کتاب الرجعة. نجاشی از کنجی نقل می کند که هر دو کتاب را در میان ده ها کتاب دیگر وی دیده است (رجال النجاشی: ج ۲ ص ۱۶۸ ش ۸۳۸). شیخ طوسی نیز از بزرگی او یاد می کند و کتاب إثبات الرجعة ی او را نام می برد (الفهرست، طوسی: ص ۱۹۷ ش ۵۶۳).

۳. الکافی: ج ۱ ص ۱۹۶-۱۹۷ و ۲۸۳ و ۴۳۵ و ج ۳ ص ۱۳۱ و ۵۳۶ و ج ۸ ص ۵۰-۵۱ و ۲۰۶ و ۲۴۷ و ۳۳۷

کتاب‌های حدیثی‌اش،<sup>۱</sup> اعتقاد به آن را حق دانسته و به آیات متعددی از قرآن و نیز به برخی احادیث اهل سنت در باره بازگشت مسیح در آخر الزمان و نماز خواندن وی به امامت امام مهدی عج استناد کرده است.<sup>۲</sup>

شیخ مفید در انتهای قرن چهارم، اعتقاد به رجعت در آخر الزمان را بین امامیه اجماعی دانسته و ادله‌ای بر آن آورده و به شبهات مخالفان، پاسخ داده است.<sup>۳</sup> سید مرتضی در قرن پنجم، ضمن اجماعی دانستن مسئله میان علمای شیعه، بر اعتبار اجماع در این گونه مسائل تأکید نموده و به اشکالات مخالفان پاسخ داده است.<sup>۴</sup> طبرسی در قرن ششم، ضمن بیان فراوانی اخبار در باب رجعت، ادله مخالفان را رد کرده است.<sup>۵</sup> این اعتقاد همچنان در میان علمای شیعه در قرن‌های بعدی ادامه داشته است.

علامه مجلسی در باره کمیت و کیفیت احادیث رجعت و تعداد راویان و عالمانی که در باره رجعت کتاب نوشته‌اند، چنین می‌نویسد:

چگونه ممکن است کسی به صدق گفتار ائمه اهل بیت علیهم‌السلام ایمان داشته باشد اما احادیث متواتر رجعت را نپذیرد؟ احادیث صریحی که شماره آنها به حدود دویست حدیث می‌رسد و چهل و چند نفر از راویان ثقه و علمای اعلام، در بیش از پنجاه کتاب آورده‌اند...<sup>۶</sup> اگر این احادیث متواتر نباشند، چه

۱. عیون أخبار الرضا عج: ج ۲ ص ۲۰۱، الخصال: ص ۱۰۸، معانی الأخبار: ص ۳۶۵.

۲. الاعتقادات: ص ۶۰-۶۳.

۳. أوائل المقالات: ص ۴۶ و ۷۶-۷۷، الفصول المختارة: ص ۱۵۳-۱۵۶، المسائل السرورية: ص ۳۲ و ۳۵-۳۶.

۴. رسائل الشریف المرتضی: ج ۱ ص ۱۲۵-۱۲۶.

۵. مجمع البیان: ج ۷ ص ۳۶۷، جوامع الجامع: ج ۲ ص ۷۲۴.

۶. رواها نيف و اربعون من الثقات العظام و العلماء الاعلام في ازید من خمسين من مؤلفاتهم ك ثقة الإسلام الكليني و الصدوق محمد بن بابويه و الشيخ أبي جعفر الطوسي و السيد المرتضى و النجاشي و الكشي و العياشي و علي بن إبراهيم و سليم الهلالي و الشيخ المفيد و الكراچكي و النعماني و الصفار و سعد بن عبد الله و ابن قولويه و علي بن عبد الحميد و السيد علي بن طاووس و ولده صاحب كتاب زوائد الفوائد و محمد بن علي بن إبراهيم و فرات بن إبراهيم و مؤلف كتاب التنزيل و التحريف و أبي الفضل الطبرسي و إبراهيم بن محمد الثقفی و محمد بن

### حدیثی متواتر است؟<sup>۱</sup>

در مجموع باید گفت: رجعت، از ضروریات مذهب است، بدین معنا که اگر کسی متون مذهب تشیع را ببیند، بی تردید، رجعت را جزء اعتقادات شیعی به حساب می‌آورد. البته این که رجعت از محکّمات اعتقادات شیعی است، به معنای آن نیست که مانند عدل و امامت، جزء اصول اعتقادی است. ممکن است کسی از متون مذهبی، اطلاع کافی نداشته باشد و بر اثر این بی‌اطلاعی، اعتقاد به رجعت نداشته باشد. چنین کسی از دایره تشیع خارج نیست؛ اما اگر کسی با وجود آگاهی کافی از متون دینی و مذهبی، به رجعت اعتقاد نورزد، از دایره تشیع خارج می‌شود.

### وقوع رجعت در تاریخ

قرآن کریم در موارد متعددی، از رجعت افراد یا اقوامی به دنیا یاد کرده است. این موارد، افزون بر آن که امکان رجعت را اثبات می‌کند، وقوع آن را در تاریخ نیز بیان می‌دارد.

۱. ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى جِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَك آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. ۲

۱. العباس بن مروان و البرقی و ابن شهر آشوب و الحسن بن سلیمان و القطب الراوندی و العلامة الحلّی و السید بهاء الدین علی بن عبد الکریم و أحمد بن داوود بن سعید و الحسن بن علی بن اَبی حمزة و الفضل بن شاذان و الشیخ الشہید محمّد بن مکّی و الحسین بن حمدان و الحسن بن محمّد بن جمهور العمی مؤلّف کتاب الواحدة و الحسن بن محبوب و جعفر بن محمّد بن مالک الکوفی و طهر بن عبد الله و شاذان بن جبرئیل و صاحب کتاب الفضائل و مؤلّف کتاب العتیق و مؤلّف کتاب الخطب و غیرهم.

۱. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۲۲-۱۲۳.

۲. بقره: آیه ۲۵۹.

یا چون آن کس که به شهری که بام‌هایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد [و با خود می‌گفت: چگونه خداوند، [اهل] این [ویرانکده] را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خداوند، او را صد سال میراند. آن گاه او را برانگیخت [و به او] فرمود: «چه قدر درنگ کردی؟». گفت: یک روز یا پاره‌ای از روز را درنگ کردم. گفت: «[نه] بلکه صد سال درنگ کردی. به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است، و به درازگوش خود، نگاه کن [که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا برای پاسخگویی به تو بود و هم این که] تو را [در مورد معاد] نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و به [این] استخوان‌ها بنگر که چگونه آنها را به هم پیوند می‌دهیم، سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم». پس هنگامی که [چگونگی زنده ساختن مرده] برای او آشکار شد، گفت: [اکنون] می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست».

این شخص، عزیر پیامبر باشد یا پیامبری دیگر، تفاوت نمی‌کند. مهم، صراحت قرآن در باره زندگی پس از مرگ در همین دنیا است. مفسران شیعه و اهل سنت، اتفاق نظر دارند که این آیه در برابر منکران قدرت خدا در زنده کردن مردگان، آمده است و نمونه‌ای از آن را در همین دنیا، بیان می‌کند.<sup>۱</sup>

۲. ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ.<sup>۲</sup>

آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ، از خانه‌های خود خارج شدند و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: «تن به مرگ بسپارید». آن گاه آنان را زنده ساخت. آری، خداوند نسبت به مردم، صاحب بخشش است؛ ولی بیشتر مردم، سپاس‌گزاری نمی‌کنند».

این آیه به صراحت، از بازگشت جمعی از مردم به زندگی دنیا سخن می‌گوید.<sup>۳</sup>

۱. از جمله مفسران اهل سنت، عبارتند از: طبری در تفسیر الطبری: (ج ۲ جزء ۲ ص ۵۸۶)، ابن کثیر در تفسیر ابن کثیر (ج ۱ ص ۴۶۴)، زمخشری در الکشاف (ج ۱ ص ۱۵۷)، ابن قتیبه در غریب القرآن (ج ۱ ص ۸۶)، و بسیاری دیگر.

۲. بقره: آیه ۲۴۳.

۳. بسیاری از مفسران اهل سنت به مرگ و زنده شدن مجدد این گروه اعتراف دارند، از جمله: زمخشری

بدیهی است که این رجعت، غیر از احیای مردگان در قیامت است که به گروهی خاص، محدود نمی‌شود و شامل همه موجودات است.

۳. یکی از معجزات عیسی عج زنده کردن مردگان و بازگرداندن آنان به دنیا بود:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ... وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي.﴾<sup>۱</sup>

[یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم! نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور، آن گاه که... و آن گاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می‌آوردی».

۴. کشته‌ای در بنی اسرائیل برای معرفی قاتلش، زنده شده:

﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.﴾<sup>۲</sup>

پس فرمان دادیم: «پاره‌ای از آن [گاو سر بریده را] به آن [کشته] بزنید [تا زنده شود]». این گونه خدا مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما می‌نماید. باشد که بیندیشید».

آنان به دستور خداوند، گاو را سر بریدند و به کشته زدند و او زنده شد و قاتل

خود را معرفی کرد.<sup>۳</sup>

۵. گروهی از بنی اسرائیل، بعد از تقاضای مشاهده خداوند، گرفتار صاعقه

مرگباری شدند و مُردند. سپس خداوند، آنها را به زندگی بازگرداند تا شکر نعمت او را به جا آورند:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.﴾<sup>۴</sup>

---

در الکشاف (ج ۱ ص ۱۴۷)، فخر رازی در مفاتیح الغیب (ج ۶ ص ۴۹۶) (وی در توضیح این آیه، سه روایت از سدی و ابن عباس و کسی دیگر که نام نمی‌برد، نقل می‌کند که در همه آنها آن مرد، جز قیل نامیده شده و فرار آن مردم از ترس و با بوده). قرطبی در الجامع لأحكام القرآن (ج ۳ ص ۲۳۱). وی از ابن عربی نقل می‌کند که این مرگ، عقوبت آنها بوده و به همین دلیل، امکان احیای مجدد داشتند؛ اما اگر مرگ اجل باشد، امکان احیا ندارد. شاید وی این را گفته تا ناچار به پذیرش امکان رجعت نباشد.

۱. مائده: آیه ۱۱۰.

۲. بقره: آیه ۷۳.

۳. در این مورد، میان مفسران شیعه و اهل سنت اختلافی در بازگشت به دنیا وجود ندارد.

۴. بقره: آیه ۵۶.

سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم باشد که شکرگزاری کنید.

دلالت این آیه بر امکان و وقوع رجعت، بسیار روشن است، گو این که برخی مفسران اهل سنت به دلیل مخالفت با مسئله رجعت، راه تأویل را در پیش گرفته، صراحت آیه را نادیده انگاشته‌اند.<sup>۱</sup>

۶. اصحاب کهف نیز به رغم آن که نمرده بودند، به دلیل خواب طولانی چند قرنه، شبیه همین مواردند:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاَهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْجِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمْدًا.<sup>۲</sup>

آن گاه آنان را برانگیختیم تا بدانیم کدام یک از آن دو دسته مدت درنگشان را بهتر حساب کرده‌اند.

در حدیثی از امام صادق (ع)، بازگشت اصحاب کهف، رجعت به شمار آمده است.<sup>۳</sup>

۱. آلوسی، اقوالی را نقل می‌کند که برخی، مرگ را به معنای مخفی شدن و بعث را به معنای بیداری و برخی جهل را به معنای مرگ و بعث را به معنای علم گرفته‌اند (روح المعانی: ج ۱ ص ۲۶۴). خود وی، تأویل دیگری را پیش می‌کشد، به این صورت که مرگ را به فنا در تجلی ذاتی و بعث را به بقای بعد از فنا تفسیر می‌کند (روح المعانی: ج ۱ ص ۲۶۹)؛ اما در برابر، زمخشری در الکشاف (ج ۱ ص ۷۱)، فخر رازی در مفاتیح الغیب (ج ۳ ص ۵۲۱)، قرطبی در الجامع لأحكام القرآن (ج ۱ ص ۴۰۴)، سیوطی و محلی جلال الدین در تفسیر الجلالین (ج ۱ ص ۱۱)، طبری در جامع البیان (ج ۱ جزء ۱ ص ۲۹۱) و بسیاری دیگر از مفسران اهل سنت، به مرگ و زنده شدن آنها تصریح می‌کنند.

۲. کهف: آیه ۱۲.

۳. امام صادق (ع) فرمود: «وَقَدْ رَجَعَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ مَاتَ خَلَقَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ أَصْحَابُ الْكَهْفِ أَمَاتَهُمُ اللَّهُ ثَلَاثِينَ عَامًا وَ تِسْعَةً ثُمَّ بَعَثَهُمْ فِي زَمَانٍ قَوْمٌ أَنْكَرُوا الْبَعْثَ لِيَقْطَعَ حُجَّتَهُمْ وَ لِيُرِيَهُمْ قُدْرَتَهُ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَمَاتَ اللَّهُ أَرْبَعِينَ عَامًا النَّبِيُّ الَّذِي نَظَرَ إِلَى خَرَابِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ مَا حَوْلَهُ - حِينَ غَزَاهُمْ بِخَتَنَصْرٍ وَ قَالَ: «أَنْتِي يُخْبِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ» ثُمَّ أَحْيَاهُ وَ نَظَرَ إِلَى أَعْضَائِهِ؛ بِأَنَّ هَذِهِ كُتِبَتْ بِهَا مِنْ مَرْدَةٍ مِنْ قَبِيلِ أَصْحَابِ الْكَهْفِ كَيْ سَيُصَدُّ وَ نُهَ سَالٌ مَرْدَةٌ بُوْدُنْدُ وَ بَعْدُ، خَدَاوُنْدُ، أَنَّهُا رَا بَرَانْغِيخْتِ، دَر زَمَانِي كِه مَرْدَم، مَنكَر بَعث وَ زَنْدَه شَدَن بُوْدُنْد تَا حَجَّتْ بَر أَنَّهُا تَعَامُ گَرْدَد وَ قَدْرَتِ خَدَا رَا بِيِنِنْد. خَدَاوُنْد، اَرْمِيَايِ پِيَا مَبْر رَا مِيرَانْد، وَ قَتِي گُذْرَش بَر خَرَابَه‌هَي بَيْتِ الْمَقْدِسِ اِفْتَاد. پَس اَز جَنَگ، بَخْتِ نَصْر بَا خُودِ گُفْت: «چِگُونَه خَدَاوُنْد، اِيْن مَرْدَه‌هَا رَا زَنْدَه مِي‌كُنْد؟ پَس خَدَاوُنْد، اُو رَا صَد سَال مِيرَانْد». سِپَس اُو رَا زَنْدَه كَرْد وَ بَه اُو بَه چِگُونَه نَگَرِيَسْت [بِه هَم وَصَل

۷. داستان پرنده‌های چهارگانه ابراهیم علیه السلام که بعد از ذبح، بار دیگر به زندگی باز گشتند تا امکان معاد را در مورد انسان‌ها برای او مجسم سازند، در مسئله رجعت، قابل توجه است:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيُطَمِّئَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۱﴾

و [یاد کن] آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می‌کنی. فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟!» گفت: چرا؛ ولی تا دلم آرامش یابد. فرمود: «پس، چهار پرنده بگیر و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان. سپس بر هر کوهی، پاره‌ای از آنها را قرار ده. سپس آنها را فرا بخوان. شتابان به سوی تو می‌آیند، و بدان که خداوند، توانا و حکیم است».

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که در تاریخ ادیان گذشته نیز رجعت در شکل‌های مختلف واقع شده و اعتقاد به آن، به نوعی وجود داشته است. اسلام نیز بر آن تأکید ورزیده و وقوع آن را در آخر الزمان، بیان نموده است. این که برخی اندیشمندان معاصر گفته‌اند که اعتقاد به رجعت، از یهود وارد تشیع شده است،<sup>۲</sup> جز از سر تعصب نیست؛ زیرا اگر قرار باشد هر مشابهتی میان اعتقادات اسلامی و اعتقادات سایر ادیان، موجب این باور شود که آن اعتقاد، برگرفته از آن دین است، باید گفت که بسیاری از آموزه‌های اسلامی، برگرفته از ادیان گذشته‌اند. اگر به سخن خداوند در قرآن ایمان داریم که قرآن را تصدیق‌کننده کتاب‌های آسمانی پیش از خود معرفی می‌کند،<sup>۳</sup> وجود عقاید مشترک، امری بدیهی، بلکه

«می‌شوند»، (الاحتجاج: ج ۲ ص ۲۳۰ ح ۲۲۳). در این حدیث، به آیات دیگری از قرآن که رجعت اقوامی را بر می‌شمرد، استناد شده است.

۱. بقره: آیه ۲۶۰.

۲. مانند احمد امین مصری در فجر الإسلام: ص ۳۳.

۳. قرآن کریم در بیش از چهارده آیه این موضوع را بیان می‌کند، از جمله در: ﴿قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا



ضروری است. افزون بر این، نمی‌توان آیات صریح قرآن را در باره وقوع رجعت، نادیده گرفت. آیا این آیات قرآنی هم از یهود وارد اسلام شده‌اند؟

در روایات اهل سنت<sup>۱</sup> از بازگشت گروه‌هایی از مردم در زمان پیامبر (ص) و پس از ایشان سخن گفته شده است. تعداد این روایات، بسیار است.<sup>۲</sup> در پاره‌ای روایات، به رجوع برخی صحابه پیامبر خدا (ص) مانند زید بن خارجه<sup>۳</sup> و ربیع بن حراش<sup>۴</sup> اشاره شده است. روایات بازگشت مردگان به دنیا آن قدر زیادند که ابن ابی الدنیا کتابی با نام من عاش بعد الموت (کسانی که پس از مرگ زیسته‌اند)، نوشته است و در آن، عجایب زیادی را نقل می‌کند.

همچنین روایات زیادی از اهل سنت نقل شده که پیامبر (ص) پس از مرگ، زنده شده و افرادی ایشان را دیده‌اند. میان علما در مورد امکان چنین چیزی، بحث‌های زیادی در گرفته، تا جایی که سیوطی کتابی در موضوع امکان دیدن پیامبر (ص) و

﴿أَنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يُهَدِي إِلَىٰ الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ گفتند: «ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده [و] تصدیق‌کننده [کتاب‌های] پیش از خود است، و به سوی حق و به سوی راهی راست، راهبری می‌کند» ﴿﴾. (احقاف، آیه ۳۰).

۱. در این جا شواهد حدیثی را تنها از اهل سنت می‌آوریم تا این که برای منکران، حجیت بیشتری داشته باشد، هر چند بسیاری از این روایات ضعیف اند و اعتباری ندارند.

۲. از جمله، روایات بیهقی در دلائل النبوة (ج ۳ ص ۸۹) و البداية والنهاية (ج ۳ ص ۲۹۰) و ابن ابی الدنیا در من عاش بعد الموت (ص ۳۲). شیخ علی آل محسن، تعدادی از این روایات را آورده است (ر.ک: إثبات الرجعة: ص ۵۴-۵۶).

۳. بیهقی در دلائل النبوة (ج ۶ ص ۵۵) این حدیث را می‌آورد و سند آن را صحیح می‌داند. ابن اثیر نیز در أسد الغابة (ج ۲ ص ۲۵۴ ش ۱۸۳۱) ماجرای بازگشت زید را صحیح می‌داند. دیگر کتاب‌هایی که از این ماجرا یاد کرده‌اند، عبارت‌اند از: التاريخ الكبير، بخاری: ج ۳ ص ۳۸۳ ش ۱۲۸۱، الاستيعاب: ج ۲ ص ۱۱۸ ش ۸۴۹، الجرح و التعديل، ابن ابی حاتم: ج ۳ ص ۵۶۲ ش ۲۵۴۱، الثقات: ج ۳ ص ۱۲۷، مشاهير علماء الأمصار، ابن حبان: ص ۳۷، تهذيب التهذيب: ج ۳ ص ۲۴۳ ش ۲۵۰۰، الإصابة: ج ۲ ص ۴۹۸ ش ۲۹۰۱. نیز، ر.ک: إثبات الرجعة: ص ۵۹-۶۰.

۴. ابن سعد در الطبقات الكبرى (ج ۶ ص ۱۲۷)، ابن ابی حاتم در الجرح و التعديل (ج ۳ ص ۴۵۶)، بیهقی در دلائل النبوة (ج ۶ ص ۴۵۴) به آن اشاره کرده‌اند. بیهقی، این حدیث را آن چنان صحیح می‌داند که می‌گوید: هیچ حدیث‌شناسی در صحت آن، تردید نمی‌کند (ر.ک: إثبات الرجعة: ص ۶۰-۶۲).

فرشتگان نوشت.<sup>۱</sup> او احادیث صحیحی را به نقل از بخاری و مسلم و ابو داوود می آورد که در آنها امکان دیدن پیامبر ص در بیداری، بیان شده است. سپس توضیحات مفصّلی در ردّ منکران امکان رجعت پیامبر ص و امکان دیدن ایشان می آورد و اقوال علمایی را آورده که قائل به امکان آن بوده‌اند و مواردی را نقل کرده‌اند که پیامبر ص را در بیداری دیده‌اند و این را از جمله کرامات آنها برشمرده‌اند. وی کرامت شمردن این دیدار را تنها در صورتی قبول دارد که در بیداری باشد، نه در خواب؛ چرا که دیدن رؤیای پیامبر ص برای همه امکان دارد و کرامتی به حساب نمی آید.<sup>۲</sup>

اما جای این پرسش وجود دارد که چرا اهل سنت، رجعت به هنگام ظهور امام زمان عج را قبول ندارند؟ این، در حالی است که آنها اصل ظهور امام مهدی عج را قبول دارند و امکان رجعت را با توجه به روایاتشان نیز می پذیرند. شاید بتوان حدس زد که قبول رجعت در آخر الزمان، به دلیل متضمّن بودن رجعت امامان اهل بیت ع و انتقامگیری آنان از دشمنانشان به بحث امامت بر می گردد. هنگامی که آنها اصلش را قبول ندارند، نمی توان انتظار داشت که فرع آن را بپذیرند، و گرنه با توجه به ادله متعدّد و محکم رجعت، جایی برای انکار آن وجود ندارد.

### رجعت کنندگان هنگام ظهور

همان طور که گذشت، در باره رجعت کنندگان، چند نظر وجود دارد؛ اما مشهورتر از همه، آن است که رجعت به کسانی اختصاص دارد که در کفر یا ایمان، خالص بوده‌اند. احادیث فراوانی از رجعت انبیا، اولیای خدا، بویژه امام حسین ع، امام علی ع و اهل بیت ع، هنگام ظهور امام مهدی عج سخن گفته‌اند. در برخی

۱. این کتاب، تنویر الحلک فی امکان رؤیة النبی ص و الملک در ۲۳ صفحه چاپ گردیده است.

۲. تنویر الحلک فی امکان رؤیة النبی ص و الملک: ص ۱-۱۳ (در ضمیمه کتاب الحاوی للفتاوی هم چاپ شده است: ص ۶۶۰-۶۶۹ به نقل از اثبات الرجعة: ص ۶۷-۷۹).

احادیث نیز از رجعت جمعی از اصحاب خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام گفتگو شده است. رجعت شهدا، با عنوان کشته‌شدگان در راه خدا، نیز مورد تأکید برخی احادیث است. در کنار اینها، از رجعت کافران و منافقان مهم هم یاد شده است. تمام این موارد، قابل درج در عنوان مشهور خالصان در کفر و ایمان هستند، چنان که در ناحیه کافران، اختلافی وجود ندارد.

در برخی احادیث، از رجعت برخی اقوام یا گروهی از هر امت و مانند آن سخن گفته شده؛ اما اجمال یا ابهام در این تعبیر را باید با احادیث دیگری که آن اقوام یا گروه را توضیح داده‌اند، برطرف کرد. نتیجه همان است که پیش‌تر گفته شد؛ یعنی خالصان از هر دسته، رجعت خواهند کرد.

تنها یک مورد است که گویا مقداری عام‌تر به نظر می‌رسد و آن، عنوان «همه مؤمنان» است. این مورد در حدیثی ذکر شده که به رجعت شهدا نیز اشاره کرده است. از امام باقر علیه السلام در باره آیه ﴿وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ؛ و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید﴾<sup>۱</sup> پرسیدند. امام علیه السلام پاسخ فرمود:

يَا جَابِرُ! أَتَدْرِي مَا سَبِيلُ اللَّهِ؟ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ عَلِيِّ علیه السلام وَ ذُرِّيَّتِهِ فَمَنْ قُتِلَ فِي وَلايَتِهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ يُؤْمِنُ بِهَذِهِ الْآيَةِ إِلَّا وَ لَهُ قَتْلَةٌ وَ مَيْتَةٌ إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ يُنْشَرُ حَتَّى يَمُوتَ وَ مَنْ مَاتَ يُنْشَرُ حَتَّى يُقْتَلَ.<sup>۲</sup>

ای جابر! آیا می‌دانی راه خدا کدام است؟ کشته شدن در راه علی علیه السلام و فرزندانش است. اگر کسی در راه ولایت وی کشته شود، در راه خدا کشته شده است و کسی نیست که به این آیه ایمان داشته باشد، مگر آن که هم کشته می‌شود و هم می‌میرد. کسی که کشته شده، از قبر بیرون می‌آید تا بمیرد و کسی که مرده است، از قبر بیرون می‌آید تا کشته شود.

۱. آل عمران: آیه ۱۵۷.

۲. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۵، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۲۰۲ ح ۱۶۲، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۴۰ ح ۸.

این حدیث، که با چند حدیث مشابه، تأیید<sup>۱</sup> و تقویت می شود، گویای آن است که کسانی که به آیه شریف: ﴿وَلَئِنْ مِتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تَحْشَرُونَ﴾<sup>۲</sup> و اگر [در راه خدا] بمیرید یا کشته شوید، قطعاً به سوی خدا گرد آورده خواهید شد<sup>۳</sup>، ایمان داشته باشند، هم به مرگ طبیعی خواهند مرد و هم در راه خدا کشته خواهند شد و این نمی شود، مگر این که پس از آن که در زندگی دنیا مردند یا کشته شدند، دوباره به زندگی باز گردند تا حالتی دیگر را تجربه کنند. این رجعت فقط برای مؤمنان به آیه مربوط است و با توجه به توضیحی که امام علیه السلام در باره کشته شدن در راه خدا داده و آن را به کشته شدن در راه علی علیه السلام و فرزندانش تفسیر نموده و با یاری گرفتن از سایر احادیث این باب، می توان استنتاج کرد که همان مؤمنان خالص، مورد نظر است.

### حکمت رجعت

حکمت های رجعت را نباید به عنوان دلیل عقلی قطعی در نظر گرفت؛ بلکه هر یک از آنها در جهت معقول سازی و قابل فهم کردن مسئله به کار می آید. فایده این حکمت ها، آن است که ذهن انسان را برای فهم و پذیرش موضوع، آماده می کنند و مانع انکار بی جا و جاهلانه می شوند. برای رجعت، چند حکمت متصور است:

۱. پاداش صالحان و مجازات مجرمان. ساختار این جهان، بر اساس عدل است.<sup>۳</sup> پس این انتظار به جاست که روزی در همین زندگی دنیا، ظالمانی که خون مستضعفان را در شیشه کرده اند، به سزای اعمال خود برسند. البته مجازات اصلی، در آخرت خواهد بود؛ زیرا دنیا ظرفیت کافی برای مجازات مجرمان را ندارد؛<sup>۴</sup> اما بر اساس

۱. ر.ک: ص ۲۱ (رجعت شهیدان).

۲. آل عمران: آیه ۱۵۸.

۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «بالعدل قامت السماوات والأرض؛ آسمان ها و زمین بر پایه عدل برپا شده اند»، (عوالی اللئالی: ج ۴ ص ۱۰۳ و تفسیر الصافی: ج ۵ ص ۱۰۷).

۴. زیرا مثلاً کسی که هزاران بی گناه را کشته، تنها یک بار کشته می شود.

قاعده عقلانی «ما لا یدرک کله، لا یترک کله؛ آنچه نمی‌توان به همه‌اش رسید، همه‌اش رها نمی‌شود»، خوب است که در این جا هم به سزای اعمالشان برسند و بخشی از مجازات خود را دریابند. بنا بر این، جا دارد که به هنگام برپایی دولت عدل مهدوی علیه السلام، بهترین‌ها و بدترین‌ها باز گردند تا خوبان از بدان، انتقام کشند و در اقامه عدالت، مشارکت کنند و سینه‌هایشان را از داغ ظلم، شفا دهند<sup>۱</sup> و عزت یابند و ایام دولت حق را ببینند و از آن بهره‌مند گردند.

۲. تقویت امید و آمادگی منتظران. فایده دیگر اعتقاد به رجعت، ایجاد امید و حرکت در جمع مؤمنان برای آماده‌سازی خود است. اگر مؤمنان خالص، امکان درک زمان دولت موعود حق را پیدا کنند، همین، مردمان را تشویق می‌کند که خود را مصداق چنان مؤمنانی بگردانند. همچنین امیدشان افزوده می‌گردد و می‌دانند زحماتی که می‌کشند، در دنیا نیز ثمر خواهد داد.

۳. ایجاد فرصت عمل برای شماری از نیکان. اولیای خدا و پیامبرانی که در زندگی خود، توفیق کامل یاری و نصرت حق را نیافتند و مردم، آنها را تنها گذاشتند و نتوانستند ظرفیت‌های وجودی خود را آن چنان که می‌توانستند، متحقق کنند، اینک این امکان را می‌یابند که به آن ظرفیت‌ها تحقق بخشند و به کمال لایق خویش دست یابند. از این ره‌گذر، مردم جهان نیز بهره‌مند می‌شوند. مؤمنان طراز اول نیز چنین حکمی دارند. آنان که ظرفیت‌های بیشتری برای عمل در راه حق داشته‌اند، اما به دلیل عمل سران کفر و نفاق، از راه باز مانده‌اند، جا دارد که دوباره به زندگی باز گردند تا ضمن نصرت دولت حق، خود به مراتبی برتر در سیر الی الله دست یابند.

---

۱. این موضوع در احادیث متعددی بیان شده است، از جمله در حدیثی از امام رضا علیه السلام که فرمود: «وَتَوَدُّ النَّاسُ لَوْ كَانُوا أَحْيَاءَ وَيَشْفِي اللَّهُ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ؛ دوست داشتند که شاید در آن وقت زنده می‌بودند، فرامی‌رسد، و خداوند، سینه‌های مردم باایمان را شفا می‌دهد». (الغیبة، طوسی: ص ۴۴۰ ح ۴۳۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۰ ح ۲۸).

می‌توان حدس زد که این فرصت، ویژه کسانی است که همّت و اندیشه برتری داشته و پیش از آنچه برایشان میسر شده، در اندیشه گذرانده‌اند و نیت آن را داشته‌اند که در راه حق، اعمال بزرگ‌تری انجام دهند؛ اما کسانی که تغییر شرایط و ادامه حیاتشان، تغییری در عملکرد آنها ایجاد نمی‌کرد، و به آنچه برایشان میسر شد، بسنده می‌کردند، ضرورتی برای رجعت آنها وجود ندارد. این گروه، همان مردم متوسط‌اند.

به بیان دیگر، مقتضای عدل الهی، آن است که فرصت عمل برای همه فراهم آید و در قیامت، کسی نتواند بگوید: اگر شرایط و فرصت دیگری می‌داشتم، می‌توانستم بیشتر در راه خدا مجاهده کنم. بر این اساس، متوسطان از مردم، اعم از مؤمن و کافر، به آنچه رخ داده، اکتفا می‌کنند. دو گروه نخبه باقی می‌ماند: گروه کافران که از همه ظرفیت خود، بهره گرفته و هر چه توانسته‌اند، کرده‌اند. آنان دستشان باز بوده و اگر بیشتر عمر می‌کردند، به همان طریق قبلی ادامه می‌دادند؛ و گروه مؤمنان طراز بالا، که دستشان برای بسیاری از کارها بسته بوده و نتوانسته‌اند تمام ظرفیت خود را تحقق بخشند و تنها در دولت عدل آخر الزمان است که فرصت چنان اعمالی را پیدا می‌کنند. حکمت بالغه پروردگار، اقتضا می‌کند که چنان فرصتی را برای این مردمان نیک‌سیرت فراهم آورد.<sup>۱</sup>

---

۱. این موضوع با مسئله تفاوت میزان ثواب در دولت عدل مهدوی و در حال غیبت، متفاوت است. در مسئله ثواب گفته می‌شود: کسانی که در زمان غیبت با همه سختی آن دوران، اهل عمل نیک هستند، نسبت به کسانی که در دوران ظهور، همان اعمال را انجام می‌دهند، ثواب بیشتری به دست می‌آورند؛ زیرا بسالترین اعمال، سخت‌ترین آنهاست پیامبر ص فرمود: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَسْرُّهَا أَيْ أَشَقُّهَا» (بحار الأنوار: ج ۶۰ ص ۲۹۳). و نیز: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْزَرُّهَا» (بحار الأنوار: ج ۶۷ ص ۱۹۱، مفتاح الفلاح: ص ۴۵؛ النهاية، ابن اثیر: ج ۱ ص ۴۴۰ به نقل از ابن عباس با عبارت مشابه). اما در موضوع رجعت، بحث بر سر ثواب نیست؛ بلکه بحث درباره این است که مؤمنان خالص، امکان به فعلیت رساندن بسیاری از قابلیت‌های خود را که در دوران غیبت نیافته‌اند، در این فرصت داشته باشند.

### ادله اثبات رجعت

برای اثبات رجعت، به چهار دلیل: قرآن، احادیث، عقل و اجماع، تمسک جسته‌اند. مهم‌ترین ادله رجعت، ادله قرآنی و حدیثی است. به همین سبب، این ادله را مقدم می‌داریم.

### ادله قرآنی رجعت

ادله متعددی از قرآن کریم بر وقوع، و به طریق اولی بر امکان رجعت دلالت دارند که برخی از آنها در بحث از تاریخ رجعت گذشت. البته برای اثبات امکان رجعت، کافی است که به ادله معاد - که در قرآن فراوان‌اند - مراجعه شود؛ زیرا ماهیت رجعت و معاد، یکی است و تنها ظرف آنها تفاوت دارد. بنا بر این، قابلیت قابل، وجود دارد. حال اگر کسی بدون نشان دادن هیچ تناقضی در رجعت، امکان آن را انکار می‌کند، در واقع به قدرت خدا کفر ورزیده است.<sup>۱</sup> بنا بر این، استبعادهای جمعی از مخالفان، از بی‌خبری است و یا از سر لجاجت.

آیاتی که به نوعی بر رجعت دلالت دارند، فراوان‌اند و در این جا، تنها تعدادی را که با صراحت بیشتری بر رجعت در آینده دلالت دارند و قابل تأویل دیگر نیستند، خواهیم آورد، هر چند مفسران اهل سنت، به دلیل مخالفت جدی با رجعت، تلاش‌های زیادی برای تأویل آنها کرده‌اند:

۱. ﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأُحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّنْ

سَبِيلٍ.<sup>۲</sup>

۱. زیرا نفی امکان، یا نفی امکان ذاتی است یا نفی امکان وقوعی. اولی، مستلزم نشان دادن تناقض درونی است. در رجعت، هیچ تناقضی وجود ندارد. دومی، یا به دلیل ناتوانی فاعل است و یا از عدم قابلیت قابل. قابل در این جا انسان است که پس از مرگ، امکان احیای آن وجود دارد؛ زیرا به اتفاق همه علمای اسلامی، انسان پس از مرگ، دوباره زنده خواهد شد. بنا بر این، تنها راه نفی امکان رجعت، نفی قدرت فاعل است و این، موجب کفر به قدرت خداست، هر چند ناآگاهانه.

۲. غافر: آیه ۱۱.

می‌گویند: پروردگارا! دو بار، ما را به مرگ رسانیدی و دو بار، ما را زنده گردانیدی. به گناهانمان اعتراف کردیم. پس آیا راه بیرون شدنی [از آتش] هست؟»

این آیه از دو بار مردن و زنده شدن یاد می‌کند. با توجه به این که مرگ، تنها در جایی معنا دارد که پیش از آن زندگی باشد، نمی‌توان برخی تفاسیر<sup>۱</sup> را که مرگ اول را مربوط به نبودن قبل از خلقت معنا کرده‌اند، پذیرفت. جمله «أُمَّتْنَا»، بر این دلالت دارد که گوینده، هویتی دارد و دو مرگ را درک کرده است، در حالی که پیش از به وجود آمدن، هویتی برای گوینده متصور نیست تا بگوید «أُمَّتْنَا». پس از بازگشت به زندگی در قیامت نیز دیگر مرگی نیست. حتی اگر نبود قبل از خلقت را «مرگ» به حساب آوریم، اما «میراندن» به حساب نمی‌آید؛ زیرا در میراندن، شرط است که فرد، قبل از مردن، زنده باشد. این آیه، از «میراندن» سخن می‌گوید، نه از «مرگ». پس این تفسیر نمی‌تواند درست باشد.

سُدی<sup>۲</sup>، مرگ اول را در دنیا و زنده شدن اول را در قبر می‌داند که در آن جا مورد خطاب قرار می‌گیرد، سپس می‌میرد و مجدداً در قیامت زنده می‌شود. ابن کثیر ضمن بیان گفته سدی، نظر ابن زید را نیز نقل می‌کند که بر اساس آن، یک زندگی در عالم ذر است و یکی در عالم دنیا و دو مرگ نیز در پی هر زندگی است. وی هر دو را رد می‌کند و می‌گوید: لازمه آنها، این است که سه زندگی و مرگ داشته باشند.<sup>۳</sup> البته استدلال وی مخدوش است؛ زیرا با این حساب، سه زندگی و دو مرگ درست می‌شود، نه سه مرگ؛ زیرا پس از آخرین زندگی، یعنی حیات اخروی، دیگر مرگی در کار نیست.

۱. مانند ابن مسعود، ابن عباس، ضحاک، قتاده و ابو مالک. ابن کثیر و تعدادی دیگر از مفسران اهل سنت، از این تفسیر پیروی کرده‌اند (تفسیر ابن کثیر: ج ۷ ص ۱۲۲).

۲. اسماعیل ابن عبدالرحمن (م ۱۲۷ هـ ق) یکی از مفسران قرن دوم است.

۳. تفسیر ابن کثیر: ج ۷ ص ۱۲۳.



فخر رازی نیز از جمع زیادی از عالمان و مفسران<sup>۱</sup> یاد می‌کند که معتقدند این آیه بر این دلالت دارد که پس از مرگ و قبل از قیامت، زندگی دیگری در قبر وجود دارد که پس از آن دوباره در قبر می‌میرد.<sup>۲</sup> تفسیر مرگ در قبر، پذیرفتنی نیست؛ زیرا قبر، جایگاه مرگ انسان است و با خود مرگ، در واقع، حیات برزخی آغاز می‌شود، نه این که ابتدا مرده باشد و سپس حیاتی دیگر پیدا کند.<sup>۳</sup> البته خود وی، این تفسیر را نمی‌پذیرد؛ اما نشان می‌دهد که از منظر بسیاری از مفسران اهل سنت، این آیه بر حیاتی دیگر قبل از قیامت دلالت دارد. این، نوعی رجعت است، هر چند با رجعت شیعه تفاوت دارد.

در مجموع باید پذیرفت که از این آیه، سه زندگی فهمیده می‌شود. زندگی اول را باید ملاک ساخت «هویت انسان» دانست، که زمینه‌ساز دو مرگ و دو احیای پس از مرگ می‌شود. در آیه نیز ابتدا دو مرگ و پس از آن، دو احیا آمده است. بنا بر این، تنها با پذیرش رجعت می‌توان دو مرگ را به خوبی تفسیر کرد. این تفسیر از امام صادق (ع) نیز نقل شده است.<sup>۴</sup>

۲. «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ.»<sup>۵</sup>

در حقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می‌ایستند، قطعاً یاری می‌کنیم.

بسیاری از فرستادگان و اولیای خداوند، در زندگی دنیا یاری نشدند. آنان، یا

۱. مانند: سدی، جبایی، بلخی و کسانی که از اینها تبعیت کرده‌اند. تعبیر فخر رازی، «کثیر من مفسرین» است.

۲. مفاتیح الغیب: ج ۲۷ ص ۴۹۴.

۳. حدیث معروف از پیامبر خدا (ص) که می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ؛ کسی که بمیرد، قیامتش برپا شده است» (بحار الأنوار: ج ۶۱ ص ۷) نیز مؤید این مطلب است.

۴. علی بن ابراهیم در باره سخن خداوند: «رَبَّنَا أَمَتْنَا الْفَنَاتِينَ وَ أَخْيَقْنَا الْفَنَاتِينَ... من سبیل» می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: «ذلک فی الرجعة» (تفسیر القمی: ج ۲ ص ۲۵۶).

۵. غافر: آیه ۵۱.

کشته شدند و یا به اهداف متعالی شان در زندگی دنیا دست نیافتند؛ اما از سوی دیگر، خداوند، وعده نموده که آنان را در دنیا و آخرت یاری کند.

مفسران اهل سنت در تفسیر این آیه، راه‌های مختلفی رفته‌اند و تأویل‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. فخر رازی ناچار شده است برای این که با وجود کشته شدن و شکست ظاهری رسولان و مؤمنان، یاری شدن دنیوی آنان را درست کند، به هفت تأویل دست بزند. این هفت تأویل، عبارت‌اند از: کمک شدن با حجت و استدلال، یاری شدن با زنده ماندن نام آنان، انتقام گرفتن خون آنان، مدح و ستایش مردمان، نورانیت و یقین باطنی آنان، کوتاه بودن دولت باطل، محظورات و مشکلات پیش آمده برای آنان، به دلیل این که موجب افزایش مقام و مرتبت آنان می‌گردد.<sup>۱</sup>

غالب مفسران اهل سنت، یک یا چند تأویل از این تأویلات را انتخاب کرده‌اند.<sup>۲</sup> برخی نیز تأویلاتی دیگر افزوده‌اند، از جمله: نگرستن به عاقبت کار جهان،<sup>۳</sup> اقتدای مردمان به سیره آنان<sup>۴</sup> و کفایت نصرت غالب رسولان.<sup>۵</sup>

۱. مفاتیح الغیب: ج ۲۷ ص ۵۲۳-۵۲۴.

۲. مانند: عبد‌الکریم خطیب در التفسیر القرآنی للقرآن (ج ۱۲ ص ۱۲۴۶)، بروسوی در روح البیان (ج ۸ ص ۱۹۴)، مراغی در تفسیر المراغی (ج ۲۴ ص ۸۲)، مظهري در التفسیر المظهري (ج ۸ ص ۲۶۴)، زحیلی در التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج (ج ۲۴ ص ۱۴۲)، حجازی در التفسیر الواضح (ج ۳ ص ۳۱۰)، طنطاوی در التفسیر الوسیط (ج ۱۲ ص ۲۹۸)، سورآبادی در تفسیر سورآبادی (ج ۴ ص ۲۲۰۲) آل سعدي در تفسیر الکریم الرحمن (ج ۱ ص ۸۹۰)، قرطبی در الجامع لأحكام القرآن (ج ۱۵ ص ۳۲۲)، سیوطی در الدر المنثور (ج ۵ ص ۳۵۲) و دیگران.

۳. روح المعانی، آلوسی: ج ۲۴ ص ۷۶.

۴. تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، نیشابوری: ج ۶ ص ۴۰.

۵. طبری در جامع البیان: (ج ۱۲ جز ۲۴ ص ۷۴) و ابن کثیر در تفسیرش (ج ۷ ص ۱۳). نکته عجیب در این تأویل، این است که طبری و ابن کثیر ادعا کرده‌اند که غالب رسولان، یاری شده‌اند، در حالی که اکثر آنها در حیات دنیا منزوی، کشته، بی‌یاور، مورد تمسخر و خلاصه شکست خورده ظاهری بوده‌اند و تنها عده کمی از رسولان یاری شده‌اند و با عده کم نمی‌توان چیزی را به همه آنها نسبت داد. کافی است نگاهی به وضعیت دینی

چنان که ملاحظه می‌شود، هیچ یک از این تأویلات، در جایی که تفسیر درست و مطابق ظاهر آیه وجود دارد، پذیرفتنی نیستند. افزون بر این، هر گونه تأویلی باید مستند به دلیل و قرینه باشد و این مفسران، هیچ دلیلی بر تأویلات یاد شده، اقامه نکرده‌اند.

تنها تفسیر درست بی تأویل، پذیرش رجعت آنها در آخر الزمان است که روز نصرت حق و از بین رفتن باطل است. آیات متعددی با این مضمون وجود دارند که در آنها وعده یاری خداوند داده شده یا گفته شده که خدا و فرستادگانش پیروز خواهند بود، که البته تنها می‌توان به عمومیت آنها استناد کرد و به عنوان شواهد تقویت کننده استدلال از آنها بهره گرفت.<sup>۱</sup>

آیه مورد بحث، به صراحت، یاری رسولان و مؤمنان را در زندگی دنیا بیان کرده است و معنای اولیه و روشن یاری، پیروزی و غلبه آنان بر مخالفان است. در تفسیر القمی، حدیثی از امام صادق (ع) در توضیح آیه آمده است که همین تفسیر را می‌کند و پیروزی رسولان و مؤمنان را در رجعت می‌داند.<sup>۲</sup>

« اکثر مردم جهان بیندازیم. اغلب آموزه‌های موجود ادیان، به گونه‌ای تحریف شده در اختیار مردمان است. آموزه‌های اصلی عیسی مسیح (ع) در دست نیست و آنچه به نام مسیحیت تبلیغ و ترویج می‌شود، فاصله زیادی با آموزه‌های اسلامی دارد. ادیان شرقی، دچار چندگانه پرستی یا بی‌خدایی هستند. یهودیت به دینی نژادپرستانه تبدیل شده است. اسلام نیز دچار اختلافات فرقه‌ای است و از میلیون‌ها پیروان آن، تنها عده‌ای اندک، بر طریق حق هستند. با این حال، چگونه می‌توان ادعای موفقیت غالب رسولان را داشت.

۱. مانند آیه: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ \* وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾؛ سخن ما در باره بندگان فرستاده ما سبقت یافته، که ایشان، آری تنها ایشان، یاری خواهند شد و به درستی که تنها لشکریان ما، غالب‌اند ﴿صافات: آیه ۱۷۱ - ۱۷۳﴾ و نیز آیه: ﴿كَتَبَ اللَّهُ لأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾؛ خدا چنین نوشته که: من و فرستادگانم به طور مسلم غالبیم ﴿مجادله: آیه ۲۱﴾.

۲. «عن جمیل، عن أبی عبد الله (ع) قال: قلت [له]: قول الله تبارک و تعالی: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾. قال: ذَلِكَ وَ اللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ كَثِيرَةً لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَ قُتِلُوا، وَ أُمَّةٌ مِنْ بَعْدِهِمْ قُتِلُوا وَ لَمْ يُنْصَرُوا، ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ». امام صادق (ع) این آیه را مربوط به رجعت دانسته

۳. ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ<sup>۱</sup>﴾

و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، محشور می‌گردانیم. پس آنان نگاه داشته می‌شوند تا همه به هم پیوندند ع.

این آیه دلالت دارد که گروهی از کافران، رجعت می‌کنند. امام باقر ع در برابر مخالفان رجعت، این آیه را دلیلی بر وقوع رجعت در آینده می‌نماید:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع: يُنَكِّرُ أَهْلَ الْعِرَاقِ الرَّجْعَةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: أَمَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾<sup>۲</sup> الآية.

ابو بصیر گفت: امام باقر ع پرسید: «آیا اهل عراق، رجعت را انکار می‌کنند؟». گفتم: بله. فرمود: «آیا قرآن را نخوانده‌اند که: (و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، محشور می‌گردانیم).

اهل سنت این آیه را دلیل بر حشر در قیامت گرفته‌اند. قمی در تفسیرش به نقل از امام صادق ع به این گروه پاسخ می‌دهد:

أَيَحْشُرُ اللَّهُ فِي الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَدْعُ الْبَاقِينَ؟ ! إِنَّمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ قَوْلُهُ: ﴿وَحَشَرْنَا نَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾<sup>۳</sup>.

آیا در قیامت، گروهی از هر امتی محشور می‌شوند و بقیه رها می‌گردند؟ [چنین نیست. این مربوط به رجعت است] آیه قیامت، این است: ﴿و آنها را محشور می‌کنیم و کسی از آنها بر جای نمی‌ماند﴾<sup>۴</sup>.

۱. و فرموده: «آیا نمی‌دانی که بسیاری از انبیا و امامان پس از آنها، یاری نشدند و کشته شدند؟ این کار، در رجعت اتفاق خواهد افتاد» (تفسیر القمی: ج ۲ ص ۲۵۸. نیز، ر.ک: همین دانش‌نامه: ص ۱۷ ح ۱۴۲۷).

۱. نمل: آیه ۸۳.

۲. ر.ک: ص ۷ ح ۱۴۱۷.

۳. کهف: آیه ۴۷.

۴. تفسیر القمی: ج ۱ ص ۲۴، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۵۱.

۵. در آیه بعد آمده است: ﴿وَعَرْضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا؛

عموم مفسران اهل سنت، این آیه را مربوط به حشر در قیامت دانسته‌اند و بدون جواب دادن به اشکال یاد شده به تفاوت میان دو حشر ذکر شده در آیه اشاره نکرده‌اند.<sup>۱</sup> برخی تفسیرها در بیان تفاوت دو حشر گفته‌اند که حشر عمومی (در آیه ۴۷ سوره کهف) برای همه است و حشر در آیه مورد بحث، خاص کافران است که بعد از حشر کلی اتفاق می‌افتد و برای عذاب کردن آنهاست.<sup>۲</sup>

اولاً، چنین برداشتی از آیه، هیچ دلیل و شاهی ندارد. ثانیاً، آن دیگر حشر نیست؛ زیرا در حشر به معنای لغوی، سه قید وجود دارد: برانگیختن، جمع کردن و راندن،<sup>۳</sup> در حالی که کافران، قبل از این از قبور برانگیخته شده‌اند و دوباره برانگیخته نمی‌شوند و حشر مجدد برایشان بی‌معنا است. در حشر به معنای اصطلاحی نیز لازم است که جمع کردن از قبور باشد که با تفسیر یاد شده، کافران قبلاً محشور شده‌اند و حشر مجدد آنها تحصیل حاصل و بی‌معناست.

در این میان، آلوسی به نقل از طبرسی در مجمع البیان، به نظریه شیعه اشاره و آن را رد می‌کند؛ اما می‌گوید: نهایت چیزی که از این آیه فهمیده می‌شود، رجعت گروهی از کافران است و جزئیات عقاید شیعه در این باره به وسیله این آیه اثبات

و ایشان به صف، بر پروردگارت عرضه می‌شوند [و به آنها می‌فرماید: ] به راستی همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم، [باز] به سوی ما آمدید؛ بلکه پنداشتید هرگز برای شما موعدی قرار نخواهیم داد.

۱. از جمله: عبد‌الکریم خطیب در التفسیر القرآنی للقرآن (ج ۱۰ ص ۲۹۴)، مراغی در تفسیر المراغی (ج ۲۰ ص ۲۲)، مظهری در التفسیر المظهری (ج ۷ ص ۱۲۵) زحیلی در التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج (ج ۲۰ ص ۳۶)، حجازی در التفسیر الواضح (ج ۲ ص ۸۰۷)، طنطاوی در التفسیر الوسیط (ج ۱۰ ص ۳۵۹)، سورآبادی در تفسیر سورآبادی (ج ۳ ص ۱۷۹۲)، آل سعیدی در تفسیر الکریم الرحمن (ج ۱ ص ۷۲۸)، قرطبی در الجامع لأحكام القرآن (ج ۱۳ ص ۲۴۸)؛ سیوطی در الدر المنثور (ج ۶ ص ۳۸۴)، طبری در جامع البیان (ج ۱۱ ص ۷)، ابن کثیر در تفسیر ابن کثیر (ج ۶ ص ۲۲۴) ابن ابی حاتم در تفسیر القرآن العظیم (ج ۹ ص ۲۹۲۷) نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن (ج ۵ ص ۳۲۲) و دیگران.

۲. مانند: آلوسی در روح المعانی: ج ۲۰ ص ۲۶.

۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۲ ص ۲۲۴.

نمی شود؛ بلکه تنها اصل رجعت اثبات می گردد.<sup>۱</sup> البته آلوسی نگفته که کدام مفسر شیعی تلاش کرده تا جزئیات رجعت را با این آیه اثبات کند، افزون بر این که خود وی می گوید: طبرسی نیز تنها اصل رجعت را از آیه استفاده کرده است، نه بیشتر.<sup>۲</sup> بنا بر این، می توان گفت: با این آیه اصل رجعت اثبات می شود و جزئیات آن را احادیث بیان می کنند.

۴. ﴿وَ حَرَامٌ عَلٰی قَرْيَةٍ اَهْلَكْنَاهَا اَنْهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾.<sup>۳</sup>

و بر [مردم] شهری که آن را هلاک کرده ایم، بازگشتشان [به دنیا] حرام است.

مضمون آیه این است که رجعت برای گروه هایی از مردم جایز، اما برای گروه هایی، حرام است؛ زیرا اگر رجعت بر همه حرام باشد، گفته نمی شود که بر هلاک شدگان حرام است و آنان باز نخواهند گشت. از سوی دیگر نمی توان گفت که این آیه مخصوص قیامت است؛ زیرا در قیامت، همه باز می گردند تا به حساب اعمالشان رسیدگی شود، چه هلاک شده و چه غیر هلاک شده. بنا بر این، تنها تفسیر صحیح، این می شود که پذیریم گروهی از غیر هلاک شدگان، باز خواهند گشت؛ اما هلاک شدگان، بازگشت ندارند.

این تفسیر از امیر مؤمنان عج،<sup>۴</sup> و از امام باقر و امام صادق عج روایت شده است<sup>۵</sup> و

۱. روح المعانی: ج ۲۰ ص ۲۶.

۲. روح المعانی: ج ۲۰ ص ۲۶.

۳. انبیا: آیه ۹۵.

۴. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۱۸ ح ۱۴۹ (به نقل از تفسیر النعمانی).

۵. تفسیر علی بن ابراهیم با سندش به نقل از محمد بن مسلم در باره سخن خدای متعال: ﴿وَ حَرَامٌ عَلٰی قَرْيَةٍ اَهْلَكْنَاهَا اَنْهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾؛ و [مردم] شهری که هلاکشان کردم، از بازگشتن [به دنیا] محروم هستند. آورده است که امام باقر عج فرمود: «هر شهری که خداوند، مردمش را با عذاب هلاک کند، در رجعت، باز نمی گردند».

توضیح تفسیر القمی: این آیه از قوی ترین دلیل های رجعت است؛ زیرا هیچ مسلمانی، منکر این نیست که همه مردم، روز قیامت باز می گردند، چه [با عذاب] هلاک شده باشند و چه نشده باشند، و آیه که می فرماید: «باز

این آیه بهترین دلیل بر رجعت است.

مفسران اهل سنت، در تفسیر این آیه چند دسته شده‌اند. برخی هلاک و رجوع را مطابق ظاهر آیه، مادی و جسمانی می‌دانند و در باره این پرسش که: «اگر رجعتی برای هیچ کس واقع نمی‌شود، چرا خدای متعال در این آیه حکم عدم بازگشت را به اقوام هلاک‌شده، اختصاص داده است؟»، سکوت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

دسته دیگر، هلاک و رجوع را معنوی در نظر گرفته‌اند و گفته‌اند: مراد، آن است که خداوند، هلاک برخی را مقدر کرده است؛ زیرا آنان از گناه و کفر خویش باز نمی‌گردند. اینان مجبور شده‌اند: چند تأویل و چند تقدیر درست کنند که همه آنها خلاف ظاهر آیه است.<sup>۲</sup>

دسته سوم، هر دو احتمال را داده‌اند.<sup>۳</sup> طبری ضمن اشاره به نظر امام باقر (ع) و مسئله رجعت، احتمال دوم را ترجیح می‌دهد. استدلال وی برای ترجیح احتمال دوم، این است که خدای متعال از کار خودش در قبال کسانی خبر می‌دهد که از پاسخ مثبت به رسولان اجتناب کرده‌اند، نه از هلاک کردن کسانی که کفر ورزیده‌اند یا کار نیک نکرده‌اند.

این استدلال، مخدوش است؛ زیرا اشکالی ندارد که خداوند، سرنوشت کسانی را که با رسولان مخالفت کرده‌اند و به آنان کفر ورزیده‌اند، بیان کند و بگوید: آنان

«نمی‌گردند» مقصودش رجعت است؛ زیرا همین افراد هلاک شده در قیامت باز می‌گردند تا به دوزخ درآیند (ر.ک: ص ۱۱ ح ۱۴۲۱ «تفسیر الفقی»).

۱. مانند ابن عباس، فریابی، قتاده، مقاتل، ابن ابی حاتم و بیهقی (ر.ک: روح المعانی: ج ۱۷ ص ۹۱، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم: ج ۹ ص ۲۵۰ و الدر المنثور: ج ۵ ص ۶۷۲).

۲. مانند زجاج، ابوعتبه، مجاهد، حسن و عکرمه (ر.ک: روح المعانی: ج ۱۷ ص ۹۱، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم: ج ۹ ص ۲۵۰، و الدر المنثور: ج ۵ ص ۶۷۲).

۳. مانند آلوسی در روح المعانی (ج ۱۷ ص ۹۱)، سیوطی در الدر المنثور (ج ۵ ص ۶۷۲)، قرطبی در الجامع لأحكام القرآن (ج ۱۱ ص ۳۴۱)، زحیلی در تفسیر الوسیط (ج ۲ ص ۱۶۱۵) و التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج (ج ۱۷ ص ۱۳۰) و سورآبادی در تفسیر سورآبادی (ج ۳ ص ۱۵۸۴).

رجعت نخواهند کرد. افزون بر این، تأویل طبری - که به تبع عکرمه و دیگران است -، خلاف ظاهر آیه است و دلیلی بر ضرورت و جواز این تأویل وجود ندارد.<sup>۱</sup>

۵. «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ.»<sup>۲</sup>

و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست، تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاری‌اش کنید. [آن گاه] فرمود: «آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟». گفتند: آری، اقرار کردیم. فرمود: «پس گواه باشید و من با شما از گواهانم».<sup>۳</sup>

این آیه از پیمانی جدی و مؤکد یاد می‌کند که خدا از پیامبران گذشته گرفته و بر اساس آن باید به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان بیاورند و او را یاری دهند. خداوند، این پیمان را با انواع تأکیدها و اقرار گرفتن و شاهد گرفتن تشدید می‌کند. این یاری هنوز به طور روشن و کامل واقع نشده است و انتظار می‌رود در رجعت اتفاق افتد و اگر اتفاق نیفتد، با این همه تأکید و پافشاری بر این پیمان، سازگار نیست.

البته می‌توان مصادیق ضعیف‌تری از یاری را در نظر گرفت که قبلاً واقع شده باشد. مثلاً به وسیله دعوت پیروانشان به پذیرش پیامبری که بعد خواهد آمد،<sup>۳</sup> یا این

---

۱. عجیب‌تر از کار طبری، ابن کثیر است که نظر امام باقر علیه السلام را در کنار نظر ابن عباس و قتاده و دیگران، از جمله کسانی بر می‌شمرد که رجوع را بازگشت به دنیا قبل از روز قیامت معنا می‌کنند (تفسیر ابن کثیر: ج ۵ ص ۳۶۶)؛ اما پس از این سکوت می‌کند و بقیه کلام امام باقر علیه السلام را نمی‌آورد که این آیه را دال بر رجعت گروهی دیگر از مردمان می‌داند. این جاست که میزان امانتداری این مفسران معلوم می‌شود.

۲. آل عمران: آیه ۸۱.

۳. این تأویل از سوی بسیاری از مفسران اهل سنت ارائه شده است. از جمله، طبری در جامع البیان (ج ۳ جزء ۳ ص ۳۲۲)، نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن (ج ۲ ص ۱۹۸)، آل سعیدی در تفسیر الکریم الرحمن (ج ۱ ص ۱۴۴)، ابن ابی حاتم در تفسیر القرآن العظیم (ج ۲ ص ۶۹۴) و دیگران.



که مقصود از انبیایی که از آنها پیمان گرفته شده، خود آنها نباشند، بلکه فرزندانشان باشد.<sup>۱</sup> برخی نیز مراد از رسول را پیامبر اسلام ندانسته‌اند و آن را تعمیم داده‌اند و گفته‌اند: هر پیامبر جدیدی که آمد، قبلی‌ها باید به او ایمان بیاورند و یاری‌اش کنند؛ اما این معانی با ظهور اولیة آیه سازگار نیست و تا مجبور، نباشیم نباید به این تأویلات دست بزنیم، افزون بر این که هر تأویلی محتاج قرینه و دلیل است و هیچ دلیلی برای این تأویلات ذکر نشده است.

اکثر این مفسران، قرائتی دیگر را نقل می‌کنند که به کلی معنا را تغییر می‌دهد. آنها به جای لفظ «میثاق النبیین» از لفظ «میثاق أهل الكتاب» استفاده کرده‌اند تا دیگر نیازی به این تأویلات نباشد؛ ولی هیچ یک آن را ترجیح نداده‌اند.<sup>۲</sup>

ابن کثیر از امام علی بن ابی طالب علیه السلام و ابن عباس نقل می‌کند که به نظر آنان این آیه می‌گوید که اگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مبعوث شد و آن انبیا زنده باشند، باید به او ایمان آورند و یاری‌اش کنند.<sup>۳</sup> ظاهراً ابن کثیر نمی‌خواهد رجعت را بپذیرد و زنده بودن دیگر پیامبران را در زمان حیات پیامبر اسلام، امری فرضی در نظر می‌گیرد؛ اما با روایتی که نقل می‌کند، این موضوع را روشن می‌کند که در نظر برخی صحابه امکان چنین هم‌زمانی‌ای وجود دارد. از طرف دیگر، خداوند متعال پیمانی بی‌خاصیت و بی‌مصداق از انبیا نمی‌گیرد، آن هم چنین پیمان غلیظ و مستحکمی. این پیمان باید مصداق پیدا کند و مصداق آن، تنها در رجعت است. حدیث یاد شده را تعدادی دیگر از مفسران اهل سنت نقل کرده‌اند.<sup>۴</sup>

۱. نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن (ج ۲ ص ۱۹۸) این احتمال را می‌دهد.

۲. تقریباً همه تفاسیر یاد شده، به این قرائت اشاره کرده‌اند.

۳. تفسیر ابن کثیر: ج ۲ ص ۵۶.

۴. مانند طبری در جامع البیان (ج ۳ جزء ۳ ص ۳۳۲)، ابن ابی حاتم در تفسیر القرآن العظيم (ج ۲ ص ۶۹۴)،

سیوطی در الدر المنثور (ج ۲ ص ۲۵۲)، نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن (ج ۲ ص ۱۹۸) و قرطبی در الجامع

لأحكام القرآن (ج ۴ ص ۱۲۵).

در روایت تفسیر النعمانی از امیر مؤمنان علیه السلام برای اثبات رجعت به چند آیه قرآن، از جمله به این آیه استناد شده است.<sup>۱</sup> این آیه اگر دلیلی قاطع بر اثبات رجعت نباشد، دست کم تأیید آن است.

### ادله حدیثی رجعت

احادیث نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در باره رجعت، به حدی است که برای فردی منصف و بی تعصب، جایی برای تردید باقی نمی گذارد که از منظر اسلام، رجعت، امری حتمی و واقعی است. در کتاب های حدیثی و تاریخی و کتاب هایی که در باب زیارت نوشته شده اند، احادیث بسیاری هستند که مستقیم یا نامستقیم به رجعت، اشاره دارند. این موضوع در احادیث اهل سنت نیز یافت می شود.

احادیث شیعه در این باب، چند دسته اند. برخی از آنها مربوط به اصل رجعت و برخی، مربوط به خصوصیات رجعت اند. در این میان، احادیث صحیح و قابل اعتماد زیادی یافت می شوند که به چند دسته از آنها اشاره می شود:

۱. مشابهت این امت با امت های پیشین. دسته ای از احادیث می گویند: آنچه در امت پیشین رخ داده است، عیناً در این امت نیز رخ می دهد و از جمله این امور، رجعت است.<sup>۲</sup> اگر این احادیث از معصوم علیه السلام وارد شده باشند، به این معنا نیستند که تمام جزئیات زندگی آنها در این امت نیز پدید می آید؛ بلکه ظاهر این احادیث، به اموری اشاره دارد که به مسائل دینی مربوط اند.

۲. بیان اصل اعتقاد به رجعت. عبد الله بن عطا از امام باقر علیه السلام نقل می کند که در منا گروهی از عراق به دیدار پدرش امام زین العابدین علیه السلام آمدند و از جنگ مردگان با

۱. رک: بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۸.

۲. اسناد این احادیث، چندان قوی نیستند و راویان مجهول در میان راویان آنها وجود دارند. از جمله حدیثی است که حسن بن جهم از امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون نقل می کند (رک: عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۲۱۶ ح ۱ و بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۵۸ ح ۴۵).

زندگان پرسیدند و پدرش از این که اعتقاد به رجعت در میان آنها زنده بود، شادمان گردید و خندید و اصل مطلب را تأیید نمود.<sup>۱</sup>

در حدیثی دیگر حسن بن شاذان واسطی از امام رضا ع حکایت می کند که ایشان در پاسخ شکایت وی از ظلم اهل واسط، دستور به شکیبایی تا برپایی دولت حق دادند و از روزگاری گفتند که ستمگران در آن از قبر برمی خیزند و بر صدق وعده های پیامبران، گواهی می دهند.<sup>۲</sup>

۳. دو نوع مرگ. در احادیثی، برای مؤمنان، دو نوع از دنیا رفتن ترسیم شده است. در این احادیث، با استناد به آیه: ﴿وَلَئِنْ مِتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ﴾<sup>۳</sup> و اگر بمیرید یا کشته شوید، به سوی خدا محشور می گردید، مرگ عادی از کشته شدن، متمایز شده و برای مؤمنان، هر دو نوع مرگ، بیان گردیده است. زراره در حدیثی از امام باقر ع نقل می کند: کسی که در راه خدا کشته شده، باید به دنیا باز گردد تا مرگ عادی را درک کند.<sup>۴</sup>

در حدیثی دیگر، صفوان بن یحیی از امام رضا ع نقل می کند که در رجعت، هر کس از مؤمنان که در زندگی قبلی کشته شده، می میرد و هر که قبلاً مرده، کشته می شود.<sup>۵</sup>

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۶۷ ح ۶۲. راویان این حدیث، مورد تأیید رجالیان هستند. تنها در مورد عبد الله بن عطا برخی تردید کرده اند که کدام است. ثانیاً به دلیل روایات کمی که دارد، چندان شناخته شده نیست. البته هیچ گونه تضعیفی در باره هیچ یک از «عبد الله بن عطا» ها نیامده است و این تا حدی حدیث را قابل قبول می سازد، به طوری که اگر با دیگر شواهد تقویت شود، پذیرفتنی می گردد.

۲. الکافی: ج ۸ ص ۲۴۷ ح ۳۴۶، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۸۹ ح ۸۷. سند این حدیث، قوی نیست؛ زیرا وثاقت محمد بن سالم بن ابی سلمه، با وجود امامی بودن، ثابت نشده است؛ اما در کنار دیگر روایات باب می تواند یکی از شواهد تقویت کننده این دیدگاه باشد.

۳. آل عمران: آیه ۱۵۸.

۴. ر. ک: ص ۲۳ ح ۱۴۳۱.

۵. سمعته يقول في الرجعة: «من مات من المؤمنين قتل و من قتل منهم مات» (مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۶۵ ح ۵۹).

۴. ویژگی‌های رجعت‌کنندگان. در احادیث، تنها برای گروه‌های خاصی، امکان بازگشت در نظر گرفته شده است. در تعداد زیادی از احادیث، رجعت، مخصوص مؤمنان خالص و کافران خالص است و سایر مؤمنان و کافران، رجعت ندارند.<sup>۱</sup>

۵. اختیار دادن به مؤمن برای بازگشت. برخی احادیث از باخبر کردن مؤمن در قبر از ظهور امام زمان عج و اختیار دادن به او در انتخاب بازگشت به دنیا یا ماندن در برزخ حکایت دارند.<sup>۲</sup>

۶. جنگ با دجال. ابو حمزه ثمالی در حدیثی از امام باقر عج نقل می‌کند که امیر مؤمنان عج می‌فرمود: «هر کس می‌خواهد با پیروان دجال بجنگد، با کسانی بجنگد که بر خون عثمان می‌گریند یا بر اهل نهروان (خوارج) می‌گریند...». و اگر مرده باشند، خداوند آنها را زنده می‌کند تا دجال را درک کنند.<sup>۳</sup>

۷. نام و نشان رجعت‌کنندگان. در پاره‌ای از احادیث، به نام و تعداد کسانی که از برخی مناطق رجعت می‌کنند، اشاره شده است. مفضل بن عمر - که از بزرگان اصحاب امام صادق عج است -، از این امام روایت کرده که ۲۵ نفر از کوفه و هفت نفر اصحاب کهف و برخی دیگر از بزرگان مانند سلمان و تعدادی از قوم موسی عج

---

۱. احادیث در این باب، بسیارند (ر.ک: مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۴ و ۱۷۸، تفسیر القمی: ج ۲ ص ۱۳۰، دلائل الإمامة: ص ۴۴۷ ح ۴۲۴؛ بحار الأنوار: ج ۶ ص ۲۹۲ و ج ۲۵ ص ۵۱ ح ۵۲ و ص ۳۹ و ۵۳ و ۶۱ و ج ۶۲ ص ۱۹۳-۱۹۴).

۲. از جمله روایت مفضل بن عمر که از امام صادق عج از احوال مردگان در زمان غیبت سؤال می‌کند و ایشان پاسخ می‌دهند که هنگام ظهور از مؤمن در قبرش سؤال می‌کنند که: ای فلانی! صاحب تو ظهور کرده است. اگر می‌خواهی به او ملحق شوی، بشو و اگر می‌خواهی در کرامت الهی باقی بمانی، بمان، (الغیبة، طوسی: ص ۴۵۸ ح ۴۷۰، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۹۱ ح ۹۸). این روایت، قابل اعتماد نیست.

۳. سند این حدیث قوی و راویان آن از بزرگان اصحاب اند (مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۹۰ ح ۹۲).

بازگشت می‌کنند. به نام برخی پیامبران نیز اشاره شده است.<sup>۱</sup>

۸. بازگشت انبیا و اولیا. فیض بن ابی شیبه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که با قرائت آیه: ﴿وَإِذَا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ...﴾ فرموده: همه انبیا از آدم به بعد، به پیامبر خدا ایمان می‌آورند و به دنیا باز می‌گردند و در رکاب امیر مؤمنان علیه السلام خواهند جنگید.<sup>۲</sup>

این حدیث صحیح، هم به اصل رجعت اشاره دارد و هم رجعت انبیای الهی و امیر مؤمنان علیه السلام را بیان می‌کند. در برخی احادیث، بر رجعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام، تصریح خاص شده است.<sup>۳</sup>

۹. شبهات به حقانیت رجعت. گروهی دیگر از احادیث، به زیارت‌های امامان علیهم السلام مربوط اند. در بسیاری از زیارت‌نامه‌ها شهادت می‌دهیم که رجعت امامان علیهم السلام، حق است و از خداوند متعال درخواست می‌کنیم که ما را نیز در رجعت آنها شریک سازد و به دنیا باز گرداند.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: ص ۲۹ ح ۱۴۳۶.

۲. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۴۱ ح ۹. سند این حدیث، قوی و قابل اعتماد است. راویان آن یا از اصحاب اجماع‌اند یا از بزرگان اصحاب امامان علیهم السلام. محمد بن سنان ظاهری نیز بر اساس تحقیق آیه الله شبیری زنجانی ثقة و قابل اعتماد است (ر.ک: نرم‌افزار درایة النور).

۳. ر.ک: ص ۱۱ (رجعت پیامبر خدا و اهل بیت او) و ص ۱۵ (رجعت پیامبران و اوصیای آنان) و مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۴. این حدیث، راویانی موثق و بلندمرتبه دارد و بکیر بن اعین، آن را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است.

۴. از جمله این احادیث، زیارت جامعه کبیره است با این مضمون: «وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ آثَارَكُمْ، وَ يَسْلُكُ سُبُلَكُمْ، وَ يَهْتَدِي بِهَدَاكُمْ وَ يُحْشِرُ فِي زَمَرَتِكُمْ، وَ يَكْرِؤُ فِي رَجَعَتِكُمْ، وَ يَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَ يُشْرِفُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَ يُتَكَنُّ فِي أَيَّامِكُمْ، وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ غَدَاً بِرُؤْيَتِكُمْ؛ مرا به زمره کسانی در آورد که در پی شما گام می‌سپارند، و به راه شما می‌روند، و در پرتو هدایت شما راه می‌جویند، و در جمع شما محشور می‌شوند، و در رجعت شما برای پیکار بر ضد دشمنانتان باز می‌گردند، و در دولت شما به حکومت می‌رسند، و در جوی از سلامت و عافیت شما به شرف [و علو] مقام نائل می‌شوند، و در ایام شما عزت [و ثبات] می‌یابند، و فردا چشمشان به دیدار شما روشن می‌گردد. (ر.ک: عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۷۲ ح ۱).

برخی دیگر از این زیارت‌ها عبارت‌اند از: زیارت امام حسین علیه السلام، زیارت امام علی علیه السلام، زیارت عسکریین،

پژوهشی در باره بازگشت شماری از وفات یافتگان، هنگام قیام امام مهدی علیه السلام ..... ۶۷

۱۰. اولین رجعت کنندگان. برخی احادیث، اولین رجعت کننده را امام حسین علیه السلام معرفی کرده‌اند.<sup>۱</sup> همچنین در پاره‌ای از احادیث مربوط به بازگشت انبیا و اولیا، ترتیب آمدن آنها نیز ذکر شده است.

احادیث دیگری وجود دارند که از مضاعف بودن عمر افراد در رجعت سخن می‌گویند<sup>۲</sup> یا از تعجب میان جمادی و رجب به دلیل ملاقات مردگان با زندگان.<sup>۳</sup> این احادیث، ضعیف اند و ما در استدلال بر رجعت نیازی به استناد به آنها نداریم.

### سایر ادله رجعت

بسیاری از علمای شیعه برای اثبات رجعت، از اجماع یاری گرفته‌اند. در این مورد که اعتقاد به رجعت در میان شیعیان، بویژه در عصرهای متقدم، اجماعی بوده، تردیدی نیست. این موضوع را مخالفان نیز قبول دارند؛<sup>۴</sup> اما این اجماع، در صورتی حجیت دارد که طریقی قاطع برای اثبات نظر معصوم علیه السلام باشد. با وجود ادله متعدد قرآنی و حدیثی، نیازی به استناد به اجماع برای اثبات نظر معصوم علیه السلام باقی نمی‌ماند، هر چند وجود چنین اجماعی، اطمینان به وقوع رجعت را بالا می‌برد و جایی برای

---

« زیارت‌های امام زمان منقول در المزار الکبیر: ص ۳۰۵ و ۵۷۰ و ۵۸۸. بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۴۷ ح ۲۴ و ج ۹۴ ص ۲۳ ح ۲۳ و ج ۵۲ ص ۹۵ ح ۱۰۹. مصباح المنهجد: ص ۸۲۱. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۶۰۹ ح ۲۲۱۳. برخی از این احادیث، اسنادی صحیح یا قوی دارند، مانند روایت کتاب من لا یحضره الفقیه که در آن به امامان علیهم السلام خطاب می‌کنیم و از خداوند می‌خواهیم که در دولت امامان عدل، امکان عمل پیدا کنیم و همراه آنان به دنیا بازگردیم.

۱. ر.ک: ص ۱۳ ح ۱۴۲۵ (مختصر بصائر الدرجات). همه راویان این حدیث، از اصحاب برجسته و مورد وثوق امامان علیهم السلام هستند. احادیث متعددی وجود دارند که مضمون آنها مشابه این حدیث است و اولین رجعت کننده را امام حسین علیه السلام معرفی کرده‌اند. در برخی از آنها مدت باقی ماندن ایشان، چهل سال تعیین شده است (ر.ک: مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸ و بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۶۳ ح ۵۴).

۲. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸ و بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۶۵ ح ۵۶. برخی راویان این حدیث، مجهول اند.

۳. الهدایة الکبری: ص ۳۶۲، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۷۷-۷۸. هر دو حدیث، راویانی مجهول دارند.

۴. ولی اعتبار آن را نمی‌پذیرند.

تردید باقی نمی‌گذارد.

برخی اندیشمندان<sup>۱</sup> خواسته‌اند از آنچه در حکمت‌های رجعت گفته شد، استدلالی عقلی بر ضرورت آن بیاورند. آنان سعی کرده‌اند که با چینش مقدمات چهارگانه، بگویند: موانعی برای فعلیت یافتن خاصیت وجودی پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) وجود داشته که نمی‌تواند استمرار یابد؛ زیرا «القسر لا یدوم؛ قسر<sup>۲</sup> نمی‌تواند دائمی باشد». بنا بر این، عقلاً باید رجعت اتفاق بیفتد.

این استدلال از چند جهت مخدوش است. می‌توان پرسید: کدام دلیل عقلی اثبات کرده است که باید خاصیت وجودی هر موجودی، فعلیت پیدا کند؟ نهایت چیزی که می‌توان گفت، این است که ایجاد فرصت برای تکمیل این ظرفیت‌های وجودی از نظر عقلی، استحسان دارد؛ اما نمی‌توان از آن ضرورت و الزام را نتیجه گرفت.

ثانیاً قاعده «القسر لا یدوم» اگر درست باشد، در امور طبیعی جاری می‌شود؛ اما در امور انسانی که با اراده‌های مردم سر و کار پیدا می‌کنیم، سخن گفتن از قسر، درست نیست. آن جا قسری در کار نیست، تا این که در دائمی بودن یا نبودن آن گفتگو شود.

بله، همچنان که گفته شد، می‌توان از استحسان این امور سخن گفت؛ اما اثبات ضرورت عقلی، نیازمند استدلالی قوی‌تر و مؤونه‌ای بیشتر است. در این گونه امور، نیازی به تکلف برای اثبات عقلی نیست؛ زیرا ادله محکم قرآنی و حدیثی، بر امکان و وقوع رجعت وجود دارند. احادیث مربوط نیز فراتر از حدّ تواترند.

۱. مانند مرحوم سید ابو الحسن رفیعی قزوینی در رسائل و مقالات فلسفی، «مسئله رجعت».

۲. قسر، در مقابل «طبع» و مرادف با «جبر»، است و حرکت قسری، حرکتی بر خلاف میل را گویند و حرکتی که از خارج بر اجسام تحمیل شود. محرک اجسام، گاه میل و طبع آنهاست و گاه عامل خارجی، که شقّ دوم را حرکت قسری گویند (فرهنگ معارف اسلامی: ج ۳ ص ۱۴۷۹ برگرفته از شفا: ج ۱ ص ۱۰۹، الأسفار الأربعة: ج ۳ ص ۱۲۵).

### ادله و شبهات مخالفان رجعت

مخالفان رجعت، سعی کرده‌اند برای موضع خود، ادله‌ای بیاورند. شیخ حرّ عاملی، شبهات آنان را به تفصیل نقل کرده و پاسخ داده است.<sup>۱</sup> برخی از آنها صرفاً استبعاد<sup>۲</sup> است و برخی دیگر، استناد به ادله نقلی و برخی دیگر، ادعای نداشتن دلیل بر اثبات رجعت؛ اما چنان که پیش‌تر ملاحظه شد، با وجود ادله قرآنی بر وقوع رجعت، نه جایی برای استبعاد وجود دارد و نه ادعای بی‌دلیلی پذیرفتنی است.

بنا بر این، تنها باید دید آیا دلیلی بر نفی رجعت وجود دارد که با ادله اثبات رجعت، تعارض کند یا نه. مهم‌ترین استدلال‌های مخالفان به شرح زیر است:

۱. خدای متعال، تقاضای بازگشت عده‌ای را هنگام مرگ رد می‌کند. چگونه می‌توان پذیرفت که پس از مرگ باز گردند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ.<sup>۳</sup>

چون مرگ به یکی از آنان رسد، می‌گوید: «پروردگارا! مرا برگردان تا کارهای شایسته‌ای که ترک کرده‌ام، به جا آورم». هرگز! این سخنی است که وی می‌گوید و در جلوشان برزخی است تا روزی که مبعوث شوند».

قرآن، ادعای درخواست کنندگان بازگشتن را تکذیب می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.<sup>۴</sup>

و اگر هم باز گردانده شوند، قطعاً به آنچه از آن منع شده بودند، بر می‌گردند و آنان دروغگویند».

۱. رک: الايقاظ من الهجعة: ص ۴۰۶ به بعد.

۲. به گفته شیخ حرّ، اصل اشکالات مخالفان، از همین استبعاد ناشی می‌شود. او شش پاسخ به این اشکال داده است (الایقاظ من الهجعة: ص ۴۰۷).

۳. مؤمنون: آیه ۱۰۰.

۴. انعام: آیه ۲۸.



پاسخ: با استفاده از آیات ذکر شده و توجه به معنای رجعت، می‌توان فهمید که میان رجعت اصطلاحی و این آرزوی کافران، دست کم، چهار تفاوت وجود دارد:

یک. درخواست بازگشت کافران به هنگام مرگ، برای از سرگیری عمل است؛ اما رجعت کافران در آخر الزمان، برای عمل نیست و هیچ فرصتی برای اصلاح اعمال به آنان داده نمی‌شود. حتی اگر کافران بخواهند آن زمان ایمان بیاورند، این ایمان، مفید نیست؛ زیرا به فرموده قرآن:

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.<sup>۱</sup>

روزی که برخی نشانه‌های خدا آشکار شوند، ایمان کسی که پیش از آن، ایمان نیاورده، یا به هنگام ایمان، کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت. بگو: چشم به راه باشید، ما نیز چشم به راهیم!﴾.

ظهور امام مهدی (عج)، یکی از آیات پروردگار است که پس از آن، دیگر ایمان کافران، پذیرفته نخواهد شد. بر این موضوع در تعدادی از احادیث اسلامی، تأکید گردیده است.

دو. اراده کننده در رجعت، خداوند است؛ اما درخواست بازگشت کافران، از سوی خود آنهاست. به عبارت دیگر، در هنگام دیدن نشانه‌های مرگ، کافران می‌خواهند فرصتی دیگر باره بیابند تا شاید در زندگی دنیا کاری نیک کنند و توشه‌ای برای آخرت برچینند؛ اما در رجعت، آنان هیچ تمایل به بازگشت ندارند؛ زیرا در این بازگشت، فرصتی برای عمل ندارند؛ بلکه به هدفی دیگر باز گردانده می‌شوند.

سه. هدف در رجعت، مجازات کافران است؛ اما هدف کافران از تقاضای

بازگشت به دنیا در هنگام دیدن نشانه‌های مرگ، رهایی از مجازات برزخ و آخرت است.

چهار. در تحقق هدف رجعت، تخلفی نیست؛ ولی در تحقق هدف کافران، تخلف هست؛ یعنی آنان دروغ می‌گویند و چنان که قرآن می‌گوید، اگر باز گردند، به وعده‌هایشان عمل نمی‌کنند.

۲. بازگشت کافران به دنیا پس از دیدن عذاب‌های برزخ و دیدن آنچه پس از مرگ رخ می‌دهد، موجب می‌شود که آنان فرصتی دیگر برای عمل پیدا کنند و با یقینی که پیدا کرده‌اند، به عمل پردازند. در این صورت، دیگر جایی برای مجازات آنها باقی نمی‌ماند و تفاوتی با مؤمنان نخواهند داشت و این، بی‌عدالتی است.

پاسخ: خداوند متعال، چنین فرصتی را برای کافران و مجرمان فراهم نمی‌سازد. آنان خواهان بازگشت به دنیا برای عمل نیک هستند؛ اما این خواسته اجابت نمی‌شود. خواسته آنان، از هنگام دیدن نشانه‌های مرگ آغاز می‌گردد<sup>۱</sup> و در صحرای محشر، تکرار می‌شود و می‌گویند: خدایا! اینک چشمان ما گشوده شد و زین پس، گوش به فرمان تو خواهیم بود. ما را باز گردان تا کار نیک کنیم. دیگر یقین آوردیم.<sup>۲</sup> در این جا پاسخی به آنان داده نمی‌شود، تا این که آنان را به نزدیکی دوزخ می‌برند و آتش را از نزدیک مشاهده می‌کنند. در این حال به التماس می‌افتند و آرزو می‌کنند که کاش از جمله مؤمنان بودند و نشانه‌های پروردگار را انکار نمی‌کردند. در این جا خداوند متعال بر این موضوع تأکید می‌کند که باز نمی‌گردند؛ اما اگر هم باز گردند، به همان کارهایی باز خواهند گشت که از آنها نهی شده‌اند و آنان دروغ می‌گویند.<sup>۳</sup>

۱. چنان که در اشکال اول گذشت.

۲. ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ؛ و کاش هنگامی را که مجرمان، سرهاشان را پیش پروردگارشان به زیر افکنده‌اند، می‌دیدید [که می‌گویند: پروردگارا! دیدیم و شنیدیم. ما را باز گردان تا کار شایسته کنیم. ما یقین داریم] (سجده: آیه ۱۲).

۳. ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ \* بَلْ بَدَأَهُم مَّا كَانُوا ﴿

آنان پس از این که وارد آتش شدند و گرما و غل و زنجیر داغ و آب‌های جوشان را چشیدند، فریادشان بلند می‌شود که: پروردگارا! ما را از این جا خارج ساز. قول می‌دهیم که کارهای نیک کنیم و گذشته را جبران نماییم. به آنان با زبانی خرد کننده خطاب می‌رسد که: ساکت شوید و سخن نگویید. مگر به قدر کفایت به شما عمر ندادیم تا پند گیرید؟! مگر برای شما به قدر کافی انذار دهندگان نیامدند؟! حال بچشید که امروز یاوری برای ستمکاران وجود ندارد.<sup>۱</sup>

بنا بر این، بازگشتی برای کافران وجود ندارد و اگر هم باز گردند، اعمال نیک نخواهند کرد و عدالت بر هم نمی‌خورد. افزون بر این، رجعت اصطلاحی اصلاً ربطی به این تقاضای بازگشت کافران ندارد. رجعت، برای مجازات است و آن هم مخصوص عده‌ای اندک از رئوس گم‌راهی و کفر است.

۳. قرآن فرماید: ﴿وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾.<sup>۲</sup>

و بر [مردم] شهری که آن را هلاک کرده‌ایم، بازگشتشان [به دنیا] حرام است.

بنا بر این، قرآن به صراحت، رجعت را رد می‌کند.

﴿يُخْفُونَ مِن قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛ و ای کاش [منکران را] هنگامی که بر آتش عرضه می‌شوند، می‌دیدید که می‌گویند: «کاش باز گردانده می‌شدیم و [دیگر] آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌گشتیم» [ولی چنین نیست؛ بلکه آنچه را پیش از این نهان می‌داشتند، برای آنان آشکار شده است. و اگر هم باز گردانده شوند، قطعاً به آنچه از آن منع شده بودند، بر می‌گردند و آنان دروغگویند] (انعام: آیه ۲۷ - ۲۸).

۱. ﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرُ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ؛ و آنان در آن جا فریاد بر می‌آورند: «پروردگارا! ما را بیرون بیاور، تا غیر از آنچه می‌کردیم، کار شایسته کنیم». مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هر که باید عبرت بگیرد، در آن عبرت می‌گرفت؟ و [آیا] برای شما هشدار دهنده نیامد؟ پس بچشید، که ستمگران یاوری ندارند» (فاطر: آیه ۳۷).

﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ؛ پروردگارا! ما را از این جا بیرون ببر. پس اگر باز هم [به بدی] برگشتیم، در آن صورت، ستمگر خواهیم بود. می‌فرماید: [بروید] در آن گم شوید و با من سخن مگویید!» (مؤمنون: آیه ۱۰۷ - ۱۰۸).

۲. انبیا: آیه ۹۵.

پاسخ: با توضیحی که پیش تر در باره این آیه داده شد، معلوم شد این آیه نه تنها مخالف رجعت نیست، بلکه از بهترین ادله برای اثبات رجعت است؛ زیرا آیه می گوید گروهی خاص بازگشت ندارند و لازمه اش این است که گروهی دیگر بازگشت دارند.

ممکن است گفته شود که رجعت کنندگان، هم از مؤمنان اند و هم از کافران. اگر هلاک شدگان، از کافران باشند، آن گاه رجعت آنان، بر اساس این آیه، ناممکن است؛ اما باید توجه داشت که رجعت کافران، به منظور چشیدن عذاب دنیوی است. کسانی که هلاک شده اند، یک بار این عذاب را چشیده اند و دیگر نیازی به رجعت آنان نیست. همچنین نباید فراموش کرد که همه کافران و مشرکان، هلاک نشده اند. اقوامی اندک از آنان به هلاکت رسیده اند. بسیاری مانده اند تا دوره رجعت آنان فرا برسد و برای مجازات باز گردند.

۴. ﴿الْمَ يَرَوُكُمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾<sup>۱</sup>

مگر ندیده اند که چه بسیار نسل ها را پیش از آنان هلاک گردانیدیم که دیگر آنها به سویشان باز نمی گردند؟

پاسخ: این آیه نیز مانند آیه سابق است که از بازگشت نیافتن گروه هایی سخن می گوید که هلاک شده اند و نمی تواند نافی رجعت باشد. در واقع از این دو آیه استنباط می شود که نسل های هلاک شده، به دلیل این که یک بار عذاب دنیوی شده اند، دیگر بازگشتی ندارند تا دوباره عقوبت شوند و تنها عذاب برزخ و حساب و کتاب آخرت پیش روی آنان است؛ اما کسانی که در دنیا عذاب نشده اند و سزاوار آن هستند، بازگشت دارند.

۵. برخی، اشکالی عقلی مطرح می کنند و می گویند: برگشت گناهکاران، به یکی

از دلایل زیر انجام می‌شود: مجازات، اذیت یا بیان خیانت آنها به مردم. مجازات را در آخرت خواهند کشید و مجازات دنیوی آنها ظلم است. اذیت را در قبر خواهند دید. بیان خیانت آنها نیز در این زمان فایده ندارد، برای مردم زمان خودشان مفید است، نه مردم زمان دیگر.<sup>۱</sup>

پاسخ: احادیث باب رجعت، تصریح دارند که باز گرداندن مجرمان، برای مجازات دنیوی آنان است و مجازات دنیوی، هیچ منافاتی با عذاب آخرت ندارد و ظلم نیست، چنان که اگر قاتلی را در دنیا قصاص کنند، باز هم در آخرت عذاب در انتظارش هست. چشیدن شیرینی اجرای عدالت در دنیا، حق مظلومان است. بنا بر این، نباید اجرای این حق را منافی عذاب آخرت دانست. همچنین می‌توان بیان خیانت آنان را برای دیگران، از جمله دلایل رجعت آنها دانست. این بیان، تنها برای مردم زمان خودشان مفید نیست؛ بلکه برای مردم هر زمانی مفید است و می‌تواند درسی عبرت‌آمیز باشد.

۶. چنان که پس از این خواهد آمد، رجعت امامان (ع) در زمان امام زمان (عج) اتفاق خواهد افتاد. به ادله عقلی و نقلی اثبات شده که ممکن نیست یک چشم به هم زدن زمین، از حجت، خالی بماند، و ممکن نیست غیر افضل بر افضل مقدم شود... با این مقدمات، رجعت معنا ندارد؛ چون لازم می‌آید یا امام مهدی (عج) از امامت عزل شود، در صورتی که بر حسب ادله، امامت او تا قیامت ادامه دارد، یا غیر افضل - یعنی امام زمان (عج) بر افضل -، یعنی امیر مؤمنان (ع) یا امام حسین (ع) - مقدم باشد و یا عدد امامان از دوازده نفر زیادتر باشد و ریاست امام، عمومی نباشد.<sup>۲</sup>

پاسخ: اولاً اگر امامت غیر افضل به امر و اجازه خود افضل باشد، اشکالی ندارد. ثانیاً ممکن است هر یک از امامان رهبری ناحیه‌ای را به دست گیرند و به نوعی

۱. ولی الله دهلوی، به نقل از تحفة اثنی عشریه: ص ۴۸۴.

۲. الإیقاظ من ההجعة: ص ۴۱۲.

تقسیم کار قائل شویم. ثالثاً ممکن است رجعت سایر امامان، پس از شهادت امام مهدی علیه السلام باشد. دلیلی قاطع بر این مطلب نیست که امامت امام زمان علیه السلام تا قیامت ادامه خواهد داشت، به ویژه این که در برخی احادیث، از رحلت ایشان و کفن و دفنشان به دست امام حسین علیه السلام سخن رفته است. افزون بر این، حدیثی از رجعت امیر مؤمنان علیه السلام و امامان دیگر سخن گفته است و امامان علیهم السلام را به عنوان کارگزاران علی علیه السلام معرفی کرده است.<sup>۱</sup>

پاسخ‌های دیگری نیز به این اشکال داده‌اند که برای پرهیز از تطویل، از بیان آنها خودداری می‌کنیم؛<sup>۲</sup> اما در هر حال، عدد امامان از دوازده، تجاوز نخواهد کرد و همان امامان قبلی باز خواهند گشت.

۷. رجعت، مستلزم تناسخ است و تناسخ از نظر اسلام، مردود است. پس رجعت، مردود است.

پاسخ: این اشکال از فهم نادرست معنای تناسخ و معنای رجعت ناشی شده است. تناسخ به معنای آن است که روح کسی پس از مرگ، در بدنی دیگر، غیر از بدن خودش وارد شود؛ اما رجعت به معنای بازگشت روح به بدن خود فرد است، دقیقاً مانند همان اتّفاقی که در معاد خواهد افتاد. اگر بازگشت روح به بدن در معاد مستلزم تناسخ است، در رجعت هم هست؛ اما نه در معاد و نه در رجعت، بازگشت به بدنی دیگر نیست؛ بلکه بازگشت به بدن خود فرد است. بنا بر این، هیچ امری که محال یا خلاف اسلام باشد اتفاق نخواهد افتاد.

۷. کسی که به کمال خاصّ خود رسیده، اگر پس از مرگ، دوباره به دنیا باز گردد، رجوع از فعل به قوّه است و این، محال است؛ زیرا قوّه‌ای که یک بار به فعلیت برسد، بار دیگر به قوّه باز نمی‌گردد. نفس انسان با مُردن، تجرّد پیدا می‌کند و یک

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۹، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۷۴ ح ۷۵.

۲. برای دیدن آنها، رک: الإيقاظ من الهجعة: ص ۴۱۲ - ۴۲۱.

موجود مثالی یا عقلی می‌شود. حال اگر دوباره به دنیا باز گردد، موجودی مادی می‌شود و از فعلیت تجردی به قوه باز می‌گردد.

پاسخ: این اشکال وارد نیست؛ زیرا حتی اگر این اصل فلسفی که چیزی از فعل به قوه باز نمی‌گردد، درست باشد، اما زنده شدن موجودی پس از مرگ، از مصادیق آن نیست. انسان پیش از مرگ نیز تجرد دارد. نفس انسانی چه هنگام تعلق به بدن، چه پس از آن و چه با تعلق دوباره به بدن، مجرد است. مرتبه نفس، در هیچ یک از این حالات تفاوت نمی‌کند و چنین نیست که پیش از مرگ، مادی باشد و پس از مرگ، مجرد شود و با رجعت، دوباره مادی گردد. بنا بر این، چیزی از فعل به قوه باز نمی‌گردد؛ بلکه فعلیت جدیدی پدید می‌آید.<sup>۱</sup>

در مجموع باید گفت: اگر کسی نخواهد جزئیات رجعت را آن چنان که در پاره‌ای احادیث آمده است، بپذیرد، اما چاره‌ای جز قبول اصل رجعت ندارد. ادله محکم قرآنی و حدیثی در این زمینه قاطع اند و نمی‌توان آنها را انکار کرد، هر چند فهم جزئیات رجعت بر برخی دشوار باشد. افزون بر این، باید توجه داشت که اعتقاد به رجعت، از محکومات اعتقادات شیعی است، اما از اصول اعتقادی نیست و ندانستن جزئیات و فروع آن یا احیاناً غفلت از اصل آن، ضرری به ایمان و اعتقاد فرد نمی‌زند. البته اگر کسی آگاهانه و پس از دیدن ادله محکم رجعت، آن را رد کند، مشمول حکم این آیه شریف می‌شود که در مقام توبیخ منکران از اهل کتاب می‌فرماید:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾<sup>۲</sup>

۱. فیلسوف بزرگ عصر ما، علامه طباطبایی این پاسخ را داده است (ر.ک: المیزان: ج ۱ ص ۲۰۷).

۲. نمل: آیه ۱۴.

با آن که در دل به آن یقین آورده بودند، ولی از روی ستم و برتری جویی انکارش کردند.  
پس بنگر که عاقبت تبهکاران چگونه بود.

### مقارنت رجعت با قیام امام مهدی علیه السلام

در مورد زمان رجعت، به طور قاطع می توان گفت که رجعت، امری مرتبط با ظهور امام زمان علیه السلام است. میان علمای شیعه در این زمینه اختلافی وجود ندارد و تقریباً تمام کسانی که در باره رجعت سخن گفته اند، آن را مقارن ظهور ایشان دانسته اند. چنان که گذشت، شیخ صدوق در احتجاج بر مخالفان، بازگشت مسیح در آخر الزمان و نماز خواندن وی به امامت امام مهدی علیه السلام را به نقل از آنان بیان می کند.<sup>۱</sup>

شیخ مفید، اعتقاد به رجعت هنگام قیام امام مهدی علیه السلام را بین امامیه اجماعی می داند و ادله ای بر آن می آورد و به شبهات مخالفان، پاسخ می دهد.<sup>۲</sup> سید مرتضی نیز رجعت را هنگام ظهور امام زمان علیه السلام می داند و این عقیده را به کل شیعه امامیه نسبت می دهد.<sup>۳</sup> جالب این جا است که وی این سخن را در پاسخ پرسشی می گوید که به تفسیری شاذ از رجعت معتقد است و رجعت را به معنای بازگشت دولت اهل بیت علیهم السلام در زمان قائم علیه السلام می داند، نه بازگشت خود آنها، هر چند در این تفسیر نیز زمان رجعت، در ایام حکمرانی امام مهدی علیه السلام تصویر شده است.<sup>۴</sup> شیخ طبرسی نیز

۱. الاعتقادات: ص ۶۲.

۲. شیخ مفید در أوائل المقالات (ص ۷۷-۷۸) ذیل مسئله ۵۵ (با عنوان «القول فی الرجعة») چنین می گوید: «و أقول: إن الله تعالى یرد قوماً من الأموات إلى الدنيا فی صورهم التي كانوا علیها فیعزّ منهم فریقاً و یدلّ فریقاً أو یدیل المحقّین من المبطلین و المظلومین منهم من الظالمین و ذلك عند قیام مهدی آل محمّد علیهم السلام». تعبیر ایشان: «هنگام قیام مهدی خاندان محمّد علیهم السلام» است. در جای دیگر نیز تعبیری مشابه دارد (ر.ک: الفصول المختارة: ص ۱۵۵).

۳. «اعلم أنّ الذی تذهب الشیعة الإمامیة إلیه أنّ الله تعالى یعید عند ظهور إمام الزمان المهدی علیه السلام قوماً مّتن کان قد تقدّم موته من شیعته لیفوزوا بثواب نصرته و معونته و مشاهدة دولته و یعید أیضاً قوماً من أعدائه لینتقم منهم فیلتذوا بما یشاهدون من ظهور الحقّ و علو کلمة أهله» (رسائل الشریف المرتضی: ج ۱ ص ۱۲۵).

۴. صاحب این تفسیر شاذ، معلوم نیست و تنها نقل آن از طریق بزرگانی مانند سید مرتضی به ما رسیده است



به صراحت رجعت را هنگام قیام امام مهدی علیه السلام می‌داند.<sup>۱</sup>

علمای بسیار دیگری نیز به زمان رجعت تصریح کرده و آن را هنگام قیام امام زمان علیه السلام دانسته‌اند، از جمله: محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی،<sup>۲</sup> فیض کاشانی،<sup>۳</sup> سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی،<sup>۴</sup> شیخ حرّ عاملی، محمد بن<sup>۵</sup> محمد رضا قمی مشهدی،<sup>۶</sup> محمد اسماعیل خواجه‌جویی،<sup>۷</sup> عبد علی بن جمعه عروسی حویزی.<sup>۸</sup> حتی مفسران و عالمان اهل سنت نیز این نگرش را از علمای شیعه می‌شناسند.<sup>۹</sup>

علامه مجلسی نیز همین نظر را برگرفته از احادیث متعدّد به علمای شیعه نسبت می‌دهد:

اخبار فراوانی از امامان هُدا از اهل پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد با این مضمون که هنگام قیام قائم علیه السلام خداوند، گروهی از اولیا و شیعیان را که پیش‌تر مرده‌اند، باز می‌گرداند تا ثواب یاری و معاونت امام زمان علیه السلام نصیبشان گردد و به دلیل ظهور دولتش شاد گردند و گروهی را هم از دشمنانش باز می‌گرداند تا از آنها انتقام کشد و ....<sup>۱۰</sup>

«رسائل الشریف المرتضی: ج ۱ ص ۱۲۵».

۱. مجمع البیان: ج ۷ ص ۲۶۷ و جوامع الجامع: ج ۳ ص ۲۰۳.

۲. متشابه القرآن و مختلفه: ج ۲ ص ۶۹.

۳. علم الیقین فی أصول الدین: ج ۳ ص ۱۰۰۱، قرّة العیون فی المعارف و الحکم: ص ۳۶۰، الوافی: ج ۲ ص ۴۶۰.

تفسیر الصافی: ج ۴ ص ۷۴ و الأصفی فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۹۱۵.

۴. تأویل الآیات الظاهرة: ج ۱ ص ۴۰۸.

۵. الإیقاظ من الهجعة: ص ۳۸.

۶. کنز الدقائق و بحر الفرائب: ج ۹ ص ۵۹۵.

۷. جامع الشتات: ص ۲۶.

۸. نور الثقلین: ج ۴ ص ۱۰۰.

۹. مانند آلوسی در روح المعانی (ج ۲۰ ص ۲۶) و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة: ج ۷ ص ۵۹.

۱۰. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۲۶-۱۲۷. البتّه این عبارت عین عبارتی است که مرحوم طبرسی در مجمع البیان

(ج ۷ ص ۲۶۷) آورده و مرحوم مجلسی تنها لفظ «قائم» را به جای «مهدی» نشانده است.

در این باره چند گونه حدیث وجود دارد. در برخی احادیث به طور کلی از رجعت در هنگام ظهور، سخن رفته است.<sup>۱</sup> برخی دیگر می‌گویند: هنگامی که زمان قیام قائم علیه السلام می‌رسد، در ماه جمادی آخر و ده روز از رجب، بارانی بی‌مانند می‌بارد که خداوند به واسطه آن، بدن‌های مؤمنان و گوشت آنان را در قبورشان می‌رویاند و...<sup>۲</sup> در برخی احادیث که پیش‌تر گذشتند، نام یا تعداد کسانی از اقوام گذشته بیان شده است که رجعت می‌کنند تا در رکاب امام زمان علیه السلام باشند.<sup>۳</sup> در احادیثی دیگر، دستور خواندن دعا برای رجعت پس از مرگ به منظور درک ایام ظهور امام مهدی علیه السلام داده شده است.<sup>۴</sup> روایت شده که مؤمن پس از مرگ، مانند تازه‌داماد یا

۱. مانند این حدیث: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا يُسْأَلُ فِي قَبْرِهِ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا فَأَمَّا مَا سِوَى هَذَيْنِ فَإِنَّهُ يُلْهَى عَنْهُ» وَقَالَ فِي الرَّجْعَةِ: «إِنَّمَا يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا، فَأَمَّا مَا سِوَى هَذَيْنِ فَلَا رُجُوعَ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامِ؛ هَمَانَا يَرْسُشُ دَرِ گُورِ، اَز كَسِي اِسْتِ كِه اِيْمَانِ مَحَضِ يَا كُفْرِ مَحَضِ دَارِدُ وَا زِ دِيْگِرَانِ صَرْفِ نَظَرِ مِي شُود»، و در باره رجعت هم فرمود: «هَمَانَا هِنْگَامِ ظَهْرِ قَائِمِ علیه السلام بِه دُنْيَا بَرِي مِي گَرْدَدُ هَر كِه اِيْمَانِ مَحَضِ دَارِدُ وَا يَا كُفْرِ مَحَضِ؛ اَمَّا دِيْگِرَانِ تَا قِيَامَتِ رَجُوعِ نِدَارِنْدَ». (تصحیح اعتقادات الإمامية: ص ۹۰، بحار الأنوار: ج ۶ ص ۲۵۳).

۲. زَوِي عَبْدِ الْكَرِيمِ الْخَثْعَمِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: وَإِذَا أُنْزِلَتْ قِيَامُهُ مُطِرَ النَّاسُ جُمَادَى الْآخِرَةَ وَعَشْرَةَ أَيَّامٍ مِنْ رَجَبٍ مَطْرًا لَمْ يَزَلِ الْخَلَائِقُ بِمِثْلِهِ، فَيَسْبُتُ اللَّهُ بِهِ لُحُومَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَبْدَانَهُمْ فِي قُبُورِهِمْ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ مُقْبِلِينَ مِنْ قِبَلِ جَهَنَّمَ، يَنْفُضُونَ سُعُورَهُمْ مِنَ التُّرَابِ؛ وَ هِنْگَامِ قِيَامِ اَوِ، بَارَانِي دَرِ مَاهِ جَمَادِيْ اَخِرِ وَ دِه رُوزِ اَوَّلِ اِرْجَبِ بَرِ مَرْدَمِ فَرُوي مِي رِيْزَدُ كِه مَانِنْدِ اَن رَا نَدِيْدِه اِنْدُ وَا خِداوِنْدُ، گُوشْتِ وَا بِيْگَرِ مَؤْمِنَانِ رَا دَرِ قَبْرِهايشان بَا اَن بَارَانِ مِي رُويانْدُ وَا گُويي اَنان رَا مِي بِيْنِمِ كِه اَز سَوي جَهَنْمِه پِيْشِ مِي اَيْنْدُ وَا مَويهايشان رَا اَز خَاكِ قَبْرِ مِي تَكَاَنْدُ (ر.ك: ص ۲۵ ح ۱۴۳۳ «الإرشاد»).

۳. مانند این حدیث: زَوِي الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: يُخْرِجُ الْقَائِمُ علیه السلام مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةَ وَ عِشْرِينَ رَجُلًا، خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى علیه السلام الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ، وَسَبْعَةَ مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ، وَ يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ، وَ سَلْمَانَ، وَ أَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ، وَ الْمِقْدَادَ، وَ مَالِكَ الْأَشْتَرِ، فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَ حُكَّامًا؛ مَفْضَلُ بِنِ عَمْرِ گُفْت: اِمَامِ صَادِقِ علیه السلام فَرَمُود: «قَائِمِ علیه السلام بِيْسْتِ وَ هَفْتِ مَرْدِ رَا اَز پِشْتِ كُوفِه بِيْرُونِ مِي اُورْدِ كِه پَانزْدِه تِنِ اَز اَنانِ اَز قَوْمِ مَوسِي هِسْتِنْدِ كِه بِه سَوي حَقِ هِدَايْتِ مِي كِنْنْدِ وَ بِه حَقِّ وَ عِدَالْتِ، دَاوَرِي مِي كِنْنْدِ وَ هَفْتِ تِنِ دِيْگِرِ، اَصْحَابِ كَهْفِ وَ يَوْشَعَ بِنِ نُونِ، سَلْمَانِ، اَبُو دِجَانَه اَنْصَارِي، مِقْدَادِ وَ مَالِكِ اَشْتَرِ هِسْتِنْدِ كِه يَاوَرَانِ وَ كَارگزارانِ پِيْشِ رُويِ اَوِ خَواهنْدِ بُوْدَ» (ر.ك: ص ۲۹ ح ۱۴۳۶ «الإرشاد»).

۴. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ

تازه عروس که بر فراش خود آرمیده، با مژده بهشت به خواب می‌رود و اهل بیت علیهم السلام را در بهشت رضوی زیارت می‌کند و... تا این که قائم علیه السلام قیام می‌کند. در این هنگام، خداوند، مؤمن را بر می‌انگیزاند تا به ندای امام زمان علیه السلام پاسخ گوید و همراه دیگران دسته دسته به سوی وی می‌روند.<sup>۱</sup> در برخی احادیث، از پرسش مؤمنان از رجعت دیگر مؤمنان در هنگامه ظهور، سخن رفته است.<sup>۲</sup>

در حدیث رجعت، امام علی علیه السلام، از علائم ظهور به حساب آمده است؛<sup>۳</sup> اما این حدیث با احادیثی که اولین رجعت کننده را امام حسین علیه السلام معرفی می‌کند و رجعت ایشان را هنگام مرگ یا کشته شدن امام زمان علیه السلام تعیین کرده است، منافات دارد. شاید بتوان گفت که مراد از اولین رجعت کننده در این احادیث، رجعت پس از مرگ امام زمان علیه السلام است که اولین رجعت کننده، امام حسین علیه السلام است و هم‌ایشان متکفل کفن و دفن امام زمان علیه السلام خواهد شد.

از سوی دیگر، رجعت امام علی علیه السلام پیش از ظهور، یکی از رجعت‌های امیر مؤمنان علیه السلام است؛ زیرا در احادیث متعددی ایشان صاحب «رجعات (بازگشت‌ها) معرفی شده است.<sup>۴</sup> در زیارت‌های ایشان نیز این موضوع بیان شده است.<sup>۵</sup> در

«قائِمنا علیه السلام، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أُخْرِجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ، وَأَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَمَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَهُوَ هَذَا: «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ...؛ هر کس خدای متعال را چهل بامداد با این عهد بخواند، از یاران قائم ما خواهد بود و اگر پیش از ظهور بمیرد، خدای متعال، او را از قبرش بیرون می‌آورد، و در برابر هر کلمه این دعا، هزار حسنه به او می‌دهد و هزار بدی از او محو می‌کند. و متن آن، این است: «خدایا! پروردگار نور بزرگ، پروردگار کرسی رفیع، پروردگار دریای انبوه!...» (ر.ک: ص ۳۵ ح ۱۴۴۳ «مصباح الزائر»).

۱. الکافی: ج ۳ ص ۱۳۱ ح ۴، بحار الأنوار: ج ۶ ص ۱۹۸ ح ۵۱.
۲. الکافی: ج ۸ ص ۵۰ ح ۱۴، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۹۳.
۳. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۹۱-۹۲.
۴. ر.ک: الکافی: ج ۱ ص ۱۹۷ ح ۳؛ بصائر الدرجات: ص ۱۹۹ ح ۱ و مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۱ و ۲۰۴ و بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۰۱ ح ۱۲۳.
۵. ر.ک: المزار الكبير: ص ۳۰۵.

حدیثی گفته شده که علی علیه السلام یک رجعت با امام حسین علیه السلام دارد تا از بنی امیه انتقام کشد<sup>۱</sup> و یک رجعت با پیامبر صلی الله علیه و آله دارد تا خلیفه او باشد و سایر امامان علیهم السلام از عوامل وی باشند.<sup>۲</sup> علامه مجلسی می گوید: امام علی علیه السلام، هم پیش از ظهور و هم مقارن آن

۱. در این صورت شاید لازم باشد که بنی امیه نیز رجعت کنند، چنان که ابن ابی الحدید معتزلی، همین موضوع را از سوی شیعیان بیان می کند و می گوید: چه کسی از بنی امیه در آن زمان وجود دارد که این سخنان در باره آنها گفته شود و از آنان انتقام کشیده شود؟ می گویند: امامیه قائل به رجعت اند و گمان می کنند هنگامی که امام منتظرشان ظهور کند، گروهی از بنی امیه و دیگران باز می گردند تا... از دشمنان گذشته و آینده خاندان محمد صلی الله علیه و آله انتقام کشیده شود (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۷ ص ۵۹).

البته می توان یک فرض دیگر را نیز در نظر داشت و آن، این که مقصود از بنی امیه، کسانی هستند که به اعمال آنها رضایت دارند، چنان که در بسیاری از آیات قرآن خطاب به یهودیان معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله گفته می شد که: «چرا شما پیامبران را کشتید؟»، در حالی که این کار از سوی پیشینیان آنان صورت گرفته بود. دلیل این گونه خطاب ها، آن است که آنان به کار پیشینیان خود، راضی بودند و هر کس به کار فرد یا گروهی راضی باشد، مانند آن است که خودش آن کار را انجام داده است. در احادیث اسلامی، بر این موضوع تأکید شده است. شیخ صدوق، بابی را می گشاید با این عنوان که: «چرا قائم علیه السلام فرزندان قاتلان ابا عبد الله علیه السلام را به دلیل کار پدرانشان می کشد؟». سپس این حدیث را در مقام پاسخ می آورد: عن عبد السلام بن صالح الهروي قال قلت لأبي الحسن علي بن موسى الرضا علیه السلام: يا ابن رسول الله! ما تقول في حديث روي عن الصادق علیه السلام أنه قال إذا خرج القائم قتل ذراري قتلة الحسين علیه السلام بفعال آبائهم فقال علیه السلام: هو كذلك فقول الله تعالى: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ ما معناه فقال صدق الله في جميع أقواله لكن ذراري قتلة الحسين يرضون أفعال آبائهم و يفتخرون بها و من رضي شيئاً كان كمن أتاه ولو أن رجلاً قتل في المشرق فرضى بقتله رجل في المغرب لكان الراضي عند الله شريك القاتل و إنما يقتلهم القائم إذا خرج ليرضاهم بفعال آبائهم؛ عبد السلام بن صالح هروي می گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: که نظر شما در باره حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، چیست که فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند، فرزندان قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر کار پدرانشان می کشد». امام رضا علیه السلام فرمود: «بله، همین طور است». گفتم: پس این فرموده خداوند تعالى که «هیچ بارکشی بار دیگری را بر نمی کشد» چه معنایی دارد؟ فرمود: «خداوند در همه گفته هایش راستگوست؛ لیکن فرزندان قاتلان حسین علیه السلام راضی به کار پدرانشان هستند و به آن افتخار می کنند و کسی که به چیزی رضایت داشته باشد، مانند کسی است که آن کار را انجام داده است. اگر کسی در مشرق کشته شود و کسی در مغرب به این کار راضی باشد، فرد راضی نزد خداوند، شریک قاتل به حساب می آید. قائم علیه السلام آنها را به هنگام خروجش، تنها به این دلیل می کشد که به کار پدرانشان راضی هستند» (علل الشرائع: ص ۲۲۹ ح ۱. نیز، رک: عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۲۷۳ ح ۵). احادیث در این باره بسیارند.

۲. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۹ و بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۷۴ ح ۷۵. این حدیث، قابل اعتماد است؛ زیرا

و هم پس از ظهور، رجعت دارد<sup>۱</sup>. با این بیان، مشکل تعارض برطرف می‌شود. نتیجه این که تعدد رجعت از ویژگی‌های امیر مؤمنان علیه السلام است که در هر سه موضع تحقق می‌پذیرد؛ اما رجعت بقیه افراد، مؤمن یا کافر، هنگام ظهور است، هر چند نمی‌توان در تعیین دقیق زمان آن و چگونگی تقارنش با ظهور، سخنی قاطع و دقیق گفت.

اجمالاً این موضوع قابل اثبات است که رجعت با ظهور امام مهدی علیه السلام ارتباط دارد و زمان وقوع آن، نزدیک ظهور است؛ اما تقدیم و تأخیر وقایع ظهور و تعیین دقیق زمان رجعت و این که در پی کدام واقعه مرتبط با ظهور اتفاق خواهد افتاد، میسر نیست و ضرورتی هم برای تعیین دقیق آن وجود ندارد.

احادیث در این باره بسیارند و نیازی به ذکر همه آنها نیست. آنچه اهمیت دارد و از حکمت‌های رجعت بر می‌آید، همان علم اجمالی به وقوع رجعت با ویژگی‌های کلی آن است و علم به جزئیات آن، هیچ تأثیری در اعتقاد به رجعت و تلاش برای به دست آوردن صلاحیت‌های مرتبط با آن ندارد.

---

→ راویان آن، همگی مورد وثوق اند و تنها برخی در مورد عمرو بن شمر، تردید کرده‌اند؛ زیرا نجاشی و ابن غضائری وی را تضعیف کرده‌اند؛ اما در برابر، ابن قولویه وی را تقه می‌داند و شیخ مفید به وی اعتماد کرده است. محدث نوری نیز به دلیل اعتماد پنج تن از اصحاب اجماع و شیخ مفید، او را قبول دارد (معجم رجال الحدیث: ج ۱۳ ص ۱۰۷). شاید تضعیف امثال ابن غضائری، به دلیل اختلاف فکری وی با امثال ابن راویان باشد که وی آنها را به دلیل همین گونه روایات، از غلات به حساب می‌آورد. بنا بر این، می‌توان نتیجه گرفت که حدیث در مجموع، قابل اعتماد است، بویژه این که پنج نفر از اصحاب اجماع به وی اعتماد کرده‌اند و این خود، گواهی بر وثاقت وی نزد آنان است.

۱. بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۳۵۵.

## بخش دهم

### قیام امام مهدی علیه السلام

- |           |   |   |
|-----------|---|---|
| فصل یکم   | : | زمان قیام امام مهدی علیه السلام                       |
| فصل دوم   | : | جای قیام  |
| فصل سوم   | : | سیاه‌حالت امام علیه السلام هنگام قیام                 |
| فصل چهارم | : | یاران امام علیه السلام                                |
| فصل پنجم  | : | بسیاری عیسی بن مریم علیه السلام                       |
| فصل ششم   | : | پرچم امام مهدی علیه السلام                            |
| فصل هفتم  | : | گزارش بابی درباره سخنان امام علیه السلام در آغاز قیام |
| فصل هشتم  | : | روایرویی با دشمن                                      |
| فصل نهم   | : | پانچ‌چندپرش   |

## الفصل الأول

### زَمَانُ فِيهِ إِفْتَاهُ الْمُهَدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

١ / ١

#### يَقُومُ بَعْدَهُ مِثْلُ السَّاعَةِ

١٤٢٤ . كفاية الأثر : عنه<sup>١</sup> قال : حَدَّثَنَا عُتْبَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَمِصِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عُمَرَ الرَّاسِبِيُّ الْكَاتِبُ بِحِمَصَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو رُوْحٍ بْنُ فَرَوَةَ بْنِ الْفَرَجِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْدِرِ بْنِ حَيْفَرٍ ، قَالَ : قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام :

سَأَلْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْأُيُمَّةِ بَعْدَهُ ، فَقَالَ ﷺ : الْأُيُمَّةُ بَعْدِي عَدَدُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ اثْنَا عَشَرَ ، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي ، وَأَنْتَ مِنْهُمْ يَا حَسَنُ .

قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَتَى يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ؟

قَالَ : يَا حَسَنُ ، إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ ﴿ثَقُلْتَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا

بَعْدَهُ﴾<sup>٢</sup> .

١ . أي علي بن الحسن بن محمد .

٢ . الأعراف : ١٨٧ .

## فصل یکم

### زمان قیام امام مهدی علیه السلام

۱ / ۱

### مانند رستاخیز، ناگهان قیام می کند

۱۳۴۴. کفایة الأثر - با سندش به نقل از احمد بن محمد بن منذر - : امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «از جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، امامان پس از ایشان را جویا شدم. فرمود: "امامان پس از من، به تعداد نقیبان بنی اسرائیل، دوازده تن هستند. خداوند، علم و فهم مرا به آنان عطا فرموده و تو - ای حسن - از آنان هستی."»

گفتم: ای پیامبر خدا! قائم ما اهل بیت، کی خروج می کند؟

فرمود: "ای حسن! مثل او، مثل قیامت است [که] در آسمانها و زمین [بر ساکنانش]

سنگین است و جز ناگهان به سراغتان نمی آید»<sup>۱</sup>.

۱. کفایة الأثر: ص ۱۶۷، بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۳۴۱ ح ۲۰۵.



١٣٤٥ . كفاية الأثر : حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ نَهْيِكٍ<sup>١</sup> ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ الْوَرْدِ بْنِ الْكُمَيْتِ ، عَنْ أَبِيهِ الْكُمَيْتِ بْنِ أَبِي الْمُسْتَهَلِّ ، قَالَ :

دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عليه السلام ، فَقُلْتُ : يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، إِنِّي قَدْ قُلْتُ فِيكُمْ آيَاتًا ، أَفَتَأْذَنُ لِي فِي إِنْشَادِهَا ؟

فَقَالَ : إِنَّهَا أَيَّامُ الْبَيْضِ . قُلْتُ : فَهَوَ فِيكُمْ خَاصَّةٌ . قَالَ : هَاتِ ، فَأَنْشَأْتُ أَقُولُ :

أَضْحَكَنِي الدَّهْرُ وَأَبْكَانِي      وَالذَّهْرُ ذُو صَرْفٍ وَأَلْوَانِ

لِتِسْعَةٍ بِالطَّفِّ قَدْ غَوِدِرُوا      صَارُوا جَمِيعًا رَهْنَ أَكْفَانِ

فَبَكَى عليه السلام وَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ، وَسَمِعْتُ جَارِيَةً تَبْكِي مِنْ وَرَاءِ الْخِباءِ ، فَلَمَّا بَلَغْتُ

إِلَى قَوْلِي :

وَسِنَّةٌ لَا يُتَّجَرَى بِهِمْ      بَنُو عَقِيلٍ خَيْرُ فِتْيَانِ

ثُمَّ عَلَيُّ الْخَيْرِ مَوْلَاكُمْ      ذِكْرُهُمْ هَيِّجَ أَحْزَانِي

فَبَكَى ، ثُمَّ قَالَ عليه السلام : مَا مِنْ رَجُلٍ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ ، فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مَاءٌ وَلَوْ

قَدْرًا<sup>٢</sup> مِثْلِ جَنَاحِ الْبَعُوضَةِ إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ ، وَجَعَلَ ذَلِكَ حِجَابًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ .

فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي :

١ . في المصدر : «نهيل» ، والتصويب من بحار الأنوار .

٢ . لم ترد كلمة «قدر» في بحار الأنوار ، والظاهر أنه من زيادات النسخ .

۱۴۲۵. کفایة الأثر - با سندش به نقل از کمیت بن ابی مُستهل - : بر سرورم، امام محمد باقر علیه السلام،  
وارد شدم و گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! من اشعاری در باره شما گفته‌ام. آیا اجازه  
می‌دهی آنها را بخوانم؟

فرمود: «ما در ایام البیض (روزهای میانی ماه) هستیم [و شعر خواندن  
نارواست]».

گفتم: آن، تنها در باره شماست.

فرمود: «بخوان»، و من، چنین آغاز کردم:

روزگار، مرا خندانده و گریانده است

و روزگار، چرخش و رنگ‌های گوناگون دارد

برای نه تن که در کربلا وانهاده شدند

و همگی کفن شدند.

امام باقر و فرزندش امام صادق علیه السلام گریستند و صدای گریه دختری را از پشت

پرده نیز شنیدم، و چون به این سختم رسیدم:

و شش تن که کسی همپای آنان نمی‌شود

فرزندان عقیل، بهترین جوانان

سپس علی نیکو، مولایتان.

یادشان اندوهم را برآورده است،

امام علیه السلام گریست و سپس فرمود: «هیچ فردی نیست که ما را یاد کند، یا ما را نزدش

یاد کنند و هر چند به اندازه بال پشه‌ای، از چشمانش آب (اشک) بیاید، جز آن که

خداوند، خانه‌ای در بهشت برایش بنا می‌کند و آن را حجاب میان او و آتش قرار

می‌دهد» و هنگامی که به این سختم رسیدم:

مَنْ كَانَ مَسْرُورًا بِمَا مَسَّكُمْ      أَوْ شَامِتًا يَوْمًا مِنْ الْآنِ  
فَقَدْ ذُلِلْتُمْ بَعْدَ عِزِّ فَمَا      أَدْفَعُ ضَيْمًا حِينَ يَغْشَانِي  
أَخَذَ بِيَدِي وَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرِ لِلْكَمَيْتِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ.  
فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي:

مَتَى يَقُومُ الْحَقُّ فِيكُمْ مَتَى      يَقُومُ مَهْدِيكُمْ الثَّانِي؟

قَالَ: سَرِيعًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ سَرِيعًا، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا الْمُسْتَهْلِّ، إِنْ قَائِمَنَا هُوَ التَّاسِعُ مِنْ  
وُلْدِ الْحُسَيْنِ، لِأَنَّ الْأَيْمَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اثْنَا عَشَرَ وَ[الثَّانِي عَشَرَ] هُوَ الْقَائِمُ.

قُلْتُ: يَا سَيِّدِي فَمَنْ هَؤُلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ؟

قَالَ: أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَبَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ بْنُ  
الْحُسَيْنِ، وَأَنَا، ثُمَّ بَعْدِي هَذَا، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ كَتِفِ جَعْفَرٍ.

قُلْتُ: فَمَنْ بَعْدَ هَذَا؟

قَالَ: ابْنُهُ مُوسَى، وَبَعْدَ مُوسَى ابْنُهُ عَلِيُّ، وَبَعْدَ عَلِيِّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ  
عَلِيُّ، وَبَعْدَ عَلِيِّ ابْنُهُ الْحَسَنُ، وَهُوَ أَبُو الْقَائِمِ الَّذِي يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا،  
وَيَسْفِي صُدُورَ شَيْعَتِنَا.

قُلْتُ: فَمَتَى يَخْرُجُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

قَالَ: لَقَدْ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ لَا تَأْتِيكُمْ  
إِلَّا بَغْتَةً».

هر کس از مصیبتی که به شما رسیده، خوش حال باشد

یا روزی از این روزها سرزنشگر [شما] باشد)

که پس از عزت خوار شدید، پس من

پس باید بدانید که من نیز نتوانستم ستم را از خودم دفع کنم آن زمان که مرا گرفت.

امام علیه السلام دستم را گرفت و فرمود: «خدایا! گناهان گذشته و آینده کُمیت را بیامرز.»

و چون به این سخنم رسیدم:

کی حق میان شما به پا می شود؟

کی مهدی دوم شما قیام می کند؟

فرمود: «به زودی، اگر خدا بخواهد، به زودی!» و سپس فرمود: «ای ابو مستهل!

قائم ما، نهمین نسل از فرزندان حسین است؛ زیرا امامان پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله،

دوازده تن هستند و دوازدهمین نفر، قائم است.»

گفتم: ای سرور من! این دوازده تن کیستند؟

فرمود: «نخستین آنها، علی بن ابی طالب است و پس از او، حسن و حسین و

پس از حسین، علی بن حسین، و [سپس] من، و پس از من، این» و دستش را بر شانه

جعفر نهاد.

گفتم: پس از او کیست؟

فرمود: «پسرش موسی، و پس از موسی، فرزندش علی، و پس از علی، فرزندش

محمد، و پس از محمد، فرزندش علی، و پس از علی، فرزندش حسن، و او پدر

قائم است که خروج می کند و دنیا را از عدل و داد پر می کند و سینه های شیعه مان را

شفا می دهد.»

گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! او کی خروج می کند؟

فرمود: «از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره پرسیدند، فرمود: "مَثَل او، مانند قیامت است

١٤٤٦. كمال الدين : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رضي الله عنه ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ دِعْبِلَ بْنَ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيَّ يَقُولُ :

أُنشَدْتُ مَوْلَايَ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى رضي الله عنه قَصِيدَتِي الَّتِي أَوْلَاهَا :

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ وَمَنْزِلٌ وَحْيٍ مُقْفَرُ الْعَرَصَاتِ  
فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي :

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ  
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ وَيَجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَالنَّقِمَاتِ

بَكَى الرَّضَا رضي الله عنه بُكَاءً شَدِيداً ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ لِي : يَا خُزَاعِيُّ ، نَطَقَ رُوحُ الْقُدْسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ ، فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ ، وَمَتَى يَقُومُ ؟  
فَقُلْتُ : لَا يَا مَوْلَايَ ، إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ بِخُرُوجِ إِمَامٍ مِنْكُمْ يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ ، وَيَمْلؤها عَدلاً (كَمَا مِلتُ جَوَراً).

فَقَالَ : يَا دِعْبِلُ ، الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ ، وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ ، الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ ، لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تعالى ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ ، فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدلاً كَمَا مِلتُ جَوَراً ، وَأَمَّا مَتَى ؟ فَأَخْبَارُ عَنِ الْوَقْتِ ؛ فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ رضي الله عنهم : أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قِيلَ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ ؟ فَقَالَ صلى الله عليه وآله : «مِثْلُهُ مِثْلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّيهَا لَوَقْتَهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

که جز ناگهان بر شما وارد نمی شود»<sup>۱</sup>.

۱۳۴۶. کمال الدین - با سندش به نقل از عبد السلام بن صالح هروی - : از دعبل خزاعی شنیدم که می گوید: قصیده ام را برای امام علی بن موسی الرضا علیه السلام خواندم که آغازش این بود:

حلقه های تلاوت قرآن تهی گشته اند  
و جایگاه وحی بی سکنه گردیده است.  
هنگامی که به این سخنم رسیدم:  
خروج امامی که ناگزیر خروج خواهد کرد  
با نام خدا و برکات او، قیام خواهد کرد  
هر حق و باطلی را میان ما از هم جدا خواهد کرد  
و بر نعمت و نعمت، جزا خواهد داد،

امام رضا علیه السلام به شدت گریست و سپس سرش را به سوی من بالا آورد و به من فرمود: «ای خزاعی! در این دو بیت، روح القدس با زبان تو سخن گفته است. آیا می دانی این امام کیست و کی قیام می کند؟».

گفتم: نه - ای مولای من -، جز این که شنیده ام امامی از شما قیام می کند و زمین را از تباهی، پاک می کند و آن را از عدالت می آکند، همان گونه که از ستم پر شده است.

فرمود: «ای دعبل! امام پس از من، محمد فرزندم است و پس از محمد، فرزندش علی است و پس از علی، فرزندش حسن و پس از حسن، فرزندش حجّت قائم است که در غیبتش، انتظارش را می کشند و در ظهورش، اطاعتش می کنند و اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند، آن روز را چنان طولانی می کند که او قیام نماید و زمین را از عدالت پر کند، همان گونه که از ستم پر شده است؛ اما

۱. کفایة الأثر: ص ۲۴۸، بحار الأنوار: ج ۲۶ ص ۳۹۰ ح ۲.

لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً ۝۱۰۰» .

١٤٤٧ . الغيبة للنعماني : أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظَهْرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيَّاشٍ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، قَالَ :

نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عليه السلام إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ :

إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله سَيِّدًا، وَسَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ، يُشَبِّهُهُ فِي الْخَلْقِ وَالْخُلُقِ، يَخْرُجُ عَلَيَّ حِينَ غَفَلَةٍ مِنَ النَّاسِ، وَإِمَاتَةٍ لِلْحَقِّ وَإِظْهَارٍ لِلْجَوْرِ.

٢ / ١

### يَقُومُ بَعْدَ الْيَاسِ عَنْ قِيَامِهِ

١٤٤٨ . الامالي للطوسي : أَخْبَرَنَا الْحَفَّازُ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجِعَابِيُّ الْحَافِظُ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الْخَزَّازُ مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ الْهَاشِمِيِّ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو مَرِيَمَ عَنْ ثَوْبِرِ بْنِ أَبِي فَاخِتَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، عَنْ جَبْرِئِيلَ، عَنْ اللَّهِ تَعَالَى - بَعْدَ ذِكْرِ مَا يَجْرِي عَلَى أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ مِنَ الْبَلَايَا - :  
... إِنَّ ذَلِكَ يَزُولُ إِذَا قَامَ قَائِمُهُمْ، وَعَلَتْ كَلِمَتُهُمْ، وَاجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ، وَكَانَ الشَّائِنِيُّ لَهُمْ قَلِيلًا، وَالْكَارِهُ لَهُمْ ذَلِيلًا، وَكَثُرَ الْمَادِحُ لَهُمْ، وَذَلِكَ حِينَ تَغْيُرُ الْبِلَادِ، وَضَعْفِ الْعِبَادِ، وَالْإِيَّاسِ مِنَ الْفَرَجِ، وَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْقَائِمُ مِنْهُمْ.

این که چه هنگام است، خبر دادن از وقت است. پدرم از پدرش از پدران ع برایم حدیث گفت که به پیامبر ص گفته شد: ای پیامبر خدا! قائم از فرزندان، کی خروج می‌کند؟

و پیامبر فرمود: «مثل او، مانده قیامت است که کسی جز او از آن پرده بر نمی‌دارد. در آسمان‌ها و زمین [بر ساکنانش] سنگین است و جز ناگهان بر شما وارد نمی‌شود»<sup>۱</sup>.

۱۴۴۷. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو وائل -: امیر مؤمنان علی ع به حسین ع نگریست و فرمود: «این پسرم سرور است، همان گونه که پیامبر خدا ص او را سرور نامید و خداوند به زودی، مردی را از صلب او بیرون می‌آورد که همان پیامبرتان و در خلق و خلقت، شبیه اوست و به هنگام غفلت مردم و میراندن حق و آشکار کردن ستم، خروج می‌کند»<sup>۲</sup>.

## ۲ / ۱ قیام پس از ناامیدی مردم از قیام

۱۴۴۸. الأمالی، طوسی - با سندش به نقل از عبد الرحمان بن ابی لیلی، از پدرش، از پیامبر ص، از جبرئیل، از خدای متعال، پس از ذکر بلاهایی که بر خاندان پیامبر ص وارد می‌آید -: هنگامی که قائم این خاندان قیام کند، این بلاها از میان می‌رود و کارشان بالا می‌گیرد و امت بر محبتشان گرد می‌آیند و بدگوی آنان، اندک، و ناخوش دارنده آنان، خوار، و ستایشگر آنان، فراوان می‌شود و این به هنگام

۱. کمال الدین: ص ۳۷۲ ح ۶ (با سند حسن مثل صحیح). عیون أخبار الرضا ع: ج ۲ ص ۲۶۵ ح ۲۵، کفایة الأثر: ص ۲۷۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۵۴ ح ۴.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۱۴ ح ۲، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۹ ح ۱۹. نیز ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۹ ص ۱۹۰ ح ۱۷۴۹.



١٤٤٩. الملاحم والفتن - فيما رواه السليلي في كتاب الفتن، قال: - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَنْصُورِ الْعَبْسِيِّ، عَنْ عَبَّادِ الْعَمْرِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ الْجَزْرِيِّ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - ثُمَّ ذَكَرَ الْمَلَّاحِمَ، وَقَالَ فِي آخِرِهَا - :....

يا حُدَيْفَةُ، لا يَزَالُ ذَلِكَ الْبَلَاءُ عَلَى أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ، حَتَّى إِذَا أَيْسُوا وَقَنَطُوا وَأَسَاؤُوا الظَّنَّ أَنْ لا يُفَرِّجَ عَنْهُمْ، إِذْ بَعَثَ اللهُ رَجُلًا مِنْ أَطَائِبِ عِترَتِي وَأَبْرَارِ ذُرِّيَّتِي، عَدْلًا مُبَارَكًا زَكِيًّا، لا يُغَادِرُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ، يُعِزُّ اللهُ بِهِ الدِّينَ وَالْقُرْآنَ وَالْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَيُذِلُّ بِهِ الشُّرْكَ وَأَهْلَهُ، يَكُونُ مِنَ اللهِ عَلَى حَذَرٍ، لا يَغْتَرُّ بِقَرَابَتِهِ، لا يَضَعُ حَجْرًا عَلَى حَجَرٍ، وَلا يَقْرَعُ أَحَدًا فِي وَلايَتِهِ بِسَوْطٍ إِلَّا فِي حَدٍّ، يَمْحُو اللهُ بِهِ الْبِدْعَ كُلَّهَا، وَيُمِيتُ بِهِ الْفِتْنَ كُلَّهَا، يَفْتَحُ اللهُ بِهِ كُلَّ بَابٍ حَقٍّ، وَيُغْلِقُ بِهِ كُلَّ بَابٍ باطِلٍ، يَرُدُّ اللهُ بِهِ سَبِيَّ الْمُسْلِمِينَ حَيْثُ كَانُوا.

١٤٥٠. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَالْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّيْقَلِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مَنْصُورٍ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ:

يا مَنْصُورُ، إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ، وَلا وَاللهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا، وَلا وَاللهِ حَتَّى تُمَحَّصُوا، وَلا وَاللهِ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ.

دگرگونی شهرها و ضعف بندگان خدا و ناامیدی از فرَج است. این زمان، قائم ایشان ظهور می کند.<sup>۱</sup>

۱۴۴۹. الملاحم و الفتن - به نقل از کتاب الفتن سلیلی، با سندش به نقل از حذیفه بن یمان :- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حوادث ناگوار آینده را ذکر نمود و در پایان فرمود: «ای حذیفه! همواره آن بلا بر اهل آن زمان خواهد بود تا آن گاه که ناامید و مأیوس و بدگمان شوند که گشایش در کارشان نخواهد شد. خداوند، مردی از پاکان عترتم و نیکان خاندانم را بر می انگیزد که عادل، بابرکت و پاک است و ذرّه‌ای خیانت در او نیست. خداوند، دین و قرآن و اسلام و مسلمانان را با او عزّت می بخشد و شرک و اهلش را به دست او خوار می نماید. او از خدا پروا دارد و خویشاوندی اش او را نمی فریبند و سنگی بر سنگی نمی نهد (به فکر دنیا و تشریفات نیست) و کسی را در حکومتش تازیانه نمی زند، جز در اجرای حدّ الهی. خداوند به دست او همه بدعت‌ها را محو می کند و همه فتنه‌ها را می میراند و به دست او هر دریچه حقی را می گشاید و در هر باطلی را می بندد. خداوند به دست او اسیران مسلمان را در هر جا که باشند، [به وطنشان] باز می گرداند».<sup>۲</sup>

۱۴۵۰. الکافی - با سندش به نقل از منصور :- امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای منصور! این امر (قیام) جز پس از ناامیدی، برای شما رخ نمی دهد و به خدا سوگند، تا آن گاه که از هم جدا و ناب شوید و از آزمون به [سالم] در آید و به خدا سوگند، تا آن گاه که هر کس باید بدبخت شود، بشود و آن که باید خوش بخت بشود، بشود».<sup>۳</sup>

۱. الأمالی، طوسی: ص ۳۵۱ ح ۷۲۶، کشف الیقین: ص ۴۵۹ ح ۵۵۹، الطرائف: ص ۵۲۲، کشف الغمّة: ج ۲ ص ۲۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۶۷ ح ۷، نیز، ر.ک: الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۳ ح ۱۳، همین دانش‌نامه: ج ۷ ص ۲۹۸ ح ۱۳۶۴.

۲. الملاحم و الفتن: ص ۲۶۴ ح ۳۸۴.

۳. الکافی: ج ۱ ص ۳۷۰ ح ۳ و ۶، کمال الدین: ص ۳۴۶ ح ۳۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۱ ح ۲۰.

١٤٥١. الغيبة للنعماني: مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَدِينِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أُسْبَاطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِّيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَدْ طَالَ هَذَا الْأَمْرُ عَلَيْنَا حَتَّى ضَاقَتْ قُلُوبُنَا وَمِتْنَا كَمَدًا!

فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ آيَسٌ مَا يَكُونُ مِنْهُ وَأَشَدُّهُ غَمًّا، يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ وَاسْمِ أَبِيهِ.

فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا اسْمُهُ؟ فَقَالَ: اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ وَصِيِّ.

١٤٥٢. مختصر بصائر الدرجات: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ يَوْسُفَ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيِّ، قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اسْتِيَأَسْتَ أُمَّتِي مِنَ الْمَهْدِيِّ، فَيَأْتِيهَا مِثْلُ قَرْنِ الشَّمْسِ يَسْتَبْشِرُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ؟ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ الْمَوْتِ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ، إِنَّ بَعْدَ الْمَوْتِ هُدًى وَإِيمَانًا وَنُورًا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْعُمَرَاءِ أَطْوَلُ؟ قَالَ: الْآخِرُ بِالضَّعْفِ.

١٤٥٣. دلائل الإمامة: عَنْهُ<sup>٢</sup>، عَنْ أَبِي عَلِيِّ النَّهَّائِنْدِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَاسَانِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُسْلِمٍ مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْبَغْدَادِيِّ، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ، عَنْ هِشَامِ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا اسْتِيَأَسْتُمْ مِنَ الْمَهْدِيِّ، فَيَطْلُعُ عَلَيْكُمْ صَاحِبُكُمْ مِثْلُ قَرْنِ الشَّمْسِ يَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؟ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَنْتَى يَكُونُ

١. قال في بحار الأنوار: أي بعد موت سائر الخلق لا المهدي عليه السلام.

٢. أي أبا الحسين محمد بن هارون بن موسى عن أبيه.

۱۳۵۱. الغيبة، نعمانی - با سندش به نقل از داوود بن کثیر رقی - : به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! این امر (قیام) برای ما به درازا کشیده است، تا آن جا که دل هایمان تنگ شده و از غصه مُرده ایم!

فرمود: «این امر (قیام)، هنگامی روی می دهد که بیشترین یأس و سخت ترین اندوه را داشته باشید. منادی ای از آسمان به نام قائم و نام پدر او، ندا می دهد.»  
به ایشان گفتم: فدایت شوم! نام او چیست؟

فرمود: «نام او، نام پیامبر و نام پدرش، نام وصی است»<sup>۱</sup>.

۱۳۵۲. مختصر بصائر الدرجات - با سندش به نقل از بُریده اسلمی - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در چه حالی خواهی بود هنگامی که امّت از [ظهور] مهدی ناامید شوند و او مانند خورشید، سر بر آورد و آسمانیان و زمینیان به او شادمان شوند؟»  
گفتم: ای پیامبر خدا! پس از مرگ؟

فرمود: «به خدا سوگند، پس از مرگ [سیاری از مردم]، هدایت و ایمان و نور خواهد آمد».

گفتم: ای پیامبر خدا! کدام یک از دو عمر، درازتر است؟

فرمود: «آن عمر دیگر، دو برابر است»<sup>۲، ۳</sup>.

۱۳۵۳. دلائل الإمامة - با سندش به نقل از سلیمان بن خالد، از امام صادق علیه السلام - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما در چه حالی خواهید بود هنگامی که از [ظهور] مهدی علیه السلام ناامید شوید و [ناگهان] صاحبان مانند خورشید سر بر آورد و اهل آسمان و زمین به او شادمان شوند؟»

گفته شد: ای پیامبر خدا! و این کی خواهد بود؟

فرمود: «هنگامی که مهدی از چشم آنان ناپیدا شود و از [ظهور] او ناامید

۱. الغيبة، نعمانی: ص ۱۸۱ ح ۲۹، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۸ ح ۱۴.

۲. شاید این حدیث به رجعت و عمر دوباره برخی انسان ها پس از ظهور امام مهدی علیه السلام اشاره داشته باشد (م).

۳. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۶۵ ح ۵۶.

ذَلِكَ؟ قَالَ: إِذَا غَابَ عَنْهُمْ الْمَهْدِيُّ، وَأَيَسُوا مِنْهُ.

١٣٥٢. دلائل الإمامة: قَالَ أَبُو عَلِيٍّ النَّهَائِنْدِيُّ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَشَكَا إِلَيْهِ طَوْلَ دَوْلَةِ الْجَوْرِ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ:

وَاللَّهِ، لَا يَكُونُ مَا تَأْمَلُونَ حَتَّى يَهْلِكَ الْمُبْطِلُونَ، وَيَضْمَحِلَّ الْجَاهِلُونَ، وَيَأْمَنَ الْمُتَّقُونَ، وَقَلِيلٌ مَا يَكُونُ، حَتَّى لَا يَكُونَ لِأَحَدِكُمْ مَوْضِعٌ قَدَمِهِ، وَحَتَّى تَكُونُوا عَلَى النَّاسِ أَهْوَنَ مِنَ الْمَيْتَةِ عِنْدَ صَاحِبِهَا، فَبَيْنَا أَنْتُمْ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ، وَهُوَ قَوْلُ رَبِّي عليه السلام فِي كِتَابِهِ: ﴿حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا﴾<sup>١</sup>.

راجع: ج ٧ ص ٢٤٠ ح ١٢٩٨

وص ٣٩٢ ح ١٣٩٧.

٣ / ١

## يُصَلِّحُ اللَّهُ أَمْرًا فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ

١٣٥٥. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْمُكْتَبِيُّ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَنْصُورٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الْهَاشِمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الرَّهَازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ، عَنِ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ، عَنِ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ:

شوند»<sup>۱</sup>.

۱۲۵۴. دلائل الإمامة - با سندش به نقل از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام :- مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و از درازی حکومت جور به او شکوه نمود.

امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: «به خدا سوگند، آنچه آرزو می‌برید، نخواهد شد تا آن گاه که باطل‌گرایان، هلاک و نادانان، نابود گردند و پرهیزگاران، ایمن شوند و چیزی نخواهد گذشت تا این که جز جای پایتان، زمین دیگری نخواهید داشت، و تا آن گاه که نزد مردم، خوارتر از حیوان مرده نزد صاحبش باشید و در این حالت [هستید که ناگهان] یاری و پیروزی خداوند می‌رسد و آن، همان سخن پروردگار علیه السلام در کتابش است: «تا آن گاه که فرستادگان به آستانه ناامیدی رسیدند و [مردم] گمان بردند که به آنها دروغ گفته شده است [و خبری از یاری الهی و عذاب نیست، این هنگام]، یاری ما به آنها رسید»<sup>۲</sup>.

ر.ک: ج ۷ ص ۲۴۱ ح ۱۲۹۸

و ص ۲۹۲ ح ۱۲۹۷.

### ۳/۱ خداوند کارش را در یک شب سامان می‌دهد

۱۲۵۵. کمال الدین - با سندش به نقل از محمد بن حنفیه، از پدرش امام علی بن ابی طالب علیه السلام :- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی، از ما اهل بیت است و خداوند، کارش را در یک شب، سامان می‌دهد» و در نقلی دیگر، «خداوند، او را در یک شب، سامان می‌دهد»<sup>۳</sup>.

۱. دلائل الإمامة: ص ۴۶۸ ح ۴۵۵.

۲. دلائل الإمامة: ص ۴۷۱ ح ۴۶۲.

۳. کمال الدین: ص ۱۵۲ ح ۱۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۰ ح ۷.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ.

وفي روايةٍ أخرى: يُصَلِّحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ.

١٤٥٦. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ هُوَلَاءِ الرِّجَالِ الأَرْبَعَةِ<sup>١</sup> عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ. وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكَلِينِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ؛ قَالَ: وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، قَالَ: وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، (قَالَ:) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ المَوْصِلِيُّ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي المِقْدَامِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الجُعْفِيِّ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ البَاقِرُ عليه السلام: القَائِمُ - يَا جَابِرُ - رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ عليه السلام، يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ.

١٤٥٧. كمال الدين: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَوْسَى الدَّقَاقُ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصَّوْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو ثَرَابٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَوْسَى الرُّوْيَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ العَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الحَسَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (الحَسَنِيُّ) قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَوْسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ القَائِمِ أَهْوِ الْمَهْدِيِّ أَوْ غَيْرُهُ؟

١. أي محمد بن المفضل وسعدان بن إسحاق بن سعيد وأحمد بن الحسين بن عبد الملك ومحمد بن أحمد بن الحسن.

۱۳۵۶. الغیبة، نعمانی - با سندهای متعدّدش به نقل از جابر بن یزید جعفی - : امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای «جابر! قائم، مردی از نسل حسین است. خداوند، کار او را در یک شب، سامان می دهد»<sup>۱</sup>.

۱۳۵۷. کمال الدین - با سندش به نقل از عبد العظیم حسنی - : بر سرورم، امام جواد علیه السلام، وارد شدم و می خواستم از ایشان بپرسم که: آیا قائم، همان مهدی است یا غیر اوست؟  
بی آن که چیزی بگویم، امام جواد علیه السلام، به من فرمود: «ای ابوالقاسم! قائم ما، همان مهدی ای است که باید در غیبتش، انتظارش را بکشند و در ظهورش، فرمانش را ببرند، و او سومین نفر از نسل من است و به خدایی که محمد را به نبوت برانگیخت و ما را به امامت ویژه ساخت، اگر جز یک روز از دنیا باقی نمانده باشد، خداوند، آن روز را آن اندازه دراز می گرداند که او در آن، قیام کند و زمین را از عدل و داد پر کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است، و خداوند - تبارک و تعالی - بی گمان، کارش را در یک شب سامان می دهد، همان گونه که کار هم سخنش موسی را سامان داد. او رفت تا آتشی برای خانواده اش برگیرد و بیاورد؛ اما با رسالت و نبوت باز گشت» و سپس فرمود: «برترین اعمال پیروان ما، انتظار فرج است»<sup>۲</sup>.

---

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۹ - ۲۸۲ ح ۶۷ (با اسناد متعدّد که سه سند از آنها معتبر است)، الاختصاص: ص ۲۵۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۹ ح ۱۰۵. برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۷ ص ۳۷۴ ح ۱۳۹۱.  
۲. کمال الدین: ص ۳۷۷ ح ۱، کفایة الأثر: ص ۲۷۶، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۷۱ ح ۶۶، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۴۲، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۵۶ ح ۱. نیز، ر.ک: الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۳۱.



فَابْتَدَأَنِي فَقَالَ لِي: يَا أَبَا الْقَاسِمِ، إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ، وَيُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ، وَهُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي، وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله بِالنُّبُوَّةِ وَخَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ، إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُصَلِّحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ، كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى عليه السلام، إِذْ ذَهَبَ لِيَقْتَسِمَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ وَهُوَ رَسُولٌ نَبِيٌّ.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ.

١٤٥٨ . مسند ابن حنبل : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا فَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ، حَدَّثَنَا يَاسِينُ

الْعِجْلِيُّ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ عَلِيِّ عليه السلام، قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصَلِّحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ.

١٤٥٩ . شرح الأخبار : عَنِ عَلِيِّ عليه السلام، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ:

الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصَلِّحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ ١. ٢.

راجع: ج ٢ ص ١١٦ ح ٢٥٢ و ص ١٧٦ ح ٢٢٠ ج ٣ ص ١٦٢ ح ٥٥٢

و ج ٩ ص ١٨٦ ح ١٧٤٢.

١ . قوله: «يصلحه الله في ليلة واحدة» ليس ذلك أنه كان فاسداً فيصلحه، ولكنه من قول القائل: فلان يصلح لأمر كذا، إذا كان أهلاً لذلك الأمر، كذلك رآه الله تعالى أهلاً لما صار إليه ورآه كذلك بتوفيقه من كان أمر الإمامة إليه في وقته قبل مصيره إليه، فسلم أمرها إليه في ليلة واحدة أراه الله ذلك فيها.

وقد كان قبل ذلك أهل غيره لها فما أهل لذلك أحد إلا مات لما أراد الله تعالى من مصيرها إلى مستحقها، ولذلك قيل: إن الإمام الذي سلمها إليه يمثل في وقت تسليمها إليه، فقال عند ذلك: الله أعطاك التي لا فوقها، وكم أرادوا صرفها وعوفها عنك، ويأبى الله إلا سوقها إليك حتى طوقوك طوقها (شرح الأخبار: ج ٣ ص ٣٨٤).

٢ . ليس في الفتن: «منا أهل البيت».

۱۴۵۸. مسند ابن حنبل - با سندش به نقل از محمد بن حنفیه، از پدرش امام علی ع :- پیامبر خدا ص فرمود: «مهدی، از ما اهل بیت است. خداوند، کار او را در یک شب، سامان می دهد»<sup>۱</sup>.

۱۴۵۹. شرح الأخبار - به نقل از امام علی ع :- پیامبر خدا ص فرمود: «مهدی، از ما اهل بیت است و خداوند، کارش را در یک شب، سامان می دهد»<sup>۲، ۳</sup>.

ر.ک: ج ۲ ص ۱۱۷ ح ۲۵۲ و ص ۱۷۷ ح ۲۲۰.

و ج ۲ ص ۱۶۳ ح ۵۵۲

و ج ۹ ص ۱۸۷ ح ۱۷۴۴.

---

۱. مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۱۸۳ ح ۶۴۵، سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۶۷ ح ۴۰۸۵، المصنّف، ابن ابی شیبة: ج ۸ ص ۶۷۸ ح ۱۹۰، مسند أبی یعلی: ج ۱ ص ۲۴۴ ح ۶۴۱، الفتن: ج ۱ ص ۲۶۱ ح ۱۰۵۳، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۴ ح ۳۸۶۶۴: دلائل الإمامة: ص ۴۶۴ ح ۴۴۵، المعتمد: ص ۴۳۹ ح ۹۲۴، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۶۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۸۶.

۲. در مصادر شیعی، عبارت «یصلح الله له امره فی لیلة» گزارش شده است که به معنای سامان یافتن امر فرج به صورت دفعی و ناگهانی است. این عبارت، با مبانی کلامی شیعه در باره امام ع و انقلاب مهدوی تطبیق دارد. در مصادر اهل سنت، این عبارت به صورت «یصلحه الله فی لیلة» گزارش شده است و در پی نقل از آن مصادر، به منابع حدیثی شیعه نیز راه پیدا کرده است.

این عبارت، نسخه تصحیف شده عبارت پیشین است که با مبانی شیعی در باره جایگاه امام معصوم ع سازگار نیست؛ زیرا صلاحیت امام ع از ابتدا وجود داشته است. بنا بر این می باید این متن را تأویل کرد، یا کنار نهاد.

۳. شرح الأخبار: ج ۳ ص ۳۸۴ ح ۱۲۵۹.

## يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ

١٤٦٠. كمال الدين عن أحمد بن فارس الأديب عن شيخ من بني راشد - في ذكر رؤيته الإمام المهدي عليه السلام ودخوله عليه - :

فَدَخَلْتُ الْبَيْتَ، فَإِذَا فَتَى جَالِسٌ فِي وَسْطِ الْبَيْتِ، وَقَدْ عُلِقَ عَلَي رَأْسِهِ مِنْ السَّقْفِ سَيْفٌ طَوِيلٌ تَكَادُ ظُبْنُهُ تَمَسُّ رَأْسَهُ، وَالْفَتَى بَدْرٌ يَلُوحُ فِي ظِلَامٍ، فَسَلَّمْتُ فَرَدَّ السَّلَامَ بِالطَّفِ الْكَلَامِ وَأَحْسَنِهِ، ثُمَّ قَالَ لِي: أَتَدْرِي مَنْ أَنَا؟ فَقُلْتُ: لَا وَاللَّهِ، فَقَالَ: أَنَا الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، أَنَا الَّذِي أُخْرَجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِهَذَا السَّيْفِ - وَأَشَارَ إِلَيْهِ - فَأَمَلَا الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدَلًا كَمَا مِلْتِ جَوْرًا وَظُلْمًا.

١٤٦١. كمال الدين : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَالِكٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام - وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ - :

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أبيضُ اللَّوْنِ، مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ... فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ، وَأَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَلَا يَبْقَى مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرَحَةُ فِي قَلْبِهِ وَهُوَ فِي قَبْرِهِ، وَهُمْ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ، وَيَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

١٤٦٢. كفاية الأثر: أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ غَالِبِ الْأَزْدِيِّ، قَالَ: [حَدَّثَنَا] أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْغَنِيُّ

## در آخر الزمان قیام می کند

۱۴۶۰. کمال الدین - به نقل از احمد بن فارس ادیب، از پیرمردی از خاندان بنی راشد که قصه ملاقاتش با امام زمان علیه السلام را چنین حکایت می کند - : داخل خانه شدم، دیدم جوانی میان اتاق نشسته است و شمشیری بلند، بالای سرش از سقف آویخته بود که نزدیک بود نوکش با سرش تماس یابد. جوان، مانند ماه شب چهارده میان تاریکی می درخشید. بر او سلام دادم. پاسخ سلام را بالطف ترین و نیکوترین سخن، باز گرداند.

سپس به من فرمود: «آیا می دانی، من که هستم؟».

گفتم: به خدا سوگند، نه!

فرمود: «من قائم خاندان محمد هستم. من کسی هستم که در آخر زمان با این شمشیر، ظهور می کنم (به آن شمشیر، اشاره کرد) و زمین را پر از عدل و داد می نمایم، چنانچه پر از جور و ظلم شده است».<sup>۱</sup>

۱۴۶۱. کمال الدین - با سندش به نقل از ابو جارود، از امام باقر، از پدرش، از جدش [امام حسین علیه السلام] - : امیر مؤمنان علیه السلام بر بالای منبر فرمود: «در آخر زمان، مردی از فرزندان من خروج می کند که سرخ و سفید... و مؤمنی نمی ماند، جز آن که دلش از پاره های آهن محکم تر می شود و خداوند متعال، نیروی چهل مرد را به او می دهد و مرده ای نمی ماند، جز آن که همان خوش حالی در قبرش به دل او هم راه می یابد و در همان قبرها، همدیگر را زیارت می کنند و قیام قائم را - که دروذهای خدا بر او باد - به هم مژده می دهند».<sup>۲</sup>

۱۴۶۲. کفایة الأثر - با سندش به نقل از جابر بن عبد الله انصاری - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «... و مهدی این امت هم از ماست، هنگامی که دنیا آشفته و نابه سامان می شود و فتنه ها

۱. کمال الدین: ج ۲ ص ۴۵۲ ح ۲. کتاب السلطان المفرج عن أهل الایمان: ص ۶۲ ح ۱۲. نیز، ر.ک: تمام داستان

در همین دانش نامه: ج ۵ ص ۹۰ ح ۸۰۹.

۲. کمال الدین: ص ۶۵۲ ح ۱۷.

الْحَسَنُ بْنُ مَعَالِي، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ هَمَّامٍ الْجَمِيرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا شَرِيكُ الدِّينِ<sup>١</sup> بْنُ الرَّبِيعِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَسَّانَ، عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

... وَمِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا وَمَرَجًا، وَتَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَأَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا كَبِيرٌ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَلَا صَغِيرٌ يُوقِرُ كَبِيرًا، فَيَبْعَثُ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ ذَلِكَ مَهْدِيَّنَا التَّاسِعَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام يَفْتَحُ حُصُونَ الضَّلَالَةِ، وَقُلُوبًا غُفْلًا<sup>٢</sup>، يَقُومُ بِالدَّرَّةِ<sup>٣</sup> فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ، وَيَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا.

١٤٦٣. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سِنَانٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ خَارِجَةَ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ فِرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَام، قَالَ: ... قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَام:

أَمَا وَاللَّهِ لَأَقْتُلَنَّ أَنَا وَابْنَايَ هَذَانِ، وَلَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ بِدِمَائِنَا، وَلَيَغَيِّبَنَّ عَنْهُمْ؛ تَمَيِّزًا لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ، حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ: مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ.

١٤٦٤. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ

١. في بحار الأنوار: «شريك، عن ابن الربيع».

٢. في بعض المصادر: «غلفاً» (راجع: ج ٩ ص ٢٤٠ ح ١٨٠٧) (ذخائر العقبى)، وفي بحار الأنوار: «غفلاء»، وفي هامشه: «وقلاعها» بدل «وقلوباً غفلاً».

٣. في بحار الأنوار: «الدين» بدل «الدرة». و«الدرة»: بالكسر التي يُضْرَبُ بِهَا (مجمع البحرين: ج ١ ص ٥٨٧ «درر»).

پشت سر هم می آیند، و راهزنی می شود و یکدیگر را غارت می کنند و نه بزرگ به کوچک، رحم می کند و نه کوچک، بزرگ را محترم می شمارد، این هنگام است که خدای عز و جل، مهدی ما، نهمین فرزند از نسل حسین ع را بر می انگیزد تا دژهای گمراهی را فتح کند و دل‌های غافل (/ مَهر خورده) را در آخر زمان با ضرب تازیانه بیدار کند (/ بگشاید)، همان‌گونه که من در اول زمان به آن پرداختم، و زمین را از عدالت، پُر می کند، همان‌گونه که از ستم، پُر شده است»<sup>۱</sup>.

۱۴۶۳. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از فرات بن أحنف، از امام صادق از پدرانش ع - :  
 امام علی ع فرمود: «هان! به خدا سوگند، من و این دو پسر، کشته می شویم و خداوند، مردی از فرزندانم را در آخر زمان بر می انگیزد تا [انتقام] خون‌هایمان را بستاند و از مردم غایب می شود تا گمراهان، مشخص شوند و جاهل بگویند: خدا با خاندان محمد، کاری ندارد»<sup>۲</sup>.

۱۴۶۴. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابان بن عثمان، از امام صادق ع - : پیامبر خدا ص  
 فرمود: «جبرئیل ع اندکی پیش، نزد من بود و مرا خبر داد آن قائمی که در آخر زمان قیام می کند و زمین را پُر از عدل می کند [همان طور که از ظلم و جور، پُر شده باشد]، از نسل تو و از فرزندان حسین است»<sup>۳</sup>.

۱. كفاية الأثر: ص ۱۱۷. برای دیدن تمام حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۷ ص ۲۷۳ ح ۱۳۳۱.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۱۴۰ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۱۲ ح ۷.

۳. الغیبة، نعمانی: ص ۲۴۷ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۷۷ ح ۲۴.

إبراهيم بن إسحاق النّهاونديّ بنهاوند، سنّة ثلاثٍ وتسعينٍ ومِئتين، قال: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بنُ حَمَادِ الأنصاريّ في شهرِ رَمَضانَ، سنّةَ تِسْعِ وَعِشْرِينَ وَمِئَتَيْنِ، عَن أبانِ بنِ عُثمانَ، قال: قال أبو عبدِ اللهِ جَعْفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام:

قال (رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله): كانَ جَبْرئيلُ عليه السلام عِندي آنيّاً وأخبرني أَنَّ القائمَ الَّذي يخرُجُ في آخِرِ الزّمانِ فيمَلَأُ الأرضَ عدلاً كما مُلئتَ ظلماً وجوراً مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، مِنْ وُلدِ الحُسينِ عليه السلام.

١٤٦٥. المسترشد: حَدَّثَنَا أبو حَفْصِ عُمَرُ بنُ عَلِيٍّ بنِ يَحْيَى، قال: حَدَّثَنَا قَيْسُ بنُ حَفْصِ، قال: حَدَّثَنَا يُونُسُ، عَن عَلِيٍّ بنِ حَزوَرٍ، عَنِ الأَصْبَغِ بنِ نُباتَةَ، عَن عَلِيٍّ عليه السلام، قال: ... وَالْمَهديُّ الَّذي يخرُجُ في آخِرِ الزّمانِ مِنْ وُلدِ عَبْدِ المُطَلِّبِ، نِحْلَةٌ مِنْ اللهِ لَمْ يُعْطِ الأوّلينَ وَالآخِرِينَ مِثْلَها.

١٤٦٦. دلائل الإمامة: بِإِسنادِهِ<sup>١</sup> عَن أَبِي عَلِيٍّ النّهاونديّ، قال: حَدَّثَنَا إسحاقُ، عَن يَحْيَى بنِ سُلَيْمٍ، قال: حَدَّثَنَا هِشامُ بنُ حَسانَ، عَنِ المُعَلَّى بنِ أَبِي المُعَلَّى، عَن أَبِي الصّديقِ النّاجي، عَن أَبِي سَعِيدِ الخُدريّ، قال: قال رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله:

أبشروا بِالْمَهديّ، فَإِنَّهُ يَأْتِي في آخِرِ الزّمانِ عَلى شِدَّةٍ وَزَلالٍ، يَسعُ اللهُ لَهُ الأرضَ عدلاً وقِسْطاً.

١٤٦٧. الأمالي للطوسي عن الحسين بن زيد بن علي عن الإمام الصادق عليه السلام عن أبيه عن جدّه عليه السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري عن رسول الله صلى الله عليه وآله: فَمِنْ ذُرِّيَّةِ هَذا - وَأشارَ

١. أي بإسناد أبي الحسين محمد بن هارون بن موسى، عن أبيه.

۱۴۶۵. المسترشد - با سندش از اصبع بن نباته - : علی علیه السلام فرمود: «مهدی که در آخر زمان قیام می کند، از اولاد عبدالمطلب است، و عطا و بخششی از سوی خداست که مثل آن را به اولین و آخرین، نداده است»<sup>۱</sup>.

۱۴۶۶. دلائل الإمامة - با سندش به نقل از ابو سعید خُدَری - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما را به مهدی بشارت باد! در آخر زمان، در سختی و زلزله ها می آید. خداوند، زمین را برایش از عدل و داد می گسترد»<sup>۲</sup>.

۱۴۶۷. الأمالی، طوسی - با سندش به نقل از حسین بن زید بن علی، از امام صادق علیه السلام، از پدرش، از جدش [امام زین العابدین علیه السلام]، از جابر بن عبد الله - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [با اشاره به امام حسین علیه السلام] فرمود: «مردی از نسل این است [و افزود:] در

---

۱. المسترشد: ص ۶۱۱ ح ۲۷۸.  
۲. دلائل الإمامة: ص ۴۶۷ ح ۴۵۴.



إلى الحسين عليه السلام - رَجُلٌ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا  
وَجَوْرًا.

١٤٦٨ . كشف الغمّة : حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ طَاهِرُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ هَارُونَ ،  
عَنْ أَبِيهِ مُوسَى ، قَالَ : قَالَ سَيِّدِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام :

الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْمَهْدِيُّ ، اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَكُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ ، يَخْرُجُ فِي  
آخِرِ الزَّمَانِ

١٤٦٩ . الغيبة للطوسي : مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُقْرِي ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ الْمُقَانِعِيِّ ، عَنْ بَكَارِ  
بِْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ سُفْيَانَ الْجَرِيرِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ ، عَنْ  
الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ جُوَيْنِ الْعَبْدِيِّ ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ : سَمِعْتُ  
رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ :

إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عِزَّتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ، يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ .

١٤٧٠ . المستدرک علی الصحیحین : أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ ،  
أَنْبَأَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَيْدَرِ الْجَمِيرِيِّ بِالْكَوْفَةِ ، حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ  
خَلِيفَةَ ، حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَى عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَمَانِيُّ ، حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ  
اللَّهِ الْعَدَوِيُّ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ ، عَنْ أَبِي الصِّدِّيقِ النَّاجِي ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ ،  
قَالَ : قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلى الله عليه وآله :

يَنْزِلُ بِأُمَّتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ بَلَاءٌ شَدِيدٌ مِنْ سُلْطَانِهِمْ لَمْ يُسْمَعْ بَلَاءٌ أَشَدُّ مِنْهُ ، حَتَّى  
تَضِيقُ عَنْهُمْ الْأَرْضُ الرَّحْبَةَ ، وَحَتَّى يَمَلَأَ الْأَرْضُ جَوْرًا وَظُلْمًا ، لَا يَجِدُ الْمُؤْمِنُ

آخر زمان، قیام می کند و زمین را از عدل، آکنده می کند، همان گونه که از بیداد و ستم، پُر شده است»<sup>۱</sup>.

۱۴۶۸. کشف الغمة - به نقل از ابو القاسم طاهر علوی، از پدرش هارون، از پدرش موسی - :  
سرورم امام جعفر صادق ع فرمود: «جانشین شایسته از نسلم، مهدی، نامش محمد  
و کنیه اش ابو القاسم است، در آخر زمان، خروج می کند»<sup>۲</sup>.

۱۴۶۹. الغيبة، طوسی - با سندش به نقل از ابو سعید خُدَری - : شنیدم پیامبر خدا ص بر منبر  
می فرماید: «مهدی، از عترتم، از خاندان من است، در آخر زمان، قیام می کند»<sup>۳</sup>.

۱۴۷۰. المستدرک علی الصحیحین - با سندش به نقل از ابو سعید خُدَری - : پیامبر خدا ص  
فرمود: «در آخر زمان، بلایی سخت از سوی حاکمشان بر آنها فرود می آید که  
سخت تر از آن شنیده نشده است تا آن جا که زمین وسیع بر آنها تنگ می شود و  
زمین، از ظلم و ستم، پُر می شود تا آن جا که هیچ کس پناهگاهی برای فرار از ظلم  
نمی یابد. پس خداوند، مردی از خاندانم را بر می انگیزد تا زمین را از عدل و داد، پُر  
کند، همان گونه که از ظلم و ستم، پُر شده است»<sup>۴</sup>.

۱. الأملی، طوسی: ص ۴۹۹ ح ۱۰۹۵، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۴، تأویل الآیات الظاهرة: ج ۱ ص ۳۷۹ ح ۱۶، بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۴۴ ح ۲۲.  
۲. کشف الغمة: ج ۳ ص ۲۶۵. برای دیدن تمام حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۲ ص ۱۷۲ ح ۳۱۲.  
۳. الغيبة، طوسی: ص ۱۸۰ ح ۱۲۸. برای دیدن تمام حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۹ ص ۳۷۵ ح ۱۹۰۲.  
۴. المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۵۱۲ ح ۸۴۳۸. برای دیدن تمام حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۹ ص ۳۲۲ ح ۱۸۴۹.

مَلَجًا يَلْتَجِيْ اِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ، فَيَبْعَثُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا مِنْ عِتْرَتِي، فَيَمْلَأُ الْاَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

١٤٧١. صحيح مسلم: حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ، حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا دَاوُدَ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ يَقْسِمُ الْمَالَ وَلَا يَعُدُّهُ.

١٤٧٢. مسند ابن حنبل: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ دَاوُدَ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ يُعْطِي الْمَالَ وَلَا يَعُدُّهُ عَدًّا.

ر.ك: ج ٢ ص ٨٤ ح ٢٣٦ و ٢٣٧

و ج ٣ ص ١٥٤ ح ٥٢٠

و ج ٨ ص ٢٩٢ ح ١٥٩٨

و ج ٩ ص ١٧٦ ح ١٧٢٠ و ص ١٩٦ ح ١٧٥٤ و ١٧٥٥ و ...

۱۴۷۱. صحیح مسلم - با سندش به نقل از ابو سعید و جابر بن عبد الله - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«در آخر زمان، خلیفه‌ای خواهد بود که مال را تقسیم می‌کند، بی آن که بشمارد»<sup>۱</sup>.

۱۴۷۲. مسند ابن حنبل - با سندش به نقل از ابو سعید - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در آخر زمان،

خلیفه‌ای خواهد بود که مال را عطا می‌کند، بی آن که آن را بشمرد»<sup>۲</sup>.

ر.ک: ج ۲ ص ۸۵ ح ۲۳۶ و ۲۳۷

و ج ۲ ص ۱۵۵ ح ۵۴۰

و ج ۸ ص ۲۹۳ ح ۱۵۹۸

و ج ۹ ص ۱۷۷ ح ۱۷۳۰ و ص ۱۹ ح ۱۷۵۴ و ح ۱۷۵۴ و....

---

۱. صحیح مسلم: ج ۴ ص ۲۲۳۵ ح ۶۹، مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۷۸ ح ۱۱۳۳۹، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۴

ح ۳۸۶۶۰: بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۰۴.

۲. مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۵.

## تیین چگونگی ارتباط آخر زمان و ظهور امام مهدی علیه السلام<sup>۱</sup>

بر پایه شماری از روایات، ظهور امام مهدی علیه السلام در آخر زمان روی می دهد. این احادیث، متعدّدند و از جمله آنها می توان به این حدیث نبوی اشاره کرد:

أَبَشِرُوا بِالْمَهْدِيِّ، فَإِنَّهُ يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى شِدَّةٍ وَزَلْزَلٍ، يَسْعُ اللَّهُ لَهُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا.

شما را به مهدی بشارت باد! در آخر زمان، در سختی و زلزله ها می آید. خداوند، زمین را برایش از عدل و داد می گسترد.<sup>۲</sup>

این حدیث و احادیث مشابه آن، وقوع نهضت مهدوی را در آخرین قطعه زمان، اعلام کرده اند که مفهومی به ظاهر روشن است؛ اما مرزبندی دقیق آن، نیاز به جمع آوری نشانه های فراوانی دارد که اگر به دقت گرد آیند، شاید بتوان روزگار آخر زمان، را به گونه تقریبی و نه دقیق، شناسایی کرد و چگونگی ارتباط آن را با ظهور امام مهدی علیه السلام روشن نمود.

پرسش مطرح در این زمینه، این است که آیا آخر زمان، تنها یک ظرف تاریخی برای وقوع قیام مهدوی است که از آن گسترده تر و مشتمل بر آن است و یا ظهور و قیام امام عصر علیه السلام با آخر زمان، یعنی آخرین حلقه روزگار، پیوندی فراتر و ژرف تر

۱. به قلم پژوهشگر ارجمند، حجة الاسلام والمسلمین عبد الهادی مسعودی.

۲. ر.ک: ص ۱۰۹ ح ۱۴۶۷.

داشته و حتی تطابق کامل دارد؟ و آیا نشانه‌های ظهور امام مهدی (عج) همان نشانه‌های رسیدن زمان به انتهای خود و بر پا شدن قیامت است یا تفاوت دارد؟ به نظر می‌رسد دسته‌بندی احادیث در بردارنده اصطلاح آخرزمان، ما را در رسیدن به پاسخ، یاری رساند.

### دسته‌بندی احادیث آخرزمان

احادیث پُرشماری به وسیله فریقین نقل شده که در بردارنده اصطلاح «آخرزمان» هستند و در ابواب متعدد و متفرق کتاب‌های حدیثی آمده‌اند. این احادیث را گردآورده و دسته‌بندی کرده‌ایم؛ ولی تنها احادیثی به صورت کامل عرضه می‌شوند که ناظر به ظهور و قیام مهدی (عج) هستند. از دسته‌های دیگر به ارائه یک نمونه بسنده شده است:

۱. چند حدیث، بعثت پیامبر خاتم، محمد (ص) را در آخرزمان دانسته‌اند؛ مانند این

حدیث:

قال عيسى (ع): إلهي، مَنْ هُوَ حَتَّى أَرْضِيَهُ، فَلَكَ الرِّضَا؟ قَالَ: هُوَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً؛ أَقْرَبُهُمْ مِنِّي مَنْزِلَةً، وَأَحْضَرُهُمْ شَفَاعَةً، طُوبَى لِمَنْ نَبِيٍّ، وَطُوبَى لِأُمَّتِهِ إِنْ هُمْ لِقَوْنِي عَلَى سَبِيلِهِ، يَحْمَدُهُ أَهْلُ الْأَرْضِ، وَيَسْتَغْفِرُ لَهُ أَهْلُ السَّمَاءِ. أَمِينٌ مِيمُونٌ، طَيِّبٌ مُطَيَّبٌ، خَيْرُ الْبَاقِينَ عِنْدِي، يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، إِذَا خَرَجَ أَرْخَتِ السَّمَاءُ عَزَالِيهَا، وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ زَهْرَتَهَا حَتَّى يَرَوْا الْبَرَكَاتَةَ، وَ أُبَارِكُ لَهُمْ فِيمَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ، كَثِيرُ الْأَزْوَاجِ، قَلِيلُ الْأَوْلَادِ، يَسْكُنُ بَكَّةَ مَوْضِعَ أُسَابِسِ إِبْرَاهِيمَ.<sup>۲</sup>

عيسى (ع) گفت: معبود من! او کیست تا او را راضی کنم که رضایت تو در آن است؟ فرمود: «او محمد است که فرستاده خدا به سوی همه جهانیان است. از همه آنها مقامش به من، نزدیک‌تر و شفاعتش پذیرفته‌تر است. خوشا به حال آن پیامبر! و

۱. در بحار الأنوار و الأمالی صدوق، این افزوده آمده است: «الماضين و».

۲. الکافی: ج ۸ ص ۱۳۹. نیز، رک: تحف العقول: ص ۵۰۰، کفاية الأثر: ص ۱۴، الاحتجاج: ج ۱ ص ۴۸.

خوشا به حال امت او، اگر به راه و روش او مرا دیدار کنند! همه زمینیان، او را می ستایند و آسمانیان، برایش آمرزش می طلبند. امانت دار و خجسته است. پاکیزه و پاک [نهاد] است. بهترین آیندگان در نزد من است. در آخرزمان است. هر گاه ظهور کند، آسمان، سر مشک هایش را شل می کند و زمین، گل های خود را می رویاند تا مردمان، برکت ببینند، و بر هر چه دست نهد، آن را برایشان بابرکت می سازم. پُرهمسر و کم فرزند است. در مکه، جایگاه بنیادگذاری [کعبه به وسیله] ابراهیم، سکونت دارد.

۲. حدیثی نبوی، ظهور خوارج شورشگر بر امام علی علیه السلام را در دوره آخرزمان دانسته است. متن آن را از زبان خود امام علی علیه السلام می آوریم:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ حُدَثَاءُ الْأَسْنَانِ، سُفْهَاءُ الْأَحْلَامِ، يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ الْبَرِيَّةِ، يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمْرُقُ الشَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ، لَا يُجَاوِزُ إِيمَانُهُمْ حَنَاجِرَهُمْ، فَأَيْنَمَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ؛ فَإِنَّ فِي قَتْلِهِمْ أَجْرًا لِمَنْ قَتَلَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>۱</sup>

شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «در آخرزمان، گروهی می آیند که تازه سال و کم خردند. بهترین سخنان مردمان را بر زبان می رانند؛ ولی از اسلام بیرون می روند، آن گونه که تیر از هدف در می گذرد. ایمانشان، از گلویشان فروتر نمی رود. هر کجا آنها را یافتید، بکشید که کشتنشان برای کشنده آنان روز قیامت، پاداش در پی دارد.»

۳. چند حدیث، به وقوع رویدادها و بیان برخی اوصاف آخرزمان و مردم آن پرداخته اند که قابل انطباق بر عصر غیبت حجت خدا هستند؛ مانند این حدیث ابوبصیر، از امام باقر علیه السلام:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: اللَّهُمَّ لَقِنِي إِخْوَانِي

۱. صحیح البخاری: ج ۳ ص ۱۳۲۲ ح ۲۴۱۵، صحیح مسلم: ج ۲ ص ۷۴۶ ح ۱۵۴، سنن النسائی: ج ۷ ص ۱۱۹، مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۱۷۷ ح ۶۱۶.

– مَرَّتَيْنِ – فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟!  
 فَقَالَ: لَا، إِنَّكُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانِي قَوْمٌ مِنْ آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا بِي وَ لَمْ يَزُونِي، لَقَدْ  
 عَرَّفْنِيهِمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ  
 أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ، لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ حَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، أَوْ  
 كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْعُضَى، أَوْ لَيْثِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى، يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَبْرَاءَ  
 مُظْلِمَةٍ.<sup>۱</sup>

پیامبر خدا (ص) روزی نزد گروهی از یارانش دو بار فرمود: «بار خدایا! برادرانم را  
 به من بنمایان». یاران گرد ایشان گفتند: ای پیامبر خدا! آیا ما برادران تو نیستیم؟!  
 فرمود: «نه، شما همراهان من هستید؛ برادرانم کسانی در آخر زمان اند که به من  
 ایمان آورده‌اند با آن که مرا ندیده‌اند. خداوند، نام آنان و نام پدرانشان را به من  
 شناسانده، پیش از آن که از پشت پدرانشان و رجم مادرانشان بیرون بیایند. هر  
 یک از آنان در پایداری بر دینش رنجی بیشتر از [با کف دست] پیراستن شاخه [پُر  
 خار] درخت قتاد در شب تاریک و یا بر کف گرفتن چوب سوزان درخت غضا را  
 تحمّل می‌کند».<sup>۲</sup>

۴. احادیثی که بر وقوع ظهور امام مهدی (عج) و قیام ایشان در آخر زمان، دلالت  
 دارند. تعداد این احادیث، از بقیه احادیث، بیشتر است که در باب مربوط به خود  
 آمده‌اند.

۵. حوادثی که به روزگار پیش از قیامت، ناظر هستند و حوادث انتهایی عمر دنیا  
 را بازگو می‌کنند. این احادیث نیز پُر شمارند و با مفهوم قرآنی «إِشْرَاطُ السَّاعَةِ»<sup>۳</sup> به  
 معنای نشانه‌های قیامت، مرتبط‌اند. در حدیثی به نقل از حذیفه بن أسید غفاری  
 می‌خوانیم:

۱. ر.ک: ج ۵ ص ۲۸۱ ح ۹۷۱، نیز، ر.ک: المحاسن: ج ۱ ص ۲۶۱، الکافی: ج ۱ ص ۹۱ و ج ۵ ص ۵۵ و ج ۸  
 ص ۹۰، کمال الدین: ص ۲۸۸.

۲. درخت قتاد، خارهایی بزرگ و تیز دارد و آتش درخت غضا نیز بسیار پُر حرارت و ماندگار است.

۳. محمّد: آیه ۱۸.



كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَدِينَةِ فِي ظِلِّ حَائِطٍ قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي غُرْفَةٍ فَاطَّلَعَ عَلَيْنَا فَقَالَ: فِيمَ أَنْتُمْ فَقُلْنَا: نَتَحَدَّثُ قَالَ: عَمَّ ذَا؟ قُلْنَا: عَنِ السَّاعَةِ فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ السَّاعَةَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ: طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَالدَّجَالَ وَدَابَّةَ الْأَرْضِ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ فِي الْأَرْضِ: خُسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخُسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخُسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَخُرُوجَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عليه السلام وَخُرُوجَ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَتَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَعْرِ الْأَرْضِ لَا تَدَعُ خَلْفَهَا أَحَدًا تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ كُلَّمَا قَامُوا قَامَتْ لَهُمْ تَسُوقُهُمْ إِلَى الْمَحْشَرِ.<sup>۱</sup>

در سایه دیواری در مدینه نشسته بودیم و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اتاقی بود. نظرش به ما افتاد و فرمود: «چه می‌کنید؟». گفتیم: با هم صحبت می‌کنیم. فرمود: «از چه؟». گفتیم: از قیامت. فرمود: «شما قیامت را نخواهید دید تا آن که پیش از آن، ده نشانه ببینید: سر زدن آفتاب از مغرب، دجال، جنبنده مخصوصی بر روی زمین و سه فرو رفتن در زمین: یکی در خاور، یکی در باختر و یکی در جزیره العرب، و خروج عیسی بن مریم و خروج یاجوج و ماجوج، در پایان عمر دنیا، آتشی از درون زمین در یمن بیرون می‌آید که هیچ کس را پشت سر خود نمی‌گذارد و مردم را به صحرای محشر می‌راند. هر جا که بایستند، آتش هم می‌ایستد و آنان را به محشر می‌راند.

#### جمع‌بندی احادیث

همان گونه که مشاهده می‌شود، اختلاف بدوی و ساده این احادیث با همین دسته‌بندی حل می‌شود. اگر ما مفهوم آخرزمان را یک دوره تاریخی کش‌دار و طولانی بدانیم، آن گاه نقطه آغاز آن، می‌تواند عصر بعثت محمد، خاتم پیامبران و نقطه پایان آن، رستاخیز و وقایع پیش از قیامت باشد. در این صورت، همه وقایع گفته شده در بالا، در درون این ظرف تاریخی جای می‌گیرند؛ زیرا همه این

۱. ر.ک: الخصال: ص ۴۴۵ ح ۵۲ و ص ۴۳۱ ح ۱۳، روضة الواعظین: ص ۴۸۴، مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۲ و کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۹۰ ح ۴۳۷۴.

حوادث پس از بعثت محمد (ص) و پیش از قیام رستاخیز، رُخ داده و یا خواهند داد. این، بدان معناست که دوره آخرزمان، دوره خیلی کوتاهی نیست و هیچ یک از این حوادث، به تنهایی، همه دوره آخرزمان را پوشش نمی‌دهد؛ بلکه همه این رویدادها، بخشی از آن هستند و در درون آن، روی می‌دهند.

شاید اشکال شود که در احادیثی از پیامبر اکرم، ایشان فاصله بعثت خویش و رستاخیز، یعنی کل آخرزمان را به اندازه فاصله میان انگشتان اشاره و میانه خود دانسته<sup>۱</sup> و یا در حدیثی دیگر، نسبت باقی مانده عمر دنیا را به مقدار سپری شده از آن، مانند نسبت مدت عصر تا غروب آفتاب به طول روز، دانسته است.<sup>۲</sup> پاسخ آن است که اگر مقصود حدیث از عمر دنیا، دوره تاریخی و تمدنی بشر باشد، آن گاه با توجه به تاریخ چند هزار ساله بشر، بخش کوچکی از آن نیز چند قرن را در بر می‌گیرد، و اگر مقصود، عمر طبیعی کره زمین و یا همه دنیا باشد که میلیون‌ها سال تخمین زده شده است، آن گاه بخش کوچکی از آن، هزاران سال می‌شود.

ترتیب تاریخی حوادث برشمرده شده نیز به روشنی نشان می‌دهد که دوره غیبت مهدی (عج)، ظهور امام و قیام و حکومت حضرت حجت (عج) با آخرزمان، تطابق کامل ندارد؛ بلکه هر یک، بخشی از آخرزمان و قطعه‌ای از این دوره تاریخی است که در پی هم می‌آیند. به سخن دیگر، آخرزمان، پیش از غیبت حجت خدا، یعنی از روزگار محمد (ص) آغاز شده و تا دوره ظهور، ادامه دارد و روزگار قیام و حکومت و رجعت را پوشش خواهد داد، هر چند ممکن است انتهای رجعت و حکومت بر پا

۱. متن حدیث، به نقل از امام صادق (ع) چنین است: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمِنْبَرَ فَتَغَيَّرَتْ وَجْنَتَاهُ وَالسَّمْعَ لَوْنُهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! إِنِّي إِنَّمَا بَعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ قَالَ ثُمَّ ضَمَّ السَّبَّاحَتَيْنِ؛ رسول خدا (ص) بر فراز منبر برآمد و در حالی که رنگ از چهره‌اش پریده بود، رو به مردم فرمود: ای مسلمانان! بعثت من با قیامت مانند این دو انگشتم، توأم است» و دو انگشت سبابة خود را کنار هم قرار داد... (الأمالی، مفید: ص ۱۸۸ ح ۱۴).

۲. «رسول الله ﷺ: بَعْدَ مَا صَلَّى الْعَصْرَ، مَا بَقِيَ مِنَ الدُّنْيَا فِيمَا مَضَى مِنْهَا إِلَّا كَمَا بَقِيَ مِنْ يَوْمِكُمْ هَذَا فِيمَا مَضَى مِنْهُ» (تاریخ الطبری: ج ۱ ص ۱۰).

شده به وسیله امام مهدی عج بر انتهای آخرزمان، منطبق بوده، به رستاخیز، متصل شود. با این بیان، می توان حوادث ناظر به «إشراط الساعة» را که در احادیث متعددی بازگو شده‌اند، از حوادث ناظر به قیام مهدی عج، جدا نمود و تنها به حوادث مربوط به قیام پرداخت. باگردآوری این پیشامدها، می توان به گونه‌ای تخمینی، به پیش‌بینی تقریبی دوری و نزدیکی ظهور پرداخت. برای این کار به تعیین مفهوم اول‌زمان نیز نیاز داریم.

### مفهوم اول‌زمان

اول و آخر، دو مفهوم نسبی‌اند و از این رو، معانی آنها نسبت به مبداهای سنجش گوناگون، قابل تغییر است. برای نمونه، در برخی احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ایشان خود را در اول‌زمان و ظهور امام مهدی عج را در آخرزمان دانسته‌اند که حدیث زیر، از آن جمله است:

و مِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا وَ مَرَجًا، وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَ تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَ أَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا كَبِيرٌ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَ لَا صَغِيرٌ يُوقِرُ كَبِيرًا، فَبَيَعْتُ اللَّهُ عز وجل عِنْدَ ذَلِكَ مَهْدِيَّتَنَا التَّاسِعَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عج يَفْتَحُ حُصُونَ الضَّلَالَةِ، وَ قُلُوبًا غَفْلًا، يَقُومُ بِالذِّرَّةِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ، وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا.<sup>۱</sup>

مهدی این امت از ماست، هنگامی که دنیا آشفته و نابه‌سامان می‌شود و فتنه‌ها

۱. ر.ک: ص ۱۰۷ ح ۱۴۶۴ نیز، ر.ک: کفایة الأثر: ص ۶۲، الملاحم و الفتن: ص ۲۲۱ ح ۴۶۳: «عن أبي الطفيل أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: بنا فتیح الأمر، و بنا یختم و بنا استنقذ الله الناس فی أول الزمان، و بنا یكون العدل فی آخر الزمان، و بنا تملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً، تُردُّ المظالم إلى أهلها برجلٍ اسمه اسمی؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کار با ما آغاز می‌شود و با ما پایان می‌گیرد، خدا به وسیله ما، مردم را در اول زمان، نجات داد و عدالت آخرزمان با ما برپا می‌شود و زمین با ما از عدل، پر می‌شود، همان گونه که از ستم، پر شده است و حق به ستم برده شده هر کسی به دست مردی همنام من، به صاحب حق، بازگردانده می‌شود» (الملاحم و الفتن: ص ۲۲۱ ح ۴۶۳ و نیز ر.ک: ج ۳ ص ۳۰ ح ۴۹۲).

پشت سر هم می‌آیند و راهزنی می‌شود و یکدیگر را غارت می‌کنند و نه بزرگ، به کوچک رحم می‌کند و نه کوچک، بزرگ را محترم می‌شمارد، این هنگام است که خدای تعالی، مهدی ما، نهمین فرزند از نسل حسین علیه السلام را بر می‌انگیزد تا دزهای گمراهی را فتح کند و دل‌های غافل (/مهرخورده) را در آخر زمان با ضرب تازیانه بیدار کند (/بگشاید)، همان‌گونه که من در اول زمان به آن پرداختم، و زمین را از عدالت، پُر می‌کند، همان‌گونه که از ستم، پُر شده است.

این احادیث، بخشی از مطالب گفته شده، یعنی اطلاق آخر زمان بر عصر بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را دچار مشکل می‌نماید، اما با بررسی بیشتر و دست‌یابی به احادیث دیگر که مفهوم «اول زمان» را بر زمان‌های دورتری، مانند روزگار نوح علیه السلام<sup>۱</sup> و اصحاب کهف<sup>۲</sup> اطلاق کرده‌اند و نیز برخی احادیث دیگر<sup>۳</sup> می‌توان چنین گفت:

۱. مانند حدیث مشهور به «توحید مفضل»: «فَإِنْ قَالَ: وَلِمَ تَحْدُثُ [الآفَات] عَلَى النَّاسِ قَبْلَ لَهْ لِكَيْلًا يَرْكُنُوا إِلَى الْمَعَاصِي مِنْ طُولِ السَّلَامَةِ فَيَتَالَعِ الْفَاجِرُ فِي رُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ يَفْتَرُ الصَّالِحُ عَنِ الْإِجْتِهَادِ فِي الْبِرِّ فَإِنَّ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ جَمِيعاً يَغْلِبَانِ عَلَى النَّاسِ فِي حَالِ الْخَفْضِ وَ الدَّعَةِ وَ هَذِهِ الْحَوَادِثُ الَّتِي تَحْدُثُ عَلَيْهِمْ تَرُدُّهُمْ وَ تُنَبِّهُهُمْ عَلَى مَا فِيهِ رُشْدُهُمْ فَلَوْ خَلُّوا مِنْهَا لَغَلُّوا فِي الطُّغْيَانِ وَ الْمَعْصِيَةِ كَمَا غَلَّا النَّاسُ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ حَتَّى وَجَبَ عَلَيْهِمُ الْبَوَازُ بِالطُّوفَانِ وَ تَطْهِيرِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ؛ اگر بگویند: «اصلاً چرا آسیب‌هایی به مردم می‌رسد؟»، در پاسخ گفته می‌شود: برای آن که فاجران و فاسدان از سلامت و راحتی، در گناه و فسق و فجور بیشتر و گناهان افزون‌تر، گرفتار نیایند و نیکوکاران نیز از تلاش و مجاهده - که لازمه آن تحمل دشواری‌ها و ناگواری‌هاست - سستی نکنند. غالباً این دو حالت، زمانی رُخ می‌نمایند که مردم در راحتی و وفور نعمت باشند. این بلاها، آنان را از سقوط، باز می‌دارد و به آنچه سود و مصلحت آنان در آن است، آگاه می‌سازد.

اگر از این بلاها در امان و آسوده باشند، در طغیان و معصیت، فرو می‌روند، چنان که مردم در آغاز، چنین بودند و چنان در معصیت و فساد غرق شدند که به بلا و طوفان، گرفتار گشتند تا زمین از لوث آنان، پاکیزه شود.» (کتاب توحید: ص ۱۱۳).

۲. قال علی علیه السلام [للحبر]: سئل، قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْمٍ كَانُوا فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ فَعَاتُوا ثَلَاثِمِائَةً وَ تِسْعَ سِنِينَ ثُمَّ أَحْيَاهُمُ اللَّهُ مَا كَانَ قِصَّتُهُمْ فَأَبْتَدَأَ عَلِيُّ علیه السلام وَ أَرَادَ أَنْ يَقْرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ...؛ امام علی علیه السلام [به حبر] فرمود: «بپرس». گفت: مرا از کسانی که در دوره نخستین بودند و سیصد و نه سال پیش مُردند، سپس خداوند، آنان را زنده کرد، خبر ده که داستانشان چیست؟ علی علیه السلام آغاز سخن کرد و خواست سوره کهف را قرائت کند... (قصص الأنبياء: ص ۲۲۵ بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۴۱۲)

۳. مانند روایت وهب بن منبه - در تعبیر خوابی که بُخْتَنَصَّرُ دیده بود... قَالَ دَانِيَالُ علیه السلام: أَمَّا الصَّنَمُ الَّذِي رَأَيْتَ

«اول زمان»، مفهومی نسبی است. این مفهوم، گاه نسبت به دوران اولیه تاریخ، نظر دارد، یعنی روزگاری که آدم ع پا به زمین نهاد و پیامبران نخستین، مانند آدم ع و نوح ع، مبعوث شدند تا تمدن انسانی را پایه‌گذاری کنند؛ و گاه نیز به اولین قطعه زمانی از آخرین حلقه تمدن بشر که به وسیله پیامبر خاتم ع بنیاد نهاده شد و در پایان خود با ظهور منجی بشر، بر همه آیین‌های دیگر غلبه می‌یابد.

خاطر نشان می‌کنیم این مفهوم را نباید بر اول زمان حقیقی و طبیعی تطبیق دهیم؛ زیرا با توجه به عمر چندین میلیون ساله زمین و دنیا، سرآغاز آن، و در نتیجه میانه و انتهای آن برای ما انسان‌ها مبهم و مفهومی ناشناخته است و ارجاع و نام بردن از آن، شایسته سخن معصومان نیست؛ زیرا به نظر می‌رسد ایشان در صدد ارائه مفاهیم تاریخی و نه طبیعی در این زمینه بوده‌اند تا با راه‌نمایی و روشن نمودن ذهن ما نسبت به رویدادهای تاریخی، با آمادگی نسبی به دوره‌های پُر پیچ و تاب تاریخ در آیم و از فتنه‌ها و پیشامدهای سخت آن به سلامت برهیم.

در هر صورت، مفهوم آخرزمان، اگر با مفهوم اول زمان تاریخی به معنای روزگار هبوط آدم ع و بعثت پیامبران نخستین، سنجیده شود، می‌تواند معنایی وسیع‌تر داشته باشد و دوره نسبتاً طولانی عصر بعثت پیامبر ع تا رستاخیز را در بر بگیرد و اگر در مقابل اول زمان به معنای روزگار بعثت محمد ع قرار گیرد، می‌تواند به هر دو دوره روزگار غیبت و ظهور، و نیز دوره پیش از رستاخیز، اطلاق شود. در هر حال و در هر یک از این دو معنا، مفهوم آخرزمان، در بردارنده دوره غیبت و قیام امام مهدی ع و نیز حوادث پیش از رستاخیز است.

---

﴿ فَإِنَّهَا أُمَّةٌ تَكُونُ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ وَأَوْسَطِهِ وَآخِرِهِ وَأَمَّا الذَّهَبُ فَهَذَا الزَّمَانُ وَهَذِهِ الْأُمَّةُ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا وَأَنْتَ مَلِكُهَا وَأَمَّا الْفِضَّةُ فَإِنَّهُ يَكُونُ ابْنُكَ يَلِيهَا مِنْ بَعْدِكَ؛ دانیال ع گفت: اما بتی که دیدی، امت‌هایی هستند که در دوره نخستین و میانی و پسین خواهند بود. طلا، عبارت از زمان کنونی است و امتی که تو در آنی و حاکمشان هستی. نقره نیز فرزند توست که پس از توبه حکومت می‌رسد (قصص الأنبياء: ص ۲۲۵، بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۳۶۶، ح ۷).

### حوادث آخرزمان

احادیث در باب حوادث آخرزمان، به حوادثی مانند نورانی شدن فضای میان مشرق و مغرب، وقوع زلزله‌ها، فتنه‌های پیایی، راهزنی و غارت و رحم نکردن بزرگسال به خردسال و به یکدیگر، بلاهای حکومتی و کشته شدن نفس زکیه، اشاره دارند.

گفتنی است که به دلیل تکرار برخی از این وقایع و قابلیت صدق آنها بر مصداق‌های متنوع - که ناشی از عدم تعیین دقیق و مرزبندی آنهاست -، نمی‌توان به توقیت دقیق ظهور پرداخت، هر چند به طور اجمالی و مبهم می‌توان نزدیک شدن به ظهور و قیام را حدس زد. گفتنی است سخن از یک یک این وقایع و مقدار دلالت آن بر نزدیکی امر قیام، در جای خود آمده است.<sup>۱</sup>

در پایان، ذکر این نکته لازم است که اصطلاح آخرزمان در قرآن نیامده است؛ اما می‌توان اشاره‌هایی به مفهوم آن را در آیات مربوط به ارث بردن و جانشینی انسان در زمین یافت که مفسرانی مانند علامه طباطبایی، رشید رضا و سید قطب به آن پرداخته‌اند؛ مانند این دو آیه:

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup>

موسی به قوم خود گفت: خدا، یاری جوئید و استقامت، پیشه کنید، که زمین، از آن خداست، و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می‌کند و سرانجام [نیک] برای پرهیزگاران است! ﴿

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۳</sup>

۱. برای نمونه، ر.ک: ج ۷ ص ۶۳ / بخش دهم / نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام.

۲. اعراف: آیه ۱۲۸.

۳. انبیاء: آیه ۱۰۵.

در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشته‌ایم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند

برد<sup>۱</sup>.

در این نگرش، قرآن بی آن که نامی از آخرزمان ببرد، به ظهور دولت حق و غلبه عمومی آن بر همه مشرکان و وراثت صالحان زمین، پرداخته است که چون ظرفی جز آخرزمان برای آن تصور نمی‌شود و راهی جز حکومت جهانی و عدالت‌گستر مهدوی برای آن ترسیم نگشته است، می‌تواند اشاره به قیام مهدوی باشد. شاید بتوان آنچه در انجیل و تورات در باره وقایع آخرزمان و ظهور منجی آمده است، تأییدی بر این نگرش دانست.<sup>۱</sup>

---

۱. برای آگاهی از مفهوم و اصطلاح آخرزمان در ادیان مسیحیت و یهودیت و زرشتی، ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ج ۱ ص ۱۲۶-۱۴۵.

٥ / ١

## يَقُومُ فِي وَتْرٍ مِنَ السَّنِينَ

١٤٧٣ . الغيبة للنعماني : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ وَوُهَيْبٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ :

يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام فِي وَتْرٍ مِنَ السَّنِينَ : تِسْعَ ، وَاحِدَةٍ ، ثَلَاثٍ ، خَمْسٍ .

١٤٧٤ . الغيبة للطوسي : الْفَضْلُ ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ، قَالَ :

لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ إِلَّا فِي وَتْرٍ مِنَ السَّنِينَ : تِسْعٍ وَثَلَاثٍ وَخَمْسٍ وَاحِدَةٍ .

١٤٧٥ . الإرشاد : رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ :

لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عليه السلام إِلَّا فِي وَتْرٍ مِنَ السَّنِينَ : سَنَةٍ إِحْدَى ، أَوْ ثَلَاثٍ ، أَوْ خَمْسٍ ، أَوْ سَبْعٍ ، أَوْ تِسْعٍ .

٦ / ١

## الْأَخْبَارُ الْوَارِدَةُ فِي يَوْمِ فَيَامِهِ

الف - يَوْمَ عَاشُورَاءَ

١٤٧٦ . تهذيب الأحكام : أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ

١ . وفي تاج المواليد: «جاءت الأخبار عنهم عليهم السلام أن صاحب الزمان يخرج...»



۵/۱

## در سال های فرد، قیام می کند

۱۳۷۳. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام باقر عج فرمود: «قائم عج، در سال های فرد، قیام می کند: نه، یک، سه، پنج»<sup>۱</sup>.

۱۳۷۴. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام صادق عج فرمود: «قائم خروج نمی کند، جز در سال های فرد: نه، سه، پنج و یک»<sup>۲</sup>.

۱۳۷۵. الإرشاد - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام صادق عج فرمود: «قائم عج خروج نمی کند، جز در سال های فرد: سال یک، یا سه، یا پنج، یا هفت، یا نه»<sup>۳</sup>.

۶/۱

## گزارش های رسیده درباره روز قیام

الف - روز عاشورا

۱۳۷۶. تهذیب الأحکام - با سندش به نقل از ابو بصیر، از امام صادق عج - : [پدرم] باقر عج فرمود: «قائم عج روز شنبه، روز عاشورا، روزی که حسین عج به شهادت رسید،

---

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۶۲ ح ۲۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۵ ح ۱۰۳. برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۷ ص ۳۸۰ ح ۱۳۹۲.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۴۵۳ ح ۴۶۰ (با سند معتبر)، العدد القویة: ص ۷۶ ح ۱۲۸. مجموعة نفیسة (تاج الموالید): ص ۷۴، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۶۱ ح ۶۳.

۳. الإرشاد: ج ۲ ص ۳۷۸، روضة الواعظین: ص ۲۸۹، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۶، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۱ ح ۳۶.

أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع) قال: قال أبو جعفر (ع):

يُخْرَجُ الْقَائِمُ (ع) يَوْمَ السَّبْتِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، الْيَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ (ع).

١٤٧٧. الغيبة للطوسي: الفضل، عن مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَيِّ بْنِ

مَرَوَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع):

كَأَنِّي بِالْقَائِمِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ السَّبْتِ، قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، بَيْنَ يَدَيْهِ

جَبْرَائِيلُ (ع) يُنَادِي الْبَيْعَةَ لِلَّهِ، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا.

١٤٧٨. الإرشاد: الفضل بن شاذان، عن مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الكوفيِّ، عن وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عن

أبي بصير، قال: قال أبو عبد الله (ع):

يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ (ع) فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ، وَيَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ، وَهُوَ

الْيَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع)، لَكَأَنِّي<sup>١</sup> بِهِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ الْعَاشِرِ مِنَ

الْمُحَرَّمِ، قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، جَبْرَائِيلُ (ع) عَلَى (يَدِهِ الْيُمْنَى) يُنَادِي الْبَيْعَةَ لِلَّهِ،

فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ، تُطَوِّى لَهُمْ طَيِّبًا حَتَّى يُبَايِعُوهُ، فَيَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ

الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا.

راجع: ص ١٢٦ (يوم السبت)

## ب - يَوْمُ النَّيْرُوزِ

١٤٧٩. المهذب البارع - في بيان فضل يوم النيروز -: حَدَّثَنِي بِهِ الْمَوْلَى السَّيِّدُ الْمُرْتَضَى

الْعَلَّامَةُ بِهَاءِ الدِّينِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ النَّسَّابَةُ دَامَتْ فَضَائِلُهُ، مَا رَوَاهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى

الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ الصَّادِقِ (ع):

١. ليس في الغيبة للطوسي ذيله من «لكأني به...».

### قیام می‌کند.<sup>۱</sup>

۱۴۷۷. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از علی بن مهزیار -: امام باقر علیه السلام فرمود: «گویی قائم علیه السلام را می‌بینم که روز عاشورا، شنبه میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] ایستاده و جبرئیل، پیش رویش ندا می‌دهد: "بیعت، از آن خداوند است." و او آن (زمین) را از عدالت پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»<sup>۲</sup>

۱۴۷۸. الإرشاد - با سندش به نقل از ابوبصیر -: امام صادق علیه السلام فرمود: «شب بیست و سوم [ماه رمضان]، نام قائم را [از آسمان] ندا می‌دهند و روز عاشورا قیام می‌کند و آن، همان روز شهادت حسین بن علی علیه السلام است. گویی همراه او هستم که روز شنبه دهم محرم، میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] ایستاده و جبرئیل، سمت راست اوست و ندا می‌دهد: "بیعت، از آن خداست" و شیعه او از اطراف زمین به سویش حرکت می‌کنند و زمین برایشان پیچیده [و حرکتشان سریع] می‌شود تا با او بیعت کنند و خداوند، زمین را با دست او از عدالت پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»<sup>۳</sup>

ر.ک: ص ۱۲۷ (روز شنبه)

### ب - نوروز

۱۴۷۹. المهذب البارع - با سندش به نقل از معلی بن خنیس در بیان فضیلت نوروز -: امام صادق علیه السلام فرمود: «نوروز، همان روزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم برای امیر

۱. تهذیب الأحکام: ج ۴ ص ۳۳۳ ح ۱۰۴۴ (با سند معتبر)، الغیبة، نعمانی: ص ۲۸۲ ح ۶۸ (به نقل از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۵ ح ۱۷.  
 ۲. الغیبة، طوسی: ص ۴۵۳ ح ۴۵۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۰ ح ۳۰. نیز، ر.ک: تهذیب الأحکام: ج ۴ ص ۳۰۰ ح ۹۰۸ و الإقبال: ج ۳ ص ۵۱.  
 ۳. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۷۹، الغیبة، طوسی: ص ۴۵۲ ح ۴۵۸ (در این منبع، بخش پایانی حدیث نیامده است)، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۶، روضة الواعظین: ص ۲۸۹، كشف الغمة: ج ۳ ص ۳۲۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۰ ح ۲۹.

إِنَّ يَوْمَ النَّيْرُوزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَخَذَ فِيهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْعَهْدَ بِغَدِيرِ خُمٍّ، فَأَقْرَبُوا فِيهِ بِالْوَلَايَةِ، فَطُوبَى لِمَنْ ثَبَّتَ عَلَيْهَا، وَالْوَيْلُ لِمَنْ نَكَّهَا.

وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي فِيهِ وَجَّهَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا إِلَى وَادِي الْجِنِّ، فَأَخَذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدَ وَالْمَوَاقِفَ.

وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي ظَفِرَ فِيهِ بِأَهْلِ النَّهْرَوَانَ، وَقَتَلَ ذَا الشَّدِيَّةِ.

وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَوَلَاةُ الْأَمْرِ<sup>١</sup>، وَيُظْفِرُهُ اللَّهُ بِالذَّجَالِ فَيَصْلِبُهُ عَلَى كُنَاسَةِ<sup>٢</sup> الْكُوفَةِ، وَمَا مِنْ يَوْمٍ نَيْرُوزٍ إِلَّا وَنَحْنُ نَتَوَقَّعُ فِيهِ الْفَرَجَ، لِأَنَّهُ مِنْ أَيَّامِنَا، حَفِظَهُ الْفَرَسُ وَضَيَّعْتُمُوهُ.

١٤٨٠ . بحار الأنوار: رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ الْمُعْتَبَرَةِ: رَوَى فَضْلُ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - تَوْلَاةُ اللَّهِ فِي الدَّارَيْنِ بِالْحُسْنَى - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْعَبَّاسِ الدَّورِيسِيِّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْمُونِسِيِّ الْقُمِّيِّ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ بِلَالٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَوْسُفَ، عَنْ حَبِيبِ الْخَيْرِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الصَّائِغِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَام يَوْمَ النَّيْرُوزِ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَتَعْرِفُ هَذَا الْيَوْمَ؟ قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، هَذَا يَوْمٌ تُعْظَمُهُ الْعَجَمُ وَتَتَهَادَى فِيهِ.

١ . معطوف على «قائمتنا» فيفيد معنى الرجعة كما يأتي في الرواية الآتية. ويمكن ضبطها هكذا: «وولاية الأمر»

فيكون معطوفاً على أهل البيت ومخصوصاً باختصاصه.

٢ . الكناسة: محلّة بالكوفة (معجم البلدان: ج ٢ ص ٤٨١).

مؤمنان علیهم السلام [از مردم] پیمان گرفت. پس در این روز به ولایتش اقرار کنید و خوشا به حال کسی که بر آن پیمان، استوار بماند و وای بر کسی که آن را بشکند!

و آن، همان روزی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی را به وادی جن فرستاد و از آنها عهد و پیمان‌هایی گرفت.

و آن، روزی است که علی علیه السلام بر نهر وانیان، پیروز شد و [رهبرشان] ذو الثُدَیْه را کشت.

و آن، روزی است که قائم ما اهل بیت و والیان امر، ظهور می‌کند<sup>۱</sup> و خداوند، او را بر دَجَال، پیروز می‌کند و وی را در محله کُنَاسَه در کوفه به دار می‌کشد و هیچ نوروزی نیست، جز آن که ما منتظر فرَج در آن هستیم؛ زیرا آن از روزهای ماست. فارس‌ها آن را پاس داشتند و شما تباهش نمودید.<sup>۲</sup>

۱۴۸۰ . بحار الأنوار - با سندش به نقل از معلى بن خنيس - : نوروز بر امام جعفر صادق علیه السلام وارد شدم. به من فرمود: «آیا امروز را می‌شناسی؟».

گفتم: فدایت شوم! این، روزی است که فارس‌ها آن را بزرگ می‌دارند و در آن روز به هم هدیه می‌دهند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «سوگند به خانه کهن (کعبه) در مکه، این کار آنها به خاطر یک امر کهن است که برایت تفسیرش می‌کنم تا بدانی».

گفتم: ای سرور من! دانستن این از طریق شما، برایم بهتر از آن است که مردگانم زنده شوند و دشمنانم بمیرند!

فرمود: «ای معلى! نوروز، همان روزی است که خداوند از بندگانش پیمان گرفت

۱. متن عربی، تاب دو معنا را دارد: نخست، آن که در ترجمه آمد و دیگر، آن که «قائم ما اهل بیت و نیز والیان امر، ظهور می‌کنند» که این، به معنای رجعت امامان پس از ظهور قائم علیه السلام است.

۲. المهذب البارع: ج ۱ ص ۱۹۴، عوالی اللئالی: ج ۳ ص ۴۰ ح ۱۱۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۸ ح ۸۴.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ عليه السلام: وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي بِمَكَّةَ! مَا هَذَا إِلَّا لِأَمْرِ قَدِيمٍ  
أَفْسَرُهُ لَكَ حَتَّى تَفْهَمَهُ. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! إِنَّ عِلْمَ هَذَا مِنْ عِنْدِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ  
يَعِيشَ أَمْوَاتِي وَتَمُوتَ أَعْدَائِي!

فَقَالَ: يَا مُعَلَّى! إِنَّ يَوْمَ النَّيْرُوزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ فِيهِ مَوَاسِيقَ الْعِبَادِ أَنْ  
يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وَأَنْ يُؤْمِنُوا بِرُسُلِهِ وَحُجَجِهِ، وَأَنْ يُؤْمِنُوا بِالْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام،  
وَهُوَ أَوَّلُ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ، وَهَبَّتْ بِهِ الرِّيَّاحُ، وَخُلِقَتْ فِيهِ زَهْرَةُ الْأَرْضِ،  
وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي اسْتَوَتْ فِيهِ سَفِينَةُ نُوحٍ عليه السلام عَلَى الْجُودِيِّ<sup>١</sup>، وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَحْيَا اللَّهُ  
فِيهِ الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ، فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ: مَوْتُوا ثُمَّ  
أَحْيَاهُمْ<sup>٢</sup>.

وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي نَزَلَ فِيهِ جَبْرَائِيلُ عَلَى النَّبِيِّ عليه السلام، وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي حَمَلَ فِيهِ رَسُولُ  
اللَّهِ عليه السلام أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى مَنْكِبِهِ حَتَّى رَمَى أَصْنَامَ قُرَيْشٍ مِنْ فَوْقِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ  
فَهَشَمَهَا، وَكَذَلِكَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام، وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَمَرَ النَّبِيُّ عليه السلام أَصْحَابَهُ أَنْ يُبَايَعُوا عَلِيّاً عليه السلام  
بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ، وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي وَجَّهَ النَّبِيُّ عليه السلام عَلِيّاً عليه السلام إِلَى وَادِي الْجِنِّ يَأْخُذُ عَلَيْهِمْ  
الْبَيْعَةَ لَهُ، وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي بُويعَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِيهِ الْبَيْعَةُ الثَّانِيَّةُ، وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي  
ظَفَرَ فِيهِ بِأَهْلِ النَّهْرَوَانَ وَقَتَلَ ذَا الثُّدَيَّةِ.

وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ قَائِمُنَا وَوُلَاةُ الْأَمْرِ، وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْفَرُ فِيهِ قَائِمُنَا

١. إشارة إلى الآية: ٢٤ من سورة هود. والجودي: هو جبل مطل على جزيرة ابن عمر في الجانب الشرقي من

دجلة من أعمال الموصل (معجم البلدان: ج ٢ ص ١٧٩).

٢. إشارة إلى الآية: ٢٤٣ من سورة البقرة.

که او را بپرستند و هیچ چیزی را شریک او نگیرند و به فرستادگان و حجّت‌هایشان ایمان بیاورند و به امامان، باور داشته باشند، و آن، نخستین روزی است که خورشید در آن طلوع کرد و بادهای شروع به وزیدن گرفتند و هسته نخستین زمین، آفریده شد، و آن، روزی است که کشتی نوح بر کوه جودی<sup>۱</sup> آرام گرفت و آن، روزی است که خداوند، آن هزاران تنی را که از بیم مرگ از خانه‌هایشان بیرون رفتند، زنده می‌کند و به آنان می‌فرماید: "بمیرید" و سپس زنده‌شان می‌کند.<sup>۲</sup>

و آن، روزی است که جبرئیل بر پیامبر ص فرود آمد و آن، روزی است که پیامبر خدا ص امیر مؤمنان ع را به دوش کشید تا بت‌های قریش را از بالای کعبه پرتاب کرده، خرد کند، که ابراهیم ع نیز [در این روز، بت‌ها را خرد کرد] و آن، روزی است که پیامبر ص به یارانش فرمان داد تا با علی ع برای فرمان‌روایی مؤمنان بیعت کنند، و آن، روزی است که پیامبر ص علی ع را به وادی چن روانه کرد تا از آنان بیعت بگیرد و آن، روزی است که با امیر مؤمنان دوباره بیعت شد و آن، روزی است که بر نهر وانیان پیروز شد و ذوالنذیه را کشت.

و آن، روزی است که قائم ما و والیان امر، در آن ظهور می‌کنند، و آن، روزی است که قائم ما بر دجال پیروز می‌شود و او را در محله کناسه کوفه به دار می‌آویزد و هیچ نوروزی نیست، جز آن که ما چشم به راه گشایشیم؛ زیرا آن، روز ما و روز شیعیان ماست. فارس‌ها آن را پاس داشتند و شما تباهش کردید.<sup>۳</sup>

۱. این عبارت به آیه ۴۴ سوره هود اشاره دارد و «جودی»، کوهی مشرف به جزیره ابن عمر در شرق رود دجله و از توابع موصل است.

۲. این عبارت به آیه ۲۴۳ از سوره بقره اشاره دارد.

۳. بحار الأنوار: ج ۵۹ ص ۹۱ ح ۱.

بِالدَّجَالِ فَيَصْلِبُهُ عَلَى كُنَاسَةِ الْكُوفَةِ، وَمَا مِنْ يَوْمٍ نَيْرٍ إِلَّا وَنَحْنُ نَتَوَقَّعُ فِيهِ الْفَرَجَ، لِأَنَّهُ مِنْ أَيَّامِنَا وَأَيَّامِ شِيعَتِنَا، حَفِظْتُهُ الْعَجْمُ وَضَيَّعْتُمُوهُ أَنْتُمْ.

### ج - يَوْمُ الْجُمُعَةِ

١٣٨١. الخصال : حَدَّثَنَا أَبِي عليه السلام قَالَ : حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ :

السَّبْتُ لَنَا، وَالْأَحَدُ لِشِيعَتِنَا، وَالْإِثْنَيْنِ<sup>١</sup> لِأَعْدَائِنَا، وَالثَّلَاثَاءُ لِبَنِي أُمِّيَّةَ، وَالْأَرْبَعَاءُ يَوْمُ شُرْبِ الدَّوَاءِ، وَالْخَمِيسُ تُقْضَى فِيهِ الْحَوَائِجُ، وَالْجُمُعَةُ لِلتَّنْظُفِ وَالتَّطْيِيبِ، وَهُوَ عِيدُ الْمُسْلِمِينَ، وَهُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى، وَيَوْمُ الْغَدِيرِ أَفْضَلُ الْأَعْيَادِ، وَهُوَ [الْإِثْنَامِنَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَكَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَقُومُ الْقِيَامَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَمَا مِنْ عَمَلٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

١٣٨٢. كتاب من لا يحضره الفقيه : رُوِيَ أَنَّهُ : «مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ فِي يَوْمٍ أَفْضَلَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ»، وَكَانَ<sup>٢</sup> الْيَوْمُ الَّذِي نَصَبَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِغَدِيرِ خُمٍّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَقِيَامُ الْقَائِمِ عليه السلام يَكُونُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَتَقُومُ الْقِيَامَةُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهَا الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، قَالَ اللَّهُ عز وجل : ﴿ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ﴾<sup>٣</sup>.

١. بتقدير اليوم أي: يوم الإثنين.

٢. من هنا هو كلام المصنف ظاهراً، وقد استفاده من الأخبار؛ منها الخبر المتقدم عن الخصال (ح ١٠٥٧).

٣. هود: ١٠٣.



## ج - روز جمعه

۱۴۸۱ . الخصال - با سندش به نقل از محمد بن ابی عمیر، از چند تن - : امام صادق علیه السلام فرمود: «شنبه برای ماست و یکشنبه برای شیعیان ما، و دوشنبه برای دشمنان ما، و سه‌شنبه برای امویان و چهارشنبه روز نوشیدن دواست و پنجشنبه روز روا شدن حاجت‌ها و جمعه روز نظافت و خوشبو کردن است و آن، عید مسلمانان است، و آن، برتر از عید فطر و قربان است، و روز غدیر، برترین عید و آن، روز هجدهم ذی حجه است و واقعه غدیر در روز جمعه بوده است، و قائم ما اهل بیت، روز جمعه خروج می‌کند و قیامت هم روز جمعه برپا می‌شود و عملی در روز جمعه برتر از صلوات فرستادن بر محمد و خاندانش نیست»<sup>۱</sup>.

۱۴۸۲ . کتاب من لایحضره الفقیه: روایت شده است که: «خورشید در روزی برتر از روز جمعه طلوع نکرده است»، و آن روزی است<sup>۲</sup> که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان علیه السلام را در غدیر خم [به امامت و ولایت] نصب کرد، و قیام قائم علیه السلام، در روز جمعه است و قیامت، روز جمعه برپا می‌شود. خداوند، اولین و آخرین را در آن گرد هم می‌آورد، خداوند صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آن، روزی است که مردم برای آن، گرد هم آورده می‌شوند و آن، روز حضور [همگان] است»<sup>۳</sup>.

۱ . الخصال: ص ۳۹۴ ح ۱۰۱ (با سند معتبر)، روضة الواعظین: ص ۴۳۰، بحار الأنوار: ج ۵۹ ص ۲۶ ح ۸.

۲ . ظاهراً از این جا به بعد، کلام مصنف است که از اخبار استفاده نموده است، از جمله روایت الخصال.

۳ . کتاب من لایحضره الفقیه: ج ۱ ص ۴۲۱ ح ۱۲۴۱، بحار الأنوار: ج ۷ ص ۶۱ ح ۱۲.

١٣٨٣ . جمال الاسبوع : يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمٌ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام وَبِاسْمِهِ ، وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ ، أَقُولُ مُتَمَثِّلاً وَأَشِيرُ إِلَيْهِمْ :

مُحِبُّكُمْ وَإِنْ قُبِضَتْ حَيَاتِي      وَزَائِرُكُمْ وَإِنْ عُقِرَتْ رِكَابِي

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ... يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ ، هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ الْمَتَّوِّقُ فِيهِ ظَهْرُكَ ، وَالْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدِكَ ، وَقَتْلُ الْكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ .

#### د - يَوْمُ السَّبْتِ

١٣٨٤ . كمال الدين : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عليه السلام ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام :

يَخْرُجُ الْقَائِمُ عليه السلام يَوْمَ السَّبْتِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ ، يَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عليه السلام .

راجع: ص ١٢٦ (يوم عاشوراء)

#### هـ - بَعْدَ الْعِشَاءِ

١٣٨٥ . الفتن لابن حماد : حَدَّثَنَا سَعِيدُ أَبُو عُثْمَانَ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ : ثُمَّ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ ، وَمَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَقَمِيصُهُ وَسَيْفُهُ ، وَعَلَامَاتٌ وَنُورٌ وَبَيَانٌ ، فَإِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَقُولُ :

١ . العقر: ضرب قوائم البعير أو الشاة بالسيف وهو قائم (النهاية: ج ٣ ص ٢٧١ «عقر»).

٢ . في العدد القوية وبحار الأنوار: «اليوم» بدل «يوم»، وهو الأنسب.

۱۳۸۳. جمال الأسبوع: روز جمعه، روز صاحب الزمان عج است و به نام اوست و آن، روزی

است که در آن ظهور می کند. خداوند، فرَجش را پیش اندازد!

من به این شعر، تمثّل می جویم و با اشاره به آنان می گویم:

دوستانرتان هستم، حتّی اگر زندگی ام را بگیرند

زیارت کننده شما هستم، حتّی اگر مرکبم را بی کنند

سلام بر تو، ای حجّت خدا در زمینش!... ای مولای من، ای صاحب الزمان!

درودهای خدا بر تو و بر خاندانت!

امروز، جمعه است و آن، روزی است که ظهور تو را در آن منتظرند و گشایش

کار مؤمنان و کشته شدن کافران با شمشیرت، به دست تو در این روز است.<sup>۱</sup>

#### د - روز شنبه

۱۳۸۴. کمال الدین - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام باقر عج فرمود: «قائم عج روز شنبه، روز

عاشورا، روزی که حسین عج در آن به شهادت رسید، خروج می کند».<sup>۲</sup>

ر.ک: ص ۱۲۷ (روز عاشورا)

#### ه - پس از نماز عشا

۱۳۸۵. الفتن، ابن حمّاد - با سندش به نقل از جابر - : امام باقر عج فرمود: «سپس مهدی در مکه

هنگام [نماز] عشا ظهور می کند. پرچم و پیراهن و شمشیر پیامبر خدا ص به همراه

نشانه ها، نور و بیان، با اوست و چون نماز عشا را خواند، با بلندترین صدایش

می فرماید: ای مردم! خدا را به یاد شما می آورم و ایستادنتان را پیش روی

پروردگارتان که او حجّت را [از میان خلقش] برگرفته و پیامبران را روانه کرده و

۱. جمال الأسبوع: ص ۴۱، بحار الأنوار: ج ۱۰۲ ص ۲۱۶. برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه:

ج ۶ ص ۴۱۷ ح ۱۱۲۰ (بخش هشتم / فصل یکم / زیارت پنجم).

۲. کمال الدین: ص ۶۵۴ ح ۱۹ (با سند معتبر)، العدد القویة: ص ۶۵ ح ۹۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۵ ح ۱۷.

أذَكَّرَكُمُ اللهُ أَيُّهَا النَّاسُ، وَمُقَامَكُم بَيْنَ يَدَي رَبِّكُم، فَقَدِ اتَّخَذَ الْحُجَّةَ، وَبَعَثَ  
الْأَنْبِيَاءَ، وَأَنْزَلَ الْكِتَابَ، وَأَمَرَكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تُحَافِظُوا عَلَي طَاعَتِهِ  
وِطَاعَةِ رَسُولِهِ، وَأَنْ تُحْيُوا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ وَتُمِيتُوا مَا أَمَاتَ، وَتَكُونُوا أَعْوَانًا عَلَي  
الْهُدَى، وَوَزْرًا<sup>١</sup> عَلَي التَّقْوَى.

١٣٨٦ . بحار الأنوار: بِإِسْنَادِ الْمَذْكُورِ<sup>٢</sup> يَرْفَعُهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام، فِي ذِكْرِ الْقَائِمِ عليه السلام فِي  
خَبَرِ طَوِيلٍ، قَالَ:

فَيَجْلِسُ تَحْتَ شَجَرَةٍ سَمْرَةٍ، فَيَجِيئُهُ جَبْرَائِيلُ فِي صُورَةِ رَجُلٍ مِنْ كَلْبٍ، فَيَقُولُ:  
يَا عَبْدَ اللهِ مَا يُجْلِسُكَ هَاهُنَا؟ فَيَقُولُ: يَا عَبْدَ اللهِ إِنِّي أَنْتَظِرُ أَنْ يَأْتِيَنِي الْعِشَاءُ فَأَخْرُجُ  
فِي دُبُرِهِ إِلَى مَكَّةَ، وَأَكْرَهُ أَنْ أَخْرُجَ فِي هَذَا الْحَرِّ، قَالَ: فَيَضْحَكُ، فَإِذَا ضَحِكَ عَرَفَهُ  
أَنَّهُ جَبْرَائِيلُ قَالَ: فَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيُصَافِحُهُ، وَيُسَلِّمُ عَلَيْهِ، وَيَقُولُ لَهُ: قُمْ، وَيَجِيئُهُ بِفَرَسٍ  
يُقَالُ لَهُ: «الْبُرَاقُ» فَيَرْكَبُهُ، ثُمَّ يَأْتِي إِلَى جَبَلِ رَضْوَى<sup>٣</sup>، فَيَأْتِي مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا فَيَكْتُبَانِ  
لَهُ عَهْدًا مَنشُورًا يَقْرَأُهُ عَلَي النَّاسِ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى مَكَّةَ وَالنَّاسُ يَجْتَمِعُونَ بِهَا.

١. الْوَزْرُ: الْجَبَلُ الَّذِي يُلْتَجَأُ إِلَيْهِ وَكُلُّ مَا التَّجَأَتْ إِلَيْهِ وَتَحَصَّنَتْ بِهِ فَهُوَ وَزْرٌ (لسان العرب: ج ٥ ص ٢٨٢ «وزر»).

٢. أَي السَّيِّدِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى كِتَابِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ.

٣. رَضْوَى: جَبَلٌ بِالْمَدِينَةِ (مجمع البحرين: ج ٢ ص ٧٠٨ «رضو»).

کتاب را فرو فرستاده و به شما فرمان داده است که هیچ چیز را شریک او نکنید و بر اطاعت او و اطاعت از فرستاده‌اش مواظبت کنید و آنچه را قرآن زنده کرده، زنده بدارید و آنچه را میرانده، بمیرانید و یاوران هدایت و پشتیبانان تقوا (پرهیزگاری) باشید.<sup>۱</sup>

۱۲۸۶. بحار الأنوار - با سندش به نقل از ابن محبوب که روایتی طولانی را به امام زین العابدین ع می‌رساند و در باره قائم ع است - فرمود: «پس زیر درخت سَمُرَه می‌نشیند و جبرئیل به صورت مردی از قبیله کلب نزدش می‌آید و می‌گوید: ای بنده خدا! چه چیزی تو را این جا نشانده است؟ قائم ع پاسخ می‌دهد: "ای بنده خدا! منتظرم وقت عشا برسد و در پناه آن به مکه بروم و خوش ندارم که در این گرما بیرون بروم".

جبرئیل می‌خندد و چون می‌خندد، او می‌فهمد که وی جبرئیل است. سپس جبرئیل، دست او را می‌گیرد و با او مصافحه می‌کند و به او سلام می‌دهد و به او می‌گوید: برخیز! و اسبی را به نام بُراق برایش می‌آورد و او بر آن سوار می‌شود. سپس به کوه رَضَوی<sup>۲</sup> می‌آید و محمد ص و علی ع می‌آیند و عهدهی سرگشاده برایش می‌نویسند تا آن را برای مردم بخواند. سپس به سوی مکه که مردم در آن جمع شده‌اند، بیرون می‌آید.<sup>۳</sup>

۱. الفتن: ج ۱ ص ۳۴۵ ح ۹۹۹، الملاحم و الفتن: ص ۱۲۷ ح ۱۵۷، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۲۵ (با عبارت

مشابه). برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ص ۲۷۵ ح ۱۵۸۵.

۲. رَضَوی، نام کوهی در مدینه است.

۳. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰۶ ح ۷۹، سرور أهل الايمان: ص ۹۰ ح ۶۷.

## تعیین گزارش‌های مختلف درباره روز قیام

در احادیثی که ملاحظه شد، روزهای مختلفی به عنوان روز قیام امام مهدی علیه السلام مطرح شده‌اند که می‌توان آنها را به چهار گروه تقسیم کرد:

گروه اول: احادیثی که در آنها روز «عاشورا» روز قیام امام علیه السلام تعیین شده است که در میان آنها، روایت معتبر نیز وجود دارد.<sup>۱</sup>

گروه دوم: احادیثی که «نوروز» را روز قیام ایشان دانسته‌اند که هیچ یک از آنها سند معتبر ندارند.<sup>۲</sup>

گروه سوم: احادیثی که روز «جمعه» را روز قیام معرفی کرده‌اند که از میان سه گزارش ارائه شده، یکی از آنها معتبر است.<sup>۳</sup>

شیخ صدوق نیز جمعه بودن روز ظهور را مسلم فرض کرده است.<sup>۴</sup>

گروه چهارم: احادیثی که تصریح می‌کنند روز قیام امام علیه السلام روز «شنبه» است<sup>۵</sup> که در این گروه نیز حدیث معتبر وجود دارد.<sup>۶</sup>

---

۱. رک: ص ۱۲۷.

۲. رک: ص ۱۲۹.

۳. رک: ص ۱۲۵.

۴. رک: ص ۱۲۵.

۵. رک: ص ۱۳۷ و ص ۱۲۷.

۶. در سند این روایت، علی بن ابی حمزة بطائنی وجود دارد که واقفی است؛ ولی با توجه به این که مشایخ

در جمع‌بندی این احادیث می‌توان گفت: گروه اول و دوم، تعارضی با یکدیگر ندارند؛ زیرا هم‌زمان شدن روز عاشورا و نوروز امکان‌پذیر است؛ چون یکی بر اساس تاریخ قمری، و دیگری بر پایه تاریخ شمسی است.

اما گروه سوم و چهارم، در ظاهر با هم تعارض دارند؛ زیرا هر یک، روز خاصی از هفته را برای قیام، معرفی کرده‌اند. از این رو، فرض صدور هر دو گروه از معصوم، در جمع‌بندی آنها و برای حل تعارض مطرح شده، چند احتمال قابل تصور است:

۱. روز جمعه، مقدمات قیام فراهم می‌شود، و شنبه، قیام رسماً آغاز می‌گردد.
۲. جمعه، روز آغاز قیام، و شنبه، روز جهانی شدن آن است.
۳. امام در روز جمعه برای یاران خاصش ظاهر می‌شود و روز شنبه، دعوت ایشان عمومی و علنی می‌گردد. آنچه در برخی از احادیث آمده است که امام روز شنبه برای مردم سخنرانی دارد،<sup>۱</sup> مؤید این احتمال است.

«روایی از او در دوران انحراف، روایت نقل نکرده‌اند، روایت یاد شده، معتبر شناخته می‌شود.

۱. ر.ک: ص ۱۲۸ ح ۱۴۷۸ و ح ۱۴۷۹.

٧ / ١

## النَّهْيُ عَنِ التَّوْفِيتِ وَتَكْذِيبِ الْمُؤَفِّتِينَ

١٤٨٧. الكافي: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الْقَائِمِ عليه السلام، فَقَالَ:

كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقَّتُ.

١٤٨٨. الكافي: الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْخَزَّازِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ: لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ؟ فَقَالَ: كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، إِنَّ مُوسَى عليه السلام لَمَّا خَرَجَ وَافِدًا إِلَى رَبِّهِ، وَاعَدَّهُمْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا، فَلَمَّا زَادَهُ اللَّهُ عَلَى الثَّلَاثِينَ عَشْرًا، قَالَ قَوْمُهُ: قَدْ أَخْلَفْنَا مُوسَى، فَصَنَعُوا مَا صَنَعُوا، فَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ الْحَدِيثَ فَجَاءَ عَلِيُّ مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ، فَقُولُوا: صَدَقَ اللَّهُ، وَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ الْحَدِيثَ فَجَاءَ عَلِيُّ خِلَافِ مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ، فَقُولُوا: صَدَقَ اللَّهُ، تُوجَرُوا مَرَّتَيْنِ.

١٤٨٩. تفسير العياشي: عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَقْتُ لَنَا وَقْتًا فِيهِمْ؟

فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَالَفَ عِلْمُهُ عِلْمَ الْمُؤَفِّتِينَ، أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَوَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾ إِلَى ﴿أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾<sup>١</sup>. أَمَا إِنَّ مُوسَى لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ بِتِلْكَ الْعَشْرِ وَلَا بَنُو



۷/۱

## نبی از وقت گذاری تکذیب وقت گذاران

۱۴۸۱. الکافی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : از امام صادق عج در باره [وقت ظهور] قائم عج پرسیدم. فرمود: «وقت گذاران، دروغ می بافند. ما اهل بیت، تعیین وقت نمی کنیم».<sup>۱</sup>

۱۴۸۱. الکافی - با سندش به نقل از فضل بن یسار - : به امام باقر عج گفتم: آیا برای این امر (قیام) وقتی هست؟

فرمود: «وقت گذاران، دروغ می گویند. وقت گذاران دروغ می گویند. وقت گذاران، دروغ می گویند. موسی عج هنگامی که برای رفتن به پیشگاه خدایش بیرون آمد، وعده سی روزه با قومش نهاد و هنگامی که خداوند، ده روز بر آن افزود، قومش گفتند: موسی با ما خلف وعده کرد، و کردند آنچه کردند. هنگامی که ما سخنی با شما می گوئیم و امر همان گونه شد که به شما گفته بودیم، بگوئید: «خداوند، راست گفت» و هنگامی که سخنی با شما می گوئیم و امر بر خلاف آن شد، [باز هم] بگوئید: «خداوند، راست گفت» تا دو بار پاداش ببرید».<sup>۲</sup>

۱۴۸۱. تفسیر العیاشی - به نقل از فضیل بن یسار - : به امام باقر عج گفتم: فدایت شوم! برای ما وقتی در باره [زمان ظهور] آنان (مهدی و یارانش) معین کن.

فرمود: «علم خداوند با علم وقت گذاران، مخالف است. آیا نشنیده‌ای که خداوند می فرماید: ﴿و با موسی سی شب، وعده گذاشتیم﴾ تا آن جا که می فرماید: ﴿چهل شب﴾؟ هان!

۱. الکافی: ج ۱ ص ۳۶۸ ح ۳ (با سند معتبر)، الغیبة، نعمانی: ص ۲۹۴ ح ۱۲. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۷ ح ۴۴.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۳۶۸ ح ۵ (با سند معتبر)، الغیبة، نعمانی: ص ۲۹۴ ح ۱۳. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۸ ح ۴۵.

إِسْرَائِيلَ، فَلَمَّا حَدَّثَهُمْ قَالُوا: كَذَبَ مُوسَى، وَأَخْلَفَنَا مُوسَى، فَإِنْ حَدَّثْتُمْ بِهِ فَقَالُوا:  
صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، تَوَجَّرُوا مَرَّتَيْنِ.

١٤٩٠. الكافي: أَحْمَدُ بِإِسْنَادِهِ<sup>٢</sup> قَالَ: قَالَ: أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُخَالَفَ وَقَتَ الْمُؤَقَّتِينَ.

١٤٩١. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ  
عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مِهْزَمٌ، فَقَالَ لَهُ:  
جُعِلَتْ فِدَاكَ، أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُ، مَتَى هُوَ؟

فَقَالَ: يَا مِهْزَمُ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، وَهَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَنَجَا الْمُسَلِّمُونَ.

١٤٩٢. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ،  
قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ:  
سُئِلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَنَا عِنْدَهُ ... فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ الْحُجَّةُ  
وَالإِمَامُ بَعْدَكَ؟

فَقَالَ: ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي، مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةَ  
جَاهِلِيَّةً، أَمَا إِنَّ لَهُ غَيِّبَةً يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ، وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ، وَيَكْذِبُ فِيهَا  
الْوَقَاتُونَ.

١٤٩٣. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَلِيٍّ  
مُحَمَّدَ بْنَ هَمَّامٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ:

١. في بحار الأنوار: «فقلوا» بدل «فقالوا»، والظاهر أنه الصواب.

٢. أي أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن  
أبي عبد الله عليه السلام.

موسی و بنی اسرائیل از افزوده شدن آن ده شب، اطلاعی نداشتند و چون موسی به آنان خبر داد، گفتند: موسی دروغ می گوید و با ما خلف وعده کرده است. پس اگر ما به شما از آن خبر دهیم و بگویید: خدا و پیامبرش راست می گویند، دو بار پاداش می گیرید.<sup>۱</sup>

۱۴۹۰. الکافی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، همواره با وقت گذاری وقت گذاران، مخالفت می کند».<sup>۲</sup>

۱۴۹۱. الکافی - با سندش به نقل از عبدالرحمان بن کثیر - : نزد امام صادق علیه السلام بودیم که مهزم برایشان وارد شد و به ایشان گفت: فدایت شوم! مرا از این امری که منتظرش هستیم، باخبر کن که چه هنگامی است؟

فرمود: «ای مهزم! وقت گذاران، دروغ گفتند، عجله کنندگان، هلاک شدند و تسلیم شدگان [به تقدیر الهی] نجات یافتند».<sup>۳</sup>

۱۴۹۲. کمال الدین - با سندش به نقل از محمد بن عثمان عمری - : از پدرم شنیدم: نزد امام حسن عسکری علیه السلام بودم که از ایشان در باره حدیثی که از پدرانش نقل شده، پرسیدند... به ایشان گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! حجت و امام پس از شما کیست؟

فرمود: «فرزندم محمد، امام و حجت پس از من است! هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. به هوش باشید که او غیبتی دارد که نادانان در آن، حیران می مانند و باطل اندیشان، در آن هلاک می شوند و وقت گذاران، در آن، دروغ می بافند».<sup>۴</sup>

۱۴۹۳. کمال الدین - با سندش به نقل از ابو علی محمد بن همام - : شنیدم که محمد بن عثمان عمری - که خداوند، روحش را پاک بدارد - می گوید: توقیعی [چنین] بیرون آمد که خط آن را

۱. تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۶ ح ۷۰، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۲۲۸ ح ۳۰.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۳۶۸ ح ۴ (با سند معتبر)، الغیبة، نعمانی: ص ۲۹۴ ح ۱۲ و ص ۲۸۹ ح ۴ (به نقل از عبدالله بن سنان)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۷ ح ۴۴.

۳. الکافی: ج ۱ ص ۳۶۸ ح ۲، الغیبة، طوسی: ص ۴۲۶ ح ۴۱۳، الغیبة، نعمانی: ص ۲۹۴ ح ۱۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۰۳ ح ۷.

۴. کمال الدین: ص ۴۰۹ ح ۹ (با سند معتبر)، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۵۳، کفایة الأثر: ص ۲۹۲، کشف الغمة: ج ۳ ص ۳۱۸، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۱۶۰ ح ۷. برای دیدن همه حدیث، ر. ک: همین دانش نامه: ج ۳ ص ۱۲۲ ح ۵۲۳.

خَرَجَ تَوْقِيْعٌ بِخَطِّ أَعْرَفُهُ: مَنْ سَمَّانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ بِاسْمِي، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ  
الله.

قَالَ أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ: وَكَتَبْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الْفَرَجِ مَتَى يَكُونُ؟ فَخَرَجَ إِلَيَّ:  
كَذَبَ الْوَقَاتُونَ.

١٤٩٢. الغيبة للطوسي: أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ  
الْبَرْزَوَاقِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ  
وَعُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ، عَنْ كَرَّامٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام هَلْ لِهَذَا الْأَمْرِ  
وَقْتُ؟

فَقَالَ: كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ.

١٤٩٥. الغيبة للطوسي: الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ  
أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ وَقَّتَ لَكَ مِنَ النَّاسِ شَيْئًا فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ، فَلَسْنَا نُوقَّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا.

١٤٩٦. الغيبة للطوسي: الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ الصَّحَّافِ، عَنْ مُنذِرِ الْجَوَّازِ،  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

كَذَبَ الْمُوقَّتُونَ، مَا وَقَّتْنَا فِيهَا مَضَى، وَلَا نُوقَّتُ فِيهَا يَسْتَقْبَلُ.

١٤٩٧. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ  
أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، قَالَ:  
سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

می شناختم: «لعنت خدا بر کسی که نام مرا در مجلسی از مردم ببرد!».

نامه‌ای نوشتم و زمان فرج را از وی پرسیدم. توقیعی برایم آمد: «وقت‌گذاران، دروغ می‌گویند».<sup>۱</sup>

۱۴۹۴. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از فضیل -: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا برای این امر (قیام)، زمانی معین است؟

فرمود: «وقت‌گذاران، دروغ گفتند. وقت‌گذاران، دروغ گفتند. وقت‌گذاران، دروغ گفتند».<sup>۲</sup>

۱۴۹۵. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از محمد بن مسلم -: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس از مردم برایت وقتی [برای قیام] معین نمود، از دروغگو شمردنش مترس که ما برای هیچ کس، وقتی را معین نمی‌کنیم».<sup>۳</sup>

۱۴۹۶. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از منذر جواز -: امام صادق علیه السلام فرمود: «وقت‌گذاران، دروغ گفتند. ما در گذشته وقتی تعیین نکردیم و در آینده نیز وقتی تعیین نمی‌کنیم».<sup>۴</sup>

۱۴۹۷. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو بکر حضرمی -: شنیدم که امام صادق علیه السلام

۱. کمال الدین: ص ۴۸۳ ح ۳ (با سند معتبر)، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۷۰، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۲۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۸۴ ح ۱۴.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۴۲۵ ح ۴۱۱ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۰۳ ح ۵.

۳. الغیبة، طوسی: ص ۴۲۶ ح ۴۱۴ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۰۴ ح ۸.

۴. الغیبة، طوسی: ص ۴۲۶ ح ۴۱۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۰۳ ح ۶.

إِنَّا لَا نُؤَقِّتُ هَذَا الْأَمْرَ .

۱۴۹۸ . الغيبة للنعماني : أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَبَّاسِيِّ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) :

يَا مُحَمَّدُ ! مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِيئًا ، فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكذِّبَهُ ، فَإِنَّا لَا نُؤَقِّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا .

راجع: ج ۳ ص ۲۴۴ ح ۶۲۳  
وج ۴ ص ۴۲۶ ح ۷۵۰  
وج ۵ ص ۳۶۶  
وج ۷ ص ۱۶۰ ح ۱۲۱۷ .

می فرماید: «ما این امر (قیام) را معین نمی کنیم».<sup>۱</sup>

۱۴۹۸. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از محمد بن مسلم -: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای محمد! هر کس خبری از ما در باره وقت گذاری [قیام] به تو داد، از دروغگو شمردنش مهرا س که ما برای هیچ کس، وقتی را تعیین [و اعلام] نمی کنیم».<sup>۲</sup>

ر.ک: ج ۳ ص ۳۴۵ ح ۶۲۳

و ج ۴ ص ۴۲۱ ح ۷۵۰

و ج ۵ ص ۳۶۷

و ج ۷ ص ۱۶۱ ح ۱۲۲۱

---

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۸۹ ح ۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۸ ح ۴۷.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۸۹ ح ۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۷ ح ۴۱.

## تبیین احادیث نهی از توقیت

در احادیثی که ملاحظه شد و سند شماری از آنان معتبر و از امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امام عسکری علیه السلام و امام مهدی علیه السلام نقل شده است، به کذب وقت گذاران زمان قیام امام مهدی علیه السلام تصریح شده است.

برای تبیین مراد این احادیث، چند نکته قابل توجه است:

۱. لغت‌شناسان، مراد از کذب را «بیان امر غیر مطابق با واقع» دانسته‌اند. ابن فارس می‌نویسد: واژه کذب، دلالت بر خلاف صدق و راستی می‌کند.<sup>۱</sup> فیومی نیز می‌نویسد: کذب یعنی خبر دادن از چیزی بر خلاف آنچه هست، خواه عامدانه باشد و خواه به اشتباه.<sup>۲</sup>

از این رو، سخن کذب، به هر سخن غیر مطابق با واقع گفته می‌شود. خواه «دروغ ساختن» باشد و خواه «به خطا امری را بیان کردن» باشد.

در متون روایی نیز کذب به همین معنا به کار رفته است. روایت مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این امر اشاره دارد:

---

۱. کذب صحیح يدل على خلاف الصدق (معجم مقاییس اللغة: ج ۵ ص ۱۶۷).  
۲. الكذب هو الاخبار عن الشيء بخلاف ما هو، سواء فيه العمد والخطأ (مصباح المنیر: ج ۲ ص ۵۲۸).



مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.<sup>۱</sup>

هر کس عامدانه بر من دروغ ببندد، جایگاه خود را از آتش [در دوزخ] آماده سازد.

این سخن پیامبر ﷺ دلالت می‌کند که کذب، ممکن است عامدانه و یا غیر عامدانه باشد. یعنی خطای سهوی در انتساب سخن غیر واقع به پیامبر ﷺ نیز کذب شمرده می‌شود، اگر چه جزایش با کذب عامدانه، متفاوت است. در روایتی دیگر به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام راویان سخن پیامبر ﷺ به چهار گروه تقسیم شده‌اند:

إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكُذْبًا... وَإِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ: رَجُلٌ مُنَافِقٌ... يَكْذِبُ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّدًا... وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَيَّ وَجْهَهُ فَوَهَمَ فِيهِ وَلَمْ يَتَعَمَّدْ كُذْبًا... وَآخَرُ رَابِعٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَيَّ اللَّهُ وَلَا عَلَيَّ رَسُولِهِ مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ وَتَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لَمْ يَهَمْ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَيَّ وَجْهَهُ فَجَاءَ بِهِ عَلَيَّ مَا سَمِعَهُ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ.<sup>۲</sup>

برخی احادیث در میان مردم، حق و برخی باطل است؛ برخی راست و برخی خطاست... و کسانی که حدیثی برای تو نقل می‌کنند، چهار دسته‌اند که پنجمی ندارند: نخست منافقی که... از روی عمد به پیامبر خدا ﷺ دروغ می‌بندد. ... دیگری کسی که سخن را از پیامبر شنیده، اما آن را خوب حفظ نکرده، و در نتیجه، بی‌آن که قصد دروغ بستن داشته باشد، در نقل آن اشتباه کرده... ... چهارمین نفر، کسی است که بر خدا و بر فرستاده‌اش، دروغ نبسته، و به جهت ترس از خدا و بزرگداشت پیامبر خدا ﷺ از دروغ بیزار بوده، و دچار اشتباه هم نشده؛ بلکه آنچه را شنیده به همان صورت به خاطر سپرده، و همان‌گونه که شنیده

۱. نهج البلاغه: خطبة ۲۱۰.

۲. نهج البلاغه: خطبة ۲۱۰، الکافی: ج ۱ ص ۶۳.

برای دیگران نقل کرده، بی آن‌که چیزی بر آن افزوده و یا از آن کاسته باشد.

این سخن نیز مؤید آن است که واژه کذب، گاه در خطای غیر عمدی به کار می‌رود و گاه دروغ‌سازی عامدانه.

از مطالب گفته شده معلوم می‌شود که معنای روایت «کذب الوقتون» آن است که توقیت کنندگان، خطا می‌کنند.

۲. گروهی از احادیث در بخش پیشین، در صدد بیان این مطلب هستند که ائمه علیهم السلام زمان خاصی را برای ظهور تعیین نکرده‌اند. در روایت ابو بصیر به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقَّتُ ۱.

ما اهل بیت، وقت تعیین نمی‌کنیم.

در روایت محمد بن مسلم از ایشان نیز آمده است:

فَلَسْنَا نُوقَّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا ۲.

ما برای هیچ کس وقتی را معین نمی‌کنیم.

امام صادق علیه السلام در سخنی زیبا، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در این زمینه را بیان کرده و فرموده است:

كَذَّبَ الْمُوقَّتُونَ، مَا وَقَّتْنَا فِيمَا مَضَى، وَلَا نُوقَّتُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ ۳.

وقت تعیین‌کنندگان دروغ‌گفتند. ما در گذشته، وقتی تعیین نکردیم و در آینده نیز وقتی تعیین نمی‌کنیم.

با توجه به این چند حدیث، می‌توان به صراحت نظر داد: هر کس، زمانی را به عنوان وقت ظهور به نقل از امامان علیهم السلام گزارش کند، بدیشان دروغ بسته و سخن او

۱. ر.ک: ص ۱۴۲ ح ۱۴۸۸.

۲. ر.ک: ص ۱۴۶ ح ۱۴۹۶.

۳. ر.ک: ص ۱۴۶ ح ۱۴۹۷.

جعل و وضع محسوب می شود؛ زیرا آنان هیچ زمانی را برای ظهور معین نکرده اند. ممکن است این احادیث به فرهنگ زمان صدور آنها اشاره داشته باشد که برخی به دلایل سیاسی یا اجتماعی، به نقل از امامان علیهم السلام زمانی را برای ظهور امام مهدی علیه السلام تعیین می کردند و عمل آنان سبب تزلزل مردم در عقیده می گشت. امامان علیهم السلام، با انکار شدید این مطالب، این متون را جعلی شمرده اند.

۳. برخی دیگر از احادیث مجموعه پیشین، به صورت عام، توقیت را غیر واقعی و نادرست بر شمرده اند، خواه این سخن به عنوان گزارش از معصومان علیهم السلام باشد و یا آن که گوینده، بدون انتساب سخن به آنها، زمانی را برای ظهور معین کند.

در روایت ابو بصیر به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است:

أَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُخَالِفَ وَقْتَ الْمُؤَقَّتِينَ.<sup>۱</sup>

خداوند، همواره با وقت گذاری وقت گزاران، مخالفت می کند.

امام صادق علیه السلام در سخنی دیگر خطاب به مهزم فرموده است:

يَا مِهْزَمُ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ.<sup>۲</sup>

ای مهزم! وقت گزاران، دروغ گفتند، عجله کنندگان، هلاک شدند و تسلیم شدگان

[به تقدیر الهی]، نجات یافتند.

در حدیث امام عسکری علیه السلام نیز در باره امام مهدی علیه السلام آمده است:

أَمَا إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَحَارُّ فِيهَا الْجَاهِلُونَ، وَ يَسْهَلُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ، وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ.<sup>۳</sup>

به هوش باشید که او را غیبتی است که نادانان در آن حیران بمانند و باطل اندیشان

در آن هلاک شوند و وقت گزاران در آن دروغ بیافند.

۱. ر.ک: ص ۱۴۴ ح ۱۴۹۱.

۲. ر.ک: ص ۱۴۴ ح ۱۴۹۲.

۳. ر.ک: ص ۱۴۴ ح ۱۴۹۳.

این گروه از احادیث، هر گونه توقیت از جانب هر کس و با استناد به هر سبب را خطا و نادرست شمرده‌اند و هیچ اشاره‌ای به سبب آگاهی از توقیت نکرده‌اند.

۴. دو گروه روایات پیشین، در پی اثبات دو موضوع هستند و در نتیجه با یکدیگر تنافی ندارند. به اصطلاح اصولیان، دو دلیل مثبت، معارض محسوب نمی‌شوند. گروه اول، نقل توقیت از امامان علیهم السلام را انکار کرده و آن را دروغ بستن به آنها خوانده است و گروه دوم، هر گونه وقت‌گذاری را خطا و ناروا برشمرده است.

۵. روایت کتاب تفسیر العیاشی، تبیین جالبی از دلایل خطا بودن وقت‌گذاری زمان ظهور ارائه داده است: فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام در باره زمان ظهور پرسش کرده و امام علیه السلام در جواب فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ خَالَفَ عِلْمَهُ عِلْمَ الْمُؤَقَّتِينَ، أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَوَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾ إِلَى ﴿أَزْبَعِينَ لَيْلَةً﴾. <sup>۱</sup> أَمَا إِنَّ مُوسَى لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ بِتِلْكَ الْعَشْرِ وَلَا بَنُو إِسْرَائِيلَ، فَلَمَّا حَدَّثْتَهُمْ قَالُوا: كَذَبَ مُوسَى. <sup>۲</sup>

علم خداوند، با علم وقت‌گذاران، مخالف است. آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿و با موسی، سی شب وعده گذاشتیم﴾ تا آن جا که می‌گوید: ﴿چهل شب﴾. توجه داشته باشید که! موسی و بنی اسرائیل از افزوده شدن آن ده شب، اطلاعی نداشتند و چون موسی به آنان خبر داد، گفتند: موسی دروغ می‌گوید.

ظاهر حدیث آن است که زمان ظهور قائم علیه السلام در دامنه علم مکنون و ذاتی خدای تبارک و تعالی است که در اختیار هیچ کس، حتی انبیا و ائمه علیهم السلام قرار نگرفته است. بنا بر این، امکان دستیابی بدان حتی از جانب این ذوات مقدس نیز وجود ندارد. دیگران که در مراحل بسیار پایین‌تر هستند، حتی نباید تصور آن را نیز داشته باشند که ممکن است از طریق ریاضت و یا علوم غریبه، نسبت به آن زمان، آگاه شوند.

۱. اعراف: آیه ۱۴۳.

۲. ر.ک: ص ۱۴۲ ح ۱۴۹۰.

۶. مضمون روایت کتاب عیاشی، که در شماره قبل گذشت در باره اختصاص آگاهی از وقت ظهور به ذات باری تعالی، در متون دیگری نیز آمده است. امام رضا علیه السلام خطاب به دعبل، زمان ظهور را همانند زمان قیامت شمرده و فرموده است:

وَأَمَّا مَتَى؟ فَأَخْبَارُ عَنِ الْوَقْتِ؛ فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ عَنِ آبَائِهِ عليهم السلام؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ صلى الله عليه وآله: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّيهَا لَوْفَتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقَلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً ۚ ۱.

اما این که چه هنگام؟ خبر دادن از وقت [قیام] است [که ما نمی‌گوییم]؛ زیرا پدرم، از پدرش، از پدرانش برایم حدیث گفت که به پیامبر صلى الله عليه وآله گفته شد: ای پیامبر خدا! قائم از فرزندان کی خروج می‌کند؟

پیامبر فرمود: «مَثَلُ او، مانند قیامت است که کسی جز او از آن پرده بر نمی‌دارد، در آسمان‌ها و زمین [بر ساکنانش] سنگین است و جز ناگهان بر شما در نمی‌آید».

از این منظر، آگاهی از زمان ظهور، همانند آگاهی از آغاز قیامت، تنها در دامنه علم الهی تعریف شده است و در اختیار هیچ کس نیست. امیر مؤمنان علیه السلام نیز در پاسخ صعصعة بن صوحان در باره زمان خروج دجال فرمود:

وَاللَّهِ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ ۚ ۲

به خدا قسم که سؤال‌شونده از این موضوع، آگاهتر از سؤال‌کننده نیست

این سخن نیز ناظر به علم مکنون الهی است.

۷. در باره نادرستی خبر دادن از زمان ظهور، این احتمال نیز قابل توجه است که

۱. اعراف: آیه ۱۸۷.

۲. ر.ک: ص ۹۳ ح ۱۴۴۷.

۳. ر.ک: ج ۷ ص ۲۴۰ ح ۱۲۸۱.

برخی امور - که جزو علم ذاتی الهی اند - ممکن است به گونه‌ای تصویر شوند که واقعیت قضا و قدری در لوح محفوظ نیافته‌اند. یعنی اصلاً زمان انجام یافتن آن، تقدیر نشده است تا امکان آگاهی از آن برای کسی فراهم آید.

پس هر خبر و گزارش از آن معلوم الهی، مطابق واقع نخواهد بود، چون هنوز واقع مقدر نشده است. آن گاه که تقدیر واقع صورت گیرد، علم آن هم در اختیار انبیا و معصومان علیهم السلام قرار خواهد گرفت.

روایت تفسیر العیاشی «إِنَّ اللَّهَ خَالَفَ عِلْمَهُ عِلْمَ الْمُؤَقَّتِينَ» و یا «وَاللَّهِ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ» نیز می‌تواند ناظر بر این معنا باشد.

با این تقریر، کذب به معنای بیان امر غیر مطابق با واقع، صورت جدیدی می‌یابد؛ چون هیچ زمان‌بندی‌ای نمی‌تواند واقعیت تقدیر نشده را گزارش کند.

۸ احتمال دیگر در نادرستی خبر دادن از زمان ظهور، توجه به موضوع بدا در باره زمان ظهور و نشانه‌های آن است. این احتمال در برخی از احادیث علائم ظهور، مورد اشاره قرار گرفته و همه آنها را از موارد بداپذیر برشمرده است. با توجه به احتمال بدا در علائم و زمان ظهور، هیچ کس نمی‌تواند وقت معینی را برای ظهور تعیین کند و بدان مطمئن باشد.

۹. از مجموعه احادیث پیشین استفاده می‌شود که کذب به معنای «خطا» و بزرگی تمام کسانی است که ادعای علم به زمان ظهور کنند؛ خواه به معصوم علیه السلام منتسب کنند و خواه با استناد به علوم غریبه، طلسم، خواب و کشف و شهود، خود را آگاه بشمارند.

تصور علم از جانب آنان در واقع گونه‌ای از جهل مرکب است که فرد، احساس دانایی دارد؛ ولی در واقع، ناآگاه است و تصور، تخیل و توهم خود را علم می‌پندارد.

۱۰. سیاق احادیث نهی از توقیت، نشانگر آن است که تعیین قطعی زمان ظهور و

بیان آن برای دیگران، امری ناپسند و ناشایست است که همیشه بر خطا می‌رود. از این منظر، دوری جستن از این گونه سخن و شیوه، امری مستحسن و شایسته است. همه افراد، خواه کسانی که گمان می‌کنند زمان ظهور را یافته‌اند و خواه کسانی که کورکورانه به دنبال آن می‌روند، باید بدانند که این مسیر، لغزنده و انحرافی است و هیچ‌گاه به مقصد نمی‌رسد.

۱۱. این احادیث، زنگ هشدار برای شنوندگان و مخاطبان وقت‌گذاران است تا بدانند این شیوه سخن گفتن و یا این تابلو و علامت، هیچ‌گاه به صواب، ره‌نمون نمی‌شود. پس عکس‌العمل شایسته در برابر وقت‌گذاران، آن است که به این فرهنگ، بی‌توجهی و با آن مبارزه شود و خطای آنان به صراحت بازگو گردد تا هیچ‌کس به دنبال این شیوه و مریدبازی‌های پیرامون آن نرود.

۱۲. موارد و مصادیق تعیین وقت ظهور در میان شیعیان، اهل سنت و حتی اهل کتاب، از سده اول هجری تاکنون فراوان بوده است که به برخی از آنها در ادامه متن اشاره می‌کنیم. برخی از افراد تعیین‌کننده وقت، انسان‌هایی به ظاهر مقدس بوده‌اند که بر آگاهی خود و اعلان وقت تعیین شده خویش اصرار داشته‌اند؛ ولی مرور زمان، خطای همه آنها را اثبات کرده است. تجربه پیشین در نادرستی تمام موارد تعیین وقت ظهور، برای ما روشن می‌سازد که ادعای پسینیان بویژه معاصران ما نیز همانند آن گروه، حدسی برگرفته از تصورات نادرست یا تخیل و توهم است و نباید بدان توجه شود. گذشته، چراغ راه آینده است.

۱۳. به سبب وجود این احادیث و استدلال‌های مبتنی بر آن، فرهنگ عدم تعیین وقت ظهور در میان عالمان فرهیخته شیعه، نهادینه شده است به گونه‌ای که هیچ‌یک از فقیهان یا عالمان برجسته و طراز اول شیعه، به گونه تعیینی و مشخص، زمانی را برای ظهور، معین نکرده‌اند.

با وجود آن که عالمان مشخص شیعه بویژه مجتهدان و فقیهان، هم از منظر

گستره آگاهی‌های علمی و هم از منظر مقبولیت عمومی و اجتماعی در میان جامعه شیعی، جایگاه خاصی داشته‌اند که در دوره خویش رأی و نظرشان مورد پذیرش جامعه بوده است، ولی هیچ‌گاه این سخن غیر عالمانه از آنان صادر نشده است و شایسته آنان نیز این‌گونه موضعگیری است. نمونه روشن این عالمان، مرحوم امام خمینی (ره) است که قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جایگاهی ویژه و نافذ در جامعه اسلامی داشت و نه تنها این سخن را مطرح نمی‌کرد، بلکه به صراحت، هرگونه وقت‌گذاری را نفی می‌نمود. اگر چه امید، آرزو و دعایش این بود که این انقلاب به انقلاب جهانی امام مهدی (عج) متصل شود.

تأمل و دقت در بازخوانی ادعاهای وقت‌گذاران زمان ظهور - که پس از این خواهد آمد - نشان می‌دهد تمام کسانی که به گونه قاطع، ادعای علم به زمان ظهور را مطرح کرده‌اند، از افراد معمولی و یا عالمان متوسط شیعه هستند.

۱۴. مراد از توقیت، وقت‌گذاری مشخص، یعنی تعیین کردن روز، ماه و سال است. از این رو، بیان کردن وقت نامعین، توقیت نیست، همچنان که تطبیق نشانه‌های ظهور بر برخی از وقایع در صورتی که به تعیین دقیق وقت ظهور منجر نشود و یا بیان امیدها، آرزوها و خواسته‌ها نیز توقیت شمرده نمی‌شود. در دوره صفویه، بسیاری از عالمان آرزو می‌کردند که این دولت به ظهور امام مهدی (عج) متصل شود. در دوره انقلاب اسلامی ایران نیز این آرزو و خواسته وجود داشته و دارد که این نظام، به حکومت جهانی مهدی (عج) منجر شود؛ ولی بیان این آرزوها و خواسته‌ها، توقیت شمرده نمی‌شود.

گفتنی است که نفی زمان مشخص نیز ممکن است حمل بر توقیت شود، مثل این که گفته شود: تا چند سال دیگر، مطمئناً ظهور اتفاق نمی‌افتد.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: ج ۷ ص ۴۵۰ (بخش دهم / علائم ظهور / تطبیق علائم ظهور).



۱۵. علامه مجلسی رحمته الله در کتاب رجعت، با استناد به حدیثی به نقل از کتاب المحتضر، سال ۱۱۵۵ ق، را به عنوان سال ظهور، برداشت کرده است.<sup>۱</sup> ایشان در کتاب بحار الأنوار، با اشاره به همان حدیث، تردید خود را نسبت به این استنتاج، این گونه بیان نموده است:

ثم إن هذه التوقيات على تقدير صحة أخبارها لا ينافي النهي عن التوقيت إذ المراد بها النهي على التوقيت على الحتم لا على وجه يحتمل البداء... فإن مرّ هذا الزمان و لم يظهر الفرج و العياذ بالله كان ذلك من سوء فهمنا.<sup>۲</sup>

این توقیت‌ها، اگر فرضاً مدرک درستی داشته باشند، منافاتی با روایاتی که نهی از توقیت می‌کنند، ندارند؛ زیرا آن روایات از توقیت حتمی، نهی کرده‌اند، در حالی که در این توقیت احتمال بداهت [و حتمی نیستند]... و اگر زمان تعیین شده گذشت و فرج رخ نداد، متوجه برداشت نادرستی خود می‌شویم.

سخن علامه مجلسی رحمته الله بدین نکته اشاره دارد که بر فرض صحّت احادیث پُررمز و راز موجود و امکان فهم درست ما از این احادیث، احتمال بداهت در زمان ظهور وجود دارد و ممکن است خلاف این برداشت واقع شود. از این رو، اعتمادی به این استنتاج نیست.

۱۶. حکمت نهی از توقیت، از مجموعه احادیث و فرهنگ حاکم بر احادیث مهدوی هم معلوم می‌شود؛ زیرا:

الف - زمان ظهور، در دامنه علم الهی است و هیچ کس از آن آگاه نیست.  
ب - بیان زمان ظهور، گمراه کردن مردم، اغوای به جهل و سوق دادن آنان به نادانی است و مشمول آیاتی همچون ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾<sup>۳</sup> چیزی که بدان علم

۱. گزارش کامل سخن ایشان در بخش بعدی خواهد آمد.

۲. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۲۱.

۳. اسراء: آیه ۲۶.

نداری، دنبال مکن» و «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً<sup>۱</sup>؛ در واقع گمان در [وصول به] حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند» می‌شود.

ج - زمان ظهور، امری مقدّس است و به گونه طبیعی، دستاویز کسانی قرار می‌گیرد که در صدد سوء استفاده از امور مقدّس برای پیشبرد مقاصد سیاسی و اجتماعی خود هستند و لازم است که از این آسیب و خلل، پیشگیری شود.

د - تعیین متعدّد زمان برای ظهور و روشن شدن خطای آن، سبب ناامیدی توده مردمی می‌شود که با امید و آرزو، روزی را به عنوان روز موعود پذیرفته‌اند؛ ولی خطای چند باره آن را تجربه کرده‌اند. استمرار این بیان و روشن شدن خطای آن، ممکن است حتی اصل باور قیام مهدوی را نیز مخدوش کند.

برای آگاهی از حکمت نهی از توقیت در روایات، کافی است مروری داشته باشیم به توقیت‌هایی که تا کنون انجام گرفته است:

### توقیت در گستره تاریخ<sup>۲</sup>

با بررسی منابعی چون نسخ خطی مهدوی، کتب چاپ سنگی و سربی و پژوهش در آنها با موارد متعدّد توقیت‌های اجمالی و تفصیلی در طول تاریخ، رو به رو هستیم. با ایجاد بستر مناسب برای دسترسی به کتب کمیاب (اعم از خطی و سربی و سنگی) و بالا گرفتن مباحث تخصصی مهدویت در سال‌های اخیر، اطلاعات تازه و فراوانی در موضوع توقیت و دیگر مباحث مهدویت، به دست آمده است.

این بررسی نشان می‌دهد توقیت‌های انجام گرفته، بیش از مواردی است که در این نوشتار آمده و اگر در پی احصای کامل آنها باشیم، به فهرستی درازدامن دست می‌یابیم. حتی در روزگار معاصر ما، ماه و سالی نیست که ادّعای جدیدی در باره

۱. نجم: آیه ۲۸.

۲. به قلم پژوهشگر ارجمند، جناب آقای احمد رنجبری حیدر باغی.

زمان ظهور به گوش نرسد. اگر چه در این مجموعه به این گزارش‌های روزآمد نمی‌پردازیم و تنها گزارش‌هایی را مطرح می‌کنیم که ارزش طرح داشته باشند. سعی ما بر نقل توقیت‌ها از منابع اصلی بوده، مگر آن‌که به منبع اصلی دست نیافته باشیم. توقیت‌های گزارش شده، گاه به اشخاصی منسوب است که بررسی صحت انتساب آنها نیازمند پژوهش دیگری است.

شایان ذکر است که تعیین وقت ظهور، علاوه بر مسلمانان (شیعه و سنی) در میان مسیحیان نیز در مورد نزول عیسی علیه السلام بارها در طول تاریخ صورت گرفته است و مشکلاتی هم در پی داشته است.<sup>۱</sup>

### توقیت در جامعه تشیع

در این جا به نمونه‌هایی از توقیت در جامعه تشیع اشاره می‌کنیم:

#### یک . سال ۹۶۳ ق

پیر غلام علی طوسی شریف، رساله‌ای حوالی سال ۹۵۰ ق نوشته و در آن کوشیده است برای ظهور حجت علیه السلام در سیزده سال بعد، یعنی سال ۹۶۳ ق ادله و شواهدی به دست دهد. نام رساله بر اساس نوشته خود مؤلف، «مبشرة شاهیه» است. آنچه از نام رساله می‌توان دریافت، ترکیبی است که از «بشارت» به ظهور مهدی و «شاه» یعنی طهماسب در آن عرضه شده و بدین ترتیب، بشارت به ظهور، به عنوان نوعی بشارت شاهانه وصف شده است. خود وی می‌گوید: «چون این رساله، مشتمل است بر سعادت بشارت قرب ظهور صاحب الامر و الزمان علیه السلام مسما شد به مبشرة شاهیه». روش استدلال او با ملاحظه منابع و مدارک مورد استناد، نوعی روش ترکیبی با بهره‌گیری از احادیث، علوم غریبه، ماده تاریخ بر اساس حساب جمل،

۱. وقت ظهور: ص ۶۶-۶۷.

قرانات نجومی، و نیز اشعاری از شاه نعمت الله ولی است.<sup>۱</sup>

دو. سال ۱۱۵۵ ق

علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) در کتاب رجعت<sup>۲</sup> (تألیف: ۱۰۷۸ ق)، دو حدیث را منطبق با دولت صفوی دانسته و در مقدمه چنین نوشته است:

و در اثناء جمع احادیث، دو حدیث به نظر قاصر رسید که ائمه به ظهور این دولت علیه خبر داده‌اند و به اتصال این سلطنت بیهیبه به دولت قائم آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین -، شیعیان را بشارت فرموده‌اند.<sup>۳</sup>

ایشان در پایان ترجمه و شرح حدیث دوم، چنین نگاشته است:

و چون حدیث را اختصار کرده بعضی از وقایع بعد افتاده است، اما بشارت به تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان - علیه الصلاة والسلام - و اتصال این دولت دین پرور به دولت حق امام البشر، از آخر حدیث، ظاهر است.<sup>۴</sup>

آن گاه در شرح حدیث سوم که آن را از احادیث مشکله می‌داند، پس از

حساب‌های ابجدی مرتبط با حروف مقطعه مذکور در حدیث می‌نویسد:

و اما آن که قیام قائم آل محمد - صلوات الله علیه - نزد «الر» است. فقیر را چنین به خاطر می‌رسد که مراد این باشد که پنج «الر» را که در قرآن مجید است، همه را حساب باید کرد، به قرینه آن که در «الم» که یکی مراد بود جزء آیه بعد را ضم فرمود در هر دو موضع و در «الر» چون مراد همه بود، بیان فرمود و مجموع هزار و صد و پنجاه و پنج می‌شود که تقریباً از سنه تحریر این رساله - که سنه هزار و هفتاد و هشت از هجرت است -، شصت و پنج سال مانده باشد؛ چون مبدأ آن تواریخ از

۱. رساله مبشره شاهیه در اثبات ظهور مهدی عج در سال ۹۶۳، فصل‌نامه پیام بهارستان: ش ۱۶.

۲. برای اطلاع از نسخه‌های خطی این کتاب، ر.ک: فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه: ج ۴ ص ۹۳.

۳. رجعت: ص ۵۰.

۴. رجعت: ص ۶۴.

اوائل بعثت بود.<sup>۱</sup>

گفتنی است که علامه مجلسی، مشابه همین مطلب را در بحار الأنوار نیز ذکر کرده و عدم اعتماد خود را به این گونه توقیت‌گذاری، با چند تردید بیان کرده است. ایشان نوشته است که بر فرض صدور این روایات از جانب معصومان و با فرض صحت فهم ما از این روایات و با فرض عدم بدا در وقت ظهور، ممکن است این سال را زمان ظهور شمرد. تردیدهای سه‌گانه علامه مجلسی نشان‌دهنده عدم اعتماد ایشان بر این توقیت است.<sup>۲</sup>

## سه. سال ۱۲۱۴ ق

محمد بن جلال حسینی بلیانی منجم (زنده در ۹۵۰ ق)، از طرف استادش مأمور می‌شود تا تاریخ ظهور امام مهدی عج را از طریق رمل و جفر استخراج کند. بلیانی منجم، دست به کار می‌شود و پیشگویی‌هایی را از زمان نگارش رساله (۹۵۰ ق) تا سال ۱۲۱۴ ق بیان می‌دارد. اولین پیشگویی، مربوط به سال ۹۹۶ ق است. وی در نهایت می‌نویسد:

و [امام مهدی عج] در سال ۱۰۵۷، شروع به الکه‌گیری<sup>۳</sup> خواهد نمود و به اندک زمانی، اکثر ربع مسکون را مسخر سازد و اکثراً آثار ظهور حضرت صاحب الأمر در ۱۰۷۶ به ظهور آید و در ۱۲۱۴ حضرت صاحب الأمر - صلوات الله و سلامه علیه و آباءه - ظهور خواهد نمود. ان شاء الله تعالی.<sup>۴</sup>

## چهار. سال ۱۳۲۹ ق

ابو الحسن مرندی (۱۳۴۹ ق) در مجمع النورین از حدیث امام حسن عسکری عج

۱. رجعت: ص ۷۳.

۲. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۲۰.

۳. واژه «الکه» ترکی و به معنای کشور و سرزمین است و در این ترکیب، به معنای کشورگشایی است.

۴. نسخه شماره ۸۸۶۹ موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ر.ک: مهدیان دروغین: ص ۱۶۰).

سال ۱۳۲۹ ق به عنوان سال ظهور را استخراج کرده است.<sup>۱</sup>

پنج . سال ۱۳۳۵-۱۳۳۸ ق

میرزا محمد اخباری (م ۱۲۳۳ ق) از چهره‌های شاخص مکتب اخباریه است که در علوم غریبه، جفر و انجام طلسم، ید طولایی داشت. او در کتاب مفتاح الغیب در اسرار اسم محمد صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

یخرج من اسمه عدد من ارسل من الأنبياء و إذا ضمنت عدد باطن هذا الإسم إلى ظاهر عدده كان الخارج من الجملتين وقت ظهور خاتم الأولياء محمد المهدي. فافهم؛  
از اسم او، شمار پیامبرانی که فرستاده شده‌اند، معلوم می‌گردد و هنگامی که عدد باطن این اسم را به عدد ظاهری آن اضافه نمایی، مجموع آن دو، تاریخ ظهور خاتم اولیا، محمد مهدی، به دست می‌آید. دقت کن.

از این عبارت میرزا محمد اخباری، تاریخ‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ استخراج شده است.<sup>۲</sup>

شش . سال ۱۳۴۷ ق

ابو القاسم نجم الممالک (م ۱۳۸۰ ق) در تقویمی که برای سال ۱۳۴۳ ق تهیه کرده، در ابتدای آن با عنوان «قابل توجه عموم»، سال ۱۳۴۷ ق را برای ظهور امام مهدی علیه السلام تعیین کرده است.<sup>۳</sup>

هفت . سال ۱۳۴۷ ق

از شعر خواجه نصیر طوسی (م ۶۷۲ ق) سال ۱۳۴۷ ق، استخراج<sup>۴</sup> شده است:  
در دور زحل، خروج مهدی است

جرم و دجل و دجالیان است

---

۱. میراث محدث ارموی: ص ۱۴۳. از این مؤلف در حوزه مهدویت و علائم ظهور، کتاب جراید سبعة نیز در دست است.

۲. جواهر القوانین: ص ۶۱-۶۳. ۳. میراث محدث ارموی: ص ۱۴۴-۱۴۵.

۴. سیرجانی در جواهر القوانین از همین رباعی سه تاریخ بدین شرح استخراج کرده است: و خروج مهدی در ۱۳۳۸ و نابودی دجال و اصحابش در ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷.

## در آخر واو و اول زاء

چون نیک نظر کنی همان است.<sup>۱</sup>

### هشت. سال ۱۴۰۰ ق

یکی از کسانی که از ایشان توقیت‌های مکرر شنیده شده است، مرحوم محمدحسن میرجهانی (م ۱۳۷۱ ش) نویسنده کتاب نوائب الدهور است. یکی از این توقیت‌ها سال ۱۴۰۰ ق بوده است. میان توقیت‌های معاصر، وقت‌گذاری ایشان از شهرت خاصی برخوردار بوده است. مرحوم میرجهانی در علوم غریبه و ... دست داشت.<sup>۲</sup>

### نه. روز شنبه، دهم محرم سال ۱۴۲۹ ق

عبد محمد حسن، در اقتراب الظهور، با استناد به برخی احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و تطبیق آن با اوضاع و احوال جهان می‌نویسد: «زمان ظهور امام نزدیک شده است و امام در روز شنبه دهم محرم سال ۱۴۲۹ ق، برابر با ۱۹ ژانویه ۲۰۰۸ م، ظهور می‌کند». او در کتاب خود، به برخی نشانه‌های پیش از ظهور و زمان روی دادن آن اشاره می‌کند.<sup>۳</sup>

### ده. روز شنبه، دهم ماه محرم سال ۱۴۳۷ ق

جابر البلوشی در ظهور الإمام المهدي علیه‌السلام عام ۲۰۱۵ م، نبوءة قرآینه، ظهور امام علیه‌السلام را بر اساس علم اعداد و حروف و نیز با توجه به آیات قرآن، روز شنبه، دهم ماه محرم سال ۱۴۳۷ ق دانسته است.<sup>۴</sup>

### توقیت در اهل سنت

مواردی که ذکر شد، اختصاص به مواردی داشت که در جامعه تشیع، افرادی برای

۱. میراث محدث ارموی: ص ۱۴۵.

۲. سرالفتوح ناظر بر پرواز روح: ص ۹۲-۹۳.

۳. چرا [از اعلام] زمان ظهور نهی شده است؟، ماه‌نامه موعود: ص ۲۴-۲۷.

۴. چرا [از اعلام] زمان ظهور نهی شده است؟، ماه‌نامه موعود: ص ۲۴-۲۷.

ظهور امام مهدی (عج) تعیین وقت کرده‌اند؛ اما نمونه‌هایی از تعیین وقت برای قیام امام مهدی (عج) در اهل سنت:

یک. سال ۱۰۴۲ و ۱۳۳۷ ق

سلطان الغ بیگ گورکانی (م ۸۴۰ ق) صاحب زیج الغی - که در علوم و فنون، مخصوصاً در علم هیئت شهرت دارد -، در باره تاریخ قیام مهدوی چنین گفته است:

بینی تو بغا ملک مغیر گشته

در وقت غلط زیر و زبرتر گشته

در سال غلیب اگر بمانی بینی

ملک و ملل و ملت و دین برگشته.

با دو شیوه در محاسبه سال‌های ۱۰۴۲ و ۱۳۳۷ ق، استخراج شده است.<sup>۱</sup>

دو. سده دوازدهم

جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق) در الکشف عن مجاوزة هذه الأمة الألف، فتوای یکی از علمای اهل سنت را بازگو می‌کند که بر اساس حدیث «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَا يَمُكُثُ فِي قَبْرِهٖ أَلْفَ سَنَةٍ»، به وقوع خروج مهدی و دجال و نزول عیسی و دیگر اشراط الساعة در سده دهم نظر داده است. سیوطی خود این حدیث را در شمار اباطیل دانسته و برای آن، اصلی قائل نیست. سیوطی در ادامه بر اساس دیگر احادیث، وقوع این امور را در قرن دوازدهم محتمل می‌شمرد و می‌نویسد: «در بدبینانه‌ترین حالت، این رخدادها قطعاً قبل از سده پانزدهم به وقوع خواهد پیوست». سیوطی نوشته است:

آثار رسیده از پیشینیان بر این مطلب دلالت دارد که زمان پایداری این است که بیش از هزار سال خواهد بود؛ ولی بیش از پانصد سال بر آن اضافه نخواهد شد... و ممکن نیست که پایداری این امت از هزار و پانصد سال افزون شود.<sup>۲</sup>

۱. جواهر القوانین: ص ۷۴-۷۵.

۲. «فاقول: أولاً الذي دلّت عليه الآثار أن مدّة الأمتة تزيد على الألف ولا تبلغ الزيادة عليها خمسمائة سنة... و



سیوطی پس از بیان نظر خود به ذکر احادیثی می‌پردازد که در این باب به آنها اعتماد کرده است. این سخن را نیز می‌توان اشاره‌ای دور به توقیت دانست؛ زیرا او زمانی را افزون بر پنج قرن، معین کرده است. تنها اشکال او آن است که انتهای زمان را معین کرده است.

اندیشه هزاره‌گرایی و جستجو در باره آینده جهان، تعیین وقت قیامت و یا قیام امام مهدی عجله الله در میان اهل سنت بر پایه برخی از روایاتی است که در منابع آنها آمده. همین هزاره‌گرایی بود که فرصت و بستری مناسب را برای مدعیان مهدویت در سده نهم و دهم ایجاد کرد.<sup>۱</sup>

سه. سال ۱۲۰۴ ق

ابن حجر هیثمی (م ۹۷۴ ق) در القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر آورده است: «اجتماع الناس علی المهدی سنة أربع و مائتين. أي بعد الألف، هكذا ورد فی الأثر»<sup>۲</sup>.

مردم بر ظهور مهدی به سال ۲۰۴ بعد از هزار یعنی ۱۲۰۴ اتفاق نظر پیدا کردند. در اقوال صحابه و تابعین چنین وارد شده است. ابن حماد نیز در الفتن،<sup>۳</sup> این قول را آورده و در آخر از قول ابن لهیعه افزوده است که این محاسبه بر اساس سال‌های شمسی است، نه سال‌های قمری.

چهار. سال ۱۲۲۶ و ۱۳۳۸ و ۱۳۴۶ ق

رباعی شیخ عبد الرحمان بسطامی (سده نهم هجری) صاحب کتاب درة المعارف:

«لا يمكن ان تكون المدة ألفاً و خمسمائة أصلاً» (ر.ک: الكشف عن مجاوزة هذه الأمة الألف، ص ۸۶-۸۷). این رساله، ضمن الحاوی للفتاوی (جزء دوم) به چاپ رسیده است.

۱. «پایان تاریخ از دیدگاه اهل سنت»، مشرق موعود: ش ۲ ص ۱۰۳.

۲. القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، الباب الثالث: فیما جاء فیہ عن التابعین و تابعیهم، مورد ۱۴ ص ۵۹.

۳. الفتن: ج ۱ ص ۳۳۴ ح ۹۶۲.

يظهر ميم المجد من آل محمد

و يظهر عدل الله في الناس أولا

كما قدر و بينا عن علي الرضا

و في كنز علم الحرف اضحى محصلا.

«ميم» مجد و شکوه خاندان محمد آشکار خواهد شد

و ابتدا عدالت الهی میان مردم ظهور خواهد کرد.

همان‌گونه که از امام رضا علیه السلام تقدیر و تبیین شده است

و نیز در گنجینه دانش حروف، پیدا و پدیدار است.

از این شعر، سال‌های ۱۲۲۶ و ۱۳۳۸ و ۱۳۴۶ ق و از شعر دیگر وی، سال

۱۳۳۶ ق، استخراج شده است.<sup>۱</sup>

پنج. سال ۱۳۲۵ و ۱۳۴۰ ق

در کتاب روح مجرد، در مورد اکتشاف بعضی از امور غیبیه توسط محیی الدین عربی

(م ۶۳۸ ق) با علم حروف، آمده است: محیی الدین عربی، و محقق فیض کاشانی، و

شیخ بهاء الدین عاملی در این فن، از سرآمدان روزگار بوده‌اند. محدث نیشابوری

در شرح احوال محیی الدین می‌گوید:

وی در علم حروف، ید طولایی داشت. از جمله استخراج او این بود که: إِذَا دَخَلَ

السَّيْنُ فِي السَّيْنِ، ظَهَرَ قَبْرُ مُحْيِي الدِّينِ؛ یعنی «چون سین در سین داخل شود، قبر

محیی الدین ظاهر می‌شود». این بی‌بود و قبر محیی الدین پنهان بود تا سلطان سلیم

عثمانی داخل شام شد و از قبر او تفحص به عمل آورد و آن را پس از اندراس

تعمیر نمود و سر کلمه سین - که سلطان سلیم -، و شین - که شهر شام است -

مکشوف شد. از جمله اکتشافات و استخراجات اوست راجع به ظهور قائم علیه السلام:

إِذَا دَارَ الزَّمَانُ عَلَى حُرُوفٍ

بِسْمِ اللَّهِ فَأَلْمَهْدِي قَامَا

وَ إِذْ دَارَ الْحُرُوفُ عَقِيبَ صَوْمٍ

فَأَقْرُوا الْفَاطِمِي مِنِّي سَلَامَا .

البته باید دانست که: معنای این شعر را نمی‌تواند بفهمد مگر آن کس که از راسخین در علم باشد، وگرنه رمز نبود و حلّش برای همه با شرایط خاصی ممکن بود؛ همان طور که از معنای سین و شین بدون ورود سلیم در شام، کسی نمی‌تواند خبردار شود، مگر آن که از راسخین در علم بوده باشد.<sup>۱</sup>

محمدباقر سیرجانی یزدی کرمانی در جواهر القوانین، از این شعر سال ۱۳۴۰ ق و با یک محاسبه دیگر، ۱۳۲۵ ق را استخراج کرده است.<sup>۲</sup>

این شعر را نیز برای تعیین زمان قیام امام مهدی عجل الله فرجه از محیی الدین نقل کرده‌اند:  
فَأَشْخَاصَنَا خَمْسَ وَ خَمْسَ وَ خَمْسَةَ

عَلَيْهِمْ تَرَى أَمْرَ الْوَجُودِ يَقِيمُ؟

و مَنْ قَالَ أَنَّ الْأَرْبَعِينَ نَهَايَةَ

لَهُمْ فَهُوَ قَوْلٌ يَرْضِيهِ كَلِيمٌ

وَ إِنْ شِئْتَ أَخْبِرْ عَنِ ثَمَانٍ وَ لَا تَزِدْ

طَرِيقَهُمْ فَرُدْ إِلَيْهِ قَسْوِيمٌ

فَسَبَعْتَهُمْ فِي الْأَرْضِ لَا يَجْهَلُونَهَا

وَ ثَامَنَهُمْ عِنْدَ النُّجُومِ لَزِيمٌ

مَعَ السَّبْعَةِ الْأَعْلَامِ وَ النَّاسِ غَفْلٌ

عَلَيْهِمْ بِتَدْبِيرِ الْأُمُورِ حَلِيمٌ؟

۱. روح مجرد: ص ۵۱۶-۵۱۷.

۲. جواهر القوانین: ص ۶۵.

فَعِنْدَ فَنَاءِ الزَّمَانِ وَ دَالِهَاتِهَا؟

عَلَى فَاءِ مَدْلُولِ الْكُرُورِ يَقُومُ.<sup>۱</sup>

توجه به این نکته لازم است که این شعر - و اشعار مشابه آن - رمزآلود و مبهم هستند و قابلیت ترجمه ندارند از این رو به متن عربی آن اکتفا کردیم.

شش. سال ۱۳۳۵ و ۱۳۳۷ ق

سعد الدین حموی (م ۶۵۰ ق) از عرفای مشهور و جانشین شیخ نجم الدین کبیر در بارهٔ زمان قیام امام مهدی علیه السلام این بیت را سروده است:

إِذَا بَلَغَ الزَّمَانُ عَقِيبَ صَوْمٍ

بِاسْمِ اللَّهِ فَالْمَهْدِيُّ قَامَا.

هنگامی که روزگار در پی [ماه] روزه برسد

مهدی به نام خداوند، قیام می‌کند.<sup>۲</sup>

از این بیت نیز سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۷ ق استخراج شده است.<sup>۳</sup>

هفت. حداکثر تا سال ۱۴۳۰ ق

احمد عبد الله زکی عمیش در مصر، در *إِنَّ الْمَهْدِيَّ الْمُنْتَظَرَ عَلَى قَيْدِ الْحَيَاةِ*، دوازده دلیل بر زنده بودن مهدی موعود اسلامی ذکر کرده است. همچنین وی گفته است که مهدی، حداکثر تا سال ۱۴۳۰ ق خروج می‌کند.<sup>۴</sup>

---

۱. عنقاء مغرب: ج ۱ ص ۱۰. نیز، ر. ک: *ينابيع المودة لذوى القربى*: ج ۲ ص ۲۳۸. در کتاب *ينابيع المودة*، ترتیب اشعار ذکر شده متفاوت است. بیت آخر در ابتدای شعر آمده و این گونه نقل شده است: *فَعِنْدَ فَنَاءِ الزَّمَانِ وَ دَالِهَاتِهَا*. جیمه.

۲. می‌توان مانند شعر پیشین، زمان مورد نظر شاعر را، برابر با مجموع محاسبهٔ ارزش عددی «صوم» و «بسم الله» دانست.

۳. *جواهر القوانین*: ص ۶۶-۶۷.

۴. «چرا [از اعلام] زمان ظهور نهی شده است؟»، *ماه‌نامهٔ موعود*: ص ۲۴-۲۷.

هشت. سال ۲۰۲۲ م (۱۴۴۳ ق)

بسام نهاد جراد هم در فلسطین در کتابی به نام زوال اسرائیل عام ۲۰۲۲ نبوءة أم صدف رقمیة، مسئله نابودی اسرائیل را در سال ۲۰۲۲ م با ظهور امام مهدی عج مرتبط می‌داند.<sup>۱</sup>

### آثار نگاشته شده با موضوع نهی از توقیت

بسیاری از منابع مهدوی باارزش، در قالب نسخه‌های خطی و چاپ سنگی در گوشه کتاب‌خانه‌ها دور از دسترس مانده و مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند. لازم است پس از شناسایی و ارزیابی میراث مهدوی برجای مانده از پیشینیان، این آثار به صورت موضوعی منتشر شوند. در موضوع توقیت نیز چندین اثر یافت شد. بررسی بیشتر این آثار، مستلزم تهیه تصویر و تحقیق در آنهاست. با این حال، معرفی اجمالی و ارائه برخی از اطلاعات به دست آمده از فهرست‌نامه‌های نسخ خطی و نیز رؤیت برخی از این عناوین، خالی از فایده نخواهد بود.

۱. استحالة التوقیت، از محمد باقر بهاری همدانی (م ۱۳۳۳ ق)<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد که علامه بهاری، این اثر را (با توجه به دیگر آثارش) در محال بودن توقیت و تعیین وقت ظهور حجت عج به فارسی نگاشته است. به گزارش آقا بزرگ در الذریعة، نسخه خطی این اثر در کتاب‌خانه شخصی مؤلف وجود داشته است؛ با این حال، تا کنون ظاهراً نسخه یا نسخه‌هایی از این اثر در فهرس نسخ خطی، معرفی نشده است.

۲. قامعة اللجاج و دافعة الحجاج، به عربی از همو<sup>۳</sup>

۱. «چرا [از اعلام] زمان ظهور نهی شده است؟»، ماهنامه موعود: ص ۳۴-۳۷.

۲. الذریعة: ج ۲ ص ۱۷.

۳. رک: فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه آیه الله مرعشی: ج ۳۱ ص ۲۳۶، میراث شهاب: ش ۱۳ ص ۵.

نسخه‌ای از این اثر به شماره «۱۲۳۴۶/۲» در کتاب‌خانه آیه الله مرعشی، موجود است. مؤلف در مقدمه کتاب می‌گوید: برخی از ابنای زمان، بلکه طلاب، اقدام به تعیین زمان ظهور امام مهدی علیه السلام می‌نمایند، در حالی که هیچ سند محکمی در دست ندارند. آن‌گاه مؤلف در صدد تصحیح اعتقاد مردم برآمده، مطالب کتاب را در پیش می‌گیرد.<sup>۱</sup> ایشان بعد از ذکر چند امر - که به مثابه مبانی بحث است - در برگ «۵۸ پ» چنین می‌نگارد:

إذا عرفت هذه المقدمات، فنقول: أمّا تعیین زمان الظهور و الإخبار به فقد اتضح ممّا حررناه أنّه فعل العالم بما یخلق فیما بعد زمانه و المصالح فی ذلک و تدبیر النظام فی عیشهم و بقائهم إلى الأمد المحدود إلى غیر ذلک بضرورة توقّف العلم بزمان الظهور المعین فی حدّ نفسه علی العلم بالأمر المذکورة فلا یمکن أن یمکن أن یحصل ذلک العلم بطریق الحسّ و نحوه لغير العالم بتلك الأمور و العالم بها أيضاً قد عرفت عدم وجوده فی البشر.

وقتی این مقدمات را فهمیدی، بدان که تعیین زمان ظهور و خبر دادن از آن، بر اساس آنچه نوشتیم، کار دانایی است که به آفریده‌های آینده و مصالحشان آگاه است و تدبیر نظام زندگی آفریده‌ها و بقای آنان را تا زمان محدود و معین و... می‌داند؛ زیرا بدیهی است که اطلاع از زمان مشخص، ضرورتاً متوقف بر آگاهی از امور یاد شده است. بنا بر این، چنین آگاهی‌ای به صورت حسی و امثال آن بر غیر آگاه به امور یاد شده، حاصل نمی‌شود و چنین شخص آگاهی، اساساً در میان آدمیان وجود ندارد.

۳. ایضاح المرام فی أمر الإمام (در باره حکمت عدم تعیین زمان ظهور)، به عربی از

همو

نسخه‌ای از این اثر به شماره «۱۲۳۴۶/۳» در کتاب‌خانه آیه الله مرعشی، موجود

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه آیه الله مرعشی: ج ۳۱ ص ۲۳۶، میراث شهاب: ش ۱۳ ص ۵.

است. مؤلف می‌گوید: بعد از تألیف کتاب قامعة اللجاج و دافعة الحجاج، شرح صدری بر من حاصل گشت که در باره حکمت عدم تعیین زمان ظهور، نکاتی را بیان کنم.<sup>۱</sup>

۴. رساله‌ای در هفت برگ از نویسنده‌ای ناشناخته

در این رساله، توقیت اجمالی و تفصیلی، غیر ممکن دانسته شده است. نسخه‌ای از این اثر به شماره «۱۲۳۰۸/۳» در کتاب‌خانه آیه الله مرعشی، موجود است.<sup>۲</sup>

۵. رساله‌ای در باره توقیت ظهور امام زمان علیه السلام از عبد الهادی بن رفیع الدین رضوی دلیجانی (سده یازدهم)،<sup>۳</sup> به عربی.

نسخه خطی این اثر، در سال ۱۰۴۸ ق کتابت شده و در کتاب‌خانه مدرسه فیضیه قم به شماره ۲/۱۹۸۸، نگهداری می‌شود.<sup>۴</sup> این رساله، در رد توقیت و تحریم تعیین وقت ظهور است.

۶. دعائم الدین و کشف الریبه فی إثبات الكرة و الرجعة، از ملا محمد محسن بن عنایت الله مشهدی (ق ۱۲ ق) به عربی.

مؤلف در کتابش بابی با عنوان «الباب العاشر: فی کراهیه التوقیت و بعض علامات الظهور» دارد. نسخه‌ای از این اثر در مرکز احیای میراث اسلامی قم، به شماره «۲۹۹۴» موجود است.<sup>۵</sup>

۱. الذریعة: ج ۲ ص ۴۹۹، فهرست آیه الله مرعشی: ج ۳۱ ص ۲۲۷، میراث شهاب: ش ۱۳ ص ۵.

۲. در فهرست آیه الله مرعشی (ج ۳۱ ص ۱۸۰) نام این رساله، توسط فهرست‌نگار محترم، تکلیف زمان غیبت حضرت مهدی - صلوات الله علیه - تعیین شده است و این نام، هیچ تناسبی با محتوای آن ندارد.

۳. از این مؤلف، اثری با نام الدرّ و المرجان فی تفسیر الایمان به فارسی در دسترس است (رک: فهرست نسخه‌های خطی مدرسه فیضیه: ج ۲ ص ۱۶۰). برای اطلاع بیشتر از احوال و آثار وی، ر.ک: شناخت‌نامه علامه سید عبد الهادی حسینی دلیجانی.

۴. فهرست نسخه‌های خطی مدرسه فیضیه قم: ج ۲ ص ۱۶۰.

۵. فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی: ج ۷ ص ۲۹۶-۲۹۸.

## مستندات توقیت‌کنندگان

با توجه به برخی از گزارش‌های یاد شده که مستند آن در دست بود، می‌توان مستندات وقت‌گذاران را در موارد زیر جای داد:

۱. احادیث: همان طور که دیدیم، مستند برخی از این توقیت‌ها احادیث فریقین در این زمینه است. توقیت سیوطی و ابن حجر هیثمی از میان اهل سنت و از بین شیعیان، وقت‌گذاری علامه مجلسی<sup>۱</sup>، صاحب جواهر القوانین<sup>۲</sup> و ... از این قرار

۱. ر.ک: بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۲۱. علامه مجلسی با استناد به روایتی از مصادر پیشین، زمان ظهور را پیش‌بینی کرده است. متن روایت مورد استناد این گونه است:

أَبُو لَيْبِدٍ الْمَخْزُومِيُّ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): يَا بَا لَيْبِدٍ إِنَّهُ يَمْلِكُ مِنْ وُلْدِ الْعَبَّاسِ اثْنَا عَشَرَ تُقْتَلُ بَعْدَ الثَّامِنِ مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ فَتُصِيبُ أَحَدَهُمُ الذُّبْحَةُ فَتَذْبَحُهُ هُمْ فَنَتَّ قَصِيرَةً أَعْمَارُهُمْ قَلِيلَةٌ مَدَّتُهُمْ خَبِيثَةٌ سِيرَتُهُمْ مِنْهُمْ الْفَوَيْسِقُ الْمَلْقَبُ بِالْهَادِي وَالنَّاطِقِي وَالغَاوِي يَا بَا لَيْبِدٍ إِنَّ فِي حُرُوفِ الْقُرْآنِ الْمُقْطَعَةِ لَعِلْمًا جَمًّا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ ﴿الْم ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾ فَقَامَ مُحَمَّدٌ (ص) حَتَّى ظَهَرَ نُورُهُ وَ تَبَيَّنَتْ كَلِمَتُهُ وَ وُلِدَ يَوْمَ وُلِدَ وَ قَدْ مَضَى مِنَ الْأَلْفِ السَّابِعِ مِائَةَ سَنَةٍ وَ ثَلَاثُ سِنِينَ ثُمَّ قَالَ وَ تَبَيَّنَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ [فِي] الْحُرُوفِ الْمُقْطَعَةِ إِذَا عَدَدْتَهَا مِنْ غَيْرِ تَكَرَّرَ وَ لَيْسَ مِنْ حُرُوفِ مُقْطَعَةٍ حَرْفٌ يَنْقُضِي أَيَّامَ إِلَّا قَائِمٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ عِنْدَ انْقِضَائِهِ ثُمَّ قَالَ: الْأَلْفُ وَاحِدٌ وَ اللَّامُ ثَلَاثُونَ وَ الْمِيمُ أَرْبَعُونَ وَ الصَّادُ تِسْعُونَ فَذَلِكَ مِائَةٌ وَ إِحْدَى وَ سِتُّونَ ثُمَّ كَانَ بَدْوُ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) «الْم اللَّهُ» فَلَمَّا بَلَغَتْ مَدَّتُهُ قَامَ قَائِمٌ وُلْدِ الْعَبَّاسِ عِنْدَ الْمَصِّ وَ يَقُومُ قَائِمًا عِنْدَ انْقِضَائِهَا بِ «الر» فَافْهَمْ ذَلِكَ وَ عِهُ وَ اكْتُمُهُ (تفسير العياشي: ص ۶۹ - ۷۰، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۰۶).

ابو لبید مخزومی: امام باقر (ع) فرمود: «ای ابولبید! از بنی عباس دوازده تن به فرمان‌روایی می‌رسند که پس از هشتمی آنها چهارتن به قتل می‌رسند، و یکی از آنها حناق می‌گیرد. این گروه، کم‌عمرند و درونی‌پلید دارند، از آنها است فاسقچه‌ای که: هادی و ناطق و غاوی لقب داده می‌شود. ای ابولبید! در حروف مقطع قرآن دانش فراوانی نهفته است. خداوند متعال ﴿الْم ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾ را که فرو فرستاد، محمد (ص) ظهور کرد تا جایی که نورش آشکار گردید، و پیامش راسخ شد. روزی که به دنیا آمد از هزاره هفتم، یکصد و سه سال گذشته بود». سپس امام فرمود: «بیان این در حروف مقطع کتاب خدا آمده؛ در صورتی که آنها را شماره کنی اما تکراری‌هایشان را در نظر نگیری. هیچ حرفی از حروف نیست که روزهایش سپری شود، مگر این که قائمی از بنی هاشم در پایان ایام حروف، قیام می‌کند. سپس فرمود: الف یک، لام سی، میم چهل و صاد هفتاد است که جمعاً می‌شود یکصد و شصت و یک. آغاز خروج حسین بن علی (ع) «الْم اللَّهُ» است. وقتی زمانش فرا رسید، قیام‌کننده عباسی در المص قیام می‌کند، و با پایان آن، قائم ما با «الر» قیام خواهد بود. این را درک و حفظ کن و پنهان بدار».

۲. این حدیث، به صورت وجاده نقل شده است: قَدْ صَعِدْنَا ذُرَى الْحَقَائِقِ بِأَقْدَامِ النَّبُوءَةِ وَالْوَلَايَةِ ... وَ سَيَسْفِرُ لَهُمْ



است. احادیث هزاره گرایانه و فتوای برخی از اهل سنت نیز که پیش تر ذکر شد، در این بخش جای می گیرد.

۲. علوم غریبه: یکی از این نمونه ها مطلبی است که محمد بن پاینده ساوه ای در کتاب درّ التمام فی تاریخ خروج المهدی علیه السلام آورده:

ورأیت فی مفتاح جفر الکبیر، عن علی بن أبی طالب علیه السلام قال: من عرف سرّ حرف الشین عرف ظهور المهدی.<sup>۱</sup>

در کتاب مفتاح جفر الکبیر به نقل از امام علی علیه السلام دیدم که هر کس راز حرف «شین» را بشناسد، [هنگام] ظهور امام مهدی علیه السلام را نیز خواهد داشت.

۳. کشف و شهود: از بهترین نمونه های آن، همان شعر معروف شاه نعمت الله ولی است. وی در شعر خود به این مطلب تصریح کرده است. ظاهراً باید مستند وقت گذاری دیگر عارف مسلکان را نیز کشف و شهود معرفی کرد. گفتنی است که بیان وقت از سوی این عارفان در قالب شعر، به دست ما رسیده است. صاحب جواهر القوانین، پس از بیان عدد مربوط به توقیت در شعر محیی الدین عربی، در جواب این که از کجا معلوم است مراد شاعر این بوده است، جواب می دهد: «شاید روح القدس به زبان او داده؛ چنان که به زبان حقیر داده که شرح کنم. والله اعلم».<sup>۲</sup>

۴. اشعار: در مورد برخی اشعار به نظر می رسد سراینده، قصدی برای تعیین تاریخ ظهور امام زمان نداشته است؛ اما دیگران این اشعار را دستاویزی برای توقیت هایشان قرار داده اند؛ مانند این بیت از تائیه دعبل خزاعی که آن را بر امام رضا علیه السلام قرائت کرده است:

« ینابیع الحیوان بعد لظی التیران لتمام الم و طه و الطوائسین من السینین (ر. ک: بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۲۱، به نقل از المحتضر و الدرّة الباهرة).

۱. برای اطلاعات بیشتر، ر. ک: نسخه خطی کتاب درّ التمام فی تاریخ خروج المهدی علیه السلام موجود در کتابخانه مسجد اعظم.

۲. العبقری الحسان: ج ۷ ص ۴۹.

## خروج امام لا محالة خارج

يقوم على اسم الله و البركات.<sup>۱</sup>

بی تردید امام قیام خواهد کرد.

او به نام خدا و همراهی برکت‌های او قیام می‌کند.

چنان که در گزارش‌ها نیز دیدید، بسیاری از توقیت‌ها در قالب شعر بیان شده‌اند که در بیشتر موارد می‌توان مستند آنها را کشف و شهود دانست.<sup>۲</sup>

### بررسی علمی مستندات

چنان که از مجموعه مطالب گزارش شده معلوم می‌شود، مستندات توقیت‌کنندگان از ارزش علمی و شایسته‌ای برخوردار نیست.

احادیث مورد استناد، بدون سند بوده و معمولاً از کتاب‌های ضعیف و غیر معتبر نقل شده‌اند. این متون، بیانی رمزآلود دارند و از ابهام و ابهام‌برخورد دارند. بنا بر این، معنای صریح و یا ظاهری ندارند و نویسندگان مدعی تعیین زمان ظهور، برداشت شخصی و غیر علمی خویش را بیان می‌کنند که قابلیت اثبات ندارد.

علوم غریبه و کشف و شهود نیز از مستنداتی است که قابلیت اثبات یا ابطال ندارد؛ گفته‌هایی است که به آگاهی‌های تجربه‌پذیر یا استدلالی، مستند نیست و از این منظر، سخن علمی محسوب نمی‌شود. حتی اگر پذیریم ادعای گویندگان این سخنان صحیح است و آنها واقعاً از راه علوم غریبه و یا کشف و شهود، این مطالب را یافته‌اند - که این سخن نیز ادعایی غیر قابل اثبات است -، دلیلی بر واقع‌نمایی کشف و شهود آنان و یا علوم غریبه مستند آنان وجود ندارد.

معلوم شدن خطای تمامی موارد پیشین و معاصر، عدم واقع‌نمایی این مستندات

۱. العبقری الحسان: ج ۷ ص ۴۸، نجم الثاقب: ص ۷۱۴.

۲. سلیمان قندوزی در باب هشتاد و چهارم ینابیع المودة لذوی القربی به ذکر اشعاری با عنوان «فی ایراد أقوال أهل الله من أصحاب الشهود و الکشوف و علماء الحروف فی بیان المهدی الموعود» می‌پردازد.

را اثبات می‌کند و نیازی به استدلال جدید برای خطا بودن آنها نیست. اشعار مورد ادعا نیز مواردی لغزگونه و معماست که افزون بر نادرستی مستند، معنایی رازگونه، پُر ابهام و رمزآلود دارد که اعتمادی بر آنها نیست. تحلیل معنایی آن اشعار نیز ضابطه‌مند نیست و به همین جهت، تاریخ‌های متعددی از آن استخراج می‌شود. بجز احادیث - که اگر صدور آنها اثبات شود به منبع و حیانی متصل خواهند بود - بقیه مطالب، بافته‌های افراد معمولی و غیر معصوم است که دستاویز ساده‌دلانی شده است که با امید به ظهور، مطالبی را بیان کرده‌اند. تأمل دوباره در احادیث «کذب الوقاتون» و تحلیل پیشین ما از آن روایات، روشن می‌کند که آگاهی از زمان ظهور همانند زمان قیامت، تنها در دامنه علم الهی جای دارد و هیچ کس را قدرت آن نیست که بر آن آگاهی یابد. از این رو، تمام ادعاهای و تمام مستندات، خطا و نادرست است.

## هَلْ وَقَعَ الْبَدَاءُ فِي وَقْتِ الْفِيَامِ؟

١٤٩٩ . الكافي : عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى جَمِيعاً ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثُّمَالِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ أبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ :

يَا ثَابِتُ ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ ، فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ ، فَأَخَّرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِئَةٍ ، فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَذَعْتُمْ الْحَدِيثَ فَكَشَفْتُمْ قِنَاعَ السَّرِّ ، وَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتاً عِنْدَنَا ، وَ «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»<sup>١</sup> .

قال أبو حمزة : فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ أبا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ : قَدْ كَانَ كَذَلِكَ .

١٥٠٠ . الغيبة للطوسي : عَنْهُ<sup>٢</sup> ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ يَقُولُ : إِلَى السَّبْعِينَ بَلَاءً ، وَكَانَ يَقُولُ : بَعْدَ الْبَلَاءِ رَحَاءٌ ، وَقَدْ مَضَتْ السَّبْعُونَ وَلَمْ تَرَ رَحَاءً !

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : يَا ثَابِتُ ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ ، فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ ، فَأَخَّرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِئَةٍ سَنَةٍ ، فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَذَعْتُمْ الْحَدِيثَ ، وَكَشَفْتُمْ قِنَاعَ السَّرِّ<sup>٣</sup> ، فَأَخَّرَهُ اللَّهُ وَلَمْ يَجْعَلِ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عِنْدَنَا وَقْتاً ، وَ «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» .

١ . الرعد : ٢٩ .

٢ . أي الفضل بن شاذان .

٣ . في أحد نسخ المصدر وتفسير العياشي وبحار الأنوار : «الستر» بدل «السر» .

## آیا در وقت قیام، بدارخ داده است؟

۱۴۹۹. الکافی - با سندش به نقل از ابو حمزه ثمالی :- شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرماید: «ای ثابت! خداوند - تبارک و تعالی - این امر را در سال هفتاد قرار داده بود. هنگامی که حسین - که دروذهای خدا بر او باد - کشته شد، خشم خدای متعال بر زمینیان شدت گرفت و آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت و ما به شما گفتیم و شما آن را پخش کردید و پرده کتمان از آن برگرفتید. خداوند پس از آن، دیگر وقتی نزد ما معین ننمود. ﴿خداوند، آنچه را بخواهد، محو و اثبات می کند و لوح محفوظ، نزد اوست﴾».

این حدیث را برای امام صادق علیه السلام بازگو کردم. فرمود: «همین گونه بوده است»<sup>۱</sup>.

۱۵۰۰. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از ابو حمزه ثمالی :- به امام باقر علیه السلام گفتم: علی علیه السلام می فرمود: «تا هفتاد سال، بلا هست» و می فرمود: «پس از بلا، آسایش است» و هفتاد سال گذشته است؛ ولی آسایشی ندیده ایم!

امام باقر علیه السلام فرمود: «ای ثابت! خداوند متعال، این امر (قیام) را در سال هفتاد قرار داده بود؛ ولی هنگامی که حسین علیه السلام به شهادت رسید، خشم خدا بر زمینیان، بالا گرفت و آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت و ما به شما گفتیم و شما آن را پخش کردید و پرده کتمان از آن برگرفتید. پس خداوند، آن را به تأخیر انداخت و پس از آن، دیگر وقتی نزد ما ننهاد، و ﴿خداوند، آنچه را بخواهد، محو و اثبات می کند و لوح محفوظ، نزد اوست﴾».

۱. الکافی: ج ۱ ص ۳۶۸ ح ۱ (با سند صحیح و دو سند معتبر)، الغیبة، نعمانی: ص ۲۹۳ ح ۱۰.

۲. ثابت بن دینار، نام ابو حمزه ثمالی است.

قال أبو حمزة: وقلتُ ذلكُ لأبي عبدِ اللهِ (ع) فقال: قد كان ذلكُ.

١٥٠١. الغيبة للنعماني: أخبرنا أحمدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الإِسْنادِ<sup>١</sup>، عَنِ الحَسَنِ بنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ إِسْحاقَ بنِ عَمَّارٍ، قال: قالَ لي أبو عبدِ اللهِ (ع): يا أبا<sup>٢</sup> إِسْحاقَ إِنَّ هَذَا الأَمْرَ قَدْ أُخِّرَ مَرَّتَيْنِ.

١٥٠٢. الغيبة للطوسي: رَوَى الفَضْلُ، عَنِ مُحَمَّدِ بنِ إِسْماعِيلَ، عَنِ مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عَنِ أَبِي يَحْيَى التَّمَنامِ السُّلَمِيِّ، عَنِ عُثْمَانَ النَّوَّاءِ، قال: سَمِعْتُ أبا عبدِ اللهِ (ع) يَقولُ: كانَ هَذَا الأَمْرُ فِيَّ فَأَخَّرَهُ اللهُ، وَيَفْعَلُ بَعْدُ فِي ذُرِّيَّتِي ما يَشاءُ<sup>٣</sup>.

١٥٠٣. الغيبة للنعماني: أخبرنا أحمدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ سَعِيدِ بنِ عُقْدَةَ، قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بنُ المُفَضَّلِ بنِ إِبراهيمَ بنِ قيسِ بنِ رُمَّانَةَ الأشعريِّ؛ وسعدانُ بنُ إِسْحاقَ بنِ سَعِيدٍ؛ وأحمدُ بنُ الحُسَيْنِ بنِ عبدِ المَلِكِ؛ ومُحَمَّدُ بنُ أحمدَ بنِ الحَسَنِ القَطَوانيِّ، قالوا جَمِيعاً: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بنُ مَحْبُوبِ الزَّرَّادِ، عَنِ إِسْحاقَ بنِ عَمَّارِ الصَّيرَفِيِّ، قال:

١. أي مُحَمَّدِ بنِ المُفَضَّلِ بنِ إِبراهيمَ بنِ قيسِ بنِ رُمَّانَةَ الأشعري وسعدان بن إِسْحاقَ بنِ سَعِيدِ وأحمد بن الحسين بن عبد الملك ومُحَمَّدِ بنِ أحمدَ بنِ الحَسَنِ القَطَواني .

٢. في بحار الأنوار: «يا إِسْحاقَ» بدل «يا أبا إِسْحاقَ»، وهو الصحيح.

٣. بيان الشيخ في ذيل الحديث: فالوجه في هذه الأخبار أن نقول - إن صحَّت - : إنَّه لا يمتنع أن يكون اللهُ تعالى قد وَقَّتَ هذا الأمرَ في الأوقاتِ التي ذُكرتْ، فلمَّا تجدد ما تجدد، تغيَّرت المصلحة واقتضت تأخيرَه إلى وقتٍ آخر، وكذلك فيما بعد، ويكون الوقتُ الأوَّلُ، وكل وقت يجوز أن يؤخَّرَ مشروطاً بأن لا يستجدد ما يقتضي المصلحة تأخيرَه إلى أن يجيء الوقت الذي لا يغيِّره شيء فيكون محتوماً. وعلى هذا يتأوَّل ما روي في تأخير الأعمار عن أوقاتها والزيادة فيها عند الدعاء (والصدقات) وصلة الأرحام، وما روي في تنقيص الأعمار عن أوقاتها إلى ما قبله عند فعل الظلم وقطع الرحم وغير ذلك، وهو تعالى وإن كان عالماً بالأميرين، فلا يمتنع أن يكون أحدهما معلوماً بشرط والآخر بلا شرط، وهذه الجملة لا خلاف فيها بين أهل العدل. وعلى هذا يتأوَّل أيضاً ما روي من أخبارنا المتضمنة للفظ البداء ويبيِّن أن معناها النسخ على ما يريدُه جميع أهل العدل فيما يجوز فيه النسخ، أو تغيُّر شروطها إن كان طريقها الخبر عن الكائنات، لأنَّ البداء في اللغة هو الظهور، فلا يمتنع أن يظهر لنا من أفعال الله تعالى ما كنَّا نظنَّ خلافه، أو نعلم ولا نعلم شرطه.

این را برای امام صادق علیه السلام بازگو کردم. فرمود: «همین گونه بوده است».<sup>۱</sup>

۱۵۰۱. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از اسحاق بن عمّار - امام صادق علیه السلام به من فرمود:  
«ای اسحاق! این امر (قیام)، دو بار به تأخیر افتاده است».<sup>۲</sup>

۱۵۰۲. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از عثمان نواء - شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید:  
«این امر (قیام)، در باره من بود و خداوند، آن را به تأخیر انداخت و پس از آن، هر  
چه بخواهد، در حق فرزندانم می کند».<sup>۳</sup>

۱۵۰۳. الغیبة، نعمانی - با سندهای متعدّدش به نقل از اسحاق بن عمّار صیرفی - شنیدم که

۱. الغیبة، طوسی: ص ۴۲۸ ح ۴۱۷ (با سند معتبر)، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۱۸ ح ۶۹ (در این منبع، بخش پایانی حدیث نیامده است). الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۱۷۸ ح ۱۱ (در بخش آغازین این منبع، زیادی دارد). بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۰۵ ح ۱۱.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۹۲ ح ۹ (با سند چهارگانه که دوتای آنها معتبرند)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۷ ح ۴۳.  
۳. شیخ طوسی در ذیل حدیث می گوید: «وجه این اخبار - اگر صحیح باشند - این است که بگوییم: منعی وجود ندارد که خداوند، زمان این کار را در وقت هایی که گفته شده، تعیین کرده باشد، و هنگامی که آنچه تغییر می کند، تغییر کند، مصلحت هم تغییر می کند، و تحققش به تأخیر و به زمان بعد می افتد، و همین طور است زمان بعدی [که ممکن است تغییر کند] و زمان تعیین شده نخست و هر زمان دیگری که می تواند تأخیر بیفتد. مشروط است به عدم تغییر آنچه مصلحت، موجب تغییر و تأخیر آن است، تا زمانی فرا برسد که چیزی آن را تغییر ندهد و قطعی و حتمی شود.

بر این اساس، همه روایت هایی که در باره طولانی شدن عمرها و زیاد شدن آنها با دعا و صدقه و صلّه رحم است، تأویل می شوند و آنچه در کوتاه شدن عمر و زودتر فرارسیدن آجل از موعدهش با ستم و قطع رحم و چیزهای دیگر است نیز تأویل می شوند. خداوند متعال، هر چند عالم به هر دو زمان است، اما منعی وجود ندارد که یکی از آن دو زمان مشخص، مشروط باشد و دیگری بدون شرط. در این باره در میان عدل گرایان، اختلاف نظری وجود ندارد و بر همین اساس، آنچه در اخبار ما روایت شده، شامل لفظ «بداء» است، تأویل می شود، و معلوم می شود که معنای آن، بر اساس آنچه همه عدل گرایان بر آن هستند، نسخ است در جایی که نسخ در آن جا جایز است، و یا معنای آن، تغییر یافتن شرایط است در جایی که خیر از تحولات تکوینی است؛ برای این که بداء در لغت، به معنای ظهور است، و منعی ندارد که برای ما چیزی از کارهای خداوند، رخ بدهد که خلافتش را می ینداریم، و یا [بر حسب ظاهر] می دانیم که رخ می دهد؛ اما از شرطش بی اطلاعیم».

۴. الغیبة، طوسی: ص ۴۲۸ ح ۴۱۸، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۰۶ ح ۱۲.

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

قَدْ كَانَ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ، وَكَانَ فِي سَنَةِ أَرْبَعِينَ وَمِئَةٍ، فَحَدَّثْتُمْ بِهِ وَأَذَعْتُمُوهُ،  
فَأَخَّرَهُ اللَّهُ تعالى.

١٥٠٤ . الغيبة للنعماني : أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، قَالَ :  
حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ يَوْسُفَ ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ  
أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ، قَالَ : قُلْتُ لَهُ : مَا لِهَذَا الْأَمْرِ أَمَدٌ يَنْتَهِي إِلَيْهِ وَيُرِيحُ  
أَبْدَانَنَا ؟

قَالَ : بَلَى ، وَلَكِنَّكُمْ أذَعْتُمْ ، فَأَخَّرَهُ اللَّهُ .

١٥٠٥ . تحف العقول : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ <sup>١</sup> : قَالَ لِي الصَّادِقُ عليه السلام : ... يَا بَنَ النَّعْمَانِ ، إِنَّ الْعَالِمَ لَا يَقْدِرُ  
أَنْ يُخْبِرَكَ بِكُلِّ مَا يَعْلَمُ ، لِأَنَّهُ سِرُّ اللَّهِ الَّذِي أُسْرَهُ إِلَى جَبْرَائِيلَ عليه السلام ، وَأُسْرَهُ جَبْرَائِيلُ عليه السلام  
إِلَى مُحَمَّدٍ عليه السلام ، وَأُسْرَهُ مُحَمَّدٌ عليه السلام إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام ، وَأُسْرَهُ عَلِيُّ عليه السلام إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام ، وَأُسْرَهُ  
الْحَسَنُ عليه السلام إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام ، وَأُسْرَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام ، وَأُسْرَهُ عَلِيُّ عليه السلام إِلَى  
مُحَمَّدٍ عليه السلام ، وَأُسْرَهُ مُحَمَّدٌ عليه السلام إِلَى مَنْ أُسْرَهُ ، فَلَا تَعْجَلُوا ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ قَرَّبَ هَذَا الْأَمْرُ  
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَأَذَعْتُمُوهُ ، فَأَخَّرَهُ اللَّهُ ، وَاللَّهِ مَا لَكُمْ سِرٌّ إِلَّا وَعَدُّوكُمْ أَعْلَمُ بِهِ مِنْكُمْ .

١٥٠٦ . مختصر بصائر الدرجات : <sup>٢</sup> أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ  
صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيْسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ  
أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ

١ . أي محمد بن النعمان الأحول .

٢ . بسندين صحيحين وسند معتبر نقله من كتاب البصائر ولكن لا ندرى طريقه إلى ذاك الكتاب .



امام صادق ع می فرماید: «این امر (قیام)، وقتی داشت و قرار بود در سال صد و چهل باشد؛ اما شما آن را بازگو و پخش کردید. خدا هم آن را به تأخیر انداخت.»<sup>۱</sup>

۱۵۰۴. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : به امام صادق ع گفتم: برای این امر (غیبت)، وقتی نیست که به آن برسد و بدن هایمان را آسوده کند؟

فرمود: «چرا؛ اما شما آن را افشا کردید. خدا هم آن را به تأخیر انداخت.»<sup>۲</sup>

۱۵۰۵. تحف العقول - به نقل از ابو جعفر محمد بن نعمان - : امام صادق ع به من فرمود: ... «ای پسر نعمان! عالم نمی تواند همه آن چه را می داند، برایت بگوید؛ زیرا آن، رازی است که خداوند با جبرئیل در میان نهاده و جبرئیل به محمد ص گفته و محمد ص به علی و علی به حسن و حسن به حسین و حسین به علی و علی به محمد و محمد به کسی که با او راز گفته است. پس عجله نکنید، که به خدا سوگند، این امر (قیام)، سه بار نزدیک شد و شما آن را پخش کردید و خدا هم آن را به تأخیر انداخت. به خدا سوگند، هیچ رازی نیست، جز آن که [به خاطر پخش کردن شما] دشمنانتان از شما به آن آگاه ترند.»<sup>۳</sup>

۱۵۰۶. مختصر بصائر الدرجات - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام صادق ع فرمود: «به یاران محمد ص، وعده سال هفتاد داده شده بود و هنگامی که حسین ع به شهادت رسید،

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۹۲ ح ۸ (با چهار سند که دو تای آنها معتبراند)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۷ ح ۴۲.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۸۸ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۷ ح ۴۰.

۳. تحف العقول: ص ۳۱۰، بحار الأنوار: ج ۷۸ ص ۲۸۹.

أبي عبد الله عليه السلام قال:

إن أصحاب محمد عليه السلام وُعدوا سنة السبعين، فلما قُتل الحسين غضب الله عليه على  
أهل الأرض فأضعف عليهم العذاب، وإن أمرنا كان قد دنا فأذعتموه فأخره الله عليه،  
ليس لكم سرٌّ وليس لكم حديثٌ إلا وهو في يدِ عدوكم، إن شيعَةَ بني فلانِ طلبوا  
أمرًا فكتّموه حتى نالوه، وأمّا أنتم فليس لكم سرٌّ.

خداوند بر زمینیان خشم گرفت و عذابشان را دو چندان کرد. امر (قیام) ما، نزدیک شده بود که شما آن را پخش کردید و خدا هم آن را به تأخیر انداخت. هیچ رازی و سخنی ندارید، جز آن که در دست دشمنان نیز هست. پیروان بنی فلان، در پی امری بودند و آن را پوشیده داشتند تا به آن رسیدند؛ اما شما هیچ رازی [پوشیده و نهان] ندارید.<sup>۱</sup>

ر.ک: ج ۷ ص ۲۲۳ امکان بدا در نشانه‌های ظهور

و ص ۴۳۱ احتمال بدا در نشانه‌ها.

---

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۰۲ (با دو سند صحیح و سند معتبری که از کتاب البصائر نقل شده است؛ لیکن طریق به این کتاب معلوم نیست).

## تیسین وایات مرتب با بداء و وقت قیام<sup>۱</sup>

در احادیث پیشین - که سند برخی از آنها صحیح و منابع شان معتبر است - آمده که خداوند برای «این امر» (هذا الأمر) زمانی معین کرده است؛ اما به دلایلی، از جمله شهادت امام حسین علیه السلام و افشا شدن خبر توقیت، «بدا» رخ داد و خداوند، زمان را به تأخیر انداخت. از برخی از این احادیث برمی آید که مراد از «هذا الأمر» آسایش بعد از بلاست.

در این باره دو اشکال مطرح است:

**اشکال اول:** مخالفان شیعه با تفسیر «هذا الأمر» به قیام منجی موعود، اشکال کرده اند که لازمه این مطلب که خداوند زمانی را برای قیام مهدی موعود مشخص کرده و سپس از حادثه ای اطلاع یافته و زمان ظهور را به تأخیر انداخته است، جهل خداوند است؛ زیرا اگر او از ابتدا به وقوع این حوادث علم داشت، نباید زمان اول را معین می کرد.<sup>۲</sup>

**اشکال دوم:** اگر این تفسیر از «هذا الامر» درست باشد، این احادیث با احادیث متواتر در باره امامان دوازده گانه و تعیین امام دوازدهم به عنوان مهدی موعود مخالف

۱. به قلم حجة الاسلام والمسلمین رضا برنجکار.

۲. ر.ک: بطلان عقائد الشيعة؛ ص ۲۵، فرق معاصرة تنسب الى الإسلام؛ ج ۱ ص ۴۴۷، بذل المجهود فی إثبات مشاهة الرافضة لليهود؛ ج ۱ ص ۲۲۸، الانتصار للصحب و الأئمة؛ ج ۱ ص ۵۳، کتب المدعو للصارم المسلول؛ ص ۲.

است؛ زیرا بر اساس این احادیث، مهدی موعود امام حسین علیه السلام یا امامی دیگر بوده که بعداً جای خود را به امام دوازدهم داده است. این در حالی است که در احادیث اثنی عشر که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، دوازده امام به ترتیب و با نام ذکر شده‌اند و در آنها امام حسین علیه السلام در جایگاه امام سوم، و امام مهدی علیه السلام امام دوازدهم است.

پاسخ اشکال اول این است که «بداء» به معنای تغییر در قضا و قدر است، و قضا و قدر در علم خدا که عین ذات اوست، رخ نمی‌دهد؛ بلکه در لوح تقدیرات، که گاه علم فعلی یا مخلوق نامیده می‌شود، رخ می‌دهد؛ مثلاً خداوند در شب قدر بر اساس وضعیت افراد، تقدیراتی را در لوح تقدیر ثبت می‌کند؛ اما بعداً که برخی افراد تغییری در وضعیتشان ایجاد می‌کنند تقدیرشان هم عوض می‌شود. این تغییر در تقدیر، که در آیات متعددی به آن تصریح شده است، «بداء» نامیده می‌شود. بنا بر این، بداء با علم الهی تعارض ندارد و خداوند از ازل هم به تقدیر اول، علم دارد و هم به تقدیر دوم. پرسش اگر منشأ بداء جهل نیست، پس منشأش چیست و اساساً چرا خداوند از ابتدا تقدیر دوم را ثبت نمی‌کند؟

پاسخ: بداء حکمت‌های زیادی دارد که توجیه‌کننده آن است. اولاً بداء نشان‌دهنده قدرت و آزادی مطلق خداست و اثبات می‌کند که حتی تقدیر خدا هم نمی‌تواند دست او را ببندد و برخلاف اعتقاد یهود که می‌گفتند: ﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾ دست خدا بسته است؛<sup>۱</sup> چون او از قضا و قدر فارغ شده است، بداء می‌گوید: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾؛ بلکه هر دو دست او باز است؛ هر گونه بخواهد می‌بخشد؛<sup>۲</sup> حتی بعد از قضا و قدر.

بر این اساس، علم بداء ناپذیر و غیر قابل تغییر تنها مختص خداست؛ اما علم انبیا و اولیا به حوادث آینده در معرض بداء است؛ زیرا مبدأ آن لوح تقدیرات است که

۱. مائده: آیه ۶۴.

۲. همان.

احتمال تغییر در آن هست؛ مگر این که خدا خبر دهد که تقدیر خاصی بدون تغییر خواهد بود.

از سوی دیگر عقیده به بدا، زمینه‌ساز تلاش برای تغییر سرنوشت است؛ در حالی که با نفی آن دیگر امید و انگیزه‌ای برای ساختن آینده بهتر در کار نخواهد بود، بنا بر این آموزه بدا نه تنها تعارضی با علم ازلی الهی ندارد؛ بلکه بر اساس علم و حکمت استوار است.<sup>۱</sup>

و اما پاسخ اشکال دوم، این است که با دقت در احادیث مورد بحث روشن می‌شود که در هیچ یک از آنها سخنی از امام مهدی (عج) و قیام وی نیست. به نظر می‌رسد که تفسیر جمله «هذا الأمر» به قیام امام مهدی (عج) منشأ این اشتباه است؛ بویژه این که در برخی از احادیث یادشده آمده است: «بعد البلاء رخاء؛ پس از بلا، آسایش است». اشتباه از تطبیق این حدیث بر آسایش جامعه پس از قیام امام مهدی است.

معنای این احادیث این است که خداوند بر اساس وضعیت موجود شیعه گشایشی را برای آنان در نظر گرفته بود؛ اما به دلیل تغییر وضعیت شیعه این گشایش به تأخیر افتاد. پیام این احادیث مضمون این آیه است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>۲</sup> در حقیقت، خدا سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد تا این که آنان حال خود را تغییر دهند. اگر مؤمنان بر اساس فرمان‌های خدا و پیامبر و امامان عمل کنند، خداوند در کار آنان گشایش خواهد کرد؛ همان طور که در تاریخ بارها برای شیعه گشایش‌هایی رخ داده است که آخرین نمونه آن در عصر حاضر با برپایی حکومت اسلامی در ایران رخ داد؛ هرچند گشایش اصلی و جهانی پس از ظهور منجی موعود، که امام

۱. برای توضیح بیشتر درباره معنای «بدا» و حکمت‌های آن ر.ک: دانش‌نامه عقاید اسلامی: ج ۸ ص ۲۴۵ (بخش دوم / فصل پنجم).

۲. رعد: آیه ۱۱.

دوازدهم است، رخ خواهد داد.

علامه مجلسی نیز در تفسیر حدیث اول که از الکافی نقل شد، می‌گوید:

«وَقْتُ هَذَا الْأَمْرِ» أَي ظُهُور الْحَقِّ وَغَلْبَتَهُ عَلَى الْبَاطِلِ بِيَدِ إِمَامٍ مِنَ الْأُئِمَّةِ، لَا ظُهُور

الإمام الثاني عشر.<sup>۱</sup>

مقصود از «وَقْتُ هَذَا الْأَمْرِ» برای این امر، وقت معین کرده» این است که خداوند

برای ظهور حق و پیروزی آن بر باطل به دست یکی از امامان، وقت معین کرده

بود، نه ظهور امام مهدی عجل الله فرجه.

بنا بر این، احادیث یادشده ارتباطی با وقوع «بداد» در قیام امام مهدی عجل الله فرجه ندارند؛

بلکه مقصود از آنها این است که خداوند تقدیر کرده بود که در دوران برخی از

امامان قبل از ایشان نیز گشایشی برای جامعه شیعه پدید آید؛ اما به دلایلی این تقدیر

غیر حتمی به تأخیر افتاد.

ر.ک: ج ۷ ص ۲۲۳ امکان بداد در نشانه‌های ظهور

و ص ۴۲۱ احتمال بداد در نشانه‌ها.

## الفصل الثاني مكان الفيام

١٥٠٧. الكافي: عَنْهُ<sup>١</sup> عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ  
لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ؟

قَالَ: فَقَالَ: إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ، وَوَهَى سُلْطَانُهُمْ، وَطَمِعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ  
يَطْمَعُ فِيهِمْ، وَخَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْيُنَهَا، وَرَفَعَ كُلُّ ذِي صِصِيَّةٍ<sup>٢</sup> صِصِيَّتَهُ، وَظَهَرَ الشَّامِيُّ،  
وَأَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ، وَتَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ، وَخَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ  
بُتْرَاتِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام.

فَقُلْتُ: مَا تُرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام؟ قَالَ: سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ، وَدِرْعُهُ، وَعِمَامَتُهُ، وَبُرْدُهُ،  
وَقَضِيْبُهُ، وَرَايَتُهُ، وَلَا مَتَّهُ، وَسَرَجُهُ، حَتَّى يَنْزِلَ مَكَّةَ، فَيُخْرِجَ السَّيْفَ مِنْ غَمْدِهِ،  
وَيَلْبَسَ الدَّرْعَ، وَيَنْشُرَ الرَّايَةَ وَالْبُرْدَةَ وَالْعِمَامَةَ، وَيَتَنَاوَلَ الْقَضِيْبَ بِيَدِهِ، وَيَسْتَأْذِنَ اللَّهُ  
فِي ظُهُورِهِ، فَيَطْلِعُ عَلَى ذَلِكَ بَعْضُ مَوَالِيهِ، فَيَأْتِي الْحَسَنِيَّ فَيُخْبِرُهُ الْخَبَرَ، فَيَبْتَدِرُ

١. أي محمد بن يحيى.

٢. الصياصي: القرون [قرون البقر]، واحدها: صيصية بالتخفيف، شبهة الفتنة بها لشدتها وصعوبة الأمر فيها (أنظر:  
النهاية: ج ٣ ص ٦٧ «صيص»).



## فصل دوم جای قیام

۱۵۰۷. الکافی - با سندش به نقل از یعقوب بن سراج - : به امام صادق علیه السلام گفتم: فرَج (گشایش) شیعیان شما، چه هنگام است؟

فرمود: «هنگامی که بنی عباس با هم اختلاف کنند و سلطنتشان ضعیف شود و حتی کسی که فکر گرفتن قدرت را از آنان در سر ندارد، به طمع بیفتد و عرب‌ها افسار گسیخته شوند و هر کس پرچم حکومت خواهی برافرازد [و برای دیگری شاخ شود] و شامی (سفیانی) ظهور کند و یمانی جلو بیاید و حسنی حرکت کند، و صاحب این امر (قیام و ولایت) از مدینه به همراه میراث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سوی مکه بیرون آید».

گفتم: میراث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چیست؟

فرمود: «شمشیرش، زرهش، عمامه‌اش، ردایش، چوب‌دستی‌اش، پرچمش، ابزارآلات جنگی‌اش و زین اسبش. تا این که در مکه فرود می‌آید و شمشیر را از نیام می‌کشد و زره می‌پوشد و پرچم را بر می‌افرازد و ردا و عمامه را می‌گسترد و چوب‌دستی را به دست می‌گیرد و از خداوند، اجازه ظهورش را می‌طلبد و یکی از بستگانش از این امر آگاه می‌شود و نزد سید حسنی می‌آید و او را باخبر می‌کند و حسنی به خروج، شتاب می‌ورزد و مکیان بر او می‌جهند و او را می‌کشند و سرش را

الْحَسَنِيُّ إِلَى الْخُرُوجِ، فَيَثْبُ عَلَيْهِ أَهْلُ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَيَبْعَثُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِيِّ<sup>١</sup>،  
فَيُظَهَرُ عِنْدَ ذَلِكَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَيُبَايِعُهُ النَّاسُ وَيَتَّبِعُونَهُ.

وَيَبْعَثُ الشَّامِيُّ عِنْدَ ذَلِكَ جَيْشاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَيُهْلِكُهُمُ اللَّهُ تعالى دُونَهَا، وَيَهْرُبُ يَوْمَئِذٍ  
مَنْ كَانَ بِالْمَدِينَةِ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ عليه السلام إِلَى مَكَّةَ، فَيَلْحَقُونَ بِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ، وَيُقْبَلُ  
صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ نَحْوَ الْعِرَاقِ، وَيَبْعَثُ جَيْشاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَأْمَنُ أَهْلُهَا وَيَرْجِعُونَ  
إِلَيْهَا.

١٥٠٨. تأويل الآيات الظاهرة: مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ، عَنِ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ  
مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ:

إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا خَرَجَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، فَيَسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةَ وَيَجْعَلُ ظَهْرَهُ إِلَى  
الْمَقَامِ، ثُمَّ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ....

١٥٠٩. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ هُوَلَاءِ الرَّجَالِ الْأَرْبَعَةِ<sup>٢</sup> عَنِ  
ابْنِ مَحْبُوبٍ؛ وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ  
إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنِ أَبِيهِ؛ قَالَ: وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ  
مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى؛ قَالَ: وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ، عَنِ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً،  
عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ؛ (قَالَ:) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَوْصِلِيُّ، عَنِ  
أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ  
مَحْبُوبٍ، عَنِ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنِ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ:

١. في بحار الأنوار: «إلى الشام».

٢. أي محمد بن المفضل، وسعدان بن إسحاق، وأحمد بن الحسين بن عبد الملك، ومحمد بن أحمد

برای شامی (سفیانی) روانه می‌کنند و این هنگام، صاحب این امر (قیام و ولایت) ظهور می‌کند و مردم با او بیعت و از او پیروی می‌کنند.

شامی (سفیانی) در این زمان، لشکری را روانه مدینه می‌کند؛ ولی خداوند ﷺ آنها را نزدیک مدینه هلاک می‌کند و در آن هنگام هر که از نسل علی ﷺ در مدینه است، به مکه می‌گریزد و به صاحب این امر (قیام و ولایت) می‌پیوندند و صاحب این امر به سوی عراق می‌آید و لشکری را روانه مدینه و آن جا را امن می‌کند تا اهلش آسوده‌خاطر به آن باز گردند.<sup>۱</sup>

۱۵۰۸. تأویل الآيات الظاهرة - با سندش به نقل از ابراهیم بن عبد الحمید - : امام صادق ﷺ فرمود: «قائم، هنگامی که خروج می‌کند، به مسجد الحرام وارد می‌شود و رو به قبله و پشت به مقام [ابراهیم] دو رکعت نماز می‌خواند و سپس بر می‌خیزد و می‌فرماید: "ای مردم! من سزاوارترین مردم به آدم ﷺ هستم ...".»<sup>۲</sup>

۱۵۰۹. الغيبة، نعمانی - با سندهای متعدّدش به نقل از جابر بن یزید جعفی - : امام محمد باقر ﷺ فرمود: «سفیانی، لشکری را روانه مدینه می‌کند و مهدی ما، از آن جا به مکه کوچ می‌کند و خبر به فرمانده لشکر سفیانی می‌رسد که مهدی به سوی مکه رفته است ... و قائم در آن زمان در مکه است. پشتش را به کعبه تکیه داده و به آن پناه

---

۱. الکافی: ج ۸ ص ۲۲۴ ح ۲۸۵ (با سند صحیح)، الغيبة، نعمانی: ص ۲۷۰ ح ۴۳ (با سندهای چهارگانه که دوتای آنها معتبراند)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰۱ ح ۶۶.  
 ۲. تأویل الآيات الظاهرة: ج ۱ ص ۴۰۲ ح ۵، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۵۹ ح ۵۶.

قال أبو جعفرٍ مُحَمَّدُ بنُ عَلِيِّ الباقرِ عليه السلام ... يَبْعَثُ السُّفْيَانِيَّ بَعَثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ  
الْمَهْدِيَّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ، فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيَّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ ...  
قال: وَالْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ، قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ، فَيُنَادِي: يَا  
أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ، فَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ ...،  
فَيُبايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ.

برده است و ندا می دهد: "ای مردم! ما برای خداوند، یار می گیریم. هرکس از مردم که ما را اجابت کند، [بداند که] ما خاندان پیامبرتان، محمد، هستیم..." پس میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] با او بیعت می کنند.<sup>۱</sup>

---

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۹ ح ۶۷ (با سندهای متعدد که سه تایی آنها معتبرند)، الاختصاص: ص ۲۵۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۷ ح ۱۰۵. برای دیدن همه حدیث، ر. ک: همین دانش نامه: ج ۷ ص ۲۶۶ ح ۱۳۹۰.

## تیسین گزارش‌های رسیده درباره‌ی جای قیام<sup>۱</sup>

احادیث فراوانی، مکه را جایگاه آغاز قیام مهدوی می‌دانند. بیشتر این احادیث، در کتاب‌های مشهور و معتبری مانند الکافی و الغیبة نعمانی نقل شده و افزون بر این، برخی از آنها دارای اسناد صحیح و معتبرند. این احادیث، مراحل آغازین قیام را به روشنی بر می‌شمرند و بیان می‌دارند که امام مهدی علیه السلام در حالی که میراثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شامل: پرچم، شمشیر، زره، کلاهخود، زین، عصا، عمامه، پیراهن و ردای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به همراه دارد، همانند ایشان، قیام خجسته خود را از مکه و کنار خانه خدا آغاز می‌کند.<sup>۲</sup>

امام علیه السلام در کنار پرده کعبه، سر از پرده غیبت بیرون می‌آورد<sup>۳</sup> و میان رکن حجر الأسود و مقام ابراهیم - که از شریف‌ترین و مقدس‌ترین مکان‌های روی زمین به شمار می‌آید -، از یاران و پیروان خویش بیعت می‌گیرد.<sup>۴</sup> ایشان با حضور در

۱. به قلم پژوهشگر ارجمند، حجة الاسلام والمسلمین عبد الهادی مسعودی.

۲. ر.ک: ح ۱۵۰۸ و ۱۵۰۹. الملاحم و الفتن، ابن طاووس: ص ۱۳۷ ح ۱۵۷. نیز، ر.ک: منابع آورده شده در پانوشت چهارم که مربوط به جایگاه بیعت گرفتن امام مهدی علیه السلام است.

۳. ر.ک: ص ۲۸۳ ح ۱۵۹۱، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار: ج ۳ ص ۲۱۰ ح ۳۰۷.

۴. بسیاری از منابع کهن بر بیعت گرفتن قائم علیه السلام در مسجد الحرام و میان رکن و مقام، اتفاق نظر دارند. ر.ک: ح ۱۵۰۸ - ۱۵۱۰، ج ۷ ص ۸۲ ح ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ص ۹۰ ح ۱۲۴۸ و ص ۱۹۳ ح ۱۲۵۴ و ص ۳۷۰ ح ۱۳۶۸ و ص ۳۳۱ ح ۱۳۸۲ و ص ۳۶۷ ح ۱۳۹۱ و ص ۳۷۵ ح ۱۳۹۲ و ص ۳۹۷ ح ۱۴۰۱ و ج ۸ ص ۲۵۷ ح ۱۵۶۷ - ۱۵۷۲ و ص ۳۸۱ ح ۱۶۲۰ و الکافی: ج ۱ ص ۲۳۱ ح ۳ و الإرشاد: ج ۲ ص ۲۸۳ و کمال الدین:

مکه و ایستادن در کنار کعبه و فراز آوردن پرچم و شمشیر پیامبر ﷺ، نشان می‌دهد که نهضت مهدوی، قیامی توحیدی و دنباله بعثت محمدی و برای احیای آن است. روایت‌های متعددی در دست است که امام مهدی علیه السلام خود این نکته را در نخستین خطبه خویش در مکه فراز آورده و بر الهی بودن نهضت خود و پیوستگی آن به قیام فرستادگان راستین الهی تأکید ورزیده است. از جمله، شیخ صدوق چنین آورده است:

فَإِذَا خَرَجَ أَسَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ، وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِئَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا. وَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». <sup>۱</sup> ثُمَّ يَقُولُ: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ». <sup>۲</sup>

و چون خروج کند، پشتش را به کعبه تکیه دهد و سیصد و سیزده مرد به گرد او جمع شوند و نخستین سخنش این آیه است: «باقی نهاده خداوند برایتان بهتر است، اگر مؤمن باشید». سپس می‌فرماید: «من باقی نهاده خداوند در زمینش و جانشین او و حجّتش بر شما هستم».

همچنین نعمانی می‌نویسد:

وَالْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ، قَدْ أَسَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ، فَيُنَادِي: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ، فَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ...، فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ. <sup>۳</sup>

ص ۲۸۴ ح ۳۷ و ص ۲۳۱ ح ۱۶ و ص ۳۷۱ ح ۵ و ص ۶۷۰ ح ۱۷ و الغيبة، طوسی: ص ۴۵۳، ۳۰۲، ۴۷۰ و ۴۷۷ و الغيبة، نعمانی: ص ۲۲۸ ح ۲۹ و مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۲ و ۱۸۸ ح ۵۴ و إعتقادات الإمامية، صدوق: ص ۱۲۲ و الأصول الستة عشر: ص ۲۴۸ ح ۲۱۶ و شرح الأخبار: ج ۳ ص ۴۰۱ و مجموعة نفيسة (تاج المواليد): ص ۱۵ و إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۴۱، ۲۸۵ و ۲۸۸ و الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۴۹ و كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۲ و سرور أهل الإيمان: ص ۹۴ و كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۴ و روضة الواعظین: ص ۲۹۱ و الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۲۵ و كفاية الأثر: ص ۲۷۱ و الفتن: ج ۱ ص ۳۱۴ ح ۹۰۹.

۱. هود: آیه ۸۶.

۲. ر.ک: ج ۷ ص ۲۸۸ ح ۱۳۹۵.

۳. ر.ک: ج ۷ ص ۳۶۶ ح ۱۳۹۰.

و قائم، آن روز در مکه است، پشتش را به کعبه تکیه داده و به آن پناه آورده است و ندا می‌دهد: ای مردم! ما از خدا یاری می‌جوییم. هر کس ما را پاسخ گوید [بداند] که ما اهل بیت پیامبرتان، محمد و سزاوارترین مردم به خداوند و به محمد صلی الله علیه و آله هستیم... و با او میان رکن [حجرالأسود] و مقام [ابراهیم] بیعت می‌کنند.

یک روایت دیگر در این باره، ضمن تأکید بر آغاز قیام مهدوی از مسجد الحرام و توصیف دقیق آن، مضمونی مشابه از بیانیه نخستین امام علیه السلام را گزارش کرده است.<sup>۱</sup> دیگر گزارش‌های مشابه، ضمن اعلام مکه به عنوان نقطه آغازین قیام، بخش‌ها و مطالب دیگری از بیانیه قیام امام عصر را بازگو کرده‌اند. در این احادیث، امام علیه السلام مردم را به یاد کردن خدای متعال و ایستادن در پیشگاه الهی فرا می‌خواند و بعثت انبیای الهی و نزول کتاب‌های آسمانی را یاد می‌آورد. امام همچنین مردم را به اطاعت از خدا و رسولش و نیز احیای قرآن، دوری کردن از شرک و یاری رساندن به هدایت و تقوا دعوت می‌کند و ندا بر می‌آورد: «بی تردید، من شما را به خدا و رسولش و نیز عمل به کتاب او و میراندن باطل و احیای سنت پیامبر فرا می‌خوانم».<sup>۲</sup>

امام همچنین مظلومیت اهل بیت علیهم السلام و حقّ مودّت ذوی القربی را فراز می‌آورد و خواستار یاری رساندن مردم برای جبران ستم رفته بر اهل بیت پیامبر و قبول ولایت ایشان می‌شود.<sup>۳</sup>

گفتنی است که چند مکان دیگر به عنوان نقطه شروع نهضت مهدوی گفته شده است. یک حدیث، محل خروج و قیام امام مهدی علیه السلام را از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «تهامه» دانسته<sup>۴</sup> که مؤید احادیث پیشین است؛ زیرا تهامه، مانند حجاز مشتمل بر

۱. ر.ک: ج ۷ ص ۱۲۴ ح ۱۱۸۵.

۲. ر.ک: ص ۲۷۴ ح ۱۵۸۴.

۳. ر.ک: ج ۷ ص ۲۶۶ ح ۱۲۹۰-۱۲۹۱.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۶۵، نیز، ر.ک: ج ۸ ص ۲۴۴ ح ۱۵۵۵.



مکه است.<sup>۱</sup>

دو روایت نبوی نیز به نقل از عبد الله بن عمرو و امام علی علیه السلام، محل خروج و قیام را جایی در یمن به نام کرعه (اکرعه) دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

این حدیث، شاذ و غیر معتبر است و با روایات متعددی که گذشت، متعارض است. به احتمال فراوان، این روایت، ناظر به خروج یمانی از یمن است که از یاوران امام مهدی علیه السلام خوانده شده و اندکی پیش از ایشان خروج می‌کند.

همچنین احادیثی که قاضی نعمان مغربی در کتاب شرح الأخبار آورده و دلالت بر آغاز قیام مهدوی از مغرب دارد و یا احادیثی که شمس الدین محمد قرطبی در کتاب التذکره آورده و محل خروج را مغرب اقصی دانسته است،<sup>۳</sup> نمی‌توانند با احادیث فراوانی که همگی بر شروع قیام از مکه دلالت دارند، معارضه کنند؛ زیرا این گزارش‌ها همگی بدون سند و یا مرسل هستند و احادیث ظهور از مغرب را تنها قاضی نعمان و حدیث مغرب اقصی را تنها قرطبی نقل کرده و هیچ کدام، از سوی محدثان دیگر تأیید نشده است. از این رو، محتمل است این روایات، جعلی و به انگیزه تأیید حکومت فاطمیان و یا تقویت مهدیان دروغین سر برآورده در شمال افریقا و غرب جهان اسلام ساخته شده باشند. تقویت کننده این احتمال، وجود انحصاری این روایات در دو کتاب متعلق به غرب جهان اسلام است: نخست: شرح الأخبار نوشته قاضی نعمان، مفتی حکومت فاطمیان در کشور مصر و شمال افریقا و دیگری التذکره نوشته قرطبی، عالم اندلسی است. احتمال دیگر آن است که این احادیث، در نتیجه برداشتی نادرست و تحریف‌گونه از احادیث ظهور خورشید از

۱. ر.ک: معجم البلدان: ج ۲ ص ۶۳.

۲. ر.ک: ج ۷ ص ۲۷۶ ح ۱۳۳۳، الملاحم والفتن: ص ۲۷۸ ح ۴۰۴، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۱۵۴ و ۲۵۹.

۳. التذکره: ص ۳۰۰ (باب منه فی المهدی و من این یخرج). گفتنی است در پانوشت کتاب آمده: سیوطی در کتاب العرف الوردی (ص ۸۶) این حدیث را بی اصل دانسته است.

مغرب پدید آمده باشند که خود یکی از نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام است. جالب توجه آن که قاضی نعمان که تنها ناقل احادیث مرسل ظهور از مغرب است، روایت زیر را نقل کرده که ناظر به شروع قیام از مکه و همسو با دیگر احادیث است:

عن الدغشی، یرفعه الی رسول الله صلی الله علیه و آله، أنه قال: یرج بعدی من بنی هاشم رجل یبایع بین الرکن و المقام، فیغلب صاحب الشام أربعة آلاف یخسف لهم بالبيداء، ثم یرسیر إلیهم، و المحروم من حرم غنیمتهم، ثم یملک بعد ذلك سبع سنین<sup>۱</sup>.  
 پس از من مردی از بنی هاشم قیام می‌نماید که میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم]، بیعت و بر چهار هزار سپاهی اعزامی [سفیانی] از شام غلبه می‌کند. آنها [نزدیک مدینه] در صحرای بیدا به زمین فرو می‌روند و پس از آن، این مرد به سوی آنان حرکت می‌کند و محروم کسی است که از غنیمت [نبرد با آنها] بی‌نصیب بماند، و سپس این مرد، هفت سال فرمان‌روایی می‌کند.

افزون بر این، در روایات متعددی آمده است که خروج‌کننده از مغرب و یا شام، سفیانی است.<sup>۲</sup> او پس از شورش در شام، سپاهی به سوی مدینه گسیل می‌دارد و امام مهدی علیه السلام در نتیجه همین اقدام او، از مدینه، خارج و عازم مکه می‌شود.<sup>۳</sup> امام مهدی علیه السلام آن‌گاه پس از بیعت گرفتن از سیصد و سیزده یار ویژه‌اش<sup>۴</sup> در دره‌های اطراف مکه، و در پی حوادثی مانند کشته شدن نفس زکیه که در مکه روی می‌دهد، از مخفیگاه ذی طوی در پیرامون مکه، به سوی مسجد الحرام بیرون می‌آید و پس از

۱. شرح الأخبار: ج ۳ ص ۴۰۱ ح ۱۲۸۵. نیز، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۷ ص ۱۱۳ ح ۱۱۷۵ و ح ۱۱۷۶ و....  
 ۲. ر.ک: ج ۷ ص ۱۱۴۹ و ص ۳۸۳ ح ۱۳۹۳ و روایاتی که می‌گوید: سفیانی از مغرب می‌آید (الغیبة، نعمانی: ص ۲۵۹ ح ۱۸).  
 ۳. ر.ک: ج ۷ ص ۳۶۷ ح ۱۳۹۰ و ص ۳۷۵ ح ۱۳۹۱ و ج ۸ ص ۳۷۵ (فصل چهارم / گرد هم آمدن یکباره و بدون قرار قبلی یاران قائم در مکه).  
 ۴. ر.ک: ج ۷ ص ۳۶۷ ح ۱۳۹۰ و ص ۳۷۵ ح ۱۳۹۱.

تبیین گزارش‌های رسیده در باره جای قیام..... ۲۰۱

خواندن نماز عشا، با صدایی رسا، آغاز قیام خود را اعلام می‌کند.<sup>۱</sup> امام آن گاه بیعت عمومی می‌گیرد و چون عدد سپاهیان‌ش به ده هزار تن می‌رسد، حرکت خود را آغاز می‌کند.<sup>۲</sup> امام سپاهی به سوی مدینه می‌فرستد<sup>۳</sup> و آن جا را آرام و امن می‌کند و خود برای سرکوب سفیانی و استقرار حکومت جهانی‌اش، به سوی عراق، آوردگاه بزرگ قیام می‌رود.

---

۱. الملاحم والفتن: ص ۱۲۷ ح ۱۵۷. نیز، ر.ک: ص ۱۲۶ ح ۱۴۸۶.

۲. کمال الدین: ص ۳۷۸ ح ۲.

۳. برخی روایات بیان می‌دارند که امام خود به سوی مدینه می‌رود (ر.ک: کمال الدین: ص ۳۷۸ ح ۲).

## الفصل الثالث

# شَمَائِلُ الْأَمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الظُّهُورِ

١ / ٣

## شَيْخٌ فِي مَنْظَرِ الشُّبَّانِ

١٥١٠. الغيبة للنعماني : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْكُوفِيِّ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ :

لَوْ قَدَ قَامَ الْقَائِمُ لَأَنْكَرَهُ النَّاسُ، لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوَفَّقًا.

١٥١١. الغيبة للطوسي : عَنْهُ<sup>١</sup>، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْعَاقُولِيِّ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ :

لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ، يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوَفَّقًا، فَلَا يَلْبَثُ عَلَيْهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ.

١. أي محمد بن همام

## فصل سوم

# سیمای و حالت امام علی (ع) هنگام قیام

۱ / ۳

## پیری، به سیمای جوان

۱۵۱۰. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از علی بن ابی حمزه - : امام صادق (ع) فرمود: «اگر قائم قیام کند، مردم او را انکار می کنند؛ زیرا او به شکل جوانی برومند به سوی آنان باز می گردد»<sup>۱</sup>.

۱۵۱۱. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام صادق (ع) فرمود: «اگر قائم قیام کند، مردم، او را انکار می کنند؛ زیرا به شکل جوانی برومند به سوی ایشان باز می گردد و هیچ کس بر او پایداری نمی کند، جز مؤمنی که خداوند در عالم ارواح نخستین، از او پیمان گرفته است»<sup>۲</sup>.

---

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۱۸۸ ح ۴۳ و ص ۲۱۱ ح ۲۰، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۷ ح ۲۴.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۴۲۰ ح ۳۹۸، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۷ ح ۲۳، نیز، ر.ک: کمال الدین: ص ۳۱۵ ح ۲ و الاحتجاج: ج ۲ ص ۶۸ و إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۳۰ و كشف الغمة: ج ۳ ص ۳۱۲.

١٥١٢ . قرب الاسناد : قال<sup>١</sup> : دَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو بَصِيرٍ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام - وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ مَعَنَا - فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : أَنْتَ صَاحِبُنَا؟  
فَقَالَ : إِنِّي لَصَاحِبُكُمْ ! ثُمَّ أَخَذَ جِلْدَةَ عَضُدِهِ فَمَدَّهَا ، فَقَالَ : أَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ،  
وَصَاحِبُكُمْ شَابٌّ حَدَثٌ .

١٥١٣ . كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ عليه السلام قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ  
عَلِيِّ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ ، قَالَ : قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام : مَا عِلَامَاتُ الْقَائِمِ  
مِنْكُمْ إِذَا خَرَجَ؟

قَالَ : عِلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السَّنِّ ، شَابَّ الْمَنْظَرِ ، حَتَّى أَنْ النَّاطِرَ إِلَيْهِ لِيَحْسَبُهُ ابْنَ  
أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا ، وَإِنَّ مِنْ عِلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَأْتِيَهُ  
أَجَلُهُ .

٢ / ٣

### صِفَةُ جِبَّتِهِ

١٥١٤ . كمال الدين : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا  
عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ ، قَالَ : قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام : أَنْتَ  
صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟

فَقَالَ : أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ ، وَلَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمَلُوهَا عَدْلًا كَمَا مَلَيْتَ جَوْرًا ،  
وَكَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ عَلَيَّ مَا تَرَى مِنْ ضَعْفِ بَدَنِي ؟ وَإِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ

١ . أي بكر بن محمد .

۱۵۱۲. قرب الإسناد - به نقل از بکر بن محمد -: من و ابو بصیر و علی بن عبد العزیز بر امام

صادق علیه السلام وارد شدیم. به امام صادق علیه السلام گفتم: تو صاحب [قیام و فرج] ماهستی؟

فرمود: «من صاحب شما باشم؟». سپس پوست بازویش را گرفت و کشید و

فرمود: «من پیرمردی کهن سالم و صاحب شما، جوانی نورسیده است».<sup>۱</sup>

۱۵۱۳. کمال الدین - با سندش به نقل از ابو صلت هرّوی -: به امام رضا علیه السلام گفتم: نشانه‌های قائم

شما، هنگام خروج، چیست؟

فرمود: «نشانه‌اش آن است که کهن سال است؛ اما جوان می‌نماید، تا آن جا که

بیننده او را چهل ساله یا کمتر از آن می‌پندارد و از نشانه‌های او آن است که با گذر

روزها و شب‌ها پیر نمی‌شود، تا آن که آجلش برسد».<sup>۲</sup>

۲ / ۳

## چگونگی سکرش

۱۵۱۴. کمال الدین - با سندش به نقل از ریّان بن صلت -: به امام رضا علیه السلام گفتم: شما صاحب این

امر (قیام) هستی؟

فرمود: «من صاحب این امر (امامت) هستم؛ اما آن کسی نیستم که زمین را از

عدالت پرکنم، همان گونه که از ظلم پر شده است، و چگونه با این ضعف جسمی ام،

آن باشم؟ و قائم، همان کسی است که در سنّ پیران، اما در چهره جوانان، خروج

می‌کند و پیکرش چنان نیرومند است که اگر دست به بزرگ‌ترین درخت روی زمین

۱. قرب الإسناد: ص ۴۴ ح ۱۴۲ (با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۰ ح ۵. نیز، ر.ک: الغیبة، نعمانی:

ص ۱۸۹ ح ۴۴ و الفتن: ج ۱ ص ۳۶۶ ح ۱۰۷۳.

۲. کمال الدین: ص ۶۵۲ ح ۱۲، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۷۰، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۹۵. بحار الأنوار:

ج ۵۲ ص ۲۸۵ ح ۱۶.

فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَمَنْظَرِ الشُّبَّانِ؛ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا، وَلَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ<sup>١</sup> صُخُورُهَا.

١٥١٥. مسند ابن حنبل: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، حَدَّثَنِي أَبِي، ثنا أَبُو النَّضْرِ، ثنا أَبُو مُعَاوِيَةَ شَيْبَانُ، عَنْ مَطَرِ بْنِ طَهْمَانَ، عَنْ أَبِي الصَّدِّيقِ النَّاجِي، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، أَجْلَى<sup>٢</sup>، أَقْنَى<sup>٣</sup>.

١٥١٦. عقد الدرر: عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - فِي وَصْفِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام -:

هُوَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، عَلَيْهِ عَبَاءَتَانِ قَطَوَانِيَّتَانِ<sup>٤</sup>، كَأَنَّ وَجْهَهُ الْكُوكَبُ الدَّرِّيُّ فِي اللَّوْنِ، فِي خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ أَسْوَدٌ، ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً.

١٥١٧. العمدة: عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:

الْمَهْدِيُّ عليه السلام مِنْ وُلْدِي، وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ الدَّرِّيِّ، اللَّوْنُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ، وَالْجِسْمُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِيِّ.

١٥١٨. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ، عَنْ

بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظَهْرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيَّاشٍ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عليه السلام - فِي صِفَةِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام -:

١. الدَّكُّ: هَدْمُ الْجِبَلِ وَالْحَائِطِ وَنَحْوَهَا (لسان العرب: ج ١٠ ص ٤٢٤ «دكك»).

٢. الْأَجْلَى: الْخَفِيفُ الشَّعْرَ مَا بَيْنَ النَّزْعَتَيْنِ فِي الصَّدْغَيْنِ، وَالَّذِي انْحَسَرَ الشَّعْرُ عَنْ جِبْهَتِهِ (النهاية: ج ١ ص ٢٩٠ «جلا») وليس في صحيح ابن حبان «أجلى».

٣. الْقَنَا فِي الْأَنْفِ: طُولُهُ وَرِقَّةُ أُرْنَبَتِهِ مَعَ حَدْبٍ فِي وَسْطِهِ (النهاية: ج ٤ ص ١١٦ «قنا»).

٤. الْقَطَوَانِيَّةُ: عَبَاءَةٌ بِيضَاءُ قَصِيرَةٌ الْخَمَلِ (النهاية: ج ٤ ص ٨٥ «قطا»).



ببرد، آن را از ریشه بیرون می آورد و اگر میان کوه‌ها فریاد بر آورد، صخره‌ها خرد می شوند.<sup>۱</sup>

۱۵۱۵. مسند ابن حنبل - با سندش به نقل از ابو سعید خدری - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت به پا نمی شود تا مردی از خاندان من فرمان‌روایی یابد، مردی با موهای جلوی سر ریخته و بینی کشیده».<sup>۲</sup>

۱۵۱۶. عقد الدرر - به نقل از حذیفه - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیف امام مهدی علیه السلام فرمود: «او مردی از فرزندان من است. گویی که از مردان بنی اسرائیل است. دو عبای سفید کم‌پرز به تن دارد و صورتش به رنگ ستاره‌ها، مرواریدگون است. در گونه چپش، خالی سیاه است و چهل ساله می نماید».<sup>۳</sup>

۱۵۱۷. العمدة - به نقل از حذیفه بن یمان - : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی، از نسل من است. صورتش مانند ماه، مرواریدسان است، رنگش به رنگ عرب‌ها و پیکرش به سان بنی اسرائیل است».<sup>۴</sup>

۱۵۱۸. الغيبة، نعمانی - با سندش از ابو وائل - : امام علی علیه السلام در توصیف مهدی علیه السلام فرمود: «او مردی با پیشانی [بزرگ و] نمایان، بینی کشیده، شکم فربه است و ران‌هایش از هم

---

۱. کمال الدین: ص ۳۷۶ ح ۷ (با سند حسن مثل صحیح)، اعلام الوری: ج ۲ ص ۲۴۰، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۲۹، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۱۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۲ ح ۳۰، نیز، ر.ک: الغيبة، طوسی: ص ۴۲۰ ح ۳۹۷.

۲. مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۲۶ ح ۱۱۱۳۰ (شعیب ارتزوط در تعلیق خود در مسند ابن حنبل: ج ۱۷ ص ۲۱۰ حدیث را صحیح شمرده است)، صحیح ابن حبان: ج ۱۵ ص ۲۲۸ ح ۲۸۲۶، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۷۰ ح ۳۸۶۹۰؛ دلائل الإمامة: ص ۴۸۱ ح ۴۷۳، نیز، ر.ک: المعجم الأوسط: ج ۹ ص ۱۷۶ ح ۹۴۶۰.

۳. عقد الدرر: ص ۸۳؛ الملاحم و الفتن: ص ۲۸۰ ح ۴۰۷ (با عبارت مشابه)، نیز، ر.ک: المعجم الكبير: ج ۸ ص ۱۰۲ ح ۷۴۹۵ و کفایة الطالب: ص ۵۱۴.

۴. العمدة: ص ۴۳۹ ح ۹۲۲، دلائل الإمامة: ص ۴۴۱ ح ۴۱۳، الطرائف: ص ۱۷۸ ح ۲۸۳، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۷۱، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۴۱، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۹۵؛ الفردوس: ج ۴ ص ۲۲۱ ح ۶۶۶۷، کفایة الطالب: ص ۵۱۳.

هُوَ رَجُلٌ أَجَلَى الْجَبِينِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، ضَخْمُ الْبَطْنِ، أَزَيْلٌ<sup>١</sup> الْفَخْدَيْنِ، بِفَخْدِهِ  
الْيَمْنَى شَامَةٌ، أَفْلَجُ<sup>٢</sup> الثَّنَايَا، وَيَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

راجع: ج ٢ ص ٢٥٨

وج ٩ ص ١٧٢ ح ١٧٢٦

وج ٩ ص ١٩٠ ح ١٧٢٨.

٣ / ٣

### صِفَةُ دَرْعِهِ

١٥١٩. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ  
الْتِّمْلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَمُحَمَّدُ ابْنَا عَلِيٍّ بْنِ يَوْسُفَ، عَنِ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ  
عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ، عَنِ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:  
كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ، عَلَيْهِ خَوْخَةٌ<sup>٣</sup> مِنْ إِسْتَبْرَقٍ، وَيَلْبَسُ دِرْعَ  
رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

١٥٢٠. بصائر الدرجات: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ  
مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ وَغَيْرِهِ، عَنِ أَبِي أَيُّوبَ الْحَدَّاءِ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام،  
قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَلْمَسَ صَدْرَكَ، فَقَالَ: إِفْعَلْ، فَمَسِسْتُ صَدْرَهُ  
وَمَنَّاكِبَهُ، فَقَالَ: وَلِمَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي سَمِعْتُ أَبَاكَ وَهُوَ يَقُولُ:  
إِنَّ الْقَائِمَ وَاسِعُ الصَّدْرِ، مُسْتَرَسِلُ الْمَنَكِبِينَ عَرِيضُ مَا بَيْنَهُمَا.

١. أَزَيْلُ الْفَخْدَيْنِ: أَي مَنفَرِجُهُمَا (النهاية: ج ٢ ص ٣٢٥ «زِيل»).

٢. الْفَلَجُ: فُرْجَةٌ مَا بَيْنَ الثَّنَايَا وَالرَّبَاعِيَّاتِ (النهاية: ج ٣ ص ٤٦٨ «فلج»).

٣. الْخَوْخَةُ: ضَرْبٌ مِنَ الثِّيَابِ الْخُضْرِ (لسان العرب: ج ٣ ص ١٤ «خوخ»).

سیما و حالت امام علیه السلام هنگام قیام ..... ۲۰۹

باز است و در ران راستش خالی دارد و دندان‌هایش از هم باز است، و زمین را از عدالت پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم، پر شده است.<sup>۱</sup>

ر.ک: ج ۹ ص ۱۷۴ ح ۱۷۲۶

و ص ۱۹۰ ح ۱۷۴۸

۳ / ۳

### شکل زره امام علیه السلام

۱۵۱۹ . الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابان بن تغلب - شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «گویی قائم را بر بلندی کوفه (نجف) می‌بینم که لباس سبز ستبر دیبا بر تن دارد و زره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را پوشیده است».<sup>۲</sup>

۱۵۲۰ . بصائر الدرجات - با سندش به نقل از ابو بصیر - به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! من می‌خواهم سینه‌ات را لمس کنم.

فرمود: «لمس کن» و من سینه و شانه‌هایش را لمس کردم.

فرمود: «برای چه - ای ابو محمد - چنین کردی؟».

گفتم: فدایت شوم! از پدرت شنیدم که می‌فرمود: «قائم، سینه‌اش عریض و چهارشانه است».

---

۱ . الغیبة، نعمانی: ص ۲۱۴ ح ۲. بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۹ ح ۱۹: شرح نهج البلاغة، ابن ابی‌الحدید: ج ۱ ص ۲۸۲.

۲ . الغیبة، نعمانی: ص ۳۰۹ ح ۴ (با سند معتبر). نیز، ر.ک: بصائر الدرجات: ص ۱۷۵ ح ۴. گفتمی است در آن دوران نجف از توابع شهر کوفه شمرده می‌شد.

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أَبِي لَيْسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَتْ تُسْحَبُ<sup>١</sup> عَلَى الْأَرْضِ، وَأَنَا لَيْسْتُهَا فَكَانَتْ وَكَانَتْ، وَإِنَّهَا تَكُونُ مِنَ الْقَائِمِ كَمَا كَانَتْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مُشْمَرَةً<sup>٢</sup> كَأَنَّهُ تُرْفَعُ نِطَاقُهَا بِحَلَقَتَيْنِ، وَلَيْسَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ جَازَ أَرْبَعِينَ<sup>٣</sup>.

١٥٢١. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقَرَشِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ:

كَأَنِّي بِالْقَائِمِ، فَإِذَا اسْتَوَى عَلَى ظَهْرِ النَّجْفِ لَيْسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَيْضًا<sup>٤</sup>.

٤ / ٣

### صِفَةُ اللَّبَاسِ

١٥٢٢. الكافي: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ، قَالَ: كُنْتُ حَاضِرًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِذْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، ذَكَرْتَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ كَانَ يَلْبَسُ الْخَشِينَ، يَلْبَسُ الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، وَنَرَى عَلَيْكَ اللَّبَاسَ الْجَيِّدَ!

قَالَ: فَقَالَ لَهُ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكِرُ، وَلَوْ

١. في المصدر: «تستخب»، والتصويب من بحار الأنوار.

٢. مشمرة: أي مرتفعة (أنظر: مجمع البحرين: ج ٢ ص ٩٧٥ «شمر»).

٣. وفي الخرائج والجرائح ... ولبستها، فكان كذلك «وهي على صاحب هذا الأمر مشمرة كما كانت على رسول الله ﷺ».

٤. وليس في بقية المصادر «أيض».

فرمود: «ای ابو محمد! پدرم زره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را که پوشید، به زمین کشیده شد. من نیز آن را پوشیدم، همان گونه شد؛ ولی زره به تن قائم، مانند تن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می ایستد، ولی بالاتر، گویی که دو حلقه پایین آن را بالا زده اند، و صاحب این امر (قیام) از چهل ساله ها مسن تر نمی نماید»<sup>۱</sup>.

۱۵۲۱. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابان بن تغلب -: امام صادق علیه السلام فرمود: «گویی قائم را می بینم که بر پشت نجف ایستاده و زره سفید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را پوشیده است»<sup>۲</sup>.

۴ / ۳

### نکته لباس امام علیه السلام

۱۵۲۲. الکافی - با سندش به نقل از حماد بن عثمان -: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی به ایشان گفت: خدای تو را به سامان دارد! فرمودی که علی بن ابی طالب، لباس زبر می پوشید، پیراهن چهار درهمی و شبیه آن می پوشید، در حالی که به تن تو، لباس خوب می بینم.

فرمود: «علی بن ابی طالب، آن لباس را در روزگاری می پوشید که کسی آن را زشت نمی شمرد؛ ولی اگر آن لباس اکنون پوشیده شود، میان مردم انگشت نما

۱. بصائر الدرجات: ص ۱۸۸ ح ۵۶ (با سند حسن مثل صحیح)، الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص ۶۹۱ ح ۲ (با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۱۹ ح ۲۰.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۳۱۰ ح ۵، کامل الزیارات: ص ۲۳۳ ح ۳۴۸، دلائل الإمامة: ص ۴۵۷ ح ۴۳۷، العدد القویة: ص ۷۴ ح ۱۲۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۹۱ ح ۲۱۴.

لَيْسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ لَشُهْرٍ بِهِ، فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ، غَيْرَ أَنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ لَيْسَ لِبَاسَ عَلِيِّ عليه السلام وَسَارَ بِسِيرَتِهِ.

١٥٢٣. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِثَمِيُّ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

أَلَا أُرِيكَ قَمِيصَ الْقَائِمِ الَّذِي يَقُومُ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى، قَالَ: فَدَعَا بِقِمَظٍ<sup>١</sup> فَفَتَحَهُ، وَأَخْرَجَ مِنْهُ قَمِيصَ كَرَابِيسَ فَنَشَرَهُ، فَإِذَا فِي كُمَّهِ الْأَيْسَرِ دَمٌ، فَقَالَ:

هَذَا قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ ضُرِبَتْ رَبَاعِيَّتُهُ، وَفِيهِ يَقُومُ الْقَائِمُ، فَقَبَّلْتُ الدَّمَ وَوَضَعْتُهُ عَلَى وَجْهِ، ثُمَّ طَوَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَرَفَعَهُ.

١٥٢٤. الاختصاص: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ مَعْقِلٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْزُوقٍ، عَنْ عَامِرِ السَّرَّاجِ، عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ، عَنْ حُدَيْفَةَ - عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فِي صِفَةِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام :-

هُوَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَةَ<sup>٢</sup>، عَلَيْهِ عَبَاءَتَانِ قَطَوَانِيَّتَانِ، اسْمُهُ اسْمِي، فَعِنْدَ ذَلِكَ تُفْرَخُ الطُّيُورُ فِي أَوْكَارِهَا وَالْحَيْتَانُ فِي بِحَارِهَا، وَتُمَدُّ الْأَنْهَارُ، وَتَفِيضُ الْعُيُونُ، وَتُنْبِتُ الْأَرْضُ ضِعْفَ أَكْلِهَا، ثُمَّ يَسِيرُ مُقَدِّمَتُهُ جَبْرَائِيلُ، وَسَاقِيهِ<sup>٣</sup> إِسْرَافِيلُ، فَيَمْلَأُ [الْأَرْضَ]<sup>٤</sup> عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا.

١. القِمَظُ: ما يُصَان فِيهِ الْكُتُبُ، وَهُوَ شَبْهُ سَقَطٍ يُسْتَفُّ مِنْ قِصَبِ (تاج العروس: ج ٧ ص ٤١٦ «قمطر»).

٢. كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَةَ: أَي فِي الطُّولِ. وَشَنْوَةُ: حَيٌّ مِنَ الْيَمَنِ، مِنَ الْأَزْدِ، يُنْسَبُونَ إِلَى شَنْوَةَ؛ وَهُوَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

كَعْبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكِ بْنِ نَصْرِ بْنِ الْأَزْدِ... قَالَ الدَّوَوْدِيُّ: رِجَالُ الْأَزْدِ مَعْرُوفُونَ بِالطُّولِ (انظر: فتح الباري:

ج ٦ ص ٣٠٧ وعمدة القاري: ج ١٥ ص ٢٩٢).

٣. فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: «وَسَاقِيهِ» بِدَلِّ «وَسَاقِيهِ».

٤. مَا بَيْنَ الْمَعْقُوفِينَ أُثْبِتْنَاهُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ.

می شود. پس بهترین لباس هر روزگار، لباس اهل همان زمان است؛ اما چون قائم ما قیام کند، مانند علی علیه السلام لباس می پوشد و به سیره او رفتار می کند»<sup>۱</sup>.

۱۵۲۳. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از یعقوب بن شعیب -؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا لباس قائم علیه السلام را که با آن قیام می کند، به تو نشان ندهم؟».

گفتم: بله. امام علیه السلام کتاب دانی ( / جامه دانی) را خواست و آن را گشود و پیراهن کرباسی را از آن بیرون کشید و آن را باز کرد. در آستین چپش خون دیده می شد. فرمود: «این، پیراهن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است؛ در روزی که [در جنگ اُحُد] بر چهار دندان میان دندان‌های پیش و نیش ایشان ضربه زدند، و قائم با این لباس، قیام می کند».

من آن خون را بوسیدم و بر صورتم نهادم. آن گاه امام صادق علیه السلام آن را تا کرد و برد [و در جای خود نهاد].<sup>۲</sup>

۱۵۲۴. الاختصاص - با سندش به نقل از حدیقه -؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در توصیف مهدی علیه السلام فرمود: «او مردی از فرزندان حسین است و مانند مردان قبیله شنونه<sup>۳</sup> [قدبلند] است. دو عبای سپید کم‌پرز بر تن دارد، همان‌من است و این هنگام (زمان ظهور او) پرندگان در لانه‌هایشان و ماهیان در دریاها تخم می گذارند و روزها طولانی می شود و آب چشمه‌ها سراریز و سیل آسا می شود و زمین، دو برابر محصول می دهد. آن گاه در پیش روی او جبرئیل و در کنارش اسرافیل حرکت می کنند و زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است»<sup>۴</sup>.

ر. ک: ج ۲ ص ۲۷۶ (بخش دوم / فصل چهارم / سخنی درباره ویژگی‌های جسمی امام مهدی علیه السلام).

۱. الکافی: ج ۶ ص ۴۴۴ ح ۱۵ و ج ۱ ص ۴۱۱ ح ۴ (هر دو با سند صحیح)، بحار الأنوار: ج ۴۰ ص ۳۳۶ ح ۱۸. نیز. ر. ک: کمال الدین: ص ۱۴۲ ح ۱۰.
۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۴۳ ح ۴۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۵۵ ح ۱۱۸.
۳. شنونه، قبیله‌ای در یمن و از تیره‌های قبیله بزرگ آزد و فرزندان شتونه (عبد الله بن کعب ازدی) هستند که به بلندی قد، مشهور بوده‌اند.
۴. الاختصاص: ص ۲۰۸، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰۴ ح ۷۳. برای دیدن همه حدیث، ر. ک: همین دانش‌نامه: ج ۹ ص ۳۷۷ ح ۱۹۰۶.

## الفصل الرابع

### أَنْصَارُ الْأَمَامِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

١ / ٤

### أَنْصَارُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

١٥٢٥ . الأماي للصدوق : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ عليه السلام ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ دُكَيْنٍ ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام ، عَنِ النَّسَبِيِّ عليه السلام : ... مِنْ ذُرِّيَّتِي الْمَهْدِيِّ ، إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ لِنَصْرَتِهِ ، فَقَدَّمَهُ وَصَلَّى خَلْفَهُ .

١٥٢٦ . تفسير فرات : فُرَاتٌ قَالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَزَارِيُّ مُعَنَّأً ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام - فِي قَوْلِهِ : ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾<sup>١</sup> - : ...

يَا خَيْمَةٌ ، سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَعْرِفُونَ مَا هُوَ التَّوْحِيدُ ، حَتَّى يَكُونَ خُرُوجُ الدَّجَالِ ، وَحَتَّى يَنْزِلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ مِنَ السَّمَاءِ ، وَيَقْتُلَ اللَّهُ الدَّجَالَ عَلَى يَدَيْهِ ، وَيُصَلِّي بِهِمْ رَجُلٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ، أَلَا تَرَى أَنَّ عَيْسَى يُصَلِّي خَلْفَنَا وَهُوَ نَبِيُّ؟



## فصل چهارم یاران امام علی<sup>علیه السلام</sup>

۱ / ۴

### پیامبران یاوران امام علی<sup>علیه السلام</sup>

۱۵۲۵. الأمالی، صدوق - با سندش به نقل از معمر بن راشد، از امام صادق <sup>علیه السلام</sup>: پیامبر <sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمود: «... مهدی، از نسل من است. هنگامی که خروج کند، عیسی بن مریم برای یاری اش فرود آمده و او را پیش می اندازد و پشت سرش نماز می خواند»<sup>۱</sup>.

۱۵۲۶. تفسیر فرات - با سندش به نقل از جعفر بن محمد فزاری - : امام باقر <sup>علیه السلام</sup> در باره سخن خدا: «روزی که برخی آیه های پروردگارت می آیند، ایمان کسی که پیش تر ایمان نیاورده و با در ایمانش. کار خیری نکرده است، سودی برایش ندارد» فرمود - : «... ای خیثمه! روزگاری بر مردم می آید که نمی دانند توحید چیست، تا آن که دجال خروج می کند و عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و خداوند، با دستان او دجال را می کشد و مردی از ما اهل بیت برایشان نماز [جماعت] می گزارد. آیا نمی دانی که عیسی پشت سر ما نماز می خواند، با آن که پیامبر است؟ هان که ما برتر از او هستیم!»<sup>۲</sup>.

۱. الأمالی، صدوق: ص ۲۸۷ ح ۳۲۰، الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۰۷ ح ۲۸، روضة الواعظین: ص ۲۹۹، بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۲۴۹ ح ۱۱.

۲. تفسیر فرات: ص ۱۳۸ ح ۱۶۶، بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۲۴۸ ح ۱۰.

ألا ونحن أفضل منه.

١٥٢٧. كمال الدين : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ عليه السلام ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ الْقَزْوِينِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عليه السلام ، يَقُولُ :

القائم منا منصور بالرعب، مؤيد بالنصر، تطوى له الأرض وتظهر له الكنوز، يبلغ سلطانه المشرق والمغرب، ويظهر الله عليه السلام به دينه على الدين كله ولو كره المشركون، فلا يبقى في الأرض خراب إلا قد عمير، وينزل روح الله عيسى بن مريم عليه السلام فيصلي خلفه.

١٥٢٨. مسند ابن حنبل : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، حَدَّثَنِي أَبِي ، ثنا عثمان بن عمر ، ثنا ابن أبي ذئب ،

عن الزهري ، عن نافع مولى أبي قتادة ، عن أبي هريرة : أن النبي صلى الله عليه وآله قال :

كيف بكم إذا نزل فيكم عيسى بن مريم وإمامكم منكم ؟

١٥٢٩ . سنن ابن ماجه : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، ثنا عبد الرحمن المحاربي ، عن إسماعيل بن

رافع أبي رافع ، عن أبي زرعة الشيباني يحيى بن أبي عمرو ، عن أبي أمامة الباهلي ، قال :

خطبنا رسول الله صلى الله عليه وآله فكان أكثر خطبته حديثاً حدثناه عن الدجال وحدثناه ،

فكان من قوله أن قال :

إنه لم تكن فتنة في الأرض ، منذ ذرأ الله ذرية آدم ، أعظم من فتنة الدجال ،

۱۵۲۷. کمال الدین - با سندش به نقل از محمد بن مسلم ثقفی - : شنیدم که امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: «قائم ما، با هراس [که در دل دشمنانش می افتد،] کمک می شود، با یاری الهی استوار می گردد و زمین برایش در هم پیچیده می شود و گنجینه ها برایش آشکار می گردند و بر شرق و غرب گیتی، چیره می شود و خداوند تعالی دینش را به دست او بر همه دین ها غلبه می دهد، هر چند که مشرکان را خوش نیاید و ویرانه ای در زمین نمی ماند، جز آن که آباد می شود و روح خدا، عیسی بن مریم، فرود می آید و پشت سر او نماز می خواند»<sup>۱</sup>.

۱۵۲۸. مسند ابن حنبل - با سندش به نقل از ابوهریره - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چه حالی پیدا می کنید هنگامی که عیسی بن مریم، میان شما فرود آید؛ ولی امامتان از میان شماست؟»<sup>۲</sup>.

۱۵۲۹. سنن ابن ماجه - با سندش به نقل از ابو امامه باهلی - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایمان سخنرانی کرد و بیشتر سخنرانی اش، حدیثی در باره دجال بود که ما را از آن بیم داد و از جمله سخنانش این بود: «از هنگامی که خداوند، نسل آدم را آفریده است، فتنه ای در زمین، بزرگ تر از فتنه دجال نبوده است، و خداوند، پیامبری را بر نینگیخته، جز آن که وی امتش را از دجال بیم داده است. من، آخرین پیامبر و شما، آخرین امت ها هستید و او بی تردید، میان شما پدیدار خواهد شد....»

دجال از راه تپه های سرخ رنگ کنار مدینه، آن جا که شوره زار تمام می شود، به مدینه وارد می شود و مدینه سه بار اهلش را می لرزاند و مرد و زن منافقی باقی

۱. کمال الدین: ص ۲۳۰ ح ۱۶. اعلام الوری: ج ۲ ص ۲۹۱. کشف الغمة: ج ۳ ص ۳۲۴. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۱ ح ۲۴. برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۷ ص ۳۸۹ ح ۱۳۹۴.  
 ۲. مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۲۳۵ ح ۸۴۳۹ (شعب ارنؤوط در تعلیق خود بر مسند ابن حنبل: ج ۱۴ ص ۱۵۲ می گوید: سند حدیث بنا بر شرایط شیخین، صحیح است). المصنف، عبد الرزاق: ج ۱۱ ص ۴۰۰ ح ۲۰۸۴۱. کنز العمال: ج ۱۴ ص ۳۲۴ ح ۲۸۸۴۵. نیز، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۹ ص ۱۶۳۲.

وَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا حَذَرَ أُمَّتَهُ الدَّجَالَ، وَأَنَا آخِرُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَمِ، وَهُوَ خَارِجٌ فِيكُمْ لَا مَحَالَةَ....

حَتَّى يَنْزِلَ عِنْدَ الظَّرِيبِ<sup>١</sup> الْأَحْمَرِ، عِنْدَ مُنْقَطَعِ السَّبْخَةِ، فَتَرْجُفُ الْمَدِينَةُ بِأَهْلِهَا ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ، فَلَا يَبْقَى مُنَافِقٌ وَلَا مُنَافِقَةٌ إِلَّا خَرَجَ إِلَيْهِ، فَتَنْفِي الْخَبَثَ مِنْهَا كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ<sup>٢</sup> خَبَثَ الْحَدِيدِ، وَيُدْعَى ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ الْخَلَاصِ.

فَقَالَتْ أُمُّ شَرِيكِ بِنْتُ أَبِي الْعَكْرِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَيْنَ الْعَرَبُ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: هُمْ يَوْمَئِذٍ قَلِيلٌ، وَجُلَّهُمْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَإِمَامُهُمْ رَجُلٌ صَالِحٌ، فَبَيْنَمَا إِمَامُهُمْ قَدْ تَقَدَّمَ يُصَلِّي بِهِمُ الصُّبْحَ، إِذْ نَزَلَ عَلَيْهِمْ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ الصُّبْحَ، فَرَجَعَ ذَلِكَ الْإِمَامُ يَنْكُصُ، يَمْشِي الْقَهْقَرَى، لِيَتَقَدَّمَ عَيْسَى يُصَلِّي بِالنَّاسِ، فَيَضَعُ عَيْسَى يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: تَقَدَّمَ فَصَلِّ، فَإِنَّهَا لَكَ أُقِيمَتْ، فَيُصَلِّي بِهِمْ إِمَامُهُمْ، فَإِذَا انْصَرَفَ، قَالَ عَيْسَى عليه السلام:

إِفْتَحُوا الْبَابَ، فَيُفْتَحُ، وَوَرَاءَهُ الدَّجَالُ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ يَهُودِيٍّ، كُلُّهُمْ ذُو سَيْفٍ مُحَلَّى وَسَاجٍ<sup>٣</sup>. فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ الدَّجَالُ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ، وَيَنْطَلِقُ هَارِبًا.

وَيَقُولُ عَيْسَى عليه السلام: إِنَّ لِي فِيكَ ضَرْبَةً لَنْ تَسْبِقَنِي بِهَا. فَيُدْرِكُهُ عِنْدَ بَابِ اللَّدِّ<sup>٤</sup> الشَّرْقِيِّ فَيَقْتُلُهُ. فَيَهْزِمُ اللَّهُ الْيَهُودَ. فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ يَتَوَارَى بِهِ يَهُودِيٌّ إِلَّا أَنْطَقَ اللَّهُ ذَلِكَ الشَّيْءَ؛ لَا حَجَرَ وَلَا شَجَرَ، وَلَا حَائِطَ وَلَا دَابَّةً (إِلَّا الْغَرَقَدَةَ فَإِنَّهَا مِنْ شَجَرِهِمْ لَا تَنْطِقُ) إِلَّا قَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ الْمُسْلِمِ! هَذَا يَهُودِيٌّ. فَتَعَالَ اقْتُلْهُ.

١. الظَّرَابُ: الجبال الصغار، واحدها: ظَرْبٌ ويصغر: ظَرْيبٌ (النهاية: ج ٣ ص ١٥٦ «ظرب»).

٢. الْكَبِيرُ: كَبِيرُ الْحَدَادِ: مَبْنِيٌّ مِنَ الطِّينِ، وَقِيلَ: الزَّرْقُ الَّذِي يَنْفَخُ بِهِ النَّارَ (النهاية: ج ٤ ص ٢١٧ «كبير»).

٣. سَاجٍ: هُوَ الطِّيلْسَانُ الْأَخْضَرُ (النهاية: ج ٢ ص ٤٢٢ «ساج»).

٤. اللَّدُّ: قَرْيَةٌ قَرِبَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ مِنْ نَوَاحِي فَلَسْطِينِ (معجم البلدان: ج ٥ ص ١٥).

نمی ماند جز آن که به سویش بیرون می آید و زمین لرزه، آلودگی های مدینه را از آن می زداید، آن گونه که کوره آهنگری، آلودگی آهن را می زداید و آن روز، روز رهایی نامیده می شود».

أم شریک، دختر ابو عکر گفت: ای پیامبر خدا! پس عرب ها در آن روز کجایند؟ فرمود: «آنها در آن زمان، اندک اند، و بیشترشان در بیت المقدس اند و امامشان مردی صالح است و هنگامی که جلو می رود تا نماز صبح را با آنان بخواند، عیسی بن مریم، بامدادان بر آنها فرود می آید و آن امام جماعت باز می ایستد و پا پس می نهد و عقب عقب بر می گردد تا عیسی جلو برود و با مردم نماز بگزارد؛ ولی عیسی دستش را میان شانهای او می نهد و به او می گوید: "جلو بایست و نماز بخوان که به قصد امامت جماعت تو، نماز برپا شده است" و امامشان با آنها نماز می خواند و پس از آن، عیسی می گوید: "دروازه را بگشایید" و دروازه گشوده می شود و پشت آن، دجال با هفتاد هزار یهودی است که همگی شمشیرهای جواهرنشان و ردای سبز بر تن دارند، و چون دجال به عیسی می نگرد، ذوب می شود - به سان نمک که در آب حل می شود - و پا به فرار می نهد.

و عیسی می گوید: "به تو ضربه ای خواهم زد که هرگز نتوانی از آن بگریزی" و کنار دروازه شرقی <sup>۱</sup> لد<sup>۱</sup> به او می رسد و وی را می کشد و خداوند، یهود را در هم می شکند و چیزی از آفریدگان خداوند نیست که یهودی ای خود را پشت آن پنهان کند، جز آن که خداوند، آن را به سخن در می آورد و می گوید: "ای بنده مسلمان خدا! این، یهودی است. بیا و او را بکش" و این، حال همه سنگها، درختها، دیوارها و جنبندگان است جز گیاه دیو خار<sup>۲</sup> که از درختان یهود است و به سخن در نمی آید».

۱. لد، روستایی نزدیک بیت المقدس است.

۲. دیو خار یا سفید خار، درختی پر از خار و شبیه کاج است و در مناطق گرمسیری می روید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَإِنَّ أَيَّامَهُ أَرْبَعُونَ سَنَةً، السَّنَةُ كَنِصْفِ السَّنَةِ. وَالسَّنَةُ كَالشَّهْرِ. وَالشَّهْرُ كَالْجُمُعَةِ. وَآخِرُ أَيَّامِهِ كَالشَّرَرَةِ، يُصْبِحُ أَحَدُكُمْ عَلَى بَابِ الْمَدِينَةِ، فَلَا يَبْلُغُ بِأَبْيَا الْآخِرِ حَتَّى يُمِيسِيَ.

فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ نُصَلِّي فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ الْقِصَارِ؟ قَالَ: تَقْدُرُونَ فِيهَا الصَّلَاةَ كَمَا تَقْدُرُونَهَا فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ الطُّوَالِ، ثُمَّ صَلُّوا.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَيَكُونُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فِي أُمَّتِي حَكَمًا عَدْلًا، وَإِمَامًا مُقْسِطًا، يَدُقُّ الصَّلِيبَ، وَيَذْبَحُ الْخِنْزِيرَ، وَيَضَعُ الْجِزْيَةَ. وَيَتْرُكُ الصَّدَقَةَ، فَلَا يُسْعَى عَلَى شَاةٍ وَلَا بَعِيرٍ، وَتُرْفَعُ الشَّحْنَاءُ وَالتَّبَاغُضُ، وَتُنَزَعُ حُمَةٌ كُلُّ ذَاتِ حُمَةٍ، حَتَّى يَدْخُلَ الْوَلِيدُ يَدَهُ فِي فِي الْحَيَّةِ فَلَا تَضُرُّهُ، وَتَفْرُ<sup>٢</sup> الْوَلِيدَةُ الْأَسَدَ فَلَا يَضُرُّهَا، وَيَكُونُ الذُّئْبُ فِي الْغَنَمِ كَأَنَّهُ كَلْبُهَا، وَتُمَلَأُ الْأَرْضُ مِنَ السَّلْمِ كَمَا يُمَلَأُ الْإِنَاءُ مِنَ الْمَاءِ. وَتَكُونُ الْكَلِمَةُ وَاحِدَةً، فَلَا يُعْبَدُ إِلَّا اللَّهُ، وَتَضَعُ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا، وَتُسَلَبُ قُرَيْشٌ مُلْكَهَا، وَتَكُونُ الْأَرْضُ كَفَاتُورٍ<sup>٣</sup> الْفِضَّةِ، تُنْبِتُ نَبَاتَهَا بِعَهْدِ آدَمَ، حَتَّى يَجْتَمِعَ النَّفْرُ عَلَى الْقِطْفِ<sup>٤</sup> مِنَ الْعِنَبِ فَيُشْبِعُهُمْ، وَيَجْتَمِعَ النَّفْرُ عَلَى الرُّمَانَةِ فَيُشْبِعُهُمْ، وَيَكُونُ الثَّوْرُ بِكَذَا وَكَذَا مِنَ الْمَالِ، وَتَكُونُ الْفَرَسُ بِالذَّرِيهَمَاتِ.

١٥٣٠. الفتن لابن حماد: سُوَيْدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي فَرَوَةَ وَابْنِ سَابُورَ جَمِيعًا،

عَنْ مَكْحُولٍ، عَنِ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

١. الْحُمَةُ: بِالتَّخْفِيفِ: السَّمُّ وَقَدْ تَشَدَّدَ (مجمع البحرين: ج ١ ص ٤٦٠ «حمم»).

٢. وَفِي كَنْزِ الْعَمَالِ: «تَفْرُ». وَيَفْرُهُ: أَي يُلْقِمُهُ. يُقَالُ: غَرَّ الطَّائِرُ فَرَحَهُ؛ إِذَا رَقَهُ (النهاية: ج ٣ ص ٢٥٧ «غرر»).

٣. الْفَاتُورُ: الْخِوَانُ، وَقِيلَ: هُوَ طَسْتُ مِنْ فِضَّةٍ أَوْ ذَهَبٍ (النهاية: ج ٣ ص ٤١٢ «فتر»).

٤. الْقِطْفُ: الْعُنُقُودُ (النهاية: ج ٤ ص ٨٤ «قطف»).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روزگار [فرمان‌روایی] او، چهل سال است و هر سالش، گویی نیم سال و هر سالش مانند یک ماه و یک ماه مانند یک هفته است و روزهای پایانی اش مانند شراره‌های آتش، کوتاه و زودگذرند. یکی از شما صبح بر دروازه مدینه است و هنوز به دروازه دیگر نرسیده، شب می‌شود».

به ایشان گفته شد: ای پیامبر خدا! در آن روزهای کوتاه، چگونه نماز بخوانیم؟ فرمود: «وقت‌های نماز را بسنجید، همان گونه که در این روزهای دراز می‌سنجید و سپس نماز بگذارید».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عیسی بن مریم در میان امتم، داوری دادگر و پیشوایی عدالت‌گستر است، صلیب را خرد می‌کند و خوک را می‌کشد و مالیات را بر می‌دارد و در آن روزگار، به زکات نیازی نیست و گوسفند و شتری به خاطر آن گرفته نمی‌شود و کینه و دشمنی رخت بر می‌بندد و زهر هر زهرداری گرفته می‌شود، تا آن جا که نوزاد، دستش را در کام مار می‌کند و به او زیانی نمی‌رسد و کودک دهان شیر را باز می‌کند، اما آسیبی به او نمی‌رسد، و گرگ در کنار گوسفندان، مانند سگ گله است و زمین مانند ظرف پر از آب، از صلح [و دوستی] موج می‌زند و همه متحد می‌شوند و جز خدا عبادت نمی‌شود و جنگ، فروکش می‌کند و فرمان‌روایی قریش به پایان می‌رسد و زمین به سان تشت نقره، درخشان و به سرسبزی روزگار آدم علیه السلام می‌شود تا آن جا که گروهی بر یک خوشه انگور گرد می‌آیند و سیرشان می‌کند و گروهی بر یک دانه انار گرد می‌آیند و سیرشان می‌کند و یک گاو نر به فلان مقدار [اندک] و یک اسب با چند درهم کم‌ارزش معامله می‌شود».<sup>۱</sup>

۱۵۳۰. الفتن، ابن حماد - با سندش به نقل از حذیفة بن یمان - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که برخی شیطان‌های همراه دجال، در پی وادار نمودن برخی آدمیان به

۱. سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۲۵۹ ح ۴۰۷۷. کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۹۲ ح ۳۸۷۴۲.

بَيْنَمَا الشَّيَاطِينُ (الَّذِينَ) مَعَ الدَّجَالِ يُزَاوِلُونَ بَعْضَ بَنِي آدَمَ عَلَى مُتَابَعَةِ الدَّجَالِ،  
فِيَأْتِي عَلَيْهِ مَنْ يَأْتِي، وَيَقُولُ لَهُ بَعْضُهُمْ: إِنَّكُمْ شَيَاطِينُ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَسُوقُ إِلَيْهِ  
عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ بِإِيلِيَاءَ<sup>١</sup> فَيَقْتُلُهُ، فَبَيْنَمَا أَنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى يَنْزِلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ  
بِإِيلِيَاءَ، وَفِيهَا جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَخَلِيفَتُهُمْ، بَعْدَمَا يُؤَذِّنُ الْمُؤَذِّنُ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ،  
فَيَسْمَعُ الْمُؤَذِّنُ لِلنَّاسِ عَصَصَةً، فَإِذَا هُوَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ، فَيَهْبِطُ عِيسَى، فَيَرْحَبُ بِهِ  
النَّاسُ، وَيَفْرَحُونَ بِنُزُولِهِ، وَلِتَصْدِيقِ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

ثُمَّ يَقُولُ لِلْمُؤَذِّنِ: أَقِمِ الصَّلَاةَ، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ النَّاسُ: صَلِّ لَنَا، فَيَقُولُ: انْطَلِقُوا إِلَى  
إِمَامِكُمْ فَيُصَلِّي لَكُمْ، فَإِنَّهُ نِعَمَ الْإِمَامُ، فَيُصَلِّي بِهِمْ إِمَامُهُمْ وَيُصَلِّي عِيسَى مَعَهُمْ، ثُمَّ  
يَنْصَرِفُ الْإِمَامُ وَيُعْطِي عِيسَى الطَّاعَةَ، فَيَسِيرُ بِالنَّاسِ حَتَّى إِذَا رَأَاهُ الدَّجَالُ مَا عَ كَمَا  
يَمِيعُ الْقَبِيرُ، فَيَمْشِي إِلَيْهِ عِيسَى، فَيَقْتُلُهُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى، وَيَقْتُلُ مَعَهُ مَنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ  
يَفْتَرِقُونَ وَيَخْتَبِئُونَ تَحْتَ كُلِّ شَجَرٍ وَحَجَرٍ، حَتَّى يَقُولَ الشَّجَرُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ يَا مُسْلِمُ!  
تَعَالَ هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَأَيْتُ فَاقْتُلَهُ، وَيَدْعُو الْحَجَرُ مِثْلَ ذَلِكَ، غَيْرَ شَجَرَةِ الْغُرَقَدَةِ، شَجَرَةِ  
الْيَهُودِ، لَا تَدْعُو إِلَيْهِمْ أَحَدًا يَكُونُ عِنْدَهَا.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّمَا أَحَدْتُكُمْ هَذَا لِتَعْقِلُوهُ وَتَفْهَمُوهُ وَتَعُوهُ، وَاعْمَلُوا عَلَيْهِ،  
وَحَدَّثُوا بِهِ مَنْ خَلْفَكُمْ، وَلِيُحَدِّثِ الْآخِرُ الْآخَرَ، وَإِنَّ فِتْنَتَهُ أَشَدُّ الْفِتَنِ، ثُمَّ تَعِيشُوا بَعْدَ  
ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ.

١. إيلياء: اسم مدينة بيت المقدس (معجم البلدان: ج ١ ص ٢٩٣).



پیروی از دجال هستند و برخی می‌پذیرند و برخی دیگر به آنها می‌گویند: شما شیطان هستید، خداوند متعال، عیسی بن مریم را به سوی او در بیت المقدس می‌فرستد و او را می‌کشد و در این میان، عیسی بن مریم در بیت المقدس فرود می‌آید و در حالی که گروهی از مسلمانان با پیشوایشان آن جایند و مؤذن پس از اذان نماز صبح، همه‌مردم را می‌شنود و ناگهان عیسی بن مریم فرود می‌آید و مردم به او خوشامد می‌گویند و از فرود آمدنش و راستی و درستی حدیث پیامبر خدا، خوش حال می‌شوند.

سپس عیسی علیه السلام به مؤذن می‌گوید: اقامه نماز را بگو و مردم به او می‌گویند: برایمان نماز بگذار و او می‌گوید: "به سوی همان امامتان بروید تا ایشان برای شما نماز بگذارد، که او خوب امامی است!" و امامشان با آنها نماز می‌خواند و عیسی هم با آنان نماز می‌گذارد و آن گاه که امام، نماز را به پایان می‌برد، عیسی [با او بیعت کرده و] به اطاعت او در می‌آید و با مردم حرکت می‌کند و چون دجال او را می‌بیند، مانند قیر، آب می‌شود و عیسی به سوی او می‌رود و او را با اذن الهی می‌کشد و نیز هر کس را که همراه اوست و خدا بخواهد.

سپس همراهان دجال، پراکنده و زیر هر درخت و سنگی که پنهان می‌شوند، درخت می‌گویند: "ای بنده مسلمان خدا! بیا و این یهودی را که پشت من است، بکش" و سنگ نیز مانند آن، سربازان مسلمان را فرا می‌خواند، بجز درخت دیوخار که درخت یهود است و هیچ کس را برای سربازان، افشان نمی‌کند.

سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این را به شما می‌گویم تا آن را دریابید و بفهمید و نگاه دارید و مطابق آن، عمل کنید و به آنان که پس از شما هستند، بگویید و نسل به نسل، آن را باز گویند و فتنه دجال، سخت‌ترین فتنه است، و پس از این ماجراها، آن اندازه که خدای متعال می‌خواهد، با عیسی بن مریم زندگی خواهید کرد»<sup>۱</sup>.

۱. الفتن: ج ۲ ص ۵۶۸ ح ۱۵۹۱. نیز، رک: الملاحم و الفتن: ص ۱۷۵ ح ۲۳۶.

## أَنْصَارُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

١٥٣١ . كمال الدين : بهذا الإسناد<sup>١</sup> ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام :

كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام عَلَى ظَهْرِ النَّجْفِ ، فَإِذَا اسْتَوَى عَلَى ظَهْرِ النَّجْفِ رَكِبَ فَرَسًا أَدْهَمًا<sup>٢</sup> أَبْلَقَ<sup>٣</sup> بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرَاخُ<sup>٤</sup> ، ثُمَّ يَنْتَفِضُ بِهِ فَرَسُهُ فَلَا يَبْقَى أَهْلُ بَلَدَةٍ إِلَّا وَهُمْ يَظُنُّونَ أَنَّهُ مَعَهُمْ فِي بِلَادِهِمْ ، فَإِذَا نَشَرَ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله انْحَطَّ إِلَيْهِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ أَلْفَ مَلَكٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكًا كُلُّهُمْ يَنْتَظِرُ الْقَائِمَ عليه السلام .

وَهُمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوْحٍ عليه السلام فِي السَّفِينَةِ ، وَالَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عليه السلام حَيْثُ أُلْقِيَ فِي النَّارِ ، وَكَانُوا مَعَ عِيسَى عليه السلام حَيْثُ رُفِعَ ، وَأَرْبَعَةُ آلَافٍ مُسَوِّمِينَ وَمُرْدِفِينَ ، وَثَلَاثُمِئَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكًا يَوْمَ بَدْرٍ ، وَأَرْبَعَةُ آلَافٍ الَّذِينَ هَبَطُوا يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام ، فَلَمْ يُؤْذَنَ لَهُمْ ، فَصَعِدُوا فِي الْإِسْتِيزَانِ وَهَبَطُوا وَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنِ عليه السلام ، فَهُمْ شُعْتُ غُبْرٍ يَبْكُونَ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَمَا بَيْنَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَى السَّمَاءِ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ .

١٥٣٢ . عيون أخبار الرضا عليه السلام : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ عليه السلام قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ

إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ الرَّيَّانِ بْنِ شَيْبٍ ، قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَاءِ عليه السلام فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ ، فَقَالَ : ...

١ . أي : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عليه السلام ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ .

٢ . أَدْهَمٌ : أَيِ أَسْوَدٍ (النَّهْأِيَّةُ : ج ٢ ص ١٤٦ «دَهْم»).

٣ . الْبَلْقَةُ : سَوَادٌ فِي بِيَاضٍ ، وَمِنْهُ فَرَسٌ أَبْلَقٌ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ : ج ١ ص ١٨٧ «بَلَق»).

٤ . الشِمْرَاخُ : غَرَّةُ الْفَرَسِ إِذَا دَقَّتْ وَطَالَتْ (تَاجُ الْعُرُوسِ : ج ٤ ص ٢٨٤ «شمرخ»).

## فرشتگانِ یاور امام علیه السلام

۱۵۳۱. کمال الدین - با سندش به نقل از ابان بن تغلب - : امام صادق علیه السلام فرمود: «گویی قائم علیه السلام را در پشت نجف می بینم که در آن جا بر اسب سیاه و سفیدش - که سفیدی پیشانی اش تا نزدیک لبش کشیده شده - ، سوار گشته است. سپس اسبش او را حرکت می دهد و اهل هیچ شهری نیستند، جز آن که گمان می کنند او همراه آنان و در شهرشان است و چون پرچم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می گشاید، سیزده هزار و سیزده فرشته که همگی منتظر قائم بوده اند، به سوی او فرود می آیند، و آنان، همان فرشتگانِ همراه نوح در کشتی و همراه ابراهیم خلیل به هنگام انداختنش در آتش و همراه عیسی به هنگام بالا بردنش به آسمان و چهار هزار فرشته نشان دار در پی هم و سیصد و سیزده فرشته جنگ بدر و چهار هزار فرشته ای هستند که فرود آمدند و می خواستند همراه حسین بن علی علیه السلام بجنگند که به ایشان اجازه داده نشد و برای اجازه گرفتن، صعود کردند و چون فرود آمدند، حسین علیه السلام کشته شده بود و آنان پریشان و غبارآلود نزد قبر حسین علیه السلام تا روز قیامت می گریند و میان قبر حسین تا آسمان، جایگاه آمد و شد فرشتگان است»<sup>۱</sup>.

۱۵۳۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام - با سندش به نقل از ریان بن شیب - : بر امام رضا علیه السلام در اولین روز محرم وارد شدم. فرمود: ... «ای ابن شیب! اگر بر چیزی می گویی، بر حسین بن علی بن ابی طالب گریه کن، که او را مانند گوسفند، ذبح کردند و هجده نفر از

۱. کمال الدین: ص ۶۷۱ ح ۲۲ (با سند صحیح)، الغیبة، نعمانی: ص ۳۰۹ ح ۴ (با سند موثق) و ص ۳۱۰ ح ۵ و ص ۳۰۸ ح ۳ (به نقل از ابو حمزة ثمالی از امام باقر علیه السلام)، دلائل الإمامة: ص ۴۵۷ ح ۴۳۷ (همه این منابع با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۵ ح ۴۰. نیز، ر.ک: تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۰۳ ح ۳۰۲ و همین دانش نامه: ج ۹ ص ۳۴۲ ح ۱۸۶۰.

يَابْنَ شَبِيبٍ، إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَبَاكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَإِنَّهُ  
ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ، وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ  
شَبِيهُونَ، وَلَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ، وَلَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنْ  
الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةٌ آلاَفٍ لِنَصْرِهِ فَلَمْ يُؤْذَنَ لَهُمْ<sup>١</sup>، فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شَعْتُ غُبْرًا إِلَى أَنْ يَقُومَ  
الْقَائِمُ عليه السلام فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ، وَشِعَارُهُمْ: يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ عليه السلام.

١٥٣٣. الأُمَالِي لِلْمَفِيدِ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلَوَيْهِ عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ  
سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ  
مُسْكَانَ، عَنْ بَشِيرِ الْكُنَاسِيِّ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاذِبِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ  
الْحُسَيْنِ عليه السلام:

يَا أَبَا خَالِدٍ، لَتَأْتِيَنَّ فِتْنٌ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ، أَوْلِيكَ  
مَصَابِيحُ الْهُدَى وَتِنَابِيغُ الْعِلْمِ، يُنَجِّيهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ، كَأَنِّي بِصَاحِبِكُمْ قَدْ عَلَا  
فَوْقَ نَجْفِكُمْ بِظَهْرِ كَوْفَانَ فِي ثَلَاثِمِئَةٍ وَبِضْعَةِ عَشَرَ رَجُلًا، جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ،  
وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ، وَإِسْرَافِيلُ أَمَامَهُ، مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ نَشَرَهَا، لَا يَهْوِي  
بِهَا إِلَى قَوْمٍ إِلَّا أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

١٥٣٤. الْغَيْبَةُ لِلنَّعْمَانِيِّ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ  
الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام - فِي  
قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾<sup>٢</sup> - فَقَالَ:

١. فِي الْأُمَالِيِّ لِلصَّدُوقِ وَبِحَارِ الْأَنْوَارِ: «فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ» بَدَلَ «فَلَمْ يُؤْذَنَ لَهُمْ».

٢. النحل: ١.

خاندانش را به همراه او کشتند که ماندی در زمین نداشتند و بی گمان، آسمان‌های هفتگانه و زمین‌ها بر کشته شدنش گریستند و چهار هزار فرشته برای یاری‌اش به زمین فرود آمدند؛ ولی به آنان اجازه داده نشد و آنها نزد قبرش پریشان و غبارآلود مانده‌اند تا روز قیام قائم از یاورانش باشند، و شعار آنها، "یا لثارت الحسین" است.<sup>۱</sup>

۱۵۳۳. الأملی، مفید - با سندش به نقل از ابو خالد کابلی - : امام زین العابدین علیه السلام به من فرمود:

«ای ابو خالد! فتنه‌هایی مانند پاره‌های شب سیاه خواهند آمد که جز کسی که خداوند از او [در عالم ذر و اشباح] پیمان گرفته است، از آنها نمی‌رهد. آنان، چراغ‌های هدایت و چشمه‌های جوشان دانش‌اند. خداوند، آنان را از هر فتنه تاریکی می‌رهاند. گویی صاحب‌تان را می‌بینم که بر بالای بلندی پشت کوفه (نجف) رفته است و سیصد و ده و اندی همراه دارد. جبرئیل در سمت راستش و میکائیل در سمت چپش و اسرافیل جلویش است و پرچم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را گشوده است و با آن به سوی قومی نمی‌رود، جز آن که خداوند تبارک و تعالی آنان را نابود می‌کند».<sup>۲</sup>

۱۵۳۴. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از عبد الرحمان بن کثیر - : امام صادق علیه السلام در باره

سخن خداوند تبارک و تعالی: «امر خدا فرا رسید. پس عجله نکنید» فرمود: «آن، امر (قیام) ماست. خداوند تبارک و تعالی فرمان داده است که در آن عجله نکنیم تا خداوند، آن را با سه لشکر: فرشتگان، مؤمنان، و هراس [در دل دشمن] استوار بدارد و خروج او، مانند خروج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [پیروزمندانه] است؛ یعنی همان سخن خداوند تبارک و تعالی: «همان گونه که

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۲۹۹ ح ۵۸ (با سند حسن مثل صحیح). الأملی، صدوق: ص ۱۹۲ ح ۲۰۲. بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۲۸۵ ح ۲۳. نیز، ر.ک: کمال الدین: ص ۲۵۷ ح ۲ و کفایة الأثر: ص ۱۱ و إعلام الوری: ج ۲ ص ۱۸۳.

۲. الأملی، مفید: ص ۴۵ ح ۵ (با سند معتبر). بحار الأنوار: ج ۵ ص ۱۳۵ ح ۳.

هُوَ أَمْرُنَا، أَمَرَ اللَّهُ ﷻ أَلَّا نَسْتَعْجِلَ بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ: الْمَلَائِكَةِ، وَالْمُؤْمِنِينَ، وَالرُّعْبَ، وَخُرُوجَهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ ﷻ: ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَرِهُونَ﴾<sup>١</sup>.

١٥٣٥. الغيبة للنعماني: حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷻ:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ﷻ نَزَلَتْ مَلَائِكَةُ بَدْرِ وَهُمْ خَمْسَةٌ آلاَفٍ، ثَلَاثٌ عَلَى خِيُولٍ شُهْبٍ<sup>٢</sup>، وَثَلَاثٌ عَلَى خِيُولٍ بُلْقٍ، وَثَلَاثٌ عَلَى خِيُولٍ حُوٍّ، قُلْتُ وَمَا الْحُوُّ؟ قَالَ: هِيَ الْحُمْرُ.

١٥٣٦. الإرشاد: رَوَى الْحَجَّالُ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ ﷻ قَالَ:

كَأَنِّي بِالْقَائِمِ ﷻ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ، قَدْ سَارَ إِلَيْهَا مِنْ مَكَّةَ فِي خَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ، وَالْمُؤْمِنُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَهُوَ يُفَرِّقُ الْجُنُودَ فِي الْبِلَادِ.

١٥٣٧. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَوْسُفُ بْنُ كَلْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثُّمَالِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ ﷻ يَقُولُ:

١. الأنفال: ٥.

٢. الشُّهْبَةُ: الْبِيَاضُ (النهاية: ج ٢ ص ٥١٢ «شهب»).

پروردگارت تو را از خانه‌ات به حق و درستی [به سوی بدر] بیرون آورد، با آن که دسته‌ای از مؤمنان، ناخرسند بودند»<sup>۱</sup>.

۱۵۳۵. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از علی بن ابی حمزه -: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، فرشتگان جنگ بدر - که پنج هزار تن اند -، فرود می‌آیند: یک سوم بر اسبان سفید، یک سوم بر اسبان سیاه و سفید و یک سوم بر اسبان حُوء».

پرسیدم: حُوء، یعنی چه؟

فرمود: «سرخ رنگ»<sup>۲</sup>.

۱۵۳۶. الإرشاد - با سندش به نقل از ابوبکر حضرمی -: امام باقر علیه السلام فرمود: «گویی قائم علیه السلام را بر بلندی کوفه می‌بینم که از مکه همراه پنج هزار فرشته به آن جا آمده است. جبرئیل، سمت راستش و میکائیل، سمت چپش و مؤمنان، پیش رویش هستند و او سربازان را به شهرها روانه می‌کند»<sup>۳</sup>.

۱۵۳۷. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو حمزه ثمالی -: شنیدم که امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: «اگر قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله خروج کند، خداوند، او را با فرشتگان نشان‌داری که پیایی نازل می‌شوند و از فرشتگان مقرب درگاه الهی اند، یاری

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۴۳ ح ۴۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۵۶ ح ۱۱۹.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۴۴ ح ۴۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۵۶ ح ۱۲۰.

۳. الإرشاد: ج ۲ ص ۳۷۹، روضة الواعظین: ص ۲۸۹، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۵۰، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۷، كشف الغمة: ج ۲ ص ۲۵۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۳۶ ح ۷۵.

لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالمَلَائِكَةِ المَسْوُومِينَ وَالمُرْدِفِينَ وَالمُنزِلِينَ وَالكُرُوبِيِّينَ<sup>١</sup>، يَكُونُ جَبْرَائِيلُ أَمَامَهُ، وَمِيكَائِيلُ عَن يَمِينِهِ، وَإِسْرَافِيلُ عَن يَسَارِهِ، وَالرُّعْبُ يَسِيرُ مَسِيرَةَ شَهْرٍ أَمَامَهُ وَخَلْفَهُ، وَعَن يَمِينِهِ وَعَن شِمَالِهِ، وَالمَلَائِكَةُ المَقْرَبُونَ حِذَاهُ.

١٥٣٨. مختصر بصائر الدرجات: الحُسينُ بنُ حَمْدانَ<sup>٢</sup>، عَن مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الحَسَنِيِّينَ، عَن أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ، عَن عُمَرَ بْنِ الفُرَاتِ، عَن مُحَمَّدِ بْنِ المُفَضَّلِ، عَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ الإِمَامِ الصَّادِقِ عليه السلام: ...

ثُمَّ يَسِيرُ المَهْدِيُّ عليه السلام إِلَى الكُوفَةِ وَيَنْزِلُ مَا بَيْنَ الكُوفَةِ وَالنَّجَفِ، وَعِدَّةُ أَصْحَابِهِ فِي ذَلِكَ اليَوْمِ سِتَّةٌ وَأَرْبَعُونَ أَلْفًا مِنَ المَلَائِكَةِ، وَمِثْلُهَا مِنَ الجِنِّ، وَالنُّقَبَاءُ ثَلَاثُمِئَةٌ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ نَفْسًا.

١٥٣٩. تفسير العياشي: عَن ضُرَيْسِ بْنِ عَبْدِ المَلِكِ، عَن أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ:

إِنَّ المَلَائِكَةَ الَّذِينَ نَصَرُوا مُحَمَّدًا عليه السلام يَوْمَ بَدْرٍ فِي الأَرْضِ مَا صَعِدُوا بَعْدُ، وَلَا يَصْعَدُونَ حَتَّى يَنْصُرُوا صَاحِبَ هَذَا الأَمْرِ، وَهُمُ خَمْسَةٌ أَلْفٍ.

١٥٤٠. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى بْنُ

زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ، عَن يُونُسَ بْنِ كَلَيْبٍ، عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمزَةَ، عَن أَبِيهِ، عَن أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

لَا يَخْرُجُ القَائِمُ عليه السلام حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةَ الحَلَقَةِ.

١. الكُرُوبِيُّونَ: المَقْرَبُونَ (النهاية: ج ٤ ص ١٦١ «كرب»).

٢. نحن لا نورد ما نقله الحسين بن حمدان ولا نعتمد على كتابه المسمى بـ«الهداية الكبرى»، وإنما نقلنا هذا الخبر لنقله في كتاب «مختصر بصائر الدرجات».



می دهد. جبرئیل، جلویش، میکائیل در سمت راستش و اسرافیل در سمت چپش است، و هراس [در دل دشمن]، به اندازه یک ماه راه، جلو و پشت سر و چپ و راستش حرکت می کند و فرشتگان مقرب، کنارش هستند.<sup>۱</sup>

۱۵۳۸ . مختصر بصائر الدرجات - با سندش به نقل از مفضل بن عمر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «... سپس مهدی علیه السلام به سوی کوفه حرکت می کند و میان کوفه و نجف فرود می آید و شمار یارانش در آن روز، چهل و شش هزار فرشته است و به همین تعداد، از جنیان هستند و سرکردگان لشکرش، سیصد و سیزده تن اند.»<sup>۲</sup>

۱۵۳۹ . تفسیر العیاشی - به نقل از ضریس بن عبد الملک - : امام باقر علیه السلام فرمود: «فرشتگانی که در جنگ بدر به زمین آمده و محمد صلی الله علیه و آله را یاری دادند، دیگر به آسمان نرفتند و نمی روند تا صاحب این امر (ولایت و قیام) را یاری کنند و آنان، پنج هزار تن هستند.»<sup>۳</sup>

۱۵۴۰ . الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام قیام نمی کند تا حلقه یاورانش کامل شود.»

گفتم: حلقه با چه تعداد کامل می شود؟

۱ . الغیبة، نعمانی: ص ۲۳۴ ح ۲۲، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۶۰ (با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۴۸ ح ۹۹. برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۷ ص ۳۹۲ ح ۱۳۹۶.  
 ۲ . مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۹-۱۸۸، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴.  
 ۳ . تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۹۷ ح ۱۳۸، بحار الأنوار: ج ۱۹ ص ۲۸۴ ح ۲۶.

قُلْتُ: وَكَمْ تَكْمِلَةُ الْحَلَقَةِ؟ قَالَ: عَشْرَةُ آلَافٍ، جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ.

راجع: ج ٥ ص ٣٦٩ ح ٩٥٨.

٣ / ٤

## أَنْصَارُهُ مِنْ أَهْلِ الرَّجْعَةِ

أ - عِدَّةٌ مِنْ أَتْبَاعِ الْأَنْبِيَاءِ السَّلَفِ

١٥٤١ . الإِرشَادُ : رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ :

يُخْرِجُ الْقَائِمُ عليه السلام مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ<sup>١</sup> سَبْعَةً وَعِشْرِينَ رَجُلًا: خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى عليه السلام الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ<sup>٢</sup>، وَسَبْعَةً مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ، وَيُوشَعَ بْنَ نُونٍ، وَسَلْمَانَ، وَأَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ، وَالْمِقْدَادَ، وَمَالِكًا الْأَشْتَرِ، فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَحُكَّامًا.

١٥٤٢ . تَفْسِيرُ الْعِيَّاشِيِّ : عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ :

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ، اسْتَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ الْكَعْبَةِ سَبْعَةً وَعِشْرِينَ رَجُلًا، خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذِينَ يَقْضُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ، وَسَبْعَةً مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ، وَيُوشَعَ وَصِيِّ مُوسَى، وَمُؤْمِنَ آلِ فِرْعَوْنَ، وَسَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، وَأَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ، وَمَالِكًا<sup>٣</sup> الْأَشْتَرِ.

١ . فِي رِوَايَةِ الْوَاعِظِينَ : «الْكَعْبَةُ» بِدَلِّ «الْكَوْفَةِ» .

٢ . إِشَارَةٌ إِلَى الْآيَةِ ١٥٩ مِنْ سُورَةِ الْأَعْرَافِ .

٣ . فِي الْمَصْدَرِ : «مَالِكٌ»، وَالصَّوَابُ مَا أُثْبِتَاهُ .

فرمود: «ده هزار تن، و جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ  
اویند»<sup>۱</sup>.

ر.ک: همین دانش نامه، ج ۵ ص ۳۶۹ ح ۹۵۸.

۳ / ۴

## یاوران امام علیه السلام از میان رجعت کنندگان

الف - برخی از پیروان پیامبران پیشین

۱۵۴۱. الإرشاد - به نقل از مفضل بن عمر -: امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام در پشت کوفه، بیست و هفت تن را [از قبر] بیرون می کشد: پانزده تن از قوم موسی علیه السلام که به سوی حق هدایت می کنند و به حق و عدالت داوری می کنند،<sup>۲</sup> هفت تن از اصحاب کهف و [نیز] یوشع بن نون (وصی موسی علیه السلام)، سلمان، ابو دجانة انصاری، مقداد، مالک اشتر، و اینها یاوران و کارگزاران او [در سرزمین های مختلف] هستند.<sup>۳</sup>

۱۵۴۲. تفسیر العیاشی - به نقل از مفضل بن عمر -: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله قیام کند، بیست و هفت تن را [از قبرهایشان] در پشت کعبه بیرون می کشد: پانزده تن از قوم موسی علیه السلام که به حق و عدالت داوری می کنند، هفت تن از اصحاب کهف، یوشع بن نون (وصی موسی علیه السلام)، مؤمن خاندان فرعون، سلمان، ابودجانة انصاری و مالک اشتر»<sup>۴</sup>.

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۳۰۷ ح ۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۶۷ ح ۱۵۲. برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۹ ص ۴۲ ح ۱۶۶۲.

۲. اشاره است به آیه ۱۵۹ از سوره اعراف.

۳. الإرشاد: ج ۲ ص ۳۸۶، روضة الواعظین: ص ۲۹۱ (در این منبع، به جای «کوفه»، «کعبه» آمده است). الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۵۴، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۹۲، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۶، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۹۰ ح ۹۵.

۴. تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۳۲ ح ۹۰، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۴۶ ح ۹۲.

١٥٤٣ . دلائل الإمامة : حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَرَمِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى (ع)، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ الصَّيرَفِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْرَاهِيمَ الْغَزَالِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عِمْرَانُ الزَّعْفَرَانِيُّ ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) :

إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ (ع) مِنْ ظَهْرِ هَذَا الْبَيْتِ ، بَعَثَ اللَّهُ مَعَهُ سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ رَجُلًا ، مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِ مُوسَى (ع) ، وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»<sup>١</sup> ، وَأَصْحَابُ الْكَهْفِ ثَمَانِيَّةٌ ، وَالْمِقْدَادُ ، وَجَابِرُ الْأَنْصَارِيِّ ، وَمُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ ، وَيُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَوَصِيُّ مُوسَى (ع) .

١٥٤٤ . الدر المنثور : أَخْرَجَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَصْحَابُ الْكَهْفِ أَعْوَانُ الْمَهْدِيِّ .

ب - عِدَّةٌ مِنْ أَتْبَاعِ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ (ص) وَأَهْلِ بَيْتِهِ (ع) :

١٥٤٥ . الغيبة للطوسي : الْفَضْلُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ خَالِدِ بْنِ أَبِي عُمَارَةَ ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، قَالَ : ذَكَرْنَا الْقَائِمَ (ع) وَمَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ ، فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) :

إِذَا قَامَ أَتَى الْمُؤْمِنَ فِي قَبْرِهِ ، فَيُقَالُ لَهُ : يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ ، فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ ، وَإِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِيمَ فِي كِرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِم .

۱۵۴۳. دلائل الإمامة - با سندش به نقل از مفضل بن عمر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام از پشت این خانه (کعبه) پدیدار شود، خداوند، بیست و هفت مرد را همراهش بر می‌انگیزد که چهارده تن آنان، از قوم موسی علیه السلام هستند و آنان، همان کسانی اند که خداوند متعال فرمود: ﴿و از قوم موسی، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند و به حق و عدالت، داوری می‌کنند﴾، و هشت تن اصحاب کهف و مقداد، جابر انصاری، مؤمن خاندان فرعون و یوشع بن نون (وصی موسی علیه السلام)».<sup>۱</sup>

۱۵۴۴. الدر المنثور - به نقل از [کتاب] ابن مردویه [با سندش] به نقل از ابن عباس - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اصحاب کهف، یاوران مهدی خواهند بود».<sup>۲</sup>

#### ب - برخی از پیروان خاتم پیامبران و خاندانش

۱۵۴۵. الغيبة، طوسی - با سندش به نقل از مفضل بن عمر - : از قائم علیه السلام و برخی همراهانمان که چشم به راه او در گذشتند، یاد کردیم. امام صادق علیه السلام به ما فرمود: «هنگامی که [مهدی علیه السلام] قیام کند، نزد مؤمن در قبرش می‌آید و به او گفته می‌شود: "ای مؤمن! صاحب ظهور کرده است، اگر می‌خواهی که به او ملحق شوی، ملحق شو، و اگر می‌خواهی در کرامت پروردگارت بمانی، بمان"».<sup>۳</sup>

۱. دلائل الإمامة: ص ۴۶۳ ح ۴۴۴.

۲. الدر المنثور: ج ۵ ص ۲۷۰.

۳. الغيبة، طوسی: ص ۴۵۸ ح ۴۷۰. دلائل الإمامة: ص ۴۷۹ ح ۴۷۱ (به نقل از امام باقر علیه السلام). بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۹۱ ح ۹۸.

١٥٤٦ . الكافي : مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

مِنْكُمْ وَاللَّهِ يُقْبَلُ وَلَكُمْ وَاللَّهُ يُغْفِرُ، إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ أَنْ يَغْتَبِطَ وَيَرَى الشُّرُورَ وَقُرَّةَ الْعَيْنِ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَاهُنَا - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى خَلْقِهِ - ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ وَاحْتَضَرَ، حَضَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَعَلِيُّ عليه السلام وَجَبْرَائِيلُ وَمَلَكُ الْمَوْتِ عليه السلام، فَيَدْنُو مِنْهُ عَلِيُّ عليه السلام فَيَقُولُ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ هَذَا كَانَ يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَأَحِبَّهُ، وَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:  
يَا جَبْرَائِيلُ إِنَّ هَذَا كَانَ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأَهْلَ بَيْتِ رَسُولِهِ فَأَحِبَّهُ، وَيَقُولُ جَبْرَائِيلُ  
لِمَلَكِ الْمَوْتِ: إِنَّ هَذَا كَانَ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأَهْلَ بَيْتِ رَسُولِهِ فَأَحِبَّهُ وَارْفُق بِهِ،  
فَيَدْنُو مِنْهُ مَلَكُ الْمَوْتِ، فَيَقُولُ:

يَا عَبْدَ اللَّهِ أَخَذْتَ فَكَأكَ رَقَبَتِكَ، أَخَذْتَ أَمَانَ بَرَاءَتِكَ، تَمَسَّكَتَ بِالْعِصْمَةِ الْكُبْرَى  
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، قَالَ: فَيُؤَفِّقُهُ اللَّهُ عز وجل فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: وَمَا ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: وَوَلَايَةُ  
عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَيَقُولُ: صَدَقْتَ، أَمَّا الَّذِي كُنْتَ تَحَذَّرُهُ فَقَدْ آمَنَكَ اللَّهُ مِنْهُ،  
وَأَمَّا الَّذِي كُنْتَ تَرْجُوهُ فَقَدْ أَدْرَكَتَهُ، أَبَشِرِ بِالسَّلَفِ الصَّالِحِ مُرَافِقَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَعَلِيِّ عليه السلام  
وفاطمة عليهما السلام.

ثُمَّ يَسْأَلُ نَفْسَهُ سَلًّا رَفِيقًا، ثُمَّ يُنْزَلُ بِكَفَنِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَحَنُوطِهِ<sup>١</sup> مِنَ الْجَنَّةِ بِمِسْكٍ  
أَذْفَرٍ<sup>٢</sup>، فَيُكْفَنُ بِذَلِكَ الْكَفَنِ وَيُحَنِّطُ بِذَلِكَ الْحَنُوطِ، ثُمَّ يُكْسَى حُلَّةً صَفْرَاءَ مِنْ حُلَلِ  
الْجَنَّةِ، فَإِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ فُتِحَ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ رَوْحِهَا

١. الحَنُوطُ: وهو ما يُخْلَطُ مِنَ الطَّيِّبِ لِأَكْفَانِ الْمَوْتَى وَأَجْسَامِهِمْ (النهاية: ج ١ ص ٤٥٠ «حنط»).

٢. الأذْفَرُ: أي طيب الريح: (النهاية: ج ٢ ص ١٦١ «ذفر»).

۱۵۴۶. الکافی - با سندش به نقل از عمار بن مروان، از کسی که از امام صادق علیه السلام شنیده بود - :  
فرمود: «به خدا سوگند، از شما پذیرفته می شود و به خدا سوگند، خداوند، شما را  
می آمرزد. میان هر یک از شما و آنچه غبطه اش را می خورد و شادمانی و  
چشم روشنی اش، فاصله ای جز رسیدن جانش به این جا نیست» و با دستش به  
گلویش اشاره نمود.

سپس فرمود: «آن کس که بر این عقیده باشد، در حال جان دادنش، پیامبر  
خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، جبرئیل و فرشته مرگ نزدش حاضر می شوند و علی علیه السلام به او  
نزدیک می شود و می گوید: "ای پیامبر خدا! این فرد، ما اهل بیت را دوست  
می داشت. دوستش بدار" و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: "ای جبرئیل! این فرد، خداوند،  
پیامبرش و خاندان پیامبرش را دوست می داشت، دوستش بدار" و جبرئیل به فرشته  
مرگ می گوید: "این فرد، خدا، پیامبرش و خاندان پیامبرش را دوست می داشت. او  
را دوست بدار و با او مدارا کن".

فرشته مرگ به او نزدیک می شود و می گوید: "ای بنده خدا! برگه آزادی ات [از  
آتش] را گرفتی، امان نامه ات را گرفتی، به عصمت کبرا در زندگی چنگ زدی".  
امام علیه السلام فرمود: «خداوند، او را توفیق سخن می دهد و می گوید: آری! و سپس  
فرشته می پرسد: "اینها را چگونه به دست آوردی؟". او می گوید: با ولایت علی بن  
ابی طالب.

فرشته می گوید: "راست گفتی. آنچه را از آن بیم داشتی، خداوند، تو را از آن  
ایمن کرد و به آنچه امید داشتی، رسیدی. بشارت باد که به پیشینیان صالح  
می پیوندی، همراه پیامبر خدا، علی و فاطمه!". سپس جانش را به نرمی بیرون  
می کشد و کفن و حنوطش را از بهشت می آورند و با مشک خوش بوی بهشتی، در  
آمیزند و کفنش می کنند و حنوط بر او می مالند و جامه های زرین و زربفت بهشتی بر

وَرِيحَانِهَا، ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ عَنِ أَمَامِهِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: نَمَ نَوْمَةَ الْعَرُوسِ عَلَى فِرَاشِهَا، أَبْشِرِ بِرُوحِ وَرِيحَانِ وَجَنَّةِ نَعِيمٍ وَرَبِّ غَيْرِ غَضْبَانَ. ثُمَّ يَزُورُ آلَ مُحَمَّدٍ فِي جَنَّاتِ رَضْوَى، فَيَأْكُلُ مَعَهُمْ مِنْ طَعَامِهِمْ وَيَشْرَبُ مِنْ شَرَابِهِمْ، وَيَتَحَدَّثُ مَعَهُمْ فِي مَجَالِسِهِمْ، حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَهُمُ اللَّهُ فَأَقْبَلُوا مَعَهُ يُلَبُّونَ زُمْرًا زُمْرًا.

١٥٢٧. دلائل الإمامة: عنه<sup>١</sup> قال: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْمِنْقَرِيُّ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ زَيْدِ الدَّهَّانِ، عَنْ مَكْحُولِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ رُسْتَمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدِ الْمَخْزُومِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلْفِ الطَّاطَرِيِّ، عَنْ زَادَانَ، عَنْ سَلْمَانَ عليه السلام، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ... فِي ذِكْرِ الْأَيُّمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ ...:

ثُمَّ ابْنَةُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّامِتِ الْأَمِينِ لِسِرِّ اللَّهِ، ثُمَّ ابْنَةُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ النَّاطِقِ الْقَائِمِ بِحَقِّ اللَّهِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ، إِنَّكَ مُدْرِكُهُ، وَمَنْ كَانَ مِثْلَكَ، وَمَنْ تَوَلَّاهُ بِحَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ. قَالَ سَلْمَانُ: فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيرًا ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنِّي مُوَجَّلٌ إِلَى عَهْدِهِ؟ قَالَ: يَا سَلْمَانُ اقْرَأْ: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَئِنهٖمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا \* ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾<sup>٢</sup>.

قَالَ سَلْمَانُ: فَاشْتَدَّ بُكَائِي وَشَوْقِي، ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَبْعِدْ مِنْكَ؟ فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ الَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ، مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ

١. أي: أبا المفضل.

٢. الإسراء: ٥ و ٦.



او می پوشانند و چون در قبرش می نهند، دری از درهای بهشت بر او گشوده می شود، که از آن، نسیم و بوی خوش بهشت بر او می وزد و جلو و چپ و راستش را به اندازه یک ماه راه، وسیع می کنند و به او گفته می شود: مانند عروس بر بستر بخواب. مژده باد تو را به نسیم و بوی خوش و بهشت پر نعمت جاودان و خدایی خشم ناگرفته!

سپس در بهشت رضایت [الهی] به زیارت خاندان محمد می رود و همراه آنان از غذایشان می خورد و از نوشیدنی آنان می نوشد و در مجلس هایشان با آنان سخن می گوید، تا آن که قائم ما اهل بیت قیام کند، و چون قائم ما قیام کند، خداوند، آنها را بر می انگیزد و با او پیش می آیند و دسته دسته به او می پیوندند.<sup>۱</sup>

۱۵۴۷. دلائل الإمامة - با سندش به نقل از زادن، در یادکرد امامان دوازده گانه - سلمان گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «... سپس فرزندش حسن بن علی، ساکت و امانتدار راز خدا، سپس فرزندش محمد بن حسن، هدایتگر هدایت یافته، سخنگو و قیام کننده به حق خداوند.»

سپس فرمود: «ای سلمان! تو او را درک خواهی کرد و هر کس مانند تو باشد و هر کس که او را با شناخت حقیقی، سرپرست خود بگیرد.»

خداوند را فراوان سپاس نهادم و آن گاه گفتم: ای پیامبر خدا! من تا روزگار او مهلت زندگی دارم؟

فرمود: «ای سلمان! بخوان: ﴿و چون هنگام [کیفر] نخستین تباهکاری فرا رسد، بندگان از خود را که سخت جنگاورند، به سوی شما می فرستیم که درون خانه ها را نیز می کاوند و این، وعده ای انجام شدنی است. سپس شما را دوباره بر آنها چیره می کنیم و با دارایی ها و پسران، یاری تان می دهیم و شما را پر شمارتر می کنیم﴾.»

سلمان گفت: گریه شوقم شدت گرفت و سپس گفتم: ای پیامبر خدا! آیا این را

۱. الکافی: ج ۳ ص ۱۳۱ ح ۴، الزهد، حسین بن سعید: ص ۸۱ ح ۲۱۹ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۶ ص ۱۹۷ ح ۵۱، نیز، ر.ک: الکافی: ج ۸ ص ۵۱ ح ۱۴ و تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۵۹ ح ۲۶ و ۲۸.

وَالْحُسَيْنِ وَالتَّسْعَةِ، وَكُلٌّ مَنْ هُوَ مِنَّا وَمَعَنَا، وَمُضَامٍ<sup>١</sup> فِينَا، إِي وَاللَّهِ يَا سَلْمَانَ،  
وَلِيَحْضُرَنَّ إِبْلِيسُ وَجُنُودُهُ، وَكُلٌّ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا وَمَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا،  
حَتَّى يُؤْخَذَ بِالقِصَاصِ وَالأوتارِ<sup>٢</sup>، وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا، وَيُحَقِّقُ تَأْوِيلَ هَذِهِ الآيَةِ:  
﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَنَمَكِّنَ  
لَهُمْ فِي الأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾<sup>٣</sup>.

قال سلمان: فُقِّمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَي رَسولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وما يُبالي سلمانُ متى لَقِيَ  
الموتَ، أو الموتُ لِقِيَهُ.

١٥٤٨. دلائل الإمامة: بإسناده<sup>٤</sup> عن أبي عليّ النّهاونديّ، عن مُحَمَّدِ بنِ بُندارٍ، عن مُحَمَّدِ بنِ  
سَعِيدٍ، عن أبي عمران، عن مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ، عن المُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ، قال: قال:  
أبو عبد الله عليه السلام:

يا مُفَضَّلُ، أنتَ وأربَعَةٌ وأربَعونَ رَجُلًا تُحشَرُونَ مَعَ القائِمِ، أنتَ على يَمِينِ القائِمِ  
تَأْمُرُ وتَنْهَى، والنَّاسُ إِذْ ذاكَ أَطَوَّعُ لَكَ مِنْهُمُ اليَوْمَ.

١٥٤٩. رجال الكشي: عليّ بن مُحَمَّدٍ، قال: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بنُ مُحَمَّدٍ، عن أبي عبد الله البرقيّ  
رَفَعَهُ، قال، نَظَرَ أبو عبد الله عليه السلام إلى داوودَ الرَّقِّيِّ وَقَدِ وُلِّيَ، فَقَالَ:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظَرَ إلى رَجُلٍ مِنْ أَصْحابِ القائِمِ عليه السلام، فَلْيَنْظُرْ إلى هَذَا.

١٥٥٠. رجال الكشي: حَدَّثَنَا أبو صالحِ خَلْفُ بنِ حَمادِ الكَشِّيِّ، قال: حَدَّثَنَا أبو سَعِيدٍ

١. الضَّيْمُ: الظُّلْمُ (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١٠٩١ «ضيم»).

٢. الوِتْرُ: الجناية التي يجنيها الرجل على غيره (النهاية: ج ٥ ص ١٢٨ «وتر»).

٣. القصص: ٥ و ٦.

٤. أي أبا الحسين محمد بن هارون بن موسى، عن أبيه.

تعهد می دهی؟

فرمود: «آری، سوگند به خدایی که محمد را به حق فرستاد، تعهدی از من، علی، فاطمه، حسن، حسین و نه [امام دیگر] و هر که از ما و با ماست و یا به خاطر ما به او ستم شده است. آری، به خدا سوگند، ای سلمان! ابلیس و سربازانش و نیز مؤمن ناب و کافر ناب، حاضر خواهند شد تا قصاص و خون‌بهای جنایت‌ها گرفته شوند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند و تأویل این آیه: ﴿و بر آنیم که بر کسانی که در زمین، ناتوان شمرده شده‌اند، منت نهیم و آنان را پیشواگردانیم و آنان را وارثان [روی زمین] کنیم، و آنان را در زمین، توانایی دهیم و با آنان چیزی را به فرعون و هامان و سپاهیان آن دو نشان دهیم که از آن می‌هراسیدند﴾ را محقق می‌کند».

سلمان گفت: آن گاه از پیش روی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخاستم.

سلمان، دیگر اهمیتی نمی‌داد که چه هنگام مرگ، را دریابد، یا مرگ او را دریابد.<sup>۱</sup>

۱۵۴۸. دلائل الإمامة - با سندش به نقل از مفضل بن عمر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «ای مفضل! تو و چهل و چهار مرد، همراه قائم، محشور می‌شوید. تو سمت راست قائم هستی و امر و نهی می‌کنی و مردم آن روزگار نسبت به مردمان امروز، فرمان‌پذیری بیشتری از تو خواهند داشت».<sup>۲</sup>

۱۵۴۹. رجال الکشی - با سندش به نقل از احمد بن محمد، که حدیث را به امام علیه السلام می‌رساند - : امام صادق علیه السلام به داوود رقی - که در حال رفتن و پشت به ما بود - ، نگریست و فرمود: «هر کس خوش دارد به مردی از یاران قائم علیه السلام بنگرد، به این مرد بنگرد».<sup>۳</sup>

۱۵۵۰. رجال الکشی - با سندش به نقل از علی بن مغیره - : امام باقر علیه السلام فرمود: «گویی عبد الله بن شریک عامری را می‌بینم با عمامه‌ای سیاه بر سر، که دو سر آن را میان شانه‌هایش

۱. دلائل الإمامة: ص ۴۴۷ ح ۴۲۴.

۲. دلائل الإمامة: ص ۴۶۴ ح ۴۴۷.

۳. رجال الکشی: ج ۲ ص ۷۰۴ ح ۷۵۱.

سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدَمِيُّ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةَ،  
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ:

كَأَنِّي بَعَدَ اللَّهِ بْنِ شَرِيكِ الْعَامِرِيِّ عَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ، وَذَوَابِتَاهَا بَيْنَ كَتْفَيْهِ مُصَعَّدًا  
فِي لِحْفِ الْجَبَلِ، بَيْنَ يَدَي قَائِمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فِي أَرْبَعَةِ آلَافٍ مُكْرُونَ  
وَمَكْرُورُونَ<sup>٢</sup>.

راجع: ص ٦ (القسم العاشر / الفصل الثالث: الرجعة)

٤ / ٤

## أَنْصَارُ الْأَمْنِ مِنَ الْبِلَادِ وَالْأَقْوَامِ الْمُخْتَلِفَةِ

أ - أَهْلُ قُمَّ

١٥٥١ . تاريخ قم: عن محمد بن أبي الحري عن أبي الفضل الباقي عن عَفَّانِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ  
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: قَالَ لِي: أَتَدْرِي لِمَ سُمِّي قُمَّ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتَ أَعْلَمُ.  
قَالَ: إِنَّمَا سُمِّي قُمَّ لِأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -،  
وَيَقُومُونَ مَعَهُ وَيَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَيَنْصُرُونَهُ.

١٥٥٢ . تاريخ قم: باسانيد عن أبي عبد الله الصادق (ع)، قَالَ: مَدِينَةُ قُمَّ مَدِينَتُنَا وَمَدِينَةُ شِيعَتِنَا.  
وَهِيَ مَدِينَةُ طَيِّبَةٌ وَمُقَدَّسَةٌ وَمُطَهَّرَةٌ وَقَبِلَتْ وَوَلَايَتُنَا وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِنَا لَا يُرِيدُهُمْ جَبَّارٌ  
بِسُوءٍ إِلَّا عَجَّلَتْ عُقُوبَتُهُ مَا لَمْ يَخُونُوا إِخْوَانَهُمْ! وَيَجْعَلُوا ذَلِكَ شِعَارًا لَهُمْ وَدِثَارًا، فَإِذَا  
فَعَلُوا ذَلِكَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ جَبَابِرَةً سَوْءًا! أَمَا إِنَّهُمْ أَنْصَارُ قَائِمِنَا وَدُعَاةُ حَقِّنَا.

١ . اللَّحْفُ: أَصْلُ الْجَبَلِ (القاموس المحيط: ج ٣ ص ١٩٥ «لحف»).

٢ . فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ ج ٥٣: «مَكْبَرُونَ وَمَكْرُونَ» بَدَلَ «مَكْرُونَ وَمَكْرُورُونَ»، وَفِي: ج ٨٠ ص ٢٥٠ ح ١٤  
«يَكْبَرُونَ وَيَكْرُونَ»، وَفِي رِجَالِ ابْنِ دَاوُدَ: ص ١٢ ح ٨٧٥ «يَكْبَرُونَ».

آویخته است و پیش روی قائم ما اهل بیت، همراه چهار هزار جنگاور<sup>۱</sup> رجعت‌کننده، از پای کوه به بالا می‌رود»<sup>۲</sup>.

ر.ک: ص ۷ (بخش دهم / فصل سوم: رجعت)

۴ / ۴

## یاران امام علیه السلام از شهر ما و اقوام کوناگون

الف - قمیان

۱۵۵۱. تاریخ قم - از عفان بصری - :ابی عبد الله (امام صادق علیه السلام) فرمود که: «هیچ می‌دانی که قم را چرا قم نام کردند؟».

ما گفتیم که: خدای و رسول خدای و تو بدان عالم‌تری و داناتر. فرمود: «از برای آن قم نام نهادند که اهل آن با قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله جمع شوند، و با او قائم و مستقیم باشند، و او را نصرت و مدد نمایند»<sup>۳</sup>.

۱۵۵۲. تاریخ قم: به اسانید از ابی عبد الله الصادق علیه السلام روایت است که او فرموده که: «شهر قم، شهر ما و شهر شیعت ماست. شهری است پاکیزه و مقدسه و مطهره، و ولایت و دوستی ما و اهل البیت ما قبول کرده است. هیچ جباری و ظالمی و سرکشی بدیشان قصد بد نکند و بدیشان بد نخواهد، الا که حق - سبحانه و تعالی - بر او به تعجیل عقوبت فرماید، مادام تا با برادران خود، خیانت نکنند و نورزند. چون ایشان خیانت کنند، در حق یکدیگر، و شعار و دثار خود سازند، حق - سبحانه و تعالی - جباران و گردنکشان را بر ایشان مسلط گرداند».

بعد از آن فرمود که: «اهل قم، انصار و یاوران قائم علیه السلام ماند، و رعایت کنندگان حقوق ما».

۱. در بحار الأنوار، «تکبیرگوی» آمده است.

۲. رجال الکشی: ج ۲ ص ۴۸۱ ح ۳۹۰، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۷۶ ح ۸۱.

۳. تاریخ قم: ص ۲۷۸، بحار الأنوار: ج ۶۰ ص ۲۱۶ ح ۳۸.

ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ اعصِمْهُمْ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ، وَنَجِّهِمْ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ.

راجع: ج ٦ ص ١٢ (القسم السابع / الفصل الخامس / دور القميين في الدفاع عن الحق ونصرة الإمام المهدي)

### ب - رجال من طالقان

١٥٥٣. الفتح: قَالَ عَلِيُّ عليه السلام ... وَيَحَا لَكَ يَا طَالِقَانُ، فَإِنَّ لِلَّهِ تعالى بِهَا كُنُوزاً لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ، وَلَكِنْ بِهَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ، عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَهُمْ أَيْضاً أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.

١٥٥٤. كمال الدين: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ ثَابِتِ الدَّوَالِبِيِّ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ النَّحْوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَعِنْدَهُ أَبِي بْنُ كَعْبٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله [فِي النَّصْرِ عَلَى الْأَيْمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ]: ...

وَإِنَّ اللَّهَ تعالى رَكَّبَ فِي صُلْبِ الْحَسَنِ [الْعَسْكَرِيَّ] نُطْفَةً مُبَارَكَةً زَكِيَّةً طَيِّبَةً طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً، يَرْضَى بِهَا كُلُّ مُؤْمِنٍ مِمَّنْ أَخَذَ اللَّهُ تعالى مِيثَاقَهُ فِي الْوَلَايَةِ، وَيَكْفُرُ بِهَا كُلُّ جَاحِدٍ، فَهُوَ إِمَامٌ تَقِيٌّ نَقِيٌّ بَارٌّ مَرْضِيٌّ هَادٍ مَهْدِيٌّ، أَوَّلُ الْعَدْلِ وَآخِرُهُ، يُصَدِّقُ اللَّهُ تعالى وَيُصَدِّقُهُ اللَّهُ فِي قَوْلِهِ، يَخْرُجُ مِنْ تِهَامَةَ حَتَّى<sup>١</sup> تَنْظَهَرَ الدَّلَائِلُ وَالْعَلَامَاتُ، وَلَهُ

١. في المصادر الأخرى: «حين» بدل «حتى».

پس سر مبارک، سوی آسمان کرد و فرمود که: «خدایا! آنان را از هر فتنه‌ای نگاه دار و از هر هلاکتی رهایی ده».<sup>۱</sup>

ر.ک: ج ۶ ص ۱۵ (بخش هفتم / فصل پنجم / نقش قمیان در دفاع از حق و نصرت امام مهدی علیه السلام)

### ب - مردانی از طالقان

۱۵۵۳. الفتوح: علی علیه السلام فرمود: «... وای بر تو، ای طالقان! خدا در آن جا گنج‌هایی دارد که از طلا و نقره نیستند؛ بلکه مردانی مؤمن در آن هستند که خداوند را آن چنان که حق اوست، شناخته‌اند و آنان، یاوران مهدی در آخر الزمان اند».<sup>۲</sup>

۱۵۵۴. کمال الدین - با سندش به نقل از علی بن عاصم، از امام جواد علیه السلام، از پدرانش، از امام حسین علیه السلام :- بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم، ابی بن کعب نزدش بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم [در تصریح به امامان دوازده گانه] فرمود: «... و خداوند، نطفه‌ای مبارک، پاک، پاکیزه و به دور از هر گونه آلودگی در صلب حسن [عسکری] نهاد. هر مؤمنی که خداوند از او پیمان ولایت گرفته باشد، به او خشنود است و هر منکری به او کفر می‌ورزد. او امامی پرهیزگار، پاک، نیکوکار، مورد رضایت [خدا و مردم]، راه‌نما و راه‌یافته و آغاز و انجام عدالت است، خداوند تبارک و تعالی را تصدیق می‌کند و خداوند، او را در سخنش تصدیق می‌کند. از تهامه بیرون می‌آید، هنگامی که نشانه‌ها و راهنمایی‌ها پدیدار می‌شوند و در طالقان، گنج‌هایی دارد که از زر و سیم نیستند؛ بلکه اسب‌هایی تنومند و مردانی نشان‌دار هستند که خدای تبارک و تعالی آنها را از دورترین سرزمین‌ها و به

۱. تاریخ قم: ص ۲۶۳، بحار الأنوار: ج ۶۰ ص ۲۱۸ ح ۴۹ (با عبارت مشابه).

۲. الفتوح: ج ۲ ص ۲۲۰، کفایة الطالب: ص ۴۹۱، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۹۱ ح ۳۹۶۷۷ (به نقل از ابو غنم کوفی در کتاب الفتن)، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۲۶۸، بحار الأنوار: ج ۶۰ ص ۲۲۹ ح ۵۶.

بِالطَّالِقَانِ كُنُوزٌ لَا ذَهَبٌ وَلَا فِضَّةٌ، إِلَّا خِيُولٌ مُطَهَّمَةٌ<sup>١</sup>، وَرِجَالٌ مُسَوَّمَةٌ<sup>٢</sup>، يَجْمَعُ اللَّهُ ﷻ لَهُ مِنْ أَقَاصِي الْبِلَادِ عَلَى عَدَدِ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِئَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، مَعَهُ صَحِيفَةٌ مَخْتُومَةٌ فِيهَا عَدَدُ أَصْحَابِهِ، بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ وَبُلْدَانِهِمْ وَصَنَائِعِهِمْ وَكَلَامِهِمْ وَكُنَاهُمْ، كَرَّارُونَ<sup>٣</sup>، مُجِدِّونَ فِي طَاعَتِهِ.

١٥٥٥. بحار الأنوار: بِالإِسْنَادِ<sup>٤</sup> يَرْفَعُهُ إِلَى الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷻ، قَالَ: لَهُ كَنْزٌ بِالطَّالِقَانِ مَا هُوَ بِذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ، وَرَايَةٌ لَمْ تُنْشَرْ مُنْذُ طُوِيَّتْ، وَرِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ، لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ، أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ، لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا، لَا يَقْصِدُونَ بِرَايَاتِهِمْ بَلَدَةً إِلَّا خَرَّبُوهَا، كَأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعِقبَانَ، يَتَمَسَّحُونَ بِسَرَجِ الإِمَامِ ﷻ، يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَاتَةَ، وَيُحَقِّقُونَ بِهِ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ، وَيَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ فِيهِمْ.

رِجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ، لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ، يَبِيتُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ، وَيُصْبِحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ، رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ، هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنْ الأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا، كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ، وَهُمْ مِنْ خَشِيَّةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ، يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ، وَيَتَمَتَّنُونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، شِعَارُهُمْ: يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ، إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، يَمْشُونَ إِلَى المَوْلَى إِرْسَالًا، بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ.

١. الْمُطَهَّمُ مِنَ النَّاسِ وَالخَيْلِ: الْحَسَنُ التَّامُّ كَمَلُّ شَيْءٍ مِنْهُ عَلَى حَدِّهِ فَهُوَ بَارِعُ الْجَمَالِ (لسان العرب: ج ١٢ ص ٢٧٢ «طهم»).

٢. مُسَوَّمِينَ: مُعَلِّمِينَ (النهاية: ج ٢ ص ٤٢٥ «سوم»).

٣. فِي عِيُونِ أَخْبَارِ الرِّضَا ﷻ وَقِصَصِ الأنْبِيَاءِ: «كِدَادُونَ».

٤. أَي السَّيِّدِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ فِي كِتَابِ الغَيْبَةِ.



عدد جنگاوران بدر (سیصد و سیزده مرد) برای وی گرد می آورد. همراه او دفتری مهر خورده است که در آن، تعداد یارانش به همراه نام‌ها، نسب‌ها، شهرها، کارها، سخن‌ها و کنیه‌هایشان موجود است و آنان بازگشت کننده و در اطاعتش جدی هستند.<sup>۱</sup>

۱۵۵۵. بحار الأنوار - با سندش که آن را به فضیل بن یسار می‌رساند - : امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «او گنجی در طالقان دارد که از طلا و نقره نیست و پرچمی که از زمان درهم پیچیده شدنش، باز نشده است و مردانی که دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن است. شک در ذات خداوند، با آنها در نمی‌آمیزد و سخت‌تر از سنگ اند. اگر بر کوه‌ها بار شوند، آنها را از میان بر می‌دارند، با پرچم‌هایشان آهنگ شهری را نمی‌کنند، جز آن که ویرانش می‌نمایند، بر اسبان‌شان مانند عقاب تیزرو هستند، برای تبرک جویی، دست به زین [اسب] امام می‌کشند و گرداگرد او را می‌گیرند تا وی را در جنگ‌ها با جان خود، حفظ کنند و در آنچه از ایشان می‌خواهد، کفایتش می‌کنند.

مردانی اند که شب نمی‌خوابند و در نمازهایشان مانند زنبور، زمزمه و ناله می‌کنند، شب‌ها بر سر انگشتان پا و دست خود می‌ایستند (شب‌زنده‌داری می‌کنند) و صبح‌ها بر اسبان‌شان می‌نشینند. راهبان شب و شیران روزند و در اطاعت از او، از کنیز در برابر آقايش، مطیع‌ترند، و به روشنایی چراغ اند، گویی که در دل‌هایشان مشعل افروخته‌اند و آنان از بیم خدا بیمناک اند، شهادت را در دعایشان می‌طلبند و آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند، و شعارشان، "یا لثارات الحسین" است. هنگامی که حرکت می‌کنند، هراس از آنها به فاصله یک ماه راه، جلویشان حرکت می‌کند. به سوی مولایشان تند، روان می‌شوند و خداوند، امام حق را با ایشان یاری می‌دهد.<sup>۲</sup>

۱. کمال الدین: ص ۲۶۴ ح ۱۱، قصص الأنبياء، راوندی: ص ۲۶۱ ح ۴۲۷، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۱۵۵، إعلام الوری: ج ۲ ص ۱۸۹، نیز رک: همین دانش‌نامه: ص ۲۸۸ ح ۱۵۹۷ (عیون أخبار الرضا علیه السلام).  
 ۲. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰۷ ح ۸۲، سرور أهل الإیمان: ص ۹۶ ح ۷۳.

١٥٥٦. مختصر بصائر الدرجات: الحسين بن حمدان، عن محمد بن إسماعيل وعلي بن عبد الله الحسينيين، عن أبي شعيب محمد بن نصر، عن عمر بن الفرات، عن محمد بن الفضل، عن الفضل بن عمر، قال: سألت سيدي الصادق عليه السلام: هل للمأمول المنتظر المهدي عليه السلام من وقت موقت يعلمه الناس؟

فقال: حاش لله أن يوقت ظهوره بوقت يعلمه شيعةنا... ثم يخرج الفتى الحسيني الصبيح<sup>١</sup> من نحو الديلم، فيصيح بصوت له: يا آل محمد، أجيئوا الملهوف والمُنادي من حول الضريح، فتجيبه كنوز الله بالطالقان، كنوز لا من ذهب ولا من فضة، بل رجال كزبر الحديد، لكأنني أنظر إليهم على البراذين<sup>٢</sup> الشهب، بأيديهم الحراب، يتعاونون شوقاً إلى الحرب كما تتعاونى الذئاب، أميرهم رجل من تميم يقال له: شعيب بن صالح.

١٥٥٧. الملاحم والفتن - فيما رواه السليلي في كتاب الفتن، من عدد رجال المهدي عليه السلام وأنصاره بذكر بلادهم، فقال: - حدثنا الحسن بن علي المالكي، قال: حدثنا أبو النضر، عن ابن حميد الرافعي، قال: حدثنا محمد بن الهيثم البصري، قال: حدثنا سليمان بن عثمان النخعي، قال: حدثنا سعيد بن طارق، عن سلمة بن أنس، عن الأصبع بن نباتة، عن أمير المؤمنين عليه السلام: ...

وأربعة وعشرون من الطالقان وهم الذين ذكرهم رسول الله صلى الله عليه وآله، في خراسان؛ كنوز لا ذهب ولا فضة ولكن رجال يجمعهم الله ورسوله، ورجلان من قزوين، ورجل من فارس.

١. في المصدر «يصيح»، وهو غير واضح المعنى، وما أثبتناه من بحار الأنوار.

٢. البرذون: التركي من الخيل (مجمع البحرين: ج ١ ص ١٣٧ «برذن»).

۱۵۵۶. مختصر بصائر الدرجات - با سندش به نقل از مفضل بن عمر - : از سرورم امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای [ظهور] مهدی که چشم به راهش هستند و آرزویش را دارند، زمانی معین وجود دارد که مردم آن را بدانند؟

فرمود: «هرگز چنین نیست که خداوند، ظهورش را چنان معلوم بدارد که شیعیان ما آن را بدانند...! سپس جوان حسنی زیبارویی از اطراف دیلم خروج می‌کند و با صدایش بانگ بر می‌آورد: "ای خاندان محمد! به ستم دیده‌ای که از گرد ضریح، ندا بر آورده است، پاسخ دهید؛" و گنج‌های خداوند در طالقان، او را پاسخ می‌دهند؛ گنج‌هایی که از طلا و نقره نیستند؛ بلکه مردانی مانند پاره‌های آهن اند، گویی که آنها را بر اسبان ترک تبار خاکستری می‌بینم که جنگ‌افزار به دست دارند و از اشتیاق برای پیکار، مانند گرگ‌ها بر هم بانگ می‌زنند. فرمانده‌شان مردی از قبیله تمیم به نام شعیب بن صالح است».<sup>۱</sup>

۱۵۵۷. الملاحم والفتن - به نقل از ابو صالح سلیلی در کتاب الفتن، از فصل «شمار یاران مهدی علیه السلام و شهرهای آنان»، با سندش به نقل از اصبع بن نباته - : امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «... و بیست و چهار تن، از طالقان اند و آنان، همان کسانی هستند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنها را در شمار خراسانیان ذکر فرموده است؛ گنج‌هایی که طلا و نقره نیستند؛ بلکه مردانی هستند که خداوند و پیامبرش آنها را گرد می‌آورند و دو مرد از قزوین و یک مرد از فارس اند».<sup>۲</sup>

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۹-۱۸۸. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۵.

۲. الملاحم و الفتن: ص ۲۸۸ ح ۴۱۷. برای دیدن همه حدیث، رک: همین دانش‌نامه: ص ۳۲۱ ح ۱۶۱۰.

١٥٥٨ . شرح نهج البلاغة : فصل في ذكر أمور غيبية ، أخبر بها الإمام ثم تحققت ... كإخباره عن الأئمة الذين ظهروا من ولده بطبرستان ، كالتاصر والداعي وغيرهما ، في قوله عليه السلام : « وإن لآل محمد بالطالقان كنزاً سيظهره الله إذا شاء ، دعاؤه حق ، يقوم بإذن الله فيدعو إلى دين الله » وكإخباره عن مقتل النفس الزكية بالمدينة ، وقوله : إنه يقتل عند أحجار الزيت<sup>١</sup> .

١٥٥٩ . دلائل الإمامة : بالإسناد الأول<sup>٢</sup> : أن الصادق عليه السلام سمي أصحاب القائم عليه السلام لأبي بصير ، إلى أن قال : ... ومن الطالقان أربعة وعشرون رجلاً .

### ج - عِدَّةٌ مِنَ النَّوْبَةِ

١٥٦٠ . الكافي : علي بن إبراهيم ، عن إسماعيل بن محمد المكي ، عن علي بن الحسين ، عن عمرو بن عثمان ، عن الحسين بن خالد ، عن ذكره ، عن أبي الربيع الشامي ، قال : قال لي أبو عبد الله عليه السلام :

لا تشتري من السودان أحداً ، فإن كان لا بُدَّ فَمِنَ النَّوْبَةِ<sup>٣</sup> فَإِنَّهُمْ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللهُ تعالى : « وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي أَخَذْنَا مِيثَقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ »<sup>٤</sup> أما إنهم

١ . أحجار الزيت : موضع بالمدينة ، وهو موضع صلاة الاستسقاء (معجم البلدان : ج ١ ص ١٠٩) .

٢ . أي أبا الحسين محمد بن هارون ، عن أبي هارون بن موسى بن أحمد عن أبي علي الحسن بن محمد النهاوندي ، عن أبي جعفر محمد بن إبراهيم بن عبيد الله القمي القطان المعروف بابن الخزاز ، عن محمد بن زياد ، عن أبي عبد الله الخراساني ، عن أبي الحسين عبد الله بن الحسن الزهري ، عن أبي حسان سعيد بن جناح ، عن مسعدة بن صدقة ، عن أبي بصير .

٣ . النوبة بلاد واسعة عريضة في جنوبي مصر [وشمال السودان] وهم نصارى أهل شدة في العيش ... وقد مدحهم النبي صلى الله عليه وآله حيث قال : « من لم يكن له أخ فليخذ أخاً من النوبة » ، وقال : « خير سبيكم النوبة » (معجم البلدان : ج ٥ ص ٣٠٩) .

٤ . المائدة ١٤ .

۱۵۵۸. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: فصل مربوط به ذکر اموری در باره غیبت که امام علی علیه السلام از آنها خبر داده و محقق شده است... مانند: خبر دادنش از حاکمانی از نسل او که در طبرستان (گلستان و مازندران) پدیدار می شوند، مانند ناصر [کبیر] و داعی و غیر این دو [از زیدیّه]، در سخنش که فرمود: «خاندان محمد در طالقان، گنجی دارند که خداوند، اگر بخواهد، آن را به زودی آشکار می کند. دعوتش حق است و به اذن خداوند، قیام می کند و به سوی دین خدا فرا می خواند» و مانند خبر دادنش از محل کشته شدن نفس زکیه در مدینه که فرمود: «او نزد احجار الزيت<sup>۱</sup> کشته می شود».<sup>۲</sup>

۱۵۵۹. دلائل الإمامة - با سندش به نقل از مسعدة بن صدقه -: امام صادق علیه السلام، یاران قائم علیهم السلام را برای ابو بصیر نام برد تا آن که فرمود: «... و بیست و چهار مرد، از طالقان اند».<sup>۳</sup>

### ج - برخی از اهل نوبه<sup>۴</sup>

۱۵۶۰. الکافی - با سندش به نقل از ابوربیع شامی -: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «هیچ [برده] سیاهی مخر و اگر گریزی نیست، از اهل نوبه بخر، که آنان از کسانی هستند که خداوند تعالی در باره شان فرموده است: ﴿و از کسانی که خود را مسیحی خواندند، پیمان گرفتیم، و [الی] آنان بخشی از آنچه را به ایشان یادآوری شده بود، از یاد بردند﴾. به هوش باشید که آنان این بخش از یاد برده را به یاد خواهند آورد و گروهی از آنان، همراه

۱. احجار الزيت، نام منطقه ای در مدینه است که نماز باران را در آن جا می خوانده اند.

۲. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: ج ۷ ص ۴۷؛ بحار الأنوار: ج ۴۱ ص ۳۵۲.

۳. دلائل الإمامة: ص ۵۶۶ ح ۵۲۸. برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ص ۳۲۰ ح ۱۶۱۱.

۴. نوبه، سرزمین وسیعی در جنوب مصر و سودان کنونی است و مردم آن، مسیحی اند.

سَيَذْكُرُونَ ذَلِكَ الْحَظَّ، وَسَيَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام مِنَّا عِصَابَةٌ مِنْهُمْ.

#### د - عِدَّةٌ مِنْ خُرَاسَانَ

١٥٦١ . مسند ابن حنبل : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ شَرِيكِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ

زَيْدٍ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ ثُوبَانَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله :

إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّاياتِ السُّودَ قَدْ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ خُرَاسَانَ فَاتُّوْهَا، فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ

المَهْدِيَّ.

١٥٦٢ . المستدرک علی الصحیحین : أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُؤَمَّلِ، ثنا الْفَضْلُ بْنُ مُحَمَّدٍ

الشَّعْرَانِيُّ، ثنا نُعَيْمُ بْنُ حَمَّادٍ، ثنا الْوَلِيدُ وَرِشْدِينٌ، قَالَا : ثنا ابْنُ لَهَيْعَةَ، عَنْ أَبِي قُبَيْلٍ،

عَنْ أَبِي رُومَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ :

يُظْهَرُ السُّفْيَانِيُّ عَلَى الشَّامِ، ثُمَّ يَكُونُ بَيْنَهُمْ وَقَعَةٌ بِقَرْقِيسِيَاءِ<sup>١</sup>، حَتَّى تَشْبَعَ طَيْرُ

السَّمَاءِ وَسِبَاعُ الْأَرْضِ مِنْ جِيْفِهِمْ، ثُمَّ يَنْفَتِقُ عَلَيْهِمْ فَتَقُّ مِنْ خَلْفِهِمْ، فَتُقْبَلُ طَائِفَةٌ

مِنْهُمْ حَتَّى يَدْخُلُوا أَرْضَ خُرَاسَانَ، وَتُقْبَلُ خَيْلُ السُّفْيَانِيِّ فِي طَلَبِ أَهْلِ خُرَاسَانَ،

وَيَقْتُلُونَ شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله بِالْكَوْفَةِ، ثُمَّ يَخْرُجُ أَهْلُ خُرَاسَانَ فِي طَلَبِ الْمَهْدِيِّ.

١٥٦٣ . الاختصاص : جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُؤَدَّبِ مِنْ وُلْدِ

الْأَشْتَرِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ الشَّعْرَانِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَعِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ، وَهُوَ يُكَلِّمُهُ بِلِسَانٍ لَا أَفْهَمُهُ، ثُمَّ رَجَعَ

إِلَى شَيْءٍ فَهَمَّتُهُ، فَسَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ :

١ . في المصدر : «قرقيساء». وما في المتن أثبتناه من المصادر الأخرى . وقرقيسياء : بلد على نهر الخابور، وعندها

مصب الخابور في الفرات . تبعد عن الرقة بحوالي ٢٠٠ ميل إلى الجنوب الشرقي منها (أنظر : معجم البلدان : ج ٤

ص ٣٢٨ وكتاب جغرافياي تاريخي كشورهاي اسلامي - بالفارسية - : ج ١ ص ٣٠٨).

قائم ما، خروج خواهند کرد»<sup>۱</sup>.

#### د - برخی از اهل خراسان

۱۵۶۱. مسند ابن حنبل - با سندش به نقل از ثوبان - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که دیدید پرچم‌های سیاه از سمت خراسان می‌آیند، به نزدشان بروید که خلیفه خدا، مهدی، میان آنان است»<sup>۲</sup>.

۱۵۶۲. المستدرک علی الصحیحین - با سندش به نقل از ابو رومان - : علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «سفیانی بر شام چیره می‌شود و سپس میان آنان [و خراسانیان]، جنگی در قرقیسیا<sup>۳</sup> در می‌گیرد که پرنندگان آسمان و درندگان زمین، خود را از مرده‌های آنان سیر می‌کنند. سپس شکافی میان آنها ایجاد می‌شود و دسته‌ای از آنان می‌روند تا به سرزمین خراسان وارد شوند و لشکر سفیانی در پی خراسانیان می‌روند و پیروان خاندان محمد صلی الله علیه و آله را در کوفه می‌کشند. سپس خراسانیان در پی مهدی، بیرون می‌آیند»<sup>۴</sup>.

۱۵۶۳. الاختصاص - با سندش به نقل از ابو بصیر - : نزد امام صادق علیه السلام بودم. مردی خراسانی نزد ایشان بود و با ایشان به زبانی گفتگو می‌کرد که من نمی‌فهمیدم و سپس با زبانی صحبت کردند که من فهمیدم. امام صادق علیه السلام فرمود: «با پایت بر زمین بکوب.

۱. الکافی: ج ۵ ص ۲۵۲ ح ۲، تهذیب الأحکام: ج ۷ ص ۴۰۵ ح ۱۶۲۱.

۲. مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۳۲۵، المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۵۴۷ ح ۸۵۳۱، الفتن: ج ۱ ص ۳۱۱ ح ۸۹۶، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۱ ح ۲۸۶۵۱، کشف الفتن: ج ۳ ص ۲۶۲، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۸۲.

۳. قرقیسیا، نام جایی نزدیک به محل ریختن و پیوستن رود خابور به رود بزرگ فرات در سوریه است.

۴. المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۵۴۷ ح ۸۵۳۰، کنز العمال: ج ۱۱ ص ۲۸۴ ح ۲۱۵۲۷، نیز، رک: همین دانش‌نامه: ج ۷ ص ۸۶ ح ۱۱۵۲.

أرْكُضْ بِرِجْلِكَ الْأَرْضَ، فَإِذَا بَحْرٌ<sup>١</sup> تِلْكَ الْأَرْضُ، عَلَيَّ حَافَتِيهَا فُرْسَانٌ، قَدْ وَضَعُوا رِقَابَهُمْ عَلَيَّ قَرَابِيسٍ<sup>٢</sup> سُورِجِهِمْ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَؤُلَاءِ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عليه السلام<sup>٣</sup>.

١٥٦٤. الفتن لابن حماد: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَرِشْدِينُ بْنُ سَعْدٍ، عَنِ ابْنِ لَهْيَعَةَ، عَنِ أَبِي قُبَيْلٍ، عَنِ أَبِي رُومَانَ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ:

إِذَا خَرَجَتْ خَيْلُ السُّفْيَانِيِّ إِلَى الْكُوفَةِ، بَعَثَ فِي طَلَبِ أَهْلِ خُرَاسَانَ، وَيَخْرُجُ أَهْلُ خُرَاسَانَ فِي طَلَبِ الْمَهْدِيِّ، فَيَلْتَقِي هُوَ وَالْهَاشِمِيُّ بِرَايَاتِ سُودٍ، عَلَيَّ مُقَدَّمَتِهِ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، فَيَلْتَقِي هُوَ وَأَصْحَابُ السُّفْيَانِيِّ بِبَابِ إِصْطَخَرَ<sup>٤</sup>، فَتَكُونُ بَيْنَهُمْ مَلْحَمَةٌ عَظِيمَةٌ، فَتَظْهَرُ الرَّايَاتُ السُّودُ وَتَهْرُبُ خَيْلُ السُّفْيَانِيِّ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَمَنَّى النَّاسُ الْمَهْدِيَّ وَيَطْلُبُونَهُ.

راجع: ج ٦ ص ٥٢ (القسم السابع / الفصل الخامس / قوم من خراسان معهم رايات سود).

#### هـ - قَوْمٌ مِنَ الْمَشْرِقِ

١٥٦٥. الغيبة للنعمانى: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، عَنِ أَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى، عَنِ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ، عَنِ أَبِي خَالِدِ الْكَاثِلِيِّ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، أَنَّهُ

١. في بحار الأنوار: «فإذا نحن بتلك الأرض» بدل «فإذا بحر تلك الأرض»، وفي دلائل الإمامة: «فإذا بحر تحت الأرض».

٢. الْقَرَبُوسُ: جِنُّ السَّرِجِ، وَهُمَا قَرَبُوسَانُ (القاموس المحيط: ج ٢ ص ٢٣٩ «قربوس»).

٣. وفي دلائل الإمامة «هؤلاء من أنصار القائم عليه السلام»، بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٨٩ ح ٩٤

٤. إِصْطَخَرُ: هِيَ مِنْ أَكْبَرِ مَدَنِ فَارَسٍ فِي زَمَنِ مَا قَبْلَ الْإِسْلَامِ وَمَا بَعْدَهُ. وَبَيْنَ إِصْطَخَرَ وَشِيرَازِ اثْنَا عَشَرَ فَرَسَخًا - حِوَالِي ٧٠ كِيلُومِتْرًا - (انظر: معجم البلدان: ج ١ ص ٢١١ و فرهنگ معین «بالفارسية»: ج ٥ ص ١٣٥).



ناگهان دریایی هویدا می شود که بر کناره هایش، سوارانی قرار دارند که سر بر کوهه<sup>۱</sup> زین اسب هایشان نهاده اند.

امام صادق علیه السلام ادامه داد: «آنان، یاوران قائم اند».<sup>۱</sup>

۱۵۶۴. الفتن، ابن حمّاد - به نقل از ابو رومان - : علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «با رسیدن سپاه سفیانی به کوفه، [گروهی را] در پی خراسانیان روانه می کند و خراسانیان هم در پی مهدی بیرون می آیند. فرستاده سفیانی با هاشمی - که همراه پرچم های سیاه است و جلو داران آنها را شعیب بن صالح فرماندهی می کند - ، رو به رو می شوند و او با یاران سفیانی در دروازه اصطخر<sup>۲</sup> با هم رو در رو می شوند و جنگ بزرگی میان آنها در می گیرد که پرچم های سیاه، چیره می شوند و سپاه سفیانی می گریزد که این هنگام، مردم، مهدی را آرزو و پی جویی می کنند».<sup>۳</sup>

ر.ک: ج ۶ ص ۵۵ (بخش هفتم / فصل پنجم / پرچم های سیاه رنگ از خراسان).

#### ه- گروهی از مشرق زمین

۱۵۶۵. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو خالد کابلی - : امام باقر علیه السلام فرمود: «گویی گروهی را می بینم که در شرق در پی حق قیام می کنند؛ اما آن را به ایشان نمی دهند. دوباره آن را می طلبند؛ اما به آنها داده نمی شود. پس چون این وضعیت

۱. الاختصاص: ص ۳۲۵، دلائل الإمامة: ص ۴۵۹ ح ۴۴۰ (با عبارت مشابه).

۲. استخر، از شهرهای بزرگ فارس پیش از اسلام و نیز پس از آن بوده است. استخر در هفتاد کیلومتری شیراز واقع است.

۳. الفتن: ج ۱ ص ۳۱۶ ح ۹۱۲، کتر العتال: ج ۱۴ ص ۵۸۸ ح ۳۹۶۶۷.

قال:

كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ، فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا، وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ، قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ، أَمَا إِنِّي لَوِ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ.

راجع: ج ٦ ص ٤٨ (القسم السابع / الفصل الخامس /

قيام قوم من المشرق معهم رايات سود).

#### و - عِدَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَالشَّامِ وَمِصْرَ

١٥٦٦ . المستدرک علی الصحیحین : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَمَّادٍ الْعَدْلِيُّ، ثنا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْهَمْدَانِيُّ، ثنا عُمَرُ بْنُ عَاصِمٍ الْكِلَابِيُّ، ثنا أَبُو الْعَوَّامِ الْقَطَّانُ، ثنا قَتَادَةُ، عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

يُبَايِعُ لِرَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ كَعِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ، فَيَأْتِيهِ عُصْبُ الْعِرَاقِ وَأَبْدَالُ الشَّامِ، فَيَأْتِيهِمْ جَيْشٌ مِنَ الشَّامِ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ خُسِفَ بِهِمْ.

١٥٦٧ . تاريخ دمشق: أَنبَأَنَا أَبُو الْغَنَائِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَيْمُونِ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي فِي كِتَابِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ الْحَسَنِيِّ، نا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجُعْفِيُّ، نا مُحَمَّدُ بْنُ عَمَّارِ الْعَطَّارِ، نا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَبِيَّةَ، نا عَمْرُو بْنُ حَمَّادِ بْنِ طَلْحَةَ، نا إِسْحَاقُ يَعْنِي ابْنَ إِبْرَاهِيمَ الْأَزْدِيَّ، عَنْ فِطْرِ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، عَنْ عَلِيِّ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ:

١ . وفي المصادر «عصائب» بدل «عصب».

را می بینند، شمشیرهایشان را بر گردن خود می نهند و آنچه را خواسته بودند، به ایشان می دهند، اما دیگر، آن را نمی پذیرند تا این که قیام می کنند و آن را جز به صاحبان نمی سپرند. کشتگان آنها، شهیدند. هان! من اگر آن زمان را درک کنم، خود را برای صاحب این امر، نگاه می دارم»<sup>۱</sup>.

ر.ک: ج ۶ ص ۴۹ (بخش هفتم / فصل پنجم / قیام گروهی از شرق با پرچم‌های سیاه‌رنگ).

### و - برخی از اهل عراق، شام و مصر

۱۵۶۶ . المستدرک علی الصحیحین - با سندش به نقل از ام سلمه -: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسانی به شمار بدریان، با مردی از امتم میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم]، بیعت می کنند و با گروهی از [زاهدان و دنیاگریزان] عراق و نیکان شام نزد آنان می آیند و لشکری از شام به سوی ایشان می رود که چون به بیدا می رسند، به زمین فرو می روند»<sup>۲</sup>.

۱۵۶۷ . تاریخ دمشق - با سندش به نقل از ابو طفیل -: شنیدم که امام علی علیه السلام می فرماید: «هنگامی که قائم خاندان محمد قیام کند، خداوند، اهل مشرق و مغرب را برای او گرد می آورد و آنان، همان گونه که ابرهای [پراکنده] پاییزی فرا هم می آیند، جمع

۱ . الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۳ ح ۵۰، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۳ ح ۱۱۶.

۲ . المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۴۷۸ ح ۸۳۲۸، المصنّف، ابن ابی شیبہ: ج ۸ ص ۶۰۹ ح ۱۱۵، المعجم الکبیر: ج ۲۳ ص ۲۹۵ ح ۶۵۶، المعجم الأوسط: ج ۹ ص ۱۷۵ ح ۹۴۵۹، تاریخ المدینة: ج ۱ ص ۳۰۹، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۷۱ ح ۳۸۶۹۶.

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ، جَمَعَ اللَّهُ لَهُ أَهْلَ الْمَشْرِقِ وَأَهْلَ الْمَغْرِبِ، فَيَجْتَمِعُونَ  
كَمَا يَجْتَمِعُ قَرْعُ الْخَرِيفِ<sup>١</sup>، فَأَمَّا الرَّفَقَاءُ فَمِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، وَأَمَّا الْأَبْدَالُ فَمِنْ أَهْلِ  
الشَّامِ.

١٥٦٨ . سنن أبي داود : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، ثنا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ،  
عَنْ صَالِحِ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنْ صَاحِبٍ لَهُ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ  
قَالَ:

يَكُونُ اخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَةٍ، فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ،  
فِيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَيُخْرِجُونَهُ وَهُوَ كَارِهِ، فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَيُبْعَثُ  
إِلَيْهِ بَعَثٌ مِنَ الشَّامِ فَيُخَسَفُ بِهِمُ بِالْبَيْدَاءِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَإِذَا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ أَتَاهُ  
أَبْدَالُ الشَّامِ وَعَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ، فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، ثُمَّ يَنْشَأُ رَجُلٌ مِنْ  
قُرَيْشٍ أَخُوَالَهُ كَلْبٌ<sup>٢</sup>، فَيُبْعَثُ إِلَيْهِمْ بَعَثًا فَيُظْهِرُونَ عَلَيْهِمْ، وَذَلِكَ بَعَثُ كَلْبٍ، وَالْحَبِيبَةُ  
لِمَنْ لَمْ يَشْهَدْ غَنِيمَةَ كَلْبٍ، فَيَقْسِمُ الْمَالَ وَيَعْمَلُ فِي النَّاسِ بِسُنَّةِ نَبِيِّهِمْ ﷺ وَيُلْقِي  
الْإِسْلَامَ بِجِرَانِهِ<sup>٣</sup> إِلَى الْأَرْضِ.

١٥٦٩ . الغيبة للطوسي : عَنْهُ<sup>٤</sup>، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ

١ . فرع الخريف : أي قطع السحاب المتفرقة . وإنما خصَّ الخريف لأنه أول الشتاء والسحاب يكون فيه متفرقاً غير متراكم ولا مطبق ، ثم يجتمع بعضه إلى بعض بعد ذلك (النهاية : ج ٤ ص ٥٩ «قزع») وليس في الصواعق المحرقة «فيجتمعون كما يجتمع قزع الخريف» .

٢ . كَلْبٌ : حيٌّ من قُضَاعَةَ ، وهي من القبائل العربية التي استوطنت بلاد الشام منذ فترة مبكرة (انظر : تهذيب الكمال : ج ١ ص ١٣ ، مجمع البحرين : ج ٣ ص ١٥٨٥ «كلب») .

٣ . جران البعير : مقدّم عنقه ، ومن مذبحة إلى منحره . والمراد هنا أن الإسلام يقرّ قراره ويستقيم ، كما أن البعير إذا برك واستراح مدّ عنقه على الأرض فيقال : ألقى جرانه بالأرض (انظر : النهاية : ج ١ ص ٢٦٣ ، مجمع البحرين : ج ١ ص ٢٨٧ «جرن») .

٤ . أي الفضل بن شاذان .

می شوند. همراهان، از میان کوفیان و نیکان، از میان شامیان اند.<sup>۱</sup>

۱۵۶۸. سنن أبی داوود - با سندش به نقل از امّ سلمه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگام مرگ خلیفه، اختلاف و ناآرامی روی می دهد و مردی از اهل مدینه به سوی مکه می گریزد و مردمی از اهل مکه نزد او می آیند و با وجود ناخشنودی اش او را بیرون آورده، میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] با وی بیعت می کنند. و لشکری از شام به سوی او روانه می شود که در صحرای میان مکه و مدینه (بیداء) به زمین فرو می روند.

مردم، چون این را می بینند، نیکان شامی و گروه‌های [نیک] عراقی نزد او می آیند و میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] با او بیعت می کنند و آن گاه مردی از قریش، از تیره کلب<sup>۲</sup> بر می خیزد و لشکری به سوی ایشان روانه می کند که مغلوب آنان می شود و این، همان لشکر کلب است که کسی که در غنیمت بردن از آنها حاضر نباشد، محروم است. او (قائم) اموال را قسمت می کند و میان مردم به سنت پیامبرشان صلی الله علیه و آله عمل می کند و اسلام در زمین، استوار می شود.<sup>۳</sup>

۱۵۶۹. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از جابر جعفی - : امام باقر علیه السلام فرمود: «سیصد و اندی نفر به اندازه جنگاوران بدر، میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] با قائم بیعت

۱. تاریخ دمشق: ج ۱ ص ۲۹۷، الصواعق المحرقة: ص ۱۶۵.

۲. کلب، تیره‌ای از قبیله قضاچه و عرب‌هایی هستند که از دیر زمان در شام اقامت می‌گزیدند.

۳. سنن أبی داوود: ج ۴ ص ۱۰۷ ح ۴۲۸۶، مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۲۱۶ ح ۲۶۷۵۱، المصنف، عبد الرزاق: ج ۱۱ ص ۳۷۱ ح ۲۰۷۶۹، مسند ابن راهویه: ج ۴ ص ۱۷۰ ح ۱۹۵۴؛ العمدة: ص ۴۳۳ ح ۹۱۱، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۶۹، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۸۸، نیز، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۷ ص ۸۴ ح ۱۱۴۹.

النَّهْمِيُّ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْبَنْدَاءِ، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ثَلَاثُمِئَةً وَنِيفَ عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ، فِيهِمُ النَّجْبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ، وَالْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، وَالْأَخْيَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ، فَيُقِيمُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُقِيمَ.

١٥٧٠. دلائل الإمامة: أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ

هَارُونَ بْنُ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ التَّلْعُكَبَرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ

النَّهَائِنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ نَهَيْدِ الْحُصَيْنِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ

الشَّهْرِبَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ قَرْمٍ، عَنْ هَارُونَ بْنِ

حَمَادٍ، عَنْ مُقَاتِلٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - فِي بَيَانِ عِلَامَاتِ السَّاعَةِ -: وَرَجُلٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُبَايِعُ لَهُ

بَيْنَ زَمْرَمَ وَالْمَقَامِ، يَرْكَبُ إِلَيْهِ عَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَأَبْدَالُ الشَّامِ، وَنُجَبَاءُ أَهْلِ مِصْرَ،

وَتَصِيرُ أَهْلُ الْيَمَنِ عِدَّتُهُمْ عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ.

راجع: ج ٧ ص ١٩٢ ح ١٢٥٢.

ز - عُصَبٌ مِنَ الْعَجَمِ وَقَبَائِلٌ مِنَ الْعَرَبِ

١٥٧١. الملاحم لابن المنادي: فِي رِوَايَةِ الْأَعْمَشِ، عَنْ خَيْثَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَنَّ عَلِيَّ بْنَ

أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ:

لَيُخْرَجَنَّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، عِنْدَ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ، تَمُوتُ قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ كَمَا

تَمُوتُ الْأَبْدَانُ؛ لِمَا لَحِقَهُمْ مِنَ الضَّرِّ وَالشَّدَّةِ وَالْجُوعِ وَالْقَتْلِ، وَتَوَاتُرِ الْفِتَنِ وَالْمَلَا حِمِ

الْعِظَامِ، وَإِمَاتَةِ السُّنَنِ، وَإِحْيَاءِ الْبِدْعِ، وَتَرْكِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ،

می‌کنند که میان آنان، نجیبانی از مصر، نیکانی از شام و برگزیدگانی از عراق هستند و قائم، [میان ایشان] هر اندازه که خداوند بخواهد، اقامت می‌کند.<sup>۱</sup>

۱۵۷۰. دلائل الإمامة - با سندش به نقل از مقاتل - : امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا [در بیان نشانه‌های قیامت] فرمود: "با مردی از ما اهل بیت، میان [چاه] زمزم و مقام [ابراهیم] بیعت می‌شود و گروه‌هایی [زاهد و دنیاگریز] از عراق، نیکان شام و نجیبان مصر به سوی او می‌روند و اهل یمن [نیز ره‌سپار می‌گردند و] شمارشان به شمار جنگاوران بدر است".<sup>۲</sup>

ر.ک: ج ۷ ص ۱۹۵ ح ۱۲۵۴.

### ز - گروه‌هایی از عجم و قبیله‌هایی از عرب

۱۵۷۱. الملاحم، ابن منادی - به نقل از خیثمة بن عبد الرحمان - : علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «مردی از فرزندانم، نزدیک قیامت، خروج خواهد کرد؛ هنگامی که دل‌های مؤمنان می‌میرد، همان گونه که بدن‌ها می‌میرند، از بس که رنج و سختی و گرسنگی و کشتار می‌بینند و فتنه‌های پیایی و جنگ‌های بزرگ پشت سر هم، روی می‌دهند و سنت‌ها میرانده و بدعت‌ها زنده می‌شوند و امر به معروف و نهی از منکر ترک می‌شود. خداوند با مهدی،<sup>۳</sup> سنت‌های نابود شده را زنده می‌کند و دل‌های مؤمنان

۱. الغیبة، طوسی: ص ۴۷۶ ح ۵۰۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۳۴ ح ۶۴.

۲. دلائل الإمامة: ص ۴۶۵ ح ۴۵۰.

۳. واژه «عبد الله»، اگر توریه و به معنای بنده خدا به طور مطلق و عمومی نباشد، افزوده‌ای جعلی و یا اشتباه است و محتمل است که منصور عباسی که نامش عبد الله بوده، به این تحریف فرمان داده است تا مهدی موعود بر پسرش محمد، تطبیق داده شود.

فِيحْيِي اللَّهُ (بِ) الْمَهْدِيِّ - مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ<sup>١</sup> - السُّنَنَ الَّتِي قَدْ أُمِيتَتْ، وَيُسَرُّ بِعَدْلِهِ  
وَبَرَكَتِهِ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ، وَتَتَأَلَّفُ إِلَيْهِ عُصَبٌ مِنَ الْعَجَمِ وَقَبَائِلٌ مِنَ الْعَرَبِ، فَيَبْقَى  
عَلَى ذَلِكَ سِنِينَ لَيْسَتْ بِالكَثِيرَةِ، دُونَ الْعَشْرَةِ، ثُمَّ يَمُوتُ.

١٥٧٢. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَالحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ  
إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ:  
سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: وَيَلُّ لِبَطْغَةِ الْعَرَبِ مِنْ أَمْرِ قَدْ اقْتَرَبَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ  
فِدَاكَ كَمَ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ؟ قَالَ: نَفَرٌ يَسِيرٌ، قُلْتُ: وَاللَّهِ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ  
مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ، قَالَ:

لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَيُمَيَّزُوا وَيُغْرَبَلُوا، وَيُسْتَخْرَجُ فِي الْغُرْبَالِ خَلْقٌ  
كَثِيرٌ.

٥ / ٤

### عِدَّةٌ مِمَّنْ لَا خَلْفَ لَهُمْ

١٥٧٣. الغيبة للطوسي: عَنْهُ<sup>٢</sup> عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْمُشْتَبِيِّ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ  
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ بِمَنْ لَا خَلْقَ لَهُ، وَلَوْ قَدْ جَاءَ أَمْرُنَا لَقَدْ خَرَجَ مِنْهُ مَنْ هُوَ  
الْيَوْمَ مُقِيمٌ عَلَيَّ عِبَادَةَ الْأَوْثَانِ.

١. قال في هامش المصدر: كذا، وتقدم في كلامنا أن المهدي م ح م د بن الحسن العسكري عليه السلام وكلمة «عبد الله» ان  
لم تكن تورية (وذلك بأن يكون المراد بها معناها اللغوي لا العلم)؛ فهي إما زيادة سهوية أو إضافة عمدية  
وموضوعة في الحديث. ويحتمل أن يكون المنصور الدوانيقي والذي اسمه عبد الله هو الذي أصدر أمراً بإضافتها  
وتحريف الحديث؛ لينطبق عنوان المهدي المنتظر على ولده محمد.

٢. أي الفضل بن شاذان



از عدل و برکت او شاد می شوند و گروه‌هایی از عجم و قبیله‌هایی از عرب با او الفت می‌گیرند و بدین گونه سال‌هایی نه چندان دراز و کمتر از ده سال می‌پاید و سپس رحلت می‌کند.<sup>۱</sup>

۱۵۷۲. الکافی - با سندش به نقل از ابن ابی یعفور -: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وای بر طاغوت‌های عرب، از امری که به زودی می‌رسد!».

گفتم: فدایت شوم! از قوم عرب، چند نفر همراه قائم هستند؟  
فرمود: «تعدادی اندک».

گفتم: به خدا سوگند، بسیاری از آنان، ولایت و قیام شما را توصیف می‌کنند [و خود را معتقد نشان می‌دهند].

فرمود: «مردم گریزی ندارند، جز آن که آزموده و غربال و تمییز داده می‌شوند و تعداد فراوانی، از غربال، بیرون می‌ریزند».<sup>۲</sup>

۵ / ۴

## برخی از بی‌برگان‌زینی

۱۵۷۳. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از ابو بصیر -: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، این امر (قیام) را با کسانی یاری خواهد داد که بهره‌ای از نیکی ندارند و اگر امر ما فرا رسد، کسانی با آن همراه می‌شوند که امروز بت پرست‌اند».<sup>۳</sup>

۱. الملاحم، ابن المنادی: ص ۲۱۰، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۹۱ ح ۳۹۶۷۸.

۲. الکافی: ج ۱ ص ۳۷۰ ح ۲، الغیبة، نعمانی: ص ۲۰۴ ح ۷ و ۶ (به نقل از ابو بصیر)، دلائل الإمامة: ص ۴۵۶ ح ۴۲۶، العدد القویة: ص ۷۴ ح ۱۲۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۴ ح ۳۱.

۳. ترجمه بر اساس شرح علامه مجلسی و یکی از احتمال‌های ایشان که درست‌تر می‌نماید، انجام گردید.

۴. الغیبة، طوسی: ص ۴۵۰ ح ۴۵۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۹ ح ۴۹.

## تسین یاری ساندن بی بهرگان ازینکی

در حدیث ابو بصیر از امام صادق علیه السلام به دو نکته اشاره شده است:

۱. خدای متعال، این امر (قیام مهدوی یا تفکر شیعی) را با کسانی یاری خواهد کرد که بهره‌ای از نیکی ندارند.

توضیح، این که: یاری دین خدا معمولاً به وسیله مؤمنان صورت می‌گیرد؛ ولی گاهی تقدیر الهی بر آن قرار می‌گیرد که از وجود افراد غیر مؤمن و حتی فاجر نیز به نفع دین الهی و حق استفاده شود، همانند درگیری بین دو گروه کفار که سبب می‌شود دین خدا و حق و حقیقت از آسیب هر دو گروه، مصون بماند. اینان به عنوان یاوران مخلص مهدی علیه السلام محسوب نمی‌شوند و قصد تشکیل حکومت مهدوی ندارند؛ ولی به دلیل برخی از شرایط اجتماعی، حرکت و نیروی آنها به سود نهضت مهدوی خواهد بود. در متون فراوانی، به این سنت الهی، اشاره شده است. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ.

خداوند، این دین را با مرد فاجر، تقویت می‌کند.<sup>۱</sup>

این مضمون در احادیث دیگر، این گونه بیان شده است:

---

۱. صحیح البخاری: ج ۳ ص ۱۱۱۴ ح ۲۸۹۷، صحیح مسلم: ج ۱ ص ۱۰۵ ح ۱۷۸، مستدرک ابن حنبل: ج ۲ ص ۱۸۱ ح ۸۰۹۶، صحیح ابن حبان: ج ۱۰ ص ۲۷۸ ح ۴۵۱۹.

إِنَّ اللَّهَ لِيُؤَيِّدَ هَذَا الدِّينَ بِأَقْوَامٍ لَا خَلَاقَ لَهُمْ<sup>۱</sup>

خداوند، اسلام را به وسیله مردمانی بی بهره از خیر و دین، تقویت می‌کند.

إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لِيُؤَيِّدَ الْإِسْلَامَ بِرِجَالٍ مَا هُمْ مِنْ أَهْلِهِ<sup>۲</sup>

خداوند، اسلام را به وسیله مردانی که اهل دین نیستند، تایید (یاری) می‌کند.

سَيُشَدُّ هَذَا الدِّينَ بِرِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ خَلَقٌ<sup>۳</sup>

به زودی، این دین به وسیله مردانی استوار خواهد شد که نزد خداوند، هیچ بهره‌ای ندارند.

۲. در هنگام قیام، گروهی که اکنون بت پرست هستند و یا از نسل آنان، افرادی هدایت می‌شوند و همراه امام علیه السلام قیام می‌کنند. در متن کتاب الغیبة، عبارت، این گونه است:

وَلَوْ قَدْ جَاءَ أَمْرُنَا لَقَدْ خَرَجَ مِنْهُ مَنْ هُوَ الْيَوْمَ مُقِيمٌ عَلَى عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ<sup>۴</sup>

و اگر امر ما فرارسد، کسانی با آن همراه می‌شوند که امروز بت پرست‌اند.

مطابق این قرائت، مفهوم این قسمت از حدیث، این است که در هنگام پیروزی قیام، برخی از کسانی که اکنون (در زمان صدور سخن) گمراه هستند نیز هدایت می‌شوند و همراه با امام علیه السلام قیام خواهند کرد؛ یعنی از نسل گمراهان آن دوره، مؤمنانی پدید خواهند آمد که در رکاب امام علیه السلام خواهند بود.

برخی از احادیثی که در باب عِلَّتْ غَيْبَتِ نَقْلِ شَدْنَدِ، مؤید این قرائت‌اند؛ زیرا عِلَّتْ تَأْخِيرِ قِيَامِ إِمَامِ علیه السلام را این می‌دانند که افرادی مؤمن در صلب مشرکان فعلی هستند که شایستگی هدایت و همراهی با امام علیه السلام را دارا هستند.

۱. السنن الكبرى، نسایی: ج ۵ ص ۲۷۹ ح ۸۸۸۵، المعجم الأوسط: ج ۲ ص ۲۶۸ ح ۱۹۴۸، المعجم الصغير: ج ۱ ص ۵۱، كنز العمال: ج ۱۰ ص ۱۸۴ ح ۲۸۹۵۶؛ منية المرید: ص ۱۴۴.  
 ۲. كنز العمال: ج ۱۰ ص ۱۸۴ ح ۲۸۹۵۷ (به نقل از طبرانی از ابن عمرو).  
 ۳. كنز العمال: ج ۱۰ ص ۱۸۴ ح ۲۸۹۵۹ (به نقل از محاملی در امالی اش، از انس).  
 ۴. ر.ک: ح ۱۵۷۴.

علامه مجلسى در ذيل حديث و در شرح اين عبارت، نوشته است:

لعل المراد أن أكثر أعوان الحقّ و أنصار التشييع في هذا اليوم جماعة لا نصيب لهم في الدين ، و لو ظهر الأمر و خرج القائم يخرج من هذا الدين من يعلم الناس أنه كان مقيماً على عبادة الأوثان حقيقةً أو مجازاً ، و كان الناس يحسبونه مؤمناً ، أو أنه عند ظهور القائم يشتغل بعبادة الأوثان ، و سيأتي ما يؤيده . و لا يبعد أن يكون في الأصل : «لقد خرج معه» فتأمل .<sup>۱</sup>

شايد منظور، اين باشد كه بيشتر ياران حق و ياوران تشيع در اين روز، گروهى هستند كه دينى ندارند، و اگر امام عليه السلام ظهور كند، از اين دين، كسانى خارج مى شوند كه به مردم اعلام مى كردند كه آنها - به حقيقت يا مجاز - بت پرست اند، و مردم گمان مى بردند كه مؤمن هستند و يا هنگام ظهور قائم، به بت پرستى مشغول مى شوند . و خبرى خواهد آمد كه اين را تأييد مى كند . بعيد نيست كه اين خبر در اصل، چنين بوده است : «با او خارج شد». دقت كن.

٦ / ٤

## خَصَائِرُ أَنْصَارِ الْإِمَامِ عليه السلام

أ - شَبَابٌ لَا كَهْلَ فِيهِمْ

١٥٧٢ . الغيبة للنعماني : أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيرَفِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ ظَبْيَانَ ، عَنْ أَبِي تَحِيٍّ حَكِيمِ بْنِ سَعْدٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ :

إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ ، أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ ، وَأَقْلُّ الزَّادِ الْمِلْحُ .

١٥٧٥ . الغيبة للطوسي : عَنْهُ <sup>١</sup> ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ ظَبْيَانَ ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ، قَالَ :

أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلَ كُحْلِ الْعَيْنِ ، وَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ ، وَأَقْلُّ الزَّادِ الْمِلْحُ .

١٥٧٦ . الملاحم والفتن - فيما رواه السَّلِيلِيُّ فِي كِتَابِ الْفِتَنِ ، قَالَ - : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي الثَّلَجِ ، قَالَ : أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُوسَى الْجَوِيُّ ، قَالَ : أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي الْمِقْدَامِ ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ ظَبْيَانَ ، عَنْ أَبِي تَحِيٍّ الْحَكِيمِ بْنِ سَعْدٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ :

أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كَهْلَ فِيهِمْ .

۶ / ۴

## ویژگی های یاران امام علیه السلام

### الف - جوان و نه پیر

۱۵۷۴. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از حکیم بن سعد - : شنیدم که علی علیه السلام می فرماید: «یاران قائم، جوان اند و پیران، میان آنان نیستند، جز به اندازه سرمه چشم یا نمک در توشه که کمترین اندازه را میان ره توشه دارد».<sup>۱</sup>

۱۵۷۵. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از حکیم بن سعد - : امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «یاران مهدی، جوان اند و پیران، میان آنها نیستند، جز مانند سرمه در چشم و نمک در توشه که کمترین اندازه را میان ره توشه دارد».<sup>۲</sup>

۱۵۷۶. الملاحم والفتن - به نقل از کتاب الفتن سلیلی با سندش به نقل از حکیم بن سعد - : شنیدم که علی علیه السلام می فرماید: «یاران مهدی، جوان اند و پیری، میان آنان نیست».<sup>۳</sup>

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۳۱۵ ح ۱۰.

۲. الغیبة، طوسی: ص ۴۷۶ ح ۵۰۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۳ ح ۶۳.

۳. الملاحم و الفتن: ص ۲۸۶ ح ۴۱۴.

## ب - قُوَّةُ الْقَلْبِ وَشِدَّةُ الْبَدَنِ

١٥٧٧. كمال الدين : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ عليه السلام ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام :

مَا كَانَ قَوْلُ لوطٍ عليه السلام لِقَوْمِهِ : ﴿لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾<sup>١</sup> إِلَّا تَمَنَّى لِقُوَّةِ الْقَائِمِ عليه السلام ، وَلَا ذَكَرَ إِلَّا شِدَّةَ أَصْحَابِهِ ، وَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا ، وَإِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ ، وَلَوْ مَرَّوَا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَلَعَوْهَا ، وَلَا يَكْفُونَ سُيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عز وجل.

١٥٧٨. تفسير العياشي : عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ، فِي قَوْلِ اللَّهِ : ﴿لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ ، قَالَ :

قُوَّةُ الْقَائِمِ ، وَالرُّكْنُ الشَّدِيدُ : الثَّلَاثُمِئَةِ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ أَصْحَابُهُ .

١٥٧٩. تفسير العياشي : عَنْ حُمَرَانَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ، قَالَ : كَانَ يَقْرَأُ : ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَىٰ بِأَسِ شَدِيدٍ﴾<sup>٢</sup> ثُمَّ قَالَ :

وَهُوَ الْقَائِمُ وَأَصْحَابُهُ ، أَوْلَىٰ بِأَسِ شَدِيدٍ .

١٥٨٠. الغيبة للنعماني : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ التَّمِيمِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ ؛ وَحَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بُزُرْجٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام ، أَنَّهُ قَالَ :

١. هود : ٨٠ .

٢. الإسراء : ٥ .

### ب - قوی دل و نیرومند

۱۵۷۷. کمال الدین - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «سخن لوط علیه السلام که به قومش گفت: ﴿کاش برای رویارویی با شما نیرویی داشتم یا می توانستم به تکیه گاهی استوار پناه ببرم!﴾، جز آرزوی نیروی قائم علیه السلام نبود و جز از نیرومندی یاران قائم یاد نکرد، که به هر یک از آنان، نیروی چهل مرد عطا می شود و دلش از پاره آهن محکم تر است و اگر بر کوه های آهن بگذرند، آنها را از جا می کنند و شمشیرهایشان را غلاف نمی کنند تا آن جا که خدای تعالی راضی شود».<sup>۱</sup>

۱۵۷۸. تفسیر العیاشی - به نقل از صالح بن سعد - : در باره آیه: ﴿کاش برای رویارویی با شما نیرویی داشتم و یا می توانستم به تکیه گاهی استوار پناه ببرم!﴾ - : امام صادق علیه السلام فرمود: «نیروی قائم، منظور است و تکیه گاه استوار، همان سیصد و سیزده تن یاران قائم هستند».<sup>۲</sup>

۱۵۷۹. تفسیر العیاشی - به نقل از حمران - : امام باقر علیه السلام آیه: ﴿بندگان از خود را که سخت جنگاور و نیرومندند، بر شما گماریم﴾ را تلاوت نمود و سپس فرمود: «قائم و یارانش، همان بندگان سخت جنگاور و نیرومندند».<sup>۳</sup>

۱۵۸۰. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از اسماعیل بن جابر - : امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «صاحب این امر (قیام) غیبتی در برخی از این دره ها دارد» و با دستش به منطقه ذی طوی<sup>۴</sup> اشاره کرد [و افزود: ] «تا آن که پیش از خروجش، یکی از اولیایش که همراه اوست، می آید تا با برخی از یاران امام ملاقات کند و بگوید: شما این جا چند

۱. کمال الدین: ص ۶۷۳ ح ۲۶ (با سند معتبر)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۷ ح ۴۴.

۲. تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۱۵۶ ح ۵۵. بحار الأنوار: ج ۱۲ ص ۱۷۰ ح ۳۰؛ منابع المودة: ج ۳ ص ۲۴۱ ح ۲۲.

۳. تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۸۱ ح ۲۱. بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۵۷ ح ۴۷.

۴. کوهی در اطراف مکه است. (م)



يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فِي بَعْضِ هَذِهِ الشُّعَابِ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ ذِي طُوًى - حَتَّى إِذَا كَانَ قَبْلَ خُرُوجِهِ<sup>١</sup> أَتَى الْمَوْلَى الَّذِي كَانَ مَعَهُ حَتَّى يَلْقَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ، فَيَقُولُ: كَمْ أَنْتُمْ هَاهُنَا؟ فَيَقُولُونَ: نَحْوُ مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، فَيَقُولُ: كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ رَأَيْتُمْ صَاحِبَكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَاللَّهِ لَوْ نَأْوَى<sup>٢</sup> بِنَا الْجِبَالَ لَنَاوَيْنَاهَا مَعَهُ، ثُمَّ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْقَابِلَةِ وَيَقُولُ: أَشِيرُوا إِلَى رُؤَسَائِكُمْ أَوْ خِيَارِكُمْ عَشْرَةً، فَيُشِيرُونَ لَهُ إِلَيْهِمْ، فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ حَتَّى يَلْقُوا صَاحِبَهُمْ، وَيَعِدُّهُمْ اللَّيْلَةَ الَّتِي تَلِيهَا.

١٥٨١. الاختصاص : قَالَ<sup>٣</sup>: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

أَلْقِيَ الرَّعْبُ فِي قُلُوبِ شِيعَتِنَا مِنْ عَدُوِّنَا، فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُنَا وَخَرَجَ مَهْدِيُنَا كَانَ أَحَدُهُمْ أَجْرًا مِنَ اللَّيْثِ، أَمْضَى مِنَ السِّنَانِ، يَطَأُ عَدُوَّنَا بِقَدَمِيهِ، وَيَقْتُلُهُ بِكَفِّيهِ.

١٥٨٢. مختصر بصائر الدرجات : عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ صَفْوَانَ، عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَاطِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

إِنَّ اللَّهَ ﷻ نَزَعَ الْخَوْفَ مِنْ قُلُوبِ أَعْدَائِنَا وَأَسْكَنَهُ فِي قُلُوبِ شِيعَتِنَا، فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا نَزَعَ الْخَوْفَ مِنْ قُلُوبِ شِيعَتِنَا وَأَسْكَنَهُ فِي قُلُوبِ أَعْدَائِنَا، فَأَحَدُهُمْ أَمْضَى مِنَ سِنَانٍ، وَأَجْرًا مِنَ لَيْثٍ، يَطْعَنُ عَدُوَّهُ بِرُمْحِهِ، وَيَضْرِبُهُ بِسَيْفِهِ، وَيَدُوسُهُ بِقَدَمِيهِ.

١٥٨٣. حلية الأولياء : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْجُرْجَانِيُّ، ثنا عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى السَّخْتِيَانِيُّ، ثنا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، ثنا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، ثنا مَسْعُودُ بْنُ سَعْدِ الْجُعْفِيِّ، عَنْ

١. في تفسير العياشي بزيادة «بليّتين».

٢. ناوأهم: أي ناهظهم وعاداهم (النهاية: ج ٥ ص ١٢٢ «نوا»).

٣. أي جابر

هستید؟ و آنان می گویند: حدود چهل مرد. می گوید: اگر صاحب خود را می دیدید، چه می کردید؟ آنها می گویند: اگر با ما به جنگ کوهها برود، همراه او با کوهها می جنگیم. سپس سال بعد هم نزد آنان می آید و می گوید: ده تن از سرکردگان یا برگزیدگانتان را نشان دهید. آنان، ده تن را به او نشان می دهند و او با ایشان می رود تا صاحب خویش را فردای آن شب که به ایشان وعده می دهد، ملاقات کنند.<sup>۱</sup>

۱۵۸۱. الاختصاص - به نقل از جابر - : امام باقر علیه السلام فرمود: «هراس از دشمنان، در دل شیعیان ما می افتد و چون امر (قیام) ما روی می دهد و مهدی ما خروج می کند، هر یک از آنان از شیر، شجاع تر و از نیزه، بُرنده تر می شوند و دشمن ما را لگدمال می کنند و آنها را با دستان خود می کشند».<sup>۲</sup>

۱۵۸۲. مختصر بصائر الدرجات - با سندش به نقل از جابر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، هراس را از دل دشمنان ما گرفته و آن را به دل شیعیان ما افکنده است و چون امر (قیام) فرا رسد، هراس از دل های شیعیان ما گرفته می شود و خداوند، آن را به دل دشمنان ما می افکند و هر یک از پیروان ما، بُرنده تر از نیزه و شجاع تر از شیر خواهند شد و دشمنان خود را با نیزه، زخم و با شمشیر، ضربه می زنند و با پا لگدمال می کنند».<sup>۳</sup>

۱۵۸۳. حلیة الأولیاء - با سندش به نقل از جابر - : امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند، متعال در دل های شیعیان ما هراس می اندازد و چون قائم ما، قیام کند و مهدی ما ظهور کند،

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۱۸۱ ح ۳۰، تفسیر المیثقی: ج ۲ ص ۵۶ ح ۴۹ (به نقل از عبدالأعلی جیلی / حلبی، با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۴۱ ح ۹۱. نیز ر.ک: همین دانش نامه: ج ۹ ص ۶۵ ح ۱۶۷۵.

۲. الاختصاص: ص ۲۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۷۲ ح ۱۶۴.

۳. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۱۶، الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص ۸۴۰ ح ۵۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۶

جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُلْقِي فِي قُلُوبِ شِيعَتِنَا الرَّعْبَ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَظَهَرَ مَهْدِينَا، كَانَ الرَّجُلُ أَجْرًا مِنْ لَيْثٍ، وَأَمْضَى مِنْ سِنَانٍ.

راجع: ج ٩ ص ٢٢٦ (القسم الثاني عشر / الفصل الخامس / (دور البركات الإلهية في التطور الاجتماعي) و ج ٨ ص ٢٩٢ ح ١٥٩٨.

### ج - رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ أَسَدٌ بِالنَّهَارِ

١٥٨٤. الفتن: حَدَّثَنَا سَعِيدُ أَبُو عَثْمَانَ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

ثُمَّ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ، وَمَعَهُ رَايَةٌ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَقَمِيصُهُ وَسَيْفُهُ، وَعَلَامَاتٌ وَنُورٌ وَبَيَانٌ، فَإِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ، يَقُولُ:

أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ - أَيُّهَا النَّاسُ - وَمُقَامَكُمْ بَيْنَ يَدَي رَبِّكُمْ، فَقَدِ اتَّخَذَ الْحُجَّةَ، وَبَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ، وَأَنْزَلَ الْكِتَابَ، وَأَمَرَكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تُحَافِظُوا عَلَي طَاعَتِهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ، وَأَنْ تُحْيُوا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ وَتُمِيتُوا مَا أَمَاتَ، وَتَكُونُوا أَعْوَانًا عَلَي الْهُدَى وَوَزَرَآ عَلَي التَّقْوَى، فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ دَنَا فَنَاوُهَا وَزَوَّأَهَا، وَأَذِنْتَ بِالْوَدَاعِ، فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ، وَالْعَمَلِ بِكِتَابِهِ، وَإِمَاتَةِ الْبَاطِلِ، وَإِحْيَاءِ سُنتِهِ.

فَيُظْهَرُ فِي ثَلَاثِمِئَةٍ وَثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا، عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرِ، عَلَي غَيْرِ مِيعَادٍ، قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ، رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ، أَسَدٌ بِالنَّهَارِ، فَيَفْتَحُ اللَّهُ لِلْمَهْدِيِّ أَرْضَ الْحِجَازِ، وَيَسْتَخْرِجُ مَنْ كَانَ فِي السَّجْنِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَتَنْزِلُ الرَّاياتُ السَّوَدُ الْكُوفَةَ، فَيَبِيعُ بِالْبَيْعَةِ إِلَى الْمَهْدِيِّ، وَيَبِيعُ الْمَهْدِيُّ جُنُودَهُ فِي الْآفَاقِ، وَيُمِيتُ الْجَوْرَ وَأَهْلَهُ،

آنها از شیر، شجاع تر و از نیزه، بُرّان تر خواهند شد»<sup>۱</sup>.

ر.ک: ج ۹ ص ۲۲۷ (نقش برکات الهی در توسعه اجتماعی)

و ج ۸ ص ۲۹۲ ح ۱۵۹۸.

### ج - عابدان شب و شیران روز

۱۵۸۴. الفتن - با سندش به نقل از جابر - : امام باقر علیه السلام فرمود: «سپس مهدی در مکه هنگام [نماز] عشا ظهور می کند. پرچم و پیراهن و شمشیر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به همراه نشانه‌ها و نور و بیان، با اوست و چون نماز عشا را خواند، با بلندترین صدایش می فرماید: "ای مردم! خدا را به یاد شما می آورم و ایستادنتان را پیش روی پروردگارتان که او حجت را [از میان خلقش] برگرفته و پیامبران را روانه نموده و کتاب را فرو فرستاده و به شما فرمان داده است که هیچ چیز را شریک او نکنید و بر اطاعت او و اطاعت از فرستاده‌اش مواظبت کنید و آنچه را قرآن زنده کرده، زنده بدارید و آنچه را میرانده، بمیرانید و یاوران هدایت و پشتیبانان تقوا (پرهیزگاری) باشید، که فنا و زوال دنیا نزدیک شده و وقت خداحافظی‌اش رسیده است و من شما را به سوی خدا و به سوی پیامبرش و عمل به کتابش و نابودکردن باطل و زنده کردن سنتش فرا می خوانم".

او همراه سیصد و سیزده مرد به شمار جنگاوران بدر، ظهور می کند؛ کسانی که وعده دیداری با هم ندارند و مانند ابرهای پراکنده پاییزی گرد می آیند، شب زنده داران و شیران روزند. خداوند، سرزمین حجاز را برای مهدی علیه السلام فتح می کند و او هر زندانی از بنی هاشم را بیرون می آورد، و پرچم‌های سیاه در کوفه فرود می آیند و به مهدی دست بیعت می دهند و مهدی، لشکریانش را به هر سو روانه می کند و ستم و ستمکاران را از بین می برد و سرزمین‌ها را به اطاعتش در

۱. حلیة الأولیاء: ج ۳ ص ۱۸۴؛ کشف القمّة: ج ۲ ص ۲۴۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۷۰ ح ۱۶۱.

وَتَسْتَقِيمُ لَهُ الْبُلْدَانُ، وَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ الْقُسْطَنْطِينِيَّةَ<sup>١</sup>.

١٥٨٥. بحار الأنوار: بِإِسْنَادِهِ<sup>٢</sup> عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ... كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام وَأَصْحَابِهِ فِي نَجْفِ الْكُوفَةِ، كَأَنَّ عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرَ، قَدْ فَنَيْتَ أَزْوَادَهُمْ<sup>٣</sup>، وَخَلَقْتَ ثِيَابَهُمْ، قَدْ أَثَرَ السُّجُودَ بِجِبَاهِهِمْ، لُيُوثُ بِالنَّهَارِ، رُهْبَانُ بِاللَّيْلِ، كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ، يُعْطَى الرَّجُلُ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، لَا يَقْتُلُ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا كَافِرًا أَوْ مُنَافِقًا<sup>٤</sup>، وَقَدْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالتَّوَسُّمِ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ بِقَوْلِهِ: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾<sup>٥</sup>.

راجع: ج ٧ ص ١٩٢ ح ١٢٥٢ (الاختصاص)

و ج ٨ ص ٢٨٠ ح ١٥٨٩ (بحار الأنوار).

## د - هذه الخصائص

الكتاب:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ يَزْدَ مِنْكُمْ عَنْ رَبِّهِ فَيَسُوفُ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ وَأَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>٦</sup>.

١. القسطنطينية: وهي دار ملك الروم. عمرها ملك الروم قسطنطين واسمها إصطنبول (معجم البلدان: ج ٤ ص ٣٤٧).

٢. أي السيد علي بن عبد الحميد في كتاب الغيبة.

٣. زاد المسافر: طعامه المتخذ لسفره، والجمع أزواد (المصباح المنير: ص ٢٥٩ «زاد»).

٤. كذا في المصدر، ولعل الصواب: «لا يقتل أحد منهم إلا كافرًا أو منافقًا» كما في كتاب سرور أهل الإيمان.

٥. الحجر: ٧٥.

٦. المائدة: ٥٤.

می آیند و خداوند، قسطنطنیه<sup>۱</sup> را به دست او می‌گشاید»<sup>۲</sup>.

۱۵۸۵. بحار الأنوار - با سندش - : امام صادق علیه السلام فرمود: «گویی قائم علیه السلام و یارانش را در بلندی کوفه (نجف) می‌بینم که چون کسی که بر سرش پرنده نشسته است [ساکت و خاموش اند]. توشه [و آذوقه] شان تمام شده، لباس هایشان کهنه گشته و اثر سجده بر پیشانی هایشان نقش بسته است. شیران روز و شب زنده داران هستند و گویی دل هایشان پاره‌های آهن است. به هر کدام از مردانشان، نیروی چهل مرد داده‌اند و هیچ یک از آنان را جز کافر یا منافقی نمی‌کشند و خداوند متعال، آنها را به نشانه شناسی و فراست توصیف کرده است، آن جا که در کتاب عزیزش فرموده است: ﴿بی گمان، در این، نشانه‌هایی برای نشانه شناسان است﴾»<sup>۳</sup>.

ر.ک: ج ۷ ص ۱۹۲ ح ۱۲۵۲

و ج ۸ ص ۲۸۱ ح ۱۵۸۹.

## د - و این چند ویژگی

### قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از دین خود برگردد، [بداند که] به زودی، خدا گروهی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] با کافران سختگیرند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌هراسند. این، فضل خداست. آن را به هر که بخواهد، می‌دهد، و خدا گشایگر داناست﴾<sup>۴</sup>.

۱. قسطنطنیه. پایتخت امپراتوری‌های روم شرقی و عثمانی بوده است. در سال ۱۴۵۳ میلادی، این پایتخت امپراتوری هزار ساله بیزانس توسط سلطان محمد فاتح، سلطان عثمانی تصرف شد و عمر هزار ساله امپراتوری بیزانس پایان یافت. این شهر از آن پس به نام اسلامبول (استانبول امروزی) نامیده شد.

۲. الفتن، نعیم بن حماد: ج ۱ ص ۲۴۵ ح ۹۹۹: الملاحم و الفتن: ص ۱۲۷ ح ۱۵۷.

۳. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۸۶ ح ۲۰۲، سرور أهل الإیمان: ص ۷۰ ح ۵۱.

۴. مانده: آیه ۵۴.

الحديث :

١٥٨٦ . تفسير القمي : قوله : ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ وَءَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ ... نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عليه السلام وَأَصْحَابِهِ ﴿يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾<sup>١</sup>.

١٥٨٧ . كمال الدين : حَدَّثَنَا أَبِي عليه السلام قَالَ : حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي هُرَاسَةَ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شِمْرِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ :

كَأَنِّي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه السلام وَقَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ<sup>٢</sup> ، فَلَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَهُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ ، حَتَّى سِبَاعُ الْأَرْضِ وَسِبَاعُ الطَّيْرِ ، يَطْلُبُ رِضَاهُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ ، حَتَّى تَفْخَرَ الْأَرْضُ عَلَى الْأَرْضِ ، وَتَقُولَ : مَرَّ بِي الْيَوْمَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه السلام.

١٥٨٨ . كمال الدين : حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ السَّمَرَقَنْدِيِّ عليه السلام ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مَسْعُودٍ وَحَيْدَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ نُعَيْمِ السَّمَرَقَنْدِيِّ جَمِيعاً ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ شُجَاعٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ :

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام - فِي قَوْلِ اللَّهِ عز وجل : ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ ءَايَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾<sup>٣</sup> - : يَعْنِي خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ مِنَّا .

١ . المائدة : ٥٤ .

٢ . الخافقان : هما طرفا السماء والأرض ، وقيل : المغرب والمشرق (النهاية : ج ٢ ص ٥٦ «خفق»).

٣ . الأنعام : ١٥٨ .

### حدیث

۱۵۸۶. تفسیر القمی - در تفسیر سخن خداوند متعال: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از دین خود برگردد، [بداند که] به زودی، خدا گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، و با کافران، سختگیرند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌هراسند﴾ -: [این آیه] دربارهٔ قائم علیه السلام و یارانش است که ﴿در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌هراسند﴾.<sup>۱</sup>

۱۵۸۷. کمال الدین - با سندش به نقل از جابر بن یزید -: امام باقر علیه السلام فرمود: «گویی یاوران قائم علیه السلام را می‌بینم که شرق و غرب عالم را گرفته‌اند و چیزی نیست، جز آن که فرمان‌بردار ایشان است، حتی درندگان خشکی و پرندگان شکاری که همه در پی رضایت ایشان در هر کارند، تا آن جا که قطعه‌ای از زمین بر قطعه‌ای دیگر فخر می‌فروشد و می‌گوید: "امروز مردی از یاران قائم بر من می‌گذشت!"».<sup>۲</sup>

۱۵۸۸. کمال الدین - با سندش به نقل از ابو بصیر -: امام جعفر صادق علیه السلام دربارهٔ سخن خدای تعالی: ﴿روزی که برخی آیه‌های پروردگارت می‌آید، ایمان کسی که پیش‌تر ایمان نیاورده و یا در ایمانش، کار خیری نکرده است، سودی برایش ندارد﴾ فرمود: «یعنی روز خروج قائم ما که چشم به راهش هستند».

سپس فرمود: «ای ابو بصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در روزگار غیبتش

۱. تفسیر القمی: ج ۱ ص ۱۷۰، بحار الأنوار: ج ۳۱ ص ۵۷۷ ح ۷.  
 ۲. کمال الدین: ص ۶۷۲ ح ۲۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۷ ح ۴۲.



ثُمَّ قَالَ (ع): يَا أَبَا بَصِيرٍ، طُوبَىٰ لِشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُنْتَظَرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ،  
وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ، أَوْلِيكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

١٥٨٩. بحار الأنوار: بِالإِسْنَادِ<sup>٢</sup> يَرْفَعُهُ إِلَى الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) - فِي ذِكْرِ

القَائِمِ (ع) - قَالَ:

لَهُ كَنْزٌ بِالطَّالِقَانِ، مَا هُوَ بِذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ، وَرَايَةٌ لَمْ تُنْشَرْ مُنْذُ طُويْتِ، وَرِجَالٌ كَأَنَّ  
قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ، لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ، أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ، لَوْ حَمَلُوا عَلَى  
الْجِبَالِ لِأَزَالُوهَا، لَا يَقْصِدُونَ بِرَايَاتِهِمْ بَلَدَةً إِلَّا خَرَّبُوهَا، كَأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعِقبَانَ،  
يَتَمَسَّحُونَ بِسِرْجِ الإِمَامِ (ع) يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَاتَةَ، وَيَخْفَوْنَ بِهِ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي  
الْحُرُوبِ، وَيَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ فِيهِمْ.

رِجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ، لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ، يَبِيْتُونَ قِيَامًا عَلَى  
أَطْرَافِهِمْ، وَيُصْبِحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ، رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ، هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنْ  
الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا، كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ، وَهُمْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ،  
يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ، وَيَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، شِعَارُهُمْ: يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ، إِذَا  
سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، يَمْشُونَ إِلَى الْمَوْلَى أَرْسَالًا، بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ  
إِمَامَ الْحَقِّ.

١٥٩٠. الملاحم والفتن - فيما رواه السليبي في كتاب الفتن، قال -: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ

الْمَالِكِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ، عَنِ ابْنِ حُمَيْدٍ الرَّافِعِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْهَيْثَمِ

١. طوبى لهم: أي طيب العيش. وقيل: طوبى: الخير وأقصى الأمنية. وقيل: طوبى: اسم للجنة بلغة أهل الهند.

وقيل: طوبى: شجرة في الجنة. ووزنها فعلى بالضم من الطيب، قلبت ياؤه واواً لضم ما قبلها (مجمع البحرين:

ج ٢ ص ١١٢٨ «طيب»).

٢. أي السيد علي بن عبد الحميد في كتاب الغيبة.

منتظر ظهور او و در روزگار ظهورش، فرمان بردار اویند. آنان، اولیای الهی اند که نه بیمی در آنهاست و نه اندوهگین می شوند.<sup>۱</sup>

۱۵۸۹. بحار الأنوار - با سندش به نقل از فضیل بن یسار، در یادکرد از قائم علیه السلام :- امام صادق علیه السلام فرمود: «او گنجی در طالقان دارد که از طلا و نقره نیست و پرچمی که از زمان در هم پیچیده شدنش، باز نشده است و مردانی که دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن است. شک در ذات خداوند، با آنها در نمی‌آمیزد و از سنگ، سخت‌ترند. اگر بر کوه‌ها حمله‌ور شوند، آنها را از میان برمی‌دارند، با پرچم‌هایشان آهنگ شهری نمی‌کنند، جز آن که ویرانش می‌نمایند، بر اسبان‌شان مانند عقاب تیزرو هستند، برای تبرک‌جویی، دست به زین [اسب] امام علیه السلام می‌کشند و گرداگرد او را می‌گیرند تا وی را در جنگ‌ها با جان خود، حفظ کنند و در آنچه از ایشان می‌خواهد، کفایتش می‌کنند.

مردانی [اند] که شب نمی‌خوابند و در نمازهایشان مانند زنبور، زمزمه [و ناله] می‌کنند، شب‌ها بر سر انگشتان پای خود می‌ایستند و صبح‌ها بر اسبان‌شان می‌نشینند. زنده نگه‌داران شب و شیران روزند. آنان در اطاعت از او، از کنیز در برابر آقایش فرمان بردارترند، [و] به روشنائی چراغ اند، گویی که در دل‌هایشان مشعل افروخته‌اند. آنان از بیم خدا بیمناک اند، [و] شهادت را در دعایشان می‌طلبند و آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند. شعارشان، "یا لثارات الحسین" است. هنگامی که حرکت می‌کنند، هراس از آنها به فاصله یک ماه راه، جلویشان حرکت می‌کند. به سوی مولایشان تند روان می‌شوند و خداوند، امام حق را با ایشان یاری می‌دهد.<sup>۲</sup>

۱۵۹۰. الملاحم والفتن - به نقل از سلیلی در کتاب الفتن با سندش به نقل از اصبع بن نباته - : امیر مؤمنان علیه السلام در سخنرانی، از مهدی یاد نمود و نیز نام کسانی که همراه او خروج می‌کنند... و فرمود: «گویی آنها را می‌بینم که هم‌شکل و هم‌قد و در زیبایی و جمال،

۱. کمال الدین: ص ۳۵۷ ح ۵۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۴۹ ح ۷۶.

۲. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۰۷ ح ۸۲، سرور أهل ایمان: ص ۹۶ ح ۷۳.

البَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عُثْمَانَ النَّخَعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ طَارِقٍ، عَنِ سَلَمَةَ بْنِ أَنَسٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عليه السلام خُطْبَةً، فَذَكَرَ الْمَهْدِيَّ وَخُرُوجَ مَنْ يَخْرُجُ مَعَهُ وَأَسْمَاءَهُمْ....

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَالزِّيُّ وَاحِدٌ، وَالْقَدُّ وَاحِدٌ، وَالْحُسْنُ وَاحِدٌ، وَالْجَمَالُ وَاحِدٌ، وَاللَّبَاسُ وَاحِدٌ، كَأَنَّمَا يَطْلُبُونَ شَيْئاً ضَاعَ مِنْهُمْ، فَهَمُّ مُتَّحِرُونَ فِي أَمْرِهِمْ، حَتَّى يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ - مِنْ تَحْتِ سِتَارَةِ الْكَعْبَةِ فِي آخِرِهَا - رَجُلٌ أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، خَلْقاً وَحُسْناً وَجَمَالاً.

فَيَقُولُونَ: أَنْتَ الْمَهْدِيُّ؟ فَيَخْرِجُهُمْ وَيَقُولُ: أَنَا الْمَهْدِيُّ، فَيَقُولُ: بَايَعُوا عَلِيَّ أَرْبَعِينَ خَصْلَةً، وَاشْتَرَطُوا عَشَرَ خِصَالٍ.

٧ / ٤

## عَدَدُ الْخَوَاصِّ مِنْ أَنْصَارِهِ

١٥٩١. كَمَالُ الدِّينِ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنِ

مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ أَبِي خَالِدِ الْقَمَّاطِ، عَنِ

ضُرَيْسٍ، عَنِ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ، عَنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ:

الْمَفْقُودُونَ عَنْ فُرُشِهِمْ ثَلَاثُمِئَةٌ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرِ، فَيُصْبِحُونَ

بِمَكَّةَ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تعالى: ﴿أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾<sup>٢</sup> وَهُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عليه السلام.

١٥٩٢. كَمَالُ الدِّينِ: بِهَذَا الْإِسْنَادِ<sup>٣</sup> عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

١. القَدُّ: الْقَامَةُ وَغَلَامٌ حَسَنُ الْقَدِّ: أَيِ الْإِعْتِدَالِ وَالْجِسْمِ (لسان العرب: ج ٣ ص ٣٤٥ «قدد»).

٢. البقرة: ١٤٨.

٣. أَيِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَا جِيلُوهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ.

یک‌سان و در لباس همسان اند و گویی در پی گمشده خودند و در کارشان سرگردان‌اند، تا آن که از زیر بخش انتهایی پرده کعبه، مردی بیرون می‌آید که شبیه‌ترین مردم به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اخلاق و زیبایی و جمال است. آنها به او می‌گویند: تو مهدی هستی؟ و او آنها را بیرون می‌آورد و می‌گوید: "من مهدی هستم" و سپس می‌گوید: "بر چهل چیز، بیعت کنید"، و او نیز ده چیز را برای آنها تعهد می‌کند.<sup>۱</sup>

۷ / ۴

### شمار یاوران و شیره امام علیه السلام

۱۵۹۱. کمال‌الدین - با سندش به نقل از ابو خالد کابلی - : امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «آنان که در بسترهایشان یافت نمی‌شوند و در مکه حضور می‌یابند، سیصد و سیزده مرد به تعداد جنگاوران بدرند»

و آن، همان سخن خداوند تعالی است: «هر جا که باشید، خداوند، همه شما را می‌آورد» و آنان، یاوران قائم‌اند.<sup>۲</sup>

۱۵۹۲. کمال‌الدین - با سندش به نقل از مفضل بن عمر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «گویی قائم علیه السلام را بر منبر کوفه می‌بینم که سیصد و سیزده یاورش، به تعداد جنگاوران بدر، گردش را

۱. الملاحم و الفتن: ص ۲۸۸-۲۹۴ ح ۴۱۷. برای دیدن همه حدیث، ر. ک: همین دانش‌نامه: ص ۲۸۰ ح ۱۵۹۰.

۲. کمال‌الدین: ص ۶۵۴ ح ۲۱ (با سند معتبر)، الغیبة، نعمانی: ص ۳۱۳ ح ۴ (با عبارت مشابه)، العدد القویة: ص ۶۵ ح ۹۳، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۵۶ ح ۶۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۳ ح ۳۴.

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ وَحَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِئَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ، وَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَهُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ، حَتَّى يَسْتَخْرِجَ مِنْ قِبَائِهِ كِتَابًا مَخْتُومًا بِخَاتَمٍ مِنْ ذَهَبٍ، عَهْدٌ مَعَهُودٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام فَيُجْفِلُونَ عَنْهُ إِجْفَالَ الْغَنَمِ الْبُكْمِ، فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا الْوَزِيرُ وَأَحَدَ عَشَرَ نَقِيبًا، كَمَا بَقُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام فَيَجُولُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهُ مَذْهَبًا فَيَرْجِعُونَ إِلَيْهِ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُ الْكَلَامَ الَّذِي يَقُولُهُ لَهُمْ فَيَكْفُرُونَ بِهِ.

١٥٩٣. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ هُوَلَاءِ الرِّجَالِ الْأَرْبَعَةِ<sup>١</sup>، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، قَالَ: وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، قَالَ: وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَوْصِلِيُّ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام:

يَا جَابِرُ، الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكْ يَدًا وَلَا رِجْلًا، حَتَّى تَرَى عِلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ إِنْ أَدْرَكَتَهَا: أَوْلَاهَا اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ وَمَا أَرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِكَ، وَلَكِنْ حَدَّثَ بِهِ مِنْ بَعْدِي عَنِّي؛ وَمُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ، وَيَجِيئُكُمُ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفَتْحِ...

١. أي محمد بن المفضل وسعدان بن إسحاق وأحمد بن عبد الحسين ومحمد بن أحمد بن الحسن.

گرفته‌اند و اینان پرچمداران و حاکمان خداوند بر آفریدگانش در زمین هستند، تا آن که از قبایش نوشته‌ای بیرون می‌آورد که با مهر زرین، مهر خورده و عهدی بسته شده از جانب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. پس، از گرد او مانند گلهٔ زبان بسته پراکنده می‌شوند و از آنها جز وزیر و یازده نقیب<sup>۱</sup> باقی نمی‌ماند، همان گونه که [دوازده نقیب] با موسی بن عمران علیه السلام ماندند، و در زمین به هر سو روان می‌شوند و راهی جز بازگشت به او نمی‌یابند و به خدا سوگند، من آن سخنی را که او به آنان می‌گوید و آنان به آن کفر می‌ورزند، می‌دانم»<sup>۲</sup>.

۱۵۹۳. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از جابر بن یزید جعفی - : امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر! به زمین بچسب و حرکت مکن تا نشانه‌هایی را که برایت ذکر می‌کنم، ببینی - اگر آنها را بیابی - . نخستین نشانه، اختلاف بنی عباس است - و نمی‌بینم که به آن برسی؛ اما آن را پس از من، از قول من نقل کن - ، و منادی ندا دهنده از آسمان، و صدای پیروزی که از سمت دمشق به سوی شما می‌آید ....

و قائم، آن روز در مکه است. پشتش را به کعبه تکیه داده و به آن پناه آورده است .... خداوند، یارانش را - که سیصد و سیزده مرد هستند - ، به گرد او فراهم

۱. نقیب در این جا به معنای بزرگ و سرور قوم است.

۲. کمال الدین: ص ۶۷۲ ح ۲۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۶ ح ۴۲.

وَالْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ، قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ... فَيَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ ثَلَاثِمِئَةً وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، وَيَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لَهُ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ، قَرَعََا كَقَرَعَ الْخَرِيفِ، وَهِيَ - يَا جَابِرُ - الْآيَةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

١٥٩٤. الخصال: حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِيُّ عليه السلام قَالُوا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

سَيَأْتِي مَسْجِدَكُمْ هَذَا - يَعْنِي مَكَّةَ - ثَلَاثِمِئَةً وَثَلَاثَةَ عَشَرَ، يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُمْ لَمْ يَلِدْهُمْ آبَاؤُهُمْ وَلَا أَجْدَادُهُمْ، عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ، مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ كَلِمَةٌ تَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ، تُبْعَثُ الرِّيحُ فَتُنَادِي بِكُلِّ وَادٍ: هَذَا الْمَهْدِيُّ يَقْضِي بِقَضَاءِ آلِ دَاوُودَ<sup>١</sup>، لَا يَسْأَلُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ.

١٥٩٥. دلائل الإمامة: أَخْبَرَنِي أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ يُونُسَ الْخَزَّازُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ قِيَامَ الْقَائِمِ، بَعَثَ جَبْرَائِيلَ فِي صُورَةٍ طَائِرٍ أَبْيَضَ، فَيَضَعُ إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْكَعْبَةِ وَالْأُخْرَى عَلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ، ثُمَّ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ: ﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾<sup>٢</sup>.

١. في كمال الدين والغبية للنعماني: «داوود وسليمان» بدل «آل داوود».

٢. النحل: ١.

می آورد، بی آن که قراری با هم گذاشته باشند؛ بلکه آنها را مانند ابرهای پاییزی، از هر سو گرد می آورد و آن - ای جابر -، همان آیه ای است که خداوند در کتابش ذکر کرده است: «هر کجا باشید، خداوند، همه شما را می آورد. خداوند بر هر کاری تواناست»<sup>۱</sup>.

۱۵۹۴. الخصال - با سندش به نقل از ابان بن تغلب - : امام صادق علیه السلام فرمود: «به زودی، سیصد و سیزده تن به این مسجد شما در مکه (مسجد الحرام) می آیند که مکیان می دانند زاده پدران و نیاکان آنها نیستند. شمشیرهایشان بر [شانه های] آنان قرار دارد و بر هر شمشیر، سخنی نوشته شده است که هزار سخن را می گشاید، و باد روانه می شود تا در هر جا ندا دهد: "این، مهدی است که به حکم خاندان داوود قضاوت می کند." او در حکمش بیّنه نمی طلبد»<sup>۲</sup>.

۱۵۹۵. دلائل الإمامة - با سندش به نقل از ابان، از پدرش - : امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند، قیام قائم را اراده کند، جبرئیل را به صورت پرنده ای سفید روانه می کند و او یکی از پاهایش را بر کعبه و دیگری را بر بیت المقدس می نهد و با رساترین آوایش ندا می دهد: «امر خدا فرا رسید. آن را به شتاب مجوید»<sup>۳</sup>.

پس قائم حضور می یابد و نزد مقام ابراهیم علیه السلام، دو رکعت نماز می خواند و باز می گردد، در حالی که یارانش گرداگردش را فرا گرفته اند. آنان، سیصد و سیزده

۱. الفیة، نعمانی: ص ۲۷۹ ح ۶۷ (با سندهای بسیار که سه تای آنها معتبرند)، الاختصاص: ص ۲۵۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۷ ح ۱۰۵.

۲. الخصال: ص ۶۴۹ ح ۴۲، بصائر الدرجات: ص ۳۱۱ ح ۱۱، الفیة، نعمانی: ص ۳۱۴ ح ۵ و ص ۳۱۴ ح ۷، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۶ ح ۱۹ نیز ر.ک: همین دانش نامه: ج ۹ ص ۳۸۶ ح ۱۹۱۸.



قال: فَيَحْضُرُ الْقَائِمُ فَيُصَلِّي عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ، وَحَوَالِيهِ أَصْحَابُهُ، وَهُمْ ثَلَاثُمِئَةٌ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا، إِنَّ فِيهِمْ لَمَنْ يَسْرِي مِنْ فِرَاشِهِ لَيْلًا، فَيَخْرُجُ وَمَعَهُ الْحَجَرُ، فَيُلْقِيهِ فَيُتْعَشِبُ الْأَرْضَ.

١٥٩٦. عيون أخبار الرضا عليه السلام: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ ثَابِتِ الدَّوَالِبِيِّ عليه السلام ٢ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ، سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَخَمْسِينَ وَثَلَاثِمِئَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَعِنْدَهُ أَبِيُّ بْنُ كَعْبٍ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَرَحَبًا بِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، يَا زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ.

قال له أبي: وَكَيْفَ يَكُونُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ أَحَدُ غَيْرِكَ؟ قال: يَا أَبِي، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا! إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ، وَإِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مِصْبَاحٌ هُدًى وَسَفِينَةٌ نَجَاةٍ، وَإِمَامٌ خَيْرٍ، وَيُمْنٌ، وَعِزٌّ، وَفَخْرٌ، وَعِلْمٌ، وَذُخْرٌ...

وإنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَكَّبَ فِي صُلْبِ الْحَسَنِ [العسكري] نُطْفَةً مُبَارَكَةً زَكِيَّةً طَيِّبَةً طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً، يَرْضَى بِهَا كُلُّ مُؤْمِنٍ، مِمَّنْ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ تَعَالَى مِيثَاقَهُ فِي الْوِلَايَةِ، وَيَكْفُرُ بِهَا كُلُّ جَاحِدٍ، فَهُوَ إِمَامٌ تَقِيٌّ نَقِيٌّ، بَارٌّ ٣، مَرْضِيٌّ هَادٍ مَهْدِيٌّ، يَحْكُمُ بِالْعَدْلِ وَيَأْمُرُ بِهِ، يُصَدِّقُ اللَّهُ تَعَالَى وَيُصَدِّقُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَوْلِهِ، يَخْرُجُ مِنْ تَهَامَةٍ حِينَ تَظْهَرُ

١. أي مطيفين به من جوانبه (لسان العرب: ج ١١ ص ١٨٧ «حول»).

٢. في كمال الدين: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ ثَابِتِ الدَّوَالِبِيِّ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ النُّحْوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ الْكُوفِيِّ...

٣. في النسخة المعتمدة للمصدر: «سار»، وما في المتن أثبتناه من نسخة أخرى.

مردند و میانشان کسانی هستند که شبانه از بسترشان به سوی او آمده‌اند. مهدی [از مسجد الحرام] بیرون می‌آید، در حالی که سنگ (حجر الأسود) را به همراه دارد و آن را می‌اندازد و زمین را سرسبز می‌کند.<sup>۱</sup>

۱۵۹۶. عیون أخبار الرضا علیه السلام - با سندش به نقل از علی بن عاصم کوفی، از امام جواد علیه السلام از پدرانش، از امام حسین علیه السلام :- بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم. اَبی بن کعب نزد ایشان بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «خوش آمدی، ای ابا عبد الله! ای زیور آسمان‌ها و زمین‌ها!»

اَبی گفت: ای پیامبر خدا! چگونه می‌شود زیور آسمان‌ها و زمین‌ها، کس دیگری غیر از تو باشد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای اَبی! سوگند به کسی که مرا به حق به نبوت برانگیخت، حسین بن علی در آسمان، بزرگ‌تر از آن چیزی است که در زمین می‌نماید و در سمت راست عرش خدای جل جلاله نوشته شده است: "[او] چراغ هدایت و کشتی نجات است و [نیز] پیشوای نیکی و مبارکی و عزت و فخر و دانش و گنج و...".

و خداوند - تبارک و تعالی - در صلب حسن [عسکری] نطفه‌ای مبارک، پاک، طیب و طاهر و مطهر به ودیعت نهاده است که هر مؤمنی که خداوند متعال، پیمان ولایت از او گرفته است، به او خشنود می‌شود و هر انکار کننده‌ای، به او کفر می‌ورزد و او امام پرهیزگار پاک نیکوکار است. پسندیده [ی خدا و مؤمنان]، راه‌نما و ره‌یافته است، به عدل حکم می‌کند و به همان فرمان می‌دهد. او خداوند متعال را و خداوند متعال نیز سخن او را تصدیق می‌کند. از تهامه، هنگامی که آیه‌ها و نشانه‌ها پدیدار می‌شوند، خروج می‌کند و گنج‌هایی دارد که از طلا و نقره نیستند؛ بلکه اسبانی تنومند و مردانی نشان‌دار هستند که خداوند متعال، آنها را از دوردست‌ترین

۱. دلائل الإمامة: ص ۴۷۲ ح ۴۶۴.

الدَّلَائِلُ وَالْعَلَامَاتُ، وَلَهُ كُنُوزٌ لَا ذَهَبٌ وَلَا فِضَّةٌ، إِلَّا خُيُولٌ مُطَهَّمَةٌ وَرِجَالٌ مُسَوَّمَةٌ، يَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مِنْ أَقَاصِي الْبِلَادِ عَلَى عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِئَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، مَعَهُ صَحِيفَةٌ مَخْتُومَةٌ فِيهَا عَدَدُ أَصْحَابِهِ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ وَبُلْدَانِهِمْ وَطَبَائِعِهِمْ وَحُلَاهُمْ وَكُنَاهُمْ، كَدَّادُونَ<sup>١</sup> مُجِدِّونَ فِي طَاعَتِهِ.

١٥٩٧. المستدرک علی الصحیحین : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، ثنا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَفَّانَ الْعَامِرِيُّ، ثنا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَنْقَرِيُّ، ثنا يُونُسُ بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ، أَخْبَرَنِي عَمَّارُ الدُّهْنِيُّ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عَلِيِّ عليه السلام فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْمَهْدِيِّ، فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام:

هَبِيهَاتَ، ثُمَّ عَقَدَ بِيَدِهِ، سَبْعًا فَقَالَ: ذَاكَ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: «اللَّهُ اللَّهُ» قُتِلَ، فَيَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ قَوْمًا قَزَعُ كَقَزَعِ السَّحَابِ، يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، لَا يَسْتَوْحِشُونَ إِلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ، يَدْخُلُ فِيهِمْ عَلَى عِدَّةِ أَصْحَابِ بَدْرِ، لَمْ يَسْبِقَهُمُ الْأَوْلُونَ، وَلَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ، وَعَلَى عَدَدِ أَصْحَابِ طَالُوتَ الَّذِينَ جَاوَزُوا مَعَهُ النَّهْرَ.

راجع: ج ٧ ص ٨٢ ح ١١٤٧ و ص ١٦٤ ح ١٢٢٢  
و ص ٢٧٢ ح ١٢٩١ و ج ٨ ص ٢٢٥

#### ملاحظة

أشارت عدّة مصادر أخرى إلى أنّ عدد أصحاب الإمام المهدي عليه السلام الخاصين هم ٣١٣ شخصاً نذكرها مصادرهما.

١. الكدّ: الشدّة في العمل، وطلب الرزق، والإلحاح في محاولة الشيء (لسان العرب: ج ٣ ص ٢٧٧ «كدد»). وفي المصادر الأخرى كزارون.

سرزمین‌ها گرد می‌آورد و به تعداد جنگاوران بدر، سیصد و سیزده مرد هستند و دفترچه‌ای مهر خورده به همراه دارد که تعداد، نام، تبار، سرزمین، سرشت، صفات زیبا و کنیه‌هایشان در آن نوشته شده است، و در اطاعت خدا کوشا و جدی هستند»<sup>۱</sup>.

۱۵۹۷. المستدرک علی الصحیحین - با سندش به نقل از محمد بن حنفیه -: نزد علی علیه السلام بودیم که مردی از ایشان در باره مهدی علیه السلام پرسید.

فرمود: «دور است!» و سپس با دستش هفت تا شمرد و فرمود: «او در آخر الزمان خروج می‌کند، هنگامی که چون کسی بگوید: "خدا، خدا"، کشته می‌شود، و خداوند متعال، گروهی را برای او مانند جمع شدن ابرهای پراکنده، گرد هم می‌آورد و خداوند، دل‌هایشان را با هم آلفت می‌دهد. نه نیاز به انس گرفتن با کسی دیگر دارند و نه به وجود کسی شادمانی می‌کنند، و به شمار جنگاوران بدر، به آنها می‌پیوندند. نه اولی‌ها بر آنان پیش گرفته‌اند و نه آخری‌ها به آنها رسیده‌اند و آنان به شمار لشکریان طالوت اند که [فرمانش را اطاعت کردند و] همراه او از رود گذشتند»<sup>۲</sup>.

ر.ک: ج ۷ ص ۸۳ ح ۱۱۴۷ و ص ۱۶۵ ح ۱۲۲۳

و ص ۳۷۵ ح ۱۳۹۱.

### نکته

منابع دیگری به تعداد یاران خاص امام مهدی علیه السلام اشاره کرده‌اند و آنها را سیصد و سیزده تن دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۵۹ ح ۲۹، إعلام الوری: ج ۲ ص ۱۸۹، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۱۵۴، الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص ۵۵۰ ح ۱۱ (با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰۹ ح ۴ نیز، ر.ک: همین دانش‌نامه: ص ۶۴۶ ح ۱۵۵۶ (کمال الدین).

۲. المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۵۹۶ ح ۸۶۵۹ (الذهبی، مقدّمه تاریخ ابن خلدون: ص ۳۱۹، عقد الدرر: ص ۵۹).

۳. ر.ک: ص ۲۲۶ ح ۱۵۳۲ (کمال الدین) و ص ۳۲۲ ح ۱۵۳۹ (مختصر بصائر الدرجات) و ص ۲۷۲ ح ۱۵۷۹ (تفسیر العیاشی) و (الغیبة، نعمانی) الغیبة، نعمانی: ص ۳۱۵ ح ۸ و ۹ و ص ۲۴۱ ح ۳۶ و مشکاة الأنوار: ص ۱۲۸ ح ۳۰۰ و مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۶ و دلایل الإمامة: ص ۲۵۵ ح ۴۲۵ و ص ۵۷۵ ح ۵۲۹ و دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۴۲ و کفایة الأثر: ص ۲۶۳ و الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۶۰ و تفسیر القمّی: ج ۱ ص ۳۲۳ و إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۴۳ و الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۸۱ و تأویل الآیات الظاهرة: ج ۱ ص ۲۲۳ ح ۳.

٨ / ٤

## عَدَدُ عَمُومِ انْصَارِهِ

١٥٩٨ . كمال الدين : بِهَذَا الْإِسْنَادِ ١ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : سَأَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : كَمْ يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ عليه السلام ؟ فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ : إِنَّهُ يَخْرُجُ مَعَهُ مِثْلُ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ، ثَلَاثُمِئَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا .

قَالَ : وَمَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي أُولَى قُوَّةٍ ، وَمَا تَكُونُ أَوْلُوا الْقُوَّةِ أَقَلَّ مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ ٢ .

١٥٩٩ . الْإِرْشَادُ : رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ الْجُعْفِيُّ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ، يَقُولُ :

إِذَا أَدْنَى اللَّهُ عَزَّ اسْمُهُ لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ صَعِدَ الْمِنْبَرَ ، فَدَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ ، وَنَاشَدَهُمْ بِاللَّهِ ، وَدَعَاهُمْ إِلَى حَقِّهِ ، وَأَنْ يَسِيرَ فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ، وَيَعْمَلَ فِيهِمْ بِعَمَلِهِ ، فَيَبْعَثُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ جَبْرَائِيلَ عليه السلام حَتَّى يَأْتِيَهُ ، فَيَنْزِلُ عَلَى الْحَطِيمِ ٣ ، يَقُولُ لَهُ : إِلَى أَيِّ شَيْءٍ تَدْعُو ؟ فَيُخْبِرُهُ الْقَائِمُ عليه السلام ، فَيَقُولُ جَبْرَائِيلُ :

أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُكَ ، أَبْسُطْ يَدَكَ ، فَيَمْسَحُ عَلَى يَدِهِ ، وَقَدْ وَاوَاهُ ثَلَاثُمِئَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَيُبَايِعُوهُ ، وَيُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَتِمَّ أَصْحَابُهُ عَشْرَةَ آلَافٍ نَفْسٍ ، ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ .

١٦٠٠ . تَفْسِيرُ الْعِيَّاشِيِّ : عَنِ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام :

١ . أَيُّ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ ، عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى .

٢ . الْمَعْنَى أَنَّهُ عليه السلام لَا تَنْحَصِرُ أَصْحَابُهُ فِي الثَّلَاثِمِئَةِ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ ، بَلْ هَذَا الْعَدَدُ هُمُ الْمَجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ فِي بَدْوِ خُرُوجِهِ (بِحَارُ الْأَنْوَارِ : ج ٥٢ ص ٣٢٣) .

٣ . الْحَطِيمُ : هُوَ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ وَبَيْنَ الْبَابِ ، كَمَا جَاءَتْ بِهِ الرَّوَايَةُ : سُمِّيَ حَطِيمًا لِأَنَّ النَّاسَ يَزِدُّ حَمُونَ فِيهِ عَلَى الدَّعَاءِ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ : ج ١ ص ٥٢٤ «حطيم»).

۸ / ۴

شمار یاران عمومی امام علیه السلام

۱۵۹۸. کمال الدین - با سندش به نقل از ابو بصیر - : مردی کوفی از امام صادق پرسید: چه تعداد با قائم علیه السلام خروج می کنند؟ آنان می گویند: همراه او به تعداد جنگاوران بدر، خروج می کنند؛ یعنی سیصد و سیزده مرد.

امام علیه السلام فرمود: «او جز همراه با جمعیتی نیرومند، خروج نمی کند و جمعیت نیرومند، کمتر از ده هزار تن نیستند»<sup>۱</sup>.

۱۵۹۹. الإرشاد - به نقل از مفضل بن عمر جعفی - : شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که خداوند - که نامش عزیز باد - اجازه خروج به قائم می دهد، او به منبر می رود و مردم را به سوی خود می خواند و آنها را به خدا سوگند می دهد و آنان را به حق خودش و این که میان آنان به شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله رفتار می کند، فرا می خواند. خداوند صلی الله علیه و آله هم جبرئیل را روانه می کند تا نزد او بیاید و وی در حطیم<sup>۲</sup> فرود می آید و به او می گوید: به چه چیزی می خوانی؟

قائم علیه السلام به او خبر می دهد. جبرئیل می گوید: من، نخستین کسی هستم که با تو بیعت می کنم. دستت را بگشای. آن گاه دستش را به دست او می مالد و سیصد و سیزده و اندی مرد به او می رسند و با او بیعت می کنند. او در مکه می ماند تا آن که یارانش به ده هزار تن برسند و سپس از آن جا به سوی مدینه حرکت می کند»<sup>۳</sup>.

۱۶۰۰. تفسیر العیاشی - به نقل از حماد بن عثمان - : امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم با کمتر از

۱. کمال الدین: ص ۶۵۴ ح ۲۰ (با سند معتبر). العدد القویة: ص ۶۵ ح ۹۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۳ ح ۳۳.

۲. حطیم، بخشی از مسجد الحرام است که میان حجر الأسود و در کعبه و چاه زمزم واقع شده و به دلیل ازدحام مردم و له کردن یکدیگر، حطیم نامیده می شود. (م)

۳. الإرشاد: ج ۲ ص ۳۸۲، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۸۸، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۵۴، روضة الواعظین: ص ۲۹۰، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۵۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۷ ح ۷۸.

لا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عليه السلام فِي أَقَلِّ مِنَ الْفِتْنَةِ، وَلَا يَكُونُ الْفِتْنَةُ أَقَلَّ مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ.

١٦٠. المستدرک علی الصحیحین: أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَلَمَةَ الْعَنْزِيُّ، ثنا عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدِ الدَّارِمِيِّ، ثنا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرِيَمٍ، أُنْبَأَ نَافِعُ بْنُ يَزِيدَ، حَدَّثَنِي عَيَّاشُ بْنُ عَبَّاسٍ أَنَّ الْحَارِثَ بْنَ يَزِيدَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زُرَيْرٍ الْغَافِقِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ:

سَتَكُونُ فِتْنَةٌ يُحْصَلُ النَّاسُ مِنْهَا كَمَا يُحْصَلُ الذَّهَبُ فِي الْمَعْدِنِ، فَلَا تُسَبُّوا أَهْلَ الشَّامِ وَسَبُّوا ظَلَمَتَهُمْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الْأَبْدَالَ، وَسَيُرْسِلُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ سَيْبًا مِنْ السَّمَاءِ فَيُغْرِقُهُمْ، حَتَّى لَوْ قَاتَلَهُمُ الثَّعَالِبُ غَلَبَتْهُمْ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ رَجُلًا مِنْ عِتْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي اثْنِي عَشَرَ أَلْفًا إِنْ قَلُّوا، وَخَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفًا إِنْ كَثُرُوا، أَمَارَتُهُمْ أَوْ عَلَامَتُهُمْ «أُمَّتِ أُمَّتٍ»، عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ، يُقَاتِلُهُمْ أَهْلُ سَبْعِ رَايَاتٍ، لَيْسَ مِنْ صَاحِبِ رَايَةٍ إِلَّا وَهُوَ يَطْمَعُ بِالْمُلْكِ، فَيَقْتَتِلُونَ وَيُهْزَمُونَ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْهَاشِمِيُّ، فَيَرُدُّ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ الْفِتْنَةَ وَنِعْمَتَهُمْ، فَيَكُونُونَ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى يَخْرُجَ الدَّجَالُ.

١٦٠٢. المعجم الأوسط: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَعِيدِ الرَّازِيِّ، قَالَ: نَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْخَوَاصُّ، قَالَ: نَا زَيْدُ بْنُ أَبِي الزَّرْقَاءِ، قَالَ ابْنُ لَهِيْعَةَ: قَالَ: نَا عَيَّاشُ بْنُ عَبَّاسِ الْقِتْبَانِيِّ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَيْرِ الْغَافِقِيِّ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ:

يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فِتْنَةٌ يُحْصَلُ النَّاسُ كَمَا يُحْصَلُ الذَّهَبُ فِي الْمَعْدِنِ، فَلَا تُسَبُّوا أَهْلَ الشَّامِ وَلَكِنْ سَبُّوا شِرَارَهُمْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الْأَبْدَالَ، يُوْشِكُ أَنْ يُرْسَلَ عَلِيُّ

١. اجعلهُ سيباً: أي مطراً سائباً؛ أي جارياً (مجمع البحرين: ج ٢ ص ٩١٦ «سب»).

یک لشکر، خروج نمی‌کند و لشکر، کمتر از ده هزار نفر نیست»<sup>۱</sup>.

۱۶۰۱. المستدرک علی الصحیحین - با سندش به نقل از عبد الله بن زریر غافقی - شنیدم که علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: «به زودی، فتنه‌ای روی خواهد داد که مردم [باایمان] از آن بیرون کشیده می‌شوند، همان گونه که طلا را از معدن بیرون می‌کشند. پس شامیان را دشنام ندهید و [تنها] ستمکارانشان را دشنام دهید، که میان آنان، نیکان هستند و به زودی، خداوند، بارانی از آسمان برایشان می‌فرستد که آنان را غرق می‌کند، تا آن جا که اگر روباه‌ها [و افراد ضعیف نیز] با آنان بجنگند، بر ایشان غلبه می‌یابند.

سپس خداوند، این هنگام، مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را با دست کم، دوازده هزار و حدّ اکثر، پانزده هزار تن بر می‌انگیزد که سه پرچم دارند و نشان و شعارشان، «بمیران، بمیران» است. آنان با اهل هفت پرچم - که همه صاحبان آن پرچم‌ها به فرمان‌روایی چشم طمع دارند -، می‌جنگند و می‌کشند و شکست می‌دهند و سپس [سردار] هاشمی ظهور می‌کند و مردم را به اُفت و نعمتشان باز می‌گرداند و این گونه هستند تا دجال خروج کند»<sup>۲</sup>.

۱۶۰۲. المعجم الأوسط - با سندش به نقل از عبد الله بن زریر غافقی، از امام علی علیه السلام -: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در آخر الزمان، فتنه‌ای روی می‌دهد که مردم [باایمان] از آن بیرون می‌آیند، همان گونه که طلا از معدن بیرون می‌آید. پس شامیان را دشنام ندهید؛ بلکه بدکارانشان را دشنام دهید، که میان شامیان، نیکان هستند و نزدیک است که رشته‌ای از آسمان بر شامیان فرود آید و اجتماع آنان را متفرق کند، تا آن جا که اگر روباه‌ها [و افراد ناتوان نیز] با آنان بجنگند، بر ایشان غلبه می‌یابند.

۱. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۳۴ ح ۴۴۴.

۲. المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۵۹۶ ح ۸۶۵۸ (ذهبی در تلخیص المستدرک حدیث را صحیح شمرده

است)، الفتن: ج ۱ ص ۲۴۸ ح ۱۰۰۵ (با عبارت مشابه). کتر العتال: ج ۱۴ ص ۵۹۸ ح ۳۹۶۸.



أهل الشام سيب من السماء فيفرق جماعتهم، حتى لو قاتلهم الثعالب غلبتهم، فعند ذلك يخرج خارج من أهل بيتي في ثلاث رايات، المكثر يقول: هم خمسة عشر ألفاً، والمقل يقول: هم اثنا عشر ألفاً، أمارتهم «أمت أمت»، يلقون سبع رايات تحت كل راية منها رجل يطلب الملك، فيقتلهم الله جميعاً، ويرد الله إلى المسلمين ألفتهم ونعمتهم، وقاصيتهم ودانيتهم.

١٦٠٣. كمال الدين: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ الْقَزْوِينِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عليه السلام يَقُولُ:

القائم منا منصور بالرعب، مؤيد بالنصر، تطوى له الأرض وتظهر له الكنوز... فإذا اجتمع إليه العقْد - وهو عشرة آلاف رجل - خرج، فلا يبقى في الأرض معبود دون الله تعالى من صنم (ووثن) وغيره إلا وقعت فيه نار فاحترق، وذلك بعد غيبته طويلاً، ليعلم الله من يطيعه بالغيب ويؤمن به.

١٦٠٤. تفسير العياشي: عَنْ أَبِي سُمَيْنَةَ، عَنْ مَوْلَى لِأَبِي الْحَسَنِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ: «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا»، قَالَ:

وذلك والله أن لو قد قام قائمنا، يجمع الله إليه شيعتنا من جميع البلدان.

١٦٠٥. بحار الأنوار: بِإِسْنَادِهِ<sup>١</sup> رَفَعَهُ إِلَى جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: ... إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ وَدَخَلَ الْكُوفَةَ، بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعِينَ أَلْفَ صَدِيقٍ، فَيَكُونُونَ فِي

١. أي السيد علي بن عبد الحميد في كتاب الغيبة. وفي ج ٥٣ نقلاً عن علي بن عبد الحميد، بإسناده عن الفضل بن شاذان، بإسناده عن أبي جعفر عليه السلام.

این هنگام است که فردی از اهل بیت با سه پرچم از افرادی که آنها را حدّ اکثر، پانزده هزار و دست کم، دوازده هزار تن تخمین می‌زنند، خروج می‌کند. نشان و شعار آنان، «بمیران، بمیران» است که با هفت پرچم - که صاحبان آنها چشم طمع به فرمان‌روایی دارند -، می‌جنگند و خداوند، همه آنان را می‌کشد و خداوند اُلفت و نعمت مسلمانان و نیز دور و نزدیکشان را به آنها باز می‌گرداند.<sup>۱</sup>

۱۶۰۳. کمال‌الدین - با سندش به نقل از محمد بن مسلم ثقفی - شنیدم که امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: «قائم ما با هراس [افتادن در دل دشمنانش] یاری و با کمک خداوند، تأیید می‌شود، زمین برایش در نور دیده می‌شود<sup>۲</sup> و گنج‌ها برایش آشکار می‌شوند... و هنگامی که ده هزار مرد به گردش فراهم آمدند، خروج می‌کند. در زمین، معبودی جز خدای یکتا تبارک و تعالی از بت‌ها و غیر آن باقی نمی‌ماند، جز آن که آتش در آن می‌افتد و می‌سوزد، و این از پس غیبتی دراز است تا خداوند، معلوم بدارد که چه کسی او را در نهان، اطاعت می‌کند و باور دارد».<sup>۳</sup>

۱۶۰۴. تفسیر العیاشی - به نقل از ابو سُمَینه، از یکی از وابستگان امام کاظم علیه السلام - از امام علیه السلام در باره سخن خدا: «هر جا که باشید، خداوند، همه شما را می‌آورد» پرسیدم.

فرمود: «به خدا سوگند، اگر قائم ما قیام کند - که می‌کند -، خداوند، شیعیان ما را از همه سرزمین‌ها به گرد او جمع می‌کند».<sup>۴</sup>

۱۶۰۵. بحار الأنوار - با سندش که آن را به جابر می‌رساند - امام باقر علیه السلام فرمود: «... هنگامی که قائم ظهور کند و به درون کوفه بیاید، خداوند متعال، هفتاد هزار انسان راستین را از

۱. المعجم الأوسط: ج ۴ ص ۱۷۶ ح ۳۹۰۵، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۸۶ ح ۳۹۶۶۱.

۲. محتمل است مقصود طی الارض و سرعت حرکت امام علیه السلام باشد. (م).

۳. کمال‌الدین: ص ۳۳۰ ح ۱۶، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۹۱، کشف الغمّة: ج ۳ ص ۳۲۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۱ ح ۲۴، برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۷ ص ۳۸۸ ح ۱۳۹۵.

۴. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۶ ح ۱۱۷، مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۲۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۹۱ ح ۳۷.

أصحابه وأنصاره.

٩ / ٤

## رَوَى النِّسَاءُ فِي نَصَرَةِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

١٦٠٦ . دلائل الإمامة : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ :

حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ صَالِحِ النَّخَعِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ :

يَكْرَأُ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ امْرَأَةً. قُلْتُ : وَمَا يَصْنَعُ بِهِنَّ ؟ قَالَ : يُدَاوِينُ

الْجَرْحَى، وَيَقْمَنَ عَلَى الْمَرْضَى كَمَا كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قُلْتُ : فَسَمَّهِنَّ لِي ؟

فَقَالَ : الْقِنَوَاءُ بِنْتُ رُشَيْدٍ، وَأُمُّ أَيْمَنَ، وَحَبَابَةُ الْوَالِيَّةُ، وَسُمَيَّةُ أُمُّ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، وَزُبَيْدَةُ، وَأُمُّ خَالِدِ الْأَحْمَسِيَِّّةِ، وَأُمُّ سَعِيدِ الْحَنْفِيَّةِ، وَصَبَانَةُ الْمَاشِطَةُ، وَأُمُّ خَالِدِ الْجُهَنِيَّةِ.

١٦٠٧ . تفسير العياشي : عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : ... يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا

[الْمَدِينَةَ] عَلَى سُنَّةِ مُوسَى خَائِفًا يَتَرَقَّبُ، حَتَّى يَقْدَمَ مَكَّةَ ... وَيَجِيءُ وَاللَّهُ ثَلَاثِمِئَةَ

وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ، فَرَعَا كَقَرَعِ

الْخَرِيفِ، يَتَّبَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَهِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ : ﴿أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ

جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

١٦٠٨ . المعجم الأوسط : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، قَالَ : نَا مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ بْنِ

١ . في نسخة من المصدر : «يكن» بدل «يكر».

پشت کوفه بر می انگیزد تا از همراهان و یاوران او باشند.<sup>۱</sup>

۹ / ۴

## نقش زنان در یاری امام علیه السلام

۱۶۰۶ . دلایل الإمامة - با سندش به نقل از مفضل بن عمر - شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید:

«سیزده زن همراه قائم اند.»

گفتم: با کمک آنها، چه می کند؟

فرمود: «زخمی ها را مداوا می کنند و بیماران را نگاه می دارند، همان گونه که با

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودند.» گفتم: آنها را برایم نام ببر.

فرمود: «قنواء دختر رشید، ام ایمن، حبابه والبی، سمیه (مادر عمّار یاسر)، زبیده،

ام خالد אחمسی، ام سعید حنفی، صبانة ماشطه و ام خالد جهنی.»<sup>۲</sup>

۱۶۰۷ . تفسیر العیاشی - به نقل از جابر جعفی - : امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی از مدینه به همان

گونه که موسی بیمناک و مراقب بیرون رفت، بیرون می آید تا به مکه برسد... و به

خدا سوگند، سیصد و ده و اندی نفر می آیند که پنجاه زن، میان آنان هستند و همه

آنان، بی آن که وعده ای در میان باشد، مانند ابرهای پراکنده پاییزی، از هر سو گرد

می آیند و پشت سر هم می رسند و این، همان سخن خداست: ﴿هر جا که باشید، خداوند

همه شما را می آورد﴾.»<sup>۳</sup>

۱۶۰۸ . المعجم الأوسط - با سندش به نقل از لیث، از امام باقر علیه السلام، از ام سلمه - : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

۱ . بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۹۰ ح ۲۱۲ و ج ۵۳ ص ۱۰۴ ح ۱۳۰ . سرور أهل الإیمان: ص ۱۱۳ ح ۹۴ . برای

دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش نامه: ج ۹ ص ۳۴۸ ح ۱۸۶۶ .

۲ . دلایل الإمامة: ص ۴۸۴ ح ۴۸۰ .

۳ . تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۴ ح ۱۱۷ . بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۳ ح ۸۷ و برای دیدن همه حدیث ر.ک:

همین دانش نامه: ج ۷ ص ۲۷۴ ح ۱۳۹۱ .

أبي ليلى، قال: نا الْمُطَّلِبُ بنُ زيادٍ، عَن لَيْثٍ، عَن أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ حُسَيْنٍ، عَن أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

يَسِيرُ مَلِكُ الْمَشْرِقِ إِلَى مَلِكِ الْمَغْرِبِ فَيَقْتُلُهُ، ثُمَّ يَسِيرُ مَلِكُ الْمَغْرِبِ إِلَى مَلِكِ الْمَشْرِقِ فَيَقْتُلُهُ، فَيَبْعَثُ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيُخَسَفُ بِهِمْ، ثُمَّ يَبْعَثُ جَيْشًا فَيَسْبِي نَاسًا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، فَيَعُودُ عَائِدًا بِالْحَرَمِ، فَيَجْتَمِعُ النَّاسُ إِلَيْهِ كَالطَّائِرِ الْوَارِدَةِ الْمُتَفَرِّقَةِ، حَتَّى يَجْتَمِعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِئَةٍ وَأَرْبَعَةَ عَشَرَ، فِيهِمْ نِسْوَةٌ، فَيُظْهِرُ عَلَى كُلِّ جَبَّارٍ وَابْنِ جَبَّارٍ، وَيُظْهِرُ مِنَ الْعَدْلِ مَا يَتَمَنَّى لَهُ الْأَحْيَاءُ أَمْوَاتَهُمْ، فَيَحْيَا سَبْعَ سِنِينَ، فَإِنْ زَادَ فَأَرْبَعَ عَشْرَةَ، ثُمَّ مَا تَحْتَ الْأَرْضِ خَيْرٌ مِمَّا فَوْقَهَا.

١٠ / ٤

### الأخبار الواردة في بيان أسماء أنصار الإمام عليه السلام وأوطانهم

١٦٠. الملاحم والفتن: فيما ذكره أبو صالح السليلي في كتاب الفتن، من عدد رجال المهدي عليه السلام بذكر بلادهم، فقال: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بنُ عَلِيِّ المَالِكِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ عَنِ ابْنِ حُمَيْدِ الرَّافِعِيِّ<sup>١</sup>، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بنُ الْهَيْثَمِ البَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بنُ عُثْمَانَ النَّخَعِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بنُ طَارِقٍ، عَن سَلَمَةَ بنِ أَنَسٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بنِ نُبَاتَةَ، قَالَ:

خَطَبَ أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عليه السلام خُطْبَةً، فَذَكَرَ الْمَهْدِيَّ وَخُرُوجَ مَنْ يَخْرُجُ مَعَهُ وَأَسْمَاءَهُمْ، فَقَالَ لَهُ أَبُو خَالِدٍ الْكَلْبِيُّ<sup>٢</sup>: صِفْهُ لَنَا يَا أميرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام:

١. في نسخة: «أبو النصر علي بن حميد الرافعي».

٢. في نسخة: الحلبي.

فرمود: «فرمان‌روای شرق به سوی فرمان‌روای غرب می‌رود و او را می‌کشد. سپس فرمان‌روای غرب به سوی فرمان‌روای شرق می‌رود و او را می‌کشد و لشکری را به مدینه روانه می‌کند که به زمین فرو می‌روند. آن گاه لشکری را روانه می‌کند که گروهی از اهل مدینه را اسیر می‌کنند و پناهنده‌ای به حرم [مکه] پناه می‌برد و مردم مانند پرندگان پراکنده از هر سو می‌آیند و برگرد او جمع می‌شوند تا آن که سیصد و چهار ده تن به گردش فرا هم می‌آیند و زنانی هم میان آنان هستند. پس بر هر گردنکش و فرزند گردنکشی چیره می‌شود و چنان عدالتی از خود نشان می‌دهد که زندگان، آرزو می‌کنند مردگانشان بیایند و آن را ببینند. او هفت سال یا اگر بیشتر شود، چهارده سال زنده می‌ماند و آن گاه زیر زمین بودن، بهتر از روی آن بودن است.<sup>۱</sup>

۱۰/۴

### گزارش‌های رسیده درباره نام و موطن یاوران امام علیه السلام

۱۶۰۹. الملاحم والفتن - به نقل از کتاب الفتن ابو صالح سلیلی با سندش به نقل از اصبع بن نباته - : امیر مؤمنان علی علیه السلام سخنرانی کرد و از مهدی و اسامی کسانی که همراهش خروج می‌کنند، یاد نمود. ابو خالد کلبی به ایشان گفت: ای امیر مؤمنان! آنها را برای ما توصیف کن.

علی علیه السلام فرمود: «هان که او (قائم) شبیه‌ترین خلق و خلقت و نیکویی را به پیامبر

أَلَا إِنَّهُ أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَخُلُقًا وَحُسْنًا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رِجَالِهِ وَعَدَدِهِمْ؟ قُلْنَا: بَلَىٰ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَوَّلُهُمْ مِنَ الْبَصْرَةِ وَآخِرُهُمْ مِنَ الْيَمَامَةِ»، وَجَعَلَ عَلِيٌّ عليه السلام يُعَدُّ رِجَالَ الْمَهْدِيِّ عليه السلام وَالنَّاسَ يَكْتُبُونَ، فَقَالَ:

رَجُلَانِ مِنَ الْبَصْرَةِ، وَرَجُلٌ مِنَ الْأَهْوَازِ، وَرَجُلٌ مِنْ عَسْكَرِ مُكْرَمٍ<sup>١</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ مَدِينَةِ تُسْتَرٍ<sup>٢</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ دَوْرَقٍ<sup>٣</sup>، وَرَجُلٌ مِنَ الْبَاسِيَانِ<sup>٤</sup> وَاسْمُهُ عَلِيٌّ، وَثَلَاثَةٌ مِنْ بَشَمٍ<sup>٥</sup>، اسْمُهُ: أَحْمَدُ وَعَبْدُ اللَّهِ وَجَعْفَرٌ، وَرَجُلَانِ مِنْ عُمان<sup>٦</sup>: مُحَمَّدٌ وَالْحَسَنُ، وَرَجُلَانِ مِنْ سِيرَافٍ<sup>٧</sup>: شَدَادٌ وَشَدِيدٌ، وَثَلَاثَةٌ مِنْ شِيرَازٍ: حَفْصٌ وَيَعْقُوبُ وَعَلِيٌّ، وَأَرْبَعَةٌ مِنْ إِصْفَهَانَ: مُوسَى وَعَلِيٌّ وَعَبْدُ اللَّهِ وَغُلْفَانٌ، وَرَجُلٌ مِنْ إِيْدَجٍ<sup>٨</sup> وَاسْمُهُ يَحْيَى، وَرَجُلٌ مِنَ الْمَرْجِ الْعَرَجِ<sup>٩</sup> وَاسْمُهُ دَاوُدُ، وَرَجُلٌ مِنَ الْكَرْخِ<sup>١٠</sup> وَاسْمُهُ عَبْدُ اللَّهِ،

١. عسكر مُكْرَم - بضم الميم وسكون الكاف وفتح الراء، وهو مفعول من الكرامة - وهو بلد مشهور من نواحي خوزستان (معجم البلدان: ج ٤ ص ١٢٣).
٢. تُسْتَر: أعظم مدينة بخوزستان، وهو تعريب شوشتر (معجم البلدان: ج ٢ ص ٢٩).
٣. دَوْرَق: بلد بخوزستان (معجم البلدان: ج ٢ ص ٤٨٣).
٤. باسيان: قرية بخوزستان. وباشتان: موضع بإسفرايين (معجم البلدان: ج ١ ص ٣٢٢).
٥. بَشَم: موضع بين الرى وطبرستان، شديد البرد (معجم البلدان: ج ٢ ص ٤٢٨).
٦. عمان هي بلد في الساحل الجنوبي لبحر عمان.
٧. سيراف: مدينة جبلية على ساحل بحر فارس (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٩٤).
٨. إيذج: كورة وبلد بين خوزستان وأصبهان - وهي الآن تعرف بـ «إيذه» - (معجم البلدان: ج ١ ص ٢٨٨، فرهنگ معين: ج ٥ ص ٢٠٦). وفي نسخة: «أبدح».
٩. العرج: هي الأرض الواسعة فيها نبت كثير، وهي في مواضع كثيرة، كل مرج منها يضاف إلى شيء (معجم البلدان: ج ٥ ص ١٠٠). والعرج: قرية في نواحي الطائف [ومواضع أخرى...] (معجم البلدان: ج ٤ ص ٩٨) والله العالم.
١٠. الكرخ: في مواضع كلها بالعراق منها كرخ البصرة وكرخ بغداد و... الكرخ محلة كانت ببغداد من نهر طابق بالجانب الغربي (معجم البلدان: ج ٢ ص ٤٢٢ و ٤٤٧).

خدا تعالی دارد. آیا شما را به افراد او و شمار آنها راه‌نمایی نکنم؟

گفتیم: چرا، ای امیر مؤمنان! فرمود: «شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "نخستین آنها از بصره و آخرین آنها، از یمامه است".»

علی علیه السلام افراد مهدی علیهم السلام را می‌شمرد و مردم می‌نوشتند و فرمود: «دو تن از بصره، مردی از اهواز، مردی از عسکر مُکَرَّم<sup>۱</sup>، مردی از شهر شوشتر، مردی از دُورَق<sup>۲</sup>، مردی از الباسیان<sup>۳</sup> که نامش علی است، سه تن از بَشَم<sup>۴</sup> که نامشان: احمد، عبد الله و جعفر است، دو تن از عَمَان<sup>۵</sup> مُحَمَّد و حسن، دو تن از سیراف<sup>۶</sup> شَدَاد و شدید، و سه تن از شیراز: حفص، یعقوب و علی.

و چهار تن از اصفهان: موسی، علی، عبد الله و غلفان، مردی از ایزده به نام یحیی، مردی از مرغزار عَرَج<sup>۷</sup> به نام داوود، مردی از کرخ<sup>۸</sup> به نام عبد الله، مردی از بروجرد

۱. عسکر مُکَرَّم، نام شهری در خوزستان بوده است.

۲. دورق، نام شهری در خوزستان بوده است.

۳. الباسیان - که به احتمال فراوان، تعریب باسیان است -، نام شهری در خوزستان بوده است.

۴. بَشَم، جایی بین ری و طبرستان که بسیار سردسیر بوده است و اکنون به فشم شهره است.

۵. عَمَان، سرزمینی است در ساحل جنوبی دریای عَمَان.

۶. سیراف، منطقه‌ای در استان بوشهر و مرکز آن، بندرکنگان بوده است.

۷. عَرَج، روستایی در اطراف طائف است.

۸. کرخ، نام محله‌ای در غرب بغداد است.



وَرَجُلٌ مِنْ بَرُوحَسٍ<sup>١</sup> اسْمُهُ قَدِيمٌ، وَرَجُلٌ مِنْ نَهَاوَنْدَ وَاسْمُهُ عَبْدُ الرَّزَّاقِ، وَرَجُلَانِ مِنَ الدِّينُورِ<sup>٢</sup>: عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الصَّمَدِ، وَثَلَاثَةٌ مِنْ هَمْدَانَ: جَعْفَرُ وَإِسْحَاقُ وَمُوسَى.

وَعَشْرَةٌ مِنْ قُمَّ أَسْمَاؤُهُمْ عَلَى أَسْمَاءِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَرَجُلٌ مِنْ خُرَاسَانَ اسْمُهُ دُرَيْدٌ، وَخَمْسَةٌ مِنَ الدَّنِّ<sup>٣</sup> وَأَسْمَاؤُهُمْ عَلَى أَهْلِ الْكَهْفِ، وَرَجُلٌ مِنْ آمَلٍ، وَرَجُلٌ مِنْ جُرْجَانَ، وَرَجُلٌ مِنْ هَرَاةَ<sup>٤</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ بَلْخِ<sup>٥</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ قَرَّاحِ<sup>٦</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ عَانَةَ<sup>٧</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ دَامَغَانَ، وَرَجُلٌ مِنْ حَرْحَسِ<sup>٨</sup>، وَثَلَاثَةٌ مِنَ السَّفْسَارِ<sup>٩</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ سَاوَةَ، وَرَجُلٌ مِنْ سَمَرْقَنْدَ، وَأَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ مِنَ الطَّالِقَانِ، وَهُمْ الَّذِينَ ذَكَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَفِي خُرَاسَانَ كُنُوزٌ لَا ذَهَبٌ وَلَا فِضَّةٌ، وَلَكِنْ رِجَالٌ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»، وَرَجُلَانِ مِنْ قَزْوِينَ، وَرَجُلٌ مِنْ فَارِسَ، وَرَجُلٌ مِنْ أَبْهَرَ<sup>١٠</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ بُرْجَانَ<sup>١١</sup> مِنْ جَمُوحَ، وَرَجُلٌ مِنْ سَاجِ<sup>١٢</sup>، وَرَجُلٌ

١. كذا في الأصل بدون نقاط، وفي نسخة: «بروجرد».

٢. دِينُور: مدينة من أعمال الجبل قرب قرميسين، وبين الدينور وهمدان نيف وعشرون فرسخاً (معجم البلدان: ج ٢ ص ٥٤٥).

٣. اسم بلد بعينه، قال أبو زياد الكلبي: دتن ماء قرب نجران (معجم البلدان: ج ٢ ص ٤٧٨).

٤. هَرَاة: مدينة عظيمة مشهورة من أمهات مدن خراسان (معجم البلدان: ج ٥ ص ٣٩٦).

٥. بَلْخِ: مدينة مشهورة بخراسان (معجم البلدان: ج ١ ص ٤٧٩).

٦. قَرَّاح: اصطلاح بمعنى بُستان، وفي بغداد عدّة محالّ عامرة يقال لكل واحد منها قراح إلا أنّها تضاف إلى رجل تعرف باسمه، مثل قراح ابن رزين وغيره (معجم البلدان: ج ٤ ص ٣١٥).

٧. عَانة: بلد مشهور بين الرقة وهيت، يعدّ في أعمال الجزيرة، وهي مشرفة على الفرات. بقرب حديثه النورة (معجم البلدان: ج ٤ ص ٧٢).

٨. وفي نسخة: «سرخس». وسرخس: مدينة قديمة من نواحي خراسان، كبيرة واسعة، وهي بين نيسابور ومرو في وسط الطريق (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٠٨).

٩. وفي نسخة: «سيار». وسيار: رمل نجدية كانت به وقعة (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٩٢).

١٠. أَبْهَرَ: مدينة مشهورة بين قزوین وزنجان وهمدان (معجم البلدان: ج ١ ص ٨٢).

١١. بُرْجَانَ: بلد من نواحي الخزر (معجم البلدان: ج ١ ص ٣٧٣).

١٢. في نسخة: «شاخ» ساج: مدينة مشهورة بين كابل وغزنین. (معجم البلدان: ج ٣: ١٧٠).

به نام قدیم، و مردی از نهاوند به نام عبد الرزاق، دو تن از دینور: <sup>۱</sup> عبد الله و عبدالصمد، و سه تن از همدان: جعفر، اسحاق و موسی.

و ده تن از قم که نام هایشان، نام خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، مردی از خراسان به نام دُرید، پنج تن از دَنَن <sup>۲</sup> که نام هایشان، مانند نام اصحاب کهف است، مردی از آمل، مردی از گرگان، مردی از هرات، <sup>۳</sup> مردی از بلخ، <sup>۴</sup> مردی از قراح، <sup>۵</sup> مردی از عانه، <sup>۶</sup> مردی از دامغان، مردی از سرخس، سه تن از سفسار، <sup>۷</sup> مردی از ساوه، مردی از سمرقند، و بیست و چهار تن از طالقان و آنان، همان کسانی هستند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "و در خراسان، گنج‌هایی هستند که از طلا و نقره نیستند؛ بلکه مردانی اند که خداوند و پیامبرش آنها را گرد هم آورده‌اند"، و دو تن از قزوین و مردی از فارس و مردی از ابهر، مردی از بُرجان <sup>۸</sup> از [خاندان] جموح، مردی از ساج، <sup>۹</sup> مردی

۱. دینور، نام شهری میان همدان و کرمانشاه بوده است.

۲. دنن، نام جایی در نزدیکی نجران در عربستان بوده است.

۳. هرات، شهری است مشهور در خراسان قدیم که اکنون در افغانستان واقع است.

۴. بلخ: شهری است بزرگ در خراسان قدیم که اکنون در افغانستان واقع است.

۵. قراح، به معنای بوستان است و به چند محله آباد و پر جمعیت بغداد گفته می‌شود.

۶. عانه، جایی معروف میان رقه و هیت در شمال عراق امروزی و در کنار رود فرات است.

۷. سفسار، به احتمال فراوان، ریگزاری در صحرای نجد عربستان است.

۸. بُرجان، از شهرهای کناره دریای خزر بوده است.

۹. ساج، نام شهری میان کابل و غزنین در افغانستان است.

من صريح<sup>١</sup>، ورجل من أردبيل، ورجل من ثريل<sup>٢</sup>، ورجل من تدمر<sup>٣</sup>، ورجل من إرمينية،  
وثلاثة من المراغة، ورجل من خوي، ورجل من سلماس<sup>٤</sup>، ورجل من ديبيل<sup>٥</sup>، ورجل من  
بدليس<sup>٦</sup>، ورجل من نُسور<sup>٧</sup>، ورجل من بركري<sup>٨</sup>، ورجل من أرجيش<sup>٩</sup>، ورجل من  
منازجرد<sup>١٠</sup>، ورجل من قاليقلا<sup>١١</sup>.

وثلاثة من واسط<sup>١٢</sup>، وعشرة من الزوراء<sup>١٣</sup>، وأربعة من الكوفة، ورجل من القادسيّة،  
ورجل من سورا<sup>١٤</sup>، ورجل من الصّراة<sup>١٥</sup>، ورجل من النيل، ورجل من صيداء<sup>١٦</sup>، ورجل

١. جزيره صريح: تقع إلى الغرب من سرنديب او من بلاد الصين. (حدود العالم من المشرق إلى المغرب، معجم البلدان: ج ١ ص ٣٤٥).
٢. في نسخة: «مراد».
٣. تدمر: مدينة قديمة مشهورة في برية الشام، بينها وبين حلب خمسة أيام (معجم البلدان: ج ٢ ص ١٧).
٤. سلماس: مدينة مشهورة بأذربيجان (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٣٨).
٥. في نسخة: «أردبيل». ديبيل: موضع يتاخم أعراض اليمامة، وقيل: هو رمل بين اليمامة واليمن، و يطلق على مدينة إرمينية تتاخم أزان. (معجم البلدان: ج ٢ ص ٤٣٨ - ٤٣٩).
٦. بدليس: بلدة من نواحي إرمينية (معجم البلدان: ج ١ ص ٣٥٨).
٧. نُسور: من قرى الدينور (معجم البلدان: ج ٥ ص ٢٨٦) وفي نسخة: «نُور».
٨. بركري: أن بينها وبين أرجيش ثمانية فراسخ.
٩. في نسخة: «سرخس». وأرجش مدينة قديمة من نواحي إرمينية الكبرى قرب خلاط وأكثر أهلها من نصارى (ر.ك: معجم البلدان: ج ١ ص ١٤٤).
١٠. وفي نسخة: «منازجرد»، ومنازجرد: بلد مشهور بين خلاط وبلاد الروم (معجم البلدان: ج ٥ ص ٢٠٢).
١١. في نسخة: «قليقلا». وقاليقلا: مدينة بأرمينية العظمى (معجم البلدان: ج ٤ ص ٢٩٩).
١٢. واسط: مدينة متوسطة بين البصرة والكوفة، لأنّ منها إلى كل واحدة منها خمسين فرسخاً، بناها الحجاج بن يوسف الثقفي (معجم البلدان: ج ٥ ص ٣٤٧).
١٣. الزوراء: مدينة البغداد.
١٤. سُورا: موضع يقال هو إلى جنب بغداد، وقيل: بغداد نفسها (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٧٨).
١٥. الصّراة: نهران ببغداد (معجم البلدان: ج ٣ ص ٣٩٩) وفي نسخته السّراة: الجبل الذي فيه طرف الطائف إلى بلاد أرمينية (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٠٤).
١٦. صيداء مدينة في لبنان.

از صریح، مردی از اردبیل، مردی از یریل،<sup>۱</sup> مردی از تدمر،<sup>۲</sup> مردی از ارمنستان، سه نفر از مراغه، مردی از خوی، مردی از سلماس، مردی از دبیل،<sup>۳</sup> مردی از بدلیس،<sup>۴</sup> مردی از نشور،<sup>۵</sup> مردی از برکری،<sup>۶</sup> مردی از ارجیش،<sup>۷</sup> مردی از منازجرد،<sup>۸</sup> مردی از قالی قلا،<sup>۹</sup> سه تن از واسط،<sup>۱۰</sup> ده تن از زوراء،<sup>۱۱</sup> چهار تن از کوفه، مردی از قادیسیه، مردی از سوراء،<sup>۱۲</sup> مردی از صراة،<sup>۱۳</sup> مردی از نیل، مردی از صیدا،<sup>۱۴</sup> مردی از گرگان،

- 
۱. به این نام، دست نیافتیم (م).
  ۲. تدمر، همان شهر پالمیر در شمال شرقی دمشق و جنوب حلب در کشور سوریه است. (م)
  ۳. دبیل، شهری در ارمنستان هم مرز آران است.
  ۴. شهرکی در ارمنستان، در کناره رود تبلس است.
  ۵. نشور، دهی از توابع کامیاران در استان کردستان است.
  ۶. برکری (به تلفظ ارمنیان برگری)، شهری در شمال شرقی دریاچه وان در ارمنستان و در خاور شهر ارجیش و بر جاده‌ای که از ارجیش به خوی می‌رفته، واقع بوده است. ارجیش در شمال دریاچه است.
  ۷. ارجیش یا ارجیس، نام شهری باستانی در ارمنستان است. (م)
  ۸. منازجرد، شهری میان خلاط و ارض روم، در ارمنستان است. (م)
  ۹. قالی قلا، شهری در ارمنستان و نزدیک منازجرد است. (م)
  ۱۰. واسط، شهری میان کوفه و بصره است.
  ۱۱. زوراء، همان بغداد است.
  ۱۲. سوراء، جایی نزدیک به بغداد و یا همان بغداد است.
  ۱۳. صراة با «صاد»، دو رودخانه در بغداد است و با «سین»، نام سلسله کوهی طولانی است.
  ۱۴. صیدا، شهری در جنوب لبنان است.

مِنْ جُرْجَانَ، وَرَجُلٌ مِنَ الْقُصُورِ،<sup>١</sup> وَرَجُلٌ مِنَ الْأَنْبَارِ<sup>٢</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ عُكْبَرَا<sup>٣</sup>، وَرَجُلٌ مِنَ الْحَسَارِ<sup>٤</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ تَبُوكَ<sup>٥</sup>، وَرَجُلٌ مِنَ الْجَامِدَةِ<sup>٦</sup>، وَثَلَاثَةٌ مِنْ عَبَّادَانَ، وَسِتَّةٌ مِنْ حَدِيثَةَ الْمَوْصِلِ<sup>٧</sup>، وَرَجُلٌ مِنَ الْمَوْصِلِ، وَرَجُلٌ مِنْ مَعْلَثَايَا<sup>٨</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ نَصِيبِينَ<sup>٩</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ أَرْدُنَّ<sup>١٠</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ فَارِقِينَ<sup>١١</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ لَامَدًا<sup>١٢</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ رَأْسِ عَيْنٍ<sup>١٣</sup>، وَرَجُلٌ مِنَ الرَّقَّةِ<sup>١٤</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ حَرَانَ<sup>١٥</sup>، وَرَجُلٌ مِنَ بَالِسَ<sup>١٦</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ مَنبِجٍ<sup>١٧</sup>، وَثَلَاثَةٌ مِنْ

١. قُصُور: هي قرية في اطراف مدينة ارومية الايرانية (مركز محافظة اذربيجان الغربية).
٢. الأنبار: مدينة على الفرات في غربى بغداد، بينهما عشرة فراسخ. سميت بذلك لأنه كان يجمع بها أنابير الحنطة والشعير والقت والتين وقيل غير ذلك. (ر.ك معجم البلدان: ج ١ ص ٢٥٧).
٣. عُكْبَرَا: اسم بليدة في نواحي دُجَيْل، بينها وبين بغداد عشرة فراسخ. (معجم البلدان: ج ٤ ص ١٤٢)
٤. وفي نسخة: «الحنانة». وهي ناحية من غربى الموصل (معجم البلدان: ج ٢ ص ٣١٠).
٥. تبوك: موضع بين وادى القرى والشام. (معجم البلدان: ج ٢ ص ١٤).
٦. الجامدة: قرية كبيرة من أعمال واسط بينها وبين البصرة (معجم البلدان: ج ٢ ص ٩٥).
٧. حديثة الموصل: بليدة على دجلة بالجانب الشرقي قرب الزاب الأعلى، وفي بعض الآثار: إن حديثة الموصل كانت هي كورة قصبه الموصل. (معجم البلدان ٢: ٢٣٠).
٨. في نسخة: «مغلثايا» مغلثايا: بليد، له ذكر في الأخبار المتأخرة قرب جزيرة ابن عمر من نواحي الموصل. (معجم البلدان ٥: ١٥٨).
٩. نصيبين: مدينة عامرة من بلاد الجزيرة على جادة القوافل من الموصل إلى الشام. (معجم البلدان: ج ٥ ص ٢٨٨).
١٠. في نسخة: «كازرون».
١١. مَيَّافَارِقِينَ: أشهر مدينة بديار بكر، قالوا: سميت بميّا بنت لأنها أول من بناها، و فارقين هو الخلاف. (معجم البلدان: ج ٥ ص ٢٣٦).
١٢. في نسخة: «آمد».
١٣. رأس العين: مدينة كبيرة من مدن الجزيرة بين حرّان ونصيبين ودُنَيْسِر (معجم البلدان: ج ٣ ص ١٤).
١٤. الرَّقَّةُ: مدينة مشهورة على الفرات (معجم البلدان: ج ٣ ص ٥٨).
١٥. حَرَانَ: مدينة على طريق الموصل والشام (معجم البلدان: ج ٢ ص ٢٢٥).
١٦. بَالِسَ: بلدة بالشام بين حلب والرقّة (معجم البلدان: ج ١ ص ٣٢٨).
١٧. في نسخة: «قبيح» من منبج إلى حلب يومان (معجم البلدان: ج ٥ ص ٢٠٥).

مردی از قُصور،<sup>۱</sup> مردی از انبار،<sup>۲</sup> مردی از عکبرا،<sup>۳</sup> مردی از حسار،<sup>۴</sup> مردی از تبوک،<sup>۵</sup> مردی از جامده،<sup>۶</sup> سه تن از آبادان، شش تن از حدیثه موصل،<sup>۷</sup> مردی از موصل، مردی از معلثایا،<sup>۸</sup> مردی از نصیبین،<sup>۹</sup> مردی از اردن،<sup>۱۰</sup> مردی از فارقین،<sup>۱۱</sup> مردی از لامد،<sup>۱۲</sup> مردی از رأس عین،<sup>۱۳</sup> مردی از رَقه،<sup>۱۴</sup> مردی از حَرّان،<sup>۱۵</sup> مردی از بالِس،<sup>۱۶</sup> مردی از مَنبِج،<sup>۱۷</sup> سه تن از طَرَسوس،<sup>۱۸</sup> مردی از قصر،<sup>۱۹</sup> مردی از اَذنه،<sup>۲۰</sup>

۱. قُصور، دهی در حومه ارومیه، مرکز استان آذربایجان غربی است.
۲. انبار، شهری قدیمی و ساخته شده به دست پادشاهان ساسانی ایران بوده و موقعیت جغرافیایی آن، شصت کیلومتری غرب بغداد است.
۳. عکبرا، شهرکی در شصت کیلومتری شمال بغداد و در نزدیکی دجیل (دجله کوچک) است. (م)
۴. حسار، نام منطقه‌ای در غرب موصل، در شمال عراق است.
۵. تبوک، در نوار مرزی حجاز و شام قرار دارد.
۶. جامده، آبادی بزرگی از نواحی واسط و در جنوب آن است.
۷. حدیثه موصل، شهرکی بر ساحل دجله است.
۸. معلثایا، شهرکی در نزدیکی جزیره ابن عمر از نواحی موصل، در شمال عراق است. (م)
۹. نصیبین، شهری آباد در شمال عراق است. (م)
۱۰. نسخه‌ای، «کازرون» دارد که در ایران و نه کشور اردن است. کازرون، از شهرهای استان فارس است. (م)
۱۱. فارقین، شهری در دیار بکر ترکیه است. (م)
۱۲. نسخه‌ای، «آمد» آورده که از شهرهای دیار بکر است. (م)
۱۳. رأس العین، شهری بزرگ در شمال عراق بوده است. و شاید مراد سرچشمه باشد که جاهای متعدد به این نام شهرت دارند.
۱۴. رَقه، شهری در شمال عراق و جنوب سوریه کنونی و بر ساحل رود فرات و منطقه جنگ صفین است.
۱۵. حَرّان، منطقه‌ای در شمال عراق است. (م)
۱۶. بالِس، شهری در سوریه، میان حلب و رَقه است.
۱۷. مَنبِج، شهری در سوریه و در شمال شرقی حلب است. (م)
۱۸. طَرَسوس، از بندرهای سوریه بر کناره دریای مدیترانه میان انطاکیه و حلب است.
۱۹. قصر، نام چند ده در ایران است؛ اما مناسبتی با دو محل قبلی و بعدی خود در این متن ندارد. (م)
۲۰. اَذنه یا اَذنه، نام شهری در غرب ترکیه است.

طَرَسُوسٍ<sup>١</sup>، وَرَجُلٌ مِنَ الْقَصْرِ<sup>٢</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ أُذُنَةِ<sup>٣</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ خَمْرَى<sup>٤</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ عِرَارٍ<sup>٥</sup>،  
 وَرَجُلٌ قَوْزُصٍ<sup>٦</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ أَنْطَاكِيَّةَ<sup>٧</sup>، وَثَلَاثَةٌ مِنْ حَلَبَ، وَرَجُلَانِ مِنْ حِمَصَ<sup>٨</sup>، وَأَرْبَعَةٌ مِنْ  
 دِمَشَقَ، وَرَجُلٌ مِنْ سَوْرِيَّةَ، وَرَجُلَانِ مِنْ قَسْوَانَ<sup>٩</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ قَيْمُونَ<sup>١٠</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ  
 اَصُورِهِ<sup>١١</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ كِرَارَ<sup>١٢</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ أُذْرَحَ<sup>١٣</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ عَائِرٍ<sup>١٤</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ لَاكَارَ<sup>١٥</sup>،  
 وَرَجُلَانِ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَرَجُلٌ مِنَ الرَّمْلَةِ<sup>١٦</sup>، وَرَجُلٌ مِنَ بَالِسَ، وَرَجُلَانِ مِنْ عَكَارَ<sup>١٧</sup>.

١. طرسوس: مدينة بشفور الشام بين أنطاكية وحلب (معجم البلدان: ج ٤ ص ٢٨). وفي نسخة: «طرسوس».
- وطرسوس: بلد بالشام مشرفة على البحر (معجم البلدان: ج ٤ ص ٣٠).
٢. القصر: يطلق على عدة مواضع، وفي الأعم الأغلب يكون مضافا كالقصر الأبيض وقصر أبي الخصيب وغيرهما. انظر: معجم البلدان ٤: ٣٥٤-٣٦٥.
٣. في نسخة: «أذنة» أذنة: يطلق على بلد من الثغور قرب المصيصة، وعلى جبل يقع شرقي جبل توز. معجم البلدان ١: ١٣٢-١٣٣.
٤. خمري: لا توجد في المعجم، وباخمرًا: موضع بين الكوفة وواسط (معجم البلدان: ج ١ ص ٣١٦).
٥. عرار: موضع في ديار باهلة من أرض اليمامة (معجم البلدان: ج ٤ ص ٩٣).
٦. قورس-بالسين في آخره -: مدينة في نواحي حلب وهي الآن خراب (معجم البلدان: ج ٤ ص ٤١٢).
٧. أنطاكية قسبة العواصم من الثغور الشامية (ر.ك معجم البلدان: ج ٥ ص ٤٢١).
٨. حلب وحمص مدينتان في الشام.
٩. قسوان: لم نعر على هذا الاسم في معاجم الاعلام.
١٠. قيمون: حصن قرب الرملية من أعمال فلسطين (معجم البلدان: ج ٤ ص ٤٢٤). وفي نسخة: «قيموت».
١١. كذا في الأصل بدون نقاط وفي نسخة: «صور».
١٢. في نسخة: «كرار».
١٣. أذرح: اسم بلد في أطراف الشام من أعمال الشراة ثم من نواحي البلقاء. معجم البلدان: ج ١ ص ١٢٩.
١٤. في نسخة: «عامر» وعائر: قال الزبير: وهو جبل في المدينة، وقال عمه مصعب: لا يعرف بالمدينة جبل يقال له عير ولا عائر ولا ثور، وفي حديث الهجرة: ثنية العائر عن يمين ركوبة، ويقال: ثنية الغائر، بالغين. (معجم البلدان: ج ٤ ص ٧٣).
١٥. وفي نسخة: «دكار».
١٦. الرملية: مدينة بفلسطين كانت رباطا للمسلمين. (معجم البلدان ٣: ٦٩).
١٧. وفي نسخة: «عكأ».

مردی از خُمرا،<sup>۱</sup> مردی از عِرار،<sup>۲</sup> مردی از قورُص،<sup>۳</sup> مردی از اَنطَاقِیَه،<sup>۴</sup> سه نفر از حلب، دو تن از حمص،<sup>۵</sup> چهار تن از دمشق، مردی از سوریه، دو مرد از قسوان،<sup>۶</sup> مردی از قِیمون،<sup>۷</sup> مردی از اصوره،<sup>۸</sup> مردی از کرار،<sup>۹</sup> مردی از اَذْرُح،<sup>۱۰</sup> مردی از عائر،<sup>۱۱</sup> مردی از لاکار،<sup>۱۲</sup> دو تن از بیت المَقْدِس، مردی از رمله،<sup>۱۳</sup> مردی از بَالِیس،<sup>۱۴</sup> دو

- 
۱. خُمرا، شاید همان «باخمرا» باشد که جایی میان کوفه و واسط است.
  ۲. عِرار، جایی در منطقه باهله از سرزمین یمامه در شرق عربستان امروزی است.
  ۳. قورس، شهری در اطراف حلب در سوریه بوده است.
  ۴. انطاکیه، شهری مشهور در غرب ترکیه و در بیست کیلومتری دریای مدیترانه است. (م)
  ۵. حلب و حمص، دو شهر بزرگ سوریه اند.
  ۶. در فرهنگ نام‌ها، به این نام دست نیافتیم.
  ۷. قِیمون، قلعه‌ای نزدیک رمله از شهرهای فلسطین است.
  ۸. به این نام دست نیافتیم و اگر نسخه «صور» درست باشد، تکرار لازم می‌آید؛ زیرا صور پیش‌تر آمد. (م)
  ۹. به این نام، دست نیافتیم.
  ۱۰. اَذْرُح، شهری در شام قدیم بوده است.
  ۱۱. عائر، کوهی در مدینه یا نزدیک آن است. در حدیث هجرت، «ثنیة العائر» - که بعضی آن را به غین (غائر) گفته‌اند - آمده است که قبل از مدینه در راه هجرت قرار دارد. راه شوسه میان مدینه و مکه را امروزه راه هجرت می‌گویند.
  ۱۲. لاکار، نام رودی است که به دریای خزر می‌ریزد و «کار» را که نسخه بدل است، نیافتیم.
  ۱۳. رمله، شهری از فلسطین است. (م)
  ۱۴. بالیس، شهری در جنوب سوریه، میان حلب و رقه است.



وَرَجُلٌ مِنْ صُورَ<sup>١</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ عَرَفَاتٍ، وَرَجُلٌ مِنْ عَسْقَلَانَ<sup>٢</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ غَزَّةَ<sup>٣</sup>، وَأَرْبَعَةٌ مِنْ  
الْفُسْطَاطِ<sup>٤</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ بُسَّ<sup>٥</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ دِمِيَاطَ<sup>٦</sup>، وَرَجُلٌ مِنَ الْمَحَلَّةِ<sup>٧</sup>، وَرَجُلٌ مِنَ  
الْإِسْكَندَرِيَّةِ، وَرَجُلٌ مِنْ بَرْقَةَ<sup>٨</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ طَنْجَةَ<sup>٩</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ أْفَرَنْجَةَ<sup>١٠</sup>، وَرَجُلٌ مِنَ  
الْقَيْرَوَانِ<sup>١١</sup>، وَخَمْسَةٌ مِنَ السُّوسِ<sup>١٢</sup> الْأَقْصَى، وَرَجُلَانِ مِنْ قُبْرُسَ، وَثَلَاثَةٌ مِنْ حَمِيمَ<sup>١٣</sup>،  
وَرَجُلٌ مِنْ قَوْسِ<sup>١٤</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ عَدَنَ<sup>١٥</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ عَلاَقِي<sup>١٦</sup>، وَعَشْرَةٌ مِنْ مَدِينَةِ

١. صور: مدينة في لبنان.
٢. عَسْقَلَانَ: مدينة بالشام من أعمال فلسطين (معجم البلدان: ج ٤ ص ١٢٢).
٣. غَزَّةُ: مدينة في أقصى الشام من ناحية مصر، بينها وبين عسقلان فرسخان أو أقل، وهي من نواحي فلسطين غربي عسقلان. (معجم البلدان: ج ٤ ص ٢٠٢).
٤. الفسْطاط: قيل: مدينة بمصر. (معجم البلدان: ج ٤ ص ٢٦١).
٥. بُسَّ: جبل في بلاد محارب بن خصفة، وقيل: ماء لغطفان، وقيل: موضع كثير النخل، وقيل... (أنظر: معجم البلدان: ج ١ ص ٤٢١). وفي نسخة: «قرميس». وقرميس: لا توجد، وقرميس: بلد بالأندلس (معجم البلدان: ج ٤ ص ٣٣٠).
٦. دمياط: مدينة قديمة بين تنيس و مصر على زاوية بين بحر الروم الملح والنيل. (معجم البلدان ٢: ٤٧٢).
٧. لعلها الحلة. والمَحَلَّةُ: بالفتح، والمحلّ والمحلّة الموضع الذي يحلّ به: وهي مدينة مشهورة بالديار المصرية و هي عدة مواضع. (معجم البلدان: ج ٥ ص ٦٣).
٨. برقة: اسم صقع كبير يشتمل على مدن و قرى بين الاسكندرية و افريقية، واسم مدينتها: انطابلس (معجم البلدان ١: ٣٨٨).
٩. طَنْجَةَ: بلد على ساحل بحر المغرب (معجم البلدان: ج ٤ ص ٤٣).
١٠. أْفَرَنْجَةَ: مدينة عظيمة مجاورة لرومية في شمال الأندلس. (معجم البلدان ١: ٢٢٨).
١١. القيروان: مدينة عظيمة بأفريقيا (معجم البلدان: ج ٤ ص ٤٢٠).
١٢. السُّوسُ: بلدة بخوزستان فيها قبر دانيال النبي عليه السلام (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٨٠).
١٣. دير حميم موضع بالاهواز (معجم البلدان ٢: ٥٠٦).
١٤. قوس: واد من أودية الحجاز. (معجم البلدان ٤: ٤١٣).
١٥. عَدَنُ: وهو من قولهم عدن بالمكان إذا أقام به، وبذلك سميت عدن، وقال الطبري: سميت عدن وأبين بعدن و أبين ابني عدنان، وهذا عجب لم أر أحدا ذكر أن عدنان كان له ولد اسمه عدن غير ما ورد في هذا الموضع: وهي مدينة مشهورة على ساحل بحر الهند من ناحية اليمن. (معجم البلدان: ج ٤ ص ٨٩).
١٦. في نسخة: «علالي» و العَلاَقِي: حصن في بلاد البجة في جنوبي أرض مصر، به معدن التبر بينه وبين مدينة أسوان في أرض فيّاحة. (معجم البلدان ٤: ١٤٥).

تن از عکار،<sup>۱</sup> مردی از صور،<sup>۲</sup> مردی از عرفات، مردی از عسقلان،<sup>۳</sup> مردی از غزه،<sup>۴</sup> چهار تن از فسطاط،<sup>۵</sup> مردی از بُس،<sup>۶</sup> مردی از دمیاط،<sup>۷</sup> مردی از محلّه،<sup>۸</sup> مردی از اسکندریه،<sup>۹</sup> مردی از برقه،<sup>۱۰</sup> مردی از طنجه،<sup>۱۱</sup> مردی از افرنجه،<sup>۱۲</sup> مردی از قیروان،<sup>۱۳</sup> پنج تن از سوس اقصی،<sup>۱۴</sup> دو تن از قبرس، سه نفر از حمیم،<sup>۱۵</sup> مردی از قوس،<sup>۱۶</sup> مردی از عدن،<sup>۱۷</sup> مردی از علاقی،<sup>۱۸</sup> ده تن از مدینه الرسول، چهار تن از مکه، مردی از

۱. عکار یا عکا - که نسخه بدل است - شهری در غرب فلسطین است و جبل عکار، موضعی است از بعلبک به طرف شرقی اطرابلس شام (جغرافیای حافظ ابرو: ج ۱ ص ۱۸۶).
۲. صور، شهری در جنوب لبنان است.
۳. عسقلان، شهری در فلسطین است.
۴. غزه، بخش غربی و ساحلی فلسطین و به شکل یک نوار باریک است.
۵. فسطاط، نام شهری در مصر، بر کناره شرقی رود نیل و بنا شده به وسیله مسلمانان در آغاز ورودشان به مصر بوده است. (م)
۶. بُس، نام سرزمینی در نزدیکی حنین و جایگاه غزوه حنین است. نسخه دیگر، «قرمس» است که ناحیه‌ای در اسپانیاست. این دو، با شهر قبلی و بعدی که هر دو در مصر هستند، تناسبی ندارند و به نظر می‌رسد که مصحف «تنیس» باشند که شهری نزدیک دمیاط در مصر است. (م)
۷. دمیاط، نام شهری در مصر، نزدیک دریاچه تنیس و در کناره شرقی نیل است. (م)
۸. محلّه، به احتمال فراوان همان محلّه الکبری، از شهرهای غربی مصر است. (م)
۹. اسکندریه، بندر مهمی در مصر و بر ساحل مدیترانه و دریاچه تنیس است.
۱۰. برقه، شهری در شرق لیبی است. (م)
۱۱. طنجه، شهری در ساحل جنوبی مدیترانه و شمال غربی آفریقا در کشور مراکش و نزدیک به جبل الطارق است. (م)
۱۲. افرنجه، نام شهری در مصر است که بنای آن را به انوشیروان نسبت می‌دهند. (م)
۱۳. قیروان، نام شهری بزرگ در شمال آفریقا بوده است.
۱۴. سوس، همان شوش در استان خوزستان است که قبر دانیال پیامبر علیه السلام نیز در آن جاست.
۱۵. حمیم، احتمال می‌رود که همان بریه الحمیم در مصر باشد که واقدی به آن اشاره کرده است (فتوح الشام: ج ۲ ص ۵۳). دیر حمیم، جایگاهی در اهواز است.
۱۶. قوس، از بادیه‌های حجاز است.
۱۷. عدن، از شهرهای مشهور یمن که بر کناره اقیانوس هند است.
۱۸. علاقی، شهری در پایان خوره، کنار راه عیذاب است.

الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَرْبَعَةٌ مِنْ مَكَّةَ، وَرَجُلٌ مِنَ الطَّائِفِ، وَرَجُلٌ مِنَ الدَّيْرِ<sup>١</sup>، وَرَجُلٌ مِنَ الشَّيْرَوَانِ<sup>٢</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ زَبِيدٍ<sup>٣</sup>، وَعَشْرَةٌ مِنْ صِرَا<sup>٤</sup>، وَرَجُلٌ مِنَ الْأَحْسَاءِ<sup>٥</sup>، وَرَجُلٌ مِنَ الْقَطِيفِ<sup>٦</sup>، وَرَجُلٌ مِنْ هَجَرَ<sup>٧</sup>، وَرَجُلٌ مِنَ الْيَمَامَةِ<sup>٨</sup>.

قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: أَحْصَاهُمْ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثِمِئَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا بَعْدَ أَصْحَابِ بَدْرٍ، يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ مِنْ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا فِي أَقَلِّ مِمَّا يُتِمُّ الرَّجُلُ عِشَاءَهُ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، فَبَيْنَا أَهْلُ مَكَّةَ كَذَلِكَ، فَيَقُولُونَ أَهْلُ مَكَّةَ: قَدْ كَبَسْنَا<sup>٩</sup> السُّفْيَانِيَّ فَيَشْرَبُونَ<sup>١٠</sup> أَهْلُ مَكَّةَ، فَيَنْظُرُونَ إِلَى قَوْمٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، وَقَدْ انْجَلَى

١. في نسخة: «الدير» و الدَّيْرُ: قال السكوني: هو بين تيماء و جبلي طيء. (معجم البلدان: ج ٢ ص ٤٣٧) دَيْرٌ: بفتح أوله و ثانيه: قرية من نواحي صنعاء باليمن. (معجم البلدان: ج ٢ ص ٤٣٧). الدَّيْرُ: بيت يتعبد فيه الرهبان و لا يكاد يكون في المصر الأعظم إنما يكون في الصحاري و رؤوس الجبال، فإن كان في المصر كانت كنيسة أو بيعة، و ربما فرّق بينهما فجعلوا الكنيسة لليهود و البيعة للنصارى، قال الجوهرى: و دير النصارى أصله الدار. (معجم البلدان: ج ٢ ص ٤٩٥).

٢. شيروان، مدينة في شمال شرقي ايران حالياً، و في محافظة خراسان الشمالية، الا انه توجد عدة مدن صغيرة اخرى بهذا الاسم و في مناطق مختلفة.

٣. زَبِيدٌ: بفتح أوله، و كسر ثانيه ثم ياء مثناة من تحت: اسم واد به مدينة يقال لها الحصيب ثم غلب عليها اسم الوادي فلا تعرف إلا به، و هي مدينة مشهورة باليمن أحدثت في أيام المأمون. (معجم البلدان: ج ٣ ص ١٣١).

٤. في نسخة: «مرو» و «الصرا» او «الصراة» اسم ل احد جداول نهر الفرات و التي تنتهي إلى بغداد. جدير بالذكر أن الوارد في احدي النسخ هو «مرو».

٥. الأحساء: مدينة على البحر الفارسي تقابل جزيرة اوال و هي بلاد القرامطة.

٦. القطيف: مدينة عامرة في شرق السعودية على الخليج الفارسي.

٧. هجر: قيل: ناحية البحرين كلها هجر. (معجم البلدان: ج ٥ ص ٣٩٣).

٨. اليمامة: مدينة متصلة بأرض عمان من جهة المغرب مع الشمال، كان اسمها جوا، و سميت اليمامة بامرأة. (الروض المعطار في خبر الاقطار: ص ٦١٩).

٩. جاء فلان مُكَبَّسًا: إذا جاء شاداً (لسان العرب: ج ٤ ص ١٩١ «كبس»).

١٠. في المصدر «فيشربون»، و الظاهر أنه تصحيف. و اشْرَابٌ: مدّ عنقه لينظر (تاج العروس: ج ٢ ص ١٠٦ «شرب»).

طائف، مردی از دَبر،<sup>۱</sup> مردی از شیروان،<sup>۲</sup> مردی از زَبید،<sup>۳</sup> ده تن از صرا،<sup>۴</sup> مردی از احسا، مردی از قطیف،<sup>۵</sup> مردی از هَجْر<sup>۶</sup> و مردی از یمامه<sup>۷</sup>.

امام علی علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سیصد و سیزده تن به تعداد جنگاوران بدر برایم شمرد. خداوند، آنها را از شرق و غرب گیتی در کمتر از یک شام خوردن در مسجد الحرام فراهم می آورد و در این میان، مکیان می گویند: "سفیانی با زور داخل شده است" و اهل مکه گردن می کشند تا به گروهی که گرد کعبه را گرفته اند، بنگرند و تاریکی از میان رفته و صبح پدیدار شده، برخی به برخی دیگر بانگ نجات بر می آورند و مردم می ایستند و می نگرند و قاریان آنها هم در فکر فرو رفته اند».

- 
۱. دَبر، نام کوهی متعلق به قبیله هذیل، میان تیما، سلمی و اجاست. (م)
  ۲. شیروان، شهری در شمال شرقی ایران کنونی در خراسان شمالی است؛ اما نام چند شهر کوچک دیگر در جاهای مختلف نیز هست. (م)
  ۳. زَبید، شهری در یمن است. (م)
  ۴. صرا یا صراة، نام شعبه‌ای از رود فرات است که به بغداد می رسد. گفتنی است که در نسخه‌ای «مرو» آمده است.
  ۵. احسا و قطیف، دو شهر در شرق عربستان و غرب بحرین کنونی اند که از مناطق شیعه‌نشین عربستان به شمار می آیند. (م)
  ۶. هَجْر، نام شهری قدیمی در بحرین کنونی که خرماي آن فراوان بوده است. (م)
  ۷. یمامه، شهری در صحرای نجد در شمال شرقی عربستان است.

عَنْهُمْ الظَّلامُ وِلاَحَ لَهُمُ الصُّبْحُ، وَصاحَ بَعْضُهُم بِبَعْضِ النَّجاةِ، وَأَشْرَفَ النَّاسَ يَنْظُرُونَ وَقَرَأَهُمُ يُفَكِّرُونَ.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: وَكَأني أَنْظُرُ إِلَيْهِمُ وَالزَّيُّ واحِدٌ، وَالقَدُّ واحِدٌ، وَالْحُسْنُ واحِدٌ، وَالجَمالُ واحِدٌ، وَاللِّباسُ واحِدٌ، كَأَنما يَطْلُبُونَ شَيْئاً ضاعَ مِنْهُم، فَهَمُّ مَتَحَيِّرُونَ في أمرِهِم، حَتَّى يَخْرُجَ إِلَيْهِمُ مِنْ تَحْتِ سِتارَةِ الكَعْبَةِ في آخِرِها، رَجُلٌ أَشْبَهُ النَّاسِ بِرِسالِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، خَلَقاً وَخُلُقاً وَحُسناً وَجَمالاً، فيقولون: أنتَ المَهديُّ؟ فيُخْرِجُهُم وَيَقولُ: أنا المَهديُّ، فيقولُ: بايعوا عَلَيَّ أربَعينَ خِصْلَةً وَاشترطوا عَشْرَةَ خِصالٍ.

قال الأحنفُ: بِأَينا وما تِلْكَ الخِصالُ؟ فقالَ أميرُ المؤمنينَ عَلَيهِ الصَّلاةُ وَالسَّلَامُ: يُبايعونَ عَلَيَّ أَلّا يَسْرِقوا، وَلا يَزِنوا، وَلا يَقْتُلوا، وَلا يَهْتِكوا حَرِماً، وَلا يَشْتُموا مُسليماً، وَلا يَهْجُموا مَنزِلاً، وَلا يَضْرِبوا أَحداً إِلاَّ الحَقَّ، وَلا يَرَكِبوا الخَيْلَ الهَمالِيجَ<sup>١</sup>، وَلا يَتَمَنَطُوا بِالذَّهَبِ، وَلا يَلْبَسُوا الخَزَّ، وَلا يَلْبَسُوا الخَرِيرَ، وَلا يَلْبَسُوا النُّعالَ الصَّرارَةَ<sup>٢</sup>، وَلا يُخَرِّبوا مَسجِداً، وَلا يَقْطَعوا طَريقاً، وَلا يَظْلِموا يَتِيماً، وَلا يُخيفوا سَبِيلاً، وَلا يَحْتَسِبوا مَكْراً، وَلا يَأْكُلوا مالَ اليَتيمِ، وَلا يَفْسُقوا بِغلامٍ، وَلا يَشْرَبُوا الخَمَرَ، وَلا مَلطوا<sup>٣</sup> أمانةً، وَلا يُخْلِفُوا العَهْدَ، وَلا يَكْبِسوا طَعاماً مِنْ بُرٍّ أو شَعيرٍ، وَلا يَقْتُلوا مُسْتأمِناً، وَلا يَتَّبَعوا مُنْهَزمًا، وَلا يَسْفِكوا دَماً، وَلا يُجْهَزا عَلَيَّ جَرِيحٍ، وَلا يَلْبَسونَ الخَشِنَ مِنَ الثَّيابِ، وَلا يَؤَسِّدونَ التُّرابَ عَلَيَّ الخُدودِ، وَلا يَأْكُلونَ الشَّعيرَ،

١. الهملاج: الحسن السير في سرعة وبختره (لسان: ج ٢ ص ٢٩٣ «هملاج»).

٢. النعال الصرارة: هي التي لها صرير - أي صوت - إذا مشى الإنسان فيها. قال ابن منظور: صر العصفور يصير: إذا صاح. وصر الجندب يصر صريراً. وكل صوت شبه ذلك فهو صرير (أنظر: لسان العرب: ج ٤ ص ٤٥٠ «صرر»).

٣. كذا في الأصل بدون نقاط، وفي نسخة: «لا يخونوا».

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «گویی آنها را می بینم که هم شکل و هم قد و در زیبایی و جمال، یک سان و در لباس، همسان اند و گویی در پی گم شده خود و در کارشان سرگردان اند، تا آن که از زیر بخش انتهایی پرده کعبه، مردی بیرون می آید که شبیه ترین مردم به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آفرینش و اخلاق و زیبایی و جمال است. آنها به او می گویند: تو مهدی هستی؟ و او آنها را بیرون می آورد و می گوید: "من، مهدی هستم" و سپس می فرماید: "بر چهل چیز، بیعت کنید" و خودش نیز ده چیز را برای آنها تعهد می کند».

احنف گفت: پدرانمان فدایت! آن ویژگی ها چه هستند؟

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «چهل چیزی که بر آنها بیعت می کنند، آن است که دزدی نکنند، زنا نکنند، بی گناهی را نکشند، حریمی را نشکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، به خانه ای حمله نکنند، جز به حق کسی را نزنند، بر مرکب های راهوار و تندرو سوار نشوند، کمر بند زرین نبندند، ابریشم و حریر و کفش صدادار [به هنگام راه رفتن] به پا نکنند و مسجد را ویران نکنند و راهی را نبندند و به یتیمی ستم نکنند و راهی را ترسناک نکنند و مکاری در سینه پنهان نکنند و مال یتیم نخورند و با پسرکان، فسق و فجور نمایند و باده ننوشند و در امانت، خیانت نکنند و خلاف پیمان نکنند و [مزرعه] گندم و جو را از میان نبرند و امان خواه را نکشند و شکست خورده را دنبال نمایند و خونی نریزند و کار زخمی را تمام نکنند و لباس های زبر بپوشند و خاک را بالش خود گیرند و گونه بر آن نهند و نان جوین بخورند و به کم، راضی باشند و آن چنان که حق جهاد است، در راه خدا جهاد کنند و بوی خوش به کار برند و پلیدی را ناخوش دارند».

و ده چیزی که به آنها تعهد می دهد، عبارت اند از این که: دریانی برای خود نگیرد و هر جا که آنها می روند، او نیز برود و هر جا که می خواهند، باشد و به اندک،

وَيَرْضُونَ بِالْقَلِيلِ، وَيُجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَيَشْمُونَ الطَّيِّبَ، وَيَكْرَهُونَ النَّجَاسَةَ.

وَيَشْرِطُ لَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ: أَلَّا يَتَّخِذَ حَاجِبًا، وَيَمْشِي حَيْثُ يَمْشُونَ، وَيَكُونُ مِنْ حَيْثُ يُرِيدُونَ، وَيَرْضَى بِالْقَلِيلِ، وَيَمَلَأُ الْأَرْضَ بِعَوْنِ اللَّهِ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا، يُعْبَدُ اللَّهُ حَقَّ عِبَادَتِهِ.

يُفْتَحُ لَهُ خُرَاسَانُ، وَيُطِيعُهُ أَهْلُ الْيَمَنِ، وَتُقْبَلُ الْجُيُوشُ أَمَامَهُ مِنَ الْيَمَنِ فُرْسَانُ هَمْدَانَ وَخَوْلَانَ، وَجَدُّهُ<sup>١</sup> يُمِدُّهُ بِالْأَوْسِ وَالْخَزْرَجِ، وَيَشُدُّ عَضُدَهُ بِسُلَيْمَانَ، عَلَى مُقَدِّمَتِهِ عَقِيلٌ، وَعَلَى سَاقَتِهِ الْحَارِثُ، وَيُكَثِّرُ اللَّهُ جَمْعَهُ بِهِمْ، وَيَشُدُّ ظَهْرَهُ بِمُضَرَ يَسِيرُونَ أَمَامَهُ، وَيُخَالِفُ بُجَيْلَةَ وَثَقِيفٌ وَنَخَعٌ وَعِلافٌ، وَيَسِيرُ بِالْجُيُوشِ حَتَّى يَنْزِلَ وادِي الْفِتَنِ. وَيَلْحَقُهُ الْحَسَنِيُّ فِي اثْنِي عَشَرَ أَلْفًا، فَيَقُولُ لَهُ: أَنَا أَحَقُّ مِنْكَ بِهَذَا الْأَمْرِ، فَيَقُولُ لَهُ: هَاتِ عَلَامَةً، هَاتِ دَلَالََةً، فَيُومِي إِلَى الطَّيْرِ فَيَسْقُطُ عَلَى كَتِفِهِ، وَيَغْرِسُ الْقَضِيبَ الَّذِي بِيَدِهِ فَيَخْضُرُ وَيَعْشَوْشِبُ، فَيُسَلِّمُ إِلَيْهِ الْحَسَنِيُّ الْجَيْشَ، وَيَكُونُ الْحَسَنِيُّ عَلَى مُقَدِّمَتِهِ، وَتَقَعُ الصَّيْحَةُ بِدِمَشْقَ: أَنَّ أَعْرَابَ الْحِجَازِ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ.

فَيَقُولُ السُّفْيَانِيُّ لِأَصْحَابِهِ: مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ؟ فَيُقَالُ لَهُ: هَؤُلَاءِ أَصْحَابُ تَرْكِ<sup>٢</sup> وَإِبِلٍ وَنَحْنُ أَصْحَابُ خَيْلٍ وَسِلَاحٍ، فَاخْرُجْ بِنَا إِلَيْهِمْ.

قَالَ الْأَحْنَفُ: وَمِنْ أَيِّ قَوْمٍ السُّفْيَانِيُّ؟ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: هُوَ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَأَخْوَالُهُ كَلْبٌ، وَهُوَ عَنَبَسَةُ بِنُ مَرَّةَ بِنِ كَلْبِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُقْتَدِرِ بْنِ

١. كذا.

٢. التريكة: العرتع الذي كان الناس رَعَوْهُ؛ إمّا في فلاة وإمّا في جبل. والتّرك: ضَرْبٌ مِنَ الْبَيْضِ مُسْتَدِيرٌ، شُبّهَ بِالتُّرْكَةِ وَالتُّرْكِيَّةِ؛ وَهِيَ بَيْضَةُ النَّعَامَةِ الَّتِي يَتْرَكُهَا. وَالتُّرْكَةُ - أَيْضًا - : بَيْضَةُ الْحَدِيدِ لِلرَّأْسِ وَالظَّاهِرِ أَنَّهَا عَلَى التَّشْبِيهِ بِالتُّرْكِيَّةِ الَّتِي هِيَ الْبَيْضَةُ (أَنْظَر: لِسَانُ الْعَرَبِ: ج ١٠ ص ٤٠٥ - ٤٠٦ «ترك»).

راضی باشد و زمین را با کمک خدا از عدالت پر کند، آن گونه که از ستم پر شده است و خداوند را آن چنان که حق اوست، عبادت کند.

خراسان برایش فتح می شود و یمنیان از او اطاعت می کنند و لشکریان یمن [یعنی] سواران همدان و خولان، پیش روی او می آیند و جدش [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] با اوس و خزرج یاری اش می کند و با سلیمان تقویتش می نماید - که بر پیش قراولانش، عقیل و بر دنباله لشکر، حارث فرمانده است -، و خداوند، جمعشان را با ایشان، فراوان و با قبیله مضر - که پیشاپیش او حرکت می کنند -، پشتیبانی می کند، و قبیله های بُجَیله، ثقیف، نخع و عِلاف با او مخالفت می کنند و با لشکریان حرکت می کنند تا در وادی فتن فرود می آید و [سید] حسنی با دوازده هزار نفر به او ملحق می شود و او (قائم) به وی می فرماید: من از تو به این امر (ولایت) سزامنترم. او می گوید: نشانه ای بیاور. و او به پرنده [در آسمان] اشاره می کند و آن بر شانه اش می افتد، و چوب دستی اش را در زمین می کارد و آن، سبز و زنده می روید. پس حسنی، لشکر را به او می سپارد و خود، فرمانده پیش قراولان آن می شود و ندا به دمشق می رسد که اعراب حجاز برایتان نیرو گرد آورده اند. سفیانی به یارانش می گوید: این قوم، چه می گویند؟ به او گفته می شود: اینها کلاهخود و شتر دارند و ما اسب و سلاح. ما را با آنها رو در رو کن.

احنف گفت: سفیانی از چه قومی است؟

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «او از امویان و مادرش از قبیله کلب است. او عنبسه بن مُرّة بن کلیب بن سلمه بن عبد الله بن عبد المقتدر بن عثمان بن معاویه بن ابو سفیان بن حرب بن امیه بن عبد شمس،<sup>۱</sup> شرورترین آفریده خدا، ملعون ترین خلق خدا در بیهوده کاری [و باطل]، و ستمکارترین مخلوق خداست، که با سواران و قوم و لشکر و زاد و توشه اش خروج می کند و به همراه صد و هفتاد هزار نفر در دریاچه طبریه فرود می آید و مهدی به سمت او حرکت می کند، در حالی که جبرئیل در سمت راستش و میکائیل در سمت چپش

۱. با توجه به فاصله زمانی افراد مذکور از یکدیگر، این متن نیاز به تأویل دارد.



عُثْمَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ بْنِ حَرْبِ بْنِ أُمِّيَّةَ بْنِ عَبْدِ شَمْسٍ، أَشَدُّ خَلْقِ اللَّهِ شَرًّا، وَالْعَنْ خَلْقِ اللَّهِ حَدًّا، وَأَكْثَرُ خَلْقِ اللَّهِ ظُلْمًا، فَيَخْرُجُ بِخَيْلِهِ وَقَوْمِهِ وَرَحْلِهِ وَجَيْشِهِ، وَمَعَهُ مِئَةُ أَلْفٍ وَسَبْعُونَ أَلْفًا، فَيَنْزِلُ بِحَيْرَةَ طَبْرِيَّةَ، وَيَسِيرُ إِلَيْهِ الْمَهْدِيُّ عَنْ يَمِينِهِ جَبْرَائِيلُ وَعَنْ شِمَالِهِ مِيكَائِيلُ، وَعِزْرَائِيلُ أَمَامَهُ، فَيَسِيرُ بِهِمْ فِي اللَّيْلِ وَيَكْمُنُ بِالنَّهَارِ، وَالنَّاسُ يَتَّبِعُونَهُ، حَتَّى يُوَاقِعَ الشُّفْيَانِيَّ عَلَى بُحَيْرَةِ طَبْرِيَّةَ.

فَيَغْضَبُ اللَّهُ عَلَى الشُّفْيَانِيَّ، وَيَغْضَبُ خَلْقَ اللَّهِ لِغَضَبِ اللَّهِ تَعَالَى، فَتَرْشُقُهُمُ الطَّيْرُ بِأَجْنِحَتِهَا، وَالْجِبَالُ بِصُخُورِهَا، وَالْمَلَائِكَةُ بِأَصْوَاتِهَا، وَلَا تَكُونُ سَاعَةٌ حَتَّى يُهْلِكَ اللَّهُ أَصْحَابَ الشُّفْيَانِيَّ كُلَّهُمْ، وَلَا يَبْقَى عَلَى الْأَرْضِ غَيْرُهُ وَحَدَهُ، فَيَأْخُذُهُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام فَيَذْبَحُهُ تَحْتَ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَغْصَانُهَا مُدَلَّاةٌ عَلَى بُحَيْرَةِ طَبْرِيَّةَ، وَيَمْلِكُ مَدِينَةَ دِمَشْقَ، وَيَخْرُجُ مَلِكُ الرُّومِ فِي مِئَةِ أَلْفِ صَلِيبٍ، تَحْتَ كُلِّ صَلِيبٍ عَشْرَةُ أَلْفٍ، فَيَفْتَحُ طَرَسُوسًا بِأَسِنَّةِ الرِّمَاحِ، وَيَنْهَبُ مَا فِيهَا مِنَ الْأَمْوَالِ وَالنَّاسِ، وَيَبْعَثُ اللَّهُ جَبْرَائِيلَ عليه السلام إِلَى الْمَصِیصَةِ<sup>۱</sup> وَمَنَازِلِهَا وَجَمِيعِ مَا فِيهَا، فَيُعَلِّقُهَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَيَأْتِي مَلِكُ الرُّومِ بِجَيْشِهِ حَتَّى يَنْزِلَ تَحْتَ الْمَصِیصَةِ، فَيَقُولُ: أَيْنَ الْمَدِينَةُ الَّتِي كَانَ يَتَخَوَّفُ الرُّومُ مِنْهَا وَالنَّصْرَانِيَّةُ؟ فَيَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ الدُّيُوكِ، وَنُبَاحَ الْكِلَابِ، وَصَهِيلَ الْخَيْلِ فَوْقَ رُؤُوسِهِمْ.

۱۶۱۰. دلائل الإمامة: حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي؛ هَارُونَ بْنُ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّهْأَوَنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ الْقُمِّيُّ الْقَطَّانُ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الْخَزَّازِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَاسَانِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ

۱. الْمَصِیصَةُ: مَدِينَةٌ عَلَى شَاطِئِ جِيحَانَ مِنْ ثَغُورِ الشَّامِ بَيْنَ أَنْطَاكِيَّةِ وَبِلَادِ الرُّومِ (مَعْجَمُ الْبِلَادَانِ: ج ۵ ص ۱۲۵).

و عزرائیل جلویش قرار دارد و با آنها در شب حرکت می‌کند و در روز، پنهان می‌شود و مردم از او پیروی می‌کنند تا در دریاچه طبریته با سفیانی رو در رو می‌شود و خداوند بر سفیانی خشم می‌گیرد و خلق خدا هم به خاطر خشم خدای متعال بر او خشم می‌گیرند و پرندگان با پرهایشان و کوه‌ها با صخره‌هایشان و فرشتگان با آوایشان، به آنها یورش می‌برند و ساعتی نمی‌گذرد که خداوند، همه همراهان سفیانی را هلاک می‌کند و کسی جز خود او بر زمین نمی‌ماند و مهدی علیه السلام او را می‌گیرد و زیر درختی که شاخه‌هایش تا روی دریاچه طبریته رسیده است، می‌کشد و شهر دمشق را تصرف می‌کند و پادشاه روم با صد هزار صلیب بیرون می‌آید که زیر هر صلیب، ده هزار تن هستند و طرسوس را با زور سرنیزه می‌گشاید و دارایی‌ها و مردم آن را غارت می‌کند و خداوند، جبرئیل را به سوی مصیصه<sup>۱</sup> و خانه‌ها و مردمانش روانه می‌کند و او شهر را میان آسمان و زمین، معلق می‌دارد و پادشاه روم با لشکرش می‌آید تا به زیر مصیصه می‌رسد و می‌گوید: شهری که روم و مسیحیت از آن می‌ترسیدند، کجاست؟ و صدای خروس‌ها و بانگ سگ‌ها و شیهه اسبان را در بالای سرشان می‌شنود»<sup>۲</sup>.

۱۶۱۰. دلائل الإمامة - باسندش به نقل از ابوبصیر - : به امام صادق گفتم: فدایت شوم! آیا امیر مؤمنان

همان گونه که تعداد یاران قائم را می‌دانست، [نام و نشان] آنها را نیز می‌دانست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم نقل کرد که: به خدا سوگند، نام یکایک آنها را و نام پدران و قبیله‌هایشان، جای خانه‌هایشان و جایگاه‌هایشان را می‌داند و هر چه را امیر مؤمنان علیه السلام بداند، حسن علیه السلام می‌داند و هر چه را حسن علیه السلام بداند، حسین علیه السلام می‌داند و هر چه را حسین علیه السلام بداند، علی بن حسین (زین العابدین) علیه السلام می‌داند و هر چه را علی بن حسین علیه السلام بداند، محمد بن علی (باقر) علیه السلام می‌داند و هر چه را محمد بن علی علیه السلام بداند، صاحب‌تان [که منم] می‌داند و می‌شناسد».

گفتم: نوشته شده است؟

۱. مصیصه، شهری بر کناره جیحان، از مرزهای شام میان انطاکیه و سرزمین روم است.

۲. الملاحم و الفتن: ص ۲۸۸ ح ۴۱۷ و ص ۱۳۲ باب ۷۹.

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الزُّهْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَسَّانَ سَعِيدُ بْنُ جَنَاحٍ، عَنِ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَلْ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَعْلَمُ أَصْحَابَ الْقَائِمِ عليه السلام كَمَا كَانَ يَعْلَمُ عِدَّتَهُمْ؟

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي عليه السلام قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ يَعْرِفُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ رَجُلًا فَرَجُلًا، وَمَوَاضِعَ مَنَازِلِهِمْ وَمَرَاتِبِهِمْ، وَكُلُّ مَا عَرَفَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَدْ عَرَفَهُ الْحَسَنُ عليه السلام، وَكُلُّ مَا عَرَفَهُ الْحَسَنُ عليه السلام فَقَدْ عَرَفَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام، وَكُلُّ مَا عَرَفَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام فَقَدْ عَرَفَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَكُلُّ مَا عَلِمَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَدْ عَلِمَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، وَكُلُّ مَا عَلِمَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَدْ عَلِمَهُ وَعَرَفَهُ صَاحِبُكُمْ (يَعْنِي نَفْسَهُ عليه السلام).

قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: قُلْتُ: مَكْتُوبٌ؟ قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَكْتُوبٌ فِي كِتَابٍ مَحْفُوظٍ فِي الْقَلْبِ، مُثَبَّتٌ فِي الذِّكْرِ لَا يُنْسَى. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَخْبِرْنِي بِعَدَدِهِمْ وَبُلْدَانِهِمْ وَمَوَاضِعِهِمْ، فَذَاكَ يَقْتَضِي مِنْ أَسْمَائِهِمْ.

قَالَ: فَقَالَ عليه السلام: إِذْ كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَاتَّيَنِي. قَالَ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ أَتَيْتُهُ، فَقَالَ:

يَا أَبَا بَصِيرٍ، أَتَيْتَنَا لِمَا سَأَلْتَنَا عَنْهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: إِنَّكَ لَا تَحْفَظُ، فَأَيْنَ صَاحِبِكَ الَّذِي يَكْتُبُ لَكَ؟ قُلْتُ: أَظُنُّ شَغْلَهُ شَاغِلٌ، وَكَرِهْتُ أَنْ أَتَأَخَّرَ عَنْ وَقْتِ حَاجَتِي، فَقَالَ لِرَجُلٍ فِي مَجْلِسِهِ: أَكْتُبْ لَهُ:

هَذَا مَا أَمَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَأَوْدَعَهُ إِيَّاهُ مِنْ تَسْمِيَةِ أَصْحَابِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام، وَعِدَّةٍ مَنْ يُوَافِيهِ مِنَ الْمَفْقُودِينَ عَنْ فُرُشِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ، السَّائِرِينَ فِي لَيْلِهِمْ

فرمود: «در کتاب دل آنها نوشته شده است و در حافظه، نقش بسته و از یاد نمی رود».

گفتم: فدایت شوم! تعداد و سرزمین‌ها و جاهایشان را به من بگو و این اقتضا می‌کند که نام‌هایشان را نیز بدانم. فرمود: «روز جمعه پس از نماز نزد من بیا».

روز جمعه که شد، نزد ایشان رفتم. فرمود: «ای ابو بصیر! آمده‌ای تا پاسخ آنچه را از ما پرسیدی، بگیری؟». گفتم، آری، فدایت شوم! فرمود: «به یادت نمی‌ماند. آن همراهت که برایت می‌نوشت، کجاست؟».

گفتم: گمان می‌کنم چیزی او را مشغول ساخته است و خوش نداشتم که از وقت معین شده برای کارم دیرتر بیایم.

امام علیه السلام به مردی که در مجلس بود، فرمود: «برایش بنویس: این، چیزی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر امیر مؤمنان علیه السلام املا کرده و نام همراهان مهدی علیه السلام را نزد او نهاده است و نیز تعداد کسانی که از خانه و کاشانه‌شان جدا شده، شب و روز می‌روند تا در مکه خود را به او می‌رسانند و این پس از شنیدن ندا در سالی است که امر الهی [به قیام] در آن، پدیدار می‌شود.

این افراد، نجیبان، قاضیان و حاکمان بر مردم هستند: از طاربنده<sup>۱</sup> شرقی، یک تن

۱. ظاهراً شهری در منطقه ماوراء النهر است.

وَنَهَارِهِمْ إِلَى مَكَّةَ، وَذَلِكَ عَنِ اسْتِمَاعِ الصَّوْتِ فِي السَّنَةِ الَّتِي يَظْهَرُ فِيهَا أَمْرُ اللَّهِ ﷻ، وَهُمْ النَّجَبَاءُ وَالْقُضَاةُ وَالْحُكَّامُ عَلَى النَّاسِ:

مِنْ طَارِبَنْدَا<sup>١</sup> الشَّرْقِيِّ رَجُلٌ، وَهُوَ الْمُرَابِطُ السِّيَاحُ، وَمِنْ الصَّامَغَانِ<sup>٢</sup> رَجُلَانِ، وَمِنْ أَهْلِ فَرَاغَانَةَ<sup>٣</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ أَهْلِ التَّرْمُذِ<sup>٤</sup> رَجُلَانِ، وَمِنْ الدَّيْلَمِ<sup>٥</sup> أَرْبَعَةُ رِجَالٍ، وَمِنْ مَرَوَ الرَّوْدِ<sup>٦</sup> رَجُلَانِ، وَمِنْ مَرَوَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، وَمِنْ بَيْرُوتَ تِسْعَةُ رِجَالٍ، وَمِنْ طُوسَ خَمْسَةَ رِجَالٍ، وَمِنْ الْفَارِيَابِ<sup>٧</sup> رَجُلَانِ، وَمِنْ سِجِسْتَانَ ثَلَاثَةَ رِجَالٍ، وَمِنْ الطَّالْقَانِ أَرْبَعَةَ وَعِشْرُونَ رَجُلًا، وَمِنْ جِبَالِ الْغُورِ<sup>٨</sup> ثَمَانِيَةَ رِجَالٍ، وَمِنْ نَيْسَابُورَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا، وَمِنْ هَرَاةَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، وَمِنْ بوسَنجِ<sup>٩</sup> أَرْبَعَةَ رِجَالٍ، وَمِنْ الرَّيِّ سَبْعَةَ رِجَالٍ، وَمِنْ طَبْرِسْتَانَ<sup>١٠</sup> تِسْعَةَ رِجَالٍ، وَمِنْ قُمَّ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا، وَمِنْ قُومِسَ<sup>١١</sup> رَجُلَانِ، وَمِنْ جُرْجَانَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، وَمِنْ الرَّقَّةِ ثَلَاثَةَ رِجَالٍ، وَمِنْ الرَّافِقَةِ<sup>١٢</sup> رَجُلَانِ، وَمِنْ حَلَبَ ثَلَاثَةَ رِجَالٍ، وَمِنْ سَلْمِيَّةَ<sup>١٣</sup> خَمْسَةَ رِجَالٍ.

١. الظاهر مدينة بما وراء النهر.
٢. الصامغان: كورة من كور الجبل في حدود طبرستان (معجم البلدان: ج ٣ ص ٣٩٠).
٣. فرغانة: مدينة وكورة واسعة بما وراء النهر متاخمة لبلاد تركستان (معجم البلدان: ج ٤ ص ٢٥٣).
٤. ترمذ: موضع في بلاد بني أسد (معجم البلدان: ج ٢ ص ٢٦).
٥. الديلم: في مواضع: جبل سموا بأرضهم، وهم في جبال قرب جيلان. والديلم: ماء لبني عبس وقيل: بأرض اليمامة (مراد الاطلاع: ج ٢ ص ٥٨١).
٦. مرو الروذ: وهي مدينة قريبة من مرو الشاهجان، وهي على نهر عظيم (معجم البلدان: ج ٥ ص ١١٢).
٧. فارياب: مدينة مشهورة بخراسان (معجم البلدان: ج ٤ ص ٢٢٨).
٨. جبال الغور: جبال وولاية بين هراة وغزنة (معجم البلدان: ج ٤ ص ٢١٨).
٩. بوسنج: من قرى ترمذ (معجم البلدان: ج ١ ص ٥٠٨).
١٠. طبرستان في البلاد المعروفة بمازندران. (معجم البلدان: ج ٤ ص ١٣).
١١. قومس: كورة كبيرة تشتمل على مدن ومزارع في ذيل جبال طبرستان (معجم البلدان: ج ٤ ص ٤١٤).
١٢. الرافقة: بلد متصل البناء بالرقه وهما على ضفة الفرات (معجم البلدان: ج ٣ ص ١٥).
١٣. سلمية: قيل: سلمية قرب المؤتفكة، وفي طريقها إلى حمص قبر النعمان بن بشير: وهي بليدة في ناحية البرية من أعمال حماة بينهما مسيرة يومين، وكانت تعد من أعمال حمص. (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٤٠).

که مرزدار و جهانگرد است،<sup>۱</sup> از صامغان<sup>۲</sup> دو تن، از اهل فرغانه<sup>۳</sup> یک تن، از اهل ترمذ<sup>۴</sup> دو تن، از دیلم<sup>۵</sup> چهار تن، از مرو<sup>۶</sup> دو تن، از مرو دوازده مرد، از بیروت<sup>۷</sup> نه تن، از طوس پنج مرد، از فاریاب<sup>۸</sup> دو تن، از سیستان سه تن، از طالقان بیست و چهار تن، از کوه‌های غور<sup>۹</sup> هشت تن، از نیشابور هجده تن، از هرات دوازده تن، از بوسنج<sup>۱۰</sup> چهار مرد، از ری هفت تن، از طبرستان<sup>۱۱</sup> نه تن، از قم هجده تن، از قومیس (سمنان) دو تن، از گرگان دوازده مرد، از رقه سه تن، از رافقه<sup>۱۲</sup> دو مرد، از حلب سه مرد، از سلمیه پنج تن.<sup>۱۳</sup>

از دمشق دو تن، از فلسطین یک تن، از بعلبک یک تن، از طبریته<sup>۱۴</sup> یک تن، از یافا<sup>۱۵</sup>

۱. حدیث بعدی به توصیف این شخص و نیز برخی افراد دیگر پرداخته است. (م)
۲. صامغان، منطقه‌ای از مناطق جبل در مرزهای طبرستان و نامش به فارسی بمیان است.
۳. فرغانه، ولایتی در مملکت ماوراء النهر در سرحد ولایت ترک است.
۴. ترمذ، جایگاهی از سرزمین بنی اسد است.
۵. دیلم، نام چند موضع است. نیز نام آبی است از آن بنی عبس در بلاد دیلم در زمین عراق عجم است نزدیک قزوین.
۶. مرو الرود، در نزدیکی هرات است.
۷. از شهرهای خراسان قدیم است.
۸. غور، ولایتی در میانه هرات و غزنه است.
۹. بوسنج، دهی در ترمذ است.
۱۰. طبرستان، ولایتی در میانه عراق و خراسان، در کنار دریای خزر است.
۱۱. رافقه، شهری است که ساختمان‌هایش پیوسته به رقه است و هر دو در کرانه فرات هستند.
۱۲. سلمیه، شهرکی در ناحیه بیابانی و از بخش‌های حماة و فاصله‌اش تا آن، دو روز راه است و جزء بخش‌های حمص به شمار می‌آمده است.
۱۳. طبریته، شهری نزدیک به دمشق است. بین این دو شهر سه روز راه است و به دریایی مشرف است که به دریای طبریته معروف است و کوه طور، مشرف به این شهر است.
- دریاچه طبریته، دریاچه‌ای در فلسطین است که خشک شدن آب آن، نشانه خروج دجال است. کوه‌های جولان، شرق این دریاچه قرار گرفته‌اند. شهر طبریته در کنار دریاچه است (المعالم الأثرية).
۱۴. یافا شهرکی کوچک است که بازارهای آباد دارد. چون به فلسطین می‌روند، کشتی در آن جا فرود می‌آید و تا رمله یک منزل است.

وَمِنْ دِمَشْقَ رَجُلَانِ، وَمِنْ فِلَسْطِينَ رَجُلٌ، وَمِنْ بَعْلَبَكَّ رَجُلٌ، وَمِنْ طَبْرِيَّةَ<sup>١</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ يَافَا<sup>٢</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ قُبْرُسَ رَجُلٌ، وَمِنْ بَلْبِيسَ<sup>٣</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ دِمْيَاطَ رَجُلٌ، وَمِنْ أَسْوَانَ<sup>٤</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ الْفُسْطَاطِ أَرْبَعَةَ رِجَالٍ، وَمِنْ الْقَيْرَوَانِ رَجُلَانِ، وَمِنْ كُورِ كِرْمَانَ ثَلَاثَةَ رِجَالٍ، وَمِنْ قَزْوِينَ رَجُلَانِ، وَمِنْ هَمْدَانَ أَرْبَعَةَ رِجَالٍ، وَمِنْ مَوْقَانَ<sup>٥</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ الْبَدْوِ رَجُلٌ، مِنْ خِلَاطَ<sup>٦</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ جَابِرَوَانَ<sup>٧</sup> ثَلَاثَةَ رِجَالٍ، وَمِنْ النَّوَا<sup>٨</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ سِنْجَارَ<sup>٩</sup> أَرْبَعَةَ رِجَالٍ، وَمِنْ قَالِيْقَلَا رَجُلٌ، وَمِنْ سُمَيْسَاطَ<sup>١٠</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ نَصِيْبِينَ رَجُلٌ، وَمِنْ الْمَوْصِلِ<sup>١١</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ تَلِّ مَوْزَنَ<sup>١٢</sup> رَجُلَانِ، وَمِنْ الرَّهَا<sup>١٣</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ حَرَآنَ رَجُلَانِ، وَمِنْ بَاغَةَ<sup>١٤</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ

١. طَبْرِيَّة: وهي من أعمال الأردن، بليدة مُطلَّة على البحيرة المعروفة بِبُحَيْرَةِ طَبْرِيَّة (معجم البلدان: ج ٤ ص ١٧).
٢. يافا: بالفاء، والقصر: مدينة على ساحل بحر الشام من أعمال فلسطين بين قيسارية و عكا في الإقليم الثالث. (معجم البلدان: ج ٥ ص ٤٢٦)
٣. بَلْبِيس: مدينة بينها وبين فسطاط مصر عشرة فراسخ (معجم البلدان: ج ١ ص ٤٧٩).
٤. أَسْوَانُ: وجدته سوان بغير الهمزة: وهي مدينة كبيرة وكورة في آخر صعيد مصر وأول بلاد النوبة على النيل في شرقيه. (معجم البلدان: ج ١ ص ١٩١).
٥. مَوْقَانَ: وهي مدينة بأذربيجان (معجم البلدان: ج ٥ ص ٢٢٥).
٦. خِلَاط: البلدة العامرة المشهورة، وهي قصبة أرمينية الوسطى (معجم البلدان: ج ٢ ص ٣٨٠).
٧. جَابِرَوَانَ: مدينة بأذربيجان قرب تبريز (معجم البلدان: ج ٢ ص ٩٠).
٨. نَوَا بليدة من أعمال حوران. وقيل هي قصبتها. وهي منزل أيوب عليه السلام. وبها قبر سام بن نوح. ونوا أيضا: من قرى سمرقند، على ثلاثة فراسخ منها بقرب و ذار. (مراصد الاطلاع: ج ٣ ص ١٣٩١).
٩. سِنْجَار: مدينة مشهورة من نواحي الجزيرة بينها وبين الموصل ثلاثة أيام (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٦٢).
١٠. سُمَيْسَاط: مدينة على شاطئ الفرات في طرف بلاد الروم (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٥٨).
١١. الْمَوْصِلُ: المدينة المشهورة العظيمة إحدى قواعد بلاد الإسلام قليلة النظر كبرا و عظما وكثرة خلق وسعة رقعة فهي محط رحال الركبان ومنها يقصد إلى جميع البلدان فهي باب العراق. (معجم البلدان: ج ٥ ص ٢٢٣).
١٢. تَلِّ مَوْزَن: بلد في العراق بين رأس عين وسروج (معجم البلدان: ج ٢ ص ٤٥).
١٣. الرَّهَا: مدينة بالجزيرة بين الموصل والشام (معجم البلدان: ج ٣ ص ١٠٦).
١٤. بَاغَةَ: مدينة بالأندلس (معجم البلدان: ج ١ ص ٣٢٦).

یک تن، از قبرس یک تن، از بلیس<sup>۱</sup> یک تن، از دمیاط یک تن، از اسوان<sup>۲</sup> یک تن، از فسطاط چهار تن، از قیروان دو تن، از نواحی کرمان سه تن، از قزوین دو تن، از همدان چهار تن، از مغان یک تن، از بدو یک تن، از خلّاط<sup>۳</sup> یک تن، از جابروان<sup>۴</sup> سه تن، از نوا یک تن، از سنجار<sup>۵</sup> یک تن، از قالی قلا یک تن، از سُمیساط<sup>۶</sup> یک تن، از نصیبین یک تن، از موصل<sup>۷</sup> یک تن، از تلّ موزن<sup>۸</sup> دو تن، از رها<sup>۹</sup> یک تن، از حرّان دو تن، از باغه<sup>۱۰</sup> یک تن، از قابس<sup>۱۱</sup> یک تن، از صنعا دو تن، از مازن<sup>۱۲</sup> یک تن، از طرابلس دو تن، از قلزم<sup>۱۳</sup> دو تن، از قُبّه<sup>۱۴</sup> یک تن، از وادی القری<sup>۱۵</sup> یک تن، از خیبر<sup>۱۶</sup> یک تن، از بدا<sup>۱۷</sup> یک تن، از جار<sup>۱۸</sup>

۱. بلیس، نام شهری در ده فرسنگی فسطاط مصر به راه شام است.
۲. اسوان، شهری بزرگ پایان صعيد مصر و آغاز کشور نوبه بر کنار خاور نیل در اقلیم دوم که بر جانب جنوب این شهر، کوهی بود که رود نیل از دهن این کوه بیرون می آمد.
۳. خلّاط، شهری است بزرگ و مشهور و قصبه بلاد ارمینیه است.
۴. جابروان، شهری در آذربایجان و نزدیک تبریز است.
۵. سنجار، شهری است مشهور از ولایت جزیره، نزدیک موصل و نصیبین.
۶. سمیساط، شهری در کنار فرات در بخش شهرهای روم است.
۷. موصل، شهری بزرگ و مشهور در کنار دجله در طرف غربی است.
۸. تلّ موزن، شهری است کهن میان «رأس عین» و «سروج».
۹. رها، در کنار راه موصل به سوی شام و روم است.
۱۰. باغه، شهری در اندلس است.
۱۱. قابس، شهری میان طرابلس و سفاقس در ساحل دریا که در آن، نخلستان و باغ است و در مغرب طرابلس غربی قرار دارد.
۱۲. مازن، آبی معروف است.
۱۳. قلزم، شهرکی کوچک بر ساحل دریای یمن از جانب مصر است و این دریا به این موضع، مشهور است.
۱۴. قُبّه، فضای باز و عمومی کنار کوفه را گویند.
۱۵. وادی القری، سرزمینی بین مدینه و شام، از توابع مدینه و دارای روستاهای بسیار است.
۱۶. خیبر، قلاعی در نزدیکی مدینه، به طرف شام است.
۱۷. بدا، دهی در کنار دریا و متصل به شام است.
۱۸. جار، بندری قدیمی در ساحل دریای سرخ بوده و امروزه به جای آن، مکانی است که به نام «رایس» معروف است و در غرب شهر بدر قرار دارد و آب شیرین آن از بدر تأمین می شود. برخی محققان معتقدند که بندر جار در محلّ بندر «البریکه»، واقع در بین رایس و ینبع، جای داشته است.



قَابِسٌ<sup>١</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ صَنْعَاءَ رَجُلَانِ، وَمِنْ مَازِنَ رَجُلٌ، وَمِنْ طَرَابُلُسَ رَجُلَانِ، وَمِنْ الْقُلْزُمِ<sup>٢</sup> رَجُلَانِ، وَمِنْ الْقُبَّةِ<sup>٣</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ وَادِي الْقُرَى<sup>٤</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ خَيْبَرَ<sup>٥</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ بَدَاً<sup>٦</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ الْجَارِ<sup>٧</sup> رَجُلٌ.

وَمِنْ الْكُوفَةِ أَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، وَمِنْ الْمَدِينَةِ رَجُلَانِ، وَمِنْ الرَّبْدَةِ<sup>٨</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ خِيَوَانَ<sup>٩</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ كُوْتِي رَبَاً<sup>١٠</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ طِهْنَةَ<sup>١١</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ تَيْرِمَ<sup>١٢</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ الْأَهْوَازِ رَجُلَانِ، وَمِنْ إِصْطَخَرَ<sup>١٣</sup> رَجُلَانِ، وَمِنْ الْمُوَلْتَانِ<sup>١٤</sup> رَجُلَانِ، وَمِنْ الدَّيْبُلِ<sup>١٥</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ صِيدَائِيلَ<sup>١٦</sup> رَجُلٌ، وَمِنْ الْمَدَائِنِ ثَمَانِيَةَ رِجَالٍ، وَمِنْ عُكْبَرَا رَجُلٌ، وَمِنْ

١. قابس: مدينة بين طرابلس وسفاس على ساحل بحر المغرب (معجم البلدان: ج ٤ ص ٢٨٩).
٢. القُلْزُمُ: بلدة على ساحل بحر اليمن (معجم البلدان: ج ٤ ص ٣٨٧).
٣. الْقُبَّةُ: قُبَّةُ الْكُوفَةِ وهي الرحبة بها (معجم البلدان: ج ٤ ص ٣٠٨).
٤. وادي القرى: وهو واد بين المدينة والشام من أعمال المدينة كثير القرى (معجم البلدان: ج ٥ ص ٣٤٥).
٥. خَيْبَرُ: الموضع المذكور في غزاة النبي صلى الله عليه وآله، وهي ناحية على ثمانية برد من المدينة لمن يريد الشام. (معجم البلدان: ج ٢ ص ٤٠٩).
٦. بدا: بفتح أوله، مقصور، على مثال قفا و عصا: موضع بين طريق مصر و الشام. (معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع: ج ١ ص ٢٣٠).
- (بدا) بالفتح و القصر: واد قرب أيلة، من ساحل البحر. و قيل: بوادي القرى و قيل: بوادي عذرة قرب الشام. (مراصد الاطلاع: ج ١ ص ١٧٠).
٧. الجَارُ: مدينة على ساحل بحر القلزم، بينها وبين المدينة يوم وليلة (معجم البلدان: ج ٢ ص ٩٢).
٨. الرَّبْدَةُ: من قرى المدينة على ثلاثة أيام (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٤).
٩. خيوان: مدينة باليمن (معجم البلدان: ج ٢ ص ٤١٥).
١٠. كوْتِي رَبَاً: في العراق وبها مشهد إبراهيم الخليل عليه السلام (معجم البلدان: ج ٤ ص ٤٨٧).
١١. طِهْنَةُ: اسم لقرية بالصعيد في مصر (معجم البلدان: ج ٤ ص ٥٢).
١٢. تَيْرِمَ: موضع بالبادية (معجم البلدان: ج ٢ ص ٦٦).
١٣. إِصْطَخَرُ: هي من أكبر مدن فارس في زمن ما قبل الإسلام وما بعده. وبين اصطخر وشيراز اثنا عشر فرسخاً - موالى ٧٠ كيلومتراً - (انظر: معجم البلدان: ج ١ ص ٢١١ و فرهنگ معین «بالفارسية»: ج ٥ ص ١٢٥).
١٤. مَوْلَتَانِ: بلد في بلاد الهند (معجم البلدان: ج ٥ ص ٢٢٧).
١٥. الدَّيْبُلُ: مدينة مشهورة على ساحل بحر الهند (معجم البلدان: ج ٢ ص ٤٩٥).
١٦. لم نعر على هذا الاسم في معاجم الاعلام.

یک تن، از کوفه چهارده تن، از مدینه دو تن، از ریزه<sup>۱</sup> یک تن، از خیوان<sup>۲</sup> یک تن، از کوئی ربا<sup>۳</sup> یک تن، از طهنه<sup>۴</sup> یک تن، از تیرم<sup>۵</sup> یک تن، از اهواز دو تن، از استخر<sup>۶</sup> دو تن، از مولتان<sup>۷</sup> دو تن، از دبیل<sup>۸</sup> یک تن، از صیدائیل<sup>۹</sup> یک تن، از مدائن هشت تن، از عکبرا یک تن، از حلوان<sup>۱۰</sup> دو تن، از بصره سه تن.

۱. ریزه از روستاهای مدینه به فاصله سه روز و محل تبعید و قبر ابو ذر غفاری است.
۲. خیوان، دهکده‌ای است که در زمان جاهلیت، تیره‌ای از قبیله همدان در آن سکونت داشتند. این دهکده در راه مکه به صنعا قرار داشت و از آن جا تا صنعا دو شب راه بود. امروزه اثری از آن نیست (المعالم الأثرية: ص ۱۵۶).
۳. کوئی ربا: موضعی در سواد عراق، در سرزمین بابل که قبر ابراهیم خلیل علیه السلام در آن جا قرار دارد.
۴. طهنه، نام روستایی در صعید مصر است.
۵. تیرم، محلی در بیابان است که گویا در سرزمین نمر پسر قاسط باشد.
۶. استخر، از شهرهای بزرگ فارس پیش از اسلام و نیز پس از آن بوده است. استخر در هفتاد کیلومتری شیراز واقع است.
۷. مولتان، شهری به جانب غزنه از هند (پاکستان امروز) در ناحیه پنجاب (سفرنامه ناصر خسرو: ص ۲۸۸).
۸. دبیل، شهری معروف در کرانه دریای هند است.
۹. به این نام دست نیافتیم.
۱۰. حلوان نام چند مکان، از جمله عراق است.

حُلوان<sup>١</sup> رَجُلانِ، وَمِنَ البَصْرَةِ ثَلَاثَةُ رِجالٍ.

وَأَصحابُ الكَهْفِ وَهُم سَبْعَةُ رِجالٍ، وَالتَّاجِرانِ الخارِجانِ مِن عانَةَ إلى أنطاكِيةَ  
وَعَلامُها وَهُم ثَلَاثَةُ نَفَرٍ، وَالْمُسْتَأْمِنونَ إلى الرُّومِ مِنَ المُسْلِمِينَ وَهُم أَحَدَ عَشَرَ  
رَجُلًا، وَالنَّازِلانِ بِسَرَنْدِيبَ<sup>٢</sup> رَجُلانِ، وَمِن سَمَنْدَرَ<sup>٣</sup> أربَعَةُ رِجالٍ، وَالْمَفقُودُ مِن  
مَرَكِبِهِ بِسَلاهِطَ<sup>٤</sup> رَجُلٌ، وَمِن شِيرانَ - أَوْ قالَ: سِيرانَ، الشَّكُّ مِن مَسْعَدَةَ - رَجُلٌ،  
وَالهَارِبانِ إلى سَرْدانِيَّةَ<sup>٥</sup> مِنَ الشَّعبِ<sup>٦</sup> رَجُلانِ، وَالْمُتَخَلِّي بِصِقالِيَّةَ<sup>٧</sup> رَجُلٌ، وَالطَّوَّافُ  
الطَّالِبُ الحَقِّ مِن يَخِشِبَ<sup>٨</sup> رَجُلٌ، وَالهَارِبُ مِن عَشيرَتِهِ رَجُلٌ، وَالْمُحتَجُّ بِالكِتابِ  
عَلَى النَّاصِبِ مِن سَرَخَسَ رَجُلٌ.

فَذلِكَ ثَلَاثُمِئَةٍ وَثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا بَعْدَ أَهلِ بَدْرِ، يَجْمَعُهُمُ اللهُ إلى مَكَّةَ في لَيْلَةٍ  
واحِدَةٍ، وَهِيَ لَيْلَةُ الجُمُعَةِ، فَيَتَوافُونَ في صَبِيحَتِها إلى المَسجِدِ الحَرَامِ، لا يَتَخَلَّفُ  
مِنْهُم رَجُلٌ واحِدٌ، وَيَتَشَرُونَ بِمَكَّةَ في أَرْقَتِها، يَلْتَمِسُونَ مَنازِلَ يَسْكُنونَها، فَيُنكِرُهُم  
أهلُ مَكَّةَ، وَذلِكَ أَنَّهُم لَم يَعْلَمُوا بِرِفقَةٍ دَخَلتْ مِن بَلَدٍ مِنَ البُلدانِ لِحَجِّ أو عُمَرَةٍ

١. حُلوان: في عدة مواضع: حلوان العراق وهي في آخر حدود السواد، وحلوان قرية من أعمال مصر بينها وبين  
الفسطاط نحو فرسخين، وحلوان بليدة بقوهستان نيسابور (معجم البلدان: ج ٢ ص ٢٩٤).

٢. سرنديب: هي جزيرة عظيمة بأقصى بلاد الهند (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢١٦).

٣. سمندر: مدينة بأرض الخزر بناها أنوشروان (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٥٣).

٤. سلاهط: بحر عظيم فيه جزيرة سيلان (معجم البلدان: ج ٣ ص ٣٥٧).

٥. سردانية: جزيرة في بحر المغرب (معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٠٩).

٦. شعب اسم مواضع: بالكسر أوله: الشعب ماء بين العقبة والقاع في طريق مكة على ثلاثة أميال من العقبة و جبل  
باليمامة. وبالفتح: جبل باليمن وبضم أوله وهو واد بين مكة والمدينة يصب في وادي الصفراء. (معجم البلدان:  
ج ٣ ص ٣٤٧).

٧. صقالية: من جزائر بحر المغرب مقابلة إفريقية (معجم البلدان: ج ٣ ص ٤١٦).

٨. لم نثر على هذا الاسم في المعاجم.

و اصحاب کهف که هفت تن بودند و دو تاجر که از عانه به سوی انطاکیه بیرون آمده‌اند و به همراه غلامشان سه تن می‌شوند و یازده مسلمانی که به روم پناهنده شده‌اند و دو مردی که در سرانندیب (سری لانکا) فرود آمده‌اند، و از سمندر،<sup>۱</sup> چهار تن.

و کسی که از کشتی است و در آب‌های شَلاهُط<sup>۲</sup> مفقود می‌شود و از شیراز یا فرمود: «سیراف» (تردید از مسعده، روایتگر حدیث از ابو بصیر است) «یک تن، دو فراری از "شعب"<sup>۳</sup> به سوی جزیره سردانیّه<sup>۴</sup>،<sup>۵</sup> گوشه‌نشین صِقْلِیّه<sup>۶</sup>، یک تن، جستجوگر حق از یَخْشِب<sup>۷</sup> که همه جا می‌چرخد، یک تن، گریزان از خانواده‌اش، یک تن و نیز احتجاج کننده به قرآن در برابر ناصبی از سرخس، یک تن.

و اینها سیصد و سیزده مرد به تعداد جنگاوران بدر هستند. خداوند، آنها را در یک شب جمعه در مکه گرد هم می‌آورد و آنان خود را صبح جمعه همان روز به مسجد الحرام می‌رسانند و یک تن هم از آنان جا نمی‌ماند و در کوچه‌های مکه پخش می‌شوند و در پی جایی هستند که در آن سکونت کنند؛ اما مکیان، آنها را نمی‌شناسند؛ زیرا کاروانی ندیده‌اند که از جایی برای حج و عمره و یا تجارت به مکه آمده باشد. از این رو به یکدیگر می‌گویند: امروز، ما گروهی را دیدیم که پیش‌تر ندیده بودیم. از یک شهر و یا صحرائشین نیستند و شتر و مرکبی هم به همراه ندارند!

۱. سمندر، شهری در سرزمین خزر است که انوشیروان آن را ساخت.

۲. شلاهُط، دریایی عظیم که در آن جزیره سیلان قرار دارد.

۳. شعب، کوهی در ولایت یمن است.

۴. سردانیّه، جزیره‌ای در جانب مغرب است.

۵. حدیث بعدی، درباره این فرد و افراد بعدی و نیز آبادی «شعب» توضیح داده است.

۶. صِقْلِیّه، جزیره‌ای است عظیم از جزایر اهل مغرب و مقابل است به افریقیه.

۷. به نام «یخشِب» دست نیافتیم.

ولا لِيَتِجَارَةَ، فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: إِنَّا لَنَرِي فِي يَوْمِنَا هَذَا قَوْمًا لَمْ نَكُنْ رَأَيْنَاهُمْ قَبْلَ يَوْمِنَا هَذَا، لَيْسُوا مِنْ بَلَدٍ وَاحِدٍ وَلَا أَهْلَ بَدْوٍ، وَلَا مَعَهُمْ إِبِلٌ وَلَا دَوَابٌّ!

فَبِينَا هُمْ كَذَلِكَ وَقَدِ ارْتَابُوا بِهِمْ، إِذْ يُقْبِلُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي مَخْزُومٍ يَسْتَخْطِي رِقَابَ النَّاسِ، حَتَّى يَأْتِي رَأْسَهُمْ فَيَقُولُ: لَقَدْ رَأَيْتُ لَيْلَتِي هَذِهِ رُؤْيَا عَجِيبَةً، وَإِنِّي مِنْهَا خَائِفٌ، وَقَلْبِي مِنْهَا وَجِلٌ. فَيَقُولُ لَهُ: أَقْصِصْ رُؤْيَاكَ.

فَيَقُولُ: رَأَيْتُ كُبَّةً<sup>١</sup> نَارٍ انْقَضَتْ<sup>٢</sup> مِنْ عَنَانِ السَّمَاءِ، فَلَمْ تَزَلْ تَهْوِي حَتَّى انْحَطَّتْ عَلَى الْكَعْبَةِ، فَدَارَتْ فِيهَا، فَإِذَا هِيَ جَرَادٌ ذَوَاتُ أَجْنِحَةٍ خُضِرِ كَالْمَلَا حِفِ، فَأَطَافَتْ بِالْكَعْبَةِ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ تَطَايَرَتْ شَرْقًا وَغَرْبًا، لَا تَمُرُّ بِبَلَدٍ إِلَّا أَحْرَقَتْهُ، وَلَا يَحِصِنُ إِلَّا حَطْمَتُهُ، فَاسْتَيْقِظْتُ وَأَنَا مَدْعُورُ الْقَلْبِ وَجِلٌ.

فَيَقُولُونَ: لَقَدْ رَأَيْتَ هَؤُلَاءِ، فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَى الْأَقِيرِ لِيُعْبَرَّهَا، وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ ثَقِيفٍ، فَيَقْصُصُ عَلَيْهِ الرُّؤْيَا، فَيَقُولُ الْأَقِيرُ: لَقَدْ رَأَيْتَ عَجَبًا، وَلَقَدْ طَرَقَكُمْ فِي لَيْلَتِكُمْ جُنْدٌ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ، لَا قُوَّةَ لَكُمْ بِهِمْ. فَيَقُولُونَ: لَقَدْ رَأَيْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا عَجَبًا. وَيُحَدِّثُونَهُ بِأَمْرِ الْقَوْمِ.

ثُمَّ يَنْهَضُونَ مِنْ عِنْدِهِ وَيَهْمُونَ بِالْوُثُوبِ عَلَيْهِمْ، وَقَدْ مَلَأَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ مِنْهُمْ رُعبًا وَخَوْفًا، فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، وَهُمْ يَتَأَمَّرُونَ بِذَلِكَ: يَا قَوْمِ لَا تَعَجَلُوا عَلَى الْقَوْمِ، إِنَّهُمْ لَمْ يَأْتَوْكُمْ بَعْدُ بِمُنْكَرٍ، وَلَا أَظْهَرُوا خِلَافًا، وَلَعَلَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ قَبَائِلِكُمْ، فَإِنْ بَدَأَ لَكُمْ مِنْهُمْ شَرٌّ فَأَنْتُمْ حِينِيذٍ وَهُمْ، وَأَمَّا الْقَوْمُ فَإِنَّا نَرَاهُمْ

١. الكُبَّة: الدفعة (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٥٤٢ «كيب»).

٢. انْقَضَ الطائرُ: اختات وهوى في طيرانه يريد الوقوع، وقيل: هو إذا هوى من طيرانه ليشقط على شيء (اللسان العرب: ج ٧ ص ٢١٩ «قضض»).

در میان این شک و تردید، مردی از بنی مخزوم می‌آید و از میان مردم [مکه] می‌گذرد و خود را به رئیسشان می‌رساند و می‌گوید: امشب رؤیای شگفتی دیدم که از آن هراسانم و دلم از آن لرزان است. به او می‌گوید: رؤیایت را تعریف کن. او می‌گوید: آتش انبوهی دیدم که از بلندای آسمان، سرازیر شد و پیوسته پایین آمد تا بر کعبه فرو افتاد و گرد آن چرخید و ناگهان ملخ‌هایی با بال‌هایی سبز دیدم که از فروانی مانند ملافه، می‌نمودند به اندازه‌ای که خدا خواست، به گرد کعبه چرخیدند و سپس به شرق و غرب پرواز کردند و از سرزمینی نگذشتند، جز آن که آن‌جا را سوزاندند و بر قلعه‌ای عبور نکردند، جز آن که ویرانش نمودند، و از ترس بیدار شدم، در حالی که دلم می‌لرزید.

و اهل مکه می‌گویند: اینان را دیده‌ای؟ با ما بیا تا نزد اقیرع (معبری از قبیله ثقیف) برویم. او آن خواب را برایش تعریف می‌کند و اقیرع می‌گوید: خواب عجیبی دیده‌ای و در این شب، لشکری از لشکریان خدا بر شما وارد می‌شوند که نیروی رویارویی با آنها را ندارید. مکیان هم می‌گویند: ما نیز امروز، چیزهای شگفتی دیده‌ایم! از افرادی که دیده‌اند، خبر می‌دهند.

سپس از نزد او بر می‌خیزند و قصدشان یورش به آنهاست؛ اما خداوند، دل‌هایشان را از ترس و هراس آنان پر کرده است. پس با یکدیگر مشورت می‌کنند و به همدیگر می‌گویند: ای مردم! در باره این افراد، عجله نکنید، که هنوز کار زشت و خلاف آشکاری نکرده‌اند و شاید فردی از آنان در قبیله‌ای از قبایل شما باشد. اگر بدی‌ای از آنان دیدید، خود می‌دانید با آنها چه کنید؛ ولی ما آنها را پایبند دین می‌بینیم و نیکویی را در سیمایشان مشاهده می‌کنیم و در حرم امن الهی نیز هستند و ریختن خونشان مباح نیست، تا آن‌گاه که کاری ناشایسته کنند؛ ولی این افراد هنوز کاری نکرده‌اند که جنگ با آنان را روا کند.

مخزومی - که رئیس و سرکرده مکیان است - می‌گوید: ما از این ایمن نیستیم [و

مُتَنَسِّكِينَ وَسِيَمَاهُمْ حَسَنَةٌ، وَهُمْ فِي حَرَمِ اللَّهِ (تَعَالَى) الَّذِي لَا يُبَاحُ مَنْ دَخَلَهُ، حَتَّى يُحَدِّثَ بِهِ حَدَثًا، وَلَمْ يُحَدِّثِ الْقَوْمُ حَدَثًا يُوجِبُ مُحَارَبَتَهُمْ.

فَيَقُولُ الْمَخْرُومِيُّ، وَهُوَ رَئِيسُ الْقَوْمِ وَعَمِيدُهُمْ: إِنَّا لَا نَأْمَنُ أَنْ يَكُونَ وَرَاءَهُمْ مَادَّةٌ لَهُمْ، فَإِذَا التَّأَمَّتْ إِلَيْهِمْ كُشِفَ أَمْرُهُمْ وَعَظُمَ شَأْنُهُمْ، فَتَهَضُّمُوهُمْ وَهُمْ فِي قِلَّةٍ مِنَ الْعَدَدِ وَغُرْبَةٍ فِي الْبَلَدِ، قَبْلَ أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَادَّةُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ لَمْ يَأْتَوْكُمْ مَكَّةَ إِلَّا وَسَيَكُونُ لَهُمْ شَأْنٌ، وَمَا أَحْسَبُ تَأْوِيلَ رُؤْيَا صَاحِبِكُمْ إِلَّا حَقًّا، فَخَلُّوا لَهُمْ بَلَدَكُمْ وَأَجِيلُوا الرَّأْيَ، وَالْأَمْرُ مُمَكِّنٌ.

فَيَقُولُ قَائِلُهُمْ: إِنْ كَانَ مَنْ يَأْتِيهِمْ أَمْثَالُهُمْ فَلَا خَوْفَ عَلَيْكُمْ مِنْهُمْ، فَإِنَّهُ لَا سِلَاحَ لِلْقَوْمِ وَلَا كِرَاعًا<sup>١</sup> وَلَا حِصْنَ يَلْجَأُونَ إِلَيْهِ، وَهُمْ غُرَبَاءُ مُحْتَوُونَ، فَإِنْ أَتَى جَيْشٌ لَهُمْ نَهَضْتُمْ إِلَى هَؤُلَاءِ أَوْلًا، وَكَانُوا كَشْرِبَةِ الظَّمَانِ. فَلَا يَزَالُونَ فِي هَذَا الْكَلَامِ وَنَحْوِهِ حَتَّى يَحْجُزَ اللَّيْلُ بَيْنَ النَّاسِ، ثُمَّ يَضْرِبُ اللَّهُ عَلَى آذَانِهِمْ وَعُيُونِهِمْ بِالنُّومِ، فَلَا يَجْتَمِعُونَ بَعْدَ فِرَاقِهِمْ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ عليه السلام، وَإِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ عليه السلام يَلْقَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَأَنَّهُمْ بَنُو أَبٍ وَأُمٍّ، وَإِنْ افْتَرَقُوا عِشَاءَ التَّقْوَا غُدُوَّةً، وَذَلِكَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾<sup>٢</sup>.

قال أبو بصيرٍ: قلتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، لَيْسَ عَلَى الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مُؤْمِنٌ غَيْرُهُمْ؟

قال: بلى، وَلَكِنَّ هَذِهِ (الْعِدَّةُ) الَّتِي يُخْرِجُ اللَّهُ فِيهَا الْقَائِمَ عليه السلام، هُمُ النَّجَبَاءُ وَالْقُضَاءُ وَالْحُكَّامُ وَالْفُقَهَاءُ فِي الدِّينِ، يَمَسُحُ بَطُونَهُمْ وَظُهُورَهُمْ فَلَا يَشْتَبِهُ عَلَيْهِمْ حُكْمٌ.

١. الكِرَاعُ: اسم لجميع الخيل (النهاية: ج ٤ ص ١٦٤ «كرع»).

٢. البقرة: ١٤٨.

شاید] اینان در پشت سرشان، یاورانی داشته باشند، که چون به ایشان بپیوندند، کارشان آشکار می‌شود و بالا می‌گیرد. پس آنان را تا هنگامی که اندک و در شهر غریب هستند و پیش از آن که یارانشان برسند، در هم بکوبید که این افراد به مکه نیامده‌اند، جز برای هدفی، و تأویل رؤیای دوستان را درست می‌بینم، که شهرتان را برای آنان وا می‌گذارید. پس درست بیندیشید که اینک کار [رویاری با آنان] ممکن است.

یکی از آنان می‌گوید: اگر کسانی که می‌آیند، مانند اینان باشند، ترسی از آنها نداشته باشید؛ زیرا اینان نه سلاح و اسبی دارند و نه قلعه و پناهی؛ بلکه غریبانی دست یافتنی اند که اگر لشکری به کمک ایشان آمد، ابتدا به ایشان می‌پردازید و مانند آب نوشیدن تشنه، کارشان را بی‌درنگ می‌سازید.

در این سخنان و شور و مشورت هستند که شب، میان مردم فاصله می‌اندازد و خداوند، خواب را بر گوش و چشمشان مسلط می‌کند و پس از جدایی از هم، دیگر گرد نمی‌آیند تا قائم علیه السلام قیام کند و یاران قائم علیه السلام یکدیگر را مانند برادران تنی، دیدار می‌کنند و اگر شب از هم جدا شوند، صبح، یکدیگر را ملاقات می‌کنند و آن، تأویل این آیه است: ﴿به نیکی‌ها بشتابید، هر جا هستید. خداوند، همه شما را فراهم می‌آورد﴾.

ابو بصیر - راوی حدیث - می‌گوید: گفتم: فدایت شوم! آن زمان، مؤمنی غیر از آنان، روی زمین نیست؟

امام فرمود: «چرا! اما این افرادی که خداوند، قائم علیه السلام را در جمع آنان، ظاهر می‌سازد، نجیبان، حاکمان و فقیهان در دین اند و قائم علیه السلام دستی بر سینه و پشت آنان کشیده و در حکمی، به اشتباه نمی‌افتند»<sup>۱</sup>.

۱. دلائل الإمامة: ص ۵۵۴ ح ۵۲۶.



١٦١١. دلائل الإمامة: أبو حسان سعيد بن جناح، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَانَ الْكَرْخِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاوُدَ الْكُوفِيُّ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، قَالَ: سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ الصَّادِقَ عليه السلام عَنْ عِدَّةِ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه السلام، فَأَخْبَرَهُ بِعِدَّتِهِمْ وَمَوَاضِعِهِمْ، فَلَمَّا كَانَ الْعَامُ الْقَابِلُ قَالَ: عُدْتُ إِلَيْهِ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ: مَا قِصَّةُ الْمُرَابِطِ السَّائِحِ؟

قال: هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَصْبَهَانَ، مِنْ أَبْنَاءِ دَهَاقِينِهَا<sup>١</sup>، لَهُ عَمُودٌ فِيهِ سَبْعُونَ مَنًّا لَا يُقْلَهُ<sup>٢</sup> غَيْرُهُ، يَخْرُجُ مِنْ بَلَدِهِ سَيَّاحاً فِي الْأَرْضِ وَطَلَبِ الْحَقِّ، فَلَا يَخْلُو بِمُخَالِفٍ إِلَّا أَرَاخَ مِنْهُ، ثُمَّ إِنَّهُ يَنْتَهِي إِلَى طَارِبَنْدَ، وَهُوَ الْحَاكِمُ بَيْنَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَالتُّرْكِ، فَيُصِيبُ بِهَا رَجُلًا مِنَ النُّصَابِ يَتَنَاوَلُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، وَيُقِيمُ بِهَا حَتَّى يُسْرَى بِهِ.

وَأَمَّا الطَّوَّافُ لِطَلَبِ الْحَقِّ، فَهُوَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ يَخْسِبَ، قَدْ كَتَبَ الْحَدِيثَ، وَعَرَفَ الْإِخْتِلَافَ بَيْنَ النَّاسِ، فَلَا يَزَالُ يَطُوفُ فِي الْبِلَادِ يَطْلُبُ الْعِلْمَ حَتَّى يَعْرِفَ صَاحِبَ الْحَقِّ، فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْأَمْرُ، وَهُوَ يَسِيرُ مِنَ الْمَوْصِلِ إِلَى الرَّهَاءِ، فَيَمْضِي حَتَّى يُوَافِيَ مَكَّةَ.

وَأَمَّا الْهَارِبُ مِنْ عَشِيرَتِهِ بِبَلْخَ، فَرَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ، لَا يَزَالُ يُعْلِنُ أَمْرَهُ. وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَيْهِ وَقَوْمَهُ وَعَشِيرَتَهُ. فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَهْرُبَ مِنْهُمْ إِلَى الْأَهْوَازِ، فَيُقِيمُ فِي بَعْضِ قُرَاهَا حَتَّى يَأْتِيَهُ أَمْرُ اللَّهِ فَيَهْرُبُ مِنْهُمْ.

وَأَمَّا الْمُحْتَجُّ بِكِتَابِ اللَّهِ عَلَى النَّاصِبِ مِنْ سَرْحَسَ، فَرَجُلٌ عَارِفٌ، يُسَلِّمُهُ اللَّهُ مَعْرِفَةَ الْقُرْآنِ، فَلَا يَلْقَى أَحَدًا مِنَ الْمُخَالِفِينَ إِلَّا حَاجَّةً، فَيُثَبِّتُ أَمْرَنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ.

١. الذُّهْقَانُ: بِكسْرِ الدَّالِ وَضَمِّهَا، رَئِيسُ الْقَرْيَةِ وَمَقْدَمُ أَصْحَابِ الزَّرَاعَةِ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: ج ١ ص ٦١٦ «دهقن»).

٢. أَقْلَ الشَّيْءِ: إِذَا رَفَعَهُ وَحَمَلَهُ (لِسَانُ الْعَرَبِ: ج ١١ ص ٥٦٥ «قلل»).

۱۶۱۱ . دلایل الإمامة - با سندش به نقل از سماعة بن مهران :- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در باره تعداد یاران قائم علیه السلام پرسید. امام علیه السلام از تعداد و جاهای آنان خبر داد. سال بعد که رسید، نزد امام علیه السلام بازگشتم. بر ایشان وارد شدم و پرسیدم: داستان مرزدار جهانگرد چیست؟

فرمود: «او مردی از اصفهان از فرزندان کدخدایان آن جاست و گریزی به وزن هفتاد من دارد که کسی جز خودش نمی تواند آن را بلند کند. از شهرش و در پی حق بیرون می آید و در زمین می چرخد و با مخالفی تنها نمی ماند، جز آن که [مردم را] از او آسوده می کند و سپس به طاریند - که حاکم میان مسلمانانها و ترکان است -، می رسد و در آن جا مردی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام را که به امیر مؤمنان علیه السلام تعرض می کند، به سزای عملش می رساند و در آن جا می ماند تا شبانه او را حرکت دهند. اما آن که در پی حق به هر سو می رود، مردی از اهل یَسْخِیب است. او کاتب حدیث است و متوجه اختلاف [دینی] میان مردم هست و پیوسته در شهرها در پی دانش می چرخد تا صاحب حق را بشناسد و همواره چنین است تا امر [قیام] به او برسد و وی از موصل به سوی رُها حرکت می کند و از آن می گذرد تا به مکه می رسد.

و آن که از خاندانش در بلخ می گریزد، مردی از اهل معرفت است که همواره امرش را آشکار می کند و مردم و قوم و خاندانش را به آن دعوت می کند و پیوسته چنین است تا از آنان به اهواز می گریزد و در برخی آبادی های آن اقامت می کند تا آن که امر خداوند به او می رسد و از آنان هم می گریزد.

و احتجاج کننده به کتاب خدا در برابر دشمن اهل بیت در سرخس، مردی عارف است که خداوند، معرفت قرآن را به او الهام کرده است و هیچ یک از مخالفان را دیدار نمی کند، جز آن که با او مباحثه می کند و امر (ولایت) ما را از کتاب خدا اثبات می کند.

وَأَمَّا الْمُتَخَلِّي بِصِقْلِيَّةَ، فَإِنَّهُ رَجُلٌ مِنْ أَبْنَاءِ الرُّومِ، مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا قَرْيَةُ يَسْلَمَ، فَيَنْبُو<sup>١</sup> مِنَ الرُّومِ، وَلَا يَزَالُ يَخْرُجُ إِلَى بَلَدِ الْإِسْلَامِ، يَجُولُ بُلْدَانَهَا، وَيَنْتَقِلُ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَى قَرْيَةٍ، وَمِنْ مَقَالَةٍ إِلَى مَقَالَةٍ حَتَّى يَمُنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَةِ الْأَمْرِ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ، فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ وَأَيَقَنَهُ أَيَقَنَ أَصْحَابُهُ، فَدَخَلَ صِقْلِيَّةَ وَعَبَدَ اللَّهَ حَتَّى يَسْمَعَ الصَّوْتَ فَيُجِيبُ.

وَأَمَّا الْهَارِبَانِ إِلَى السَّرْدَانِيَّةِ مِنَ الشُّعْبِ رَجُلَانِ: أَحَدُهُمَا مِنْ أَهْلِ مَدَائِنِ الْعِرَاقِ، وَالْآخَرُ مِنْ جَبَانَا<sup>٢</sup>، يَخْرُجَانِ إِلَى مَكَّةَ، فَلَا يَزَالَانِ يَتَّجِرَانِ فِيهَا وَيَعِيشَانِ حَتَّى يَتَّصِلَ مَتَجَرَّهُمَا بِقَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا: الشُّعْبُ، فَيَصِيرَانِ إِلَيْهَا، وَيُقِيمَانِ بِهَا حِينًا مِنَ الدَّهْرِ، فَإِذَا عَرَفَهُمَا أَهْلُ الشُّعْبِ آذَوْهُمَا وَأَفْسَدُوا كَثِيرًا مِنْ أَمْرِهِمَا، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: يَا أَخِي، إِنَّا قَدْ أُوذِينَا فِي بِلَادِنَا حَتَّى فَارَقْنَا أَهْلَ مَكَّةَ، ثُمَّ خَرَجْنَا إِلَى الشُّعْبِ، وَنَحْنُ نَرَى أَنَّ أَهْلَهَا ثَائِرَةٌ عَلَيْنَا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، وَقَدْ بَلَّغُوا بِنَا مَا تَرَى، فَلَوْ سِرْنَا فِي الْبِلَادِ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ مِنْ عَدَلٍ أَوْ فَتْحٍ أَوْ مَوْتٍ يُرِيحُ. فَيَتَّجَهَّزَانِ وَيَخْرُجَانِ إِلَى بَرْقَةَ، ثُمَّ يَتَّجَهَّزَانِ وَيَخْرُجَانِ إِلَى سَرْدَانِيَّةَ، وَلَا يَزَالَانِ بِهَا إِلَى اللَّيْلَةِ الَّتِي يَكُونُ فِيهَا أَمْرٌ قَائِمًا عليه السلام.

وَأَمَّا التَّاجِرَانِ الْخَارِجَانِ مِنْ عَانَةَ إِلَى أَنْطَاكِيَّةَ، فَهُمَا رَجُلَانِ: يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا مُسْلِمٌ، وَالْآخَرُ سُلَيْمٌ، وَلَهُمَا غُلَامٌ أَعْجَمِيٌّ يُقَالُ لَهُ: سَلْمُونَةُ، يَخْرُجُونَ جَمِيعًا فِي رِفْقَةٍ مِنَ التُّجَّارِ، يُرِيدُونَ أَنْطَاكِيَّةَ، فَلَا يَزَالُونَ يَسِيرُونَ فِي طَرِيقِهِمْ حَتَّى إِذَا كَانَ

١. نَبَا الشَّيْءِ عَنِّي يَنْبُو: أَي تَجَافَى وَتَبَاعَدَ (الصَّحَاحُ: ج ٦ ص ٢٥٠٠ «نَبَا»).

٢. جَبَانَا نَاحِيَةٌ بِالسَّوَادِ بَيْنَ الْأَنْبَارِ وَبَغْدَادَ (مَعْجَمُ الْبُلْدَانِ: ج ٢ ص ٩٩).

و گوشه‌نشین صقلیه، مردی از آبادی‌ای به نام یسلم است که از روم بر می‌خیزد و همواره به شهرهای اسلام می‌آید و در سرزمین‌های آن می‌چرخد و از آبادی‌ای به آبادی دیگر می‌رود و از عقیده‌ای به عقیده‌ای دیگر می‌رسد تا خداوند بر او منت می‌نهد و به همین عقیده‌ای که شما دارید، می‌رسد و چون آن را شناخت و به آن یقین یافت، همراهانش یقین می‌یابند. او به صقلیه وارد می‌شود و به عبادت خدا می‌پردازد تا آن که ندا [ای قیام قائم] را بشنود و پاسخ گوید.

و دو گریزنده از شعب به سردانیه، یکی از اهالی مدائن در عراق و دیگری از جَبانا<sup>۱</sup> است که به سوی مکه بیرون می‌آیند و پیوسته در آن، تجارت و زندگی می‌کنند تا کار تجارتشان به آبادی‌ای به نام شعب، پیوند می‌خورد و هر دو به آن جا می‌روند و روزگاری در آن جا می‌مانند. هنگامی که اهل شعب، آن دو را می‌شناسند، آزارشان می‌دهند و بسیاری از کارشان را تباه می‌کنند. پس، یکی از آن دو به دیگری می‌گوید: ای برادر من! ما در شهرمان اذیت شدیم، تا آن جا که از مکیان جدا شدیم و سپس به شعب آمدیم و حال می‌بینیم که اهل این جا ما را بیشتر از مکیان می‌آزارند و می‌بینی که کار ما را به کجا رسانده‌اند. کاش در شهرها بچرخیم تا امر خداوند - عدالت و پیروزی باشد یا مرگی آسوده کننده - برسد! پس آماده می‌شوند و به سوی بَرَقه می‌روند و دوباره آماده می‌شوند و به سوی سردانیه می‌روند و پیوسته در آن جا می‌مانند، تا شبی که امر قیام قائم ما روی دهد.

و اما دو تاجری که از عانه به سوی انطاکیه بیرون می‌آیند، دو مرد به نام‌های مسلم و سلیم هستند که غلامی عجمی به نام سلمونه دارند که همگی در کاروانی از تاجران بیرون می‌آیند و به قصد انطاکیه، پیوسته حرکت می‌کنند تا به چند میلی

۱. جَبانا، جایی میان انبار و بغداد است.

بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَنْطَاكِيَّةَ أُمِيالًا، يَسْمَعُونَ الصَّوْتَ فَيُنْصِتُونَ نَحْوَهُ، كَأَنَّهُمْ لَمْ يَعْرِفُوا شَيْئًا غَيْرَ مَا صَارُوا إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِهِمْ ذَلِكَ الَّذِي دُعُوا إِلَيْهِ، وَيَذْهَلُونَ عَنِ تِجَارَاتِهِمْ، وَيُصْبِحُ الْقَوْمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُمْ مِنْ رِفَاقِهِمْ، وَقَدْ دَخَلُوا أَنْطَاكِيَّةَ، فَيَفْقِدُونَهُمْ، فَلَا يَزَالُونَ يَطْلُبُونَهُمْ، فَيَرْجِعُونَ وَيَسْأَلُونَ عَنْهُمْ مَنْ يَلْقَوْنَ مِنَ النَّاسِ فَلَا يَقْعُونَ لَهُمْ عَلَى أَثَرٍ، وَلَا يَعْلَمُونَ لَهُمْ خَبْرًا، فَيَقُولُ الْقَوْمُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: هَلْ تَعْرِفُونَ مَنَازِلَهُمْ؟ فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ: نَعَمْ. ثُمَّ يَبِيعُونَ مَا كَانَ مَعَهُمْ مِنَ التَّجَارَةِ وَيَحْمِلُونَهَا إِلَى أَهَالِيهِمْ. وَيَقْتَسِمُونَ مَوَارِيثَهُمْ، فَلَا يَلْبَسُونَ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا سِتَّةَ أَشْهُرٍ، حَتَّى يُوَافُونَ إِلَى أَهَالِيهِمْ عَلَى مُقَدِّمَةِ الْقَائِمِ عليه السلام، فَكَأَنَّهُمْ لَمْ يُفَارِقُوهُمْ.

وَأَمَّا الْمُسْتَأْمِنَةُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى الرُّومِ، فَهُمْ قَوْمٌ يَنَالُهُمْ أذىً شَدِيدٌ مِنْ جِيرَانِهِمْ وَأَهَالِيهِمْ وَمِنَ السُّلْطَانِ، فَلَا يَزَالُ ذَلِكَ بِهِمْ حَتَّى أَتَا مَلِكَ الرُّومِ فَيَقْضُونَ عَلَيْهِ قِصَّتَهُمْ، وَيُخْبِرُونَهُ بِمَا هُمْ فِيهِ مِنْ أذىٍ قَوْمِيهِمْ وَأَهْلِ مِلَّتِهِمْ، فَيُؤْمِنُهُمْ وَيُعْطِيهِمْ أَرْضًا مِنْ أَرْضِ قُسْطَنْطِينِيَّةَ، فَلَا يَزَالُونَ بِهَا حَتَّى إِذَا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي يُسْرَى بِهِمْ فِيهَا، يُصْبِحُ جِيرَانُهُمْ وَأَهْلُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانُوا بِهَا قَدْ فَقَدُوهُمْ، فَيَسْأَلُونَ عَنْهُمْ أَهْلَ الْبِلَادِ فَلَا يُحْسِنُونَ لَهُمْ أَثْرًا، وَلَا يَسْمَعُونَ لَهُمْ خَبْرًا، وَحِينَئِذٍ يُخْبِرُونَ مَلِكَ الرُّومِ بِأَمْرِهِمْ وَأَنَّهِمْ قَدْ فَقَدُوا. فَيُوجِّهُ فِي طَلَبِهِمْ، وَيَسْتَقْصِي آثَارَهُمْ وَأَخْبَارَهُمْ، فَلَا يَعُودُ مُخْبِرٌ لَهُمْ بِخَبْرٍ، فَيَغْتَمُّ طَاغِيَةُ الرُّومِ لِذَلِكَ غَمًّا شَدِيدًا، وَيُطَالِبُ جِيرَانَهُمْ بِهِمْ، وَيَحْبِسُهُمْ وَيُلْزِمُهُمْ إِحْضَارَهُمْ.

وَيَقُولُ: مَا قَدَّمْتُمْ عَلَى قَوْمٍ آمَنْتُهُمْ وَأَوْلَيْتُهُمْ جَمِيلًا؟ وَيُوعِدُهُمُ الْقَتْلَ إِنْ لَمْ يَأْتُوا بِهِمْ وَبِخَبْرِهِمْ، وَإِلَى أَيْنَ صَارُوا، فَلَا يَزَالُ أَهْلُ مَمْلَكَتِهِ فِي أَذْيَةٍ وَمُطَالَبَةٍ، مَا بَيْنَ

انطاکیه می‌رسند. آوایی می‌شنوند و به آن توجه می‌کنند؛ اما چیزی نمی‌فهمند، جز همان امری که به سوی آن فراخوانده شده‌اند و از تجارتشان باز می‌مانند. همسفران ایشان به انطاکیه آمده، آنان را نمی‌یابند و پیوسته در پی آنان می‌روند و می‌آیند و آنان را می‌جویند؛ ولی اثری از آنان نیافته، خبری به دست نمی‌آورند و به همدیگر می‌گویند: آیا جایشان را می‌دانید؟ برخی جواب مثبت می‌دهند.

پس کالاهای تجاری آن گم‌شدگان را فروخته و [بهای] آنها را به خانواده‌هایشان رسانده، ارث آنان را قسمت می‌نمایند؛ اما شش ماه نمی‌گذرد که میان پیش‌قراولان قائم علیه السلام آمده به خانواده‌هایشان می‌رسند، گویی که از آنان جدا نشده بودند.

اما مسلمانان پناهنده به روم، کسانی اند که از همسایگان، اهل شهر و حاکمشان، آزار شدیدی می‌بینند و همواره این گونه اند، تا این که نزد پادشاه روم می‌آیند و داستان خود را باز می‌گویند و آزار قوم همکیش خود را به او خبر می‌دهند و او به آنان امان می‌دهد و زمینی از سرزمین قسطنطنیه را به آنان می‌بخشد و پیوسته در آن هستند تا همان شبی که آنان را [به مکه] حرکت می‌دهند و همسایگان و اهالی سرزمینی که در آن بوده‌اند، بامدادان، آنان را نمی‌یابند و از اهالی شهر، آنان را می‌جویند و اثر و خبری نمی‌یابند. این هنگام، ماجرای آنان و گم شدنشان را به پادشاه روم، خبر می‌دهند و او در پی آنان می‌فرستد و آثار و اخبارشان را پی می‌جوید؛ اما هیچ کس خبری از آنان نمی‌آورد. از این رو طاغوت روم، به اندوه سختی گرفتار می‌آید و همسایگان آنان را به این خاطر، بازداشت می‌کند و آنان را وادار به حاضر کردن آن افراد می‌کند و می‌گوید: با قومی که من امانشان داده و نعمت در اختیارشان نهاده بودم، چه کردید؟ و تهدید می‌کند که اگر خود آنها یا خبری از آنها را نیاورند و یا این که به کجا رفته‌اند، آنان را می‌کشد. پس اهل کشورش همواره در آزار و بازخواست و یا در کیفر و بازداشت و پیگرد هستند تا

مُعَاقِبٍ وَمَحْبُوسٍ وَمَطْلُوبٍ، حَتَّى يَسْمَعَ بِمَا هُمْ فِيهِ رَاهِبٌ قَدْ قَرَأَ الْكُتُبَ، فَيَقُولُ لِبَعْضِ مَنْ يُحَدِّثُهُ حَدِيثَهُمْ: إِنَّهُ مَا بَقِيَ فِي الْأَرْضِ أَحَدٌ يَعْلَمُ عِلْمَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ غَيْرِي وَغَيْرِ رَجُلٍ مِنْ يَهُودِ بَابِلَ. فَيَسْأَلُونَهُ عَنْ أَحْوَالِهِمْ فَلَا يُخْبِرُ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ، حَتَّى يَبْلُغَ ذَلِكَ الطَّاغِيَةَ، فَيُوجِّهُ فِي حَمَلَةٍ إِلَيْهِ، فَإِذَا حَضَرَهُ قَالَ لَهُ الْمَلِكُ: قَدْ بَلَغَنِي مَا قُلْتَ، وَقَدْ تَرَى مَا أَنَا فِيهِ، فَاصْدُقْنِي إِنْ كَانُوا مُرْتَابِينَ قَتَلْتُ بِهِمْ مَنْ قَتَلْتَهُمْ. وَيَخْلَصُ مَنْ سِوَاهُمْ مِنَ التُّهْمَةِ.

قَالَ الرَّاهِبُ: لَا تَعْجَلْ - أَيُّهَا الْمَلِكُ - وَلَا تَحْزَنْ عَلَى الْقَوْمِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يُقْتَلُوا وَلَنْ يَمُوتُوا، وَلَا حَدَّثَ بِهِمْ حَدَّثٌ يَكْرَهُهُ الْمَلِكُ، وَلَا هُمْ مِمَّنْ يُرْتَابُ بِأَمْرِهِمْ وَنَالَتَهُمْ غِيْلَةً<sup>١</sup>، وَلَكِنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ حُمِلُوا مِنْ أَرْضِ الْمَلِكِ إِلَى أَرْضِ مَكَّةَ إِلَى مَلِكِ الْأَمَمِ، وَهُوَ الْأَعْظَمُ الَّذِي لَمْ تَزَلِ الْأَنْبِيَاءُ تُبَشِّرُ بِهِ، وَتُحَدِّثُ عَنْهُ وَتَعِدُّ بِظُهُورِهِ وَعَدْلِهِ وَإِحْسَانِهِ.

قَالَ لَهُ الْمَلِكُ: وَمِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا؟ قَالَ: مَا كُنْتُ لِأَقُولَ إِلَّا حَقًّا، فَإِنَّهُ عِنْدِي فِي كِتَابٍ قَدْ أَتَى عَلَيْهِ أَكْثَرُ مِنْ خَمْسِمِئَةِ سَنَةٍ، يَتَوَارَثُهُ الْعُلَمَاءُ آخِرٌ عَنْ أَوَّلٍ. فَيَقُولُ لَهُ الْمَلِكُ: فَإِنْ كَانَ مَا تَقُولُ حَقًّا، وَكُنْتَ فِيهِ صَادِقًا فَأَحْضِرِ الْكِتَابَ، فَيَمْضِي فِي إِحْضَارِهِ. وَيُوجِّهُ الْمَلِكُ مَعَهُ نَفْرًا مِنْ ثِقَاتِهِ، فَلَا يَلْبَثُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِالْكِتَابِ فَيَقْرَأَهُ، فَإِذَا فِيهِ صِفَةُ الْقَائِمِ عليه السلام وَاسْمُهُ وَاسْمُ أَبِيهِ، وَعِدَّةُ أَصْحَابِهِ وَخُرُوجُهُمْ. وَأَنَّهِمْ سَيُظْهِرُونَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ.

١. قُتِلَ غِيْلَةً: أَي فِي خُفْيَةٍ، وَاجْتِيَالٍ: هُوَ أَنْ يُخْدَعَ وَيُقْتَلَ فِي مَوْضِعٍ لَا يَرَاهُ فِيهِ أَحَدٌ (النهاية: ج ٣ ص ٤٠٣ «غيل»).

راهبی کتاب خوانده، خبر آنان را می شنود و به یکی از کسانی که خبر آورده، می گوید: در زمین، کسی نمانده که از احوال این افراد اطلاعی داشته باشد، جز من و مردی از یهودیان بابل. از او احوال آن افراد را می پرسند؛ اما به هیچ کس چیزی نمی گوید تا خبرش به آن طاغوت می رسد. او را با کاروانی نزد او می برند و چون نزد او حاضر می شود، پادشاه به او می گوید: آنچه گفته ای، به من رسیده است و حال مرا می بینی! اگر قضیه مشکوک است، مرا تصدیق کن تا قاتلشان را بکشم و بقیه از این اتهام آزاد شوند.

راهب می گوید: ای پادشاه! عجله نکن و غصه آن افراد را مخور که آنان نه کشته می شوند و نه می میرند و نه پیشامدی که پادشاه را خوش نمی آید، برایشان رخ می دهد و نه از کسانی اند که کارشان مشکوک است و در نهان کشته شده باشند؛ بلکه ایشان گروهی اند که از سرزمین پادشاه به سرزمین مکه، به سوی پادشاه امت ها برده شده اند؛ همان بزرگی که پیامبران همواره به او بشارت می دادند و از او سخن گفته، وعده ظهور و عدالت و نیکوکاری اش را داده اند.

پادشاه به او می گوید: اینها را از کجا می گویی؟ راهب می گوید: من جز حقیقت نمی گویم. کتابی با قدمت بیش از پانصد سال نزد من است که عالمان، آن را یکی از پس دیگری ارث برده اند.

پادشاه به او می گوید: اگر آنچه می گویی، حق است و راست می گویی، کتاب را حاضر کن. آن گاه او را روانه می کند تا کتاب را بیاورد و چند تن از افراد مورد اعتمادش را همراه او روانه می نماید و طولی نمی کشد که کتاب را می آورد و آن را می خواند. صفت، نام و نام پدر قائم علیه السلام و تعداد همراهان و خروج آنان و این که بر سرزمین های پادشاه چیره می شوند، در آن نوشته شده است.



فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: وَيْحَكَ، أَيْنَ كُنْتَ عَنِ إِخْبَارِي بِهَذَا إِلَى الْيَوْمِ؟

قَالَ: لَوْ لَا مَا تَخَوَّفْتُ أَنَّهُ يَدْخُلُ عَلَيَّ الْمَلِكُ مِنَ الْإِثْمِ فِي قَتْلِ قَوْمِ أُبْرِيَاءَ مَا أَخْبَرْتُهُ بِهَذَا الْعِلْمِ، حَتَّى يَرَاهُ بِعَيْنِهِ وَيُشَاهِدَهُ بِنَفْسِهِ. قَالَ: أَوْ تَرَانِي أَرَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، لَا يَحْوُلُ الْحَوْلُ حَتَّى تَطَّأَ خَيْلُهُ أَوَاسِطَ بِلَادِكَ، وَيَكُونُ هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ أَدْلَاءَ عَلَيَّ مَذْهَبِكُمْ. فَيَقُولُ لَهُ الْمَلِكُ: أَفَلَا أَوْجَّهُ إِلَيْهِمْ مَنْ يَأْتِينِي بِخَبَرٍ مِنْهُمْ، وَأَكْتُبُ إِلَيْهِمْ كِتَابًا؟ قَالَ لَهُ الرَّاهِبُ: أَنْتَ صَاحِبُهُ الَّذِي تُسَلِّمُ إِلَيْهِ، وَسَتَّبِعُهُ وَتَمُوتُ فَيُصَلِّيَ عَلَيْكَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ.

وَالنَّازِلُونَ بِسَرَنْدِيبَ وَسَمَنْدَرَ أَرْبَعَةَ رِجَالٍ مِنْ تُجَّارِ أَهْلِ فَارِسَ، يَخْرُجُونَ عَنِ تِجَارَاتِهِمْ فَيَسْتَوِطِنُونَ سَرَنْدِيبَ وَسَمَنْدَرَ حَتَّى يَسْمَعُوا الصَّوْتَ وَيَمْضُونَ إِلَيْهِ. وَالْمَفْقُودُ مِنْ مَرْكَبِهِ بِشَلَاهِطَ رَجُلٌ مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ، تَخْرُجُ مِنْ شَلَاهِطَ قَافِلَةً، فِيهَا هُوَ، فَبَيْنَمَا تَسِيرُ فِي الْبَحْرِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ إِذْ نَوْدِي، فَيَخْرُجُ مِنَ الْمَرْكَبِ عَلَى أَرْضٍ أَصْلَبَ مِنَ الْحَدِيدِ، وَأَوْطَأَ مِنَ الْحَرِيرِ، فَيَمْضِي الرُّبَانَ إِلَيْهِ وَيَنْظُرُ، فَيُنَادِي: أَدْرِكُوا صَاحِبَكُمْ فَقَدْ غَرِقَ. فَيُنَادِيهِ الرَّجُلُ: لَا بَأْسَ عَلَيَّ إِنِّي عَلَى جَدِّدٍ<sup>١</sup>. فَيُحَالُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ، وَتَطْوِي لَهُ الْأَرْضُ، فَيُوافِي الْقَوْمَ حَيْنِئِذٍ مَكَّةَ لَا يَتَخَلَّفُ مِنْهُمْ أَحَدٌ.

١٦١٢. دلائل الإمامة: بِالإِسْنَادِ الْأَوَّلِ<sup>٢</sup>: أَنَّ الصَّادِقَ عليه السلام سَمَّى أَصْحَابَ الْقَائِمِ عليه السلام لِأَبِي بَصِيرٍ

١. الجَدِّدُ: أَي الْمَسْتَوِي مِنَ الْأَرْضِ (النَّهْيَةُ: ج ١ ص ٢٤٥ «جدد»).

٢. أَي: أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ، عَنْ أَبِي هَارُونَ بْنِ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَلِيِّ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ النَّهَائِنْدِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقَمِيِّ الْقَطَّانِ، الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَّاسَانِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الزَّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي حَسَانَ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ.

پادشاه به او می گوید: وای بر تو! تا حال کجا بودی و چرا تا کنون این خبر را به من نرسانده‌ای؟

راهب می گوید: اگر نمی ترسیدم که پادشاه با کشتن افرادی بی گناه، به گناه بیفتد، این آگاهی را به او نمی دادم تا به چشم خود ببیند و مشاهده کند. پادشاه می گوید: آیا می پنداری که او را می بینم؟ می گوید: آری، سال نمی گذرد که سوارانش مرکز سرزمین هایت را لگدمال می کنند و این افراد [گم شده] مذهب شما را به آنها خبر می دهند. پادشاه به او می گوید: آیا کسی را دنبال آنها نفرستم تا خبری از آنها برایم بیاورد و نامه‌ای برایشان بنویسیم؟ راهب به او می گوید: تو کسی هستی که تسلیم او می شوی و از او پیروی می کنی و می میری و یکی از یارانش بر تو نماز می خواند. و آنان که در سراندیب و سمندر فرود می آیند، چهار تن از تاجران فارس هستند که از کار خود بیرون می آیند و در سراندیب و سمندر مستقر می شوند تا صدای قیام [را بشنوند و به سوی آن رهسپار شوند.

و آن که از کشتی اش در آب‌های شلاط مفقود می شود، مردی از یهودیان اصفهان است که میان کاروانی از شلاط بیرون می آید و هنگامی که شبانه در دریا حرکت می کند، ندایی می شنود و از کشتی بیرون و بر زمینی استوارتر از آهن و نرم تر از حریر فرود می آید و ناخدا به سوی او می رود و می نگرد و فریاد بر می آورد: همراهران را دریابید که غرق شد! و آن مرد ندا می دهد: مشکلی ندارم. من روی زمین صافم. و میان او و آنها جدایی می افتد و زمین زیر پایش، در هم می پیچد و این زمان، همه افراد گروه به مکه می رسند و هیچ کس از آنان جا نمی ماند»<sup>۱</sup>.

۱۶۱۲. دلایل الإمامة - با سندش به نقل از مسعدة بن صدقه -: امام صادق علیه السلام سپس یاوران قائم علیه السلام را برای ابو بصیر نام برد و فرمود: «اما آن که در طاربند شرقی

فیما بعد، فقال علیه السلام :

أما الذي في طارِ بَندَ الشَّرْقِيِّ: بُندارُ بنُ أَحْمَدَ مِنْ سِكَّةِ تُدَعَى بِأَزَانَ، وَهُوَ السِّيَاحُ الْمُرَابِطُ. وَمِنْ أَهْلِ الشَّامِ رَجُلَانِ: يُقَالُ لَهُمَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَيُوسُفُ بْنُ صَرِيَا، فَيُوسُفُ عَطَّارٌ مِنْ أَهْلِ دِمَشْقَ، وَإِبْرَاهِيمُ قَصَّابٌ مِنْ قَرْيَةِ سُوَيْقَانَ. وَمِنْ الصَّامَغَانِ: أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْخَيْطَاطُ مِنْ سِكَّةِ بَزِيعِ، وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ التَّاجِرُ مِنْ سِكَّةِ النَّجَّارِينَ. وَمِنْ أَهْلِ سِيرَافَ: سَلَمُ الْكُوسَجُ الْبَزَّازُ مِنْ سِكَّةِ الْبَاغِ، وَخَالِدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ كَرِيمِ الدَّهْقَانِ، وَالْكَلْبِيُّ الشَّاهِدُ مِنْ دَانِشَاءَ. وَمِنْ مَرُورُودَ: جَعْفَرُ الشَّاهِ الدَّقَاقُ، وَجَوْرُ مَوْلَى الْخَصِيبِ، وَمِنْ مَرُورَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، وَهُمْ: بُندارُ بْنُ الْخَلِيلِ الْعَطَّارُ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الصَّيْدِنَانِيِّ. وَعَرِيبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَامِلٍ، وَمَوْلَى قَحْطَبَةَ، وَسَعْدُ الرَّومِيِّ، وَصَالِحُ بْنُ الرَّحَالِ، وَمُعَاذُ بْنُ هَانِي، وَكُرْدُوسُ الْأَزْدِيُّ، وَدُهَيْمُ بْنُ جَابِرِ بْنِ حُمَيْدٍ، وَطَاشِفُ بْنُ عَلِيِّ الْقَاجَانِيِّ، وَقَرَعَانُ بْنُ سُؤَيْدٍ، وَجَابِرُ بْنُ عَلِيِّ الْأَحْمَرِ. وَحَوْشَبُ بْنُ جَرِيرٍ. وَمِنْ بَاوَرْدَا تِسْعَةٌ رِجَالٍ: زِيَادُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُحَدَبٍ، وَالْعَبَّاسُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ قَارِبٍ، وَسَحِيقُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْحَنَاطُ، وَعَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ، وَسَلَمُ بْنُ سُلَيْمِ بْنِ الْفَرَاتِ الْبَزَّازُ، وَمَحْمُودُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَرِيرُ بْنُ رُسْتَمَ بْنِ سَعْدِ الْكَيْسَانِيِّ. وَحَرَبُ بْنُ صَالِحٍ، وَعُمَارَةُ بْنُ مَعْمَرٍ. وَمِنْ طُوسَ أَرْبَعَةٌ رِجَالٍ: شَهْمَرْدُ بْنُ حُمَرَانَ، وَمُوسَى بْنُ مَهْدِيِّ، وَسُلَيْمَانُ بْنُ طَلِيقٍ مِنَ الْوَادِ - وَكَانَ الْوَادُ مَوْضِعَ قَبْرِ الرَّضَا عليه السلام - وَعَلِيُّ بْنُ السَّنْدِيِّ الصَّيْرَفِيِّ. وَمِنْ الْفَارِيَابِ: شَاهُويَةُ بْنُ حَمْرَةَ، وَعَلِيُّ بْنُ كَلْثُومَ مِنْ سِكَّةِ تُدَعَى بِأَبِ الْجَبَلِ.

است، بُندار بن احمد از محله‌ای به نام بازان است و او همان مرزدار جهانگرد است. از شامیان، دو مرد به نام‌های ابراهیم بن صباح و یوسف بن صریا هستند: یوسف، عطّاری از اهل دمشق و ابراهیم، قصابی از روستای سُویقان است. از صامغان، احمد بن عمر خِیاط از محله بزّیع است، و علی بن عبد الصمد، تاجری از محله نجّاران است. از اهل سیراف، سلّم کوسه، پارچه‌فروش محله باغ و خالد بن سعید بن کریم کدخدا و کلیب شاهد از دانشاه اند. از مَرورود، جعفر شاه دقاق و جور (وابسته خصیب) هستند. از مرو، دوازده مرد به نام‌های بُندار بن خلیل عطّار، محمّد بن عمر صیدنانی، غریب بن عبد الله بن کامل، وابسته قحطبه، سعد رومی، صالح بن رحّال، معاذ بن هانی، گردوس آزدی، دُهیم بن جابر بن حمید، طاشف بن علی قاجانی، قرعان بن سُوید، جابر بن علی احمر و حوشب بن جریرند. از باورد،<sup>۱</sup> نه مرد به نام‌های: زیاد بن عبد الرحمان بن جُحدب، عبّاس بن فضل بن قارب، سحیق بن سلیمان حنّاط، علی بن خالد و سلم بن سلیم بن فرات بزّاز، محمویه بن عبد الرحمان بن علی، جریر بن رستم بن سعد کیسانی، حرب بن صالح عُمارة بن مَعمرند. از طوس، چهار مرد به نام‌های: شهمرد بن حُمران، موسی بن مهدی، سلیمان بن طَلیق - که از واد، همان جایگاه قبر [امام] رضا علیه السلام است - و علی بن سندی صیرفی اند. از فاریاب، شاهویه بن حمزه و علی بن کلثوم، از محله‌ای به نام باب الجبل اند.

۱. باورد، در خراسان قدیم و میان سرخس و نسا است.

وَمِنَ الطَّالِقَانِ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ رَجُلًا: الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الرَّازِيِّ الْجَبَلِيِّ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَيْرٍ، وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ عَمْرٍو، وَسَهْلُ بْنُ رِزْقِ اللَّهِ، وَجَبْرِيلُ الْحَدَّادُ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي عَلِيٍّ الْوَرَّاقُ، وَعُبَادَةُ بْنُ جُمُهورٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ جِيهَارٍ، وَزَكَرِيَّا بْنُ حَبَّةَ، وَبَهْرَامُ بْنُ سَرِحٍ، وَجَمِيلُ بْنُ عَامِرِ بْنِ خَالِدٍ<sup>١</sup>، وَخَالِدٌ وَكَثِيرٌ مَوْلَى جَرِيرٍ، عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قُرْطِ بْنِ سَلَامٍ، وَفَزَارَةُ بْنُ بَهْرَامٍ. وَمُعَاذُ بْنُ سَالِمِ بْنِ جُلَيْدِ التَّمَّارِ، وَحُمَيْدُ بْنُ إِبْرَاهِيمِ بْنِ جُمُعَةَ الْغَزَّالِ، وَعُقْبَةُ بْنُ وَفْرِ بْنِ الرَّبِيعِ، وَحَمْرَةُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ جُنَادَةَ مِنْ دَارِ الرَّزْقِ، وَكَائِنُ بْنُ حَنِيدِ الصَّائِغِ، وَعَلْقَمَةُ بْنُ مُدْرِكٍ. وَمَرْوَانُ بْنُ جَمِيلِ بْنِ وَرْقَاءَ، وَظُهْرُ مَوْلَى زُرَّارَةَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، وَجُمُهورُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّجَّاجِ، وَرِيَّاشُ بْنُ سَعْدِ بْنِ نَعِيمٍ.

وَمِنَ سِجِسْتَانَ<sup>٢</sup>: الْخَلِيلُ بْنُ نَصْرِ مِنْ أَهْلِ زَنْجٍ، وَتُرْكُ بْنُ شَبَهٍ، وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ عَلِيٍّ. وَمِنَ غُورَ ثَمَانِيَّةُ رِجَالٍ: مَحْجُ بْنُ خَرْبُودَ، وَشَاهِدُ بْنُ بُنْدَارَ، وَدَاوُودُ بْنُ جَرِيرٍ، وَخَالِدُ بْنُ عَيْسَى، وَزِيَادُ بْنُ صَالِحٍ، وَمَوْسَى بْنُ دَاوُودَ، وَعَرَفُ الطَّوِيلُ، وَابْنُ كُرْدٍ.

وَمِنَ نَيْسَابُورَ ثَمَانِيَّةُ عَشَرَ رَجُلًا: سَمْعَانُ بْنُ فَاخِرٍ وَأَبُو لُبَابَةَ بْنُ مُدْرِكٍ، وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ يَوْسُفَ الْقَصِيرِ، وَمَالِكُ بْنُ حَرْبِ بْنِ سُكَيْنٍ، وَزُرُودُ بْنُ سُوْكَنَ، وَيَحْيَى بْنُ خَالِدٍ، وَمُعَاذُ بْنُ جَبْرِئِيلَ، وَأَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ زُفَرَ، وَعَيْسَى بْنُ مَوْسَى السَّوَّاقِ، وَيَزِيدُ بْنُ دُرُوسَتَ، وَمُحَمَّدُ بْنُ حَمَادِ بْنِ شَيْتِ، وَجَعْفَرُ بْنُ طَرْخَانَ، وَعَلَّانُ

١. تكرر اسم خالد في المتن مرتين، وهو نوع من الإدراج والتصحيف، ويؤيده عدداً الأسماء الواردة.

٢. سجستان: من بلاد فارس وهي جنوبي هراة (معجم البلدان: ج ٣ ص ١٩٠).

و از طالقان، بیست و چهار مردند: فردی معروف به ابن رازی جبلی، عبد الله بن عمیر، ابراهیم بن عمرو، سهل بن رزق الله، جبرئیل حدّاد، علی بن ابی علی وراق، عبادة بن جمهور، محمد بن جیهار، زکریّا بن حبّه، بهرام بن سرح، جمیل بن عامر بن خالد،<sup>۱</sup> کثیر (وابسته جریر)، عبد الله بن قرط بن سلام، فزارة بن بهرام، معاذ بن سالم بن جلیل تمّار، حمید بن ابراهیم بن جمعه غزال، عقبه بن وفر بن ربیع، حمزة بن عباس بن جناده از دار الرزق، کائن بن حنید صائغ رنگرز، علقمة بن مُدرک، مروان بن جمیل بن ورقاء، ظهور (وابسته زراره بن ابراهیم)، جمهور بن حسین زجاج و ریاش بن سعد بن نَعیم.

از سیستان، خلیل بن نصر (از زنگیان)، تُرک بن شبه و ابراهیم بن علی اند. از غور، هشت مردند: محج بن خربوذه، شاهد بن بندار، داوود بن جریر، خالد بن عیسی، زیاد بن صالح، موسی بن داوود، عرف طویل و ابن کُرد.

و از نیشابور، هجده مردند: سمعان بن فاخر، ابو لبّابة بن مُدرک، ابراهیم بن یوسف قصیر، مالک بن حرب بن سُکین، زرود بن سوکن، یحیی بن خالد، معاذ بن جبرئیل، احمد بن عمر بن زُفر، عیسی بن موسی سَوّاق، یزید بن درست، محمد بن حمّاد بن شیت، جعفر بن طرخان، علّان ماهویه، ابو مریم، عمرو بن عمیر بن

۱. در متن، «خالد» دو بار نوشته شده است که گونه‌ای درج و تصحیف است و شمارش افراد آن را ثابت می‌کند.

ماهوِيه، وأبو مريم، وعمرو بن عمير بن مطرف، وبليل بن وهيد بن هرمرديار.<sup>١</sup>  
 ومن هرة اثنا عشر رجلاً: سعيد بن عثمان الوراق، وماسحر بن عبد الله بن نيل،  
 والمعروف بعلام الكندي، وسيمان القصاب، وهارون بن عمران، وصالح بن جرير،  
 والمبارك بن معمر بن خالد، وعبد الأعلى بن إبراهيم بن عبدة، ونزل بن حزم،  
 وصالح بن نعيم، وآدم بن علي، وخالد القواس.

ومن أهل بوسنج أربعة رجال: طاهر بن عمرو بن طاهر المعروف بالأصلي،  
 وطلحة بن طلحة السائح، والحسن بن الحسن بن مسمار، وعمرو بن عمر بن  
 هشام. ومن الرّي سبعة رجال: إسرائيل القطان، وعلي بن جعفر بن خرزاد،  
 وعثمان بن علي بن درخت، ومسكان بن جبل بن مقاتل، وكردين بن شيبان،  
 وحمدان بن كر، وسليمان بن الديلمي. ومن طبرستان أربعة رجال: حرشاد بن  
 كردم، وبهرام بن علي، والعباس بن هاشم، وعبد الله بن يحيى.

ومن قم ثمانية عشر رجلاً: غسان بن محمد بن غسان، وعلي بن أحمد بن  
 بزة بن نعيم بن يعقوب بن بلال، وعمران بن خالد بن كليب، وسهل بن علي بن  
 صاعد، وعبد العظيم بن عبد الله بن الشاه، وحسكة بن هاشم بن الداية،  
 والأخوص بن محمد بن إسماعيل بن نعيم بن طريف، وبليل بن مالك بن سعد بن  
 طلحة بن جعفر بن أحمد بن جرير، وموسى بن عمران بن لاحق، والعباس بن  
 زفر بن سليم، والحويد بن بشر بن بشير، مروان بن علافة بن جرير، المعروف

١. عدد الأسماء لا يبلغ ثمانية عشر اسماً، واحتمال التصحيف في الاسمين أو الثلاثة الأخيرة وارد جداً.

مطرف، بلبل بن وهاید بن هر مردیاری.<sup>۱</sup>

از هرات، دوازده مردند: سعید بن عثمان وراق، ماسحر بن عبد الله بن نیل، فردی معروف به علام کندی، سمعان قصاب، هارون بن عمران، صالح بن جریر، مبارک بن معمر بن خالد، عبد الأعلى بن ابراهیم بن عبده، نزل بن حزم، صالح بن نعیم، آدم بن علی، و خالد قواس.

از اهل بوسنج، چهار مردند: طاهر بن عمرو بن طاهر معروف به اصلع (موی جلوی سر ریخته شده)، طلحة بن طلحة سائح (جهانگرد)، حسن بن حسن بن مسمار و عمرو بن عمر بن هشام. از ری، هفت مردند: اسرائیل قطان، علی بن جعفر بن خرزاد، عثمان بن علی بن درخت، مسکان بن جبل بن مقاتل، کردین بن شیبان، حمدان بن کر و سلیمان بن دیلمی. از طبرستان، چهار مردند: حرشاد بن کردم، بهرام بن علی، عباس بن هاشم و عبد الله بن یحیی.

از قم، هجده مردند: غسان بن محمد بن غسان، علی بن احمد بن برة بن نعیم بن یعقوب بن بلال، عمران بن خالد بن کلیب، سهل بن علی بن صائد، عبد العظیم بن عبد الله بن شاه، حسکه بن هاشم بن دایه، اخوص بن محمد بن اسماعیل بن نعیم بن طریف، بلبل بن مالک بن سعد بن طلحة بن جعفر بن احمد بن جریر، موسی بن عمران بن لاحق، عباس بن زفر بن سلیم، حوید بن بشر بن بشیر، مروان بن علابه بن جریر، فردی معروف به ابن رأس زق، صقر بن اسحاق بن ابراهیم و کامل بن

۱. تعداد نام‌ها، هجده نفر نیست و احتمال تصحیف در دو سه نام آخر، فراوان است.



بِابِنِ رَأْسِ الزَّقِّ، وَالصَّقْرُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، وَكَامِلُ بْنُ هِشَامٍ<sup>١</sup>.

وَمِنْ قَوْمِ رَجُلَانِ: مَحْمُودُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الشَّعْبِ، وَعَلِيُّ بْنُ حَمَّوَيْهِ بْنِ صَدَقَةَ مِنْ قَرْيَةِ الْخُرْقَانِ. وَمِنْ جُرْجَانَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا: أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، وَزُرَّارَةُ بْنُ جَعْفَرٍ، وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَطَرٍ، وَحَمِيدُ بْنُ نَافِعٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ بْنِ قُرَّةَ بْنِ حَوِيَّةَ، وَعَلَّانُ بْنُ حَمِيدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ حَمِيدٍ، وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ عَمْرٍو، وَعَلِيُّ بْنُ عَلْقَمَةَ بْنِ مَحْمُودٍ، وَسَلْمَانُ بْنُ يَعْقُوبَ، وَالْعُرْيَانُ بْنُ الْخَفَّانِ الْمُلقَّبُ بِحَالِ رُوتَ، وَشُعْبَةُ بْنُ عَلِيٍّ، وَمُوسَى بْنُ كَرْدَوَيْهِ. وَمِنْ مَوْقَانَ رَجُلٌ، وَهُوَ: عُبَيْدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَاجُورٍ.

وَمِنْ السَّنْدِ رَجُلَانِ: سَيَّابُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَنَصْرُ بْنُ مَنْصُورٍ يُعْرَفُ بِنَاقِشْتِ. وَمِنْ هَمْدَانَ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ: هَارُونُ بْنُ عِمْرَانَ بْنِ خَالِدٍ، وَطَيْفُورُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ طَيْفُورٍ، وَأَبَانُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الضَّحَّاكِ، وَعَتَّابُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُمُهورٍ. وَمِنْ جَابِرِوَانَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ: كُرْدُ بْنُ حُنَيْفٍ، وَعَاصِمُ بْنُ خَلِيدِ الْخَيَّاطِ، وَزِيَادُ بْنُ رَزِينٍ. وَمِنْ النَّوَّارِ رَجُلٌ: لُقَيْطُ بْنُ الْفُرَاتِ. وَمِنْ أَهْلِ خِلَاطَ: وَهْبُ بْنُ خَرْبَنْدِ بْنِ سَرُورِينَ. وَمِنْ تَفْلَيْسَ خَمْسَةُ رِجَالٍ: جَحْدَرُ بْنُ الزَّيْتِ، وَهَانِي الْعُطَارِدِيُّ، وَجَوَادُ بْنُ بَدْرِ، وَسُلَيْمُ بْنُ وَحِيدٍ، وَالْفَضْلُ بْنُ عُمَيْرٍ. وَمِنْ بَابِ الْأَبْوَابِ<sup>٢</sup>: جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ. وَمِنْ سِنْجَارَ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زُرَيْقٍ، وَسُحَيْمُ بْنُ مَطَرٍ، وَهَبَةُ اللَّهِ بْنُ زُرَيْقِ بْنِ

١. من الواضح وقوع تصحيفات عديدة في العبارة، فلا تبلغ الأسماء ثمانية عشر، كما أن بعض الأسماء طويل جداً وفوق الحد المتعارف؛ وعلى سبيل المثال فمن المحتمل أن تكون «بن» بين «بره» و«نعيم»، أو «سعد» و«طلحة» ألقاب إضافية.

٢. باب الأبواب: مدينة على بحر الخزر (معجم البلدان: ج ١ ص ٣٠٣).

هشام.<sup>۱</sup>

از قومس (سمنان)، دو مردند: محمود بن محمد بن ابی شعب و علی بن حمویه بن صدقه (از آبادی خرقان). از گرگان، دوازده مردند: احمد بن هارون بن عبد الله، زرارة بن جعفر، حسین بن علی بن مطر، حمید بن نافع، محمد بن خالد بن قره بن حویه، علان بن حمید بن جعفر بن حمید، ابراهیم بن اسحاق بن عمرو، علی بن علقمة بن محمود، سلمان بن یعقوب، عریان بن خفان (مشهور به حال روت)، شعبة بن علی، موسی بن گردویه، و از موقان، مردی به نام عبید بن محمد بن ماجور. از سِند، دو مردند: سیاب بن عباس بن محمد و نصر بن منصور که به ناقشت معروف است. از همدان، چهار مردند: هارون بن عمران بن خالد، طیفور بن محمد بن طیفور، ابان بن محمد بن ضحاک، عتاب بن مالک بن جمهور. از جابروان، سه مردند: گرد بن حنیف، عاصم بن خلید خیاط و زیاد بن رزین. از نوا، مردی به نام لقیط بن فرات است و از اهل خِلاط، وهب بن خربند بن سروین. از تفلیس، پنج مردند: جحدر بن زیت، هانی عطاردی، جواد بن بدر، سلیم بن وحید و فضل بن عمیر. از باب الابواب،<sup>۲</sup> جعفر بن عبد الرحمان است. از سنجار، چهار تن اند: عبد الله بن زریق، سُحَیم بن مطر، هبة الله بن زریق بن صدقه و هُبَل بن کامل. از قالی قلا،

۱. روشن است که در عبارت، تصحیف‌های متعددی راه یافته است؛ زیرا تعداد نام‌ها هجده نیست و اسم‌ها طولانی‌تر از اندازه متعارف هستند. برای نمونه محتمل است واژه «بن» میان برّه و نعیم و یا سعد و طلحه اضافی باشد.

۲. باب الأبواب نام شهری در کناره دریای خزر است.

صَدَقَّةً، وَهَبْلُ بْنُ كَامِلٍ. وَمِنْ قَالِيَقْلَا: كَرْدَوْسُ بْنُ جَابِرٍ. وَمِنْ سُمَيْسَاطَ مُوسَى بْنِ زُرْقَانَ. وَمِنْ نَصِيْبِيْنَ رَجُلَانِ: دَاوُودُ بْنُ الْمُحَقِّقِ، وَحَامِدُ صَاحِبِ الْبَوَارِي.

وَمِنْ الْمَوْصِلِ رَجُلٌ: يُقَالُ لَهُ سُلَيْمَانُ بْنُ صَبِيحٍ مِنَ الْقَرْيَةِ الْحَدِيثَةِ. وَمِنْ تَلِّ مَوْزَنَ رَجُلَانِ: يُقَالُ لَهُمَا بَادِصْنَا بْنُ سَعْدِ بْنِ السَّحِيرِ، وَأَحْمَدُ بْنُ حُمَيْدِ بْنِ سَوَّارٍ. وَمِنْ بَلَدِ رَجُلٍ: يُقَالُ لَهُ بُوْرُ بْنُ زَائِدَةَ بْنِ شَرَوَانَ. وَمِنْ الرَّهَا رَجُلٌ: يُقَالُ لَهُ كَامِلُ بْنُ عَفِيرٍ. وَمِنْ حَرَّانَ: زَكَرِيَّا السَّعْدِيُّ. وَمِنْ الرَّقَّةِ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ: أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ سُلَيْمٍ، وَنَوْفَلُ بْنُ عُمَرَ، وَأَشْعَثُ بْنُ مَالِكٍ. وَمِنْ الرَّافِقَةِ: عِيَاضُ بْنُ عَاصِمِ بْنِ سَمُرَةَ بْنِ جَحْشٍ، وَمَلِيحُ بْنُ سَعْدٍ.

وَمِنْ حَلَبَ أَرْبَعَةٌ رِجَالٍ: يُونُسُ بْنُ يَوْسُفَ، وَحُمَيْدُ بْنُ قَيْسِ بْنِ سُحَيْمِ بْنِ مُدْرِكِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ حَرْبِ بْنِ صَالِحِ بْنِ مَيْمُونِ، وَمَهْدِيُّ بْنُ هِنْدِ بْنِ عَطَارِدِ، وَمُسْلِمُ بْنُ هَوَارِمَرْدَ. وَمِنْ دِمَشَقَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ: نُوحُ بْنُ جَرِيرٍ، وَشُعَيْبُ بْنُ مُوسَى، وَحُجْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْفَزَارِيُّ. وَمِنْ فِلَسْطِينَ: سُؤَيْدُ بْنُ يَحْيَى. وَمِنْ بَعْلَبَكَّ: الْمَنْزَلُ بْنُ عِمْرَانَ. وَمِنْ طَبْرِيَّةَ: مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ. وَمِنْ يَافَا: صَالِحُ بْنُ هَارُونَ. وَمِنْ قَرْمَسَ<sup>١</sup>: رِثَابُ بْنُ الْجَلُودِ، وَالْخَلِيلُ بْنُ السَّيِّدِ. وَمِنْ تَيْسَ<sup>٢</sup>: يُونُسُ بْنُ الصَّقْرِ، وَأَحْمَدُ بْنُ مُسْلِمِ بْنِ سَلَمٍ. وَمِنْ دِمِيَاطَ: عَلِيُّ بْنُ زَائِدَةَ. وَمِنْ أُسْوَانَ: حَمَّادُ بْنُ جُمُهورٍ. وَمِنْ الْفُسْطَاطِ أَرْبَعَةٌ رِجَالٍ: نَصْرُ بْنُ حَوَاسٍ، وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى الْفَزَارِيُّ، وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ صَفِيرٍ، وَيَحْيَى بْنُ نَعِيمٍ.

١. قَرْمَسَ: بِلْدَةٌ بِالْأَنْدَلُسِ (مَعْجَمُ الْبِلْدَانِ: ج ٢ ص ٣٣٠).

٢. تَيْسَ: مَوْضِعٌ بَيْنَ الْكُوفَةِ وَالشَّامِ (مَعْجَمُ الْبِلْدَانِ: ج ٢ ص ٦٦).

گردوس بن جابر، و از سُمَیْساط، موسی بن زُرْقان است و از نصیبین، دو مردند: داوود بن محق و حامد صاحب بواری.

از موصل، مردی به نام سلیمان بن صبیح از روستای حدیثه است. از تلّ موزن، دو مرد به نام‌های بادصنا بن سعد بن سحیر و احمد بن حُمَید بن سَوّارند. از شهر مردی به نام بور بن زائد بن شروان؛ و از رُها مردی به نام کامل بن عفیر؛ و از حرّان: زکریا سعدی، و از رَقّه سه مرد: احمد بن سلیمان بن سلیم، نوفل بن عمر و اشعث بن مالک؛ و از رافقه: عیاض بن عاصم بن سمرة بن جحش و ملیح بن سعد.

از حلب، چهار مردند: یونس بن یوسف، حُمَید بن قیس بن سُحَیم بن مُدرک بن علی بن حرب بن صالح بن میمون، مهدی بن هند بن عَطارد و مسلم بن هوارمرد. از دمشق، سه مردند: نوح بن جَریر، شعیب بن موسی و هجر بن عبد الله فزاری. از فلسطین، سوید بن یحیی است و از بعلبک، منزل بن عمران، و از طبریّه، معاذ بن معاذ، و از یافا، صالح بن هارون. <sup>۱</sup> از قَرْمَس، <sup>۱</sup> رثاب بن جلوود و خلیل بن سَیدند و از تیس، <sup>۲</sup> یونس بن صقر و احمد بن مسلم بن سلم اند. از دمیاط، علی بن زائده است و از اُسوان، حمّاد بن جمهور. از فسطاط، چهار مردند: نصر بن حواس، علی بن موسی فزاری، ابراهیم بن صفیر و یحیی بن نُعَیم. از قیراوان، علی بن موسی بن شیخ

۱. قَرْمَس، ناحیه‌ای در اسپانیا است.

۲. تیس، نام مکانی میان کوفه و شام است. نیز کوهی در شام است که چند دژ در آن جاست.

وَمِنَ الْقَيَّرَوَانِ: عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ الشَّيْخِ، وَعَنْبَرَةُ بْنُ قَرِطَةَ. وَمِنَ بَاغَةَ: شَرْحَبِيلُ السَّعْدِيُّ. وَمِنَ بَلْبِيسَ: عَلِيُّ بْنُ مُعَاذٍ. وَمِنَ بَالِسَ: هَمَّامُ بْنُ الْفَرَاتِ. وَمِنَ صَنْعَاءَ: الْفَيَاضُ بْنُ ضَرَارِ بْنِ ثِرْوَانَ، وَمَيْسَرَةُ بْنُ غُنْدَرِ بْنِ الْمُبَارَكِ. وَمِنَ مَازَنَ: عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ غُنْدَرٍ. وَمِنَ طَرَابُلُسَ: ذُو النُّورَيْنِ عُبَيْدَةُ بْنُ عَلْقَمَةَ. وَمِنَ أُبْلَةَ<sup>١</sup> رَجُلَانِ: يَحْيَى بْنُ بُدَيْلٍ، وَحَوَاشَةُ بْنُ الْفَضْلِ. وَمِنَ وَادِي الْقُرَى: الْحُرُّ بْنُ الزَّبْرَقَانِ. وَمِنَ خَيْبَرَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُودَ. وَمِنَ رِبْدَارَ: طَلْحَةُ بْنُ سَعْدِ بْنِ بَهْرَامٍ. وَمِنَ الْجَارِ: الْحَارِثُ بْنُ مَيْمُونٍ. وَمِنَ الْمَدِينَةِ رَجُلَانِ: حَمَزَةُ بْنُ طَاهِرٍ، وَشَرْحَبِيلُ بْنُ جَمِيلٍ. وَمِنَ الرَّبَذَةِ: حَمَادُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ نَصِيرٍ. وَمِنَ الْكُوفَةِ أَرْبَعَةٌ عَشَرَ رَجُلًا: رَبِيعَةُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ صَالِحٍ، وَتَمِيمُ بْنُ إِيَّاسِ بْنِ أَسَدٍ، وَالْعَضْرُمُ بْنُ عَيْسَى، وَمُطَرِّفُ بْنُ عُمَرَ الْكِنْدِيِّ، وَهَارُونُ بْنُ صَالِحِ بْنِ مِيثَمٍ، وَوَكَايَا بْنُ سَعْدٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ رَوَايَةَ، وَالْحُرُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَاسَانَ، وَقُوْدَةُ الْأَعْلَمُ، وَخَالِدُ بْنُ عَبْدِ الْقُدُّوسِ، وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مَسْعُودِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، وَبَكْرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ خَالِدٍ، وَأَحْمَدُ بْنُ رِيحَانَ بْنِ حَارِثٍ، وَغَوْثُ الْأَعْرَابِيِّ. وَمِنَ الْقُلُزَمِ: الْمُرْجِئَةُ بْنُ عَمْرٍو، وَشَبِيبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ. وَمِنَ الْحَيْرَةِ: بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ. وَمِنَ كَوْثَى رَبَّاءَ: حَفْصُ بْنُ مَرْوَانَ. وَمِنَ طِهْنَةَ: الْحُبَابُ بْنُ سَعِيدٍ، وَصَالِحُ بْنُ طَيْفُورٍ.

وَمِنَ الْأَهْوَازِ: عَيْسَى بْنُ تَمَّامٍ، وَجَعْفَرُ بْنُ سَعِيدِ الضَّرِيرِ يَعُودُ بَصِيرًا. وَمِنَ الشَّامِ: عَلْقَمَةُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ. وَمِنَ إِصْطَخَرَ: الْمُتَوَكَّلُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ، وَهَشَامُ بْنُ فَاخِرٍ. وَمِنَ

١. أُبْلَةَ: بلدة على شاطئ دجلة في زاوية الخليج وهي أقدم من البصرة (معجم البلدان: ج ١ ص ٧٧).

و عنبره بن قرطه‌اند. از باغه، شُرَحْبیل سعدی است و از بلبیس، علی بن معاذ، و از بابس، همّام بن فرات. از صنعا، فیاض بن ضرار بن ثروان و میسره بن غنّدر بن مبارک اند، از مازن، عبد الکریم بن غنّدر است و از طرابلس، ذو النورین عبیده بن علقمه. از اُبَلّه<sup>۱</sup> دو مردند: یحیی بن بُدیل و حواشه بن فضل. از وادی القری، حُرّ بن زبرقان است و از خیبر، مردی به نام سلیمان بن داوود، و از ربدار، طلحه بن سعد بن بهرام، و از جار، حارث بن میمون. از مدینه، دو مردند: حمزه بن طاهر و شُرَحْبیل بن جمیل. از ریده، حمّاد بن محمّد بن نصیر است. از کوفه، چهارده مردند: ربیعه بن علی بن صالح، تمیم بن الیاس اسد، عضم بن عیسی، مطرف بن عمرکندی، هارون بن صالح بن میثم، وکایا بن سعد، محمّد بن روایه، حُرّ بن عبد الله بن ساسان، قوده اعلم، خالد بن عبد القدّوس، ابراهیم بن مسعود بن عبد الحمید، بکر بن سعد بن خالد، احمد بن ریحان بن حارث و غوث اعرابی. از قُلَزَم، مرجئه بن عمرو و شیب بن عبد الله اند. و از حیره، بکر بن عبد الله بن عبد الواحد است و از کوثنی ربّا، حفص بن مروان. از طهنه، حُباب بن سعید و صالح بن طیفورند.

از اهواز، عیسی بن تمّام و جعفر بن سعید نابینا - که بینا می‌شود - هستند. از شام، علقمه بن ابراهیم است. از استخر، متوکل بن عبید الله و هشام بن فاخرند. از

۱. اُبَلّه، نام شهری قدیمی‌تر از بصره بر دهانه خلیج فارس و کناره دجله است.

المولتان: حيدر بن ابراهيم. ومن النبل: شاكر بن عبدة. ومن القنابيل<sup>١</sup>: عمرو بن قروة. ومن المدائن ثمانية نفر: الأخوين الصالحين<sup>٢</sup> محمد وأحمد ابني المنذر، وميمون بن الحارث، ومعاذ بن علي بن عامر بن عبد الرحمن بن معروف بن عبد الله، والخرسي بن سعيد، وزهير بن طلحة، ونصر، ومنصور. ومن عكبرا: زائدة بن هبة. ومن خلوان: ماهان بن كثير، وإبراهيم بن محمد. ومن البصرة: عبد الرحمن بن الأعطف بن سعد، وأحمد بن مريح، وحماد بن جابر.

وأصحاب الكهف سبعة نفر: مكسلمينا وأصحابه. والتاجران الخارجان من أنطاكية: موسى بن عون، وسليمان بن حر، وغلماهما الرومي. والمستأمنة إلى الروم أحد عشر رجلاً: ضبيب بن عباس، وجعفر بن حلال وضرار بن سعيد، وحميد القدوسي، والمنادي، ومالك بن خليد، وبكر بن الحر، وحبيب بن حنان، وجابر بن سفيان. والنازلان بسرنديب، وهما: جعفر بن زكريا، ودانيال بن داود. ومن سندرا أربعة رجال: خور بن طرخان، وسعيد بن علي، وشاه بن بزرج، وحر بن جميل. والمفقود من مركبه بشلاهدط: اسمه المنذر بن زيد. ومن سيراف - وقيل: شيراز، الشك من مسعدة -: الحسين بن علوان. والهاربان إلى سردانية: السري بن الأغلب، وزيادة الله بن رزق الله. والمتخلي بصقلية: أبو داود الشعشاع. والطواف لطلب الحق من يخشب: وهو عبد الله بن صاعد بن عقبة. والهارب من بلخ من عشيرته: أوس بن محمد. والمحتج بكتاب الله على الناصب من سرخس: نجم بن عقبة بن داود. ومن فرغانة: أزدهاء بن الواص. ومن الترمذ: صخر بن عبد الصمد القنابلي، ويزيد بن قادر.

فذلك ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً بعد أهل بدر.

١. قنابيل: مدينة بالسند (معجم البلدان: ج ٤ ص ٤٠٢).

٢. كذا في المصدر، والصحيح: «الأخوان الصالحان».

مولتان، حیدر بن ابراهیم است و از نیل، شاکر بن عبده، و از قن‌داییل،<sup>۱</sup> عمرو بن فروه. از مدائن، هشت نفرند: دو برادر شایسته: محمد و احمد (پسران منذر)، میمون بن حارث، معاذ بن علی بن عامر بن عبد الرحمان بن معروف بن عبد الله، حرسی بن سعید، زهیر بن طلحه، نصر و منصور. از عکبرا، زائده بن هبه است. از حلوان، ماهان بن کثیر و ابراهیم بن محمدند و از بصره، عبد الرحمان بن اعطف بن سعد، احمد بن ملیح و حماد بن جابر.

و اصحاب کُهِف، که هفت تن هستند: مکسلمینا و همراهانش. و دو تاجری که از انطاکیه بیرون می‌آیند: موسی بن عون و سلیمان بن حُر و غلام رومی آن دو، و یازده مرد پناهنده به روم: صُهیب بن عَبَّاس، جعفر بن حلال، ضرار بن سعید، حُمَید قَدوسی، منادی، مالک بن خُلَید، بکر بن حُر، حبیب بن حَنان، جابر بن سفیان، و دو فرود آینده در سراندیب که جعفر بن زکریّا و دانیال بن داوودند. و از سندرا، چهار مردند: خور بن طرخان، سعید بن علی، شاه بن بزرگ، حرّ بن جمیل. و آن که از کشتی اش در آب‌های شلاهط مفقود می‌شود و نامش منذر بن زید است. و از سیراف» و گفته شده «شیراز» (شک از راوی حدیث، مسعدة بن صدقه است) «حسین بن علوان است. و دو فراری به سردانیه: سری بن اغلب و زیاده الله بن رزق الله. و گوشه‌نشین صِقْلِیه، ابوداود شعشاع. و جستجوگر حق از یَحْشِب: عبد الله بن صاعد بن عقبه، و گریزان از خاندانش از بلخ: اوس بن محمد، و احتجاج کننده به کتاب خدا در برابر دشمن اهل بیت از سرخس: نجم بن عقبه بن داوود، و از فرغانه، ازدجاه بن وابص است و از تَرْمُد، صخر بن عبد الصمد قنابلی و یزید بن قادر.

اینها سیصد و سیزده مرد به تعداد جنگاوران بدرند.<sup>۲</sup>

۱. قن‌داییل، شهری در سند است.

۲. دلائل الإمامة: ص ۵۶۶ ح ۵۲۸.



## سخنی درباره یاران امام مهدی علیه السلام<sup>۱</sup>

قیام گسترده و همه جانبه امام مهدی علیه السلام نیاز به یاوران فراوان در همه سطوح و با توانایی های گوناگون دارد. احادیث متعددی به تنوع این یاران اشاره کرده و افزون بر یاران زمینی، پیامبران و اوصیا و یاوران آسمانی ایشان را نیز بر شمرده اند که می توان آنها را در دسته بندی زیر گنجانند:

### ۱. پیامبران و برخی یاران ایشان

از میان پیامبران، به وجود عیسی علیه السلام در میان یاران اصلی و نخستین امام مهدی علیه السلام و در مرحله شکل گیری قیام، تصریح<sup>۲</sup> و به شرکت اسماعیل صادق الوعد و نه فرزند ابراهیم علیه السلام اشاره شده است؛<sup>۳</sup> اما به حضور پیامبر دیگری در این مرحله تصریح نشده است.

گفتنی است با توجه به حضور امیر مؤمنان در قیام و یاری شدن ایشان از سوی همه پیامبران،<sup>۴</sup> شاید بتوان شرکت و همراهی پیامبران را در مراحل آغازین قیام نیز ادعا نمود. احادیث رجعت<sup>۵</sup> نیز بازگشت بسیاری از نیکان را نوید می دهند. ممکن

---

۱. به قلم پژوهشگر ارجمند حجة الاسلام والمسلمین عبدالهادی مسعودی.

۲. ر.ک: ص ۲۱۵ (پیامبران یاور امام).

۳. ر.ک: ص ۲۱ ح ۱۴۳۰.

۴. ر.ک: ص ۱۷ ح ۱۴۲۷ و ۱۴۲۸ (تفسیر القمی: ج ۱ ص ۲۵ و ۱۰۶).

۵. درباره رجعت و ارتباط آن با نهضت امام مهدی علیه السلام، ر.ک: ص ۷ (بخش دهم / فصل سوم: رجعت).

است پیامبران و نیز پیامبر خاتم صلوات الله علیه، تنها پس از قیام و حاکمیت امام مهدی علیه السلام و در روزگار تشکیل دولت جهانی اسلام، رجعت کنند.

همچنین شرکت برخی اوصیای الهی در جریان قیام، مانند امیر مؤمنان علیه السلام، امام حسین علیه السلام و یوشع (وصی موسی علیه السلام)، در برخی احادیث، ذکر شده است.

افزون بر این، امام مهدی علیه السلام افرادی دیگر را از میان یاوران پیامبران، با خود همراه می‌کند و برخی از ایشان را به فرماندهی یاران و حکومت سرزمین‌های آزادشده می‌گمارد. از این میان می‌توان به پانزده تن از قوم موسی علیه السلام مانند مؤمن خاندان فرعون، و نیز اصحاب کهف و از میان اصحاب پیامبر خاتم، به سلمان، ابو دجانة انصاری و مقداد اشاره کرد.<sup>۱</sup>

گفتنی است که برای همه مؤمنان کامل و راستین، امکان رجعت به این دنیا برای یاری دادن به امام مهدی علیه السلام وجود دارد و ذکر نام کسانی مانند مفضل بن عمر،<sup>۲</sup> داوود رقی<sup>۳</sup> و یا عبد الله بن شریک عامری<sup>۴</sup> بر فرض صحّت سندشان، از باب ذکر نمونه است.

## ۲. فرشتگان

فرشتگان نیز به یاری امام مهدی علیه السلام می‌آیند و خداوند، همچون جنگ بدر، سپاه او را با دسته‌های چندصد و چندهزار نفری از فرشتگان تقویت می‌کند. برخی از آنان همراه نوح و ابراهیم خلیل و عیسی علیهم السلام بوده‌اند و بخش عظیمی نیز همان فرشتگان مسومین و مردفین در نبرد بدر هستند. افزون بر اینها، فرشتگانی که به قصد یاری امام حسین علیه السلام فرود آمدند و پس از شهادت ایشان بر فراز مرقدش ماندگار شده‌اند

۱. ر.ک: ص ۲۳۳ (برخی از پیروان پیامبران پیشین).

۲. ر.ک: ص ۲۴۱ ح ۱۵۴۸.

۳. ر.ک: ص ۲۴۱ ح ۱۵۵۰.

۴. ر.ک: ص ۲۴۱ ح ۱۵۵۰.

و نیز فرشتگان کروی و مقرب،<sup>۱</sup> در خیل فرشتگان به یاری امام (عج) می‌آیند. تعداد فرشتگان به یاری آمده، در بیشتر احادیث، سیزده هزار و سیصد و سیزده نفر ذکر شده است<sup>۲</sup> و تنها در یک نقل نه چندان معتبر، تعداد آنها چهل و شش هزار، نقل شده است<sup>۳</sup> که شاید ناظر به حالت‌های مختلف و کم و زیاد شدن نیاز زمینیان به یاری مستقیم آسمانیان باشد. این نقل، تعداد جنیان همراه امام مهدی (عج) را نیز همین تعداد می‌داند.

گفتنی است که فرشتگان بزرگ الهی یعنی جبرئیل، در سمت راست امام (عج) و میکائیل در سمت چپ و اسرافیل در جلوی امام (عج)، ایشان را پشتیبانی می‌کنند.<sup>۴</sup>

### ۳. اهالی مشرق زمین

چند حدیث، گروهی از مشرق را از یاران امام مهدی (عج) دانسته‌اند.<sup>۵</sup> می‌توان بر اساس روایت علاء بن عتبه<sup>۶</sup> و برخی احادیث دیگر این دسته، یاران امام زمان (عج) را همان خراسانیان دانست که در عنوان بعدی می‌آیند. گفتنی است که تلقی کهن از مشرق زمین، نیمه شرقی ایران بزرگ بوده که از نظر جغرافیایی، بسی گسترده‌تر از خراسان امروزی است.<sup>۷</sup>

۱. ر.ک: ص ۲۳۱ ح ۱۵۲۷.

۲. نقل کمال الدین (ص ۶۷۱ ح ۲۲)، «ثلاثة عشر ألف ملك و ثلاث عشر ملكاً (سیزده هزار و سیزده)» دارد که با توجه به نقل‌های مشابه، و تفاوت سبک عبارت آن با شیوه رایج ذکر عدد در زبان عربی، احتمال تصحیف و حذف واژه «سیصد» در آن، قوی است (ر.ک: ص ۲۲۵ ح ۱۵۲۲ فرشتگان یاور امام).

۳. ر.ک: ص ۲۳۰ ح ۱۵۲۹.

۴. ر.ک: ص ۲۲۶ ح ۱۵۲۴ و ص ۲۲۸ ح ۱۵۲۷.

۵. ر.ک: ج ۶ ص ۴۹ (بخش هفتم / فصل پنجم / قیام گروهی از شرق با پرچم‌های سیاه‌رنگ).

۶. ر.ک: ج ۶ ص ۵۱ ح ۱۰۲۵، الملاحم والفتن: ص ۱۱۹، عقد الدرر: ص ۱۲۹ - ۱۳۰.

۷. ر.ک: دعائم الإسلام: ج ۲ ص ۴۹ ح ۱۲۴: (بیع ده دوازده).

## ۴. خراسانیان

چند حدیث نیز به خروج پرچم‌هایی از خراسان اشاره دارند. هدف این افراد، یاری رساندن به امام مهدی علیه السلام به سرکردگی افرادی مانند شعیب بن صالح و رویارویی با دشمنان امام مهدی علیه السلام مانند سفیانی است. اینان، سفیانی را در استخر (شهری از استان فارس در جنوب ایران) شکست می‌دهند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به پیوستن به آنها فرمان داده<sup>۱</sup> و امام صادق علیه السلام این سپاه را «اصحاب قائم» خوانده است.<sup>۲</sup> گفتنی است که این سپاه بر سپاه ابو مسلم خراسانی - که در ابتدای قرن دوم هجری به نفع عباسیان از خراسان برخاست -، قابل تطبیق نیست؛ زیرا آنها به «سیاه‌جامگان» معروف بودند و در جایی به نام استخر با کسی به نام سفیانی نجنگیدند.

## ۵. قمیان

قم، از معدود شهرهایی است که اهل بیت علیهم السلام آنها را ستوده و مردمش را یاران قائم علیهم السلام و دعوتگران به سوی حقیقت دانسته‌اند. اهل بیت علیهم السلام قم را مقدس و اهل آن را در راه یاری امام مهدی علیه السلام پابرجا و استوار خوانده‌اند.<sup>۳</sup>

## ۶. شماری از مردم طالقان

چند حدیث، مردمانی از طالقان را جزو یاران دلاور و سواران تیز تک امام مهدی علیه السلام دانسته و این اشخاص را «کنوز الله (گنج‌های الهی)» و «زبر الحديد (مردانی با دل‌هایی استوار مانند پاره‌های آهن)» خوانده‌اند. از آن جا که طالقان نام چند موضع جغرافیایی است،<sup>۴</sup> این پرسش رخ می‌نماید که: مقصود از آن کدام مکان است؟ ما

۱. ر.ک: ص ۲۵۳ ح ۱۵۶۲.

۲. ر.ک: ص ۲۵۵ ح ۱۵۶۴.

۳. ر.ک: ص ۲۴۳ (یاران امام علیه السلام / قمیان).

۴. در برخی دانش‌نامه‌های آزاد، چندین موضع را به نام طالقان نامیده‌اند؛ اما برای برخی از آنها، منبع و ...

ابتدا مواضعی را که در کتاب‌های تاریخ و جغرافیا و برخی فرهنگ‌نامه‌ها، «طالقان» نامیده شده‌اند، مشخص می‌کنیم و سپس در تعیین یکی از آنها می‌کوشیم.

## الف - طالقان‌ها

### ۱. طالقان در شمال غربی تهران در ایران

طالقان، نام منطقه‌ای کوهستانی و وسیع با روستاهای متعدد است. این منطقه در کوه‌پایه‌های جنوبی رشته‌کوه البرز و در حدود صد کیلومتری شمال غربی تهران، پایتخت کنونی ایران، گسترده شده است. این منطقه، از شمال به دیلمان و غرب استان مازندران (مقابل رامسر)، از جنوب به هشتروند و از غرب و جنوب غربی به قزوین و از شرق به کرج محدود می‌شود. افراد بزرگی مانند صاحب بن عبّاد، دانشمند و وزیر آل بویه، را به آن جا منسوب داشته‌اند.

### ۲. طالقان در استان گیلان در ایران

طالقان، نام دهی در کوه‌پایه‌های شمالی رشته‌کوه البرز، در جنوب شرقی شهر فومن و شفت از شهرهای استان گیلان در شمال ایران و منطقه‌ای آباد و سرسبز و جنگلی است. از آرامگاهی منسوب به امام‌زاده ابراهیم برادر امام رضا (ع) نیز در این منطقه نام برده شده است.<sup>۱</sup>

### ۳. طالقان در افغانستان

طالقان، شهری بزرگ و آباد و مرکز استان تخار در شمال شرقی افغانستان کنونی و

۱. مأخذی ذکر نکرده‌اند، مانند طالقان شیراز، و برخی نیز تنها شباهت اسمی دارند و در کتاب‌های جغرافیا و تاریخ به نام طالقان، مشهور نیستند، مانند تالخنوچه یا طالقونچه در اطراف اصفهان، طالقانی محله در اطراف ساری، طالقان تپه در اطراف گنبد کاووس، روستای طالقانی در دهستان دریس کازرون و روستایی دیگر با همین نام از توابع شهر مهران در استان ایلام و بسیاری از جاهای کوچک دیگر که برخی نیز در دوره‌های اخیر و معاصر به این نام نامیده شده‌اند.

۱. لغت‌نامه دهخدا.

نزدیک تاجیکستان است. این شهر در فاصله زیادی از شمال کابل (پایتخت افغانستان) و میان قندوز در غرب و جلال آباد در شرق قرار دارد. این شهرها در گذشته جزو مناطق خراسان بزرگ به شمار می آمده‌اند. طالقان خراسان نیز بزرگانی را پرورش داده که نام‌هایشان در کتاب‌های تاریخ و جغرافیا آمده است.<sup>۱</sup>

### ب- تعیین «طالقان» مورد نظر

با توجه به این که طالقان از توابع فومن از نظر جغرافیایی در کوه‌پایه‌های شمالی رشته کوه البرز و طالقان میان قزوین و کرج در کوه‌پایه‌های جنوبی همان رشته کوه و با طول جغرافیایی بسیار نزدیک هم قرار دارند، می‌توان این دو جا را یک منطقه دانست و ده طالقان را دروازه ورودی منطقه اصلی طالقان از سمت شمال و گیلان دانست.

افزون بر این، برخی احادیث باب، تعداد افرادی را که از طالقان برخاسته‌اند، بیست و چهار نفر و از سرداران جنگی و مردانی بزرگ خوانده‌اند.<sup>۲</sup> کنار هم نشان دادن این دو صفت، احتمال مقصود بودن ده طالقان در نزدیکی فومن را دست کم تا دوره معاصر تضعیف می‌کند؛ زیرا به گونه متعارف، پیدایش این تعداد سردار جنگی در یک منطقه کوچک، بسی کمتر از احمال پیدایش آن در یک منطقه بزرگ و یا شهری پرجمعیت است که پرورش انسان‌های بزرگی را نیز در سابقه خود دارد.

پس از کنار نهادن این احتمال و برای تعیین یکی از دو طالقان ایران و افغانستان، نیاز به قرینه‌هایی در متن احادیث داریم که تنها در دو حدیث این باب موجودند. در یک حدیث، خروج جوان حسنی را از دیلمان می‌داند که چون ندا بر

۱. گفتنی است که در دو کتاب: مراد الاطلاع علی أسماء الأمکنه و البقاع (ج ۲ ص ۸۷۸) و معجم البلدان (ج ۴ ص ۱۲) از جایی به نام «طایقان» در نزدیکی شهر بلخ به گونه جداگانه نام برده شده که محتمل است مقصود، همین طالقان باشد.

۲. ر.ک: ص ۲۵۱ ح ۱۵۵۸ و ص ۲۵۱ ح ۱۵۶۰.

می‌آورد: «یا آلِ مُحَمَّدٍ! أَجِيبُوا الْمَلْهُوفَ وَ الْمُنَادِيَ مِنَ حَوْلِ الضَّرِيحِ؛<sup>۱</sup> ای خاندان محمد! به ستم‌دیده‌ای که از گرد ضریح<sup>۲</sup>، ندا بر آورده است، پاسخ دهید»، کنوز الهی در طالقان به سرکردگی مردی از قبیله تمیم به نام شعیب بن صالح، به او پاسخ می‌دهند.

حال با توجه به این که دیلم یا دیلمان در رشته کوه البرز و میان قزوین و گیلان قرار دارد، شاید بتوان این حدیث را شاهی بر نفی طالقان افغانستان دانست؛ اما باید توجه داشت که برخی احادیث، خاستگاه حرکت شعیب بن صالح را سمرقند در خراسان دانسته‌اند.<sup>۳</sup> همچنین در حدیث بعدی باب - که منقول از کتاب الملاحم و الفتن<sup>۴</sup> است -، به صراحت، بیست و چهار تن یار برخاسته از طالقان را همانهایی می‌داند که پیامبر ﷺ آنها را خراسانی خوانده است و این معنا بیشتر بر طالقان افغانستان صدق می‌کند که از شهرهای مشهور خراسان قدیم بوده است.

افزون بر این، دو حدیثی که اوطان یاران امام مهدی (عج) و شمار افراد برخاسته از آن جاها را ذکر می‌کنند، طالقان را در میان مناطق خراسان ذکر کرده‌اند. در یک حدیث، آن را بلافاصله پس از سمرقند<sup>۵</sup> و در نقلی دیگر،<sup>۶</sup> آن را پس از ذکر فاریاب و سیستان و پیش از جبال غور (کوهستان میان هرات و غزنه در افغانستان) یاد کرده‌اند که بدین گونه احتمال طالقان افغانستان بیشتر تقویت می‌شود.

گفتنی است که احادیث مورد استناد، همگی از نظر سندی، دچار ضعف و به طور تقریبی در یک سطح از اعتبارند. از این رو نمی‌توان با بهره‌گیری از دانش رجال، روایتی را به طور مطلق معتبر دانست و یا کنار نهاد و تعارض را حل کرد و حکم قطعی صادر نمود.<sup>۷</sup>

۱. ر.ک: ص ۲۴۹ ح ۱۵۵۶.

۲. گویی کعبه و دیوار آن را به ضریح تشبیه کرده است.

۳. ر.ک: ج ۷ ص ۷۱ ح ۱۱۳۴ و الملاحم، ابن طاووس: ص ۱۱۸ ح ۱۱۰.

۴. ر.ک: ص ۲۵۱ ح ۱۵۵۸.

۵. ر.ک: ص ۳۰۱ ح ۱۶۰۹.

۶. ر.ک: ص ۳۲۱ ح ۱۶۱۰.

۷. منابع: معجم البلدان: ج ۴، ص ۷، البلدان، یعقوبی: ص ۱۱۵، حدود العالم من المشرق إلى المغرب: ۵۰

## ۷. شماری از عرب‌ها

حدیثی منقول در الغیبه شیخ طوسی،<sup>۱</sup> شرکت عرب‌ها را در قیام امام مهدی علیه السلام منتفی دانسته؛ اما در همین کتاب، حدیثی دیگر آمده که نجیبانی از مصر، ابدال شام و اختیار عراقی را در زمره یارانی دانسته که در ابتدای قیام و میان رکن و مقام با امام مهدی علیه السلام بیعت می‌کنند.<sup>۲</sup> این روایت با حدیث الاختصاص<sup>۳</sup> و نیز دو حدیث نقل شده در کتاب‌های اهل سنت<sup>۴</sup> که به شرکت عربان در نهضت مهدوی تصریح کرده‌اند، تأیید می‌شود.

برای حل اختلاف این دو دسته، می‌توان چنین گفت که همراهی عرب‌ها، کمتر از دیگر اقوام و ملل مختلف است و این با توجه به انتظاری که از همراهی ایشان می‌رود، یاری ایشان را کم‌رنگ جلوه می‌دهد. مؤید این توجیه، حدیث نقل شده در الکافی<sup>۵</sup> است که سندی موثق و قابل اعتماد دارد. این حدیث، همراهی عرب‌ها را با قیام امام مهدی علیه السلام به کلی نفی نکرده؛ بلکه آنان را اندک (تَقْرُ یَسِیر) خوانده است. این معنا با حدیثی که ابن ماجه آورده است نیز تأیید می‌شود. در این حدیث، ام شریک - که به سخنرانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره دجال و فتنه‌های او گوش می‌داده است - از ایشان می‌پرسد: پس عرب‌ها در آن روز کجایند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ می‌فرماید:

ص ۱۲۰، الروض المعطار فی خبر الأقطار: ص ۳۸۰ مراد الاطلاع علی أسماء الأمکنه و البقاع: ج ۲ ص ۸۷۶، برگزیده باقوت حموی: ص ۱۲۷.

۱. «أتق العرب فإن لهم خبر سوء أما إنه لا یخرج مع القائم منهم واحد» (الغیبه، طوسی: ص ۴۷۶ ح ۵۰۰).

۲. ر.ک: ص ۲۵۸ ح ۱۵۷۰.

۳. ر.ک: ج ۷ ص ۱۹۲ ح ۱۲۵۳.

۴. ر.ک: ص ۲۱۶ ح ۱۵۳۰ و ص ۲۶۰ ح ۱۵۷۲.

۵. ر.ک: ص ۲۶۲ ح ۱۵۷۳.



هُم يَوْمَئِذٍ قَلِيلٌ، وَ جُلُّهُمْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ.<sup>۱</sup>

آنها در آن زمان، اندک‌اند، و بیشترشان در بیت المقدس هستند.

گفتنی است که در گزارش اوطان یاران مهدی علیه السلام، از شهرها و مناطق عرب‌نشین متعددی نام برده شده، هر چند تعداد افراد نام برده شده، اندک است. در پایان و به احتمال فراوان، حدیث الکافی که به شرکت گروهی از اهالی نوبه در جنوب مصر و شمال شرقی سودان در قیام مهدوی اشاره دارد<sup>۲</sup> نیز دلیلی بر شرکت برخی عرب‌ها در قیام است، مگر آن که مردم نوبه را عرب ندانیم.

#### ۸. زنان

قیام جهانی و گسترده امام مهدی علیه السلام، همه آدمیان را در بر می‌گیرد و تمام اقشار جامعه را با خود همراه می‌کند. زنان نیز در این نهضت عمومی، نقش مهم و اثرگذاری دارند، تا آن جا که برخی گزارش‌ها شمار یاران زن امام علیه السلام، را پنجاه تن دانسته‌اند.<sup>۳</sup> در یک حدیث، وظیفه اصلی این عده، مداوای مجروحان و مراقبت از بیماران دانسته شده است که در این صورت، قابل تشبیه به نقش زنان شرکت‌کننده در غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله مانند اُحُد و جنگ‌های امام علی علیه السلام مانند صفین است.<sup>۴</sup> حدیث اخیر،<sup>۵</sup> برخی از این زنان قهرمان را نام برده است.

#### ۹. یاران ویژه امام مهدی علیه السلام

چند حدیث<sup>۶</sup> که میان آنها حدیث صحیح‌السند<sup>۷</sup> نیز موجود است، تعداد اصحاب

۱. ر.ک: ص ۲۲۱ ح ۱۵۳۰.

۲. ر.ک: ص ۲۵۳ ح ۱۵۶۱.

۳. ر.ک: ص ۲۹۸ ح ۱۶۰۸.

۴. ر.ک: ص ۲۹۸ ح ۱۶۰۷.

۵. همان.

۶. ر.ک: ص ۲۸۳ (شمار یاوران ویژه قائم).

۷. ر.ک: ص ۲۸۴ ح ۱۵۹۴ و ص ۲۹۲ ح ۱۵۹۹.

امام علیه السلام را ۳۱۳ تن به عدد اصحاب بدر دانسته‌اند<sup>۱</sup> و حدّ اقل یک حدیث، آنان را به تعداد اصحاب فرمان بردار طالوت که اجازه عبور از نهر را یافتند، گفته است.<sup>۲</sup> این معنا با توجه به جهانی بودن، ژرف بودن، همه جانبه بودن و گستردگی بی نظیر قیام، شگفت به نظر می آید. افزون بر این، چند حدیث<sup>۳</sup> نیز تعداد اصحاب امام علیه السلام را حدّ اقل ده هزار تن دانسته‌اند که در این دسته نیز حدیث صحیح السند<sup>۴</sup> وجود دارد. برخی احادیث اهل سنت، اصحاب را دوازده تا پانزده هزار تخمین زده و یک حدیث شیعی، تنها هفتاد هزار از یاران امام علیه السلام را از کوفه دانسته است.

حلّ این تعارض ظاهری نیازمند دسته بندی گزارش‌های این موضوع است که در همین فصل ارائه شدند و به روشنی نشان می دهد که احادیث اشاره کننده به عدد ۳۱۳، ناظر به یاران خاص و به تعبیر حدیث ۱۵۹۶،<sup>۵</sup> گنج‌های نهفته و پنهان و یا نقبایی<sup>۶</sup> اند که به عنوان فرماندهان نظامی ارشد و یا کارگزاران بزرگ حکومتی در اولین وهله قیام، ندای آسمانی امام علیه السلام را لبیک می گویند و از هر سو، حتی از دل خاک و به هنگام رجعت، به یاری ایشان می شتابند.<sup>۷</sup> دلیل این نکته، آن است که این دسته، مجاهدانی مانند مالک اشتر و ابو دجانة انصاری اند و فرماندهی صدها و گاه هزاران نفر را به عهده دارند و یا وزیرانی مانند مؤمن خاندان فرعون و یوشع وصی موسی علیه السلام هستند.<sup>۸، ۹</sup>

۱. یک حدیث از اهل سنت، این تعداد را ۳۱۴ دانسته است (ر.ک: ج ۸ ص ۲۹۹ ح ۱۶۰۸).

۲. ر.ک: ص ۲۹۱ ح ۱۵۹۷.

۳. ر.ک: ص ۲۹۳ ح ۱۵۹۸ (شمار یاران عمومی امام).

۴. ر.ک: ص ۲۹۳ ح ۱۵۹۸ (شمار یاران عمومی امام).

۵. ر.ک: ص ۲۸۹ ح ۱۵۹۶.

۶. ر.ک: ص ۲۳۱ ح ۱۵۳۸.

۷. ر.ک: ص ۲۴۱ ح ۱۵۵۰.

۸. ر.ک: ص ۲۳۳ ح ۱۵۴۲ و ۱۵۴۳ (یاورانش از میان رجعت کنندگان) (تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۳۲ ح ۹۰، دلائل الامامة: ص ۴۶۲ ح ۴۴۴).

۹. گفتنی است علامه مجلسی نیز همین بیان را ارائه نموده است (بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۳).

در این صورت، صفات والا و گاه خارق العاده‌ای که یاوران امام مهدی علیه السلام به آنها توصیف شده‌اند، ناظر به همین عده اندک و یاران ویژه و خاص امام مهدی علیه السلام هستند. بر پایه احادیث، این یاران، بیشتر، جوان و به ندرت، کهن سال اند و در قوت بدن، به سان چهل مرد و در قوت روح، دل‌هایشان مانند پاره‌های پولاد و جگرشان جگر شیر است. ایشان اگر بر کوه آهن بگذرند، آن را از جا در می‌آورند و اگر بر دشمن بگذرند، او را زیر پای خود، له می‌کنند. ایشان تیزتر از نیزه و تندتر و سبک‌بارتر از ابرند. در عرصه نبرد، دلاور و شجاع و سهمناک و در آستان دادار هستی، شب‌زنده‌دارند و به سان راهبان تارک دنیا، سر در گریبان فرو برده و دست تضرع و حاجت به درگاه خدا بلند نموده‌اند. نشان سجود بر پیشانی‌شان، عابد بودنشان، و تصمیم‌ها و سیاست‌های زیرکانه شان، فراست برگرفته‌شان را از نور الهی نمایان می‌سازد، چندان که وجودشان چراغ فروزان دیگر مشتاقانی می‌شود که برای پیمودن مسیر ولایت، به نهضت می‌پیوندند. ایشان درندگان زمین و آسمان را نیز به اطاعت در می‌آورند؛ اما خود در برابر امام علیه السلام از برده در برابر مالکش فرمان‌بردارترند. در یک کلام، ایشان همان اولیای الهی بی خوف و حزن و گنج‌های نهان خدا در زمین اویند که با ولی اعظم خدا، پیمان جان می‌بندند و بر چهل خصلت - که بیشتر، اخلاقی اند - می‌کند.

بر پایه این تحلیل، احادیثی که از وجود ده هزار یاور<sup>۱</sup> و یا دوازده و پانزده هزار نفر<sup>۲</sup> سخن می‌گویند و یا در عبارت صریحی<sup>۳</sup> که خروج امام علیه السلام را تنها در صورت توانایی و گردآمدن دست کم، ده هزار نفر به گرد ایشان دانسته‌اند،

۱. ر.ک: ص ۲۳۱ ح ۱۵۴۰ و ص ۲۹۳ ح ۱۵۹۸ و ح ۱۵۹۹ و ۱۶۰۰.

۲. ر.ک: ص ۲۹۵ ح ۱۶۰۱ و ح ۱۶۰۲.

۳. ر.ک: ص ۲۹۳ ح ۱۵۹۸.

ناظر به توده و عموم سپاهیان امام علیه السلام اند. این عده اگرچه پس از پیوستن طبقه نخست و سیصد و سیزده پیش قدم در این باره، به امام علیه السلام ملحق شده‌اند، اما جلوتر از دیگران هستند و وجود آنها برای علنی کردن نهضت و خروج از مکه لازم است و از این رو، ایشان را نیز از یاوران امام می‌شماریم. حدیث الإرشاد نیز به این نکته تصریح دارد:

وَقَدْ وَاوَاهُ ثَلَاثِيئَةً وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَيُبَايِعُوهُ، وَ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَتِمَّ أَصْحَابُهُ  
عَشْرَةَ آلَافٍ نَفْسٍ، ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ.<sup>۱</sup>

و سیصد و سیزده و اندی مرد به او می‌رسند و با او بیعت می‌کنند و در مکه می‌مانند تا آن که یارانش به ده هزار تن برسند و سپس از آن جا به سوی مدینه حرکت می‌کند.

مطابق با برخی احادیث،<sup>۲</sup> این عده، حد اقل نیروی لازم برای حرکت گسترده و قیام جهانی قائم علیه السلام است و این، بدان معناست که امام مهدی علیه السلام مانند هر پیشوای پیشرو، در هر جا و هر لحظه بر پیروان خود می‌افزاید و مشتاقان بیشتری را به زیر پرچم توحید فرا می‌خواند. در این حرکت توفنده و برق‌آسا، امام علیه السلام بر سر راهش در کوفه، هفتاد هزار یاور راستین (صدیق)<sup>۳</sup> را با خود همراه می‌کند. امام علیه السلام از میان یاران اولیه و اصلی و نیز مؤمنان ناب که رجعت نموده و با او همراه شده‌اند، فرمانده و حاکم بر می‌گزیند و بر خیل یاران خود می‌گمارد (حکام و انصار).<sup>۴</sup>

#### نکته

گفتنی است که یک حدیث، به یاری کسانی اشاره دارد که بهره‌ای از دین ندارند و ما

۱. ر.ک: ص ۲۹۲ ح ۱۶۰۰.

۲. ر.ک: ص ۲۹۵ ح ۱۶۰۱.

۳. ر.ک: ص ۲۹۹ ح ۱۶۰۶.

۴. ر.ک: ص ۲۳۲ ح ۱۵۴۲.

در توضیحی دیگر، به این نکته پرداخته‌ایم.<sup>۱</sup>

#### ۱۰. اسامی و موطن‌های یاران امام (عج)

در چند حدیث، به نام برخی یاران امام مهدی (عج) و خاستگاه و وطن‌هایشان اشاره شده است. این احادیث، به تفصیل، بسیاری از شهرها را ذکر کرده و گاه به تعداد و در موارد متعددی به نام یک یک این افراد تصریح کرده‌اند.<sup>۲</sup> این احادیث، از قوت سندی برخوردار نیستند و از نظر دلالتی نیز به معنای انحصار انصار امام (عج) در افراد نام برده شده نیستند؛ زیرا در هر دو حدیث مفصل، عبارتی است که تصریح دارد مقصود از این افراد، همان ۳۱۳ یار ویژه امام اند که پیش‌تر گفتیم نخستین مؤمنان پیوسته به امام و وزیران و سرداران ایشان اند. عبارت پایانی حدیث دلائل الإمامة، چنین است:

فَذَلِكَ ثَلَاثُمِئَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا بَعْدَ أَهْلِ بَدْرٍ.<sup>۳</sup>

اینها سیصد و سیزده مرد به تعداد جنگاوران بدر هستند.

و در میانه حدیث دیگر چنین است:

فَذَلِكَ ثَلَاثُمِئَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا بَعْدَ أَهْلِ بَدْرٍ، يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ إِلَى مَكَّةَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ، وَ هِيَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ، فَيَتَوَافُونَ فِي صَبِيحَتِهَا إِلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، لَا يَتَخَلَّفُ مِنْهُمْ رَجُلٌ وَاحِدٌ، وَ يَنْتَشِرُونَ بِمَكَّةَ فِي أَرْقَتِهَا، يَلْتَمِسُونَ مَنَازِلَ يَسْكُنُونَهَا، فَيُنَكِّرُهُمُ أَهْلُ مَكَّةَ.<sup>۴</sup>

و اینها سیصد و سیزده مرد به تعداد جنگاوران بدر هستند. خداوند، آنها را در یک شب جمعه در مکه گرد هم می‌آورد و آنان خود را صبح جمعه همان روز به مسجد الحرام می‌رسانند و یک تن هم از آنان جا نمی‌ماند و در کوچه‌های مکه پخش

۱. ر.ک: ص ۲۶۶ (توضیحی در باره یاری رساندن بی‌بهرگان از نیکی).

۲. ر.ک: ص ۳۰۰ ح ۱۶۱۰-۱۶۱۳ (گزارش‌های رسیده در باره نام و موطن یاوران امام).

۳. ر.ک: ص ۳۲۰ ح ۱۶۱۰.

۴. ر.ک: ص ۳۲۰ ح ۱۶۱۰.

می‌شوند و در پی جایی هستند که در آن سکونت کنند؛ اما مکیان آنها را نمی‌شناسند.

در ابتدای این روایت چنین آمده است:

هَذَا مَا أَمَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَأُودِعَهُ إِتْيَاهُ مِنْ تَسْمِيَةِ أَصْحَابِ الْمَهْدِيِّ ﷺ، وَ عِدَّةٌ مَنْ يُوَفِّيهِ مِنَ الْمَفْقُودِينَ عَنْ قُرُشِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ، السَّائِرِينَ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ إِلَى مَكَّةَ، وَ ذَلِكَ عَنِ اسْتِمَاعِ الصَّوْتِ فِي السَّنَةِ الَّتِي يَظْهَرُ فِيهَا أَمْرُ اللَّهِ ﷻ، وَ هُمُ النَّجَبَاءُ وَ الْقُضَاةُ وَ الْحُكَّامُ عَلَى النَّاسِ.

این چیزی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر امیر مؤمنان علیه السلام املا کرده و نام همراهان مهدی علیه السلام را نزد او نهاده است و نیز تعداد کسانی که از خانه و کاشانه‌شان جدا شده، شب و روز می‌روند تا در مکه خود را به او می‌رسانند و این پس از شنیدن ندا در سالی است که امر الهی [به قیام] در آن پدیدار می‌شود، و این افراد، نجیبان، قاضیان و حاکمان بر مردم هستند.

در پایان همین حدیث نیز آمده است:

هَذِهِ (الْعِدَّةُ) الَّتِي يُخْرِجُ اللَّهُ فِيهَا الْقَائِمَ ﷺ، هُمُ النَّجَبَاءُ وَ الْقُضَاةُ وَ الْحُكَّامُ وَ الْفُقَهَاءُ فِي الدِّينِ، يَمْسَحُ بِطُونَهُمْ وَ ظُهُورَهُمْ فَلَا يَشْتَبِهُ عَلَيْهِمْ حُكْمٌ.

این افرادی که خداوند، قائم علیه السلام را در جمع ایشان، ظاهر می‌سازد، نجیبان، حاکمان و فقیهان در دین اند و قائم علیه السلام دستی بر سینه و پشت آنان کشیده و در حکمی به اشتباه نمی‌افتند.

## إِجْمَاعُ أَنْصَارِهِ فِي مَكَّةَ دَفْعَةَ عَلِيِّ غَيْرِ مَيْعَاةٍ

١٦١٣. كمال الدين : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ رضي الله عنه قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْقَمَّاطِ ، عَنْ ضُرَيْسٍ ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابُلِيِّ ، عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ رضي الله عنه ، قَالَ : الْمَفْقُودُونَ عَنْ فُرُشِهِمْ ثَلَاثُمِئَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ ، فَيُصْبِحُونَ بِسَمَكَةٍ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تعالى : ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ وَهُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عليه السلام .

١٦١٤. الكافي : عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ مَنصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رضي الله عنه - فِي قَوْلِ اللَّهِ تعالى : ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ - قَالَ :

الْخَيْرَاتُ الْوَلَايَةُ ، وَقَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ يَعْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ الثَّلَاثُمِئَةِ وَالْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا ، قَالَ : وَهُمْ - وَاللَّهُ - الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ ، قَالَ : يَجْتَمِعُونَ وَاللَّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَرَعُ كَقَرَعِ الْخَرِيفِ .

١٦١٥. الغيبة للنعماني : أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ هُوَلَاءِ الرِّجَالِ الْأَرْبَعَةِ<sup>١</sup> : عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ

١. أي محمد بن المفضل ، وسعدان بن إسحاق ، وأحمد بن الحسين ، ومحمد بن أحمد بن الحسين .

## کرد هم آمدن کیباره و بدون قرار قبلی یاران امام علیه السلام در مکه

۱۶۱۳. کمال الدین - با سندش به نقل از ابو خالد کابلی - : امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «آنان که از بسترشان ناپدید می شوند، سیصد و سیزده مرد به تعداد جنگاوران بدر هستند که صبح هنگام در مکه اند و آن، همان سخن خداوند متعال است: ﴿هر کجا باشید، خداوند، همه شما را [گرد] می آورد﴾ و آنان، یاران قائم اند.»<sup>۱</sup>

۱۶۱۴. الکافی - با سندش به نقل از ابو خالد - : امام باقر علیه السلام در باره سخن خدای تعالی: ﴿به نیکی ها بشتابید هر کجا باشید، خداوند، همه شما را [گرد] می آورد﴾ فرمود: «[برترین] مصداق نیکی ها، ولایت است، و سخن خدای - تبارک و تعالی - : ﴿هر کجا باشید، خداوند، همه شما را [گرد] می آورد﴾، مقصودش یاران قائم اند که سیصد و ده و اندی مرد هستند. به خدا سوگند، آنان گروهی معدودند. به خدا سوگند در یک ساعت مانند ابرهای پاییزی گرد هم می آیند.»<sup>۲</sup>

۱۶۱۵. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از جابر بن یزید جعفی - : امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند، یارانش، سیصد و سیزده تن، را به گرد او فرا هم می آورد و خداوند، آنان

۱. کمال الدین: ص ۶۵۴ ح ۲۱ (با سند معتبر)، الغیبة، نعمانی: ص ۳۱۳ ح ۴، العدد القویة: ص ۶۵ ح ۹۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۲ ح ۳۴.  
 ۲. الکافی: ج ۸ ص ۳۱۳ ح ۴۸۷ (با سند حسن مثل صحیح یا موثق)، تفسیر القمی: ج ۲ ص ۲۰۵، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۱۴۰ ح ۸ و ص ۵۶ ح ۴۹ (هر دو منبع با عبارت مشابه، به نقل از عبد الأعلى حلبی) بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۸ ح ۲۶.



إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، قال: وحدثني محمد بن عمران، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، قال: وحدثني علي بن محمد وغيره، عن سهل بن زياد جميعاً، عن الحسن بن محبوب، قال: وحدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي، عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر، عن أحمد بن هلال، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبي المقدام، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي جعفر - في حديث - ...

فَيَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ ثَلَاثِمِئَةً وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، وَيَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لَهُ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ، وَهِيَ - يَا جَابِرُ - الْآيَةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

١٦١. الغيبة للنعماني: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا أحمد بن يوسف، قال: حدثنا إسماعيل بن مهران، عن الحسن بن علي، عن أبيه ووهيب، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام - في قوله ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ قال: -: نزلت في القائم وأصحابه، يجتمعون على غير ميعاد.

١٦١. نهج البلاغة: في حديثه عليه السلام: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبُ الدِّينِ بِذَنْبِهِ، فَيَجْتَمِعُونَ إِلَيْهِ كَمَا يَجْتَمِعُ قَزَعُ الْخَرِيفِ.

١٦١. الغيبة للطوسي: عنه<sup>١</sup>، عن محمد بن علي، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير،

را بدون قرار قبلی، مانند جمع شدن ابرهای پراکنده پاییزی، گرد هم می آورد. - ای جابر - این همان آیه‌ای است که خداوند در کتابش ذکر کرده است: ﴿هر کجا باشید، خداوند، همه شما را [گرد] می آورد. خداوند بر هر کاری تواناست﴾.<sup>۱</sup>

۱۶۱۶. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : امام صادق علیه السلام در باره سخن خداوند: ﴿به نیکی‌ها بشتابید. هر کجا باشید، خداوند، همه شما را [گرد] می آورد﴾ فرمود: «در باره قائم و یارانش نازل شده است که بدون قرار قبلی، گرد هم می آیند».<sup>۲</sup>

۱۶۱۷. نهج البلاغة: از احادیث امام علی علیه السلام است که: «چون چنین شود، بزرگ دین، یارانش را فراخوان می کند و آنان به گرد او جمع می شوند، آن گونه که ابرهای پاییزی فرا هم می آیند».<sup>۳</sup>

۱۶۱۸. الغیبة، طوسی - با سندش به نقل از ابو بصیر - : شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: «امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: "پیوسته دین مردم می‌کاهد، تا آن جا که نام خدا را نیز

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۲۷۹ - ۲۸۲ ح ۶۷ (با سندهای متعدّد که سه تایی آنها معتبرند)، الاختصاص: ص ۲۵۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۳۷ ح ۱۰۵. برای دیدن همه حدیث، ر. ک: همین دانش نامه: ج ۷ ص ۳۶۷ ح ۱۳۹۰.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۴۱ ح ۳۷، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۵۸ ح ۵۲.

۳. نهج البلاغة: (من غریب کلامه) ح ۱، الأصول الستة عشر: ص ۶۴. نیز ر. ک: همین دانش نامه: ج ۷ ص ۲۳۵ ح ۱۲۹۲ و ح ۱۲۹۳.

قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ:

لَا يَزَالُ النَّاسُ يَنْقُصُونَ حَتَّى لَا يُقَالَ: اللَّهُ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبُ الدِّينِ بِذَنْبِهِ، فَيَبْعَثُ اللَّهُ قَوْمًا مِنْ أَطْرَافِهَا، (و) يَجِيئُونَ قَزْعًا كَقَزْعِ الْخَرِيفِ. وَاللَّهُ، إِنِّي لَأَعْرِفُهُمْ وَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَقَبَائِلَهُمْ وَأَسْمَ أَمِيرِهِمْ (وَمُنَاخَ رِكَابِهِمْ)، وَهُوَ قَوْمٌ يَحْمِلُهُمُ اللَّهُ كَيْفَ شَاءَ، مِنْ الْقَبِيلَةِ الرَّجُلِ وَالرَّجُلَيْنِ - حَتَّى بَلَغَ تِسْعَةً -، فَيَتَوَافُونَ مِنْ الْآفَاقِ - ثَلَاثِمِئَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ (رَجُلًا) عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرِ - وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» حَتَّى أَنْ الرَّجُلَ لِيَحْتَبِي فَلَا يَحُلُّ حَبْوَتَهُ حَتَّى يُبْلِغَهُ اللَّهُ ذَلِكَ.

١٦١٩. إثبات الهداة: رَوَى السَّيِّدُ هَبَةُ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْمَوْسَوِيَّ فِي كِتَابِ «الْمَجْمُوعُ الرَّائِقُ مِنْ أَزْهَارِ الْحَدَائِقِ»، قَالَ: مِمَّا ظَفِرْتُ بِهِ مِنْ خُطْبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، مِمَّا نَقَلْتُهُ مِنَ الْخِزَانَةِ الرَّضْوِيَّةِ الطَّائِفِيَّةِ، مِنْ كِتَابٍ يَتَضَمَّنُ خُطْبًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، مِنْهَا الْخُطْبَةُ اللَّوْلُؤِيَّةُ، حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يَعْقُوبَ الْجَرِيمِيِّ، عَنْ أَبِي حُبَيْشٍ الْهَرَوِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، وَذَكَرَ خُطْبَةً طَوِيلَةً جِدًّا، فِيهَا عَلامَاتُ آخِرِ الزَّمَانِ، وَأَخْبَارٌ بِمُغَيَّبَاتٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا دَوْلَةُ بَنِي أُمَيَّةَ وَبَنِي الْعَبَّاسِ، وَأَحْوَالُ الدَّجَالِ وَالسُّفْيَانِيِّ، إِلَى أَنْ قَالَ:

الْمَهْدِيُّ مِنْ ذُرِّيَّتِي، يَظْهَرُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَعَلَيْهِ قَمِيصُ إِبْرَاهِيمَ، وَحُلَّةُ إِسْمَاعِيلَ، وَفِي رِجْلِهِ نَعْلُ شَيْثٍ، وَالذَّلِيلُ عَلَيْهِ قَوْلُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ يَنْزِلُ

نمی‌برند و چون چنین شود، بزرگ و سرور دین، فراخوان می‌کند، و خداوند گروهی را از اطراف زمین روانه می‌دارد تا مانند جمع شدن ابرهای پراکنده پاییزی، گرد هم آیند. به خدا سوگند، من آنها را می‌شناسم و نام آنها، تبارشان و نام فرمانده و جایگاه مرکب‌های آنان را نیز می‌دانم و آنان گروهی اند که خداوند، هر گونه بخواهد، آنان را منتقل می‌کند. از هر قبیله یک، دو، سه ... (امام علیه السلام تا نه تن را شمرد) هستند و از هر سو می‌آیند تا سیصد و سیزده تن به تعداد جنگاوران بدر شوند و آن، همان سخن خداوند است: ﴿هر کجا باشید، خداوند، همه شما را [گرد] می‌آورد. خداوند بر هر کاری تواناست﴾ تا آن جا که شخصی چمباتمه نشسته و دستارش را به گرد پاهایش بسته؛ اما هنوز آن را نگشوده است که خداوند، وی را به آنان می‌رساند<sup>۱</sup>.

۱۶۱۹. إثبات الهداة - به نقل از سیده هبة الله بن ابو محمد حسن موسوی در کتاب المجموع الرائق من أزهار الحدائق، از کتابی در بر دارنده سخنانی‌های امیر مؤمنان علیه السلام و از جمله، خطبه سنددار لؤلؤیه که به جابر انصاری می‌رسد و طولانی و مشتمل بر نشانه‌های آخر الزمان است و به اخبار غیبی از جمله اخبار مربوط به امویان، عباسیان، دجال و سفیانی پرداخته و به این جا رسیده است - فرمود: «مهدی، از فرزندان من است. میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] ظهور می‌کند و پیراهن ابراهیم را به تن و ردای زیبای اسماعیل را به بر دارد و در پایش کفش شیث است. نشانه ره‌نمون کننده به او، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید و مهدی از نسل مرا همراهی می‌کند. هنگامی که ظهور کرد، او را

۱. الغیبة، طوسی: ص ۴۷۷ ح ۵۰۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۳۴ ح ۶۵.

مِنَ السَّمَاءِ، وَيَكُونُ مَعَ الْمَهْدِيِّ مِنْ ذُرِّيَّتِي، فَإِذَا ظَهَرَ فَأَعْرِفُوهُ، فَإِنَّهُ مَرْبُوعُ الْقَامَةِ، حَلَّكَ<sup>١</sup> سَوَادِ الشَّعْرِ، يَنْظُرُ مِنْ عَيْنِ مَلِكِ الْمَوْتِ، يَقِفُ عَلَى بَابِ الْحَرَمِ فَيَصِيحُ بِأَصْحَابِهِ صِيحَةً، فَيَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى عَسَاكِرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ، وَهُمْ ثَلَاثُمِئَةٌ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ.

١٦٢٠. كتاب سليم بن قيس - فيما كتبت أمير المؤمنين عليه السلام إلى معاوية -: ...

وَيَبْعَثُ اللَّهُ لِلْمَهْدِيِّ أَقْوَامًا يَجْتَمِعُونَ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ، وَاللَّهُ، إِنِّي لَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَاسْمَ أَمِيرِهِمْ، وَمُنَاحَ رِكَابِهِمْ، فَيَدْخُلُ الْمَهْدِيُّ الْكَعْبَةَ وَيَبْكِي وَيَتَضَرَّعُ، قَالَ اللَّهُ ﷻ: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»<sup>٢</sup> هَذَا لَنَا خَاصَّةً أَهْلَ الْبَيْتِ.

١٦٢١. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بِقُمٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَتِيبَةَ بْنِ سَعْدَانَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ الْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ عليه السلام فِي حَاجَةٍ لِي، فَجَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ وَشَبَّتُ بِنُ رُبْعِي فَاِسْتَأْذَنَّا عَلَيْهِ.

فَقَالَ لِي عَلِيُّ عليه السلام: إِنْ شِئْتَ فَأُذِّنُ<sup>٣</sup> لَهُمَا فَإِنَّكَ أَنْتَ بَدَأْتَ بِالْحَاجَةِ، قَالَ: قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأُذِّنُ لَهُمَا. فَلَمَّا دَخَلَا، قَالَ: مَا حَمَلَكُمَا عَلَيَّ أَنْ خَرَجْتُمَا عَلَيَّ

١. الحَلَّكَ: شِدَّةُ السَّوَادِ لِكُونَ الْغَرَابِ (لسان العرب: ج ١٠ ص ٤١٥ «حلك»).

٢. النمل: ٦٢.

٣. في بحار الأنوار: «أَنْ أَدِّنَ» بَدَلَ «فَأُذِّنَ».

بشناسید که چهارشانه است، موهایش سیاه سیاه است و [به دشمنان] با چشم فرشته مرگ می‌نگرد و بر درگاه حرم می‌ایستد و بانگی بر یارانش بر می‌آورد و خداوند متعال، لشکرش را در یک شب، گرد می‌آورد و آنان سیصد و سیزده مرد از همه سوی زمین هستند.<sup>۱</sup>

۱۶۲۰. کتاب سلیم بن قیس - در نامه امیر مؤمنان علیه السلام به معاویه -: و خداوند، گروه‌هایی پراکنده را از اطراف زمین، مانند ابرهای پاره پاره پاییزی برای مهدی علیه السلام گرد هم می‌آورد - و به خدا سوگند، من نام‌هایشان و نام فرمانده‌شان و جایباش شتران آنها را می‌دانم - و مهدی به درون کعبه می‌رود و گریه و زاری می‌کند. خداوند تعالی می‌فرماید: «آیا آن کسی [خدای حقیقی است] که به درمانده، چون وی را بخواند، پاسخ می‌دهد و بلا را [از او] برطرف می‌کند و شما را جانشینان زمین می‌گرداند؟». این [جانشینی زمین] فقط برای ما اهل بیت است.<sup>۲</sup>

۱۶۲۱. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از احنف بن قیس -: برای یکی از نیازهایم بر علی علیه السلام وارد شدم. ابن کواء و شیبث بن ربیع هم آمدند و اجازه ورود خواستند. علی علیه السلام به من فرمود: «اگر می‌خواهی، به آن دو اجازه بده؛ زیرا تو ابتدا [آمده و] نیازت را مطرح کرده‌ای».

گفتم: ای امیر مؤمنان! به آن دو اجازه بفرما.

هنگامی که داخل شدند، فرمود: «چه چیزی شما را وا داشت که در نهروان بر من بشورید؟».

گفتند: دوست داشتیم از لشکر خشم باشیم.<sup>۳</sup>

فرمود: «وای بر شما! آیا در ولایت من، خشم هست؟ خشمی روی نخواهد داد

۱. إثبات الهداة: ج ۳ ص ۵۸۷ ح ۸۰۴.

۲. کتاب سلیم بن قیس: ج ۲ ص ۷۷۵. برای دیدن همه حدیث، ر.ک: همین دانش‌نامه: ج ۷ ص ۷۵ ح ۱۱۲۸.

۳. لشکر خشم، اشاره به یاران مهدی علیه السلام دارد که اندک اندک بر گرد امام مهدی علیه السلام جمع می‌شوند و قیام جهانی قائم علیه السلام را بنیان می‌نهند (ر.ک: الغیبة، نعمانی: ص ۳۱۲، ح ۱).

بِخَرُورَاءَ؟ قَالَا: أَحَبَبْنَا أَنْ نَكُونَ مِنْ (جَيْشِ) الْغَضَبِ<sup>١</sup>، قَالَ: وَيَحْكُمَا! وَهَلْ فِي  
وِلَايَتِي غَضَبٌ؟ أَوْ يَكُونُ الْغَضَبُ حَتَّى يَكُونَ مِنَ الْبَلَاءِ كَذَا وَكَذَا! ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ قَزَعًا  
كَقَزَعِ الْخَرِيفِ مِنَ الْقَبَائِلِ، مَا بَيْنَ الْوَاحِدِ وَالْإِثْنَيْنِ وَالثَّلَاثَةِ وَالْأَرْبَعَةِ وَالْخَمْسَةِ  
وَالسِّتَّةِ وَالسَّبْعَةِ وَالثَّمَانِيَةِ وَالتَّسْعَةِ وَالْعَشْرَةَ.

١٦٢٢. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ  
الْحُسَيْنِ التَّمِيمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَمُحَمَّدُ ابْنَا عَلِيٍّ بْنِ يَوْسُفَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ  
مُسْلِمٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

إِذَا أَدِنَ الْإِمَامُ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِيِّ، فَاتِيحَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ الثَّلَاثُمِئَةِ وَثَلَاثَةَ  
عَشَرَ، قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ، فَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ، مِنْهُمْ مَنْ يُفْقَدُ مِنْ فِرَاشِهِ لَيْلًا  
فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُرَى يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا، يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ  
وَحَلِيَّتِهِ وَنَسَبِهِ.

قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيمَانًا؟ قَالَ: الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا، وَهُمْ  
الْمَفْقُودُونَ، وَفِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾.

١٦٢٣. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ  
هَارُونَ بْنِ مُسْلِمِ الْكَاتِبِ الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُ بِسَرٍّ مَنْ رَأَى، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ  
عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿أَمَّنْ  
يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ قَالَ: -:

١. جيش الغضب إشارة لأصحاب الإمام المهدي عليه السلام والذين يجتمعون حول الإمام شينا فشيئا، ويمهدون لشورة  
الإمام عليه السلام العالمية (راجع غيبة النعماني: ص ٣١٢ ح ١ و ٢).

تا فلان بلا و گرفتاری پیش آید. سپس [الشکر خشم] از هر قبیله مانند ابرهای پاییزی گرد هم می آیند؛ پراکنده و یکی دو تایی یا سه و چهار تایی و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده [نفری]»<sup>۱</sup>.

۱۶۲۲. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از مفضل بن عمر - : امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که به امام [مهدی علیه السلام] اذن داده می شود خداوند، را با نام عبری اش می خواند و سیصد و سیزده یاورش مانند ابرهای پاییزی به گردش فرا هم می آیند و آنان پرچمداران او هستند. برخی از آنها شب از بسترشان ناپدید می شوند و صبح در مکه هستند و یکی از آنها روز دیده می شود که میان ابرها سیر می کند و نام او و نام پدرش و هویت و تبارش شناخته شده است».

گفتم: فدایت شوم! کدام یک ایمانش بیشتر است؟

فرمود: «کسی که روز، میان ابرها سیر می کند و آنان، ناپدید شدگان اند و این آیه در باره آنها نازل شده است: ﴿هر کجا باشید، خداوند، همه شما را [گرد] می آورد﴾»<sup>۲</sup>.

۱۶۲۳. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از محمد بن مسلم - : امام باقر علیه السلام در باره سخن خدای متعال: ﴿آیا کسی که به درمانده، چون او را بخواند، پاسخ می دهد [خدای حقیقی است]؟﴾ فرمود: «در باره قائم علیه السلام نازل شده است و جبرئیل به صورت پرنده ای سفید بر ناودان کعبه می نشیند و نخستین آفریده خداست که با او بیعت می کند و سپس سیصد و سیزده نفر با او بیعت می کنند. پس هر که به راه افتاده باشد، در آن ساعت می رسد و هر کس راه نیفتاده باشد، از بسترش ناپدید می شود و این، همان

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۳۱۲ ح ۲، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۴۷ ح ۱۲۹، نیز، رک: الغیبة، نعمانی: ص ۳۱۱ ح ۱.  
 ۲. الغیبة، نعمانی: ص ۳۱۲ ح ۲، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۷ ح ۱۱۸، کمال الدین: ص ۶۷۲ ح ۲۴ (با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۶۸ ح ۱۵۳.



نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ (عج)، وَكَانَ جَبْرَائِيلُ (عج) عَلَى الْمِزَابِ فِي صُورَةِ طَيْرٍ أبيضَ، فَيَكُونُ أَوَّلَ خَلْقِ اللَّهِ مُبَايَعَةً لَهُ - أَعْنِي جَبْرَائِيلَ - وَيُبَايِعُهُ النَّاسُ الثَّلَاثُمِئَةَ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ، فَمَنْ كَانَ ابْتِلَى بِالمَسِيرِ وَافَى فِي تِلْكَ السَّاعَةِ، وَمَنْ (لَمْ يُبْتَلِ بِالمَسِيرِ) فَقَدَ مِنْ فِرَاشِهِ، وَهُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ (عج): المَفْقُودُونَ مِنْ فُرُشِهِمْ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ (عزَّ وجلَّ): ﴿فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ قَالَ: الخَيْرَاتُ الوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ البَيْتِ.

١٦٢٤. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنَدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَادِ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (عج):

بَيْنَا شَبَابُ الشَّيْعَةِ عَلَى ظُهُورِ سَطُوحِهِمْ نِيَامًا، إِذْ تَوَافَوْا (إِلَى صَاحِبِهِمْ) فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ عَلَى غَيْرِ مَعِيَادٍ، فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ.

١٦٢٥. مختصر بصائر الدرجات: الحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الحَسَنِيِّينَ، عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْفَرَاتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ (عج): هَلْ لِلْمَأْمُولِ الْمُنتَظَرِ المَهْدِيِّ (عج) مِنْ وَقْتٍ مُوقَّتٍ؟ ...

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي، فَمِنْ أَيْنَ يَظْهَرُ؟ وَكَيْفَ يَظْهَرُ؟ قَالَ (عج): يَا مُفَضَّلُ يَظْهَرُ وَحْدَهُ، وَيَأْتِي البَيْتَ وَحْدَهُ، وَيَلِجُ الكَعْبَةَ وَحْدَهُ، وَيَجُنُّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَحْدَهُ، فَإِذَا نَامَتِ العُيُونُ وَغَسَقَ اللَّيْلُ، نَزَلَ إِلَيْهِ جَبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ (عج) وَالمَلَائِكَةُ صُفُوفًا، فَيَقُولُ لَهُ جَبْرَائِيلُ (عج): يَا سَيِّدِي، قَوْلُكَ مَقْبُولٌ، وَأَمْرُكَ جَائِزٌ، فَيَمْسَحُ يَدَهُ عَلَى وَجْهِهِ (عج)

سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام است که فرمود: "ناپدیدشدگان از بسترهایشان"، و آن، سخن خدای تعالی است: ﴿به نیکی‌ها بشتابید. هر کجا باشید، خداوند، همه شما را [گرد] می‌آورد﴾. [برترین مصداق] نیکی‌ها، ولایت ما اهل بیت است.<sup>۱</sup>

۱۶۲۴. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از علی بن ابی حمزه - : امام صادق علیه السلام فرمود: «آن‌گاه که جوانان شیعه بر پشت بام‌هایشان خوابیده‌اند که در یک شب و بدون قرار قبلی، به صاحب خود می‌رسند و صبح در مکه هستند».<sup>۲</sup>

۱۶۲۵. مختصر بصائر الدرجات - با سندش به نقل از مفضل بن عمر - : از سرورم، امام صادق علیه السلام، پرسیدم: آیا مهدی علیه السلام که چشم به راهش هستند و آرزویش را دارند، در وقت معینی ظهور می‌کند؟ ... سرورم! در کجا ظهور می‌کند؟ چگونه ظهور می‌کند؟ فرمود: «ای مفضل! تنها ظهور می‌کند، تنها به کعبه می‌آید و به تنهایی، درون آن می‌رود و شب او را در حالی که تنهاست، می‌پوشاند و هنگامی که چشم‌ها به خواب رفتند و شب، همه جا را فرا گرفت، جبرئیل و میکائیل و فرشتگان، صف به صف بر او فرود می‌آیند و جبرئیل به او می‌گوید: سرور من! سخنت پذیرفته و فرمانت نافذ است. آن‌گاه [مهدی علیه السلام] دستش را بر صورتش می‌کشد و می‌گوید: ﴿ستایش، ویژه خدایی است که وعده‌اش را به ما محقق کرد و زمین را به ارث به ما داد. هر جای بهشت را که بخواهیم، جای خود می‌کنیم، که چه نیکوست پاداش اهل عمل!﴾.

۱. الغیبة، نعمانی: ص ۳۱۴ ح ۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۶۹ ح ۱۵۶.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۳۱۶ ح ۱۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۷۰ ح ۱۵۹.

وَيَقُولُ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ﴾<sup>١</sup>.

وَيَقِفُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَيَصْرُخُ صَرْخَةً فَيَقُولُ: يَا مَعْشَرَ نُقْبَائِي وَأَهْلَ خَاصَّتِي، وَمَنْ ذَخَرَهُمُ اللَّهُ لِنُصْرَتِي قَبْلَ ظُهُورِي عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ، اِيتُونِي طَائِعِينَ.

فَتَرِدُ صَيْحَتُهُ عليه السلام عَلَيْهِمْ وَهُمْ فِي مَحَارِبِهِمْ وَعَلَى فُرُشِهِمْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا، فَيَسْمَعُونَهُ فِي صَيْحَةٍ وَاحِدَةٍ، فِي أُذُنِ كُلِّ رَجُلٍ فَيَجِئُونَ نَحْوَهَا، وَلَا يَمْضِي لَهُمْ إِلَّا كَلِمَةٌ بَصْرٍ، حَتَّى يَكُونَ كُلُّهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ عليه السلام، بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَيَأْمُرُ اللَّهُ تعالى النُّورَ فَيَصِيرُ عَمُوداً مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ، فَيَسْتَضِيءُ بِهِ كُلُّ مُؤْمِنٍ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ، وَيَدْخُلُ عَلَيْهِ نُورٌ مِنْ جَوْفِ بَيْتِهِ، فَتَفْرَحُ نَفُوسُ الْمُؤْمِنِينَ بِذَلِكَ النُّورِ، وَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ بِظُهُورِ قَائِمِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام، ثُمَّ يُصْبِحُونَ وَقُوفاً بَيْنَ يَدَيْهِ عليه السلام، وَهُمْ ثَلَاثُمِئَةٌ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا، بَعْدَةَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَ بَدْرٍ.

١٢/٤

### شُرُوطُ بَيْعَةِ الْأِمَامِ عليه السلام

١٦٢٦ . عقد الدرر: عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ - فِي وَصْفِ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه السلام -: وَإِنِّي لَأَعْرِفُهُمْ وَأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ...

فَيَخْرُجُونَ مَعَهُ إِلَى الصِّفَا فَيَقُولُ: أَنَا مَعَكُمْ عَلَيَّ أَنْ تَوَلَّوْا، وَلَا تَسْرِقُوا، وَلَا

و میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] می ایستد و بانگی بر می آورد و می گوید: "ای بزرگان جماعت و خواص من و کسانی که خداوند، آنان را پیش از ظهورم در زمین برای یاری ام ذخیره کرده است! به خواست و رغبت، نزد من بیایید" و بانگ او به ایشان می رسد، در حالی که در محرابها و بسترهایشان در شرق و غرب زمین هستند و گوش همه آنها صدای او را با یک بانگ می شنود و به سویش می آیند و در چشم به هم زدنی، همگی پیش رویش، میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] حاضر می شوند، و خداوند تعالی به نور، فرمان می دهد تا ستونی از زمین تا آسمان برافرازد تا همه مؤمنان روی زمین، از آن نور بگیرند و نوری از دل خانه اش [کعبه] بر مهدی می تابد تا جانهای مؤمنان از آن نور شاد شود، در حالی که هنوز از ظهور قائم ما اهل بیت باخبر نشده اند. آن گاه این سیصد و سیزده تن به تعداد یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر، صبح گاهان پیش رویش می ایستند.<sup>۱</sup>

۱۲/۴

### شروط بیعت امام علیه السلام

۱۶۲۶ . عقد الدرر: امیر مؤمنان علیه السلام در توصیف یاران قائم علیه السلام فرمود: «من آنها را می شناسم و نامهایشان را می دانم .... همراه او به سمت [کوه] صفا [در ابتدای مسعی] می روند و او به آنها می فرماید: «من با شمایم به شرط آن که ولایت پذیر باشید، دزدی نکنید، زنا نکنید، احرام بسته را نکشید، گرد کار زشت نچرخید،

۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۹-۱۸۲. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۷.

تَزْنُوا، وَلَا تَقْتُلُوا مُحْرِمًا، وَلَا تَأْتُوا فَاحِشَةً، وَلَا تَضْرِبُوا أَحَدًا إِلَّا بِحَقِّهِ، وَلَا تَكْنِزُوا  
 ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً، وَلَا تَبْرَأُوا وَلَا شَعِيرًا، وَلَا تَأْكُلُوا مَالَ الْيَتِيمِ، لَا تَشْهَدُوا بِغَيْرِ مَا  
 تَعْلَمُونَ، وَلَا تُخَرِّبُوا مَسْجِدًا، وَلَا تُقَبِّحُوا مُسْلِمًا، وَلَا تَلْعَنُوا مُوَاجِرًا إِلَّا بِحَقِّهِ، وَلَا  
 تَشْرَبُوا مُسْكِرًا، وَلَا تَلْبَسُوا الذَّهَبَ وَلَا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيَابِجَ، وَلَا تَبِيعُوا رَبًّا، وَلَا  
 تَسْفِكُوا دَمًا حَرَامًا، وَلَا تَغْدِرُوا بِمُسْتَأْمِنٍ، وَلَا تُبْقُوا عَلَى كَافِرٍ وَلَا مُنَافِقٍ، وَتَلْبَسُونَ  
 الْخَشِينَ مِنَ الثِّيَابِ، وَتَتَوَسَّدُونَ التُّرَابَ عَلَى الْخُدُودِ، وَتُجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ،  
 وَلَا تَشْتُمُونَ، وَتُكْرَهُونَ النَّجَاسَةَ، وَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَإِذَا  
 فَعَلْتُمْ ذَلِكَ فَعَلَيَّْ أَنْ لَا آتُخِذَ حَاجِبًا، وَلَا أَلْبَسَ إِلَّا كَمَا تَلْبَسُونَ، وَلَا أُرْكَبَ إِلَّا كَمَا  
 تَرْكَبُونَ، وَأَرْضِي بِالْقَلِيلِ، وَأَمَلًا الْأَرْضَ عَدَلًا كَمَا مِلْتِ جَوْرًا، وَأَعْبُدَ اللَّهَ عَزًّا وَجَلًّا  
 حَقَّ عِبَادَتِهِ، وَأَفِيَّ لَكُمْ وَتَفُوا لِي.

قالوا: رَضِينَا وَاتَّبَعْنَاكَ عَلَى هَذَا، فَيُصَافِحُهُمْ رَجُلًا رَجُلًا.

١٣/٤

### مُسَانِدَةُ الْجَيْشِ وَالْمُعَدَّاتُ الْحَرْبِيَّةُ

١٦١. الكافي: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنِ  
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ أَبِي سَعِيدِ الْخُرَاسَانِيِّ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: قَالَ  
 أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ بِمَكَّةَ وَأَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ، نَادَى مُنَادِيَهُ: أَلَا لَا يَحْمِلُ

١. لعلها الحنطة، أي «برأ»، حيث أن الوارد في الصفحة ٥١ المصدر هو البر.

کسی را جز به حق نزنید، زر و سیم نیندوزید، و نیز گندم<sup>۱</sup> و جو [ذخیره و انباشته] نکنید، و مال یتیم را نخورید و به غیر آنچه می دانید، شهادت ندهید و مسجدی را ویران نکنید و مسلمانی را تقبیح نکنید و اجیری را جز مطابق حق لعنت ننمایید و مست کننده ای ننوشید و لباس زربافت و ابریشم و دیبا نپوشید و اجناستان را ربوی مفروشید و خونی را به ناروا نریزید و به آن که خود را از شما ایمن می داند، خیانت نکنید و هیچ کافر و منافقی را باقی نگذارید و لباس زبر بپوشید و خاک را بالش خود بگیرید و آن چنان که حق جهاد است، در راه خدا جهاد کنید و دشنام ندهید و نجاست را پلید بشمارید و به نیکی فرمان دهید و از زشتی باز دارید، که چون چنین کردید، بر من است که در بانی نگیرم و جز همانند شما نپوشم و جز بر همان مرکبی که شما سوار می شوید، سوار نشوم و به کم قانع باشم و زمین را از عدالت پر کنم، همان گونه که از ستم پر شده است و خداوند تعالی را آن گونه که حقش است، عبادت کنم و به تعهدم در برابر شما وفا کنم و شما نیز برایم وفا کنید».

آنان می گویند: راضی هستیم و تو را بر این امر، پیروی می کنیم. سپس با یک یک آنان مصافحه می کند.<sup>۲</sup>

۱۳/۴

### پشتیبانی شکر و ابزار جنگی

۱۶۲۷. الکافی - با سندش به نقل از ابو سعید خراسانی، از امام صادق علیه السلام :- [پدرم] باقر علیه السلام فرمود: «چون قائم در مکه قیام کند و بخواهد که رو به کوفه آورد، منادی اش ندا می دهد: "هان! هیچ یک از شما خوراکی و نوشیدنی بر ندارد" و خود، سنگ موسی بن عمران علیه السلام را که [به آن زد و دوازده چشمه از آن جوشید و] به اندازه بار شتری

۱. در متن عربی «تبر» است اما شاید «بر» (گندم) باشد؛ چون در ص ۵۱ مصدر اصلی «بر» آمده است.

۲. عقد الدرر: ص ۹۵.

أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَاماً وَلَا شَرَاباً، وَيَحْمِلُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَهُوَ وَقْرٌ<sup>١</sup> بَعِيرٌ، فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلاً إِلَّا انْبَعَثَ عَيْنٌ مِنْهُ، فَمَنْ كَانَ جَائِعاً شَبِعَ، وَمَنْ كَانَ ظَامِئاً رَوِيَ، فَهُوَ زَادَهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ.

١٦٢٨. الغيبة للنعماني: أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْجَارُودِ زِيَادُ بْنُ الْمُنْدَرِ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ (ع):

إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ (ع) ظَهَرَ بِرَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، وَخَاتَمِ سُلَيْمَانَ، وَحَجَرِ مُوسَى وَعَصَاهُ، ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيَهُ فَيُنَادِي: أَلَا لَا يَحْمِلَنَّ رَجُلٌ مِنْكُمْ طَعَاماً وَلَا شَرَاباً وَلَا عَلْفاً، فَيَقُولُ أَصْحَابُهُ: إِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَنَا وَيَقْتُلَ دَوَابَّنَا مِنَ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ، فَيَسِيرُ وَيَسِيرُونَ مَعَهُ، فَأَوَّلَ مَنْزِلٍ يَنْزِلُهُ يَضْرِبُ الْحَجَرَ فَيَنْبُعُ مِنْهُ طَعَامٌ وَشَرَابٌ وَعَلْفٌ، فَيَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ، وَدَوَابُّهُمْ، حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ.

١٦٢٩. الخرائج والجرائح: عَنِ أَبِي سَعِيدِ الْخُرَاسَانِيِّ، عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ أَبِيهِ (ع) (قَالَ):

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ وَأَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ، نَادَى مُنَادٍ:

أَلَا لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَاماً وَلَا شَرَاباً. وَيَحْمِلُ مَعَهُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (ع)، الَّذِي انْبَجَسَتْ<sup>٢</sup> مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْناً، فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلاً إِلَّا نَصَبَهُ، فَانْبَعَثَتْ مِنْهُ الْعُيُونُ، فَمَنْ كَانَ جَائِعاً شَبِعَ، وَمَنْ كَانَ ظَامِئاً رَوِيَ، فَيَكُونُ زَادَهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا

١. الْوَقْرُ: الْجِمْلُ (النهاية: ج ٥ ص ٢١٣ «وقر»).

٢. انْبَجَسَ: انْفَجَرَ (مفردات ألفاظ القرآن: ص ١٠٨ «بجس»).

است، با خود بر می دارد و در جایی فرود نمی آید، جز آن که چشمه‌ای از آن می جوشد و [با نوشیدن از آن] هر که گرسنه است، سیر می شود و هر که تشنه است، سیراب می شود و آن توشه آنان تا رسیدن به بلندی پشت کوفه است.<sup>۱</sup>

۱۶۲۸. الغیبة، نعمانی - با سندش به نقل از ابو جارود زیاد بن منذر - : امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند، با پرچم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مهر سلیمان علیه السلام و سنگ و عصای موسی علیه السلام ظهور می کند. سپس منادی اش ندا می دهد: "هان! هیچ یک از شما آب و غذا و علف [برای چهارپایان] بر ندارد". یارانش می گویند: او می خواهد ما و چهارپایانمان را از گرسنگی و تشنگی به کشتن دهد!

او حرکت می کند و آنان با او به حرکت می افتند و نخستین جایی که فرود می آیند، بر سنگ موسی علیه السلام می زند و از آن، غذا و آب و علف می جوشد و آنها و چهارپایانشان می خورند و می آشامند [و این کارشان است] تا در بلندی پشت کوفه فرود آیند.<sup>۲</sup>

۱۶۲۹. الخرائج و الجرائح - به نقل از ابو سعید خراسانی، از امام جعفر صادق علیه السلام - : [پدرم] فرمود: «هنگامی که قائم در مکه قیام کند و بخواهد به سمت کوفه برود، منادی ای ندا می دهد: "هان! هیچ کدامتان غذا و آبی بر ندارد". او سنگ موسی بن عمران علیه السلام را که [به گفته قرآن] دوازده چشمه از آن جوشید، با خود بر می دارد و در جایی فرود نمی آید، جز آن که آن را نصب می کند و چشمه‌ها از آن می جوشند [و یارانش از آن می نوشند]. هر که گرسنه باشد، سیر می شود و هر که تشنه باشد، از آن سیراب می شود و همان توشه‌شان می شود تا آن گاه که بر بلندی پشت کوفه (نجف) فرود آیند و چون بر پشت کوفه فرود آیند، آب و شیر، همواره از آن می جوشد [و با

۱. الکافی: ج ۱ ص ۲۳۱ ح ۳، بصائر الدرجات: ص ۱۸۸ ح ۵۴، کمال الدین: ص ۶۷۰ ح ۱۷، الغیبة، نعمانی:

ص ۲۲۸ ح ۲۹ (هر دو منبع، به نقل از ابو جارود از امام باقر علیه السلام)، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۱۸۵ ح ۲۰.

۲. الغیبة، نعمانی: ص ۲۲۸ ح ۲۸، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۵۱ ح ۱۰۵.



النَّجَفَ مِنْ ظَاهِرِ الْكُوفَةِ، فَإِذَا نَزَلُوا ظَاهِرَهَا انْبَعَثَ مِنْهُ الْمَاءُ وَاللَّبَنُ دَائِمًا، فَمَنْ كَانَ جَائِعًا شَبِيعَ، وَمَنْ كَانَ عَطْشَانًا رَوِيَ.

١٦٣٠. الاختصاص : أبو القاسم الشعراني يرفعه، عن يونس بن زبيان، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن الصادق عليه السلام قال :

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَتَى رَحْبَةَ الْكُوفَةِ، فَقَالَ بِرِجْلِهِ هَكَذَا، وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعٍ، ثُمَّ قَالَ :

إِحْفِرُوا هَاهُنَا، فَيَحْفِرُونَ فَيَسْتَخْرِجُونَ اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ دِرْعٍ، وَاثْنِي عَشَرَ أَلْفَ سَيْفٍ، وَاثْنِي عَشَرَ أَلْفَ بَيْضَةٍ، لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ، ثُمَّ يَدْعُو اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنَ الْمَوَالِي مِنَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ فَيُلْبِسُهُمْ ذَلِكَ، ثُمَّ يَقُولُ : مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَيْكُمْ فَاقْتُلُوهُ.

نوشیدن از آن] هر گرسنه‌ای، سیر و هر تشنه‌ای، سیراب می‌شود».<sup>۱</sup>

۱۶۳۰. الاختصاص - با سندش به نقل از عبد الرحمان بن حجاج - : امام صادق علیه السلام فرمود:  
 «هنگامی که قائم قیام کند، به میدان کوفه می‌آید و همین‌گونه می‌رود و با دستش به  
 جایی اشاره می‌کند و سپس می‌فرماید: "این جا را بکنید." آن جا را می‌کنند و دوازده  
 هزار زره بیرون می‌آورند و نیز دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاهخود که هر  
 کدام دو رویه دارند. سپس دوازده هزار از دوستان عرب و عجم را فرا می‌خوانند  
 و اینها را به آنها می‌پوشاند و سپس می‌فرماید: "هر کس را دیدید که مانند شما لباس  
 نپوشیده است، بکشید" <sup>۲</sup>.

۱. الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص ۶۹۰ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۳۵ ح ۶۷.

۲. الاختصاص: ص ۳۳۴، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۷۷ ح ۱۷۹.

۳. گفتنی است که این حدیث از نظر سند، بسیار ضعیف و از نظر مضمون، غیر قابل قبول است.

## فهرست تفصیلی

فصل سوم: رجعت	۷
۱/۳ رجعت برخی از مردگان پیش از روز قیامت	۷
۲/۳ رجعت پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت او علیهم السلام	۱۱
۳/۳ رجعت پیامبران و اوصیای آنان	۱۵
۴/۳ رجعت شهیدان	۲۱
۵/۳ رجعت برخی مؤمنان	۲۵
۶/۳ رجعت برخی کافران	۳۱
۷/۳ دعای علاقه‌مندان به بازگشت، هنگام قیام امام مهدی علیه السلام	۳۵
پژوهشی درباره بازگشت شماری از وفات‌یافتگان، هنگام قیام امام مهدی علیه السلام	۳۶
رجعت و تشیع	۳۷
تاریخچه بحث رجعت	۳۹
وقوع رجعت در تاریخ	۴۱
رجعت‌کنندگان هنگام ظهور	۴۷
حکمت رجعت	۴۹
ادله اثبات رجعت	۵۲
ادله قرآنی رجعت	۵۲

۶۳	..... ادله حدیثی رجعت
۶۷	..... سایر ادله رجعت
۶۹	..... ادله و شبهات مخالفان رجعت
۷۷	..... مقارنت رجعت با قیام امام مهدی (عج)

### بخش یازدهم : قیام امام مهدی (عج)

۸۵	..... فصل یکم : زمان قیام امام مهدی (عج)
۸۵	..... ۱ / ۱ مانند رستاخیز، ناگهان قیام می‌کند
۹۳	..... ۲ / ۱ قیام پس از ناامیدی مردم از قیام
۹۹	..... ۳ / ۱ خداوند کارش را در یک شب سامان می‌دهد
۱۰۵	..... ۴ / ۱ در آخرالزمان قیام می‌کند
۱۱۵	..... تبیین چگونگی ارتباط آخرزمان و ظهور امام مهدی (عج)
۱۱۶	..... دسته‌بندی احادیث آخرزمان
۱۱۹	..... جمع‌بندی احادیث
۱۲۱	..... مفهوم اول‌زمان
۱۲۴	..... حوادث آخرزمان
۱۲۷	..... ۵ / ۱ در سال‌های فرد، قیام می‌کند
۱۲۷	..... ۶ / ۱ گزارش‌های رسیده درباره روز قیام
۱۲۷	..... الف - روز عاشورا
۱۲۹	..... ب - نوروز
۱۳۵	..... ج - روز جمعه
۱۳۷	..... د - روز شنبه
۱۳۷	..... ه - پس از نماز عشا

۳۹۷	فهرست تفصیلی
۱۴۰	تبیین گزارش‌های مختلف درباره روز قیام
۱۴۲	۷/۱ نهی از وقت‌گذاری و تکذیب وقت‌گذاران
۱۵۰	تبیین احادیث نهی از توقیت
۱۶۰	توقیت در گستره تاریخ
۱۶۱	توقیت در جامعه تشیع
۱۶۱	یک. سال ۹۶۳ ق
۱۶۲	دو. سال ۱۱۵۵ ق
۱۶۲	سه. سال ۱۲۱۴ ق
۱۶۲	چهار. سال ۱۳۲۹ ق
۱۶۴	پنج. سال ۱۳۳۵-۱۳۳۸ ق
۱۶۴	شش. سال ۱۳۴۷ ق
۱۶۴	هفت. سال ۱۳۴۷ ق
۱۶۵	هشت. سال ۱۴۰۰ ق
۱۶۵	نه. روز شنبه، دهم محرم سال ۱۴۲۹ ق
۱۶۵	ده. روز شنبه، دهم ماه محرم سال ۱۴۳۷ ق
۱۶۵	توقیت در اهل سنت
۱۶۶	یک. سال ۱۰۴۲ و ۱۳۳۷ ق
۱۶۶	دو. سده دوازدهم
۱۶۷	سه. سال ۱۲۰۴ ق
۱۶۷	چهار. سال ۱۲۲۶ و ۱۳۳۸ و ۱۳۴۶ ق
۱۶۸	پنج. سال ۱۳۲۵ و ۱۳۴۰ ق
۱۷۰	شش. سال ۱۳۳۵ و ۱۳۳۷ ق
۱۷۰	هفت. حداکثر تا سال ۱۴۳۰ ق

.....	دانش نامه امام مهدی <small>علیه السلام</small> / ج ۸	.....	۳۹۸
.....	هشت. سال ۲۰۲۲ م (۱۴۴۳ ق)	.....	۱۷۱
.....	آثار نگاشته شده با موضوع نهی از توقیت	.....	۱۷۱
.....	مستندات توقیت کنندگان	.....	۱۷۴
.....	بررسی علمی مستندات	.....	۱۷۶
.....	۸/۱ آیا در وقت قیام، بدارخ داده است؟	.....	۱۷۹
.....	تبیین روایات مرتبط با بدار در وقت قیام	.....	۱۸۶
.....	فصل دوم: جای قیام	.....	۱۹۱
.....	تبیین گزارش های رسیده درباره جای قیام	.....	۱۹۶
.....	فصل سوم: سیما و حالت امام <small>علیه السلام</small> هنگام قیام	.....	۲۰۳
.....	۱/۳ پیری، به سیمای جوان	.....	۲۰۳
.....	۲/۳ چگونگی پیکرش	.....	۲۰۵
.....	۳/۳ شکل زره امام <small>علیه السلام</small>	.....	۲۰۹
.....	۴/۳ شکل لباس امام <small>علیه السلام</small>	.....	۲۱۱
.....	فصل چهارم: یاران امام <small>علیه السلام</small>	.....	۲۱۵
.....	۱/۴ پیامبران یاور امام <small>علیه السلام</small>	.....	۲۱۵
.....	۲/۴ فرشتگان یاور امام <small>علیه السلام</small>	.....	۲۲۵
.....	۳/۴ یاوران امام <small>علیه السلام</small> از میان رجعت کنندگان	.....	۲۳۳
.....	الف - برخی از پیروان پیامبران پیشین	.....	۲۳۳
.....	ب - برخی از پیروان خاتم پیامبران و خاندانش	.....	۲۳۵
.....	۴/۴ یاوران امام <small>علیه السلام</small> از شهرها و اقوام گوناگون	.....	۲۴۳
.....	الف - قمیان	.....	۲۴۳
.....	ب - مردانی از طالقان	.....	۲۴۵
.....	ج - برخی از اهل نوبه	.....	۲۵۱

۳۹۹	فهرست تفصیلی
۲۵۳	د- برخی از اهل خراسان
۲۵۵	ه- گروهی از مشرق زمین
۲۵۷	و- برخی از اهل عراق، شام و مصر
۲۶۱	ز- گروه‌هایی از عجم و قبیله‌هایی از عرب
۲۶۳	۵/۴ برخی از بی‌بهرگان از نیکی
۲۶۵	تبیین یاری رساندن بی‌بهرگان از نیکی
۲۶۹	۱/۴ ویژگی‌های یاران امام <small>علیه السلام</small>
۲۶۹	الف- جوان و نه پیر
۲۷۱	ب- قوی‌دل و نیرومند
۲۷۵	ج- عابدان شب و شیران روز
۲۷۷	د- و این چند ویژگی
۲۸۳	۲/۴ شمار یاوران ویژه امام <small>علیه السلام</small>
۲۹۱	نکته
۲۹۳	۳/۴ شمار یاران عمومی امام <small>علیه السلام</small>
۲۹۹	۴/۴ نقش زنان در یاری امام <small>علیه السلام</small>
۳۰۱	۵/۴ گزارش‌های رسیده درباره نام و موطن یاوران امام <small>علیه السلام</small>
۳۶۰	سخنی درباره یاران امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۶۰	۱. پیامبران و برخی یاران ایشان
۳۶۱	۲. فرشتگان
۳۶۲	۳. اهالی مشرق زمین
۳۶۳	۴. خراسانیان
۳۶۳	۵. قمیان
۳۶۳	۶. شماری از مردم طالقان

الف - طالقان‌ها ..... ۳۶۴

۱. طالقان در شمال غربی تهران در ایران ..... ۳۶۴

۲. طالقان در استان گیلان در ایران ..... ۳۶۴

۳. طالقان در افغانستان ..... ۳۶۴

ب - تعیین «طالقان» مورد نظر ..... ۳۶۵

۷. شماری از عرب‌ها ..... ۳۶۷

۸. زنان ..... ۳۶۸

۹. یاران ویژه امام مهدی علیه السلام ..... ۳۶۸

نکته ..... ۳۷۱

۱۰. اسامی و موطن یاران امام علیه السلام ..... ۳۷۲

۴/۶ گرد هم آمدن یکباره و بدون قرار قبلی یاران امام علیه السلام در مکه ..... ۳۷۵

۴/۷ شروط بیعت امام علیه السلام ..... ۳۸۷

۴/۸ پشتیبانی لشکر و ابزار جنگی ..... ۳۸۹